

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ تحلیلی امامیہ در غیبت صغری

دکتر مجید احمدی کجایی

سرشناسه	: احمدی کچایی، مجید، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ تحلیلی امامیه در غیبت صغری/ مجید احمدی کچایی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن/ ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۵۴۸ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۷-۶ (ریال) ۹۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص (۵۳۱ - ۵۴۸): همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	: محمدین حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - غیبت صغری
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII - Occultion, Minor
موضوع	: شیعه - تاریخ - قرن ۳ق
موضوع	: Shi'ah - History - 9th century
موضوع	: عباسان - تاریخ
موضوع	: Abbasids - History
موضوع	: شیعه و سیاست - تاریخ
موضوع	: Shi'ah and politics - History
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ت ۳ الف / BP۲۳۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۵۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۱۷۲۴۱



تاریخ تحلیلی امامیه در غیبت صغری

نویسنده:	مجید احمدی کچایی
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
صفحه آرا:	علی قنبری
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۶
لیتوگرافی:	رنجبران
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
بها:	۱۹۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۷-۶
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۱۱.....	سخن آغازین.....
۱۵.....	مقدمه.....
۲۰.....	بررسی منابع.....
۲۹.....	الف) فرق و مذاهب.....
۳۴.....	ب) منابع حدیثی.....
۶۳.....	ج) منابع تاریخی.....
۶۷.....	د) پژوهش‌های جدید.....
۱۱۳.....	فصل اول: کلیات.....
۱۱۳.....	باز تبیین مفاهیم اصلی.....
۱۱۴.....	شیعه امامیه.....
۱۲۱.....	حیرت.....
۱۲۲.....	غیبت.....
۱۲۸.....	مهدی.....
۱۳۲.....	وکیل.....
۱۳۴.....	نائب.....
۱۳۵.....	سفیر.....
۱۳۷.....	فصل دوم: بررسی خلافت عباسیان در آستانه غیبت صغری.....
۱۴۵.....	انتقال خلافت از سامرا به بغداد.....
۱۴۹.....	شورش «صاحب زنج».....

قیام‌های علویان.....	۱۵۰
فصل سوم: شرایط اجتماعی، سیاسی امامت در دوره امام هادی و امام	
عسکری <small>علیه السلام</small>	۱۶۱
۱. فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی.....	۱۶۴
۲. عروة بن یحیی النحاس الدهقان.....	۱۶۶
۳. ابو عبدالله مغازی.....	۱۶۷
۴. حسن بن محمد بن بابای قمی.....	۱۶۷
۵ و ۶. علی بن حسکه و شاگردش قاسم بن یقظین.....	۱۶۷
۷. محمد بن نصیر نمیری (فهری).....	۱۶۹
۸ و ۹. ابو عبدالله کندی معروف به شاه رئیس و ابوالعباس طرنانی.....	۱۷۱
۱۰. ابوالقاسم نصر بن صباح.....	۱۷۲
۱۱. احمد بن محمد سیاری.....	۱۷۲
بررسی گزارش‌های تولد امام مهدی (عج).....	۱۷۸
فصل چهارم: وضعیت سیاسی، اجتماعی شیعیان در غیبت صغری	۱۹۷
ظهور دولت‌های مستقل و خودمختار.....	۲۰۰
ظهور دولت‌های نوظهور با گرایش‌های شیعی.....	۲۰۲
کیسانیه.....	۲۱۱
زیدیه.....	۲۱۵
علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ ق).....	۲۱۷
فاطمیان.....	۲۲۳
قرامطه.....	۲۲۶
حمدانیان.....	۲۳۱
حمدانیان موصل.....	۲۳۳
حمدانیان حلب.....	۲۳۴

۲۳۵.....	آل بویه.....
۲۴۵.....	فصل پنجم: گونه شناسی امامیه در غیبت صغری
۲۴۶.....	جغرافیای حضور امامیه.....
۲۵۲.....	خاندان‌های حاکم شیعی.....
۲۵۵.....	شرایط اجتماعی امامیه در غیبت صغری.....
۲۵۵.....	تردیدکنندگان در امامت.....
۲۵۶.....	باورمندان به امامت امام عصر(عج).....
۲۵۸.....	نهاد وکالت.....
۲۷۱.....	عثمان بن سعید.....
۲۸۲.....	ابوجعفر محمدبن عثمان العمری ۳۰۴-۳۰۵ ق.....
۲۹۴.....	ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ۳۲۶ ق.....
۲۹۹.....	علی بن محمد سمری ۳۲۹ ق.....
۳۰۳.....	محدثان.....
۳۱۳.....	مکتب حدیثی قم.....
۳۳۳.....	مکتب حدیثی کوفه.....
۳۳۷.....	مکتب حدیثی بغداد.....
۳۴۱.....	مکتب حدیثی ری.....
۳۴۶.....	مکتب حدیثی نیشابور.....
۳۵۰.....	متکلمان.....
۳۵۰.....	مکتب کلامی بغداد.....
۳۵۵.....	مکتب کلامی ری.....
۳۷۱.....	فصل ششم: مشکلات امامیه در غیبت صغری
۳۷۲.....	تولد پنهانی امام مهدی(عج).....
۳۷۳.....	فرقه‌گرایی در امامیه.....
۳۹۸.....	شبّهات طرح شده توسط گروه‌های رقیب.....

۴۰۵.....	بحران های درونی نهاد وکالت.....
۴۱۳.....	مدعیان وکالت.....
۴۱۴.....	ابومحمد (حسن) شریعی.....
۴۱۵.....	محمد بن نصیر نمیری (۲۷۰ق).....
۴۱۹.....	حسین بن منصور بن حلاج ۳۰۹ق.....
۴۲۳.....	ابوجعفر بن ابی عزاقر شلمغانی ۳۲۳ق.....
۴۳۴.....	ابوبکر بغدادی.....
۴۳۸.....	وکیلان منحرف.....
۴۳۹.....	احمد بن هلال کرخی عبرتائی.....
۴۴۲.....	ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (بلالی).....
۴۴۴.....	مشکلات اجتماعی و سیاسی امامیه.....

فصل هفتم: رفتار امام و نخبگان امامیه در برابر مشکلات و رویدادهای غیبت

۴۵۵.....	صغری.....
۴۵۶.....	الف) رفتارشناسی امام دوازدهم (عج) در غیبت صغری.....
۴۵۷.....	انتخاب وکلا.....
۴۶۶.....	معرفی و برخورد با مدعیان وکالت.....
۴۷۱.....	رفع امور جاری شیعیان.....
۴۷۷.....	ب) رفتارشناسی وکلا در برابر مشکلات غیبت صغری.....
۴۷۷.....	نفوذ در خلافت عباسی.....
۴۸۰.....	چگونگی کار بست تقیه توسط وکلا.....
۴۸۱.....	شبکه وکالت و سامان دادن امور شیعیان در برابر عباسیان.....
۴۸۴.....	مخفی نگه داشتن مکان و نام امام.....
۴۸۶.....	شغل وکلا.....
۴۸۷.....	استفاده از نام مستعار.....
۴۸۷.....	از بین بردن توقیعات.....

۴۸۸.....	پنهان‌کاری اعتقادی.....
۴۸۹.....	مبارزه با وکیلان دروغین و منحرف.....
۴۹۰.....	ج) چگونگی رفتار عالمان امامی در برابر رخداد های غیبت صغری.....
۴۹۱.....	تدوین کتاب های در رد شبهات.....
۴۹۹.....	پاسخ‌گویی اندیشمندان امامی به سؤالات و شبهات فرارو.....
۵۰۴.....	تقیه در کتاب های نگاشته شده در غیبت صغری.....
۵۱۸.....	استناد به روایات غیبت.....
۵۲۶.....	نتیجه.....
۵۲۶.....	۱. غیبت امام.....
۵۲۷.....	۲. تفرق امامیه در ابتدای رحلت امام عسکری(ع).....
۵۲۷.....	۳. ظهور مدعیان وکالت.....
۵۲۷.....	۴. آغاز و اوج‌گیری انحراف برخی از وکیلان متمرّد.....
۵۲۷.....	۵. فشار سیاسی دو چندان حاکمان عباسی بر امامیه.....
۵۲۸.....	۶. ایجاد شبهات جدید از سوی رقبای سنتی امامیه از دیگر فرقه های شیعیان.....
۵۳۱.....	منابع.....

سخن آغازین

باور به امام مهدی (عج) یکی از اصلی‌ترین اندیشه‌های امامیه از ابتدای غیبت صغری تاکنون بوده است، این انگاره که در قالب باور به مهدویت وجود داشته در متون حدیثی - شیعه و سنی - در مفهوم عام آن، از جمله گمانه‌های بس مهم در جریان‌ات حدیثی و کلامی مسلمانان از صدر اسلام تا امروز بوده است، چنین به نظر می‌رسد که باور به مصلح و منجی از زمانی دور یکی از اساسی‌ترین مولفه‌های فکری مسلمانان بوده است.

براین اساس مهدی پژوهی در میان مسلمانان به‌طور فراوان پی‌جویی شد و گمانه‌زنی‌های بسیاری در حوزه حدیث و کلام صورت پذیرفت، در این میان انبوه روایات امامان شیعه درباره حتمی و قریب الوقوع بودن ظهور فردی از خاندان اهل بیت سبب شد، تا امامی مذهبان بیش از دیگر مذاهب اسلامی اهتمام به این انگاره مهم داشته باشند، گرچه بیشتر این رویکردها در حوزه حدیث و کلام بوده و تاریخ آغازین غیبت امام مهدی (عج) کمتر مورد توجه قرار گرفت.

از سوی دیگر، برخی از دین‌پژوهان و اندیشمندان باختر نیز به این

انگاره مهم توجه داشته و از زوایای گوناگون به آن پرداخته‌اند. از جمله این نگرش‌ها در حوزه تاریخ شکل گرفت و به هر مقدار که این حوزه مطالعاتی در میان شیعیان، کمتر مورد توجه بوده در میان خاورشناسان با پی‌جویی بیشتری دنبال می‌شده است، به طوری که این دست مطالعات به خصوص با پیروزی شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش (۱۹۷۹م) - که بر اساس باور به منجی در مفهوم عام و اعتقاد به امام مهدی (عج) در مفهوم خاص آن - بسیار گسترش یافت و برخی از مهم‌ترین مجامع علمی دنیای غرب را به این مهم رهنمون ساخت.^۱ در سال‌های اخیر این ضرورت در میان شیعیان امامی قوت گرفت و سبب شد تا مطالعات مهمی در این حوزه شکل گیرد، از جمله حوزه‌های مطالعاتی نگرش تاریخی، به انگاره غیبت صغری بوده است. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال بازخوانی دوره‌ای از تاریخ شیعیان امامی بوده است که واسطه میان دوره حضور امامان شیعه و غیبت کبری امام مهدی (عج) بوده است. همان‌طور که بیان شد دوره اخیر کمتر مورد توجه بوده است و همین امر سبب گشته تا بسیاری از رخدادهای آن دوره به درستی آشکار نباشد.

اثربیش‌رو محصول مطالعات چند ساله مولف آن بوده که حاصل آن انتشار مقالاتی چند با موضوع غیبت صغری بوده است، در این مسیر

۱. به برخی از شاخص‌ترین محققان باختر در ادامه و در ضمن پیشینه تحقیق اشاره خواهد شد.

رویگرد نگارنده مراجعه به متون کهن شیعه و سنی و بازخوانی گزارش‌ها و روایات فراوان در این زمینه بوده تا تصویری آشکار و تحلیلی روشمند از آن دوره حساس تاریخی ارائه شود. در هر صورت نگارنده بضاعت اندک خود در این زمینه را یاد آور شده و از همه عزیزان دست استمداد می‌طلبد.

در ادامه بر خود فرض می‌دانم از همه آموزگاران عزیز خود، به خصوص جناب آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی که با نگاه تحسین‌برانگیز خود، زحمات بسیاری را متحمل شده‌اند کمال تشکر را دارم، همچنین جا دارد از ریاست محترم موسسه آینده روشن، استاد معظم حجت‌الاسلام سیدمسعود پورسید آقایی که با دلسوزی و فراهم نمودن بستری مناسب برای رهیویان مهدوی، تشکر ویژه داشته باشم و از حجج‌الاسلام مجتبی رضایی، مجتبی خانی، مصطفی ورمزیار، محمد مهدی حائری‌پور، نصرت‌الله آیتی و دوست عزیزم ناصر بهادری نیا که با مطالعه این وجیزه نظرات صائبی را ارائه نمودند کمال سپاس‌گزاری را دارم.

در این میان خداوند متعالی را شاکرم که مرا در خاندانی وارسته و دلبسته به اهل‌بیت (س) پروراند و در گذر ایام همسری فرهیخته نصیبم کرد، به همین جهت سجده شکر به آستان حضرت دوست می‌سایم و دستان پینه‌بسته پدر و مادرم عزیزم را بوسه می‌زنم. همچنین به روان مطهر سبک‌بالان عاشقی که سایه سار اینارشان سبب ساز آسایش و

امنیت بود برای ما و هم سالان ما درود و رحمت می فرستم. از خدواند
منان سربلندی و سعادت دنیوی و اخروی همگی عزیزان را مسالت
می نمایم.

اثر حاضر را به ولی الله اعظم (عج) تقدیم و به آن ساحت مقدس عرضه
می دارم (یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضرو جئنا ببضاعة مزجاة فأوف لنا
الکیل و تصدق علينا ان الله یجزی المتصدقین).

مجید احمدی کجایی
قم: فروردین ۱۳۹۶ش

مقدمه

اثرپیش رو پیرامون غیبت صغری نگاشته شده است، دوره‌ای که زندگی پنهانی امام مهدی (عج) در آن آغاز شد، این زمان یکی از مهم‌ترین بخش‌های دکتترین شیعیان و از دائمی‌ترین دل‌مشغولی‌های تاریخ ادوار ایشان بوده است، بازخوانی آن دوره تاریخی که در سال‌های اخیر فراوان صورت پذیرفته نشان از این مهم می‌باشد. گرچه نباید آثار نگاشته شده را پایانی بر بررسی آن دوره تاریخی دانست چراکه بسیاری از انگاره‌های غیبت صغری ناآشکار است و نیاز به پژوهش‌های روشمند در این زمینه احساس می‌شود.

به هر صورت غیبت صغری فصلی نوپیدا در تاریخ امامی مذهبان بوده است، این دوره از تاریخ امامیه حد واسط میان دوران حضور امامان معصوم و غیبت تامه امام‌شان می‌باشد. غیبت صغری شرایط دوره حضور را نداشت، در دوره‌های پیش از غیبت ارتباط شیعیان با امامان صورت می‌گرفت، این امر در غیبت صغری با پیچیدگی‌های بیشتری همراه شد و به غیر از اندکی از شیعیان، بیشتر امامی مذهبان هیچ‌گاه

امام خویش را ندیدند و همین امر سبب گمانه‌های گوناگونی در میان ایشان شد.

مشکل دیگر آن دوره، تولد پنهانی آن حضرت بود به طوری که تنها شیعیان انگشت شماری از آن آگاهی داشتند، همچنین آغاز غیبت بلافاصله پس از شهادت امام عسکری (ع)، سبب سرخوردگی امامیه شد، این در حالی بود که شیعیان خود تا پیش از آغاز این دوره، غیبت افراد طرح شده را که برخی از فرقه‌ها همچون واقفی‌ها ادعا داشتند، نمی‌پذیرفتند؛ اما گذر ایام ایشان را به همان مشکل مبتلا کرد و امام‌شان برای مدتی نامعلوم از نظرها نماند.

این مشکلات سبب شد که غیبت صغری، متفاوت از دوره‌های پیشین شود و گمانه‌زنی‌های فراوان در آن صورت پذیرفت که بخش قابل توجه‌ای از آن بی‌ارتباط با غیبت امام (عج) نبوده است. با شروع گمانه‌زنی‌ها در این باره و افزایش روزافزون آن، بحران‌های متفاوتی در امامیه شکل گرفت وجود این بحران‌ها سبب شد تا بعدها امامیه از غیبت صغری به دوران حیرت یاد کنند، بسیاری از مشکلات در آن بازه زمانی شکل گرفت که برخی از این موارد ارتباط قابل توجهی با غیبت امام داشته است و برخی دیگر نیز متأثر از دیگر شرایط آن دوره بوده است. غیبت صغری سبب شد تا علاوه بر کارکردگرایان امامی مذهب که عمدتاً با عنوان وکیل شناخته می‌شدند، اندیشمندان ایشان در حوزه‌های گوناگون از جمله حدیث و کلام دست به نگارش برده و آثار

ماندگاری از خود برجای گذارند. همان طور که غیبت امام سبب به وجود آمدن مشکلات فراوانی در امامیه شد، در مقابل امام مهدی (عج) به همراه عالمان امامیه و جریان وکالت سعی زیادی داشتند تا مشکلات فرآروی امامیه را سامان دهند و رفتاری متناسب با پدیده‌های نوظهور داشته باشند. این امر با مهار نسبی برخی از این بحران‌ها در نیمه دوم غیبت صغری مشهود می‌باشد. همچنین حجم تألیفات غیبت صغری سرآغازی در تدوین آثار علمی شیعیان در دوره‌های بعد می‌باشد، امری که پیش از غیبت صغری تا این اندازه گسترده نبوده است. در تحقیق کنونی بررسی بحران‌ها و رویدادهای آن دوره با روش تاریخی صورت گرفته و سعی شده از گمانه‌زنی‌های کلامی کمتر استفاده شود.

این نوشتار علاوه بر بازخوانی رویدادها و مشکلات پدید آمده در آن دوره به چگونگی عمل‌کرد امامی مذهببان در این زمینه پرداخته است، بنابراین پژوهش حاضر شامل با مقدمه‌ای در شناخت منابع آغاز گردیده، در ادامه مفاهیم مرتبط با بحث را مورد توجه قرار داده و سپس گونه‌شناسی امامیه واکاوی شده است، همچنین به بررسی پدیده‌ها و مشکلات پدید آمده در آن دوره توجه شده و سرانجام عمل‌کرد امامی مذهببان در رویارویی با این دسته از مشکلات مورد پژوهش قرار می‌گیرد. براین اساس پژوهش حاضر به دنبال بازخوانی علمی بخشی از تاریخ امامیه می‌باشد که عمدتاً از سوی منابع تاریخی مورد غفلت واقع شده است، زمانه‌ای که با شهادت امام عسکری (ع) آغاز و پیامد آن بحران و

مشکلات جدیدی برای شیعیان شد، از جمله می‌توان به غیبت امام مهدی (عج) اشاره داشت، غیبت با گمانه‌زنی‌های فراوانی مواجه شد، این دوره تاریخی را بعدها غیبت صغری نامیدند، چراکه پس از مدتی اندک ارتباط امام با شیعیانش قطع گشت و امروزه بیش از هزار سال از آن دوران می‌گذرد، دوره کنونی با عنوان غیبت کبری بازشناخته می‌شود.

غیبت صغری، با پنهان شدن تنها فرزند امام عسکری (ع)، آغاز گشت، در باور امامیه وی می‌بایست هدایت شیعیان را برعهده گیرد، اما چنین نشد و امام ایشان از دیده‌ها غائب شد، پدیده غیبت امری بود که تا مدتی قبل مورد علاقه شیعیان غیرامامی بوده^۱ و این امامیه بودند که باور این دسته از شیعیان را در این باره نکوهش آمیز می‌پنداشتند، اما پس از مدتی و با گذر ایام خود دچار همان مشکل شدند.

در این میان وکیلان نقش بسیار مهمی در آن دوره داشتند، به طوری که در ابتدا آنان بودند که بروجود فرزندی از امام عسکری (ع) تأکید داشته و امامیه را متوجه غیبت ایشان کردند، با این حال این سؤال قابل طرح است که چرا اندیشمندان امامی توجه در خور شایسته‌ای به وکلا نداشته‌اند؟ با توجه به جایگاه شبکه وکالت این گمان که عالمان شیعی آن عصر از چنین شبکه‌ای مطلع نبوده‌اند، قابل پذیرش نیست. آیا این امر بدان دلیل بوده است که اساساً عالمان امامی آن دوره موجودیت چنین شبکه‌ای را نپذیرفته بودند، به طوری که برخی از خاورشناسان

۱. فرق الشیعه، ص ۸۰.

مدعی شده‌اند، گزارشی از ائمه (س) وجود ندارد که ایشان شخصی را به‌عنوان نماینده (وکیل) خویش به خصوص در دوره غیبت معرفی کرده باشند به همین دلیل وکالت وکیلان مورد تأیید ولایات مختلف از جمله قم و بغداد نبوده است.^۱ براین اساس چنین می‌اندیشند که پدیده مهدویت از امور وام گرفته مسلمانان از اقوام و ادیان دیگر بوده است.^۲

غیبت امام مهدی (عج) سبب رویدادهای جدید و گوناگونی در میان شیعیان امامی شد و می‌رفت تا کیان امامیه را با فروپاشی کامل مواجه کند.

در همین دوره امامیه علاوه بر فرقه، فرقه شدن با مشکلات دیگری همچون پدیداری جریان نوغالیان، انحراف و ادعای عده‌ای از بزرگان شیعه در باب وکالت و فشار حاکمیت عباسی رو به رو گشتند.

به همین جهت امامیه در همه عرصه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضور فعال، نسبت به دوره‌های پیشین داشتند، بخشی از فعالیت‌ها بی‌گمان با کمک امام عصر (عج) در قالب توقیعات بوده است.

این دوره تاریخی کمتر مورد مذاقه قرار گرفته و عمدتاً نگاه‌های کلامی بر آن سایه افکننده است، بنابراین بازشناسی متون کهن روایی و تاریخی از مهمات این تحقیق می‌باشد و سعی زیادی صورت گرفته تا وفاداری به متن حفظ و از ورود به گمانه‌های کلامی اجتناب شود.

۱. رک: گفتمان حدیثی قم میان بغداد (نیومن)، ص ۳۷۷.

۲. العقیده والشریعه فی الاسلام، ص ۲۱۹-۲۱۸ و تشیع (هاینس هالم)، ص ۸۱.

پژوهش کنونی به دنبال بازشناسی جریان‌های درون امامی و چگونگی عمل‌کردشان در غیبت صغری می‌باشد و تنها زمانی از این محدوده خارج می‌شود که ارتباطی آشکار با تحقیق کنونی داشته باشد، محدوده جغرافیای پژوهش، تنها به محل زیست شیعیان توجه دارد، که در ضمن عمل‌کرد نهاد وکالت بدان توجه خواهد شد.

با توجه به موضوع تحقیق، تمرکز بیشتر بر رفتار شیعیان امامی و امام مهدی (عج) بوده است، این امر بدان جهت است که امام در این دوره با وکلای خویش در ارتباط بوده است، این امر به خصوص در بخش توقیعات و نقش امام مهدی (عج) در تثبیت وکالت برخی از وکلا مشهود می‌باشد.

در بررسی منابع باید گفت که برخی از آنان ارتباط اندکی با پژوهش حاضر داشته که مورد استفاده قرار گرفته است و با توجه به اهمیت غیبت صغری و به خصوص انگاره مهدویت در اسلام، منابع متعددی در گذشته و حال به آن توجه داشته‌اند، این دسته از منابع منحصر به شیعیان نمی‌باشد و بسیاری دیگر از اندیشمندان بدان توجه داشته‌اند، براین اساس بررسی این آثار احساس می‌شود، در ادامه منابع نگاشته شده در این زمینه واکاوی خواهد شد.

بررسی منابع

به رغم مشکلات فراوان و نوپیدا در غیبت صغری برای شیعیان

امامی و فعالیت چشم‌گیر ایشان در رفع این دسته از بحران‌ها، منابع پسینی و پیشینی توجه بایسته‌ای بدان دوره تاریخی نداشته‌اند و نمی‌توان اثری را ذکر کرد که همه پدیده‌های آن دوره تاریخی را بررسی کرده باشد، به همین جهت در این بخش به بررسی آثاری که در این زمینه نگارش یافته توجه خواهد شد. به رغم آن که برخی از منابع به موضوعات گوناگونی التفات داشته‌اند اما به برخی از مباحث مهم آن دوره توجه داشته‌اند بنابراین می‌توان از آن‌ها بهره برد.

غیبت امام عصر(عج) مورد توجه بسیاری از نگارش‌ها در همان دوره بوده، اما مقدار قابل توجهی از آن‌ها از میان رفته است. در ادامه به منابعی اشاره می‌شود که امروزه از میان رفته و تنها بخش‌هایی از آن‌ها در منابع موجود بازنسازایی شده است.

در ابتدا ذکر این نکته مهم است که آثار تدوین شده بعدی، از منابع مفقود، بهره برده‌اند، بنابراین ذکر این دسته از آثار مهم به نظر می‌رسد، بسیاری از منابع مفقود، نویسندگان غیرامامی داشته‌اند و تدوین آثارشان پیش از آغاز غیبت صورت پذیرفته است، در عین حال به غیبت نیز توجه داشته‌اند، این آثار توانستند تا اندازه‌ای بر منابع تدوین یافته بعدی اثرگذار باشند. همین امر می‌تواند میزان توجه پدیده غیبت به عنوان اصلی‌ترین عامل در بحران‌های آن دوره را برای ما روشن کند.

برخی از این آثار با نقل احادیثی از پیامبر و امامان شیعی، تنها به غیبت امام مهدی(عج) توجه داشته‌اند. در عین حال این روایات، زمان

شروع غیبت را مشخص نمی‌کند. ابهام موجود در احادیث مذکور سبب شده تا دسته‌ای از شیعیان این‌گونه از روایات را در مورد امامان مختلف بکاربرند. از این رو برخی از پیروان فرقه واقفیه، با توجه به این دسته از روایات، امام کاظم (ع) را غایب دانسته و رحلت ایشان را نپذیرفتند. از جمله افرادی که در زمینه غیبت در دوره حضور دست به تألیف برد می‌توان به انماطی اشاره داشت، با توجه به روایات نقل شده توسط وی، انماطی می‌بایست از اصحاب امام صادق (ع) باشد.^۱ نجاشی ۴۵۰ق وی را مورد اعتماد دانسته و تنها اثر برجای مانده توسط او را کتابی در غیبت‌نگاری دانسته است،^۲ همچنین نجاشی، او را با نام کامل ابراهیم بن صالح انماطی اسدی واقفی مذهب یاد کرده است^۳ که همین امر سبب شده رجال‌شناسان دو عنوان اسدی و کوفی را یکی بدانند.

گویا بر همین اساس جاسم حسین، انماطی را واقفی دانسته و به تشابه ایشان اشاره‌ای ندارد.^۴ شیخ طوسی ۴۶۰ق تنها به یک انماطی اشاره داشته و وی را ستایش کرده است، طوسی با ذکر کتاب غیبت برای انماطی وی را کوفی و صحیح المذهب می‌داند.^۵ ابن داود، انماطی

۱. تهذیب الأحکام (طوسی)، ج ۵ ص ۲۴ و ج ۱۰ ص ۴، باید توجه داشت که وی روایات را با واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۲۱.

۵. الفهرست (طوسی)، ص ۴.

اسدی را واقفی دانسته^۱ و به انماطی کوفی اشاره ندارد، آیت الله خویی انماطی را دو نفر دانسته و کوفی را ثقه و دارای کتابی در غیبت می‌داند.^۲ در نتیجه انماطی با پسوند کوفی در غیبت کتابی نگاشت و گرایش‌های وی به واقفیه دانسته نشد.

حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی وی دارای گرایش‌های واقفی بوده است که کتابی در غیبت نگاشت و آثاری با نام‌های القائم الصغیر و الرجعه و الملاحم نیز داشته است،^۳ نکته قابل توجه آن است که بیشتر نگارش فرقه واقفیه پیرامون غیبت یا ملاحم، پیش از آغاز غیبت صغری بوده و پس از آغاز این پدیده، اثری از ایشان در این باره ذکر نشده است و احتمالاً این امر به سبب از میان رفتن باور این فرقه در میان امامیه بوده است.

شیخ طوسی به آثار دیگری درباره غیبت اشاره دارد که توسط شیعیان تدوین گشت برای نمونه ابراهیم بن اسحاق نهاوندی کتابی با موضوع غیبت نگاشت، شیخ طوسی وی را در نقل حدیث ضعیف می‌داند.^۴ شخصیت دیگری که در این باره دست به تألیف برد احمد بن علی الخضیب بوده وی متهم به گرایش‌های غالیانه می‌باشد.^۵

۱. رجال (ابن داود حلی)، ص ۴۱۶.

۲. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۳۶.

۴. الفهرست (طوسی)، ص ۱۶.

۵. همان، ص ۷۲.

حسن محمدبن سماعه کوفی از فرقه واقفیه نیز از جمله غیبت نگاران غیبت صغری بوده است.^۱

از زیدیه نیز می‌توان به این افراد اشاره داشت: ابوسعید عبادبن یعقوب رواجینی عصفری ۲۵۰ق که فرقه زیدیه جارودیه را رهبری می‌کرد. وی کتابی از احادیث را گردآوری کرد و آن را کتاب اخبار المهدی نام نهاد. عصفری در اثر خویش به احادیث پیرامون غیبت دست کم ده سال پیش از آغاز آن پرداخته و به روایات دیگری اشاره دارد که بر تعداد امامان و ختم ایشان به امام مهدی (عج) توجه داده و او را قائم می‌داند. اما اسامی امامان دوازده‌گانه را ذکر نمی‌کند.^۲ با این حال شیخ طوسی، عصفری را سنی مذهب می‌داند،^۳ گویا این امر بدان جهت بوده که بخاری ۲۵۶ق محدث چیره دست اهل سنت، از او نقل روایت کرده است.^۴

عبیس بن هشام الناشری وی از جمله اصحاب امام رضا (ع) بوده که کتابی در غیبت نگاشت، نجاشی و طوسی وی را ستوده‌اند، او به سال ۲۲۰ق و یا قبل از این تاریخ از دنیا رفت.^۵ علی بن حسن بن علی فضال، نجاشی اشاره دارد که وی از اصحاب امامی کوفه بوده و پدرش از اصحاب امام رضا (ع) بوده و آثار متعددی داشته است، از جمله اثری در

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۹۳.

۳. الفهرست (طوسی)، ص ۳۴۳، ش ۵۴۲.

۴. سیرالعلام النبلاء، ج ۱۱ ص ۵۳۶-۵۳۷.

۵. رجال (نجاشی)، ص ۲۸۰ و الفهرست (طوسی)، ص ۳۴۶.

غیبت برای وی ذکر شده است.^۱ شیخ طوسی به باورهای فطحی وی اشاره داشته در عین حال تأکید دارد که وی به باورهای امامیه نزدیک بوده است.^۲

علی بن الحسن بن محمد الطایبی الجرمی، نجاشی تأکید دارد که وی گرچه گرایش‌های واقفی داشته اما مورد اعتماد بوده است و کتابی با موضوع غیبت نگاشته است.^۳

علی بن محمد بن علی بن عمر السواق، نجاشی آورده که او کتابی با موضوع غیبت نگاشت در عین حال گرایش‌های واقفی داشته اما مورد اعتماد بوده است.^۴

علی بن عمر الاعرج ابوالحسن کوفی، نجاشی وی را ضعیف در حدیث دانسته و از اصحاب واقفی بر شمرده که در غیبت اثری داشته است.^۵ همچنین شخصیت دیگر حسن بن محبوب سراد ۲۲۴ ق بوده که در اثر خود با عنوان المشیخه، چندین حکایت را که اغلب به امامان شیعه منسوب است ثبت می‌کند. گرچه این اثر از بین رفته است اما نقل قول‌هایی از آن در مآخذ امامیه در دست است.^۶

۱. رجال (نجاشی)، ص ۲۵۷.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۲۷۲.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۲۵۵.

۴. همان، ص ۲۵۹.

۵. همان، ص ۲۵۶.

۶. الفهرست (طوسی)، ص ۱۲۲.

غیبت صغری دور جدیدی از توجه به مفهوم غیبت و روایات وارده در این زمینه به بحث گذاشته شد که بیشترین نگرارش‌ها توسط امامی مذهب‌بان صورت پذیرفت در حالی که پیش از آغاز غیبت این مهم عمدتاً مورد توجه شیعیان غیر امامی بوده است، بسیاری از منابعی که در غیبت صغری نگاشته شد، امروز از میان رفته است به نظر می‌رسد این منابع توجه کمتری به جریان‌های و رفتارهای درون امامی داشته‌اند و تنها می‌توان از لابه لای این دسته از متون بخش‌های از آن جریان‌ها را باز شناخت.

از جمله افرادی که در آن دوره پیرامون غیبت اثری تدوین کرد، حسن بن محمد بن سماعه بوده است وی واقفی بوده و به تصریح شیخ طوسی در سال ۲۶۳ ق وفات یافته است.^۱

محمد بن الحسن بن جمهور، آثاری با عنوان‌های ملاحم و کتاب وقت الخروج القائم، کتاب صاحب الزمان، نگاشت^۲ در عین حال ابن غضائری به شدت وی را تضعیف کرده و او را غالی می‌داند.^۳

علی بن مهزیار اهوازی از دست‌یاران نزدیک امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و نماینده ایشان در اهواز بوده که دو کتاب با عنوان کتاب الملاحم و کتاب القائم را نوشت،^۴ که در هر دو از غیبت امام و قیام

۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۴۱۳.

۳. رجال (ابن غضائری)، ج ۱ ص ۹۲.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۲۵۳.

ایشان بحث شده است، بعدها و در غیبت صغری دوپسرش ابراهیم و محمد نمایندگان امام مهدی (عج) در اهواز شدند.^۱ کلینی و صدوق به استناد نوشته آن‌ها، اطلاعات مهمی درباره روش‌های ارتباطی مورد استفاده در فعالیت‌های مخفی امامیه ارائه می‌دهند.^۲

فضل بن شاذان نیشابوری ۲۶۰ ق از عالمان معروف امامیه کتابی تحت عنوان الغیبه والملاحم گردآوری کرد، فضل دو ماه قبل از رحلت امام عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ق از دنیا رفت،^۳ وی امام مهدی (عج) را قائم می‌داند. بسیاری از نویسندگان بعدی همچون طوسی در اثر خود تحت عنوان الغیبه بر اثر فضل بن شاذان تکیه کرده‌اند.^۴ عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن مسعود عیاشی نیز در این زمینه آثاری داشته‌اند، آن‌ها هم دوره حضور و هم دوره غیبت را درک کردند.^۵

در سال ۲۶۲ ق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی ۲۸۶ ق کتابی با عنوان غیبت نگاشت که دیدگاه غالیان را بیان می‌کرد. نجاشی،^۶ ابن غضائری^۷ و شیخ طوسی^۸ وی را تضعیف کرده‌اند.

۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۵۹۲.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۳۰۶.

۴. الفهرست (طوسی)، ص ۱۹۱-۳۳۲-۳۳۷-۴۴۲.

۵. همان، ص ۲۹۴ و ۳۹۷.

۶. همان، ص ۱۹.

۷. رجال (ابن غضائری)، ج ۱، ص ۳۹.

۸. الفهرست (طوسی)، ص ۱۶.

در غیبت کبری نیز آثاری با موضوع و رویدادهای غیبت صغری تدوین گشت که می‌توان به این موارد اشاره کرد: در سال ۴۲۷ ق کراجکی اثری تحت عنوان البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان گردآوری کرد، که در آن اسامی بسیاری از افراد را ذکر می‌کند که عمر ایشان بیشتر از طول عمر افراد عادی محسوب می‌شده است. هدف وی، همچون صدوق و مفید، این بود که ثابت کند طول عمر امام دوازدهم (عج) در دوران غیبت پدیده‌ای غیر عادی نبوده است.^۱

طوسی فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام مهدی (عج) را با نقل از کتاب مفقود شده‌ای تحت عنوان اخبار الوکلاء الاربعه نگاشته احمد بن نوح بصری، ارائه می‌دهد.^۲ اثر شیخ طوسی مأخذ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام مهدی (عج)، به ویژه مجلسی ۱۱۱۱ ق در بحار الانوار می‌باشد.^۳

آثار ذکر شده بالا همگی از میان رفته‌اند و تنها بخش‌های از آن در منابع دیگر باقی مانده است، این دسته از منابع بی‌ارتباط با موضوع پژوهش نبوده‌اند و بسیاری از ایشان به پدیده غیبت توجه داشته‌اند که به عنوان اصلی‌ترین بحران شناخته می‌شود، همچنین برخی دیگر از این منابع در آثار دیگری وارد شده‌اند که شناخت بسیاری از جریان‌های و مشکلات امامیه از مجموع آن قابل شناخت می‌باشد. در این بخش به

۱. الذریعه، ج ۳ ص ۹۲.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۳۰۷-۳۶۴-۳۷۱.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۲۰-۳۰.

ذکر کتاب‌هایی اشاره خواهیم کرد که امروزه در دست می‌باشد. این نگاه‌ها بر اساس تنوع نگارش آن به چند گروه زیر تقسیم می‌شود:

الف) فرق و مذاهب

از سده سوم هجری برخی از اندیشمندان مسلمان، به نگارش پیرامون فرقه‌های مسلمانان پرداختند که بخش قابل توجهی از ایشان به فرقه‌ها و مذاهب شیعیان توجه داشته‌اند، این دست از نویسندگان به منظور رد اندیشه‌های مخالف و قبولاندن گرایش مذهبی خویش، دست به نگارش زده و به تبیین و شرح فرقه‌ها توجه داشته‌اند، در این میان می‌توان به این فرقه‌نگاران اشاره داشت:

المقالات و الفرق

نوشته سعدبن عبدالله اشعری قمی ۳۰۱ ق وی از بزرگان و محدثان برجسته شیعه بوده است، طوسی وی را از اصحاب امام عسکری (ع) دانسته و جلیل‌القدر می‌داند و آثار متعددی را به او منتسب دانسته است.^۱ اثر اشعری یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین فرقه‌نگاری شیعیان امامی می‌باشد، این اثر به جهت آن‌که در غیبت صغری تدوین یافته از ارزش بالایی نسبت به دیگر کتاب‌های فرقه‌نگاری برخوردار است وی در بخش مجزایی به فرقه‌های نوظهور شیعیان پس از شهادت امام عسکری (ع) پرداخته و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار نسل‌های

۱. سعدبن عبد الله القمی، یکتی أباً القاسم، جلیل‌القدر و واسع الأخبار، کثیر التصانیف، ثقة. رک: الفهرست (طوسی)، ص ۲۱۵.

بعدی گذاشته است.^۱

فرق الشیعه

این اثر منتسب به حسن بن موسی نوبختی ۳۰۱ ق بوده و تنها کتابی است که ادعا شده از وی برجای مانده است. وی علاوه بر اثر مذکور آثار متعددی داشته که تنها فرق الشیعه برجای مانده است. نجاشی توجه خاصی به کتاب‌های وی داشته برخی از آن‌ها را نزد استاد خود خوانده و در فهرست کتاب‌های نوبختی، به فرق الشیعه نیز اشاره داشته است، بر این اساس احتمالاً نوبختی کتابی به نام فرق الشیعه داشته است.^۲ از فرق الشیعه نوبختی تنها گزارش‌هایی در کتاب «الفصول المختاره من العیون و المحاسن و المجالس»^۳ متعلق به سید مرتضی که منتخباتی از کتاب «العیون و المحاسن و المجالس» تالیف استادش شیخ مفید است؛ وجود دارد و در کتاب «منهاج السنه النبویه»^۴ تالیف ابن تیمیه نیز ذکری از این کتاب نوبختی است.

در سال ۱۹۳۱ م کتابی به نام فرق الشیعه در استانبول با دست‌یاری و تصحیح مستشرق آلمانی هلموت ریترو با مقدمه‌ای در شرح حال ابو

۱. المقالات و الفرق، ص ۲۰۱.

۲. نجاشی برخی از آثار وی را چنین برشمرده است: شیخنا المتکلم المبرز علی نظرائه فی زمانه قبل الثلاثمائة و بعدها. له علی الأوائل کتب کثیرة منها: کتاب الآراء و الدیانات، کتاب کبیر حسن یحتوی علی علوم کثیرة، قرأت هذا الکتاب علی شیخنا أبی عبد الله رحمه الله. و له کتاب فرق الشیعة، رک: رجال (نجاشی)، ص ۶۳.

۳. الفصول المختاره، ص ۳۱۸-۳۲۱.

۴. منهاج السنه النبویه، ج ۳، ص ۲۷۰.

محمد حسن بن موسی نوبختی به قلم سید هبه الدین شهرستانی به چاپ رسید این کتاب که از روی دو نسخه تهیه شده است از طرف ناشر بدون ارائه سندی، به ابومحمد حسن بن موسی نوبختی منتسب شد در حالی که در نسخه خطی کتاب نام مولف و نام کتاب آن ذکر نشده بود.

از همین رو در متن خطی این کتاب هیچ دلیلی بر انتساب آن به حسن بن موسی وجود نداشت این انتساب از سوی برخی از محققین از جمله عباس اقبال مورد تردید و انکار قرار گرفت^۱ از سوی دیگر محققانی همچون شیخ الاسلام زنجانی این انتساب را تقویت کردند^۲ تا این که در سال ۱۹۶۳م کتابی با عنوان المقالات والفرق به همت محمد جواد مشکور منتشر گردید و ادعا شد این همان کتاب سعد بن عبدالله اشعری در مورد فرق شیعه است.

محمد جواد مشکور^۳ در مقدمه ای که بر کتاب «المقالات والفرق» اشعری نوشته با یادآوری اشکال اقبال، ۲۶ قطعه از متن دو کتاب را مقایسه نموده است و نتیجه می گیرد: کتاب المقالات والفرق اشعری اضافات کلی بر فرق الشیعه نوبختی دارد و کتاب منسوب به نوبختی اضافاتی جزئی نسبت به کتاب اشعری دارد. وی در نهایت با این ادعا

۱. خاندان نوبختی، ص ۱۴۱-۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. مقدمه المقالات والفرق، (مشکور)، ص ۲۰-۲۶.

که با پیدا شدن کتاب المقالات و الفرق سعدبن عبدالله اشعری دیگر شبهه عباس اقبال رفع گردیده می‌گوید: سعدبن عبدالله اشعری کتاب خود را پس از نوبختی نگاشته است و بر کتاب نوبختی نظر داشته و از آن نقل نموده است و اضافاتی بر آن آورده که همین اضافات سبب رجحان کتاب اشعری می‌باشد.

گمان می‌رفت با یافت شدن کتاب اشعری دیگر در انتساب فرق الشیعه به نوبختی تردیدی باقی نماند اما سید محمد رضا جلالی در تحقیقی جامع با تکیه بر تحقیقات عباس اقبال ادعا کرد فرق الشیعه چاپ استانبول از آن نوبختی نبوده بلکه خلاصه شده کتاب اشعری است.^۱ ویلفرد مادلونگ نیز تحقیقی در مورد این دو کتاب دارد که شواهدی آورده مبنی بر این که فرق الشیعه منسوب به نوبختی بر پایه کتابی در همین مورد که مقدم بر آن نگاشته شده، تألیف شده و کتاب اشعری نیز بعد از کتاب فرق الشیعه و ناظر به آن نگاشته شده است.^۲

در هر صورت اثر حاضر اختصاص به بسیاری از فرقه‌های مختلف شیعیان از آغاز رحلت پیامبر خدا (ص) تا غیبت صغری داشته است. نویسنده به انگیزه تألیف کتاب خود اشاره‌ای ندارد، احتمالاً نگارش این دسته از کتاب‌ها در آن دوره امری رایج بوده است.

از مطالب ارزشمند این کتاب آن است که وی با توجه به روایات

۱. فرق الشیعه او مقالات الامامیه للنوبختی ام للاشعری، (سید محمد رضا حسینی

جلالی) ص ۲۹-۵۱ و رک: نوبختیان ابوسهل و ابومحمد ص ۱۴۷-۱۴۹.

۲. نکاتی درباره منابع فرق در مذهب امامیه، ص ۳۵۷-۳۷۵.

وارد به دو غیبت اشاره دارد در صورتی که نوبختی خود در همان دوره اول غیبت درگذشته است.^۱ داده‌های تاریخی نویسنده به خصوص در غیبت صغری بسیار مفید است و می‌توانسته باورهای این فرقه‌ها را تا اندازه‌ای منعکس کند. نوبختی به رغم ذکر فرقه‌های دوره آغازین غیبت صغری به سرانجام این گروه‌ها اشاره‌ای ندارد، همچنین گزارش‌های او بدون ذکر منبع آورده شده، روشی که به‌طور عمده فرقه‌نگاران آن دوره بر آن اساس عمل می‌کردند.

الملل و النحل

این کتاب توسط عبدالکریم شهرستانی ۵۴۸ق نگاشته شده و یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها، پیرامون فرقه‌نگاری تا دوره وی می‌باشد، او به فرقه‌های منشعب از امامیه پس از شهادت امام عسکری (ع) اشاره دارد، گرچه اطلاعات وی در این زمینه بیش از نوبختی و اشعری نبوده است، حتی در بیان شمارش فرقه‌ها از اسلاف فرقه‌نگارخویش عقب مانده است.^۲

فرقه‌نگاران دیگر تا اندازه زیادی از این دسته از فرق نویسان متأثر بوده‌اند و همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد منابع این فرقه‌نگاران آشکار نیست و پذیرش این حجم از فرقه‌ها در آن دوره به راحتی امکان پذیر نمی‌باشد.

۱. فرق الشیعه، ص ۹۷.

۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۲.

ب) منابع حدیثی

دومین منبع مورد اطمینان شیعیان پس از قرآن که مورد استناد ایشان قرار گرفته احادیث می باشد، تدوین رسمی منابع حدیثی شیعیان از نیمه دوم سده سوم هجری آغاز و تا دوران معاصر ادامه یافته است، مهم ترین منبع قابل استفاده در این تحقیق رجوع به آثار حدیثی تدوین یافته در غیبت صغری و تا دوسده پس از آن می باشد و از آن جا که منابع حدیثی بعدی متأثر از این جریان حدیثی در این دوران بوده، توجه کمتری به آن ها شده است، بنابراین سنجش روایات مورد استفاده در این پژوهش تا دوره شیخ طوسی می باشد.

کافی

نویسنده آن ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلفان کتب اربعه شیعه می باشد وی در روستایی به نام کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری زاده شد و پس از گذراندن نوجوانی، برای کسب دانش به ری رهسپار شد و در آن جا با اندیشه ها فرقه هایی همانند اسماعیلی، شافعی و حنفی آشنا گشت و پس از آن برای جمع آوری احادیث به قم هجرت کرد و در درس احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» حاضر گشت و سپس راهی کوفه شد. با توجه به اسناد کافی از مهم ترین مشایخ کلینی می توان به این افراد محمد بن یحیی العطار، علی بن ابراهیم، علی بن محمد بندار اشاره داشت، کلینی نخستین محدثی از

امامیه شمرده می‌شود که به گردآوری و نظم احادیث شیعه همت گماشت و شاگردانی زیادی تربیت کرد که از جمله معروف‌ترین ایشان ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی و... بودند. کلینی در سال ۳۲۹ ق، درگذشت. از جمله برخی از تألیفات وی: کافی، کتاب رجال، رد بر قرامطه، رسائل ائمه (س) می‌باشند.^۱

وی به جهت گرایش‌های روایی خود متعلق به مکتب قم بوده و به شهرهای مختلف از جمله بغداد سفر کرد و کتابی به روش حدیثی نگاشت که دارای سه بخش می‌باشد، اصول: شامل روایات اعتقادی؛ فروع حاوی روایات فقهی؛ روضه: احادیث متفرقه را در آن نقل کرده است. بخش قابل توجهی از اصول کافی به عنوان کتاب الحجه به نقل روایات و مسائل مربوط به امامت اختصاص پیدا کرده است این روایات به طور عمده در مسائل کلامی و ضرورت وجود امام می‌باشد که حاکی از شرایط حاکم بر عصر امامان شیعه می‌باشد.^۲ کلینی همچنین احادیثی منسوب به امامان را درباره غیبت امام مهدی (عج) ثبت می‌کند. او این اطلاعات را از نویسندگان قدیمی واقفیه و امامیه همچون حسن بن محبوب ۲۲۴ ق، عبدالله بن یعقوب عصفری ۲۵۰ ق و حسن بن سماعه ۲۶۳ ق روایت می‌کند.

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۷، الفهرست (طوسی)، ص ۳۹۳.

۲. کافی، ج ۱ ص ۶۷.

روش وی در گزارش‌های تاریخی نقل روایات بوده است، یاد کرد این نکته ضروری است که فضای تقیه برنگاشته‌های تاریخی وی سایه افکنده است و همین امر سبب شده که در نقل اخبار دوره خویش (غیبت صغری) با احتیاط زیادی رفتار کند. به طوری که کلینی با آن که مقداری از کتاب خود را در بغداد نگاشت، اما از طرح گسترده شبکه وکالت و به خصوص وکلای اربعه دوری جست. وی حتی از ذکر نام امام مهدی (عج) اجتناب ورزید و در ضمن روایتی معتقد به حرمت آن بود^۱ و در این راستا سعی کرد از القاب آن حضرت سود برد. در کافی حدود نه لقب برای امام عصر نام برده شده که این موارد می‌باشند: صاحب دار،^۲ الحجه من آل محمد،^۳ صاحب،^۴ م ح م د،^۵ غلام،^۶ ناحیه،^۷ رجل،^۸ قیل،^۹ غریم،^{۱۰} در شرایطی که وی از ذکر نام امام به دلیل حفظ جان آن حضرت اجتناب می‌ورزد، یادکرد نام افرادی که مرتبط با امام عصر (عج) هستند خود خطر دیگری برای آن حضرت بوده که وی

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۶۷.

۴. همان، ص ۵۸۷.

۵. همان، ص ۳۶۸.

۶. همان، ص ۳۷۸.

۷. همان، ص ۵۹۱.

۸. همان.

۹. همان، ص ۵۹۳.

۱۰. همان، ص ۵۹۶.

به همین دلیل در موارد بسیار اندک به ایشان توجه دارد. در این بخش نیز کلینی به طور عمده اسامی وکلایی را متذکر می‌شود که در زمان تألیف کتاب یا انتشار کافی در قید حیات نبودند.^۱ در این شرایط اخبار وی از غیبت به صورت اجمالی و در پاره‌ای از مواقع در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. گمانه‌زنی مفصل وی درباره چگونگی تولد امام مهدی (عج) و گزارش‌های پیرامون آن داده‌های تاریخی ارزش‌مندی در اختیار آیندگان قرار داده است.

بنابراین روش وی نقل روایات تاریخی به صورت روش مند بوده و سعی داشته به طور اجمال به تاریخ امامان شیعه از جمله امام مهدی (عج) پردازد که چنین روشی تا پیش از وی بی‌سابقه بوده و در این مسیر باور امامیه را با آمیختن روایاتی با رویکرد نقلی تقویت کرده است.

الامامة والتبصرة من الحيرة

مؤلف کتاب ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (صدوق اول) می‌باشد. نجاشی ۴۵۰ ق درباره وی می‌گوید: ابوالحسن شیخ مردم قم و در زمان خویش فقیه و مورد اطمینان ایشان بود.^۲

۱. در این زمینه به صفری فروشانی و احمدی کچایی، مشرق موعود، چگونگی طرح وکلا در منابع امامی غیبت صفری.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۶۱ همچنین طوسی وی را بسیار ستوده و آثار چند به او منتسب کرده است که برخی از آن‌ها از این قرار است: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، یکتی أبا جعفرکان جلیلا، حافظا للأحادیث، بصیرا بالرجال،

وی پدر صدوق ۳۸۱ق؛ و از اساتید او شمرده می‌شده است. با توجه به این که سال وفات او در سال ۳۲۹ق می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که زندگی ابن بابویه در غیبت صغری گذشته است. محتوای کتاب درباره ضرورت وجود امام در هر عصری و روایات امامان شیعی در وجوب نصب الهی ایشان می‌باشد. چنان‌که انتظار می‌رفت وی نیز به تقیه روی آورده و با طرح کلی مباحث به باورهای امامیه توجه داشته است؛ به‌طور مثال وی نام هیچ‌یک از وکلا اربعه را ذکر نکرده و از شبکه وکالت بحثی مطرح نمی‌کند، اما در ضمن روایان برخی از وکلا ذکر شده‌اند، به‌طور مثال از جمله روایان این کتاب که در وکالت ایشان تردیدی نیست عبدالله بن جعفر حمیری بوه که در روایات شماره ۱۴، ۱۵، ۹۰، ۱۰۴، ۱۳۱ و از محمد بن صالح همدانی حدیث شماره ۱۶۶ و محمد بن شاذان نعیم نیشابوری حدیث شماره ۱۶۷ نقل روایت شده است، طوسی در ضمن شمارش آثار وی به رساله‌ای اشاره دارد که ابن بابویه درباره غیبت برای اهل ری نگاشته است.^۱

ناقدًا للأخبار، لم يرفى القميين مثله، فى حفظه وكثرة علمه له نحو من ثلاثمائة مصنف وفهرست كتبه معروف وأنا أذكر ما يحضرنى فى الوقت من أسماء كتبه. منها: كتاب دعائم الاسلام، كتاب المقنع، كتاب المرشد، كتاب الفضائل، كتاب المواعظ والحكم، كتاب السلطان، كتاب فضل العلوية، كتاب المصادقة، كتاب الخواتيم، كتاب المواريث، كتاب الوصايا، كتاب غريب حديث النبى والأئمة عليهم السلام، كتاب الحذاء والخف، كتاب حذو النعل بالنعل، كتاب مقتل الحسين بن على عليهما السلام، رسالة فى أركان الاسلام إلى أهل المعرفة والدين، كتاب المحافل، كتاب علل الموضوع، كتاب علل... رك: الفهرست (طوسى)، ص ۴۴۲-۴۴۴.

در غیبت کبری نگارش حدیث با توجه به موضوع غیبت شتاب بیشتری گرفت این دسته از غیبت‌نگاری‌ها در شرایطی تدوین گشت که ضرورت حفظ تقیه از میان رفته بود، امری که پیش از آن به خاطر صیانت از شبکه وکالت و در رأس آن محافظت از شخص امام شکل یافته بود. با شرایط کنونی منابع جدید می‌توانستند در شرایط نسبتاً مطلوبی به بررسی پدیده‌های غیبت صغری بپردازند، در عین حال این منابع نیز با مشکلات دیگری مواجه بودند که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. پدیده غیبت در میان شیعیان امامی به‌طور کامل نهادینه نشده بود، اما همچنان عده‌ای در تحیرو و سرگردانی به سر می‌بردند.^۱
۲. مشکل دیگری که همچنان بر امامیه سایه افکنده بود طرح سؤالات زیادی بود که گروه‌های رقیب شیعیان امامی علیه ایشان طرح می‌کردند و با گذشت زمان و طولانی شدن غیبت امام بردامنه این شبهات افزوده می‌شد. با گسترش این دسته از سؤالات، اندیشمندان امامی می‌بایست بر اساس مشکلات جدید به پاسخ‌گویی بپردازند.

کتاب الغیبه

ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی از اهالی شهر نعمانیه واسط بود وی به بغداد هجرت کرد و در آنجا نقل حدیث را از کلینی ۳۲۹ ق و ابن عقده ۳۳۳ ق آموخت، سپس به سوریه رفت و در

۱. رک: مقدمه الغیبه (نعمانی).

حدود سال ۳۶۰ ق از دنیا رفت. از آثار مهم او کتاب تفسیر قرآن معروف به تفسیر نعمانی است. در این تفسیر انواع آیات و اقسام آن‌ها تا شصت نوع با ذکر مثال‌ها بیان شده است. در این کتاب به طریق خبر واحد و مسند از امام علی (ع) نقل شده است. از تألیفات وی: التفسیر، الغیبه، الفرائض، الردّ علی الاسماعیلیه را می‌توان نام برد.^۱

وی که بخشی از غیبت صغری را درک کرده و شاگردی عالمان بزرگی همچون کلینی را در سابقه کاری خود داشت با توجه به مشکلات زمان خویش از جمله تحیر و سرکشتگی شیعیان به تألیف کتاب الغیبه همت گماشت. زمینه تألیف کتاب وی را باید در بیانش جستجو کرد که معتقد بود، بسیاری از شیعیان زمان وی دچار افراط و تفریط شده‌اند و نسبت به امام دوازدهم (عج) دچار شک و تحیر گشته‌اند.^۲

نعمانی در آسیب‌شناسی شیعیان، علت انحراف ایشان را عدم توجه به حدیث،^۳ جهل ایشان به مبانی تشیع، پیروی از هواهای نفسانی، ضعف ایمان،^۴ دانسته است، نعمانی در کتاب خویش به نقل اخبار توجه ویژه داشته و سعی وافری کرد تا از همه امامان شیعی پیرامون غیبت روایت نقل کند.

وی کوشید تا ضرورت غیبت امام مهدی (عج) را با نقل احادیثی از

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳۸۳.

۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۸.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۲.

پیامبر(ص) و ائمه(ع) که غیبت آن بزرگوار را پیش‌بینی کرده‌اند اثبات کند و در این مسیر بیشتر داده‌های روایی خود را از نویسندگان قدیمی بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های عقیدتی و آئینی ایشان کسب نمود. در این میان نویسندگان قدیمی حسن بن محبوب امامی ۲۲۴ ق، فضل بن شاذان نیشابوری ۲۶۰ ق، حسن بن سماعه ۲۶۳ ق، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی غالی ۲۸۶ ق، کلینی ۳۲۹ ق، ابن عقده فقیه مشهور زیدی ۳۳۳ ق و مسعودی ۳۴۵ ق دیده می‌شوند.^۱ کتاب وی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان چنین گونه‌شناسی کرد:

وی در ابتدا به باور امامیه پیرامون امامت پرداخته و سعی کرده با گمانه‌های عقلانی به اثبات آن بپردازد.^۲ سپس تعداد امامان شیعی را با توجه به روایات شیعیان و اهل سنت دوازده نفر (اثنا عشر) دانسته و در این زمینه روایات قابل توجه‌ای از هر دو مذهب نقل کرده است.^۳ در ادامه هرگونه ادعای امامت و قیام با عنوان مهدویت را منکر شده و آن را پرچم طاغوت می‌داند.^۴ در بخشی دیگر مباحث خود را پیرامون دوره حضور امام و مسائل مرتبط با آن تصور کرده است.^۵

نعمانی اولین عالم امامی است که به‌طور ویژه اثری مستقل در زمینه

۱. همان، ص ۶-۸۲.

۲. همان، ۶۵.

۳. همان، ص ۷۱-۱۵۱.

۴. همان، ص ۱۶۱.

۵. همان، ص ۲۰۸ و ۳۰۵.

غیبت دارد که با روی کرد نقلی به این پدیده توجه دارد، به طوری که تا قبل از نعمانی نگاشته‌ای با این حجم گسترده در امامیه سابقه نداشته است وی سعی داشته با چینش روایات امامان شیعه پیرامون باور به مفهوم مهدویت، به رفع تحیر کمک کند. نعمانی با نقل مستقیم روایات، سعی داشت از داده‌های کلامی کمتر بهره گیرد. گرچه خود نیز در بخش‌های مختلف کتاب سعی در تبیین برخی از مفاهیم داشته است. این اثر از آن‌جا که به پدیده تحیر شیعیان امامی پس از غیبت صغری اشاره دارد، توانسته طولانی شدن مشکلات پدید آمده را بازتبیین کند.

علاوه بر موارد بالا باید تأکید داشت، که نعمانی به رغم آن‌که به غیبت صغری نزدیک بوده اما اثری از داده‌های تاریخی آن دوره در کتاب خویش نیاورده است که خود از جمله کاستی‌های تاریخی این اثر می‌باشد. همچنین در برخی از موارد به محتوای روایات توجه نداشته است، به طور مثال در روایتی^۱ به نقل از امام رضا(ع) به غیبت فرزند سوم ایشان اشاره دارد در صورتی که برابر باورهای امامیه این غیبت برای فرزند چهارم حضرت پدید آمده است. گرچه این احتمال را نباید نادیده انگاشت که نسخه برداران بعدی مرتکب چنین اشتباهی شده‌اند.

در هر صورت نعمانی سعی داشته غیبت امام(عج) را از منظر روایت باز شناسد و شاید به همین دلیل است که نقل تاریخی و رویکرد کلامی

را ناکارآمد می‌داند و تنها به روایات در این زمینه اکتفا کرده است.

کمال‌الدین و تمام‌النعمة

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به صدوق ۳۸۱ ق، شیخ و فقیه امامیه در سده چهارم هجری می‌باشد. تألیفات وی را در حدود سیصد اثر بر شمرده‌اند که در حوزه‌های گوناگون بوده است، که می‌توان به این موارد اشاره کرد: در کلام همچون التوحید، الاعتقادات، ابطال الغلو والتقصیر، در فقه من لایحضره الفقیه، در حدیث علل الشرایع، عیون اخبار الرضا، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال بوده است.^۱

صدوق کتابی در مسئله غیبت تحت عنوان کمال‌الدین و تمام‌النعمة نگاشت، این اثر بر منابع اصلی شیعه (الاصول) که قبل از سال ۲۶۰ ق گردآوری شده بود، تکیه داشت، به طوری که به نویسندگانی همچون حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، حسن بن سماعه، صفار، حمیری و ابن بابویه (پدر خود)، که رابطه نزدیکی با سومین و چهارمین وکیل امام مهدی (عج) داشته‌اند ارجاع می‌داد. صدوق از آن جهت که پدرش از فقهای بزرگ در قم بوده توانست اطلاعات موثقی درباره ارتباطات پنهانی بین وکلا و امام به وسیله چهار وکیل اصلی ارائه دهد.

شیخ صدوق علت اصلی تألیف کمال‌الدین را تحیر و سرکستگی شیعیان امامیه در موضوع غیبت و وجود حضرت مهدی (عج) می‌داند و

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳۸۹-۳۹۰.

چنین آورده که شبهات برخی از مخالفان حتی سبب تحیر عده‌ای از بزرگان در زمان وی شده است.^۱

شیخ صدوق ۳۸۱ ق با مقدمه‌ای طولانی به مباحثی می‌پردازد که بر این اساس می‌باشد: طرح مسائل کلامی پیرامون درستی اندیشه امامیه در باور به امام قائم، پاسخ به شبهات زیدیه و اسماعیلیه و دیگر فرقه‌ها و جوب عصمت امام،^۲ وجوب شناخت حضرت مهدی (عج)،^۳ اثبات غیبت و فلسفه آن،^۴ صدوق در بخش دیگر از کتاب، به نقد باورهای زیدیه و کیسانیه پیرامون مهدویت^۵ اشاره داشته و احتجاجات ابن قبه رازی را نقل کرده است.

سپس پیشینه غیبت در انبیا را ذکر کرده و بشارت‌های انبیا الهی پیرامون ظهور رسول خدا (ص)^۶ را آورده و جامعه را نیازمند امام دانسته است^۷ و در این زمینه به روایات اهل بیت درباره غیبت امام عصر (عج) توجه داشته است.^۸

وی واکاوی غیبت صغری را در مسائلی همچون تولد امام، مادر

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. همان، ص ۳۰.

۶. همان، ص ۱۲۷ و ۱۵۹.

۷. همان، ص ۲۰۱.

۸. همان، ج ۲، ص ۴۰۷.

ایشان، افرادی که امام مهدی (عج) را دیده‌اند،^۱ از یاد نبرده است و بخش پایانی کتاب خویش را به معمرین (کسانی که عمر طولانی داشته‌اند) و حکایت طولانی بلوهر و بوذاسف و نشانه‌های ظهور اختصاص داده است.^۲

جایگاه این کتاب در غیبت پژوهی را می‌توان به انگیزه تالیف آن گره زد. شیخ صدوق از طرفی با انبوهی از شبهات غیر امامی‌ها مواجه بوده و از طرف دیگر با برخی از هم‌کیشان خود برخورد داشته که گرفتار حیرت شده بودند.^۳

وی از اولین عالمان امامی بوده که به غیبت با اثری کاملاً مستقل توجه داشته و شیوه نگارش این کتاب نیز با کتاب الغیبه نعمانی تفاوت آشکار داشته است، چراکه صدوق علاوه بر گمانه‌های روایی، از گزارش‌های تاریخی نیز غافل نبوده است.

صدوق با درک این مشکل که عمر امام (عج) بیشتر از متعارف بشر شده، سعی کرد با گنجاندن بخشی از کتاب خود به عنوان معمرین - کسانی که عمری طولانی داشته‌اند -، مخاطب خود را به این امر توجه دهد که عمر دراز در تاریخ سابقه داشته است و در این زمینه از آنجا که صدوق، به نقاط مختلف در جهان اسلام سفر می‌کرد، در اخذ اخبار

۱. همان، ص ۴۱۷.

۲. همان، ص ۵۳۲.

۳. وی با توجه به مشکلات دوره خویش در این زمینه و روایی که در آن امام عصر (عج) دستور به نگارش در این باره داد، به غیبت نگاری پرداخت، رک: همان ج ۱، ص ۲.

کمتر دچار وسواس شد، همین امر سبب ورود برخی اخبار قابل تأمل و غیر ضروری شده که می‌توان به داستان بلوهر و بوذاسف اشاره داشت.^۱ در هر صورت اثر وی با بهره بردن از دو شیوه تاریخ نقلی و پردازش روایات و همچنین ورود گمانه جدیدی به عنوان معمرین نگاشته‌ای استثنائی تا زمان خویش بوده است.

الغیبه

محمد بن حسن بن علی مشهور به شیخ طوسی از بزرگان عالمان امامی در سده پنجم هجری بوده است. وی در سال ۳۸۵ ق در شهر نوقان طوس متولد شد^۲ و پس از گذران تحصیلات مقدماتی در آن دیار به شهرهای نیشابور، ری، قم و سپس بغداد مهاجرت کرد. در سال ۴۰۸ ق در درس شیخ مفید^۳ حضور یافت و پس از رحلت استاد خویش در درس سیدمرتضی^۴ حاضر شد، تعداد اساتید روایی شیخ را که نام‌شان در سند روایات و یا در اجازات روایی وجود دارد، در حدود ۳۷ نفر دانسته‌اند، معروفترین ایشان عبارتند از: شیخ مفید، سیدمرتضی، ابن غضائری^۵ ۴۱۱ ق، علی بن احمد بن محمد بن ابی

۱. همان، ج ۲، ص ۵۳۲.

۲. نوقان از شهرهای سده سوم و چهارم هجری طوس بوده که روستای سناباد، محل دفن حضرت رضا(ع) در آن واقع شده است. *وُلِدَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعُ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ وَ قُبِضَ فِي صَفَرٍ مِنْ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ قَدْ اخْتَلَفَ فِي تَارِيخِهِ إِلَّا أَنَّ هَذَا التَّارِيخَ هُوَ أَقْصَدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ تُوَفِّيَ عِ بَطُوسَ فِي قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا - سَنَابَادُ مِنْ نُوقَانَ عَلَى دَعْوَةِ وَ دُفِنَ بِهَا. رک: کافی، ج ۱، ص ۴۸۶.*

جید (متوفای بعد از ۴۰۸ق) می‌باشند.

بیشتر اساتید وی بغدادی بوده‌اند و برخی از شیوخ روایی طوسی از اهل سنت می‌باشند و از ایشان اجازه نقل روایت داشت.^۱

وی در پی درگذشت سید مرتضی، زعامت تشیع امامی را بر عهده گرفت. پس از انقراض حکومت شیعی آل بویه در سال ۴۴۷ق توسط سلجوقیان سنی و دشوار شدن حضورش در بغداد، مجبور به ترک آن شهر و عزیمت به نجف شد و در آنجا حوزه درسی تأسیس کرد که بعدها به حوزه علمیه نجف شهره شد. وی در همان شهر و در سال ۴۶۰ق از دنیا رفت.^۲

شیخ طوسی از جمله اندیشمندان شیعی بوده که بیشترین تألیف را در عرصه‌های گوناگون علوم در سده پنجم به خود اختصاص داده است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۶.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۴۰۳.

۳. وی مجموع آثار خویش را ذکر کرده که برخی از آن‌ها عبارتند از: تهذیب الأحکام و هو یشتمل علی عدّة کتب من کتب الفقه، أولها: کتاب الطهارة، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحجّ، کتاب زیارات، کتاب الجهاد، کتاب الادیون و الکفالات و الضمانات و الحوالات، کتاب الشهادات، کتاب القضايا و الأحکام، کتاب المکاسب، کتاب التجارات، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة، کتاب النذور و الأیمان و الکفارات، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الأطعمة و الأشربة، کتاب الوقوف و الصدقات، کتاب الوصایا، کتاب الموارث، کتاب الحدود، کتاب الديات. و له کتاب الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، الفهرست (طوسی)، ص ۴۴۷.

در ابتدا با مقدمه‌ای مختصر وارد بحث‌های اصلی کتاب می‌شود، در فصل اول باورهای کلامی پدید آمده دوره غیبت مورد بررسی قرار گرفته، بنابراین احتیاج به امامی به دور از هرگونه اشتباه و گناه (معصوم) را فرض عقلی می‌داند.^۱

باور شیخ طوسی بر آن است که: حاکم جامعه همراه با زعامت سیاسی باید ملکه عصمت داشته باشد.^۲ پس از آن به نقد فرقه‌های دیگری که امامت را از آن شخص دیگری می‌دانند همت گماشته است.^۳

مصادر کتاب شیخ طوسی را می‌توان به دو بخش منابع مفقود و منابع موجود تقسیم کرد، از منابع موجودی که شیخ در کتاب خویش از آن بهره برده است می‌توان به این مصادر اشاره کرد:

در مصادر نقلی کتاب الغیبه یکی از کهن‌ترین منابعی که شیخ طوسی از آن بهره برده است، کتاب سلیم ۹۰ ق می‌باشد، شیخ نیز در برخی از مباحث از جمله در روایات اثناعشر از وی نقل روایت کرده است. ویژگی اساسی این دسته از روایات آن بوده است که به تمامی نام‌های امامان اثناعشر توجه شده است، برای مثال سلیم چنین می‌گوید که از سلمان و مقداد شنیده‌ام،^۴ شیخ نیز روایت مورد نظر را با

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۵.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. اسرار آل محمد (ص)، ص ۲۸۵.

همان سند از سلیم نقل کرده است.^۱

گرچه وی این گونه از روایات را انحصاراً از سلیم اقتباس نکرده و تنها پشتوانه وی کتاب سلیم نبوده است به طوری که مهم‌ترین راویان شیخ طوسی در پردازش روایات اثناعشر، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (روایات ش ۱۰۷ و ۱۰۸)^۲ و کلینی (۳۲۹ق) (روایات ش ۱۰۴، ۱۱۲^۳ و ۱۱۴)^۴ می‌باشند.

مصدر دوم روایی که شیخ طوسی از آن سود جسته است بخش کتاب الحجج از کتاب کافی کلینی می‌باشد: شیخ در اثبات تولد امام مهدی (عج) و دیدار شیعیان با حضرت از کافی اقتباس داشته است، به‌عنوان مثال روایات و گزارش‌های ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۷^۵ می‌توان رجوع کرد.

مصدر سوم روایی وی الغیبه نعمانی می‌باشد، در این اثربیشتر توجه طوسی به روایات اثناعشر می‌باشد، برای مثال این موارد را ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۹^۶ را نقل کرده است.

مصدر چهارم شیخ طوسی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق

۱. الغیبه (طوسی)، ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۴۲ و ۱۶۴.

۳. همان ص ۱۴۰.

۴. همان، ص ۱۵۱.

۵. همان، ص ۱۵۴.

۶. همان، ص ۲۳۰.

۷. همان، ص ۷۵.

بوده است، گویا چینش اساسی کتاب الغیبه تا اندازه قابل توجهی بر اساس کمال الدین صورت گرفته است، برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: امامت و عصمت امام^۱ اثبات غیبت،^۲ رد برفرق‌های کیسانیه و واقفیه و ناووسیه،^۳ فلسفه و حکمت غیبت،^۴ غیبت برخی از انبیاء^۵ در بحث کسانی که حضرت را ملاقات کرده‌اند^۶ توقیعات امام مهدی (عج)^۷ معمرین،^۸ نشانه‌های ظهور.^۹

شیخ طوسی در نقل اخبار و کیلان اصلی از کمال الدین متأثر بوده است، گرچه شیخ صدوق این بخش را در ضمن ملاقات کنندگان با امام (عج) نقل کرده است.^{۱۰} اما شیخ طوسی فصل مستقلی را در این زمینه اختصاص است^{۱۱} گرچه این احتمال می‌رود که وی از کتاب اخبار وکلا اربعه جوهری نیز اقتباس داشته است.

در اثرپذیری طوسی از کمال الدین ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

-
۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۰ و الغیبه (طوسی)، ص ۴.
 ۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰ و الغیبه (طوسی)، ص ۶.
 ۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰ و الغیبه (طوسی)، ص ۱۸.
 ۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۴ و الغیبه (طوسی)، ص ۸۵.
 ۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷ و الغیبه (طوسی)، ص ۱۰۹.
 ۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۸۱.
 ۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۸۵.
 ۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳ و الغیبه (طوسی)، ص ۱۱۳.
 ۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹ و الغیبه (طوسی)، ص ۴۳۳.
 ۱۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.
 ۱۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۴۵.

۱. شیخ طوسی از برخی مباحث اضافی صرف نظر کرده، برای مثال از ذکر داستان بوذسف و بلوهریا از مباحث عقلی ابن قبه که شیخ صدوق آن را در کتاب خود نقل کرده است و حتی در مباحثی که از کمال الدین متأثر بوده، به گمانه‌های کلامی خود توجه داشته و تنها به نقل‌های شیخ صدق اکتفا نمی‌کند.

۲. در بخش معمرین صدوق هفت مورد نقل کرده، اما طوسی در حدود ۲۰ مورد نام می‌برد که تنها دو مورد (دجال^۱ و ربیع)^۲ با شیخ صدوق مشترک بوده است.

در این میان شیخ طوسی در آرای کلامی خویش تا اندازه زیادی خود به طرح برخی از مباحث پرداخته و سعی داشته گمانه‌های کلامی خویش را به نقل‌های روایی بیافزاید وی از نظرات سیدمرتضی^۳ متأثر بوده و کتاب شافی سید را خلاصه کرد،^۴ شیخ از منابعی دیگری سود جسته است که امروزه در دست ما نمی‌باشد و از میان رفته است، که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الضیاء فی الرد علی‌المحمدیه و الجعفریه، سعدبن عبدالله اشعری،^۵

۱. رک: (دجال)، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵ و الغیبه (طوسی)، ص ۱۱۳.

۲. رک: ربیع بن ضبع، صدوق در این مورد ربیع فزاری آورده که همان ربیع بن ضبع می‌باشد کمال الدین، ج ۲، ص ۵۶۱ و الغیبه (طوسی)، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۹۷ و ۱۰۴.

۴. در بحث علت غیبت حضرت از شیعیان، رک: الغیبه (طوسی)، ص ۹۷ و مخفی بودن ولادت حضرت، رک: الغیبه (طوسی)، ص ۱۰۴.

۵. همان، ص ۲۰۰ و ۲۲۰.

کتاب الرجعه و کتاب القائم (فضل بن شاذان نیشابوری ۲۶۰ق)، اخبار الوکلاء اربعه، سیرافی،^۱ بررسی محتوای کتاب الغیبه که به دو صورت اجمالی و تفصیلی می‌توان بررسی کرد:

شیخ طوسی در مقدمه کتاب خویش دو وجه اساسی را در تدوین کتاب حاضر مؤثر می‌داند:

۱. توصیه استادش که وی را ترغیب به تألیف چنین اثری کرده است، چرا که به رغم شدت نیاز بشریت به ظهور ایشان و فراگیر شدن حیل و نیرنگ و مشکلات دیگر همچنان ظهور محقق نشده است.

۲. سؤالات طرح شده در این زمینه که بخشی از آن ناشی از شبهات نکوهش آمیز طعنه زنان می‌باشد.^۲

وی سپس کتاب حاضر را در هشت فصل سامان داد: در فصل اول با طرح گمانه‌های کلامی به بررسی موضوع غیبت پرداخته و دو پیش فرض در آن آورده است:

۱. واجب بودن وجود امام معصوم در هر زمان برای هدایت توده مردم^۳

۲. وجوب امامت امام دوازدهم (عج)^۴

پس از آن به اثبات این دو گمانه توجه کرده و در این مسیر مباحثی همچون وجوب امامت در جامعه و عصمت او و همچنین عدم خروج

۱. همان، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۲.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۴۴.

این حق از امت اسلامی را آورده است، چنین انگاره‌های جواب شبهات در این زمینه بوده است. نکته مهم آن که وی بسیاری از اندیشه‌های کلامی خویش را در کتاب دیگرش با عنوان تلخیص شافی آورده است.^۱ در ادامه وی به فرقه‌های از شیعه توجه دارد که امام شیعیان را غیر از امام عصر (عج) می‌دانند، گروه‌های همچون کیسانیه^۲ ناووسیه^۳ و واقفیه^۴ را با بیش از هشتاد روایت تاریخی، کلامی و گزارش نقد می‌کند.

شیخ طوسی سپس به فلسفه غیبت اشاره دارد،^۵ و دلایل گوناگونی را در این زمینه طرح می‌کند و در پردازش آن تأکید دارد که از دو عنصر عقل و نقل بهره خواهد برد.^۶ وی با طرح ۱۵ اشکال پیرامون غیبت امام دوازدهم (عج) به بررسی و رد چنین انگاره‌های می‌پردازد.^۷ او بر این باور است که غیبت امری با پیشینه تاریخی در انبیا بوده و در این باره از ۵ پیامبر (خضر(ع)، موسی(ع)، یوسف(ع)، یونس(ع) و عزیر(ع)) نام می‌برد که مجبور به غیبت شدند،^۸ همچنین برای عادی نشان دادن

۱. همان، ص ۳۴-۷۴.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۸۵.

۶. همان، ص ۹۵.

۷. همان، ص ۹۷.

۸. همان، ص ۱۰۹.

عمر امام به کهنسالانی از عرب اشاره دارد.^۱

بخش دیگر آن فصل به روایاتی از اهل سنت و شیعیان پیرامون آن که خلفای پیامبر ۱۲ نفر می باشد، پرداخته شده است. (اهل سنت ۱۰ و شیعیان ۱۴)^۲ در ادامه روایاتی از ائمه (ع) نقل می کند که شیعیان را به غیبت امام عصر توجه (عج) داده اند (۱۵ روایت) و سپس روایات خروج امام از غیبت (۱۴ روایت) و همچنین روایاتی که نَسَب امام را به امام علی (ع) و امام حسین (ع) متصل می کند (۱۱ روایت) اشاره دارد.^۳

طوسی به نقد فرقه هایی همچون سبائیه (۴ روایت)، کیسانیه (۲ روایت)، ناووسیه (۲ روایت) و اقفیه، - که باور به مهدی جدای از فرزند امام عسکری (ع) دارند - مفصل پرداخته و باور این دسته از فرقه ها را بر اساس آنکه عدد امامان ایشان تجانس با روایات اثنا عشر ندارد، مردود می داند.^۴

در ادامه به نقد فرقه های دوره امامت امام عسکری (ع) و پس از رحلت ایشان پرداخته است، گروه های همچون محمدیه^۵ مهدویت امام عسکری (ع)^۶ جعفریه^۷ و سیزده امامیه را در قالب ۱۲ روایت نقد کرده

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۳۱۵.

۴. همان، ص ۱۹۲.

۵. همان، ص ۱۹۸.

۶. همان، ص ۲۱۸.

۷. همان، ص ۲۲۲.

است. در باب معجزات کتاب خویش به داستان ازدواج امام
عسکری (ع) با نرجس (س) به تفصیل اشاره دارد.^۱

در فصل دوم به بررسی روایات تاریخی پیرامون ولادت امام
مهدی (عج) اشاره داشته^۲ و در این مسیر از دوروش اعتباری (عقلی) و
اخباری (نقلی) استفاده کرده و ۲۸ روایت و گزارش را آورده است. وی
اخبار کسانی که به گونه‌های مختلف شاهد بر تولد امام عصر (عج) بوده
یا از این امر اطلاع داشته‌اند، را ذکر کرده است، از جمله در روایت^۳ ۲۰۴
به داستان معروف حکیمه دختر امام جواد (ع) اشاره داشته است، شیخ
طوسی در روایت^۴ ۲۱۸ به داستان عجیبی توجه داده است که
معتضد (۲۸۹ ق) دستور به قتل امام عصر (عج) داده و گروهی را برای
این کار مأمور کرده بود.

نکته اساسی این روایت آن است که خلیفه عباسی توانسته بود
مدت‌ها پس از آغاز غیبت صغری مکان حضور امام را تشخیص دهد.
در فصل سوم افرادی ذکر شده که توانستند با امام مهدی (عج) را
ملاقات داشته باشند^۵ و در این زمینه ۱۶ روایت وارد شده است، دو نکته
از این دسته از روایات قابل توجه است:

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. همان، ۲۴۸.

۵. همان، ص ۲۵۳.

به رغم آن که شیخ طوسی در غیبت کبری می‌زیسته اما هیچ دیداری از آن دوره تاریخی ذکر نکرده و همگی این دیدارها در غیبت صغری واقع شده است و از شانزده روایت نقل شده در این فصل شش روایت گواه آن است که این دیدارها در مکه صورت پذیرفته است، این امر احتمالاً خبر از سکونت امام در مکه می‌باشد.

در فصل چهارم به معجزات امام عصر (عج) توجه داده است و در این زمینه ۳۴ روایت نقل کرده است که به طور اجمال دست کم بیش از ۴۰٪ این روایات پیرامون دعای امام درباره دیگران (مشکلات زوجین، ناباروری، امور روزمره، نام‌گذاری فرزند البته قبل از تولد و...) ۲۰٪ پیرامون وکلا، ۱۰٪ پیرامون جانشینی خود امام (اثبات امامت) ۵٪ پیرامون مسائل علمی و دیگر روایات در زمینه‌های گوناگونی دیگری طرح گشته است.^۱

در فصل پنجم با ذکر ۲۰ روایت به عواملی که سبب عدم ظهور بوده اشاره داشته است.^۲ شیخ طوسی چنین می‌اندیشد که علت اصلی عدم ظهور امام مهدی (عج) خوف جانی حضرت بوده و مخفی بودن حضرت را منحصر در این مورد می‌داند^۳ و در این زمینه روایات ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۸ و ۲۷۹ که حدود ۲۰٪ از مجموع روایات می‌باشد، را نقل کرده است. وی علت دیگر را امتحان شیعه می‌داند و از روایات ۲۸۱ تا

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۳۲۹.

۳. همان.

۲۸۹ را به این امر اختصاص داده است.

در فصل ششم به بررسی وکیلان امام دوازدهم (عج) پرداخته،^۱ و در ابتدا اخبار مباشرین دوره ائمه را ذکر می‌کند که عبارتند از: حمران بن اعین (امام باقر - ۱۱۴ق)، مفضل بن عمر (امام صادق - ۱۴۸ق) و امام کاظم - ۱۸۳ق)، معلی بن خنیس و نصر بن قابوس لخمی (امام صادق ع)، عبدالله بن جنذب بجلی (امام کاظم و امام رضا)، محمد بن سنان (امام رضا و امام جواد) عبدالعزیز بن المهتدی القمی الاشعری و علی بن مهزیار اهوازی (امام جواد) ایوب بن نوح بن دراج (امام هادی)، علی بن جعفر همانی (امام هادی و امام عسکری)، ابوعلی بن راشد (امام هادی).^۲

وی به برخی از وکیلان نکوهش شده همانند صالح بن محمد بن سهل همدانی (امام جواد)، علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی (امام کاظم)، فارس بن حاتم ماهویه قزوینی (امام هادی)، احمد بن هلال عبرتائی (امام دوازدهم) اشاره دارد.^۳

شیخ طوسی پس از آن به بررسی زندگی وکلای چهارگانه غیبت صغری پرداخته است و وی ۷ روایت پیرامون عثمان بن سعید، ۱۴ روایت پیرامون محمد بن عثمان، ۲۶ روایت پیرامون حسین بن روح نوبختی و ۶

۱. همان، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۵۲.

روایت نیز پیرامون زندگی علی بن محمد سمری آورده است.^۱
وی سپس به وکلای نکوهش شده این دوره از جمله ابو محمد
شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر
محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، ابن ابی عزاقر، ابوبکر
بغدادی، توجه داشته است.^۲

در فصل هفتم به طول عمر امام مهدی (عج) پرداخته و چنین آمده
که تولد آن حضرت در سال ۲۵۶ ق رخ داده است. شیخ طوسی با نقل ۷
روایت بر آن است که سیمای حضرت را در هنگامه ظهور در هیئت
مردی جوان معرفی کند. پس از آن ۴ روایت نقل می شود که خبر از وفات
یا شهادت امام می دهد، با این قید که مجدداً زنده خواهد شد.^۳ وی در
ادامه این دسته از روایات را از آنجا که خبر واحد هستند نمی پذیرد.^۴
سپس ۶ روایت پیرامون وقت ظهور آورده است.^۵ این نکته باید توجه شود
که این اخبار به طور عمده بر تحقق حتمی ظهور دلالت دارد و زمان دقیق
ظهور واگویی نمی شود.

گونه ای دیگر از اخبار نقل شده است (۳ روایت) که گویا تأکید بر سال
ظهور می باشد، گویا این دسته از روایات زمان ظهور را مشخص

۱. همان ص ۳۵۳-۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۹۷-۴۱۲.

۳. همان، ص ۴۱۹.

۴. همان، ص ۴۲۳.

۵. همان، ص ۴۲۴.

نمی‌کنند و تنها در صدد بیان آن است که تغییر در احوال اخلاقی مردم سبب تغییر در زمان ظهور خواهد شد، به طور مثال در روایت ۴۱۷ به نقل از امام باقر(ع) چنین آمده که امام علی(ع) می‌فرمودند: تا ۷۰ سال به بلا مبتلا می‌شوید و پس از بلا، آسایش است، گویا راوی از امام این سؤال را دارد آن مقدار که گذشته پس چرا آسایش مورد نظر امام علی(ع) محقق نشده است، امام باقر(ع) در ادامه روایت می‌فرمایند: ای ثابت (ابوحمزه ثمالی) خداوند متعال مدت این امر را ۷۰ سال قرار داد ولی زمانی که حسین(ع) کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت و آن امر را ۱۴۰ سال به تأخیر انداخت و ما این مطلب را به شما گفتیم و شما آن را فاش کردید و خداوند متعال آن را باز هم به تأخیر انداخت و بعد از آن دیگر وقتی برای آن قرار نداد.^۱ به نظر می‌رسد که روایت بالا و روایات مشابه آن در صدد بیان این مطلب است که تغییر در احوال مومنان سبب تغییر در امر ظهور خواهد شد.

نگارنده در ضمن ۵۹ روایت به نشانه‌های پیش از قیام و ظهور اشاره داشته که بیشتر آن درباره سفیانی (۹ روایت) و نداکننده آسمانی (۹ روایت) می‌باشد. این نکته قابل طرح است که در روایت ۴۳۱ روایتی از امام رضا(ع) تصریح دارد فرزند سوم ایشان ظهور خواهد کرد، که در

۱. همان، ص ۴۲۸. دقت شود این شماره گذاری برای روایات براساس کتاب الغیبه چاپ جمکران می‌باشد.

این صورت می‌بایست امام عسکری (ع) باشد.^۱
 در فصل هشتم با ۲۳ روایت به سیره امام مهدی (عج) توجه داشته
 است،^۲ بسیاری از این روایات ناظر بر طول حکومت ایشان می‌باشد.
 کتاب حاضر با بیش از ۵۰۰ روایت و گزارش در زمینه‌های گوناگون
 پیرامون امام مهدی (عج) نقل شده است، که این شماره برابر محاسبه
 بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۴۶۴ حدیث کامل
 مستقل می‌باشد که درون خود دارای ۲۵ حدیث کامل ضمنی و ۲۱۵
 حدیث جزئی و غیر کامل است. دلیل این اختلاف تفاوت تعداد
 روایت‌ها نیست، بلکه اختلاف در مبنای شماره‌گذاری روایت‌هاست و

۱. در سلسله سند این روایت هلالی قرار گرفته بنابراین سبب ضعف روایت شده است.
 همچنین با توجه به محتوای روایت احتمال این که مراد امام رضا (ع)، در الثالث من
 ولدی امام عسکری (ع) باشد.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّيْثُونِيِّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْجَمَيْرِيِّ مَعَا عَنْ
 أَحْمَدَ بْنَ هَلَالِ الْعَبْرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فِي حَدِيثٍ لَهُ
 طَوِيلٍ اخْتَصَرْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ أَنَّهُ قَالَ لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَبِيحٍ يَنْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ
 وَوَلِيَجَةِ وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْبَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ
 وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأْتِفٍ حَزَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمَعِينِ كَأَنِّي بِهِمْ أَسْرَمًا يَكُونُونَ وَقَدْ
 نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قُرْبَ يَكُونُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا لِلْكَافِرِينَ
 فَقُلْتُ وَ أَيْ نِدَاءً هُوَ - قَالَ يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَابٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتًا مِنْهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ
 عَلَى الظَّالِمِينَ وَ الصَّوْتُ الثَّانِي أَرْفَعُ الْأَرْفَعُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّوْتُ الثَّلَاثِ يَرَوْنَ بَدَنًا
 بَارِزًا نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ وَ فِي رَوَايَةِ الْجَمَيْرِيِّ وَ
 الصَّوْتُ الثَّلَاثِ بَدَنٌ بَرِي فِي قَرْنِ الشَّمْسِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فَلَانًا فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا وَقَالَا
 جَمِيعًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسَ الْفَرَجُ وَ تَوَدُّ النَّاسُ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَ قَوْمِ
 مُؤْمِنِينَ رَك: الغيبة (طوسی)، ص ۴۳۹.

۲. الغيبة (طوسی)، ص ۴۶۷.

۸۷ روایت آن از غیرائمه (س) نقل شده است.

شیخ طوسی در اثر حاضر سعی داشته با روش‌های گوناگونی پدیده غیبت را بررسی کند و از دوروش (اعتباری و اخباری) و استفاده کرده است و بر آن است که با تکیه بر کلام، امامت را در ابتدا با انگاره‌های کلامی ثابت کند، سپس از داده‌های روایی برای اثبات آن سود جوید.^۱

شیخ طوسی بنا بر باور پیشین خویش که امامت امام عصر (عج) را مفروض دانسته چنین استدلال آورده: اگر خبری هم بر تولد امام مهدی (عج) اقامه نگردد ولادت ایشان می‌بایست با روش کلامی اثبات کرد.

در بخش دیدارها به افراد مختلف از شیعه و غیر شیعه اشاره داشته است. وی در اقدامی در خور توجه نامه‌های (توقعات) امام را نقل می‌کند، که این امر خود سبب حفظ این میراث گران قدر شده است.

کتاب وی به وکیلانی اشاره کرده که پیش از امام مهدی (عج) می‌زیستند، این امر گویای آن است که مولف جریان وکالت را از دوره امام صادق ۱۴۸ق پذیرفته است.^۲ شیخ طوسی در ادامه به روایاتی اشاره دارد که خبر از رحلت امام عصر (عج) پیش از ظهور آن حضرت می‌دهد و ی چنین تحلیل کرده که: برفرض صحت این احادیث ناظر بر یاد و نام امام پیش از ظهور می‌باشد. روایات بعدی وفات امام را مردود می‌داند.^۳

۱. همان، ص ۳-۸۶-۲۲۹.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۴۶.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۲۲۶.

الغیبه به دور نمای محققانه‌ای از جریان‌های سیاسی - اجتماعی غیبت صغری اشاره داشته است. به خصوص به چگونگی تولد امام مهدی (عج) توجه ویژه داشته و آن را به صورت روش مند، مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱

به هر تقدیر اثر کنونی به رغم ارزش فراوانش، دارای کاستی‌های می‌باشد که به برخی از آن موارد اشاره خواهد شد، شیخ طوسی کتاب خود را به صورت نقل از افراد با سلسله سند تدوین کرده اما در برخی موارد به سند اشاره نداشته و با ذکر اینکه اصحاب چنین روایت کردند نام این دسته از منابع خویش را از قلم انداخته است، برای نمونه روایت کهنسالان عرب از این کاستی رنج می‌برد و همه گزارش‌ها مرسل می‌باشند. همچنین برخی از روایات به روش داستان‌واره آمده است.^۲

شیخ طوسی به رغم آن‌که در روایت تولد امام عصر (عج) به داستان چگونگی ازدواج نرجس (س) با امام عسکری (ع) پرداخته، در بخش‌هایی دیگر کتاب داستان مادر امام (عج) و چگونگی تولد حضرت را به نقل‌های گوناگونی آورده و مشخص نکرده که کدام یک از آن روایات مورد پذیرش وی می‌باشد، به طور مثال در روایت ۲۰۸ احمد بن بلال الکاتب ناقل اصلی داستان می‌باشد، تصریح دارد تولد امام برابر نقلی که همسایه پیرزن وی داشته به کلی با آنچه که حکیمه

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۳۰.

نقل کرده تفاوت دارد.^۱

روایت ۲۱۰ به تولد امام توسط نرجس (س) اشاره دارد که با داستان مشهور ازدواج امام عسکری (ع) با نرجس (س) تفاوت داشته و طوسی بدون پذیرش و یا ردّ، هر دو داستان را نقل کرده است.

شیخ طوسی غیر از کیسانیه به سرانجام دیگر فرقه‌های شیعی که باور به مصداق مهدی جدای از فرزند امام عسکری (ع) دارند اشاره نداشته است. همچنین این کتاب به جریان‌های غالبانه دوره غیبت صغری اشاره‌ای اندکی دارد و در این میان فقط به شلمغانی و باورهای وی و اثرگذاری او بر بنی بسطام توجه داشته است.^۲

همه این دست از انگاره‌ها نمی‌تواند از ارزش ماندگار کتاب الغیبه بکاهد، باید توجه داشت که شیخ در زمانه‌ای به نگارش چنین اثری همت گماشت که تحت شدیدترین فشارهای سیاسی زمان خویش بوده و آن حمله سلجوقیان (سنی) به آل بویه (شیعی) بوده است،^۳ که این امر سبب حملات زیادی به شیعیان از جمله منزل شیخ طوسی بوده است.

ج) منابع تاریخی

با آغاز غیبت کبری اهتمام شیعیان بیشتر متوجه کلام و جمع‌آوری روایات بوده است، بر همین اساس توجه کمتری به تاریخ در ایشان دیده

۱. همان، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۳. همان، ص ۳۵۸.

می‌شود، از منابع کهن تنها مفید ۴۱۳ ق به تاریخ آن دوره پرداخته و حال آنکه که اسکافی ۳۳۶ ق پیش از وی به این امر توجه داشته است اما بخش‌های از کتاب وی که مرتبط با دوره زمانی مورد نظر می‌باشد امروزه در دسترس نمی‌باشد و آشکار نیست وی به چه صورت و به چه مقدار به آن دوره توجه داشته است. آثار دیگر مورخان به نام همچون یعقوبی، طبری و مسعودی کمترین توجه را به آن دوره داشته‌اند.

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به ابن المعلم و مشهور به مفید از چهره‌های علمی و کلامی شیعه در ربیع آخر سده چهارم و ابتدای قرن پنجم هجری است. نجاشی تولد وی را در یازدهم ذی قعدة سال ۳۳۶ ق می‌داند^۱ و گفته شده در ماه رمضان سال ۴۱۳ ق در بغداد درگذشت و در حرم کاظمین کنار آرامگاه استاد خود ابن قولویه به خاک سپرده شد.

شیخ مفید در نقل‌گرایی از عالمانی همانند جعفر بن محمد قمی، معروف به ابن قولویه ۳۶۸ ق و در علوم عقلی نیز متأثر از علی بن عیسی رمانی ۳۸۲ ق بوده و گاه در درس عبد الجبار معتزلی هم حاضر می‌شده است. در شعر و ادب هم از ابوعبدالله مرزبانی استفاده کرده است. شاگردان مشهور شیخ عبارتند از: سید رضی ۴۰۳ ق، سید مرتضی ۴۳۶ ق، شیخ طوسی ۴۶۰ ق، ابوالعباس نجاشی ۴۵۰ ق، سلار، ابویعلی

۱. رجال (نجاشی)، ص ۲۷۳.

جعفری می‌باشند.^۱

شیخ مفید یکی از پرکارترین اندیشمندان امامی بوده، که توانست گمانه‌های کلامی را به‌طور وسیعی در اندیشه غیبت‌نگاری وارد کند. وی پنج مقاله در دفاع از غیبت امام دوازدهم (عج) نگاشت و اثر جداگانه‌ای را تحت عنوان الفصول العشرة فی الغیبه با نگرش کلامی گردآوری کرد.

مفید تصویری مشابه آن‌چه که نوبختی^{۳۰۱} ق و سعدبن عبدالله اشعری قمی^{۳۱۰} ق درباره فرقه‌های گوناگون در امامیه پس از سال ۲۶۰ ق به وجود آمده بودند، ارائه نمود. وی بیان کرده که همه گروه‌ها، به غیر از امامیه تا سال ۳۷۳ ق از میان رفته‌اند.

مفید در کتاب ارشاد خود روش کلینی^{۳۲۹} ق و نعمانی^{۳۶۰} ق را در نقل حدیث دنبال کرده و در ابتدا وجود امام مهدی (عج) را اثبات می‌نماید و سپس طولانی بودن عمر حضرت را باورپذیر می‌داند. وی در صدد بوده تا روشمند زندگی امامان شیعی را مورد بررسی قرار داده و میان حقایق تاریخی و شبهات تمایز قرار دهد. تفاوت ایجاد کند.^۲

شیخ مفید از اولین اندیشمندان امامی است که به تاریخ امامان شیعه توجه ویژه داشته است و سعی کرده آن را به صورت روشمند

۱. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۱.

۲. الارشاد فی معرفه حجج الله فی العباد، ص ۱۴.

پیگیری کند. وی زندگی حضرت مهدی (عج) را به عنوان بخشی از مجموع کتاب خود در نظر گرفته است.

در ابتدا روایاتی که دلالت بر امامت ایشان دارد، را نقل کرده^۱ و سپس برای اثبات وجود آن حضرت از کسانی یاد کرده است که امام را ملاقات کرده‌اند.^۲

در بخش دیگری به علائم ظهور پرداخته و به مدت و سیره حکومتی امام مهدی (عج) پرداخته است.^۳

سیطره گمانه‌های کلامی بر اثر مذکور آشکار است.^۴

شیخ مفید به عنوان یکی از استوانه‌های فکری امامیه به تاریخ امامان شیعی توجه داشته که تا از پیش از او سابقه نداشته است. همچنین به وقایع تاریخ غیبت صغری پرداخته و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار آیندگان قرار داده است.

در عین حال از وکلای اربعه و چگونگی ارتباط وکلای فرعی با امام سخنی به میان نیاورده است، همچنین حجم اندک مباحث تاریخی وی نسبت به دوره نسبتاً طولانی ۷۰ ساله غیبت صغری از جمله کاستی‌های این اثر گران قدر می‌باشد.

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۷۹.

۴. همان، ص ۳۶۸.

مروج الذهب و معدن الجواهر

مسعودی اندک توجهی در کتاب خویش به باور امامیه درباره امام مهدی (عج) داشته است و امامیه باورمند به امام غائب را جمهور شیعه دانسته است، به رغم این گمانه دیگر گروه‌های شیعه را تا بیست فرقه دانسته است و شرح آن گروه‌ها را به کتاب‌های دیگرش حواله داده که امروزه مفقود هستند.^۱

د) پژوهش‌های جدید

آثار نگاشته شده در دوره کنونی به رغم افزایش چشم‌گیر و تحول‌شگرف نتوانسته مشکلات و رویدادهای گوناگون غیبت صغری را واکاوی کند، بر این اساس در پژوهش‌های جدید نمی‌توان اثری را یادآور شد که همه ویژگی‌های غیبت صغری توجه داشته باشد و عمده کتاب‌های ارائه شده تنها بخشی‌های از مطالعات صورت پذیرفته در این زمینه می‌باشد، در ادامه به بررسی این دسته از آثار پرداخته خواهد شد. کتاب‌های مورد نظر به ترتیب حروف الفبا ارزیابی خواهد شد و پس از آن مقالات نیز با همین روش بازخوانی می‌شود.

۱. پورسیدآقایی سیدمسعود، (و دیگران) درسنامه غیبت صغری،

۱. مروج الذهب ج ۴ ص ۱۱۲ علی بن حسین مسعودی تاریخ نگار و جغرافی‌دان مسلمان سده چهارم هجری قمری که از او کتاب‌های مروج الذهب و التنبيه و الاشراف به یادگار مانده است. به دلیل گزارش‌های بی‌طرفانه وی از وقایع تاریخی، مذهبش به روشنی معلوم نیست با این حال از دیرباز در منابع زندگی‌نامه و رجال شیعه وی را دانشمندی شیعه مذهب شناخته‌اند.

چاپ هفتم، قم، انتشارات مرکز جهانی، ۱۳۸۴

در کتاب حاضر که با رویکرد تاریخی، کلامی تدوین یافته، سعی شده با روشی ساده به بررسی پدیده غیبت صغری بپردازد و به این جهت دارای جامعیت نسبی می‌باشد، به طور مثال با معرفی منابع آن دوره آغاز شده و با سیری در تاریخ غیبت صغری و بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عباسیان توجه داشته و زمینه‌های ورود شیعه به آن دوره زمانی را یاد آور شده است.

اما از تدقیق در بسیاری از موضوعات مهم این دوره پرهیز شده، به طوری که بسیاری از مشکلات و جریان‌های تاریخی آن دوره بازشناسی نشده است و توقعیات به عنوان کلید فهم برخی از مهم‌ترین رویدادهای آن دوره لحاظ نشده است، همین امر سبب شده اثر حاضر دچار کاستی‌های قابل توجه شود و نتوان آن را به عنوان تحقیق روشمند محسوب کرد.

۲. جبّاری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بهار ۱۳۸۲ش: این کتاب با رویکردی تاریخی نگاشته شده و سعی شده به چگونگی شکل‌گیری نهاد وکالت و کارکرد آن و همچنین به سرانجام آن توجه شود، نویسنده دوره آغازین نهاد وکالت را در زمان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) می‌داند. وی یکی از اصلی‌ترین علت‌های تشکیل چنین نهادی را پراکندگی شیعیان و گستردگی ابعاد جغرافیای امامیه می‌داند.

نگارنده براین باور است، فرجام تشکیلات وکالت با پایان غیبت صغری همسان شده است، که توسط توقیعی به وکیل چهارم صورت پذیرفت. وی بی توجه به مبانی کلام امامیه نبوده و سعی کرده نیم نگاهی به این دسته از مباحث داشته باشد. نگارنده پیرامون رخدادهای غیبت صغری توجه اندکی داشته است.

نوشتار حاضر از آنجایی که سعی داشته تنها به بررسی نهاد وکالت توجه نماید، نتوانسته پدیده‌های گوناگون و پیچیده غیبت صغری را در خور توجه مورد پردازش قرار دهد و تنها بر بخشی از پیش آمدهای آن توجه داشته است.

۳. جباری، محمدرضا: مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری:

این اثر در ارتباط با شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی شیعه بوده و به تاریخ و رجال نیز توجه داشته است. نویسنده براین باور است که مکتب حدیثی قم با داشتن ویژگی‌هایی، از دیگر مکاتب حدیثی شیعه، همچون مکتب مدینه، کوفه، بغداد، ری و خراسان، متمایز است، به طوری که کثرت محدثان این حوزه حدیثی و اقدامات مفید آنان منجر به نگارش مجموعه‌های گران سنگ حدیثی شد، در ادامه نویسنده به اهتمام مکتب قم بر حفظ سلامت احادیث، گرایش به حدیث یا اخباری‌گری و پرهیز از دخالت مستقیم عقل در نقادی و فهم شریعت و تکیه بر متون دینی، تأکید داشته است وی دیدگاه مکتب قم را نسبت به غلو و

غلات و برخورد با غالیان و ناقلان احادیث غلوآمیز و متهم کردن آنان به فساد عقیده و مذهب و برخی دیدگاه‌های خاص کلامی، فقهی، اصولی و رجالی را از مهم‌ترین ویژگی‌های محدثان آن مکتب برشمرده است. در بخش دیگر چنین بیان کرده که حوزه حدیثی قم در دو سده سوم و چهارم، دارای نشاط و تحرک بوده به طوری که سرانجام با فعالیت‌های شیخ مفید و سید مرتضی و دیگر عقل‌گرایان مکتب بغداد، تنها در انتهای قرن چهارم، جای خود را پس از حدود یک سده فعالیت بر مراکز علمی شیعه به مکتب بغداد انتقال داد.

اثر ذکر شده توانسته تمایزات دو مکتب قم و بغداد را تا اندازه‌ای واگویی کند و به بیان بسیاری از جزئیات مکتب قم و باورهای آن توجه داشته باشد و این تنها بخشی از وضعیت فکری غیبت صغری می‌باشد و ارتباط اندکی به پژوهش حاضر دارد.

۴. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش: جاسم حسین یکی از اندیشمندان مسلمان و دارای مقالات و کتاب‌های در تاریخ تشیع به خصوص در مهدویت می‌باشد وی از جمله کسانی است که مورد توجه محافل علمی غرب بوده که توانست مقالاتی در حوزه مهدویت در دایره المعارف‌ها بنگارد، آثار وی در زمینه تاریخ تشیع مورد استناد اسلام شناسان غرب می‌باشد، جاسم حسین اهل عراق، شیعه مذهب و متخصص تاریخ اسلام است. وی تحصیلات مقدماتی خود را درباره

تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد انجام داد و دکترایش را از دانشگاه ادینبورگ انگلستان تحت نظر مونتگومری وات اخذ کرد. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه به ادامه تحصیل و پژوهش مشغول شد و دوره‌ی تحقیقات فوق دکترا را ادامه داد.

تابستان سال ۱۳۸۷ جاسم حسین در کمیسیون تخصصی همایش بین‌المللی دکترین مهدویت حضور داشت وی درباره گفتمان مهدویت بر این باور است: در زمان غیبت منتظران ظهور همانند قوم بنی اسرائیل مورد امتحان قرار می‌گیرند و ذائقه آن‌ها برای علاقه به امام امتحان می‌شود.

درباره اثر وی باید گفت: این کتاب با یک مقدمه و در هفت فصل تدوین شده که می‌توان این چنین توصیف کرد: در مقدمه کتاب به بررسی محققانه‌ای پیرامون منابع قدیمی پرداخته و توانسته با مدارک موجود برخی از منابع کهن را از متن منابع بعدی بازخوانی کند وی در این راه از متونی نام می‌برد که پیش از آغاز غیبت به این پدیده توجه داشته‌اند برخی از این منابع از غیر امامیه بوده است، که بازتاب آن در منابع بعدی امامیه آشکار می‌باشد.

در فصل اول، نقش احادیث امامان شیعی (ع) را در غیبت امام مهدی (عج) بررسی کرده و واژه‌ی مهدی را ریشه یابی می‌کند که گروه‌هایی مثل کیسانیه، زیدیه، ناووسیه، چگونه از این واژه بهره می‌برند. سپس به غیبت قائم مهدی (عج) در قرآن می‌پردازد و بیان می‌دارد که

تفاسیر شیعه، به بسیاری از آیات به عنوان مظهری از نقش قائم و غیبت او می‌نگرند.

وی روایات اهل سنت را درباره‌ی جانشینان پیامبر(ص) که دوازده نفرند، می‌آورد و یادآور شده که در آن روایات، سخنی از این که دوازدهمین آن‌ها در پرده‌ی غیبت به سر می‌برد، نیست، سپس احادیث زیدیه و امامیه را نقل کرده که به وضوح نشان می‌دهد، امام دوازدهم (عج) قائم است.

در فصل دوم، نقش امامان علیهم‌السلام در فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی و تاثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت از امام صادق(ع) به بعد را بررسی می‌کند که چگونه با فشارهای عباسیان سیاست تقیه را در پیش گرفته بودند.

مؤلف، موقعیت امام صادق(ع) و نگرش امام(ع) به نظام سیاسی جدید را با شرایط بحرانی‌ای که عباسیان به وجود آورده بودند، شرح داده و می‌گوید که همین مسئله امام را واداشت تا ابزار جدیدی برای ارتباط با اعضای جامعه‌ی خود جست و جو کند. بنابراین امام، نظام زیرزمینی ارتباطات (التنظیم السری) را در جامعه به کار گرفت.

در دوره‌ی امام کاظم(ع)، امامیه به علت فشار عباسیان و قیام اسماعیلیه، ضعیف شدند. بنابراین امام علیه‌السلام با در پیش گرفتن سیاست تقیه، هواداران خود را از هرگونه قیام مسلحانه، منع می‌کرد. با شهادت امام کاظم(ع)، شکاف دیگری میان امامیه ایجاد شد و بخش

عظیمی واقفیه شدند و امام کاظم (ع) را قائم مهدی می دانستند. سپس دوران امام رضا (ع) را توضیح می دهد که سیاست تقیه هم چنان ادامه دارد و امام (ع) چون با مامون در حکومت نقش دارد، بنابراین در این زمان، از نهاد وکالت سخنی در میان نیست ولی گسترش امامت (وکالت) را در زمان امام جواد (ع)، شاهد هستیم و امام به هواداران خود اجازه ی نفوذ به دستگاه عباسیان را می دهد.

نویسنده در ادامه، به دیدگاه عباسیان نسبت به فعالیت امام هادی (ع) می پردازد و شیوه ی خشن برخورد متوکل در قالب اقدامات ضد شیعی و تاسیس ارتش نوین موسوم به «شاکریه» را که به ضد علوی معروف بودند، بررسی می کند که چگونه وکلای امام را دستگیر و شکنجه و به شهادت می رساندند و حتی قبور ائمه علیهم السلام را تخریب کردند. اقدامات متوکل لطمات جدی به ارتباطات شبکه ی وکالت وارد کرد ولی مانع از فعالیت امام هادی (ع) نشد. در زمان منتصر، اوضاع کمی بهتر شد ولی قیام های متعدد باعث شد عباسیان، قیام ها را با امامیه مرتبط بدانند و رهبران امامیه را به سامرا فرا بخوانند.

بعد از شهادت امام هادی (ع)، دیدگاه محتاطانه ی حکومت نسبت به امامیه در طول امامت امام عسکری (ع) ادامه یافت و حضرت هم سیاست تقیه را در پیش گرفت. نویسنده در پایان فصل، نتیجه می گیرد که امامان علیهم السلام پس از شهادت امام حسین (ع)، تقیه را نسبت به خلفا مراعات می کردند و پیوسته آماده ی قیام بودند و اگر پیروان

متعهدی داشتند، قیام می‌کردند. لذا با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی، سیاست تقیه، بهترین روش بود. از سویی تا زمان امام عصر(عج)، نهاد یا سازمان مخفی وکالت را تشکیل دادند.

وی در فصل سوم دیدگاه‌های امامیه را درباره‌ی امام غایب و ولادت آن حضرت و انشعاباتی را که بعد از شهادت امام عسکری(ع) میان هواداران حضرت به وجود آمده است، تحلیل می‌کند. بررسی تاریخی و اعتقادی حاکی از آن است که در رحلت امام عسکری(ع)، امامیه درگیر مسایلی شدند که مانند آن پس از رحلت امام کاظم(ع) پیش آمد. اینان به واقفه، محمدیه، جعفریه و قطعیه منشعب شدند.

مؤلف در ادامه به بررسی روایت صدوق پیرامون مادر حضرت اشاره دارد و شواهدی را بر عدم صحت این روایت و علت تعدد نام مادر حضرت بیان می‌دارد.

سپس دلایل غیبت صغری را بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این عوامل باعث شد فعالیت‌های سازمان امامت به طور مخفی انجام گیرد و حتی امام مهدی(عج) را هم ناچار ساخت تا از پیروان خود، غیبت کند و از طریق سازمان مخفی امامت، فعالیت‌های خود را ادامه دهد.

در پایان این فصل، به طرح امام عسکری(ع) برای اختفای جانشین خود، تغییر مکان آن حضرت، ادامه‌ی فعالیت‌های سیاسی و مذهبی از طریق نهاد وکالت، تلاش عباسیان برای دستگیری فرزند امام عسکری(ع) اشاره دارد.

نویسنده در فصل پنجم به بازتاب فعالیت‌های مخفی امام دوازدهم (عج) در اقدامات سفیران آن حضرت با بررسی اجمالی وکیلان قبل از امام از زمان امام صادق (ع) پرداخته و وظایف اصلی وکلای را برمی‌شمارد. سپس به دوره‌ی اولیه زندگی عثمان بن سعید پرداخته که از سن یازده سالگی در خدمت امام جواد (ع) و بعد از آن در خدمت امام هادی (ع) بوده است. در این دوره، عثمان بن سعید، عهده دار امور داخلی و تنظیم روابط میان مرکز نهاد و دیگر شعب بود. وی در دوران امام عسکری (ع) هم‌چنان در سمت خود ابقا شد.

در ادامه به وکالت عثمان بن سعید در غیبت امام مهدی (عج) و مهاجرت او به بغداد و زندگی توأم با تقیه وی و همچنین مخالفان او اشاره دارد. نهاد وکالت در دوران وکیل اول، پنج ناحیه را پوشش می‌داد. مؤلف در انتهای این فصل می‌افزاید که سال وفات عثمان بن سعید آشکار نیست و قبر وی در قسمت غربی بغداد و در مسجد «درب» قرار دارد.

در فصل پنجم، به فعالیت‌های مخفی دومین وکیل امام (عج) محمد بن عثمان پرداخته آن‌گاه انگیزه‌های افرادی را که منکر وکالت وی شدند را بررسی می‌کند. جاسم حسین بر این باور است که وکیل دوم، بسیار زیرک و دقیق بود و هیچ ردیایی از کارهای خود باقی نمی‌گذاشت. نویسنده تأثیر فعالیت‌های سایر گروه‌های شیعه بر نگرش عباسیان نسبت به امامیه را بررسی کرده و مواردی همچون شورش زنگیان،

فعالیت‌های پنهانی اسماعیلیه و قرامطه را سبب تیره شدن روابط خلافت عباسی با شیعیان امامی دانسته است.

نگارنده با اعتماد به برخی از گزارش‌ها، به وفات محمدبن عثمان اشاره دارد که وی زمان مرگ خود را پیش‌گویی کرد. قبر وی در جاده‌ای که به کوفه ختم می‌شود، در سمت غربی بغداد می‌باشد.

فصل ششم به حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی و کیل سوم اختصاص دارد. در ابتدا به معرفی حسین بن روح و فعالیت‌های او در دوران وکیل دوم اشاره داشته، سپس شیوه انتصاب او را بیان می‌کند، به طوری که محمدبن عثمان - وکیل دوم - اصرار داشته این انتخاب به دستور امام مهدی (عج) بوده است. سپس نویسنده به فعالیت‌ها این روح اشاره و تأکید دارد که وی با پوشش وسیع تقیه و ظایف وکالت را انجام می‌داد.

وی در ادامه به شلمغانی اشاره داشته که ابتدا دستیار و قائم مقام ابن روح بود و بعدها به خاطر گمانه‌های انحرافی، از ابن روح جدا شد و توقیعی از امام مهدی (عج) درباره‌ی ارتداد شلمغانی، انتشار یافت. پس از مرگ شلمغانی ۳۲۳/هـ ۹۳۴م، اقتدار ابن روح نوبختی حتی میان عباسیان هم بالا گرفت. ابن روح در سال ۳۲۶ق رحلت یافت و در قریه‌ی «نوبختیه» در غرب بغداد دفن گردید.

مؤلف در فصل هفتم، به زندگی و فعالیت‌های ابوالحسن علی بن محمد سمري و حوادث ابتدای غیبت کبری می‌پردازد. به گفته‌ی وی،

از آنجا که دوران وکالت علی بن محمد السمری کوتاه بود (۳۲۹ هـ - ۳۲۶ هـ/۹۴۱ م - ۹۳۷ م)، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روابط او با وکلا آشکار نشد. یک هفته قبل از فوت وی، امام مهدی (عج) در توقیعی به پایان ارتباط مستقیم میان وکلا با امام و آغاز غیبت کبری اشاره دارند. وی در ادامه، به نگرش اندیشمندان امامیه نسبت به غیبت کبری می‌پردازد. از این دوره به دوران «حیرت و امتحان» یاد می‌شود. این دوران با حملات گروه‌های مخالف همراه بود. این حملات، عالمان امامیه را وادار ساخت که بیشتر به مباحث کلامی روی آورند. در انتها، عواملی را که باعث گسترش نقش علما و فقها پس از غیبت کبری می‌شود، توضیح می‌دهد. وی در نتیجه‌گیری از کتاب خویش به این موارد اشاره دارد:

۱. ماهیت غیبت امام دوازدهم (عج) در تاریخ شیعه از قدمت بسیار برخوردار است و با مساله‌ی امامت، ارتباط نزدیک دارد و ائمه علیهم السلام فرصت نیافتند به غیر از چند سال از حکومت امیرمومنان (ع) حاکمیت داشته باشند. بنابراین فعالیت‌های خود را در سه زمینه‌ی عمده، محدود ساختند:

الف) نشر احادیث نبوی میان مردم و آشنایی مردم با رهبران واقعی

جامعه

ب) از دوره امام صادق علیه السلام، احادیث مربوط به قیام امام (عج) و تشکیل حکومت جهانی نشر داده شد، اما احادیث، تاریخ قیام

را تعیین نمی‌کرد و این ابهام سبب سواستفاده‌هایی هم شد.

ج) ائمه‌ی نخستین معتقد بودند که اگر شرایط ایجاب کند، هریک از آنان می‌توانند قائم مهدی باشند، اما پس از شکست قیام مورد نظرشان به سال ۱۴۰ ه. ق. مصمم شدند تا پیروان حق را به تعمق در امور مذهبی تشویق و شرایط سیاسی را به نفع خود هموار کنند. از نتایج این سیاست‌ها، تاسیس نهاد وکالت در دوران امام صادق علیه السلام بود که به صورت ابزاری برای سرپرستی فعالیت‌های امامیه و در نهایت، تاسیس حکومت حقه اسلامی به کار می‌رفت.

۲. عباسیان متوجه خطر امامیه و شیعیان برای خود بودند، بنابراین در پی انحراف توجه مردم به آنان برآمدند و به جعل احادیثی مبنی بر این‌که امام و پیشوای بعد از پیامبر خدا (ص)، عباس است نه امام علی (ع). هم‌چنین به اقداماتی در جهت انشعاب میان شیعیان دست زدند. آنان برای نظارت مستقیم بر رهبران امامیه، پای امامان علیهم السلام را به دربار کشاندند. به همین دلیل روابط میان پیروان و امامان دچار مشکلاتی شد. در این زمان، اختیاراتی به سفیران تفویض شد تا فعالیت‌های امامیه را سرپرستی کنند.

۳. این کتاب سعی وافری داشته تا به اثبات امام دوازدهم (عج)، جانشین امام حسن عسکری علیه السلام بپردازد و به دو غیبت امام اشاره دارد که غیبت اول با گسترش نقش وکالت و فعالیت‌های چهار وکیل اصلی همراه است.

مطالعه‌ی منتقدانه‌ی این دوره نشان می‌دهد که وظیفه‌ی اصلی وکلا، انجام وظایف خاصی بود که پیش از این، ائمه به عهده داشتند تا امام را از فشارهای سیاسی که توسط عباسیان اعمال می‌شد، محفوظ دارند.

۴. با رحلت وکیل چهارم، ارتباط مستقیم با امام خاتمه یافت و نهاد وکالت هم به پایان خود رسید و امامیه در غیبت کبری و در انتظار واقع شد. فقها در این زمان به خود جرات نمی‌دادند به نمایندگی از سوی امام اقدامی کنند و لی طولانی شدن دوران غیبت، فقها را بر آن داشت تا خلا موجود را پر کنند. بنابراین با توجه بیشتری به امور عقیدتی پرداختند و به تدریج به عنوان نایبان غیر مستقیم (نایب عام) امام غایب مورد توجه قرار گرفتند و جامعه را به فقه اسلامی رهبری و هدایت کردند.

اثر بالا بدون شک یکی از مهم‌ترین تحقیقات پیرامون تاریخ غیبت صغری می‌باشد که با رویکردی تاریخی، حدیثی به غیبت و کمی قبل از آن پرداخته است. نگارنده سعی داشته با روش‌های جدید به غیبت صغری توجه داشته باشد.

به هر تقدیر در نقد این اثر ارزشمند می‌توان گفت گرچه نویسنده توانسته با حفظ مرزهای عقیدتی و باورهای امامی خویش به صورت روشمند به پدیده غیبت صغری و مسائل تاریخی آن پردازد و تحلیل‌های مفیدی در اختیار مخاطب قرار دهد، اما به طور عمده بحث‌های خویش را متوجه وکلای اربعه و تا اندازه قابل توجهی به

فعالیت‌های امام دوازدهم معطوف کرده است، در عین حال نتوانسته از توقیعات امام عصر(عج) بهره کافی ببرد، این در حالی است که زمان‌شناسی توقیعات می‌تواند بسیاری از مشکلات دوره غیبت را موشکافی کرده و برخی از مهم‌ترین بحران‌های آن دوره را بازخوانی کند، همین امر سبب شده از بسیاری از مسائل شیعیان امامی از جمله بررسی جریان‌های گوناگون و چگونگی تقابل و یا تعامل ایشان به دور بماند. وی به سرانجام فرقه‌های ذکر شده اشاره‌ای نکرده و بیان نداشته که آیا این دسته از فرقه‌ها وجود داشته‌اند و یا تنها گمانه‌زنی فرق‌شناسان بوده است و چه اثراتی در امامیه داشته‌اند.

نگارنده می‌بایست به جغرافیای شیعیان امامی اشاره کرده تا مخاطب بداند که حضور سنگین امامیه در کدام مناطق جهان اسلام بیش از دیگر امکان بوده است، در این صورت حتی شناخت جریان‌های امامی ساده ترمی شد.

نکته بسیار مهم این‌که جاسم حسین به جریان‌های علمی امامیه اشاره قابل توجه نداشته و بیان نکرده که وکلای که سبقه علمی داشتند چه نگارش‌های و برطبق چه ضرورت‌های انجام دادند و رابطه عالمان آن دوره و جریان وکالت به درستی تبیین نشده است، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، اندیشمندان این دوره در رویاروی آشکار با جریان ضد امامی و اشکال تراشان زیدی مواجه می‌شوند و انگاره‌های چند به داده کلامی امامیه افزودند، در عین حال رابطه آشکار و چندانی میان ایشان و

وکلائی اربعه وجود نداشته است.

این در حالی است که شایسته بود مولف کتاب که سعی داشته به تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عج) توجه داشته باشد به همه جوانب آن دوره تاریخی امامیه را لحاظ کند و تنها به نهاد وکالت - که جنبه‌های اجتماعی آن بر سیاسی آن بیشتر است - توجه بیشتری نداشته باشد.

نکته دیگر آن که وی جریان تقیه را بررسی کامل نکرده و نشان نداده که خلافت عباسی و یا جریان‌های رقیب چگونه و به چه مقدار بر تقیه امامی مذهب‌بان و حتی بر عمل کرد خود امامیه اثرگذار بوده است. بنابراین اثر حاضریه رغم ارزشمند بودن آن نتوانسته به طور جامع به پدیده‌های دوره غیبت اشاره کند و این امر خود از جمله کاستی‌های آن می‌باشد.

بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی: این تحقیق به عنوان پایان نامه در سطح کارشناسی ارشد با راهنمایی صفری فروشانی و مشاوره محمد غفوری نژاد و نگارش محمد تقی ذاکری صورت پذیرفته است. ۳۳۴ صفحه دارد که ۲۳۷ صفحه آن متن تحقیق و مابقی به ضمیمه‌ها اختصاص دارد و از یک مقدمه پژوهشی و شش فصل و سه ضمیمه تشکیل یافته است. در مقدمه به اموری چند پرداخته شده که از مهم‌ترین موارد آن می‌توان بیان ضرورت و اهمیت تحقیق را متذکر شد.

اهمیت این تحقیق چنین عنوان شده که حسین بن روح ۳۲۶ ق سومین سرپرست وکلا در غیبت صفری؛ نخست خود به سراغ شلمغانی رفت و برای وی که از جایگاه علمی والایی هم برخوردار بود

منزلتی بین شیعیان ایجاد کرد. چندی نگذشت که میان شلمغانی و ابن روح نزاعی در گرفت و شلمغانی بیان می‌داشت که نزاع میان من و ابن روح برای تصاحب قدرت و ریاست بر شیعیان است و هر دو به این امر واقفیم. از این رو ممکن است چنین تصویری پیش آید که سرپرستی نهاده وکالت در غیبت صغری امری تعیین شده از جانب امام دوازدهم (ع) نبوده است. بنابراین پرداختن به زندگی وی اهمیت می‌یابد. پس از بیان اهمیت و ضرورت به اموری چون سؤالات تحقیق و فرضیه‌ها پرداخته شده و سپس پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است و در ضمن آن به کاستی‌ها و احیاناً نقدهایی که به آن‌ها وارد دانسته شده اشاره شده است و بعد از آن، منابع مورد استفاده در تحقیق با توجه به گونه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. فصل اول: «کلیات»، که به مفهوم شناسی تحقیق اختصاص دارد. فصل دوم: «اوضاع سیاسی و علمی شیعه در عصر غیبت صغری» عنوان گرفته است. در این فصل که ارائه‌نمایی از وضعیت شیعه در دوره حیات شلمغانی مد نظر بوده، اموری چون وضعیت سیاسی عصر غیبت صغری و پس از آن موقعیت سیاسی شیعیان مورد بررسی قرار گرفته است که در بحث از موقعیت سیاسی شیعیان جایگاه دو خاندان مطرح شیعی در عرصه سیاست در این عصر یعنی آل فرات و آل نوبخت و شخصیت‌های آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است.

پس از آن ضمن بحث از اوضاع علمی شیعه سعی شده

شخصیت‌های تأثیرگذار این دوره که به شخصیت‌های حدیثی و کلامی تقسیم شده‌اند و فعالیت‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت به عنوان مهم‌ترین مشکل علمی شیعه در این دوره بحث فرقه‌گرایی و مدعیان نیابت و وکالت بررسی شده است.

فصل سوم به «شلمغانی در منابع» اختصاص یافته است. هدف از این فصل این بوده که مطالعه‌ای بر گزارش‌های منابع صورت گیرد تا میزان اختلاف آن‌ها در مورد شلمغانی مشخص گردد. از این رو ضمن این‌که منابع به دو دسته منابع سنی و منابع شیعی تقسیم شده براساس تاریخ تألیف مورد مطالعه قرار گرفته است و سعی شده در بررسی هر منبعی به گونه‌های آن‌ها و تطوراتی که گزارش‌های آن‌ها نسبت به منابع پیشین داشته‌اند اشاره شود.

فصل چهارم: «جایگاه علمی شلمغانی». در این فصل جایگاه علمی شلمغانی در ضمن بررسی اطلاعاتی که در مورد کتاب‌های وی به دست آمده مورد بررسی قرار گرفته است. اما قبل از آن این اهتمام وجود داشته که مشایخ روایی وی شناسانده شوند تا به این نحو بتوان میزان تأثیرپذیری وی از مشایخش را شناسایی کرد. ولی از آن جا که در هیچ منبعی به مشایخ وی اشاره‌ای نشده روایاتش مورد مطالعه قرار گرفته که البته بسیاری از آن‌ها در شناساندن مشایخ وی سودمند واقع نشده و در نهایت تنها به یکی از مشایخ روایی شلمغانی دست یافته شده است.

پس از مشایخ روایی شاگردان او مورد بررسی قرار گرفته‌اند سپس

بحث از کتاب‌های وی آغاز شده است و ضمن معرفی آثار او هر اطلاعی که در مورد هر یک از کتاب‌های وی خصوصاً کتاب: التکلیف، الاوصیاء، المباهله و الغیبه به دست آمده مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل پنجم: «جایگاه سیاسی اجتماعی شلمغانی». در این فصل ابتدا به جایگاه سیاسی شلمغانی پرداخته شده و عنوان شده که وی از حمایت‌های شخصیت‌هایی سیاسی برخوردار بوده و از آن‌ها در پیش برد اهداف خود استفاده می‌کرده است و نیز چنین عنوان شده که در مقابل، حسین بن روح برای مقابله با شلمغانی این حسن تدبیر را داشت که او نیز از حمایت‌هایی که از جانب برخی از شخصیت‌های سیاسی از وی می‌شده استفاده کند. از این رو ابتدا به حامیان شلمغانی پرداخته شده و چندین شخصیت معرفی شده‌اند که ضمن بحث از جایگاه سیاسی آن‌ها به نحوه ارتباط شلمغانی با آن‌ها و حمایت‌هایشان از وی پرداخته شده است و پس از آن از حامیان حسین بن روح سخن به میان آمده و ضمن اشاره به حمایت‌های آن‌ها از وی سعی شده به نحوه ارتباط آن‌ها با حسین بن روح پرداخته شود.

پس از جمع‌بندی بحث از جایگاه سیاسی، جایگاه اجتماعی شلمغانی مورد مطالعه قرار گرفته است که در ضمن آن این مسئله که جایگاه اجتماعی شلمغانی از توجه حسین بن روح به وی برای او حاصل شد پرداخته شده و سپس با توجه به مباحث مطرح شده در این فصل

سیری تاریخی از حوادث (از ابتدای مطرح شدن شلمغانی تا بروز اختلاف بین او و ابن روح و طرح ریزی‌های شلمغانی برای به دست گیری ریاست شیعیان، زندانی شدن ابن روح توسط دوستان شلمغانی و... تا کشته شدن وی به دستور خلیفه) ارائه شده است.

فصل آخر: «گرایش‌های فکری شلمغانی» عنوان دارد. در این فصل به بررسی گزارش‌های منابع شیعه و سنی در مورد عقاید و افکار شلمغانی و پیروان او پرداخته شده است و به این منظور ابتدا به دوره استقامت وی در دین و سپس دوره انحراف وی اشاره شده و سعی شده به اولین عقایدی از شلمغانی که از جانب بزرگان شیعه و وکلا مورد انکار واقع شد و به تعبیری شلمغانی را از استقامت در دین خارج کرد اشاره شود.

پس از آن ادعاهای مطرح شده در منابع مورد مطالعه قرار گرفته است و به این منظور ابتدا ادعای الوهیت داشتن شلمغانی و قائل بودن وی به اباحی‌گری در امور عبادات و امور جنسی بررسی شده و در نهایت این‌که شلمغانی به این امور معتقد بوده باشد مورد قبول واقع نشده است و پس از آن به بررسی عقیده وی به «ضد» و اختلافی که منابع شیعی و سنی در این باره دارند پرداخته شده است. در پایان این فصل جمع‌بندی‌ای از مجموع مباحث فصل‌های گذشته ارائه شده است.

گفتنی است این تحقیق با سه ضمیمه پایان می‌یابد: ۱. روایات کتاب الاوصیاء شلمغانی (که در آن یافته‌های مولف از روایات مربوط به کتاب مذکور ذکر شده است) ۲. متن کتاب المباهلة که آن را ابن

طاووس (م ۶۶۴ ق) در کتاب «الاقبال» ذکر کرده و در بحث از کتاب المباهله شلمغانی احتمال داده شده که این متن مربوط به وی باشد. ۳. متن نسخه خطی کتاب «فصل القضاء فی الكتاب المشتهر بفقہ الرضا(ع)» تألیف سید حسن صدر عاملی (۱۳۵۴-۱۲۷۲ ق) که در اثبات یکی بودن کتاب معروف به «فقہ الرضا» با التکلیف شلمغانی نوشته شده است.

در نقد این تحقیق باید گفت که: نویسنده گرچه زحمت در خور توجه‌ای در این زمینه داشته و توانسته پژوهش مناسبی در این باره انجام دهد و چهره شلمغانی به عنوان یکی از افراد اثرگذار در آن دوره را بازنمایی کند، اما کم توجهی وی نسبت به فضای غیبت صغری به خصوص در نیمه اول - با حاکمیت معتضد عباسی ۲۸۹هـ اوضاع شیعیان بسیار سخت شد و همین امر موجب قطع توقیعات برای مدتی نامعلوم بوده است، - که آن را فضای مناسب سیاسی برای امامیه می‌داند در حالی که داده‌های تاریخی و گزارش‌های روایی مخالف این گمانه می‌باشد، همچنین عدم توجه جدی این‌که چرا و چگونه شلمغانی به اسماعیلیه تمایل پیدا کرد و در این راه توانست قبیله بنی بسطام را با خود همراه کند. همچنین عدم توجه لازم به توقیعات و زمانه‌شناسی آن از کاستی‌های مهم این پایانامه می‌باشد.

موسوعه الامام المهدی: سید محمد صدر: مجموعه‌ای چهار جلدی در موضوع مهدویت که توسط سید محمد صدر از عالمان شیعه اهل عراق

تألیف شده است. مؤلف، این اثر را با عناوین زیرنوشته شده است: جلد اول تاریخ الغیبة الصغری، جلد دوم تاریخ الغیبة الكبرى، جلد سوم تاریخ ما بعد الظهور و جلد چهارم الیوم الموعود. وی در هر بخش از کتاب، به موضوعی خاص پرداخته و مجموعه آن را موسوعة الامام المهدي نام گذاشته ولی بر روی جلد کتاب عناوین اختصاصی هر کدام آمده است. گفته می‌شود بخشی از این مجموعه دست‌نویس است و هنوز منتشر نشده است.

تاریخ الغیبة الصغری: نخستین جلد از «موسوعة الامام المهدي» به بررسی تاریخ غیبت صغری اختصاص دارد. مؤلف کتاب، در این جلد با روشی جدید به تحلیل تاریخ زندگانی امام هادی، امام عسکری و حضرت مهدی (علیهم السلام) پرداخته است.

کتاب «تاریخ الغیبة الصغری»، با مقدمه‌ای مبسوط از شهید سید محمدباقر صدر، با عنوان «بحث حول المهدي» شروع می‌شود، که این مقدمه بعدها به صورت مستقل به چاپ رسیده است. شهید سید محمدباقر صدر در پایان این مقدمه می‌نویسد:

«پس من به همین مقدار اکتفا می‌کنم و توضیح و تشریح مسائل را به این کتاب وامی‌گذارم. به راستی که این کتاب، مجموعه‌ای است گراندقدر درباره امام مهدی (ع) که به وسیله یکی از فرزندان شاگردان عزیز ما یعنی علامه بحاثه سید محمد صدر، نوشته شده و تاکنون نظیر این نوشته در میان کتب و تصانیف شیعه از جهت جامعیت مطالب وجود

نداشته است...

پس از مقدمه شهید سید محمدباقر صدر شاهد مقدمه‌ای از مؤلف هستیم که در آن به نقاط ضعف تاریخ‌نگاری اسلامی به طور عام و تاریخ‌نگاری شیعی به طور خاص اشاره شده است. مؤلف اساسی‌ترین نقاط ضعف تاریخ‌نگاری شیعی را چنین بیان می‌کند:

تاکید بر جنبه اعتقادی موضوع امامت و اثبات امامت ائمه و بی‌توجهی به تلاش‌ها و فعالیت‌هایی که ائمه (س)، در عرصه اجتماع داشته‌اند و همچنین نپرداختن به رویدادها، انقلاب‌ها و حوادث اجتماعی که در عصر ائمه به وقوع پیوسته است، پراکندگی و نبود دسته‌بندی‌های مناسب در بیان رویدادها و وقایع تاریخی.

مشخص نبودن زمان و مکان بسیاری از وقایع تاریخی و عدم ذکر رویدادهای هم‌زمان با یک حادثه تاریخی خاص، رعایت نکردن حجم مورد نیاز هر مطلب تاریخی و در نتیجه زیاده‌گویی در جایی که باید به اختصار گذشت و گزیده‌گویی در جایی که نیاز به تفصیل است.

مطالب کتاب در دو بخش اصلی سامان یافته است:

بخش اول: تاریخ زندگانی امام هادی و امام حسن عسکری (ع) که در ضمن چهار فصل، موضوعات زیربررسی شده است: عصر امامت امام هادی و امام حسن عسکری، علیهما السلام (ویژگی‌های این عصر و نهضت‌هایی که در آن واقع شده است) تاریخ امام علی بن محمد هادی، علیه السلام. تاریخ امام حسن بن علی عسکری، علیه السلام

تاریخ امام مهدی، علیه السلام، در زمان زندگی پدرشان، انجام شده است.

بخش دوم کتاب به بررسی تاریخ غیبت صغری اختصاص دارد. اصلی ترین عناوین که در این قسمت مورد بررسی قرار گرفته اند عبارت اند از تاریخ عمومی دوران غیبت صغری، خط مشی های عمومی [حضرت مهدی] در این دوران و کلای چهارگانه، زندگانی و فعالیت های آن ها و کلای دروغین امام مهدی و امام مهدی، زندگی و فعالیت های ایشان صورت گرفته است.

این اثر یکی از مهم ترین رویکردها به حوزه تاریخ در میان عالمان امامی می باشد که تا پیش از ایشان چنین نبوده است و اثر مذکور توانست تاریخ امام مهدی و غیبت صغری را با نگاهی مجتهدانه واکاوی کند. در عین حال در نقد این اثر می توان به این موارد اشاره داشت:

نویسنده محترم به برخی از مباحث از جمله سادات و زندگی امام هادی و امام عسکری (ع) بیش از نیاز پرداخته است.

وی به نقش وکلا در آن دوره کمتر توجه داشته است و جریان شناسی امامیه را در آن دوره به خوبی انجام نداده است.

جریان جعفر برادر امام عسکری (ع) به درستی تبیین نشده، به طوری که نویسنده به داده های تاریخی و روایی اعتماد کامل داشته که می توان مورد نقد باشد.

حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری:

اثر حاضر که با رویکردی تاریخی به غیبت توجه داشته، به رویدادهای گوناگون آن دوره پرداخته است و در حالی چنین حوزه‌های از تاریخ مغفول مانده است اثرنگارنده در خور تقدیر می‌باشد، در عین حال در نقد باید گفت که:

الف) بسیاری از مباحث ضروری به اجمال طرح شده است، به طوری که ارتباط برخی از مباحث با موضوع کتاب به درستی آشکار نیست، برای مثال به تاریخ سیاسی اندلس، حکومت طولونیان مصر، اغلبیان، اخشیدیان و... اشاره داشته است که با حوزه جغرافیای شیعیان امامی بی ارتباط بوده است.

ب) نویسنده محترم در ابتدای پژوهش خود می‌بایست از مفاهیم مرتبط به بحث خود گزارشی ارائه می‌کرده که امری صورت نگرفته است. ج) در کمتر بحثی تدقیق لازم دیده می‌شود و به بسیاری از مباحث اصلی که در عنوان کتاب ذکر شده تنها گذارا پرداخته شده است. در صورتی که ورود به این دسته از مباحث حجم بسیاری می‌طلبید.

د) عدم بررسی روشمند در فرقه‌های نوظهور در آغاز غیبت صغری از دیرکاستی این نگرش می‌باشد.

ر) بسیاری از پدیده‌های اصلی مرتبط با غیبت صغری از جمله جریان وکالت و مدعیان وکالت، تقیه، مورد بررسی قرار نگرفته است.

آفتاب، علی، وضعیت وکلای امام مهدی (عج) در کتب امامیه از آغاز غیبت صغری تا پایان قرن هفتم (پایان نامه ارشد):

نویسنده به دلیل اهمیت فوق العاده شبکه وکالت در تطور تاریخی شیعیان، یعنی عصر امام صادق تا غیبت صغری و پس از آن تا پایان قرن هفتم به بررسی این شبکه پرداخته، در این پژوهش نوشته‌های امامیه را در مورد: وکلا و اژه‌های مختلف باب و کیل و نائب مورد توجه قرار داده است. مسائلی مانند: تصریح در وکالت یا آوردن نشانه‌های برای وکیل شدن، اختلافی بودن آن و سبک مؤلفان روایی به صورت تاریخی آورده شده، روش‌های مهم راوی و غیر راوی سبک مؤلفان در تبیین وکلای امام مهدی (عج) و علل اختلاف آن مورد توجه واقع شده است.

عمده‌ترین مطلبی که به عنوان فرضیه مطرح شده، این است که گونه‌های مختلف وکلای مطرح شده در منابع امامیه مورد اتفاق نبوده است. به لحاظ روش تحقیق: این پژوهش، گذشته‌نگر و به روش اسناد و مدارک تدوین یافته است. اهداف آن آشکار نبودن زوایای پنهان متعلقات وکلای امام مهدی (عج) و شناخت بهتر آنان می‌باشد.

پایان نامه در یک مقدمه و پنج فصل تدوین شده است: فصل اول به مفاهیم وکالت و راه‌های شناخت آن پرداخته؛ فصل دوم مرور اجمالی به نهاد وکالت داشته؛ فصل سوم وضعیت وکلای امام دوازدهم (عج) در منابع امامیه تا پایان قرن پنجم مورد بررسی قرار داده؛ در فصل چهارم به وکلای قرن ششم و هفتم پرداخته؛ فصل پنجم به معرفی وکلای امام

مهدی (عج) و مدعیان وکالت پرداخته است. منابع تحقیق: در منابع تحقیق، نویسندگان به منابع تا پایان قرن هفتم توجه کرده؛ کتاب‌های رجال و تراجم دلایل حدیثی تاریخی، کلامی تاریخی و تاریخ ائمه دوازده‌گانه از دید وی دور نمانده است. قلمرو تحقیق: به لحاظ موضوعی به وکلای امام (عج) در کتب اربعه، به لحاظ زمانی از قرن سوم تا پایان قرن هفتم و مکان‌های عراق، حجاز، یمن، مصر، ایران و خراسان مورد توجه نویسندگان بوده است.

فصل اول را نویسندگان با مفاهیم وکالت در لغت و اصطلاح آغاز نموده؛ واژه‌هایی چون قیم، قوام، قائم مقام، خلیفه، نائب، باب و سفارت در هر دو صورت بیان شده است؛ این واژه‌ها در متون اولیه جستجو گردیده پس از آن به راه‌های شناخت وکیل از طریق تصریح، روایت، توثیق به کار بردن واژه وکیل، باب، سفیر و... یا آوردن قرینه‌ای برای وکالت پرداخته در آخر به نتیجه‌گیری رسیده واژه‌های وکالت سفارت قیم باب خلیفه را توضیح مختصر داده به طور مثال کاربرد قیم و قوام را توضیح داده است.

در فصل دوم نویسندگان ابتدا به تعریف نهاد وکالت و اهداف آن مثل جمع‌آوری خمس، رسیدگی به اوقاف، برطرف ساختن مشکلات شیعیان، هدایت سیاسی، رسیدگی به نیاز علمی آن‌ها و همچنین برقراری ارتباط، رفع اختلاف آن‌ها و ارشاد برای شناخت امام بعدی و زمینه‌سازی برای غیبت صغری و کبری، مبارزه با غالیان و بعد از آن به

محدوده جغرافیایی وکالت می‌پردازد. وکالت را از عصر امام صادق تا عصر امام حسن عسکری (ع) در شهرهای مختلف جستجو می‌کند. آنچه جالب به نظر می‌رسد هرچه به عصر حضرت حجت (عج) نزدیک می‌شود، تعداد شهرها افزایش می‌یابد! گرچه کنترل دولتی بیشتر می‌گردد، تا جایی که فشارهای سیاسی در عصر امام حسن عسکری (ع) به اوج می‌رسد. ناگفته نماند نویسنده اسامی وکلای هرامام را با توجه به منابع آن می‌آورد.

در فصل سوم پایان نامه، نویسنده به وکلای امام مهدی (عج) در سده‌های چهارم و پنجم در کتب امامیه پرداخته است. به بیان نویسنده در عصر غیبت صغری خفقان زیادی حاکم بوده که اکثر مؤلفین احتیاط و تقیه را پیشه خود ساخته و به خاطر همین هم هیچ‌کدام در به کار بردن اسامی وکلا و مشخصات آنان تصریح نکرده‌اند. تا جایی که سال‌ها بعد از غیبت صغری هنوز انسجامی در بحث وکلا دیده نمی‌شود. روش حدیثی و پس از آن روش غیر حدیثی در بحث وکالت در کتبی مانند رجال نجاشی، ارشاد مفید و... دیده می‌شود.

فصل چهارم را نویسنده به وضعیت وکلای امام در قرن ششم و هفتم اختصاص داده؛ رویکرد وی معطوف به وکلای چهارگانه است. وی اسامی آن‌ها را در کتاب‌های معروف این دو سده بررسی کرده که برخی از آنان تصریح در اسامی دارند و در بعضی دیگر علاوه بر نواب اربعه، اسامی دیگری نیز آورده برخی دیگر از ذکر اسم خودداری نموده‌اند که شاید

حاکمی از احتیاط آن‌ها بوده است؛ در هر صورت اثر حاضر به رغم پردازش به وکلا، از وقایع مهم آن دوره بحثی به میان نیاورده است. اثر مذکور با آن‌که تحقیق پایانی در مقطع کارشناسی ارشد بوده توانسته برخی از مهم‌ترین راهبردهای نهاد وکالت را تبیین کند در عین حال عدم توجه به بسیاری از رویدادهای غیبت صغری و به خصوص نقش امام مهدی در رهبری امامیه در آن دوره از کاستی‌های آن شمرده می‌شود.

ه) مکتب در فرآیند تکامل سیدحسین مدرسی طباطبایی

در این کتاب سعی شده با تکیه بر منابع کهن فرقه‌شناسی، رجالی، حدیثی و تاریخی مسلمانان و به ویژه شیعیان، این مذهب را از آغاز شکل‌گیری تا پایان غیبت صغری بررسی و تحولات اندیشه‌ای آن را در طول این دوره مشخص سازد.

تکامل مفهوم امامت در بُعد سیاسی و اجتماعی عنوان بخش اول این کتاب است، نگارنده گرچه به نقل از منابع فقهی و کلامی اسلامی منصب امامت را به صورت ریاست عالی بر امور دین و دنیا گزارش می‌کند، اما با استفاده از شواهد تاریخی و با استناد به منابع روایی شیعی، دوره‌هایی را در زمان حضور ائمه (علیه‌السلام) و به ویژه دوره امام صادق (علیه‌السلام) شاهد می‌آورد که در آن، شیعیان مفهوم دیگری از امامت را در ذهن داشتند و تنها امام را دانشمندترین فرد اهل بیت می‌دانستند و در نگاه ایشان مقام ارشد سیاسی را برای ائمه (س) لازم نمی‌دیدند.

در بخش دوم، مؤلف با عنوان غلّو، تقصیر، راه میانه، درصدد پردازش مفهوم امامت در بُعد علمی و معنوی می‌باشد. در این بخش به پدید آمدن دست کم چند گروه در درون جامعه شیعه در دوره امام صادق (علیه السلام) اشاره شده که از گمانه‌های گروه ناپدید شده کیسانیه پیروی کرده و ائمه (علیه السلام) را موجوداتی فوق بشری می‌دانستند که دارای علم نامحدود و از جمله علم غیب و قدرت تصرف در کائنات بودند.

مؤلف که از این گروه‌ها با عنوان غالیان جدید یاد می‌کند، بر این باور است که این گروه‌ها چنین می‌اندیشیدند، خداوند کار جهان از خلق و رزق و اختیار تشریح احکام را به ائمه (علیه السلام) واگذار کرده، در نتیجه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیه السلام) عملاً تمام کارهایی که بایسته است به دست خداوند صورت پذیرد را انجام می‌دهند، با این فرق که قدرت خدا اصلی و قدرت آنان تبعی و فرعی است.

وی در بخش سوم کتاب به مسائل پیرامون غیبت صغری توجه ویژه داشته است و سعی داشته با نگاهی نوبه غیبت پردازد و خود سؤالات و مجهولات متنوعی در آن ایجاد کرده است، به طور مثال وی عدم ظهور امام مهدی (عج) را در دوره شکوفایی دولت‌های شیعی امری غیر منتظره دانسته، یا باور به پدیده منجی را مولود اواخر سده اول هجری می‌داند.^۱

۱. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۸۳.

آنچه می‌توان به‌عنوان نقد این اثر طرح کرد آن است که نگارنده در اثر مطالعات خود و آگاهی بر منابع کهن و مهم‌تر از همه آشنایی گسترده‌اش با مطالعات محققان باختربه‌چنین باورهای رسیده و در اثر خود کوشیده تا به‌عنوان تبیین تاریخی تحولات مکتب شیعی، باور خویش را با آوردن شواهد مختلف از روایات و گزارش‌ها به اثبات رساند و کلیه داده‌های مخالف را یا از قلم انداخته و یا با نكوهش آن به جواب‌های سطحی در این زمینه بسنده کرده است، نکته اساسی در نقد وی آن است که غیبت و ظهور امام عصر (عج) را نمی‌توان تنها از متون تاریخی بازشناسی کرد، بلکه روایات نقش مهمی در فهم چنین پدیده‌ای دارند. این نوشتار گرچه به پدیده‌های نو ظهوری در غیبت صغری اشاره داشته اما هیچ‌گاه در مقام پاسخ به سؤال نبوده بلکه خود بر تعدد گزاره‌های تردید برانگیز آن افزوده است.

را مقالات

جباری محمدرضا، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری،

مجله انتظار موعود شماره ۱

هدف اصلی نویسنده در این مقاله طرح این دسته از بحث‌ها، زمینه‌های پیدایش سازمان وکالت؛ ادعاهای دروغین نیابت؛ نقش ارتباطی محورهای فعالیت وکیلان چهارگانه و کارگزاران آنان؛ توقیع نویسی، معمول‌ترین شیوه‌ی ارتباطی رهبری شیعه در دوران غیبت صغری؛ خرق عادت در جریان هدایت؛ نهان‌کاری، اصل حاکم بر

ساختار رهبری شیعه در دوران غیبت صغری؛ نقش امام عصر در گزینش وکیلان و کارگزاران آنان؛ گستره‌ی جغرافیایی نظارت و عمل کرد سازمان نیابت، می‌باشد. به رغم ارزشمند بودن پژوهش حاضر برخی از بحث‌ها با نگاهی گذرا طرح شده و همچنین به بحران‌های غیبت صغری کمتر توجه شده است.

رحمتی محمدکاظم، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه: مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۵، ۱۳۸۵ ش.

این مقاله گرچه با عنوان غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه تدوین شده است، اما در عمل به رویدادهای مهم آن دوره مورد توجه کافی نداشته است. به طور خلاصه می‌توان گفت که وی عمده مباحث خویش را پیرامون فعالیت‌های دو وکیل اول و دوم معطوف کرده، به همین دلیل نتوانسته به بخش‌های گوناگون توجه داشته باشد.

قاضی خانی حسین، گونه شناسی مدعیان دروغین وکالت امام مهدی (عج) در غیبت صغری، با رویکرد نقادانه بر نظر احمد الکاتب، قم: مجله مشرق موعود، شماره ۱۹

همان طور که از عنوان مقاله حاضر پیداست پردازش آن به طور عمده متوجه نقد نکوهش‌آمیز برگمانه‌های احمد الکاتب نویسنده دگراندیش شیعی بوده است.

بنابراین سعی شده با رویکردی تاریخی به این نکته توجه داده شود که ساختار نهاد وکالت بر پایه صالحان برجسته شیعی استوار بوده و در این

میان برخی از وکلا، به خطا رفته اند و برخی نیز خود را به دروغ به آن نهاد منتسب کرده بودند.

در هر صورت همانطور که انتظار می‌رفت این نوشتار و تحقیق دیگر از همین محقق با عنوان (اثبات تاریخی وجود امام مهدی (عج) از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغری، مشرق موعود، شماره ۹) نمی‌توانسته به حوزه‌های گوناگون آن دوره توجه داشته باشد و فقط به بخش کوتاهی اکتفا کرده است.

همچنین مقالاتی توسط طاهره عظیم‌زاده و نگارنده پژوهش حاضر تالیف شده است، که در ضمن بررسی مواد تاریخی غیبت صغری به آن‌ها اشاره خواهد شد.

ز) آثار خاورشناسان

۱. آندروجی نیومن، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد:

وی از جمله محققان باختر بوده که به حوزه شیعه شناسی علاقه‌مند بوده و در این مسیر تحقیق پایانی دکترای خویش را به این امر اختصاص داده است. نیومن به بررسی و مقایسه سه کتاب حدیثی امامیه که در غیبت صغری تدوین گشته پرداخته است (محاسن، برقی ۲۸۰ق- بصائر الدرجات، صفار ۲۹۰ق و کافی کلینی ۳۲۹ق)

به همین دلیل رویکرد کتاب را باید حدیثی دانست، گرچه وی سعی داشته از تاریخ به عنوان ابزاری برای فهم بهتر گرایش‌های محدثین سود

برد، به عنوان مثال کلینی را متعلق به مکتب بغداد می‌داند که دست کم ۲۰ سال از عمر خود را در آن شهر سپری کرده است و براین اساس تحلیل‌های گوناگونی ارائه می‌دهد. وی با تدقیق بسیار سعی داشته گرایش‌های فکری یا نقلی دو مکتب قم و بغداد را روشن سازد و در این مسیر با گمانه‌های گوناگون گرایش‌های راویان را شناسایی کند.

وی به دنبال نشان دادن مغایرت سه مجموعه روایی مورد بحث از حیث گرایش‌های راویان و شیوه تنظیم و از همه مهم‌تر از جهت محتوای روایات با یکدیگر است.

وی تنها به مدرسه قم و بغداد توجه داشته است و به مکاتب دیگر نپرداخته و به این مهم توجه نداشته که آیا مدینه و کوفه در حدیث شیعه نقش داشته‌اند یا خیر؟ نیومن در واکاوی مدرسه قم و بغداد به جریان‌های دیگر امامیه از جمله کلام اشاره‌ای ندارد. نویسنده در بررسی روایات و راویان آن ملاک خویش را مشخص نکرده است. همچنین در بسیاری از مواقع به منابع غیر دست اول ارجاع داده است.

وی تلاش زیادی داشته تا باور خود را از لابه لای متون حدیثی بازخوانی کند، از این رو سبب شده تا از دو حوزه علمی قم و بغداد فاصله بگیرد و حوزه حدیث‌شناسی را از زوایای گوناگون آن مورد بررسی قرار ندهد وی برخی از مهم‌ترین گمانه‌های خویش را بر حضور بیست ساله کلینی در بغداد استوار کرده، در حالی که این مدت طولانی با داده‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد و نویسنده نیز برای این نظریه به منبع

قابل اعتنایی اشاره نداشته است و براین اساس تحلیل‌های گوناگونی که مبتنی براین باور بوده ارائه کرده است بنابراین نتایج براین باور می‌تواند مخدوش باشد.

اثر کنونی بسیار اندک به جنبه‌هایی از آن دوره زمانی توجه داشته است که این خود از کاستی‌های این کتاب می‌باشد.

اتان کلبِرگ، (ایتان) (Etan Kohlberg) - مستشرق یهودی - خاورشناس معاصر و شیعه‌شناس:

در سال ۱۹۷۱ موفق به اخذ دکترا از دانشگاه آکسفورد شد. او استاد دانشگاه عبری اورشلیم در همان شهر است. وی مقالات متعددی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی دارد که عمدتاً پیرامون موضوعات شیعی است. کلبِرگ در سال ۲۰۰۶ م بازنشسته شد.

وی مقاله‌ای با عنوان از امامیه تا اثناعشریه نگاشت - (from imamiyya to Ithna Ashariyya) - و در آن بسیاری از باورهای امامیه را تنها با ریشه‌های تاریخی دانست که در بستر تاریخ شکل یافته و نمی‌توان برای آن در نهاد اسلام و شریعت محملی یافت، کلبِرگ، در این مقاله با بررسی تاریخی اعتقاد به دوازده امام در متون شیعی نشان داده است که نخستین اندیشمندان شیعه برای اعتبار بخشیدن به اعتقاد، از روش‌هایی مانند استناد به قرآن، احادیث شیعی، روایات اهل سنت، کتاب مقدس و روایات یهودیان بهره برده‌اند.

وی سپس با بررسی تاریخی اعتقاد به غیبت دوازدهمین امام، از

گوناگونی و اختلاف وصف‌های مربوط به این اندیشه و پاره‌ای قرائن تاریخی دیگر، چنین برداشت کرده است که اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام به عنوان شاخصه اصلی تفکر شیعه اثنی عشری، از اصالت برخوردار نیست بلکه اندیشمندان مذهب نوظهور شیعه اثنی عشری با توجه به شبهات و حملاتی که متوجه آن‌ها بود و در برهه‌ای مناسب (عصر آل بویه) برای دفاع از خود، ضمن همساز ساختن منابع پیشین با اعتقادات خود در پی اثبات این امر برآمدند، که این اعتقادات از مدت‌ها قبل از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود و در چنین فضایی و با توجه به جاذبه‌های اعتقاد به غیبت دوازدهمین امام و با تکیه بر زمینه‌های فکری مربوط به «عدد دوازده» و «غیبت» انتقال از «امامیه» به «اثنی عشریه» تحقق یافت.

این مقاله توسط محسن الویری خندان ترجمه و مورد نقد قرار گرفت، وی ضمن بررسی یکایک مصادر اصلی مورد استفاده مؤلف، نخست اثبات نموده که برخلاف نوشته مؤلف، نظریه غیبت دوازدهمین امام به طور ضمنی در منابع اولیه امامیه مطرح شده است. سپس با ارزیابی استدلال‌های مؤلف برای نوظهور شمردن این دو نظریه و برداشت‌های او از منابع، قابل اعتماد نبودن نتیجه‌گیری او را نشان داده است و آن‌گاه با طرح چندین پرسش، ناقص و آکنده از ابهام بودن دیدگاه مؤلف را درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این دو نظریه اثبات نموده است. سپس در بخشی مستقل، نشان داده که نگرش مؤلف به این مسئله مبتنی بر

نادیده گرفتن شرایط و حوادث سیاسی و اجتماعی شیعه و در سه قرن نخست حیات خود و مقتضیات آن به ویژه مسئله تقیه می باشد در پایان با استناد به مدارک تاریخی، احتمالی جدید را برای چرایی و چگونگی طرح گسترده تراندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع سده چهارم هجری مطرح نموده است.^۱

برنارد لوئیس: (Bernard Lewis)، ۱۹۱۶ در لندن:

استاد بازنشسته مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون است. او در لندن از پدر و مادری یهودی متولد شد. تخصص وی در تاریخ اسلام و اثر متقابل میان اسلام و غرب است و به ویژه به خاطر تحقیقات خود درباره تاریخ امپراتوری عثمانی و منازعه با پروفیسور ادوارد سعید بر سر کشمکش میان اسرائیل و فلسطین مشهور است. در ۱۹۳۶ با درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ و با گرایش خاورمیانه و خاور نزدیک از مرکز مطالعات آفریقایی و شرق شناسی دانشگاه لندن فارغ التحصیل شد. سه سال بعد دکترای تاریخ اسلام را از همان مرکز کسب کرد. در ۳۳ سالگی و در ۱۹۴۹ به مرکز مطالعات آفریقایی و شرق شناسی بازگشت و به ریاست گروه تاریخ خاورمیانه و خاور نزدیک رسید. در ۱۹۷۴ لوئیس موقعیت مشترکی را در دانشگاه پرینستون و مرکز مطالعات پیشرفته که هر دو در پرینستون نیوجرسی واقع شده اند پذیرفت. بیشترین حجم تحقیق و پژوهش و در نتیجه انتشار کتاب و مقاله از وی مربوط به

۱. رک: جغرافیای تاریخی آوه، ص ۵۱-۸۱.

همین دوران بود. پس از بازنشستگی از پرینستون در ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ م در هیئت مشاوره این دانشگاه فعالیت داشت. مابین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷ م یکی از اعضای مؤسس انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی بود. در سال ۲۰۰۷ م از این انجمن جدا شد و انجمن مطالعات خاورمیانه و آفریقا را در مقابل آن‌ها تأسیس کرد.^۱

۱. این بخش برگرفته از سایت سخن تاریخ مدرسه امام و سایت مشرق می‌باشد. در اواسط دهه ۱۹۶۰، لوئیس در کسوت مفسر مسائل خاورمیانه مدرن مطرح شد و تحلیل‌هایش درباره مناقشه اسرائیل و فلسطین و مساله ظهور اسلام مبارز وی را مشهور ساخت. مورخ آمریکایی یائل بینین او را "سخنورترین و عالم‌ترین حامی صهیونیست در آمریکای شمالی و در جامعه محققین خاورمیانه نامید." برش وی در سیاست‌گذاری‌ها مروهون اعتبار آکادمیک وی است. دیک چنی طی اظهاراتی عنوان کرد: "در قرن جدید، سیاست‌گذاران، دیپلمات‌ها، محققین و رسانه‌های خبری پیوسته به دنبال بهره گرفتن از دانش برنارد لوئیس هستند، از نظر لوئیس، تمدن‌های اسلامی و مسیحی از زمان ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی تاکنون در جدالی دائمی بوده‌اند. وی در مقاله خود با عنوان ریشه‌های خشم در اسلام، می‌نویسد: کشمکش میان غرب و اسلام روزه روز در حال تشدید شدن است.

بر اساس یک منبع، اصطلاح "بنیادگرایی اسلامی" در آمریکای شمالی برای نخستین بار در این مقاله و توسط لوئیس مطرح گردید این مقاله با ابداع عبارت "برخورد تمدن‌ها" بدان اعتبار بخشیده و ساموئل هانتینگتون نیز نام کتاب خود را از همین اصطلاح برگرفت. بر اساس یک منبع دیگر برای نخستین بار لوئیس اصطلاح برخورد تمدن‌ها را در جلسه‌ای در واشنگتن و به سال ۱۹۵۷ بر زبان آورده است.

در سال ۱۹۹۸ لوئیس مقاله‌ای در روزنامه القدس العربی نوشت که در آن ادعایی مبنی بر به راه افتادن جنگی علیه آمریکا توسط اسامه بن لادن مطرح شده بود. لوئیس در مقاله‌اش تحت عنوان مجوزی برای کشتن، ادبیات بن لادن را "ایدئولوژی جهاد" نامیده و هشدار داد که بن لادن تهدیدی برای غرب خواهد بود. این مقاله زمانی به چاپ رسید که دولت کلینتون و جامعه اطلاعاتی آمریکا جستجوها برای یافتن بن لادن را نخست در سودان و سپس در افغانستان آغاز کرده بودند. هر چند اصطلاح برخورد تمدن‌ها را در ابتدا برنارد

وی مدخل‌هایی همچون امام رضا و امام هادی و علویان را نگارش کرده است. وی باور مهدویت را یکی از ارکان اندیشه تشیع می‌داند برنارد لوئیس روابط بسیار مناسبی با رژیم صهیونیستی در حال حاضر دارد. اثر وی با عنوان تاریخ اسماعیلیان بوده که توسط فریدون بدره‌ای ترجمه شده است،

نویسنده در ابتدا با طرح این اندیشه که چگونه شیعه به وجود آمده است آن را دارای گمانه‌های غیردینی و با ریشه‌های عربی دانسته است، که تنها اختلافشان با دیگران نه در مناسک و باورهای مذهبی

لوئیس به کار برد اما این اصطلاح با ساموئل هانتینگتون، کارشناس محافظه-کار و نویسنده کتاب برخورد تمدن-ها و بازسازی نظم جهانی مرتبط است. در کتابی که هانتینگتون در سال ۱۹۹۶ به نگارش درآورد و عمدتاً به عنوان روزنه-ای برای تحلیل حوادث یازده سپتامبر مورد توجه قرار گرفت، نویسنده به نقل-قول مهمی از مقاله سال ۱۹۹۰ لوئیس با عنوان ریشه-های خشم مسلمانان اشاره می‌کند: "این مساله کم‌تر از برخورد تمدن-ها نیست. شاید منطقی به نظر نرسد اما قطعاً ناشی از یک رقابت قدیمی و واکنشی دیرینه به میراث یهودی-مسیحی، دستاورد سکولارما و گسترش جهانی هر دوی آنهاست". در سال ۲۰۰۶ لوئیس نوشت ایران ۱۵ سال است که بر روی تسلیحات هسته‌ای کار می‌کند. در آگوست ۲۰۰۶ در مقاله‌ای به این مساله پرداخت که آیا جهان می‌تواند براستفاده از مفهوم "نابودی دوجانبه" به عنوان عاملی بازدارنده علیه ایران، در تعاملات خود با این کشور، برآن تاکید کند. لوئیس همچنین در این مقاله که در وال استریت ژورنال به چاپ رسید، توجه‌ها را به اهمیت روز ۲۲ آگوست ۲۰۰۶ در تقویم اسلامی جلب کرد. رئیس جمهور ایران گفته بود در آن تاریخ به خواست‌های آمریکا در ارتباط با توسعه توان هسته‌ای ایران، پاسخ خواهد داد؛ این روز مصادف بود با ۲۷ رجب ۱۴۲۷ هجری قمری؛ روزی که مسلمانان معتقدند [حضرت] محمد [ص] از اورشلیم [بیت-المقدس] به عرش عروج کرده و بازگشت. لوئیس نوشت: "این تاریخ، همان موعد پایان کار اسرائیل و شاید جهان است." البته ادعای که هیچ‌گاه به وقوع نپیوست.

بلکه در انتخاب علی (ع) در مقایسه با دیگران بوده است.^۱ وی شیعیان را چهره مخالف اسلام راستین - اهل سنت - دانسته که بعدها چهره ایرانی و التقاطی به خود گرفته است.

وی درباره واژه مهدی آن را معنایی کاملاً افتخاری و سیاسی می‌داند که درباره امام علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به کار رفته است اما نخستین کاربرد غیر قابل خدشه آن در یک بافت مسیحائی در قیام مختار ثقفی به کار آمده است، که درباره محمد حنفیه به کار می‌رفته است وی حتی مفاهیمی همچون غیبت و رجعت را در اندیشه‌های این دوره می‌داند که پیروانش بر این باور بودند، حتی پس از مرگ محمد حنفیه بر این باور شدند که وی نمرده و روزی خواهد آمد.^۲

بر این اساس وی معتقد است که برای اولین بار مفاهیمی همچون غیبت و رجعت پس از قیام مختار به وجود آمد، عمده ترین نگاه وی آن است که به درستی نتوانسته مفاهیم مهدوی را واکاوی کند و تنها از منظری تاریخ نگرانه به این دست از مفاهیم توجه داشته و ریشه‌های آن را در فرهنگ‌های مجاور بررسی می‌کند.

در نقد اثر وی می‌توان گفت تعصب‌های مذهبی در آثار و رفتار این خاورشناس آشکار است، امری که لوئیس دست کم در رفتارهای سیاسی و اجتماعی خویش ابای از آن نداشته و ی آشکارا از رژیم

۱. رک: تاریخ اسماعیلیان، فریدون بدره‌ای، ص ۳۲-۳۳.

۲. همان ص ۳۴.

اشغالگراسرائیل حمایت کرده و گرایش‌های ضد ایرانی خود را بارها اظهار داشته است.

لوئیس بدون در نظر گرفتن پیشینه تاریخی باورهای شیعیان، باورهای ایشان را ساخته مخالفان اسلام، به خصوص موالیان ایرانی دانسته است و این واقعیت که طرفداران علی (ع) در صدر اسلام را اعراب تشکیل می‌دادند، می‌پذیرد در عین حال تأکید می‌کند که با پیوستن موالی و برخی دیگر از تازه مسلمانان به جنبش شیعیان و از طرف دیگر آمیخته شدن باورهای شیعیان با اعتقادات غیراسلامی سبب شد تا شیعیان به مخالفان حاکمان سیاسی زمان خویش تبدیل شوند.^۱

معلوم نیست این واقعیت که قیام امام حسین که خود از اعراب اصیل و نواده پیامبر اکرم (ص) بوده را چگونه لوئیس با انگاره‌های بالا توجیه می‌کند، امام سوم (ع) شیعیان نه تنها خود بلکه یاران وی نیز از نژاد عرب بوده‌اند که با حاکمیت زمان درگیر شده و با آن که می‌توانستند از این مهلکه جان سالم به در برند اما خود را فدای اهداف اسلام می‌کنند، همین امر سبب شد تا همیشه به عنوان یکی از الگوی‌های فکری و اعتقادی شیعیان در برابر حاکمان جور باشند.

وی در بخش دیگر با تأثیر از دارمستتر باور به مهدویت را ایرانی دانسته است که به تدریج به شیعیان سرایت کرده است و چنین آورده: یکی از

۱. همان، ص ۳۲.

نشانه‌های ویژه تغییرتشیع عربی به تشیع موالی - ایرانی - پیدایش اندیشه مهدی و مهدویت است.^۱

وی انبوه روایات مهدوی که ریشه در سده نخست داشته و از فرمایشات رسول خدا(ص) بوده را نادیده می‌انگارد، بسیاری از این دست روایات، اصالتی سنی‌گرایانه داشته که در مسانید اهل سنت فراوان یافت می‌شود و لازم بود که نگارنده به آن‌ها توجه داشته باشد و تنها روایات مهدوی را متأثر از شیعیان ایران نداند.

جی جی جی تره‌از:

از وی تنها یک مقاله در تاریخچه امام عصر(عج) وارد شده است که بسیار کوتاه به آن دوره توجه داشته است، این پژوهش‌گرمقاله‌ای با عنوان محمد قائم(عج) در کتاب دایرةالمعارف اسلام به چاپ رساند که در کتاب "تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام مورد نقد قرار گرفته است. دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن هلند، یکی از معروف‌ترین دائرةالمعارف‌های انگلیسی‌زبان در زمینه اسلام است که در مدخل‌های متعددی عقاید و آموزه‌های شیعی از جمله آموزه امامت و امامان شیعه را مورد بررسی قرار داده، در مورد نقدهای کلی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

از جمله نقدهایی که نصرت‌الله آیتی به عنوان ناقد این متن بدان اشاره داشته آن است که، نویسنده با پرداختن بیش از حد به برخی

مباحث، برخی دیگر از مباحث اساسی را مغفول نهاده است، برای نمونه، شماری از مباحث اساسی که جا داشت در این مدخل به آن‌ها اشاره شود بدین قرارند: بشارت پیامبر(ص) و امامان معصوم درباره امام مهدی(عج) و زمینه‌سازی برای این امر، زمینه‌سازی پیامبر(ص) و امامان معصوم برای غیبت امام مهدی(عج) و نگارش یافتن کتاب‌هایی با عنوان «الغیبة» پیش از تولد آن حضرت که نشان‌دهنده قطعی بودن امر غیبت است.

حکومت جهانی مهدوی که در میان شیعیان امام مهدی(عج) و منتظران حضرت به عنوان یک هدف مطرح شده و جامعه منتظر شیعی سعی در زمینه‌سازی ظهور حضرت برای برپایی این حکومت را دارند. انتظار و دوران غیبت کبری (رهبری شیعه، چگونگی ارتباط با مردم و...) ظهور و علایم آن.^۱

جمیز دارمستتر: (به فرانسوی: James Darmesteter) (زاده ۲۸ مارس ۱۸۴۹ - مرگ ۱۹ اکتبر ۱۸۹۴) نویسنده، پژوهشگر و باستان‌شناس فرانسوی:

تحصیلات خود را در پاریس به پایان رساند. در ۱۸۷۵ کتابی را درباره اسطوره‌های اوستایی نگاشت. در ۱۸۷۷ به آموزش زبان پارسی پرداخت و میان سال‌های ۱۸۹۲-۳ ترجمه کاملی از زند اوستا را با تفسیر خود در سه جلد به چاپ درآورد. دارمستتر از جمله استادان زبان شناس

۱. رک: تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۴۵۷.

و اوستا شناس فرانسوی است که در دانشگاه سوربن اشتغال داشته و در عرصه فرهنگ شرق به ویژه ایران باستان تخصص یافته است. از جمله آثار او کتابی است با عنوان «اورمزد و اهریمن» که در سال ۱۸۷۷ نوشته شده و در پاریس چاپ گردیده است، از جمله دیگر آثار او کتاب: «مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا» است که به وسیله موسی جوان با عنوان «تفسیر اوستا» به فارسی ترجمه شده است.

وی در زمینه مذهب زرتشت شهرت یافته است، به طوری که بعضی از اندیشمندان درباره اوستا و مذهب زرتشت به سخنان دارمستتر استناد می کنند که این امر خود گویای موقعیت علمی او در زمینه شناخت مذهب و فرهنگ باستانی ایران است. وی همچنین پژوهش هایی درباره باورهای اسلامی داشت و از معدود خاورشناسان زمانه خویش می باشد که به مهدویت توجه ویژه داشته است.

از جمله آثاری که دارمستتر در خصوص مهدویت تألیف نموده، کتابی با عنوان «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم» است که این اثر در ایران در سال ۱۳۱۷ ش توسط آقای محسن جهانسوز ترجمه گردیده است. به نظر می رسد که انگیزه وی در تألیف این اثر برگرفته از ادعاهای مهدی سودانی بوده که در خلال سال های ۱۸۸۵ م بر همین باور توانست، شورشی علیه استعمارگران انگلیس انجام دهد.

پس از این که آوازه محمد احمد سودانی به بسیاری از کشورهای اروپایی رسید، این امر موجب گردید تا اصل موضوع مهدویت و ادعای

محمد احمد سودانی برای بسیاری از غربی‌ها، مورد پرسش قرار گیرد و بر همین اساس دارمستتر به امر پژوهش در این زمینه اقدام کرد.

به این جهت دارمستتر به سخنرانی درباره مسئله مهدویت و ریشه تاریخی این بحث و همچنین مدعیان دروغین مهدویت در طول تاریخ اسلام پرداخت که سرانجام این سخنرانی‌ها منشأ نوشته شدن کتاب مذکور در زمینه مهدویت گردید. روش دارمستتر در این کتاب و در شناخت مسئله مهدویت و ادعای مدعیان دروغین، تاریخی است.

شیوه وی برخلاف برخی دیگر از خاورشناسان که به فرهنگ اسلامی نگاه پدیدارشناسانه داشتند تنها تاریخی است، او برای فهم ادعای مهدویت محمد احمد سودانی به پیدایش مسئله مهدویت در صدر اسلام پرداخته و سپس به فرقه‌ها و افرادی که خود را مهدی می‌دانستند، اشاره دارد و در این مسیر از روش تاریخ نگاری سود جسته است.

دارمستتر در شیوه تاریخ نگاری خود، می‌کوشد تا تحلیلی زمینی از ادیان ابراهیمی همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام ارائه دهد و دین را همچون جامعه شناسان سکولاری چون دورکیم و پاره‌ای از دین پژوهان معاصر، محصول فرهنگ، جامعه و شرایط محیطی و برآمده از آداب و سنن جامعه می‌داند. وی ادیان را دارای ریشه‌های بشری می‌داند و برای آن‌ها هویت آسمانی قائل نیست وی معتقد است، مهدویت در قرآن نیامده است و در این‌که مهدویت در سخنان پیامبر اکرم (ص) نیز به این وضوحی و روشنی آمده باشد، تردید می‌کند.

به نظر می‌رسد دارمستتر در این تردیدهای خود تحت تأثیر افکار ابن خلدون است و حتی در بعضی از پاورقی‌های کتاب خویش به سخنان ابن خلدون اشاره دارد. وی گسترش تفکر مهدوی را از زمان پیشرفت بنی امیه به بعد و به نفع فرزندان امام علی (ع) می‌داند، از زمانی که نخستین بار پیروان مختار ثقفی و سپس طرفداران محمد ابن حنفیه یا فرقه کیسانیه به مهدویت وی قائل شدند و به این ترتیب نخستین مدعیان دروغین مهدویت در میان مسلمانان به وجود آمدند.

به این ترتیب دارمستتر بدون آن که به بررسی این اعتقاد در میان متون دینی پردازد و از صدق و کذب این بحث در منابع اسلامی سخن بگوید، به بحث از مدعیان دروغین مهدویت می‌پردازد و کتاب خود را بر اساس توضیح پیرامون نخستین کسانی که این ادعا را نمودند، آغاز می‌کند.

دارمستتر در شرح حال مدعیان دروغین مهدویت و حوادث زمان صدر اسلام که پس از وفات پیامبر اکرم (ص) به وقوع پیوست، به وقوع حوادثی همچون قیام مختار ثقفی و محمد ابن حنفیه، می‌پردازد، سپس به ترتیب به بیان جریان مهدویت در روم، آفریقا، عثمانی و سودان می‌پردازد و سرانجام کتاب خویش را با بیانی درباره ادعای مهدویت محمد احمد سودانی و اختصاص دادن بخش پایانی کتاب به آن به اتمام می‌رساند.^۱

۱. رک: شرق شناسی و مهدویت، ص ۱۰۶.

در نقد گمانه‌های او می‌توان گفت که وی تنها از دریچه تاریخ به مهدویت توجه داشته است و هیچ‌گاه چنین پدیده‌ای را با باورهای اعتقادی یکی نمی‌داند وی حتی ریشه بسیاری از ادیان را برگرفته از زرتشت دانسته است.

نویسنده تنها از متفکران مسلمانی همچون ابن‌خلدن که منکر مهدویت می‌باشد به مسئله نگریسته و به پیشینه روایی آن در مجامع معتبر شیعه و سنی توجه نکرده و منابع دست اول را مورد مطالعه قرار نداده است.

اثر ابن‌خلدون - مقدمه وی در کتاب تاریخ ابن‌خلدون - در غرب ترجمه شد، همین امر موجب گردید تا نظر نادرست وی در مهدویت مورد توجه اسلام‌شناسان غربی قرار گیرد و به جای رجوع به متون اصلی و منابع درجه اول به این دسته از آثار رجوع کنند.

همان‌طور که بیان شد، بسیاری از محققان باختر تحقیقات گسترده‌ای پیرامون مهدی و مهدویت در جهان اسلام داشته‌اند، که بیشتر نگاه ایشان متوجه مفهوم مهدی و چگونگی پیدایش آن در بستر اسلام و ادیان مختلف بوده است و عده‌ای کمی از ایشان به امام مهدی (عج) در تاریخ تشیع اشاره داشته‌اند.

فصل اول:

کلیات

باز تبیین مفاهیم اصلی

در این بخش لازم است مفاهیم مرتبط به پژوهش حاضر مورد واکاوی قرار گیرد به همین دلیل در فصلی مستقل به این مفاهیم توجه شده است. برخی از واژگان در گذشت سده‌های متمادی به گونه‌ای دیگر فهمیده شده‌اند و حتی در پاره‌ای از موارد معنای گذشته خویش را از دست داده و به تدریج معنایی دیگر جایگزین آن شده است و برخی از مفاهیم با حفظ هویت گذشته، با معنای امروزی عجین شده‌اند، همچنین واژگان دیگری نیز می‌باشند که اصالت مفهومی شان در گذار سده‌های گوناگون تغییر نیافته است.

در این بخش سعی خواهد شد با کمک مصادر کهن تاریخی و فرهنگ لغت‌ها به فهم دقیق‌تری از واژگان مورد بحث در غیبت صغری که بیشترین کاربرد را در آن دوره تاریخی داشته‌اند، توجه شود.

شیعه امامیه

در زبان عربی سده نخست هجری، شیعه در کاربرد مطلق به معنی گروهی از مردم^۱ و در صورت اضافه به معنی یاران و پیروان^۲ بوده است. آنچه منشأ پدید آمدن اصطلاح شیعه گردیده، کاربرد ترکیبی شیعه علی(ع) در جریان‌های تاریخی، مذهبی سده نخست هجری بوده است، گرچه واژه شیعه چنانچه به نحو مطلق یا همراه الف و لام معرفی و به صورت غیرمضاف ذکر گردد فقط بر پیروان امیرمؤمنان(ع) یعنی جمع پرشماری از مسلمانان که در برخی از باورها متفاوت از اهل سنت می‌اندیشند، اشاره دارد.^۳

گروهی از مسلمانان از صدر اسلام، در باب امامت مسلمین پس از پیامبر(ص)، حقی ویژه را برای امام علی(ع) قائل بوده‌اند و همین گروه با عنوان شیعه علی(ع) شناخته می‌شدند.^۴

در بیان عنوان امامیه باید در دو ساحت مفهومی و مصداقی به بحث نشست، در مفهوم امامیه آن چه بیش از همه مورد توجه است، این مفهوم از چه دوره‌ای بر گروهی خاص و یا دسته‌ای از شیعیان اطلاق می‌شده است و اولین گمانه‌زنی‌ها در چه زمانی بوده است؟ و این عنوان به چه معنی بوده است؟ در هر صورت برای شناخت صحیح یک واژه

۱. مریم/۱۹/۶۹.

۲. قصص/۲۸/۱۵.

۳. فرق الشیعه، ص ۱۷ و تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، ج ۲، ص ۱۹.

۴. فرق الشیعه، ص ۱۷.

علاوه بر رجوع به منابع دست اول باید دانست که استعمال اصطلاح خاص حاکی از رواج آن مفهوم در آن دوره زمانی بوده است، گویا این مفهوم برای اولین بار در نیمه سده دوم هجری به کار رفته است، که البته به معنای خاص آن توجه شده است،^۱ راوندی (۵۲۷ق) در ضمن داستانی به نقل از برخی اصحاب چنین آورده در دوره‌ای به اطرافیان امام هفتم امامی گفته شده است.^۲

در غیبت صغری این مفهوم اصطلاحی برای گروهی از شیعیان بود که در ادبیات علمی شیعه و سنی آن دوره مرسوم بوده است. برای نمونه برخی از امامان زیدی در آن دوره از این اصطلاح در برابر زیدیه استفاده می‌کردند،^۳ در میان شیعیان امامی کتاب‌هایی با عنوان امامیه تدوین گشت که می‌توان به نوبختی (۳۱۰ق)^۴ اشاره داشت و از اهل سنت در آن دوره ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۳۲۴ق) از این عنوان بهره برده است.^۵

در نتیجه امامیه یکی از مذاهب اسلامی می‌باشد که توده مردم آن را با عنوان شیعه و اندیشمندان آن را امامیه می‌خوانند. گرچه هر دو واژه شیعه و امامیه به یک معنی بوده و هم پوشانی دارند. در این میان، شیعه

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۱۴۱.

۲. الخرائج والجرائح ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. التحفة العسجدیه، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. رجال نجاشی، ص ۶۳.

۵. المقالات والفرق: ص ۱۷.

در کاربردی مطلق نزد امامیه، به شیعه امامیه باز می‌گردد و البته شیعه در اصطلاح عام آن در کاربردی وسیع‌تر شامل زیدیه و اسماعیلیه نیز می‌شود و اندیشمندان امامی به برخی خصوصیات امام از جمله مفترض الطاعه بودن و معصوم بودن امام، همراه با نص الهی و خالی نبودن زمین در هیچ زمانی از امام به‌عنوان باورهای اساسی تأکید می‌کردند.^۱

در مصداق امامیه باید توجه داشت که عمده شیعیان، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را جانشینان امیرمومنان (ع) می‌دانستند، در این میان تنها بخشی از کیسانیه باور داشتند که امام پس از امیرمومنان (ع)، محمد حنفیه می‌باشد و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تنها با اجازه وی در امور دخالت داشته‌اند، تاریخ نقل خاصی درباره افراد یا گروه‌های که گرایش قابل توجهی به غیر از ایشان داشته باشد نقل نکرده است،^۲ و آن دسته انحرافات ابن سبأ که برخی از تاریخ‌نگاران به آن اشاره دارند^۳ را نمی‌توان پذیرفت.^۴

با توجه به واقعه کربلا و شهادت اندوه بار امام سوم شیعیان و پی آمد آن قیام‌های ناکارآمد برخی از دوستان اهل بیت (ع) سبب شد محدود

۱. اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، ص ۳۸.

۲. تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۲.

۳. فرق الشیعه، ص ۲۱-۲۲.

۴. عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی. مولف در این اثر با تحقیق در منابع کهن اعتبار بسیاری از این گزارش‌ها را ساختگی می‌داند.

شیعیان باقی مانده به انزوا کشیده شوند در چنین شرایطی امام چهارم (۹۴ق) شیعه شیوه دیگری را برای گسترش باورهای شیعیان در پیش گرفت و ایشان سعی کرد با تربیت شاگرد و ایجاد بسترهای مناسب فکری بنای نوینی را در امامیه پایه ریزی کند، گرچه امامت آن حضرت نیز در ابتدا با چون و چرا مواجه بوده است و حتی نام فرقه کیسانیه به عنوان اولین فرقه شیعیان از همین زمان به بعد در زبان‌ها جاری شد و البته تا تشکیل فرقه نیمه منسجم زمانه‌ای در حدود نیم سده‌ای را طی کرد، اما به تدریج اکثریت شیعیان به امامت امام سجاد (ع) باور پیدا کردند. به طوری که کیسانیه نتوانست در میان شیعیان زمانی طولانی موجودیت خویش را حفظ کند. در عین حال نمی‌توان زمان خاصی را برای انقراض این فرقه در نظر گرفت به طور عمده این گروه از ابتدای سده اول هجری در میان دیگر فرقه‌ها از جمله غالیان هضم شدند.^۱

با فراهم شدن شرایط مناسب سیاسی، اجتماعی در دوده‌گذار از سده ۱ به سده ۲ق، امام پنجم (ع) به تدقیق باورهای شیعه اهتمام ورزید، گرچه بسیاری از شیعیان پس از رحلت آن حضرت، فرزند ایشان امام صادق (ع) را به عنوان امام ششم دارای حق ریاست بر توده شیعه می‌شناختند، اما هم زمان زید بن علی، (۱۲۲ه) برادر امام باقر (ع) عموی ایشان نیز برای گروهی از شیعیان به اندازه کافی جذابیت داشته به طوری

۱. فرق الشیعه، ص ۲۳ و رک: وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ والادب.

که وی را به عنوان امام پذیرفتند و همین امر سبب شد بعدها مکتبی جدید در میان شیعه با عنوان زیدیه تشکیل گردید.^۱

از میانه سده دوم هجری تاریخ امامیه را باید جدای از دو جریان موازی اسماعیله و زیدیه، پیگیری کرد. دوره امامت امام صادق (ع) از طرفی با دوره انتقال قدرت سیاسی از امویان به عباسیان مواجه بوده و از دگر سو با عصر تدوین علوم اسلامی مقارن بود؛ در چنین فرصتی، امام صادق (ع) راه تعالیم مذهب را که امام باقر (ع) گشوده بود، ادامه داد و چنان که از روایات بی شمار منقول از آن حضرت آشکار می گردد وی تعالیم امامیه را در جوانب گوناگون، تبیین نمود.

به رغم این تلاش ها به هنگام رحلت امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ قیروان ایشان به گروه های گوناگونی تقسیم گشتند.^۲ گروهی از شیعیان به اسماعیل فرزند مهتر امام صادق (ع) تمایل پیدا کرده و به اسماعیلیه شهره شدند،^۳ و برخی دیگر به عبدالله افطح فرزند دیگر آن حضرت که پس از مرگ اسماعیل بزرگترین فرزند ذکور ایشان بود پیوستند و او را امام خویش دانستند.^۴ و بیشتر ایشان با تمسک به نص امام ششم (ع)، به امامت امام موسی کاظم (ع) باور پیدا کردند.^۵

۱. فرق الشیعه، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۶۷.

۳. المقالات والفرق، ص ۸۰ و ۸۱.

۴. همان، ص ۸۷.

۵. فرق الشیعه، ص ۷۸.

در سال ۱۷۹ق هارون (۱۹۳ق) خلیفه عباسی، امام کاظم (ع) را وادار به انتقال از مدینه به بصره و سپس از بصره به بغداد کرد و تا ۱۸۳ق، آن حضرت را در حبس نگه داشت، با درگذشت تردید برانگیز امام کاظم (ع) در زندان، موج جدیدی از اختلاف در صفوف شیعیان پدید آمد و شیعیان موسوی به دو گروه قطعی و واقفه تقسیم شدند.^۱ واقفه با طرح روایاتی، امام کاظم (ع) را به عنوان مهدی شناختند و امامت را بدو ختم کردند، در مقابل، بیشتر شیعیان امام رضا (ع) را جانشین پدرش دانستند و با عنوان قطعی شناخته شدند.^۲

گویا امام رضا (ع) در فاصله سال‌های ۱۸۳-۲۰۰ق در مدینه سکنی داشت و در سال ۲۰۰ق به اجبار مأمون (۲۱۸ق) - خلیفه نامدار عباسی که به تازگی بر برادر تاج دار خویش فائق آمده بود - برای ولایت عهدی به خراسان منتقل شد.^۳ و در ۲۰۳ق در راه بازگشت به بغداد به شهادت رسید.^۴

پس از آن حضرت، پسرشان امام محمدتقی در سال ۲۰۳ق به امامت رسید و در سال ۲۲۰ق وی نیز به طرز تردید برانگیزی از دنیا رفت، رحلت آن حضرت در جوانی سبب شد انگشت اتهام شیعیان متوجه حاکمیت شود و همین امر سبب پدید آمدن گمانه‌های نکوهش آمیزی علیه

۱. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۲. همان.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۹.

عباسیان شد. گرچه عنوان شهادت ایشان خود با تردید برخی از بزرگان شیعه مواجه بوده است.^۱

امام یازدهم شیعیان علی بن محمد (ع) ۲۵۴ ق نام داشت که بالقب افتخار آمیز هادی مورد ستایش قرار داشت وی نیز به اجبار از سوی خلیفه عباسی عازم سامرا شد،^۲ و در همان جا از دنیا رفت.^۳

امام بعد از ایشان به عسکری (ع) ۲۶۰ هـ شهره بود، آن حضرت بعد از انتقال قهرآمیز پدر مجبور به سکنی در سامرا شد^۴ و تا پایان عمر در آنجا روزگار گذراند،^۵ پس از ایشان با همه افتراقی که در شیعیان امامی رخ داد سرانجام امامت فرزند ایشان با عنوان امام غائب مورد پذیرش قاطبه این گروه از شیعیان واقع شد و این دسته از شیعیان با عنوان امامیه شناخته شدند.^۶ بر اساس باور امامیان غیبت امام مهدی (عج) تاکنون ادامه پیدا کرده و دیگر امامی غیر از ایشان نخواهند داشت.^۷

پیروان این مذهب با وفات امام حسن عسکری (ع) - امام یازدهم - در ۲۶۰ ق بر این باور شدند که دوره حضور ائمه پایان یافته و دوره غیبت آغاز گشته است، بر این اساس، امام دوازدهم (عج) که از سال ۲۶۰ هـ، بر

۱. همان، ۲، ص ۲۹۵.

۲. تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۵۱۲.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۵. فرق الشیعه، ص ۹۶ و الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶. فرق الشیعه، ص ۱۰۸.

۷. همان.

جایگاه امامت قرار گرفته است، با برخورداری از عمری طولانی نهان از انظار مردم، به مهمات امت رسیدگی می‌کند و با فراهم آمدن شرایط ظهور در آخرالزمان (زمانی نزدیک به قیامت)، ظهور خواهد کرد و با شکست قدرتهای جائز، جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد.^۱

با توجه به مطالب ذکرشده، امامیه در غیبت صغری به شیعیانی اطلاق می‌شده که به همه امامان دوازده گانه باور داشته و غیبت امام عصر(عج) را پذیرفته بودند و منشأ چنین باوری را براساس نصوص الهی می‌دانستند.^۲

همچنین با آن‌که فرقه‌های گوناگون امامیه، چون فطحیه و واقفه در مباحث اعتقادی مربوط به امامت، نسبت به یکدیگر مواضعی تند و خصمانه‌ای داشتند، اما محافل فقهی آنان از یکدیگر گسسته نبود و شماری از مهم‌ترین و معتبرترین فقیهان شیعه در سده‌های نخستین، متعلق به فرقه‌های منشعب بودند.

حیرت

این واژه به این دلیل دارای اهمیت است که غیبت صغری را برخی از عالمان امامی دوران حیرت نامیده‌اند.^۳ کلمه حیرت در لغت از حارو استحار مشتق شده که به معنای حیران و تحیر می‌باشد و به شخصی

۱. قسمت‌های از این بخش برگرفته از مدخل امامیه می‌باشد، برای مطالعه بیشتر در این

زمینه رک: احمد پاکتچی، دائرة المعارف اسلام، ج ۱.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۰۸.

۳. رک: الإمامة والتبصرة من الحیرة.

اطلاق می‌شود که سرگردان است و مسیرش را نمی‌یابد.^۱ این اصطلاح را شیعیان امامی به دوران غیبت صغری اطلاق می‌کردند، چنین سرگشتگی به سبب غیبت امام مهدی (عج) و طولانی شدن این پدیده بوده است. برخی روایات پس از پیش‌گویی پیرامون غیبت، آن را عامل تحیر عده‌ای از شیعیان می‌داند،^۲ انبوه تألیفات امامیه دست کم در دو سده ۴ و ۵ ق پیرامون غیبت، نشان از پیچیدگی حیرت و دل‌مشغولی شیعیان در این باره بوده است.

غیبت

فیومی (زنده به سال ۷۳۲ ق) در مصباح المنیر ریشه آن را از غَیْب دانسته و مصدر آن را غَیْباً و غَیْبَةً می‌داند،^۳ و ابن منظور (۷۱۱ ق) در لسان العرب آن را معنی کرده هر آن چه خبرش از ایشان غائب باشد آن

۱. لسان العرب ج ۴، ص ۲۲۲ و تاج العروس من جواهر القاموس ج ۶ ص ۳۲۰ و همچنین آمده است: حَارَ - حَیْرًا وَ حَیْرًا وَ حَیْرَةً وَ حَیْرَانًا [حیرا]: راه را گم کرد و هدایت نشد. الرُّجُلُ: به آن چیز نگرست و چشم وی تیره شد. فی امره: فواد افرام بستانی فرهنگ ابجدی، ص ۳۱۲.

۲. برای نمونه روایاتی با این مضمون از امیرمومنان (ع) وارد شده است، برای نمونه أَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبُ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغَبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا فَظُفَّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي النَّحَادِي عَشْرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قَسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَیْبَةٌ وَ حَیْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ كَافِي، ج ۱ ص ۳۳۸، إثبات الوصية للإمام علي بن ابي طالب (ع)، ص ۲۷۰.

۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، ص ۴۵۷.

غیب می باشد.^۱

زیبیدی (زنده به سال ۱۱۱۸ق) آن را غیبت از نگاه مردم می داند و در ادامه جمع آن را غیوب می داند،^۲ طریحی نیز این کلمه را تعبیر به مخفی شدن از چشم مردم می داند،^۳ و راغب اصفهانی در تفسیر این کلمه آن را همچون مخفی شدن خورشید از چشم ها دانسته است و به تعبیر دیگر هر آن چه که از حواس انسان پنهان شود.^۴ با توجه به شرح واژه نگاران، غیبت عمدتاً به غائب شدن شی اطلاق می شود و به رغم وجود خارجی از نگاه ها مخفی مانده است.^۵

و در اصطلاح این لغت در باورهای شیعیان امامی به معنای مخفی

۱. کُلُّ مَا غَابَ عَنْهُمْ مِمَّا أَنْبَأَهُمْ بِهِ، فَهُوَ غَيْبٌ؛ وَقَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. قَالَ: وَ الْعَيْبُ أَيْضاً مَا غَابَ عَنِ الْعُيُونِ وَإِنْ كَانَ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ لِسَانَ الْعَرَبِ، ج ۱، ص ۶۵۴.

۲. الْعَيْبُ أَيْضاً: مَا غَابَ عَنِ الْعُيُونِ وَإِنْ كَانَ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ. وَيُقَالُ: سَمِعْتُ صَوْتاً مِنْ وَرَاءِ الْغَيْبِ، أَيْ مِنْ مَوْضِعٍ لَا أَرَاهُ. وَقَدْ تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ الْعَيْبِ؛ وَهُوَ كُلُّ مَا غَابَ عَنِ الْعُيُونِ سِوَاءَ كَانَ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ أَوْ غَيْرَ مُحْصَلاً. وَالْعَيْبُ مِنَ الْأَرْضِ: مَا غَيَّبَكَ وَجَمَعَهُ عُيُوبٌ تَاجُ الْعُرُوسِ، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَأَلْقَوْهُ فِي غِيَابَاتِ الرَّجَبِ» [۱۲/ ۱۰] بِفَتْحِ الْغَيْنِ أَيْ فِي قَعْرِهِ، سُمِّيَ بِهِ لِغَيْبِيَّتِهِ عَنِ أَعْيُنِ النَّاطِقِينَ

۴. مَفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ، ص ۶۱۶: الْعَيْبُ: مَصْدَرُ غَابَتْ الشَّمْسُ وَغَيْرِهَا: إِذَا اسْتَتَرَتْ عَنِ الْعَيْنِ، يُقَالُ: غَابَ عَنِّي كَذَا. قَالَ تَعَالَى: «أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» [النمل / ۲۰] وَ اسْتَعْمَلَ فِي كُلِّ غَائِبٍ عَنِ الْحَاسَةِ، مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵. در این زمینه نظرات گوناگونی می باشد از جمله آن که امام ممکن است در جمعی حاضر باشد اما دیگران آن حضرت را نبینند، البته این گمانه مورد پذیرش نگارنده نمی باشد. رک: فرهنگنامه مهدویت واژه غیبت

شدن امام مهدی (عج) ایشان از انظار عمومی می‌باشد.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به ترجمه لغت غیبت که در بالا گذشت و نشانه‌های روایی تاریخی فراوان در این زمینه، غیبت امام به معنای عدم دسترسی شیعیان به ایشان بوده است.^۲

گرچه در برخی از روایات به نادیده بودن جسم امام اشاره شده،^۳ به رغم وجود این دسته از اخبار باید توجه داشت که دسته دیگری از روایات، خبر از زندگی عادی امام دارد، بنابراین گمانه جسم غیر خاکی داشتن یا به آسمان رفتن آن حضرت و امثال این دسته از گمانه‌زنی‌ها مورد پذیرش نیست.^۴

طرح ناآشکار بودن در ابتدای تولد و غیبت، تنها پنهان کاری شخص امام محسوب می‌شده و بعدها این مخفی شدن به عدم شناخت ظاهری جسم شریف امام دوازدهم (عج) منتهی شده است. باید توجه

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۱.

۲. لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ. در این روایت، به دو غیبت اشاره شده که در یکی از آن دو، می‌توان امام را دید، اما در غیبت دوم این امکان وجود ندارد که مردم ایشان را ببینند و این دیدار یک‌طرفه خواهد بود، کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳. أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَلَا مِثْلَافُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزِنَابُونَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزِنَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ، همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. فرهنگنامه مهدویت، همان.

داشت که غیبت به معنای این که امام در مکانی باشد و نتوان امام را مشاهده کرد با ساختار تاریخ غیبت صغری هم خوانی ندارد، پذیرش چنین گمانه‌ای با چند اشکال مواجه می‌باشد:

۱. در تاریخ امامان شیعه هیچ مورد قابل اعتنایی دیده نمی‌شود که آن حضرات حتی در سخت‌ترین شرایط از چنین روشی استفاده کرده باشند.

۲. درستی چنین گمانه‌ای در غیبت صغری، تقیه شدید وکلای اربعه را لغو خواهد نمود، برای نمونه حرمت آشکار کردن نام امام مهدی (عج) از چه روی بوده است؟ امری که وکیل اول در علت حرمت آن چنین بیان می‌کند، آشکار شدن نام امام ممکن است سبب پیدا شدن مکان حضور ایشان باشد.^۱

۳. باور عالمان غیبت صغری بر همین منوال بوده است، برای نمونه علاوه بر حرام دانستن افشا نام امام، علت چنین حرمتی را آشکار شدن مکان امام برمی‌شمردند، همچنین وکیل دوم فراوان از نام مستعار سود می‌برده است.^۲ و داستان‌هایی از کاربرد عنصر تقیه از وکیل سوم نقل شده که در ادامه این پژوهش بدان اشاره خواهد شد.^۳

۴. در آن دوره آن مقدار خلافت عباسی پی‌گیر کار امامیه بوده است که در نقلی مدت‌ها پس از آغاز غیبت صغری خلیفه عباسی توانست

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. اختیار معرفة الرجال (کشی)، ص ۵۳۳.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۸۶.

مکان حضور امام را بیابد و مأموران خلیفه عباسی توانسته بودند امام را پیدا کنند و امام با معجزه دیگری غیر از ناپیدا شدن آنجا را ترک گفتند.^۱

۵. هیچ نقل معتبری نمی‌توان یافت که به نحوی گویای استفاده کردن امام از این روش باشد و حتی نقل‌های قرآنی ناظر به غیبت انبیا که صدوق و طوسی از آن در جهت اثبات غیبت امام مهدی (عج) سود برده‌اند، هیچ‌گاه از چنین برداشتی از غیبت خبر نمی‌دهند.^۲ در هر صورت این شیوه از غیبت را می‌توان نوعی پنهان کاری دانست. این مخفی کاری از همان ابتدا صورت پذیرفته بود به طوری که تولد ایشان حتی از غالب شیعیان پدرش مخفی ماند بر همین اساس وجود ایشان مورد انکار برخی قرار گرفت.^۳

برخی بر این باورند که زمان غیبت امام را می‌بایست از سال ولادت ایشان دانست. چراکه تولد ایشان نیز با پنهان کاری زیادی صورت پذیرفت و بسیاری از امامیه نتوانستند ایشان را در دوران کودکی ملاقات کنند، گرچه غالباً چنین می‌اندیشند با توجه به آن‌که تعداد محدودی از شیعیان امامی ایشان را در دوران کودکی دیده‌اند شایسته است آغاز

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۴؛ الغیبه (طوسی)، ص ۱۰۹.

۳. باید توجه داشت که مجموع این دسته از روایات به این نکته توجه می‌دهند که تولد ایشان اولاً مخفیانه صورت پذیرفته به طوری که نزدیکان به بیت امام عسکری (ع) نیز بی‌خبر از آن بودند و ثانیاً بعد از تولد و قبل از آغاز غیبت نیز افراد اندکی آن حضرت دیده شد، الغیبه (طوسی)، ص ۲۲۹.

غیبت امام مهدی (عج) را پس از شهادت پدرشان دانست.^۱
 در بررسی مصداق غیبت با توجه به برخی از روایات، یکی از علت‌های اصلی پدیده غیبت ترس از دست‌یابی عباسیان برایشان می‌باشد،^۲ و چه بسا همین امر سبب شد تا بیان نام امام در دوره غیبت حرام اعلام شود،^۳ برخی از اندیشمندان امامی پدیده غیبت را امری بدیع نمی‌دانند بلکه آن را تجربه شده در انبیای پیشین دانسته‌اند.^۴
 به رغم این گمانه‌ها این امر به راحتی مورد پذیرش شیعیان واقع نشد و در آن دوره با تردیدهای قابل توجهی مواجه شد، نکته قابل توجه پدیده غیبت آن بود که این امر بارها توسط امامان پیشین تذکر داده شده بود،^۵ و جالب‌تر آن که روایات به وجود دو غیبت اشاره داشته‌اند که یکی از دیگری طولانی‌تر خواهد بود.^۶ به طوری که برخی از فرقه‌های شیعیان

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و الغیبه (طوسی)، ۲۴۴.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. بنابر باور عثمان بن سعید ۲۶۷هـ شناخت نام امام ممکن بود به پیدا کردن مکان اختفای ایشان منجر شود. (همان)

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۴۴.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۹، کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۱۷۶.

۶. برای مثال این روایت از کلینی چنین نقل شده است: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِخْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعَبِيَّةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ. کافی، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

این نکته مهم است که کلینی اساساً در دوره غیبت دوم از دنیا رفته بود بنابراین اتهام جعل این دسته از روایات از وی و امثال او امری بی اعتبار است. همچنین همان، ج ۲، ص ۱۶۰، کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۱۷۰ و الغیبه (طوسی)، ص ۱۰۹ و کشف الغمّة فی معرفة الأئمة ج ۲، ص ۵۲۹.

باتوجه به این دسته از روایات هزار چند گاهی مدعی غیبت رهبران خویش می شدند.^۱ بر این اساس غیبت آن حضرت در دور اول که بعدها شیعیان امامی از آن تعبیر به غیبت صغری می کردند، حدود هفتاد سال به درازا کشید و غیبت دوم (کبری) ایشان بیش از هزار سال است که ادامه داشته و به درستی نمی توان زمان ظهور حضرت را پیش بینی کرد. بنابراین غیبت صغری به دوره زمانی خاصی گفته می شود که امام مهدی (عج) زندگانی مخفی داشته و فقط از طریق نمایندگان چهارگانه خود با شیعیان ارتباط داشته است. این دوره از سال ۲۶۰ ق (۸۷۴ م) آغاز و در ۳۲۹ ق (۹۴۰ م) پایان یافته است و پس از آن غیبت کبری آغاز شد.

در باور شیعیان دوازده امامی غیبت کبری دومین غیبت امام عصر (عج) پس از غیبت صغری است که در آن برخلاف غیبت صغری امام شخص معینی را به وکالت منسوب نکرد. این غیبت از سال ۳۲۹ ق آغاز شده و تا زمانی نامعلوم ادامه خواهد داشت، در این دوره امام از نظرها پنهان است، اما موجودات از فیض وجودش بهره مندند و دعای ایشان شامل حال آنهاست و در پایان این دوران ظهور خواهد کرد.

مهدی

واژه مهدی در آیات قرآن کریم یافت نمی شود، در عین حال کلمه

۱. فرق الشیعه، ص ۲۷.

مهتدی که ریشه مشترکی با مهدی دارد به صورت مفرد و جمع هفده بار در قرآن کریم آمده است.^۱ واژه مهدی، به معنی کسی است که به وسیله خدا هدایت می‌شود، صفت مفعولی ریشه هدی به مفهوم «هدایت کردن» می‌باشد. این اصطلاح دو بار در قرآن در صفت فاعلی با همان ریشه هادی، هدایت‌کننده، بکار رفته است. در اولین مورد خداوند می‌فرماید: «خداوند بی‌تردید راهنمایی مومنان به راه راست است» (حج، آیه ۵۴) و در مورد دوم چنین آمده است: «تنها خدای توبرای هدایت و نصرت و یاریت کفایت می‌کند» (فرقان، آیه ۳۱) در قرآن اهتدی (او هدایت را برای خود پذیرفت) دقیقاً به صورت مجهول بکار رفته، که صیغه مفعولی آن مهتدی می‌باشد.^۲

در اسلام از موعود نجات‌بخش با عنوان مهدی یاد می‌شود و به این لحاظ تفاوتی میان فرقه‌های شیعه و سنی وجود ندارد، همچنین واژه مهدی صفت مفعولی از ریشه (ه دی) می‌باشد که در لغت نامه‌های کهن به طور مستقل ذکر نشده است بلکه فقط به ریشه لغوی آن و برخی از مشتقات این واژه اشاره شده است. در معجم مقائیس اللغه برای تبیین واژه هدی دو معنا ذکر می‌شود یکی پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و دیگری هدیه و پیش‌کش فرستادن،^۳ مهدی (شخص

۱. (حج ۲۲-۵۴) و (فرقان ۲۵-۳۱) رک: نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۵.

۲ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۳۳-۳۴.

۳. رک: نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی ص ۳۵.

هدایت شده) همان معنی مهتدی را دارد. در عین حال به عنوان تجلیل در صدر اسلام در مورد افراد خاصی بکار رفته است، از جمله در مورد قائم نیز استعمال شده است.

نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که نشان می‌دهد واژه مهدی در این دو مفهوم بکار رفته‌اند. به عنوان نمونه، حسان بن ثابت (۵۴ق / ۶۷۳م) واژه مهدی را در قصیده خود برای پیامبر اکرم (ص) به کار برده است،^۱ جریر شاعر این واژه را در مورد ابراهیم (ع) بکار می‌برد.

اهل سنت غالباً آن را برای چهار خلیفه پس از پیامبر (ص)، به کار برده و آنان را خلفاء الراشدون المهدیون می‌دانند. سلیمان بن سرد امام حسین (ع) را پس از شهادتش، مهدی بن مهدی خواند. بنا به گفته راجکوسکی^۲، ابواسحاق کعب بن ماته بن حیسه حمیری ۳۴ق نخستین کسی است که مهدی را در کاربرد اعتقادی آن به عنوان منجی بکار برده است. این نکته مهم است که خلیفه دوم - عمر بن خطاب -، قبل از کعب از غیبت سخن رانده است. پس از رحلت پیامبر (ص) در سال ۱۱ق / ۶۳۲، عمر وانمود کرد که رسول خدا (ص) رحلت نکرده بلکه همچون موسی پنهان شده و سرانجام از غیبت باز خواهد گشت. ولی ابوبکر، ادعای عمر را تکذیب و آیه زیر را از قرآن بیادش آورد که نشان‌گر رحلت رسول خدا (ص) می‌باشد: (ای رسول عزیز ما) شخص تو

۱. دیوان حسان بن ثابت ص ۲۰۷، به نقل از نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی ص ۳۷.

و همه خلق البته به مرگ از دار دنیا خواهید رفت. آنگاه روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش دادخواهی می‌کنند^۱

مختار، که در سال ۶۶ق در کوفه قیام کرد، از پیروان ابن حنفیه (۸۱ق) شمرده می‌شود. وی به عنوان مدعی امامت مهدی در مفهوم نجات بخش آن، ابن حنفیه را به این لقب خواند. پس از آن، نام ابن حنفیه با فرقه کیسانیه پیوند خورد.

کیسانیه منکر مرگ او شدند و او را مهدی موعود خواندند که در کوه رضوی از دیده‌ها غائب شده و سرانجام قیام مسلحانه خواهد کرد و بی‌عدالتی را از میان خواهد برد. عقیده کیسانیه نقش عمده‌ای در تاریخ سیاسی اسلام در دوران امویان داشت، این احتمال می‌رود که کیسانیه توانستند بر عباسیان اثرگذار باشد.

زیدیه واژه مهدی را در مفهوم نجات بخش انتهای تاریخ در مورد رهبران خود که علیه عباسیان قیام مسلحانه کردند همچون محمدنفس زکیه ۱۴۵ق، محمدبن جعفر صادق ۲۰۳ق و محمدبن قاسم الطالقان، که در سال ۲۱۹ق ناپدید شد، بکار بردند. ابن طاووس ۶۶۴ق نمونه‌ای از این واژه را در میان زیدیه نقل می‌کند.^۲

۱. زمر، ۳۹، ۱-۳۰.

۲. وی روایت خود را از ابراهیم بن عبدالله بن - حسن، برادر نفس زکیه، به شرح زیر آورده است: «ذکر یحیی بن الحسین الحسنی فی کتاب الامالی باسناده عن طاهر بن - عبید، عن ابراهیم بن عبد الله بن الحسن علیه السلام، انه سئل عن اخیه محمد أ هو المهدی الذی یدکر؟ فقال: ان المهدی عدة من الله تعالی لنبيه صلوات الله علیه

همچنین، بخشی از شیعه امامیه عنوان مهدی را در مفهوم نجات بخش آن در مورد هریک از امامان شیعه پس از رحلت شان به کار می بردند. این مطلب، از ادعاهای ناووسیه،^۱ واقفه،^۲ و پیروان امام حسن عسکری (ع) روشن می شود. پس از شهادت امام صادق (ع)، ناووسیه مدعی شدند که او قائم مهدی است و از دنیا نرفته بلکه غیبت کرده است.^۳ گروه واقفه این عنوان را پس از امام موسی کاظم (ع) به کار بردند و این گونه وانمود کردند که او قائم مهدی است و قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد برخوردار سازد.^۴ عده ای دیگر از امامیه براین باور شدند که امام یازدهم حسن عسکری (ع)، قائم مهدی است.^۵ آخرین کاربرد این واژه امام دوازدهم (عج) است.

وکیل

لغت شناسان معمولاً در معنای این واژه اختلاف زیادی نداشته اند به همین دلیل تفاوت چشمگیری در آن دیده نمی شود، برای نمونه در

وعده ان يجعله من اهله مهديا لم يسمه بعينه ولم يوقت زمانه وقد قام اخي الله بفريضة عليه في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فان اراد الله تعالى ان يجعله الذي بذكر، فهو فضل الله يمين بن علي من يشاء من عباده والا فلم يترك اخي فريضة الله عليه لانتظار ميعاد لم يؤمر بانظاره، اقبال الاعمال، ج ۲ ص ۵۸۲.

۱. رک: فرق الشيعه، ص ۶۷.

۲. رک: همان، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۸۰.

۵. همان، ص ۹۶-۹۷.

مفردات الفاظ قرآن آمده که در کاری به دیگری اعتماد کردن^۱ و لسان العرب آن را به معنای کفیل دانسته است، که البته با تسلیم شدن امری نیز می‌باشد و معنای دیگر آن امری را به کسی واگذار کردن است.^۲ و مجمع البحرین آن را با توکیل هم خانواده دانسته که با اعتماد به طرف دیگر همراه می‌باشد.^۳

تاج العروس آن را از ریشه وکل وکل یَکُلُّ به معنای تسلیم کردن و یا سپردن امری به شخص دیگر دانسته است که شخص مأمور می‌باشد وظایف شخص دیگر را انجام دهد.^۴ ابجدی آن را به معنای اعتماد کردن بر کسی دانسته است.^۵ این لغت در آیات مختلف قرآن نیز وارد شده است که عمدتاً همان معنای لغت شناسان لحاظ شده است.^۶

این اصطلاح به طور عمده به برخی از یاران ائمه (س) اطلاق می‌شده است، که وظائف خاصی داشتند. این گروه از یاران امامان در غالب

۱. المفردات، ص ۸۸۲.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۴.

۳. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۹۴.

۴. سُومَى بِهِ لِأَنَّ مَوْكَلَهُ قَدْ وَكَّلَ إِلَيْهِ الْقِيَامَ بِأَمْرِهِ فَهُوَ مُؤَكَّلٌ إِلَيْهِ الْأَمْرُ؛ فعلى هذا هو فَعِيلٌ بِمَعْنَى مُفْعُولٍ. وقد يكونُ الوَكِيلُ لِلجَمْعِ وَالْأَنْثَى كذَلِكَ، تاج العروس، ج ۱۵، ص ۷۸۵.

۵. ابجدی، ص ۹۵۵.

۶. فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ - ۱۷۳ / ۳. خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ - ۱۰۲ / ۶. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً - ۱۷۱ / ۴. وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً* - ۳ / ۳۳ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۹۴.

نهاد وکالت تعریف پذیر می‌باشند، که در ادامه این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد.

اما آنچه به عنوان مصداق وکالت مطرح می‌باشد نهادی است که به جهت شرایط سیاسی در ابتدای خلافت عباسیان توسط امامان میانی شیعه شکل گرفت، که عمدتاً تفویض امور در عرصه‌های همچون جمع‌آوری وجوهات، سامان دادن توده امامیه و... از جمله کارکرد ایشان بوده است.

بیشتر کار این نهاد در غیبت صغری و در غالب پنهان کاری نسبت به خود امام یعنی نام و مکان امام و سامان دادن شیعیان امامی بوده است. شایسته بیان است که وکیلان غیبت صغری به دو دسته اصلی و غیر اصلی تقسیم می‌شوند.

نکته مهم در این بخش آن است که آیا اطلاق عنوان نائب به وکیلان امام دوازدهم (عج) صحیح می‌باشد، یا خیر؟ در این بخش لازم است به عنوان نائب پرداخته شود.

نائب

در تطور این عنوان باید دانست که کلمه نواب هیچ‌گاه در روایات وارد نشده است و به هیچ‌یک از وکیلان امامان چنین عنوانی اطلاق نمی‌شده است و در گزارش‌های روایی تنها صدوق ۳۸۱ ق یک بار در کمال‌الدین در بیان عمل کرد وکلا به این عنوان اشاره داشته و چنین نقل کرده: وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى التَّوَابِ الْمُنْصُوبِينَ بِهَا

وَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِمُ التَّوْقِيعَاتُ.^۱ پس از وی طبری به این لفظ توجه داشته است،^۲ و با فاصله‌ای بیش از یک سده‌ای راوندی در سده ششم هجری به وکیل به‌عنوان نایب اشاره داشته است. گویا از این دوره عنوان نایب به‌طور گسترده مورد توجه قرار می‌گیرد.^۳

سفیر

آن را به معنای آشتی‌دهنده میان قومی دانسته‌اند،^۴ همین معنی را ابن منظور در روایتی منسوب به امیرمومنان (عج) برداشت کرده است به طوری که چنین آورده است، فی حدیث علیّ أَنه قال لعثمان: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَشْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ وَی مراد از این فرمایش را اصلاح قوم توسط حضرت می‌داند که هم معنا با کلمه رسول می‌باشد آئی جعلونی سفیراً وهو الرسول المصلح بین القوم.^۵

در هر صورت آنچه بیشتر بر آن اتفاق نظر دیده می‌شود این است که این لغت برای اصلاح بین امور می‌باشد، بنابراین با وکیل آن بروکلای امام مهدی (عج) با وظایف ایشان کمتر هم پوشانی دارد.

اولین منبع روایی امامیه که به آن اشاره داشته شیخ طوسی ۴۶۰ق

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲. دلائل‌الامامه، ص ۵۲۰.

۳. وکان عثمان بن سعید وکیل العسکری (ع) ثم نایب القائم (ع) الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۲.

۴. فواد افرام بستانی، ص ۴۸۹: السَّفیر. فرستاده‌ای که میان قوم را آشتی دهد، نماینده دولتی نزد دولتی.

۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۷۰.

بوده است وی برای معرفی وکلا چنین آورده است: فصل سفراء الإمام المهدي ع والظروف التي أحاطتهم في السفارة وذكر أمور أخرى، ذکر طرف من أخبار السفراء الذين كانوا في حال الغيبة،^۱ شیخ طوسی به این موارد اشاره داشته است: حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی، عبدالله بن جندب بجلی، (در ضمن معرفی وی به زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی، سعد بن سعد، نیز اشاره کرده است) محمد بن سنان، عبدالعزیز بن مهتدی قمی اشعری، علی بن مهزیار، ایوب بن نوح دراج، علی بن جعفر همانی، ابوعلی حسن بن راشد،^۲ نگاهی به افرادی که وی اشاره داشته است حاکی از آن است که این افراد عمدتاً از افراد سرشناس نهاد وکالت بوده‌اند وی حتی در معرفی منحرفان از نهاد وکالت به همین روش عمل کرده است،^۳ گویا مفهوم سفیر در نگاه شیخ طوسی با عنوان وکیل متفاوت بوده و وی در این باره معنای خاصی را در نظر داشته است. هر چند منابع پیش از وی به آن توجه نداشته‌اند.

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۴۵.

۲. این افراد از وکیلان دوره حضور بوده‌اند. همان، ص ۳۴۶-۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۵۱.

فصل دوم:

بررسی خلافت عباسیان در آستانه غیبت صغری

تحولات پیش آمده در عرصه سیاسی و فرهنگی جهان اسلام در آن دوره بر شیعیان و موقعیت ایشان به عنوان بخشی از دنیای اسلام بی تأثیر نبوده است، نزدیکی مرکز خلافت عباسی با مکان زیست امامان شیعه اثرات سریع تری بر جامعه امامیه نسبت به دیگر به فرقه‌ها داشته است، به طوری که رفتار عباسیان سبب پنهان کاری ائمه هدی (س) و وکلای ایشان در آن دوره بوده است. برای شناخت بهتر پدیده‌های غیبت صغری و علل عمل کرد امامی مذهببان در بسیاری از رویدادهای آن دوره لازم است به خلافت عباسیان توجه شود.

این دوره هفتاد ساله هم زمان با زمام‌داری شش تن از خلفای عباسی، از پانزدهمین خلیفه عباسی تا بیستمین آنان: - المعتمد علی الله (۲۵۶ - ۲۷۹ قمری)؛^۱ المعتضد بالله (۲۷۹ - ۲۸۹ قمری)؛^۱

۱. المعتمد علی الله (۲۵۶ - ۲۷۹ قمری): احمد بن جعفر معروف به معتمد پانزدهمین

المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ قمری)؛^۲ المقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰ قمری)؛^۳

خلیفه عباسی، در ماه رجب سال (۲۵۶ قمری) به خلافت رسید. مدت خلافت او را ۲۳ سال نوشته‌اند. از این مدت، هفده سال آخر آن، با عصر غیبت صغری امام مهدی (عج) مقارن بود. در زمان وی قدرت در دست «موفق» برادرش بود. پس از مرگ «موفق»، پسرش معتضد به جای پدر نشست، بنا به نوشته مورخانی؛ مانند مسعودی و ابن اثیر، معتمد مردی عیاش و خوش گذران بود. در زمانی که تدبیر امور در دست برادرش طلحه، ابوالحمد موفق بود، او معتمد را زندانی کرد. با این وصف، معتمد نخستین خلیفه‌ای بود که زندانی شد. گفته شده وی مردی بی رحم و خون‌ریز بود و از قطعه قطعه کردن افرادی که می کشت، لذت می برد. گویند که مرگ او بر اثر پرخوری اتفاق افتاده است. تاریخ الاسلام (ذهبی)، ج ۳، ص ۱۷-۱۲.

۱. المعتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹ قمری). وی از رجب سال ۲۷۹ قمری تا ربیع الاخر سال ۲۸۹ قمری به خلافت پرداخت. مسعودی مدت خلافت وی را نه سال و نه ماه و دو روز ذکر نموده است. گفته شده وی مردی با قساوت بود، برای نمونه در سال ۲۸۰ قمری محمد بن حسن بن سهل، برادرزاده فضل بن سهل، ذوالریاستین را در بغداد دست گیر و او را به میله درازی به سیخ کشیدند و در حضور معتمد دو سربمله را بلند کردند و روی آتش گرفتند و به این وسیله او را زنده زنده سوزاندند. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۹۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۷-۲۰.

۲. المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ قمری) وی از ربیع الاول سال ۲۸۹ قمری تا ذی القعدة سال ۲۹۵ قمری خلیفه بود. بنا به نوشته مسعودی، مدت خلافت او شش سال و هفت ماه و دوازده روز بود. مکتفی در آغاز خلافتش برخلاف سیاست پدر خود، عمل کرد وی دستور داد تا سپاه چال‌هایی را که معتضد برای شکنجه مردم ایجاد کرده بود ویران کنند و زندانیان را آزاد سازند. به دستور او مکان‌ها و منازلی را که پدرش به زور از مردم گرفته بود، به صاحبانش برگرداندند. در عین حال گفته شده وی وزیری بسیار خشن به نام قاسم بن عبیدالله داشت که بر او مسلط بود. پس از وفات قاسم بن عبیدالله و زیر دیگرش عباس بن حسن بر او چیره شد. تاریخ الاسلام (ذهبی)، ج ۳، ص ۱۹-۲۰.

۳. المقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰ قمری). وی به هنگام خلافت تنها سیزده سال داشت. مدت خلافت او بیست و چهار سال و یازده ماه و شانزده روز بوده است. در زمان خلافت وی، افرادی مانند عباس بن حسن، علی بن موسی بن محمد بن فرات،

القاهر بالله (۳۲۰-۳۲۲ قمری)؛^۱ الراضی بالله (۳۲۲-۳۲۹ قمری)^۲ بوده است.

خلافت «عباسیان» بیش از پنچ سده (۱۳۲-۶۵۶ هـ / ۷۹۴-۱۲۵۸ م) به درازا انجامید؛ که از خلافت «ابوالعباس سفاح» شروع شده و

محمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان، علی بن عیسی بن داوود جراح، حامد بن عباس، عبدالله بن محمد بن عبیدالله خاقانی، احمد بن عبدالله خصیبی، ابوعلی محمد بن علی بن مقله، سلیمان بن حسن بن مخلد، عبیدالله بن محمد کلواذی، حسین بن قاسم بن سلیمان بن وهب و فضل بن جعفر بن موسی بن فرات، یکی پس از دیگری به وزارت رسیدند. به نوشته مسعودی، شانزده بار در مدت خلافت مقتدر پست وزارت بین عده ای رد و بدل شد. در زمان مقتدر، مالی و وزیران او را از خلافت خلع کردند و برادرش «قاهر» را به جایش نشانند، اما مقتدر توانست بار دیگر خلافت را در دست گیرد. رک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۶۰. ۶۶۱. مقتدر شوال سال ۳۲۰ قمری در بغداد کشته شد. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۵۰، حوادث سال ۳۲۰ ق.

۱. القاهر بالله (۳۲۰-۳۲۲ قمری) پس از کشته شدن مقتدر، با برادرش محمد بن احمد، ملقب به «القاهر بالله» بیعت کردند و او را نوزدهمین خلیفه عباسی برگزیدند و پس از یک سال و شش ماه و شش روز در تاریخ پنجم جمادی الاولی سال ۳۲۲ قمری او را از خلافت خلع کردند و چشمانش را میل کشیدند. (تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۸)

۲. الراضی بالله (۳۲۲-۳۲۹ قمری) بیستمین خلیفه عباسی: پس از آن که افسران ترک «القاهر بالله» را از خلافت خلع کردند، با برادرزاده اش، ابوالعباس، محمد بن جعفر، پسر مقتدر ملقب به «الراضی بالله»، بیعت کردند. آغاز خلافت وی شش جمادی الاولی سال ۳۲۲ قمری و پایانش دهم ربیع الاول سال ۳۲۹ قمری بوده و مدت خلافت وی شش سال و یازده ماه و سه روز بوده است. در زمان الراضی بالله، ابوعلی، محمد بن علی بن مقله، ابوعلی، عبدالرحمان بن عیسی بن داوود بن جراح، ابوالقاسم کرخی، ابوالقاسم، سلیمان بن حسن بن مخلد، ابوالفتح بن جعفر بن فرات و ابوعبدالرحمان محمد بریدی، یکی پس از دیگری وزیر خلیفه شدند. رابطه راضی با حسین بن روح را خوب دانسته اند. جریان شلمغانی در زمان راضی پیش آمد و به دستور او شلمغانی را به دار آویختند. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) ص ۲۰۵-۲۰۶.

تا زوال آن به دست مغولان بوده است، مورخان، تاریخ خلافت «عباسیان» را به ۴ دوره تقسیم کرده‌اند عصر عباسیان اول یا دوره نفوذ «فارسان» (۱۳۲-۲۳۲ هـ / ۷۴۹-۸۴۷ م)، عصر عباسیان دوم یا دوره نفوذ «ترکان» (۲۳۲-۳۳۴ هـ / ۸۴۶-۹۴۵ م)، عصر عباسیان سوم، یا دوره «آل بویه» از «فارسان» (۳۳۴-۴۴۷ هـ / ۹۴۵-۱۰۵۵ م)، عصر عباسیان چهارم، یا دوره نفوذ «ترکان سلجوقی» (۴۴۷-۶۵۶ هـ / ۱۰۵۵-۱۲۵۸ م).^۱

آنچه که در این مجال بررسی خواهد شد، عصر دوم عباسیان؛ یعنی از ابتدای خلافت متوکل (۲۳۲ق) - عصر نفوذ ترکان - تا پایان «غیبت صغری» می‌باشد، این دوره دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که لازم است دانسته شود چراکه دست یافتن به تحلیلی جامع و صحیح نسبت به عصر غیبت، مروری یک‌جا و خلاصه به وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری «عباسیان» در آستانه آن عصر را می‌طلبد.

شهر «سامرا» یا «سزمن رای»،^۲ توسط «معتصم» عباسی ساخته و

۱. ابراهیم ایوب، تاریخ العباسی (السیاسی والحضاری)، بیروت الشرکه العالمیه للکتاب ۱۹۸۹ م.

۲. در علت نامیده شدن این شهر به سامرا نقل‌های متعددی است. رک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ معجم البلدان، ج ۱ ص ۱۶۹ رک: پیرامون این شهر مقدسی چنین آورده است: در گذشته شهری بزرگ و پایتخت خلیفگان بود. معتصم آن را بنیان نهاد و متوکل پس از او بر آن افزود. آن قدر زیبا شد که آن را سرور من رای نامیدند، سپس کوتاه شده سرمری خوانده شد. جامعی بزرگ دارد که از جامع دمشق برتر شمرده می‌شد. دیوارهایش با مینا پوشیده و ستونها و فرش آن از رخام است و مناره‌ای بلند و آموری

به عنوان پایتخت جدید انتخاب شد و در همان سال به این شهر منتقل و آن را مرکز خلافت خود قرار داد.^۱

در علت بنای این شهر گفته شده است که مادر معتصم «مارده» از کنیزکان ترک بود و عدم اطمینان وی به سپاهیان،^۲ گرایش زیادی به ترکان پیدا کرد، به طوری که شروع به خرید و جلب غلامان ترک نمود آن‌ها به دستور خلیفه لباس‌های فاخر می‌پوشیدند و از دیگر سپاهیان ممتاز بودند و اجازه داشتند در خیابان‌های «بغداد» سواره حرکت کنند.^۳ مردم «بغداد» توسط آن‌ها مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند؛ و به «معتصم» شکایت کردند،^۴ وی نیز سامرا را بنا کرد. گرچه ابن اثیر، علت اساسی بنای سامرا را عدم اعتماد معتصم به سپاهیان خود می‌داند و این وجه را ترجیح می‌دهد.^۵

متفق دارد. شهر بزرگ بوده و اکنون ویران شده است، دو میل و سه میل راه می‌روی و ساختمان نمی‌بینی شهر در کرانه شرقی است و در غرب باغستان است. کعبه‌ای در آنجا ساخته بود که طوافش می‌گشتند و ی‌یک منا و عرفات نیز برایش نهاده بود و امیران سپاه را که هوای حج می‌داشتند، برای آنکه از وی دور نشوند بدان می‌فریفت پس چون شهر ویران گشت ساغر من رای خوانده شد، سپس کوتاه شده سامرا گفتند، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱ ص ۱۶۹-۱۷۰.

۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۵۴،

۲. التاریخ العباسی، ص ۹۳.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۵-۳۳۶. در نقلی دیگر تعداد

هفت هزار نفر آمده. (نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۴.

۴. تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۶.

۵. همان، ص ۴۵۱.

از این تاریخ به بعد، مرکز خلافت عباسی به مدت ۵۹ سال؛ یعنی تا سال ۲۷۹ق از بغداد به سامرا منتقل شد. سامرا در طول سال‌هایی که مرکز خلافت بود، رشد بسیاری کرد به طوری که به نقل تاریخ سامرا طول بنا در این شهر به بیش از هشت فرسخ می‌رسیده است،^۱ اما پس از انتقال خلافت عباسی از آن جا به بغداد و پس از پایان خلافت معتمد ۲۷۹ق به سرعت به خرابه‌ای شبیه شد که تنها قبر دو امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و مکان غیبت امام مهدی (عج) در آن آباد باقی ماند.

ویژگی‌های وضعیت سیاسی این دوران همانند ویژگی‌های دوره گذشته با استیلای موالی به ویژه ترکان بر اوضاع سیاسی جهان اسلام همراه بوده است.

برابر با این استیلای روه به فزونی موالی و ترکان، حکومت مرکزی با مشکلات فراوانی مواجه گردید. به طوری که اقتدار خلافت عباسی بیش از پیش کاهش می‌یافت، کارها را دیگران در دست می‌گرفتند و حکومت مرکزی در اداره کشور به ویژه در نظارت بر مرزها بیش از گذشته توان خود را از دست می‌داد.

گفته شده در دوره مقتدر مرزبان‌های دریایی، در مناطقی مانند «ارزن»، «ملطیه»، «میافارقین»، «آمد» و... چنان ضعیف و ناتوان شده بودند که قدرت مرزبانی و جلوگیری از نفوذ دشمن را نداشتند، آنان با

۱. تاریخ سامرا، ص ۵۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۶. یادآور می‌شویم که این وسعت، اغراق‌آمیز به نظر می‌آید، اما به هر حال از رشد بسیار حکایت می‌کند.

فرستادن گزارشی به بغداد، از حکومت مرکزی و خلیفه عباسی تقاضای کمک نمودند و تهدید کردند که اگر به آنان کمکی نرسد، خود را به رومیان تسلیم می‌کنند ولی به سخن آنان توجهی نشد و به همین دلیل شکست خوردند.^۱

دخالت‌های ترکان به اندازه‌ای گسترده بود که در برخی از مواقع به اجبار خلیفه را وادار می‌کردند فردی را از ولایت عهدی و برکنار دیگری را به جای او بنشانند. برای نمونه، معتمد عباسی در سال ۲۷۹ ق بر اثر فشارهای گوناگون مجبور شد پسرش را از ولایت عهدی عزل کند و برادرزاده‌اش معتضد را به جانشینی برای خود برگزیند.^۲ حتی در دوره‌ای ترکان، خلیفه را دست‌گیر و از خلافت برکنار می‌نمودند. برای نمونه، در سال ۳۲۲ ق بر قاهر، خلیفه بخت برگشته عباسی شوریدند و میل به چشم‌پوشی کشیدند.^۳

گاهی منازعه برای کسب قدرت آن مقدار بالا می‌گرفت که خلیفه عباسی به زندان می‌رفت. برای نمونه، در سال ۲۶۷ ق میان معتمد - خلیفه وقت عباسی - و برادرش موفّق، درگیری پیش آمد و موفّق توانست و برادرش معتمد، را زندانی کند.^۴

۱. الکامل، ج ۸، ص ۲۰۶. به نقل از: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۴۸.

۲. تاریخ الخلفا، ص ۳۶۷.

۳. الکامل، ج ۸، ص ۲۳۷. به نقل از: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۴۷؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۴.

۴. تاریخ الخلفا، ص ۳۶۵.

گفته شده در برخی از زمان‌ها چنان ارکان خلافت عباسی در هم می‌ریخت که خلیفه نمی‌توانست به فردی اعتماد کند و پست وزارت را به وی واگذارد. گاهی پیش می‌آمد که خلیفه عباسی فردی را به وزارت نصب می‌کرد و او تنها به مدت دو روز وزیر بود و روز سوم وی را عزل می‌نمود. در همین باره، مسعودی می‌نویسد: «المقتدر بالله»، هیجدهمین خلیفه عباسی، شانزده بار وزرای خود را تعویض نمود و یا القاهر بالله، نوزدهمین خلیفه عباسی، در طول یک سال و اندی از خلافتش، چهار بار وزیر خود را جابه‌جا نمود.

این عزل و نصب‌های پی‌درپی، گویای این واقعیت است که خلافت و حکومت مرکزی عباسیان رو به ضعف نهاده بود و خلیفه، در اوضاع حکومت تأثیر زیادی نداشته است. در این میان زنان خود در عزل و نصب‌ها دخالت‌های داشته‌اند، به طوری که «سیده» مادر مقتدر، در همه کارهای دولت مداخله می‌کرد و علی‌بن عیسی وزیر، در سال ۳۰۴ ق، با مداخله وی برکنار شد.^۱

و همچنین توانست ابوالعباس خصیب را از پُست وزارت عزل نماید. مداخله‌های سیده خود نشانه‌ای از ضعف خلیفه در امور مملکتی و به گونه‌ای عامل ضعف و کاهش اقتدار روزافزون خلیفه بوده است. این وضعیت پیش از غیبت صغرا آغاز شد و در آن دوره نیز برقرار بود. در ادامه ویژگی‌ها و حوادث غیبت صغری بازخوانی می‌شود.

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۸ و رک: تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۴۷.

انتقال خلافت از سامرا به بغداد

معتصم عباسی در سال ۲۲۰ ق، مرکز خلافت را از بغداد به سامرا منتقل کرد. این دگرگونی، خود خاستگاه مشکلاتی برای عباسیان شد، تا این که در سال ۲۷۹ ق در بغداد با معتضد عباسی بیعت کردند و مرکز خلافت بار دیگر به بغداد بازگشت.

نفوذ و تسلط ترکان در همه شئون حکومت و کارهای کلیدی، به ویژه سپاه، از مهم ترین ویژگی این دوره است. از این رو، عصر عباسیان دوم را عصر نفوذ ترکان می دانند. همچنین برخی از محققان، رهایی از تسلط و نفوذ فارس ها را نیز از انگیزه های مهم گرایش به ترکان در این دوره دانسته اند.^۱ گویا امتیاز ویژه ترکان در جنگ آوری و سلحشوری بوده، در عین حال در مملکت داری و سیاست سررشته چندانى نداشتند.^۲

همچنین عزل و نصب های پی در پی در دولت عباسی از نشانه های ضعف آن ها در این زمان بوده است. گذری به وزارت دولت عباسیان و سرگذشت وزیران و یا دیگر مسئولان و مقام های لشگری و کشوری، عزل و نصب های پی در پی آنان، رقابت و پرداخت رشوه های کلان در میان آنان برای دست یابی به این سمت ها، به خوبی تزلزل و ضعف دستگاه خلافت را نشان می دهد.^۳

۱. شوقی ضعیف، العصر العباسی الثانی، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۵ و ۱۰؛ تاریخ عصر الخلافة العباسیة، ص ۱۰۱.

۳. رک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۵۷؛ وج ۳، ص ۲۶۷-۲۵۵.

در این میان از نقش همسران و مادران خلفا در برخی از این عزل و نصب‌ها و به طور کلی از نفوذ زنان خلفا نباید غافل بود. هم‌چنان که نقش همسر متوکل (مادر معتز) در عزل مستعین و روی کار آوردن فرزندش معتز بر کسی پوشیده نیست.^۱

گفته شده بیشتر وزیران عباسی، افرادی ستم‌پیشه بوده‌اند، چنین نقل شده وزیر منتصر عباسی (۲۴۷-۲۴۸ق)، احمد بن الخصیب، سواره از خانه خارج شد و مردی به دادخواهی نزدش آمد. او هم‌چنان که بر مرکب نشسته بود، پایش را از رکاب درآورد و آن‌چنان بر سینه او کوفت که آن مرد در دم جان سپرد و این قصه، زبان زد همگان شد.

محمد بن عبدالملک الزیات و زیر و زبانی (۲۲۷-۲۳۲ قمری) نیز مردم را در تنوری پراز میخ شکنجه می‌داد. گویند که خود او هم در همان تنور شکنجه و کشته شد.^۲

ضعف دستگاه خلافت و تسلط ترکان از یک سو و فشار و ظلم به توده مردم، از سوی دیگر، به آشوب‌ها و قیام‌هایی در این دوره انجامید؛ شورش‌ها و نهضت‌هایی که در واقع ضعف و ظلم را نشان می‌دهد. برخی از این حرکت‌ها خاستگاه مردمی نداشتند، به طوری که رهبران ایشان از مشکلات اجتماعی پدید آمده استفاده می‌کرده و شورش‌های بزرگی انجام می‌دادند، شورش صاحب زنج از جمله این

۱. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۴۷.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸.

موارد بود.

بخش دیگر جنبش‌ها در برابر شیوه حاکمیت خلفا صورت می‌گرفت که معمولاً علویان آن را رهبری می‌کردند. چندین شورش در این دوره به وقوع پیوست که شماری از آن‌ها در پیش خواهد آمد:

سپاهیان در بغداد، در سال ۲۴۹ ق سربه شورش برآوردند، مردم به آنان پیوستند و از این‌رو، فتنه‌ای در بغداد به پا شد. شورشیان با فریاد به زندان‌ها هجوم می‌بردند و در زندان‌ها را می‌گشودند و زندانیان را آزاد می‌ساختند. آنان همچنین خانه‌های دوتن از منشیان دولت را غارت کردند. رویارویی با ترکان به جهت تسلط آنان بر امور، از علل این شورش شمرده می‌شود.^۱

بار دیگر، در سال ۲۵۲ ق ارتش بغداد برای دریافت حقوق خود شورش کردند؛ در بار اول با گرفتن دوهزار دینار، غائله خوابید، اما چند روزی نگذشت که دوباره سربه شورش گذاشتند؛ تا آن‌جا که خطیب بالای منبر را از خواندن خطبه به نام معتز باز داشتند. شورشیان پل بغداد را به تصرف درآورده و مغازه‌های پیرامون آن را غارت کردند و تعدادی را به آتش کشیدند. در این میان، دامنه این غائله رفته‌رفته گسترده‌تر می‌شد، سرانجام محمد بن عبدالله بن طاهر به کمک دوتن از شورشیان، توانست آن را سرکوب کند.^۲

۱. الکامل، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۶۹-۱۷۱. برای آگاهی از دیگر آشوب‌های بغداد نک: همان، ج ۷،

گفته شده گروهی از مردم ناشناس در سال ۲۴۹ق در سامرا سربه شورش برآوردند به زندان‌ها هجوم بردند و در آن‌ها را شکستند و زندانیان را آزاد ساختند. عده‌ای از موالی^۱ و غلامان به آنان حمله بردند ولی مردم به کمک شورشیان شتافتند و آنان را پراکنده ساختند.^۲

بار دیگر، مردم در سال ۲۵۱ق در سامرا شوریدند و بازار زرگران، جواهرفروشان و صرافان را غارت کردند. غارت‌شدگان نزد ابراهیم مؤید شکایت کردند. او نیز چون توانی نداشت و از عهده شورشیان نمی‌توانست برآید، گفت: «خوب بود کالاهای پول‌های خود را به خانه می‌بردید!»^۳

فعالیت‌های خوارج در این دوره، از سال ۲۵۲ق آغاز گشت؛ برخی از ایشان توانستند بر اطراف موصل استیلا پیدا کنند.^۴ سپاهیان خلیفه در سال ۲۵۵ق با ایشان جنگیدند ولی شکست خوردند.^۵ اختلافات درونی خوارج سبب شد به کشتار و جنگ با یک‌دیگر بپردازند.^۶

ص ۱۴۱؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری.

۱. موالی به بردگانی می‌گفتند که از نقاط مختلف خریداری می‌شدند و بر اثر لیاقت خود ارتقا می‌یافتند و در مناصب لشکری و کشوری گماشته می‌شدند.

۲. الکامل، ج ۷، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۲۰۵.

۵. همان، ص ۲۱۵.

۶. همان، ص ۳۰۹-۳۱۰.

شورش «صاحب زنج»

یکی از قدرتمندترین شورش‌ها علیه عباسیان در این دوره قیام صاحب زنج بوده است، قیام صاحب زنج از مؤثرترین حوادث دوره دوم خلافت سامرا و هنگام ضعف و از هم پاشیدن آن در زمان مهتدی و معتمد به شمار می‌رود.^۱

این شورش از بصره آغاز و تا دروازه‌های بغداد پیش رفت و بر قسمت بزرگی از عراق مسلط شد.^۲ در این جنبش، همواره اساس خلافت عباسی در معرض تهدید و زوال بود. گفته شده در این شورش هزاران نفر کشته شدند.

صاحب زنج، رهبران در سال ۲۵۵ ق در بصره قیام کرد. او علی بن محمد نام داشت و از بنی عبدالقیس به شمار می‌رفت.^۳ وی خود را از علویان می‌دانست و از بازماندگان زید شهید معرفی می‌کرد، امام عسکری (ع) ادعای علوی بودن او را نپذیرفت و او را از اهل بیت ندانست.^۴

وی سرانجام پس از ۱۵ سال در سال ۲۷۰ قمری کشته شد. در این

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۵۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۷؛ تاریخ عصر الخلافة العباسیة، ص ۱۲۲.

۴. صاحب الزنج لیس منأهل البیت، ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۲۹ و شوقی ضعیف، دلایل خوبی در عدم انتساب او به علویان ذکر می‌کند. رک: العصر العباسی الثانی، ص ۲۸.

مدت توانست بسیاری از بردگان را با خود همراه کند و این امر احتمالاً به جهت مشکلات پدید آمده در خلافت عباسی بوده است. به طوری که چنین نقل شده حتی کشاورزان وی را یاری می‌کردند. برخی از مورخان، صاحب الزنج را از فرقه ازارقه خوارج می‌دانند.^۱

عباسیان چند نفر از سران ارتش خود، از جمله موسی بن بغا را به جنگ آن‌ها فرستاد ولی همه آنان شکست خوردند و کاری از پیش نبردند. تنها ابواحمد موفق طلحه بن متوکل در جنگ با او به پیروزی رسید. او به کمک فرزندش معتضد و لؤلؤ غلام احمد بن طولون که از ارباب خود جدا و به موفق پناهنده گردیده بود، توانست سپاه صاحب زنج را شکست دهد. این موفقیت اثر فراوانی در موقعیت و قدرت موفق گذاشت تا آن‌جا که برای برادرش معتمد از مقام خلافت، جز نامی نماند. موفق تا هنگام مرگش (۲۷۸ق) بر همین قدرت باقی بود و پس از مرگش، سران ارتش با فرزندش ابوالعباس ولی عهد بیعت کردند و لقب المعتضد بالله به او دادند.

قیام‌های علویان

در این دوره علویان، قیام‌های فراوانی با شعار الرضا من آل محمد (ص) در جهان اسلام برپا کردند. گفته شده از دوره متوکل عباسی فشار علیه علویان به گونه فزاینده‌ای افزایش یافت و وی

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۸-۱۰۹.

گرایش‌های ضد علوی آشکاری داشت.^۱ به هر صورت جنبش علویان پیش از آغاز غیبت صغری تحرکات وسیعی داشته است و توانست در برخی از نقاط جهان اسلام دولتی‌های مستقل تشکیل دهد، اما نکته مهم آن است قیام‌های علویان علیه خلافت عباسی، در غیبت صغری به‌طور چشم‌گیری کاهش یافت این امر احتمالاً به جهت روی کار آمدن برخی از حاکمان قدرتمند عباسی همچون معتضد ۲۸۹ ق بوده است، همچنین برآمدن دولت علوی تبار، در شمال ایران تا اندازه‌ای اشتیاق علویان برای رسیدن دولت حق را برآورده کرد. در این بخش به فهرستی از قیام‌ها و نام رهبران آن، اشاره می‌شود:

۱. قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) کنیه او ابو جعفر و مشهور به صوفی بود وی را از فرقه زیدیه جارودیه دانسته‌اند.^۲ در ایام معتصم در طالقان قیام کرد و پس از پیش‌آمدی بین او و عبدالله بن طاهر^۳ در سال ۲۱۹ ق، عبدالله بن طاهر او

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۴ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الکامل، ج ۷، ص ۵۵، برخی از عبارت‌های بالا در زمینه وضعیت عباسیان با اجازه مولف تاریخ غیبت صغری فاضل محترم جناب آقای پورسید آقایی می‌باشد.

۲. جارودیه پیروان ابو جارود زید بن منذر عبدی هستند. آنان بر این عقیده‌اند که پیامبر (ص)، بر امامت علی (ع) نص فرموده است به وصف و نه به اسم و نیز معتقدند که صحابه با بیعت نکردن خود با امام علی (ع) کافر شده‌اند. به اینان زیدیه می‌گویند؛ زیرا به امامت زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب معتقدند. شهرستانی الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. عبدالله بن طاهر از طرف معتصم در خراسان، هم والی و هم سپهسالار بود. عراق، ری، طبرستان و کرمان در آن ایام نیز ضمیمه خراسان بود. خراج و مالیات آن ولایات در

را گرفت و به نزد معتصم فرستاد. او مردم را به رضای آل محمد (ص) دعوت می‌کرد.^۱ برخی از زیدیه نیز به امامت او معتقد شده‌اند. بسیاری از آنان، او را زنده می‌دانند و معتقدند که روزی خروج خواهد کرد و جهان را پراز عدل خواهد نمود، هم‌چنان که پراز جور شده و او مهدی این امت است و برخی نیز برای این باورمند که وی، توسط عباسیان مسموم شده است.^۲

۲. قیام محمد بن صالح بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):

وی در محلی به نام سویقه (مکانی نزدیک مدینه که آل علی بن ابی طالب آن جا سکونت داشتند) بر متوکل خروج کرد. ابوساج را با سپاهی بزرگ به جنگ او فرستاد. ابوساج او را شکست داد و سویقه را خراب و بسیاری از اهل آن را کشت و تعدادی را اسیر کرد و محمد بن صالح را به سامرا فرستاد. وی در آن جا به دستور متوکل زندانی شد.^۳

۳. قیام یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):

هنگام وفات او بیشتر از ۴۸ میلیون درهم بود. وی در سال ۲۳۰ قمری در ۴۸ سالگی درگذشت. الکامل، ج ۷، ص ۱۳ و ۱۴.

۱. همان، ج ۶، ص ۴۴۲.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲. (در این باره نک: مقاتل الطالبيين، ص ۳۷۶-۳۸۵).

۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۶ ذیل کلمه سویقه؛ مقاتل الطالبيين، ص ۲۹۶. صاحب معجم البلدان معتقد است که وی در زندان متوکل بوده تا مرده است و لی صاحب مقاتل الطالبيين می‌نویسد: «او دو سال قبل از مرگش از زندان متوکل آزاد شده است.

او در سال ۲۵۰ ق در ایام خلافت مستعین در کوفه قیام کرد،^۱ او پیش از قیام، به زیارت قبر امام حسین (ع) رفت و زائران را از قصد خود آگاه کرد و آن‌گاه داخل کوفه شد و قیام خود را علنی نمود.^۲

برخی از مورخان علت قیام او را تنگ دستی و مشقتی می‌دانند که متوکل و ترکان بر او روا داشتند.^۳ با این وجود، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین خبری را از او نقل می‌کند، که سوای گمانه‌های طرح شده بوده و برای رضای خداوند سبحان، قیام کرد.^۴ وی در کوفه مردم را به رضای آل محمد دعوت کرده و بسیاری به او پیوستند. توده مردم بغداد او را «ولی» برگزیدند، در حالی که پیش‌تر مردم بغداد کس دیگری را به ولایت نپذیرفتند. حسین بن اسماعیل با یحیی بن عمر جنگید و وی را کشت و سرش را به سامرا برای مستعین فرستاد.^۵

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: من شنیده‌ام که برای احدی از علویان که در دولت عباسیان کشته شد، به اندازه‌ای که برای یحیی عزاداری شد، عزاداری شده باشد و یا بیش از آن اندازه که شعر در مصیبت او سروده شد، درباره دیگری سروده شده باشد.^۶

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸. (مسعودی سال ۲۴۸ قمری را سال قیام او ذکر کرده است.)

۲. همان، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۲۶.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

۵. الکامل، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۴. معروف‌ترین این اشعار، قصیده علی بن عباس بن رومی

۴. قیام حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) او در سال ۲۵۰ ق در طبرستان قیام کرد و آن جا را به تصرف خود درآورد. سپس به آمل وری حمله برد و آن ها را نیز به تصرف خود درآورد. پس از آن در سال ۲۵۷ ق، از طبرستان به گرگان حمله برد و آن جا را بعد از جنگ ها و کشتارهای فراوان، تا هنگام مرگش در سال ۲۷۰ ق در دست داشت. پس از او برادرش محمد بن زید جانشین او شد. او هم در سال ۲۷۷ ق دیلم را گرفت. این دو برادر هر دو، مردم را به رضای آل محمد (ص) دعوت می کردند. حسن بن زید را مردی فقیه، ادیب، بسیار بخشنده و کریم دانسته اند.^۱ در ادامه به قیام وی و سرانجام قیامش اشاره می شود.

۵. قیام حسن بن علی حسنی معروف به اطروش؛ او پس از محمد بن زید به قدرت رسید و پس از او، فرزندش و سپس حسن بن قاسم بر طبرستان حکومت کردند. گفتنی است، حسن بن قاسم به دست اسفار در طبرستان کشته شد. این سه تن به رضای آل محمد دعوت

است که طلیعه آن چنین است:

«امامک فانظر نهجیک تنهج طریقان شتی مستقیم وأعوج؛

جلوی خود را بنگر! و ببین که در چه راهی می روی؛ زیرا دو راه مختلف وجود دارد، راه راست و راه کج. ابوالفرج اصفهانی، این قصیده طولانی و نیز برخی دیگر از اشعاری را که در رثای او گفته شده، در کتاب خود آورده است. رک: مقاتل الطالبيين، ص ۴۲۴ - ۴۳۴؛ و

نیز مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۹ - ۱۵۱؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۲۹ - ۱۳۰

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۴۸ و ۴۰۷؛ مقاتل

الطالبیین، ص ۲۵۷.

می‌کردند.^۱

۶. قیام محمد بن جعفر بن حسن؛ وی در سال ۲۵۰ ق در ری قیام کرد و مردم را به حسن بن زید حاکم طبرستان دعوت نمود. محمد در جنگ با اهل خراسان شکست خورد و اسیر شد. او را به نیشابور، نزد محمد بن عبدالله بن طاهر بردند. او هم وی را به زندان انداخت و در زندان درگذشت.^۲

۷. قیام احمد بن عیسی بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) او به همراه یکی دیگر از علویان به نام ادریس بن موسی بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) پس از محمد بن جعفر، در روز عرفه، سال ۲۵۰ ق بعد از نماز عید در ری قیام کرد و مردم را به رضای آل محمد (ص) دعوت نمود. وی با سپاه محمد بن طاهر جنگید و او را شکست داد.^۳

۸. قیام حسن بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) او که به کرکی یا کوکی مشهور بود، در سال ۲۵۰ ق در قزوین و زنجان قیام کرد و کارگزاران حکومت را از آن جا راند.^۴ وی

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. الکامل، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵. الکامل اسم او را این‌گونه آورده است: حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل الارقط بن محمد بن علی بن حسین بن علی. «مسعودی به هردو صورت نقل کرده است.

سپس در سال ۲۵۲ ق هم‌راه با صاحب دیلم و عیسی بن احمد بن علوی به ری حمله کرد و بر آن جا تسلط یافت. اهل ری به دومیلیون درهم با آنان مصالحه کردند که دست از آن جا بردارند و آنان نیز پذیرفتند^۱ و سرانجام در سال ۲۵۳ ق موسی بن بُغا در قزوین با او جنگید و او را شکست داد. آن‌گاه کرکی به دیلم گریخت.^۲

۹. قیام حسین بن محمد بن حمزه بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع): او در سال ۲۵۱ ق در کوفه قیام کرد و حاکم خلیفه را از آن جا تبعید نمود. مستعین، مزاحم بن خاقان را برای سرکوبی او فرستاد. وی بر مردم کوفه غالب آمد و دستور داد آن شهر را آتش بزنند. مسعودی آورده: زمانی که هوادارانش وی را تنها گذاشتند، مخفی شد.^۳

۱۰. قیام محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع): وی پس از حسین بن محمد به عنوان جانشینش در کوفه قیام کرد. محمد بن طاهر با فریب وی را حاکم کوفه ساخت و وی توسط جانشین ابوالساج دستگیر و به سامرا فرستاده شد و تا هنگام مرگ در زندان بود.^۴

۱۱. قیام یک علوی که نام او معلوم نیست؛ او در سال ۲۵۱ ق در محل نینوا از سرزمین عراق قیام کرد. هشام بن ابی دلف در ماه رمضان با او

۱. الکامل، ج ۷، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۱.

۴. همان، ص ۴۳۲.

جنگید، گروهی از پیروان علوی را کشتند و خود او نیز به کوفه گریخت.^۱

۱۲. قیام اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع): او در سال ۲۵۱ ق در مکه قیام کرد. اسماعیل بن یوسف در همان سال مرد و برادرش محمد بن یوسف که بیست سال بزرگ‌تر از او بود، جانشین وی شد. گفته شده مردم مکه به واسطه او به مشقت و سختی‌های زیادی افتادند. معتز، ابوالساج را به جنگ محمد بن یوسف فرستاد. جمعیت زیادی از سپاه محمد بن یوسف کشته شدند و خود او از مکه گریخت و به یمامه و بحرین رفت و بر آن جا تسلط یافت.^۲ در جنگی که میان اسماعیل بن یوسف و اهل مکه رخ داد، برادر اسماعیل، حسن بن یوسف و نیز جعفر بن عیسی بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (ع) کشته شدند.^۳

۱۳. قیام عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع): وی پس از اسماعیل بن یوسف در مدینه قیام کرد.^۴

۱۴. قیام علی بن عبدالله باطبی معروف به مرعشی؛ او در سال ۲۵۱ ق

۱. الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۱۶۵ و ۱۷۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۸۰.
مسعودی سال این قیام را ۲۵۲ قمری ذکر کرده است؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۳.

۳. همان، ص ۴۳۴-۴۳۵.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۰.

در آمل قیام کرد و اسدبن جندان با او به جنگ پرداخت و او را شکست داد و داخل شهر آمل شد.^۱

۱۵. قیام احمدبن محمدبن عبدالله بن ابراهیم بن طباطبا؛ وی در سال ۲۵۵ ق در محلی بین بَرَقه و اسکندریه قیام کرد و ادعای خلافت نمود. احمدبن طولون امیر مصر برای سرکوبی او لشکر فرستاد. بین آن دو جنگی درگرفت و پیروان ابن طباطبا نابود شدند. او پس از پایداری و دلیری فراوان کشته شد. سر او را به مصر، نزد ابن طولون بردند.^۲

۱۶. قیام علی بن زید و عیسی بن جعفر علوی؛ این دو با هم در سال ۲۵۵ ق در کوفه قیام کردند. معتزلشکری بزرگ را به جنگ آنان فرستاد. آن دو به علت گریختن یاران شان، شکست خوردند.^۳

۱۷. قیام علی بن زیدبن حسین بن عیسی بن زیدبن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)؛ وی بار دیگر در سال ۲۵۶ ق در کوفه قیام کرد و آن جا را تصرف نمود و جانشین خلیفه را براند. سرانجام خلیفه وی را شکست داد و علی بن زید کشته شد.^۴

۱۸. قیام ابراهیم بن محمدبن یحیی بن عبدالله بن محمدبن علی بن ابی طالب (ع)؛ معروف به ابن صوفی؛ او در سال ۲۵۶ ق در مصر قیام کرد و شهر آسنا را اشغال نمود. سپس احمدبن طولون حاکم مصر لشکری به

۱. الکامل، ج ۷، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۰؛ البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۶.

۴. الکامل، ج ۷، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۸.

جنگ او فرستاد. اما ابن صوفی آن را شکست داد. ابن طولون لشکر دیگری به سوی او فرستاد و در آن درگیری ابن صوفی شکست خورد و عده زیادی از یارانش کشته شدند.^۱ و در آن جا بود تا سال ۲۵۹ق که دوباره در مصر قیام کرد و مردم را به خود دعوت نمود. بسیاری به او پیوستند. ابن طولون این بار نیز سپاهی را به جنگ با او فرستاد و او را شکست داد. او به مکه گریخت و الی آن جا او را دست گیر کرد و به نزد ابن طولون فرستاد. ابن طولون هم او را در شهر گرداند و سپس مدتی زندانی اش کرد و بعدها او را آزاد کرد. ابن صوفی پس از آزادی از زندان به مدینه رفت و تا هنگام مرگش در همان جا ماند.^۲

تمامی این قیام‌ها پیش از آغاز غیبت صغری رخ داد، این جنبش‌ها عمدتاً به شکست می‌انجامید و تنها علویان طبرستان توانستند در شمال ایران حاکمیت نیم سده‌ای داشته باشند. و فور قیام‌ها در آن دوره حاکی از گستردگی ظلم و تعدی حاکمان عباسی بوده است.

در این میان امامیه از ورود به این مناقشات دوری می‌جست و خود با چالش جدیدی به نام غیبت امام مواجه بوده است و آن مقدار دل مشغولی داشته که نمی‌توانستند به قیام‌ها بیاندیشد. امامی مذهببان در این زمان با مشکلات فراوانی مواجه شدند که در فصل‌های بعدی بدان پرداخته خواهد شد.

۱. الکامل، ج ۷، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.

فصل سوم:

شرایط اجتماعی، سیاسی امامت

در دوره امام هادی و امام عسکری علیهما السلام

در آستانه غیبت صغری مشکلات جدیدی در امامیه به وجود آمد که پیش از آن کمتر تجربه شده بود، این دوره که همزمان با خلافت معتصم عباسی ۲۱۸ تا ۲۲۷ ق آغاز گردید،^۱ با امامت امام هادی (ع) در سال ۲۲۰ ق هم زمان بوده است، به رغم سن کم حضرت در ابتدای امامت، مشکل جدی در میان طرفدارانش پیدا نشد، گویا پذیرش امامت امام جواد (ع) در خردسالی، سبب شد تا در امامت امامان بعدی مشکل به خصوصی پیش نیاید.

در این دوره متوکل عباسی ۲۳۱-۲۴۷ ق با حمایت از اهل حدیث، با معتزله و شیعه برخورد داشت و راویان عامه را به پذیرش شعارهای ضد شیعی ترغیب می کرد. پیش از این، سیاست خلفا دفاع از معتزله در برابر

۱. البدایه (ابن کثیر)، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

اهل حدیث بود.^۱

دو امام هادی (ع) و عسکری (ع) توسط متوکل به سامرا منتقل و در پادگان شهری به نام عسکر تحت الحفظ شدند^۲ و دسترسی شیعیان به ایشان سخت شد.^۳ گفته شده در این دوره نفوذ امامیه بر عباسیان به کمترین مقدار رسید.^۴ برخی وکلای امام هادی (ع) در بغداد، مدائن، کوفه و سواد تحت شکنجه قرار گرفته و به شهادت رسیدند و عده‌ای دیگر نیز به زندان افتادند.^۵

در مقابل، امام هادی (ع) با استفاده از تقیه، به گسترش نهاد وکالت پرداخت، در این دوره علاوه بر مشکلاتی که از سوی حاکمان عباسی بر امامیه تحمیل می‌شد وجود جریان‌های انحرافی خطری بزرگ برای باورها و رفتارهای شیعه بود به نحوی که برخورد و تقابل بدون تقیه امامان را به دنبال داشت، یکی از جریان‌های انحرافی غالیان بوده‌اند، سابقه این دست از انحراف‌ها به پیش از اسلام بازمی‌گشت به طوری که در شریعت‌های یهود^۶ و مسیحیت^۷ نیز وجود داشته است. تاریخ پیدایش

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۴.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۳ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۳.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۵۳۳.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۵. رجال (کشی)، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰.

۶. مائده، ۷۷، توبه ۳۰ و ۳۱؛ کتاب مقدس، مزامیر، فصل ۲، آیه ۷ و فصل ۸۹، آیه ۲۶؛

دوم سموئیل، فصل ۷، آیه ۱۴ و رک: نگاهی به خدا شناسی یهود در قرآن ص ۴۲.

۷. نساء، ۱۷۱.

این گروه به صدر اسلام باز می‌گردد، این گروه‌ها عمدتاً در ابتدای سده دوم هجری به وجود آمده و در دهه‌های آغازین آن سده توانستند بسیاری را به خود جلب کنند، گرچه با مبارزه پیگیر امامان میانی شیعه با افول مواجه شدند، اما در دوره امام هادی (ع) بار دیگر این جریان توانست به احیای خود بپردازد، بر این اساس این دوره را دورهٔ "غالیان بدون فرقه" می‌نامند.^۱ گرچه در ماهیت گونه‌های مختلف غلو، اختلاف نظر وجود دارد و گاهی ناسازگاری باورهای راویان در مورد برخی از فضایل ائمه (س)، با اعتقاد کسانی که راویان را به غلومتهم کرده‌اند، موجب این اتهام گردیده است.^۲

پیدایش غلو از زیانبارترین جریان‌ها و انحراف‌های درونی شیعه به شمار می‌رود که به علت پیشینهٔ تشیع سردمداران آن، نقش مهمی در مخدوش کردن امامیه و ترسیم جلوهای ناپسند از شیعه و انزوای ایشان داشته است، به نحوی که عده‌ای در رویارویی با باورهای این گروه، از اصل مبانی و رفتارهای صحیح شیعی پرهیز می‌کنند.

این جریان بخش بزرگی از نیروی فکری و فرهنگی شیعه را به خود مشغول ساخت و میزان بهره‌برداری آنان را از جامعه، برای معرفی معارف شیعه و اسلام کاهش داد و توانست شماری از نیروهای شیعی را در

۱. کاوشی در غالیان (صفری فروشانی)، ص ۱۲۵.

۲. همان، ۳۶۰.

درون خود فرو برد.^۱ غالیان با انتساب خود به امامان شیعه و طرح باورهای غلوآمیز درباره آن‌ها به جعل و دسیسه در روایات به نام آن بزرگواران پرداخته و مخالفت ائمه با خود را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند.^۲ برخی از باورهای منسوب به غالیان عبارتند از: باور به الوهیت ائمه، تشبیه خدا به موجودات دیگر، برداشته شدن هرگونه تکلیف با وجود معرفت درست به امام، تناسخ، حلول، نبوت ائمه (س) و اشخاص دیگر، تفویض، تحریف قرآن،^۳ جواز ازدواج با محارم، جواز لواط. بخشی دیگر نیز از باورهایی رایج شیعه بوده که غالیان آن را تحریف کردند، همانند رجعت، تأویل قرآن، دور از ذهن نیست که برخی از باورهایی نسبت داده شده به غالیان، توسط دشمنان ایشان و یا در رقابت‌های سیاسی صورت گرفته باشد. بعضی از سران غالی که در این دوره می‌زیستند عبارتند از:

۱. فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی

وی از یاران امام هادی (ع) و وکیل حضرت در سامرا بود. چنان‌که شیخ طوسی، فارس را در شمار وکلای نکوهیده نام می‌برد^۴ و کشی به

۱. رک: قیام‌های ایرانیان در عصر اول عباسی.

۲. رجال (کشی)، ش ۴۰۱، ۴۰۲، ۹۹۴، ۹۹۵.

۳. غالیان معتقد به تحریف قرآن بودند و قرآنی را که در دوره عثمان جمع‌آوری شده بود باور نداشتند، آن‌ها می‌گفتند: آیاتی درباره حضرت علی علیه السلام در قرآن بوده که

از آن حذف شده است. ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۳

۴. طوسی (الغیبه)، ۲۱۳.

نقل فضل بن شاذان از او با تعبیر کذاب و فاجر یاد می‌کند.^۱ نجاشی در نکوهش او مطلبی نیاورده است و تنها به این که از فارس روایات کمی نقل شده بسنده کرده است.^۲

زمانی که امام هادی (ع) متوجه اختلاف و درگیری فارس با وکیل دیگر، علی بن جعفر همانی، شد حق را به علی بن جعفر داد و از او حمایت کرد، به همین جهت فارس شایع کرد، که آن حضرت پس از خود جعفر را به امامت برگزیده است.^۳

گویا وی نقش تعیین‌کننده‌ای در باور برخی از شیعیان داشته است و همین گمانه‌زنی‌ها سبب شد تا طرفداران جعفر - پسر دیگر امام هادی (ع) - به تکاپو پردازند و امامت وی را مدت‌ها پیش از آغاز غیبت تبلیغ کنند، شاید به همین دلیل با برخورد شدید امام هادی (ع) مواجه شد.^۴

شیعیان مکرر در مورد وی از امام هادی (ع) پرسش‌هایی می‌کردند و حضرت در جواب، ضمن بیزاری از فارس، ادعاهایش را تکذیب و فارس را مورد لعن قرار داد و از شیعیان خواست تا از او فاصله گرفته و اسباب خواری او شوند و همچنین اجازه ندهند در امورشان دخالت کند.^۵

۱. رجال (کشی)، ح ۱۰۰۵.

۲. رجال (نجاشی)، ۳۱۰ و ۸۴۸.

۳. فرق الشیعه، ۸۴.

۴. رجال (کشی)، ۵۲۴، ح ۱۰۰۶.

۵. حضرت در نامه‌ای به علی بن عمرو قزوینی نوشتند: در مورد فارس که خدا لعنتش

تحركات فارس سبب شد حتی پس از مرگش، عده‌ای از شیعیان در امامت امام عسکری (ع)، تردید داشته باشند. امام نیز به این امر اشاره دارد: هیچ‌یک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشدند.^۱ به نظر می‌رسد دلیل چندان معتبری بر غالی بودن فارس نمی‌توان یافت، گویا مهم‌ترین شاخصه انحراف وی، در امامت بوده است.

۲. عروۀ بن یحیی النحاس الدهقان

گفته شده وی از یاران امام هادی (ع) و وکیل مورد اعتماد حضرت در بغداد بوده است. وی پس از چندی از برگرداندن اموال خودداری کرد و حتی گنجینه اموال امامت را به آتش کشید و سرانجام به نفرین حضرت از دنیا رفت.^۲

کند، تمام تلاش و سعیت را در لعن و دشمنی با او به کار بند و بیشتر از آن‌چه که امکان دارد در این کار تلاش کن و در لعن و خوار کردن و قطع اسباب او جدیت کن و اصحاب ما را از او دور کرده و باز دار، دستورات و اعتقادات او را باطل کن و از طرف من به شیعیان ابلاغ نما و به آن‌ها برسان و من در پیشگاه خداوند در این مورد مؤکد از تو سؤال خواهم کرد، پس وای بر نافرمان و منکر ولایت. رجال (کشی)، ج ۹۹۹، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۱۱.

۱. خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عِ إِلَى بَعْضِ رِجَالِهِ فِي عَرْضِ كَلَامٍ لَهُ مَا مَنِي أَحَدٌ مِنْ آبَائِي ع بِمَا مُنِيَتْ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعَصَابَةِ فِيَّ فَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا اِعْتَقَدْتُ ثَمُوهُ وَدِنْتُمْ بِهِ إِلَيَّ وَقَبِلْتُمْ ثُمَّ يَنْقَطِعُ فَلِلشَّكِّ مَوْضِعٌ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلْتُ أُمُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشَّكِّ، رك: كمال الدين، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۸۱۶.

کشی می نویسد: عروه بر امام دهم (ع) و امام یازدهم (ع) دروغ می بست و اموال امام را تصرف می کرد. کشی تأکید دارد، نفرین امام به خاطر فساد مالی عروه بوده است.^۱ شیخ طوسی از او به عنوان غالی یاد کرده است.

۳. ابو عبدالله مغازی

طوسی او را غالی و از اصحاب امام هادی (ع) دانسته است.^۲ خیر چندانی از وی در دست نیست.

۴. حسن بن محمد بن بابای قمی

وی از یاران امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بود که پس از مدتی، افکار غالیانه پیدا کرد. او شاگرد ابن حسکه - غالی سرشناس آن دوره - بوده است گفته شده وی مدعی نبوت از سوی امام شد و خود را باب امام می دانست.^۳ امام عسکری (ع) او را از خود راند و از شیعیان نیز خواست تا از او دوری جوینند. حضرت به شیعیان یاد آورد شد که ابن بابا، به نام امام، اموال مردم را دریافت کرده است.^۴

۵ و ۶. علی بن حسکه و شاگردش قاسم بن یقظین

گفته شده آن دو شیعیان را به اباحی گری تشویق می کردند.^۵ علی بن

۱. همان.

۲. معجم الرجال، ج ۲۱، ص ۲۳۱.

۳. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۸۰۵.

۴. همان.

۵. کشی ابن حسکه را استاد ابن بابا و شریعی نیز می داند. کشی، ش ۱۰۰۱، ۸۰۶.

حسکه، امام هادی (ع) را خدا و خالق و مدبر جهان و خود را نبی و فرستاده از جانب امام می دانست که برای هدایت مردم آمده است، آن ها آیات نماز و زکات را تأویل می کردند.^۱

امام عسکری (ع) طی چند نامه به شیعیان خود، علاوه بر ابراز نفرت از علی بن حسکه و دیگر غالیان، به لعن آن ها پرداخت و با بیان باورهای صحیح، ادعاهای آن ها را باطل و از شیعیان خواست که از ایشان دوری کنند.^۲

۱. همان، ج ۹۹۴ و ۹۹۵، ۸۰۲.

۲ امام عسکری (ع) در پاسخ به سؤال تعدادی از شیعیان درباره ابن حسکه و عقائد باطل او می نویسد: ابن حسکه که لعنت خدا بر او باد دروغ گفته است، من او را از پیروان خود نمی دانم،... خدا لعنتش کند، سوگند به خدا، پروردگار، محمد (ص) و پیامبران پیش از او را، جز به آیین یکتاپرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت فرستاده و محمد (ص) تنها به سوی خدای یکتای بی همتا دعوت نکرده است، ماجانشینان او نیز، بندگان خدائیم و به او شرک نمی ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم مشمول رحمت او خواهیم بود... من از کسی که چنین سخنانی می گوید، بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم، شما نیز از آن ها دوری گزینید و آن ها را در فشار و سختی قرار دهید و چنان چه به یکی از ایشان دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید. احمد بن محمد بن عیسی که از بزرگان شیعه بود طی نامه ای از امام سؤال کرد: "احادیثی به شما نسبت می دهند که دل ها از شنیدن آن مضمئز است ولی چون آن ها را به شما نسبت می دهند، جرأت رد آن را به خود نمی دهیم؛ علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالی و منسوبان شما می دانند نقل می کنند که در آیه "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (عنکبوت ۴۵) فحشاء و منکر اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده و همچنین مراد از زکات مردی مشخص است نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از فرائض و سنن را بر همین منوال تأویل می کنند، اگر مصلحت می دانید این امر را برای ما روشن فرمایید و به پیروانتان منت گذاشته، آن ها را از منجلاب این تأویلات انحراف آمیز نجات دهید." حضرت در

۷. محمد بن نصیر نمیری (فهری)

چنین نقل شده وی امام هادی (ع) را خدا می دانست و خود را رسولی از سوی امام برمی شمرد و تناسخ را قبول داشت. طوسی از زبان سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱) آورده: ابن نصیر، گرایش های اباحه گری داشته و ازدواج مرد با مرد را جایز می دانست. وی پس از رحلت امام عسکری (ع) مدعی جایگاه ابو جعفر عمری - وکیل دوم - شد و خود را باب امام مهدی (عج) می دانست. به او نسبت داده اند که به حلول روح خدا در خود اعتقاد داشت.^۱

دانسته است که وی از اصحاب امام جواد (ع) بوده و در زمان آن حضرت ادعاهایی داشته که امام از او بیزار می جوید، او نزد امام رفته تا رضایت حضرت را جلب کند، اما امام (ع) او را راه نداده و برمی گرداند.^۲ نویختی می نویسد: عده کمی در زمان حیات امام هادی (ع)، پیامبری نمیری را قبول داشتند.^۳

برخی از محققان بر این باور هستند: تنها فرقه شناسان، نمیری را به غلو متهم نموده اند؛ در صورتی که انحراف نمیری ادعای سفارت و بابت امام عسکری (ع) بوده و ادعای نبوت او را، طرفدارانش پس از مرگ

جواب نامه، موارد ذکر شده را از اسلام ندانسته و دستور دادند شیعیان از آن ها دوری کنند: لیس هذا من دیننا، فاعتزله". رجال (کشی)، ۸۰۲ و ص ۸۰۴.

۱. المقالات والفرق، ص ۱۴.

۲. کاوشی در غالیان، ص ۱۳۳.

۳. فرق الشیعه، ص ۹۳.

وی طرح کرده‌اند.^۱

براین اساس در برخی از انحرافات منسوب به این فرقه و بنیان‌گذار آن تردید وجود دارد و با گذشت زمان ادعاهای جدیدی دیگری علیه او اضافه شده است؛ چنان‌که گاهی در گمانه‌های نسبت داده شده تفاوت و گاهی تناقض وجود دارد و یا به مرور زمان توسط مخالفان و یا پیروان‌شان اضافه شده است، چنان‌که کشی می‌نویسد: قال ابو عمر: و قالت فرقة بنو محمد بن نصیر النمیری.^۲ همچنین در نامه‌ها و کلماتی که در رد این افراد توسط ائمه (س) صادر شده، کوچک‌ترین اشاره‌ای به برخی از این گمانه‌ها و به خصوص رفتارهای ناشایست نسبت داده شده وجود ندارد. نوبختی اولین بار این دسته از افکار را به فرقه‌های نخستین عباسیان نسبت می‌دهد.^۳

در انتساب برخی از گمانه‌ها به افراد و گروه‌ها می‌بایست دقت بیشتری شود، چراکه رقابت‌های فرقه‌ای نقش به‌سزایی در گسترش برخی از پندارها به افراد و گروه‌های مختلف داشته، چنان‌که شهرستانی در کتاب ملل و نحل خود گمانه‌های فاسدی را به شیعیان نسبت داده، که چندان نمی‌توان به آن اعتنا داشت.^۴

گفته شده زمانی که محمد بن نصیر در بستر مرگ بود، از وی سؤال شد

۱. منصف بن عبد الجلیل، ص ۲۹۹.

۲. رجال (کشی)، ح ۱۰۰۰.

۳. فرق الشیعه، ص ۳۶.

۴. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۶.

که پس از تو این امر به عهده کیست؟ محمد بن نصیر با لکنت و ضعف می گوید: احمد؛ ولی آشکار نشد کدام احمد مرادش بوده است. گویا بر همین اساس نصیری، پس از محمد بن نصیر به سه فرقه تقسیم شدند. به نظر می رسد نمی توان دلیلی بر غالی بودن ابن نصیر در دوره امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) یافت. هر چند می تواند زمینه ساز افکار بعدی وی باشد علاوه بر این که شیخ طوسی او را از اصحاب امام عسکری (ع) می داند که پس از شهادت حضرت، مدعی جایگاه ابوجعفر محمد بن عثمان و کیل دوم بوده، اما مورد لعن وی قرار می گیرد. او حتی به قصد پوزش خواهی نزد وکیل دوم رفت، اما محمد بن عثمان به وی اجازه ورود نداد.^۱ او انحرافات مالی داشت و امام عسکری (ع) در آن زمان او را با عنوان فتنه گر موذی یاد می کند و وی را مورد لعن قرار داده و از او بیزاری می جوید و از شیعیانش هم می خواهد که از او دوری جویند.^۲

۸ و ۹. ابو عبدالله کندی معروف به شاه رئیس و ابوالعباس طرنانی یا

طبرانی

کشی به نقل از نصر بن صباح، هر دو را از غالیان بزرگ، که مورد لعن واقع شده اند، یاد کرده،^۳ در صورتی که شیخ صدوق، کندی را در زمره

۱. طوسی، ۳۶۹ و ۳۷۰.

۲. رجال (کشی)، ح ۹۹۹.

۳. قال نصر بن الصباح: العباس بن صدقة وأبو العباس الطرنانی وأبو الله الكندی

کسانی که امام مهدی (عج) را دیده و برمعجزات حضرت واقف شده‌اند، نام برده است.^۱ گویا وثاقت وی مورد تایید صدوق بوده است.

۱۰. ابوالقاسم نصرین صباح

بیشتر منابع رجالی نصر را به غلومتهم کرده‌اند،^۲ با این حال، او عده‌ای دیگر را دارای گرایش‌های غالیانه می‌داند، با توجه به آنچه در مورد نصرین صباح بیان شد نمی‌توان او را در شمار غالیان قرار داد، در عین حال انحرافات داشته است.

۱۱. احمد بن محمد سیاری

وی را از غالیان دوره امام عسکری (ع) برشمرده‌اند، کشی روایتی نقل می‌کند که قرأت فی رقعة مع الجواد علیه السلام يعلم من سأل عن السیاری: انه لیس فی المكان الذی ادعاه لنفسه و الا تدفعوا الیه شیئا.^۳

المعروف بشاه رئیس کانوا من الغلاة الکبار الملعونین. همان، ص ۸۰۶.

۱. کمال الدین صدوق، باب ذکر من شاهد القائم.

۲. رک: رجال (کشی) ص ۷۱ نجاشی وی را از غالیان دانسته است، غال المذهب، رک: نجاشی، ص ۴۲۸، شیخ صدوق با نقل روایت‌های از او به سند پدرش ابن بابویه و استادش ابن ولید گویا به او اعتماد داشته است، رک: کمال الدین، ج ۲ ص ۴۸۸ و شیخ طوسی وی را از راویانی می‌داند که از برخی بزرگان نقل روایت داشته و درباره گرایش‌های غالیانه وی کلمه قیل را آورده که می‌تواند کنایه از آن باشد که طوسی اعتنایی چندانی به قول ندارد، یکنی ابوالقاسم، من أهل بلخ، لقی جلة من کان فی عصره من المشایخ و العلماء و روی عنهم، إلا أنه قیل: إنه کان من الطیارة غال. رک: طوسی، ص ۴۴۹.

۳. رجال (کشی)، ص ۶۰۶ و نجاشی وی را چنین وصف کرده است: بصری، کان من

نصر بن صباح او را از بزرگان طاهریه در زمان امام عسکری (ع) می‌داند.^۱
دو امام هادی (ع) و عسکری (ع) با روش‌های مختلفی با جریان‌های
ذکر شده رفتار می‌کردند؛ از جمله رد و انکار باورهای آن‌ها، معرفی
شخصیت غالیان به جامعه، اعلام بیزاری از آن‌ها، خارج دانستن آن‌ها
از مذهب تشیع، بر حذر داشتن شیعیان از مرآده با آن‌ها، بیان باورهای
صحیح،^۲ پافشاری بر عمل‌گرایی در کنار معرفت‌افزایی و این‌که هیچ
چیز نمی‌تواند جایگزین عمل صالح شود، تأکید بر بشربودن خود، نفی
علم مطلق از خود و تربیت شاگردان.^۳

کتاب آل طاهرفی زمن ابی محمد علیه السلام. و يعرف بالسیاری، ضعیف
الحديث، فاسد المذهب، ذکر ذلک لنا الحسین بن عبید الله. مجفوا الروایة، کثیر
المراسیل. له کتب وقع لینا منها: کتاب ثواب القرآن، کتاب الطب، کتاب القراءات،
کتاب النوادر، کتاب الغارات، أخبرنا الحسین بن عبید الله قال: حدثنا أحمد بن
محمد بن یحیی و أخبرنا أبو عبد الله القزوينی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی،
عن أبيه قال: حدثنا السیاری، إلا ما كان من غلو و تخلیط. رک: رجال (نجاشی)،
ص ۸۰.

۱. رجال (کشی)، ص ۸۲۵.

۲. یکی از شیعیان بر این باور بود که امام نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد؛ زیرا با مقام
امام سازگار نیست. امام هادی (ع) خطاب به وی فرمودند: "ای فتح بن یزید! حتی
پیامبران که اسوه ما هستند می‌خورند و می‌آشامند و در بازارها راه می‌روند و هر جسمی
این چنین است، جز خدا که به جسم جسمیت بخشیده است." کشف الغمه،
ج ۲: ۳۳۸.

۳. شیخ طوسی شاگردان حضرت را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ۱۸۵ نفر
می‌داند، در میان این گروه، چهره‌های درخشان مشهوری همانند فضل بن شاذان،
حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی حسن بن راشد، عبد العظیم حسنی،
عثمان بن سعید اهوازی و ... به چشم می‌خورد که برخی از آن‌ها دارای تألیفات قابل
توجهی هستند.

به نظر می‌رسد این دو امام، این احتمال را می‌دادند که این گمانه‌های ناصواب ممکن است، به غیبت صغری برسد و در آن دوره با مخفی بودن امام و رشد این جریان انحرافی خطرات مهم‌تری امامیه را تهدید می‌کرد. این در حالی بود که تا پیش از دوره امام هادی (ع) جریان غلوتا اندازه‌ای کاهش پیدا کرده بود و در این زمان رشد فزاینده‌ای داشته است.

اندیشمندان امامی در آن دوره به این مسئله اهمیت داده و کتاب‌های مختلفی در رد غالیان نگاشتند.^۱ مهم‌ترین ابزار اجرایی ائمه (س) در این دوران، نهاد وکالت بود. این نهاد توانست نفوذ غالیان و سایر افکار انحرافی را در میان شیعیان به ویژه کسانی که در شهرهای دور از امام زندگی می‌کردند را کنترل کند.

تحریف قرآن از موارد دیگری بود، که سبب بهانه‌جویی دیگر فرق

توجهی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی هستند. رجال طوسی، ص ۴۰۹. کتاب‌هایی که در دوران این دو امام تألیف شد: ۱. الرد علی الغلات، ابوالحسن مهزیار اهوازی که از وکلای ائمه (س) و از بزرگترین اصحاب امام هادی (ع) بود. رجال (نجاشی)، ص ۲۵۳، ۲. الرد علی الغلات، محمد بن اورمه قمی، هر چند از طرف علمای قم متهم به غلو شد اما نوشته‌ای از سوی امام هادی (ع) در رد این اتهام به نفع او صادر شد، همان، ص ۳۳۰، ۳. الرد علی الغالیة و ابی الخطاب، ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفص که از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود. ۴. الرد علی الغلاة، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نویخت همان، ص ۳۲ گرچه اصل این کتب از بین رفته و لی عمده روایات مربوط به غلو که در این کتب بوده، بعدها به مجامع حدیثی و دیگر کتب شیعه منتقل شده، که بخش عمده‌ای از این روایات را علامه مجلسی در کتاب بحار ذکر کرده است.

اسلامی علیه امامیه می‌شد. در مقابل ائمه (س) شیعه همواره اصالت را به قرآن داده و هرگونه روایت مخالف با آن را باطل اعلام نمودند. امام هادی (ع) ضمن رساله مفصلی بر اصالت قرآن تأکید و آن را در مقام سنجش روایات صحیح از ناصحیح، به عنوان معیاری دقیق اعلام کرد.^۱

بحث دیگری که در آن دوره طرح شد حادث یا قدیم بودن قرآن بود. گویا این گمانه از اواخر حکومت امویان آغاز شد. این بحث از حوزه مباحث کلامی پافراتر نهاد و با مباحث سیاسی گره خورد و در برخی موارد، مورد حمایت حاکمان قرار گرفت، گفته شده در دوره مأمون افراد بر حسب چنین اعتقادی ابقا یا برکنار می‌شدند و حتی با برخی از اندیشمندان به همین جهت برخورد شد. مأمون از معتزله و نظریه مخلوق بودن قرآن جانبداری کرده و آن را باور رسمی دولت اعلام نمود.^۲ متوکل در زمان خویش جانب اهل حدیث را گرفت و این بار نظریه قدیم بودن قرآن بر جامعه تحمیل شد.

با وجود پیامدهای زیانبار آن بر جامعه و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه، این بحث در میان شیعیان بازتابی نداشت چراکه ائمه (س)، شیعه را از ورود به آن برحذر داشتند و طرح این مسئله را بدعت دانستند. امام

۱ امام هادی (ع) در رد اعتقاد غالیانی که قائل به تحریف قرآن بودند، فرمودند: "قد اجتمعت الأمة قاطبة لا اختلاف بينهم ان القرآن حق لا یب فیہ عند جمیع اهل الفرق، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۴۶۴.

هادی (ع) طی نامه‌ای به یکی از شیعیان خود دستور داد که در این زمینه اظهار نظر نکند و جانب هیچ کدام از این دو نظریه، را نگیرد.^۱

از جمله مشکلات آن دوره وجود جریان‌های موازی با امامت بوده است، گویا بیشترین ادعاها توسط طرفداران جعفر-پسر امام هادی- طرح می‌گشته است. گرچه شواهد چندانی در دست نیست که، جعفر خود در این منازعات درگیر بوده، اما در غیبت صغری وی به گمانه‌های طرفدارانش که اغلب از پیروان فارس بن حاتم بوده‌اند، صحنه گذاشت.

این همه ماجرا نبوده است و عده‌ای امامت سید محمد پسر مهتر امام هادی (ع) را نیز طرح کردند، گرچه وی مدتی زیادی زنده نماند و در دوره پدر از دنیا رفت، اما این ادعاها پس از رحلتش همچنان در میان شیعیان ادامه داشته است. باید تأکید داشت که نشانه‌ای وجود ندارد، که سید محمد خود به این گمانه‌ها توجه داشته است.

از دیگر مشکلات دوره امام عسکری (ع) تولد ناآشکار فرزندش، امام مهدی (عج) می‌باشد، علت آن را می‌بایست در شیوه عمل کرد عباسیان جستجو کرد، امام عسکری (ع) علت چنین سخت‌گیری توسط دولت‌ها را در دو امر می‌داند، ابتدا منازعه حکومت با اهل بیت در امر خلافت و دوم آن‌که از خبرهای متواتر آگاه شده بودند که از میان رفتن پادشاهی زورگویان و ظالمان به دست قیام‌کننده ما خواهد بود.^۲ در

۱. التوحید، ص ۴۳۸.

۲. حدثنا عبد الله بن الحسين بن سعد الكاتب قال: قال أبو محمد عليه السلام: قد وضع بنو أمية و بنو العباس سيفهم علينا لعلتين: إحداهما أنهم كانوا يعلمون أنه ليس لهم

روایتی دیگر امام (ع) اشاره دارد که عباسیان بنا دارند با کشتن ایشان، از تولد امام مهدی جلوگیری کنند.^۱ بر همین اساس امام به اصحاب خود تأکید داشت که تولد فرزندش را پنهان نگاه دارند.^۲

گرچه پی جویی عباسیان در آستانه شهادت امام عسکری (ع) و مدتی پس از آن بوده است و نمی توان نشانه هایی بر این پی جویی، در ابتدای تولد امام عصر (ع) یافت.

دانسته است پنهان کردن تولد امام عصر (عج) در مکانی که تحت نظر لشکریان عباسی بوده امری بس دشوار بوده است، همین امر سبب شد تا تولد امام با مخفی کاری فراوانی همراه شود، در ادامه به بررسی تولد امام و مشکلات در این زمینه اشاره خواهد شد.

فی الخلافة حق فيخافون من ادعائنا اياها و تستقر في مراكزها و ثانيهما انهم قد وقفوا من الاخبار المتواترة على ان زوال ملك الجبابة و الظلمة على يد القائم منا و كانوا لا يشكون انهم من الجبابة و الظلمة، فسعوا في قتل اهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ابارة نسله طمعا منهم في الوصول إلى منع تولد القائم عليه السلام أو قتله، فأبى الله أن يكشف أمره لواحد منهم إلا أن يتم نوره ولو كره الكافرون و سائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۹۷.

۱. رَعَمُوا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ قَتْلِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ وَ قَدْ كَذَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلَهُمْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. ر.ك: كمال الدين ج ۲ ص ۴۰۷.

۲. وَ وُلِدَ الْخَلْفَ الصَّالِحِ ع وَ رَدَّ عَنْ مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ ع إِلَى جَدِّي أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ كِتَابَ فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ بِحَظِّ يَدِهِ ع الَّذِي كَانَ تَرِدُ بِهِ التَّوْبِعَاتُ عَلَيْهِ وَ فِيهِ وُلِدَ لَنَا مَوْلُودٌ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْئُورًا وَ عَنْ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا فَإِنَّا لَمْ نُظْهِرْ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَ الْوَلِيَّ لَوْلَايَتِهِ أَحَبَبْنَا إِعْلَامَكَ لِيَسُرَّكَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا سَرَّنا، كمال الدين، ج ۲ ص ۴۳۴.

بررسی گزارش‌های تولد امام مهدی (عج)

تولد امام عصر (عج) به نقل مشهور در نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ق رخ داد. میلاد امام کمی پیش از غیبت صغری صورت پذیرفت، اما از آنجا که این تولد با پنهان‌کاری زیادی همراه شد، پس از شهادت امام عسکری (ع) بیشترین گمانه‌ها را به وجود آورد، به طوری که برخی از شیعیان امامی اساساً در تردید بودند که آیا چنین تولدی صورت پذیرفته یا خیر؟ بنابراین لازم است تولد حضرت مورد واکاوی قرار گیرد و دانسته شود که گزارش‌هایی در این زمینه چگونه به این پدیده توجه داشته‌اند.

تولد پنهانی حضرت، بر مشکلات آن دوره افزود، به طوری که شهادت امام عسکری (ع) و آغاز بلافاصله غیبت، سبب سرخوردگی در میان امامیه شد این در حالی بود که شیعیان، خود تا پیش از آغاز غیبت، باور برخی دیگر از شیعیان همچون واقفی‌ها را نمی‌پذیرفتند. اما گذر ایام ایشان را به همان مشکل دچار کرد و امام‌شان برای مدتی نامعلوم از دیدها نماند.

این مشکلات سبب شد که غیبت صغری متفاوت از دوره‌های پیشین شود و گمانه‌زنی‌های فراوان در آن صورت پذیرفت که بخش قابل توجه‌ای از آن بی‌ارتباط با غیبت امام و شخص ایشان نبوده است، با شروع گمانه‌زنی‌ها در این باره و افزایش روزافزون آن، بحران‌های متفاوتی در امامیه شکل گرفت.

مورخان شیعی گزارش‌های کمتری بر تولد امام عصر ارائه کرده‌اند و

عمده گزارش‌های تولد امام توسط محدثان شیعی نقل شده است. باید تأکید داشت که نمی‌توان حوزه حدیث را جدا از تاریخ در نظر گرفت و بسیاری از گزارش‌های تاریخی ریشه حدیثی داشته است.

نگاهی به انبوه گزارش‌های شبه تاریخی محدثانی سترگی همچون کلینی^{۳۲۹} ق، صدوق^{۳۸۱} ق و حتی طوسی^{۴۶۰} ق را می‌توان ذیل حدیث نگاری تعریف کرد، در این میان شیخ مفید^{۴۱۳} ق سعی زیادی داشته تصویری تاریخی، روایی از امامان شیعه ارائه دهد.

از طرف دیگر اندیشمندان اهل سنتی که تولد امام مهدی (عج) را پذیرفته‌اند، متأثر از روایات و گزارش‌های شیعی می‌باشد و تنها نکته اساسی آن است که، بسیاری از ایشان به وفات امام اشاره داشته‌اند، گویا این دسته از وقایع‌نگاران سنی که تولد امام را پذیرفته‌اند طولانی بودن عمر امام را امری غیر واقعی می‌دانند.

از میان گزارش‌های ولادت امام مهدی (عج) منابع متقدم گمانه‌های طرح کرده‌اند، که در ابتدا به منابع شیعی اشاره شده و سپس منابع سنی مورد توجه قرار خواهد گرفت:

در میان محدثان شیعی، برخی پیش از آغاز غیبت صغری به تولد امام اشاره داشته‌اند، برای نمونه فضل بن شاذان نیشابوری^{۲۶۰} ق در کتاب مختصر اثبات الرجعه^۱ به نقل از محمد بن علی بن حمزه علوی^۲ به

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳۰۷.

۲. نجاشی در معرفی وی چنین آورده است: محمد بن علی بن حمزه بن الحسن بن

گزارش‌های تولد اشاره داشته، گرچه اثر فضل امروزه موجود نیست و روایت مذکور به نقل از کتاب شیخ حر عاملی ۱۱۰۴ق وارد شده است.^۱ در این میان، محدثان در دوره‌های بعد توجه چندانی به این روایت نداشته‌اند و داستان تولد را از طرق دیگر نقل کرده‌اند. در غیبت صغری، اولین منبعی که به ولادت و غیبت امام توجه داشته، سعدبن عبدالله اشعری قمی ۲۹۹-۳۰۰ق بوده است، نسخه اشعری با فرق الشیعه نوبختی ۳۰۱ق، تا حدود زیادی یکسان است، اما در انتساب کتاب المقالات والفرق به اشعری تردیدی صورت نگرفته و حال آن‌که درباره فرق الشیعه نوبختی تردیدهای می‌باشد،^۲ در هر صورت صورت این دو فرقه‌نگار شیعی به وجود روایات زیادی مبنی بر تولد مخفیانه حضرت اشاره داشته‌اند.^۳

عبیدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب (ع) أبو عبدالله، ثقة، عین فی الحدیث، صحیح الاعتقاد، له روایة عن أبی الحسن وأبی محمد (ع) واتصال مکاتبة و فی داره حصلت أم صاحب الأمر (ع)، همان، ص ۳۴۷.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۵ ص ۱۹۷: نسخه‌ای از مختصر اثبات الرجعه نزد شیخ حر موجود بوده که خود وی در پایان آن نوشته: هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة اثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض فضلاء المحدثین. این نسخه در فهرست کتب خطی کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف موجود است، إثبات الهداة ۱۱۰۴ق ناشر: مؤسسة الأعلمی ملاحظات: با مقدمه آیت الله مرعشی نجفی بی‌روت سال چاپ اول: ۱۴۲۲ق، همچون نسخه‌ای که در مجله ترائنا از آن این حدیث نقل شده هم رونوشتی از همان نسخه است. مختصر اثبات الرجعه فضل بن شاذان (چاپ شده در مجله ترائنا ج ۱۵) ح ۱۱.

۲. خاندان نوبختی، ص ۱۴۱. ۱۶۱.

۳. نوبختی امامیه را چنین شرح داده است: وقالت الفرقة الثانية عشرة وهم «الامامية»

ليس القول كما قال هؤلاء كلهم بل الله عز وجل فى الأرض حجة من ولد الحسن بن على و أمر الله بالغ وهو وصى لأبيه على المنهاج الأول والسنن الماضية ولا تكون الامامة فى اخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام ولا يجوز ذلك ولا تكون إلا فى غيبة الحسن بن على إلى أن ينقضى الخلق متصلا ذلك ما اتصلت امور الله تعالى ولو كان فى الأرض رجلان لكان احدهما الحجة ولومات احدهما لكان الآخر الحجة ما دام أمر الله و نهيه قائمين فى خلقه ولا يجوز أن تكون الامامة فى عقب من لم تثبت له إمامة ولم تلزم العباد به حجة ممن مات فى حياة ابيه ولافى ولده ولو جاز ذلك لصح قول اصحاب إسماعيل بن جعفر ومذهبهم ولثبتت إمامة محمد بن جعفر وكان من قال بها محقا بعد مضى جعفر بن محمد وهذا الذى ذكرناه هو المأثور عن الصادقين الذى لاتدافع له بين هذه العصابة ولا شك فيه لصحة مخرجه وقوة اسبابه وجودة أسناده ولا يجوز أن تخلو الأرض من حجة ولو خلت ساعة لساخت الأرض ومن عليها ولا يجوز شئ من مقالات هذه الفرق كلها فنحن مستسلمون بالماضى و امامته مقرون بوفاته معترفون بان له خلفا قائما من صلبه وأن خلفه هو الامام من بعده حتى يظهر ويعلم أمره كما ظهر وعلم أمر من مضى قبله من آباءه وبأذن الله فى ذلك إذا أمر الله يفعل ما يشاء ويأمر بما يريد من ظهوره و خفائه كما قال أمير المؤمنين عليه السلام: اللهم انك لاتخلى الأرض من حجة لك على خلقك ظاهرا معروفا او خائفا مغمودا كيلا تبطل حجتك وبيناتك وبذلك أمرنا وبه جاءت الأخبار الصحيحة عن الأئمة الماضين لأنه ليس للعباد أن يبحثوا عن امور الله و يقضوا بلا علم لهم و يطلبوا آثار ما ستر عنهم ولا يجوز ذكر اسمه ولا السؤال عن مكانه حتى يؤمر بذلك إذ هو عليه السلام مغمود خائف مستور بستر الله تعالى وليس علينا البحث عن أمره بل البحث عن ذلك وطلبه محرم لا يحل ولا يجوز لأن فى اظهار ما ستر عنا وكشفه إباحة دمه ودمائنا وفى ستر ذلك والسكوت عنه حقنهما وصيانتهما ولا يجوز لنا ولا لأحد من المؤمنين أن يختاروا إماما برأى واختيارا وإنما يقيمه الله لنا ويختاره ويظهره إذا شاء لأنه أعلم بتدبيره فى خلقه وأعرف بمصلحتهم و الامام عليه السلام أعرف بنفسه وزمانه منا وقد قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام وهو ظاهر الأمر معروف المكان لا ينكر نسبه ولا تخفى ولادته وذكره شايخ مشهور فى الخاص والعام: من سماني باسم فعليه لعنة الله ولقد كان الرجل من شيعته يتلقاه فيحيد عنه وروى عنه أن رجلا من شيعته لقيه فى الطريق فحاد عنه وترك السلام عليه فشكره على ذلك وحمده و قال له لكن فلانا لقينى فسلم على ما أحسن وذمه على ذلك واقدم عليه بالمكروه و كذلك وردت الأخبار عن ابى ابراهيم موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال فى نفسه من

اما بیشترین روایات و گزارش‌ها توسط کلینی ۳۲۹ ق محدث چیره دست شیعی نقل شده است. وی چند بخش از کتاب خویش (کافی) را در همین باره در اختصاص داده است. در ابتدا با عنوان النص الی صاحب‌الدار، شش روایت وارد کرده که بیشتر ناظر بر تولد حضرت می‌باشد. این روایات از افرادی وارد شده که امام را پیش از آغاز غیبت و در دوره حضور دیده‌اند،^۱ کلینی بخش دیگری را با عنوان تسمیه من راه، در نظر گرفته و به افرادی اشاره داشته که موفق به دیدار امام شده‌اند. وی در این زمینه ۱۵ گزارش نقل کرده است از این روایات حدود چهار گزارش ناظر بر دیدار حضرت در دوره حضور بوده و در ده روایت از دیدار در غیبت صغری سخن به میان آمده است.^۲

در بخش دیگر با عنوان مولد صاحب‌الزمان، با ذکر ۳۱ گزارش و

منع تسميته مثل ذلك و ابوالحسن الرضا عليه السلام يقول: لو علمت ما يريد القوم مني لأهلك نفسي عندي بما لا يوثق ديني بلعب الحمام والديكة واشباه ذلك، فكيف يجوز في زماننا هذا مع شدة الطلب وجور السلطان وقلة رعايته لحقوق امثالهم مع ما لقي عليه السلام من صالح بن وصيف وحبسه وتسميته من لم يظهر خبره ولا اسمه وخفيت ولادته وقد رويت اخبار كثيرة أن القائم تخفى على الناس ولادته ويخمل ذكره ولا يعرف إلا أنه لا يقوم حتى يظهر ويعرف أنه إمام ابن إمام ووصى ابن وصى يوتم به قبل أن يقوم ومع ذلك فانه لا بد من أن يعلم أمره ثقاته وثقات ابيه وإن قلوا ولا ينقطع من عقب الحسن بن علي عليه السلام ما اتصلت امور الله عز وجل ولا ترجع إلى الأخوة ولا يجوز ذلك وأن الاشارة والوصية لاتصحان من الامام ولا من غيره إلا بشهود أقل ذلك شاهدان فما فوقهما، فهذا سبيل الامامة والمنهاج الواضح اللاعب الذي لم تزل الشيعة الامامية الصحيحة التشيع عليه، فرق الشيعة، ص ۱۰۸ ورك: المقالات والفرق ص ۱۰۲

۱. کافی، ج ۱ ص ۳۲۸.

۲. همان، ج ۱ ص ۳۲۹.

روایت، به جریان تولد امام اشاره داشته است، گرچه بیشتر این گزارش‌ها پیرامون تولد حضرت نبوده و تنها دو روایت به آن توجه داشته و دیگر گزارش‌ها به نامه‌های امام در غیبت صغری و رفع مشکلات شیعیان پرداخته است.^۱ وی در بیان تولد به ذکر گزارش‌های ارزشمندی توجه داشته، که بیان این دست از گزارش‌ها حاکی از تولد چنین فرزندی برای امام عسکری (ع) است.

کلینی در این زمینه پیش‌رو در محدثان شیعی می‌باشد، به طوری که محدثان و حتی مورخان بعدی شیعه از شیوه وی متأثر بوده و حتی برخی از نقل‌های کلینی را با همان سند آورده‌اند. در گزارش‌های کلینی، حکیمه دختر امام جواد (ع)،^۲ عمراهوازی،^۳ عثمان بن سعید،^۴ با امام در دوره حضور ملاقات داشته‌اند.

مسعودی ۳۴۶ ق که گرایش‌های وی به تشیع آشکار نیست، اولین مورخ غیبت کبری بوده که امام عسکری (ع) را ابوالمهدی خطاب کرده و سپس به امام عصر (عج) پرداخته و ایشان را امام شیعیان دانسته است.^۵

۱. همان، ص ۵۱۴.

۲. همان، ج ۱ ص ۳۳۱.

۳. همان، ج ۱ ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۳۳۱.

۵. وهو ابوالمهدی المنتظر والامام الثانی عشر عند القطعیة من الامامیة و هم جمهور الشیعة وقد تنازع هؤلاء فی المنتظر من آل النبی بعد وفاة الحسن بن علی و اختلفوا علی عشرین فرقة. گرایش‌های مسعودی به تشیع آشکار نیست، اما برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که تمایل وی به شیعه امامیه بیش از مذاهب دیگر بوده است. مروج

محدث بعدی که به تولد امام و گزارش‌های در این زمینه توجه داشته صدوق^۱ ۳۸۱ ق بوده است و ی که مدت زمان قابل توجهی از غیبت صغری را درک کرد، توانست گزارش‌های قابل توجهی در این زمینه بیاورد، صدوق، بخشی را برای تولد امام عصر(عج) در نظر گرفت و در آن ۱۵ گزارش نقل کرد.^۱ و همه این گزارش‌ها ناظر بر تولد امام عصر(عج) می‌باشد، در صورتی که در گزارش‌های کلینی کمتر به این امر توجه شده است، وی در یک نقل به فردی اشاره دارد که تولد امام عصر(عج) را به پدرشان تبریک گفته است،^۲ صدوق در ادامه با نقل ۲۶ گزارش، به افرادی اشاره داشته که توانستند امام را ملاقات کنند ۶ گزارش از این مجموعه دیدارها، در دوره حضور بوده و دیگر این موارد در غیبت صغری انجام گرفته است.^۳

پس از وی، مفید^۴ ۴۱۳، در کتاب الارشاد، به تولد امام اشاره داشته،^۴ وی به ۱۰ گزارش پیرامون کسانی که امام را ملاقات کرده‌اند توجه داشته و تأکید کرده است، گزارش‌های در این زمینه بیش از این مقدار می‌باشد.^۵ شیخ طوسی^۶ ۴۶۰ ق، به تولد امام مهدی(عج) توجه زیادی داشته و در حدود ۳۷ درصد از مجموع روایات و گزارش‌های کتاب الغیبه پیرامون

الذهب، ج ۴ ص ۱۱۲.

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۴۳۴. ۴۷۹.

۴. الارشاد، ج ۲ ص ۳۳۹.

۵. همان، ج ۲ ص ۴۵۱. ۴۵۵.

تولد امام مهدی (عج) و مباحثی از این دست می‌باشد.^۱ وی در بررسی روایات تاریخی پیرامون ولادت امام عصر (عج) از روش ابداعی جدیدی بهره برده و سعی داشته با روش اعتباری (عقلی) استحکام نقل‌های تاریخی را قوت ببخشد و به ۲۸ روایت و گزارش در این زمینه اشاره داشته است. طوسی اخبار کسانی که به گونه‌های مختلف شاهد بر تولد امام عصر (ع) بوده‌اند یا آن‌که از این امر به نحوی مطلع بوده‌اند را نیز ذکر کرده است.^۲ طوسی در بسیاری از نقل‌ها از کلینی متأثر بوده است.

محدث دیگر در سده پنجم هجری محمد بن جریر طبری می‌باشد. وی در دو گزارش که هر دو از حکیمه - عمه امام عسکری - وارد شده به جریان تولد امام عصر (عج) پرداخته^۳ و به نسب و القاب امام توجه کرده است. در بخش دیگر با ذکر دو گزارش طولانی به کسانی اشاره دارد که امام را در دوران حضور ملاقات کرده‌اند، نکته این گزارش‌ها آن است که در مصادر پیش از او، به این گزارش‌ها اشاره نشده است.^۴ همچنین در بخش دیگر در ضمن ۵ گزارش به کسانی توجه داشته که امام را در غیبت صغری ملاقات کرده‌اند.^۵

محدثان دیگر شیعی در آن دوره همچون صفار و برقی، ابن بابویه،

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. دلائل الامامه، ص ۴۹۷.

۴. همان، ص ۵۱۹. ۵۰۵.

۵. همان، ص ۵۳۷. ۵۵۴.

نعمانی، نقل به خصوصى ندارند، این امر به طور عمده به موضوع کتاب‌های ایشان باز می‌گردد که ارتباط چندانی به گزارش‌های تاریخی نداشته است.

به نظر می‌رسد عمده گمانه‌های محدثان و مورخان بعد از شیخ طوسی، متأثر از پیشینیان بوده است؛ بنابراین لازم دیده نشد به این دسته از منابع شیعی رجوع شود. در ادامه گمانه‌زنی‌های اندیشمندان سنی در این باره طرح خواهد شد.

در میان اندیشمندان سنی، تاریخ‌نگارانی که به تولد امام مهدی (عج) نزدیک بوده‌اند، گزارش خاصی در این باره ذکر نکرده‌اند، به طوری که طبری با آن که تاریخ این دوره را متذکر شده ولی هیچ گزارشی در این باره نیاورده است. این امر احتمالاً به جهت تولد مخفیانه امام مهدی (عج) بوده است. گرچه طبری با آن که نیمی از غیبت صغری را درک کرد، نه تنها از تولد امام بلکه از وقایع آن دوره از جمله جریان وکالت امامیه و یا تفرق ایشان، خبری ذکر نکرده است.

در میان فرقه‌شناسان سنی در سده چهارم، اشعری ۳۲۴ق، امامیه را باورمند به فرزند امام عسکری (ع) دانسته و چنین نقل کرده که امامیه وی را مهدی منتظر می‌دانند.^۱ به نظر می‌رسد اشعری در مقام بیان فرقه‌های مسلمانان بوده بنابراین در بیان مذهب امامیه، می‌بایست به

۱. وان الحسن بن علی نَصَّ علی إمامة ابنه «محمد بن الحسن بن علی» وهو الغائب المنتظر عندهم الذى يدعون انه يظهر فيملا الأرض عدلاً بعد ان ملئت ظلماً وجوراً، ابوالحسن اشعری، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ص ۱۸.

باورهای ایشان از جمله اعتقاد به امام عصر (عج) اشاره می‌کرده، بنابر این ذکر فرزند امام عسکری (ع) توسط وی، نمی‌تواند بیان باور شخص اشعری در این زمینه باشد، در هر صورت با توجه به حضور وی در غیبت صغری، اذعان اشعری به شیوع چنین باوری در میان امامیه، ارزشمند می‌باشد.

از دیگر افراد این دوره که به فرزند امام عسکری (ع) توجه داشته مسعودی^{۳۴۵} ق بوده است، گرچه در گرایش‌های شیعی وی، تردید وجود دارد، در عین حال در کتاب مروج الذهب خویش به این امر اشاره داشته و امامیه باورمند به امام غائب را جمهور شیعه دانسته است، به رغم این گمانه دیگر گروه‌های شیعه را تا بیست فرقه دانسته است و شرح آن گروه‌ها را حواله به کتاب‌های دیگرش داده که امروزه مفقود می‌باشند.^۱

از دیگر فرقه‌نگاران غیرشیعی که به این امر اشاره داشته‌اند می‌توان به ابن حزم اندلسی^{۴۵۶} ق اشاره داشت و وی که خود داشتن فرزند را برای امام عسکری (ع) انکار می‌کند در عین حال به شیوع چنین باوری در میان برخی از مسلمانان اشاره دارد،^۲ همچنین شهرستانی^{۵۴۸} ق از دیگر افراد نزدیک به غیبت صغری بوده که به وجود چنین فرزندی برای

۱. مروج الذهب، ج ۴ ص ۱۱۲.

۲. فأما الحسن، فهو آخر أئمة الرافضة ولم يعقبوا دعوى الرافضة أن جارية لها سمها سقوى لولدت منه بعد موته، جمهره انساب العرب، ص ۶۱.

امام عسکری (ع) اشاره دارد.^۱

در سده‌های بعد، چنین باوری در میان فرقه‌نگاران غیر شیعی بیش از گذشته دیده می‌شود، به طوری که ابن اثیر که از تاریخ‌نگاران دوره‌های متاخر از غیبت صغری بوده، به چنین باوری در میان امامیه اشاره و بیان داشته، که شلمغانی را عده‌ای باب امام منتظر می‌دانستند. وی در بخشی دیگر از کتاب خویش نیز با بیان وفات امام عسکری (ع) به فرزند ایشان اشاره و چنین بیان می‌کند که امامیه ایشان را امام منتظر (عج) می‌دانند.^۲

ذهبی با پذیرش تولد امام دوازدهم (عج)، نام ایشان را در ضمن افرادی که در سال ۲۶۰ ق از دنیا رفته‌اند، آورده است. در عین حال به منبع خود اشاره‌ای ندارد.^۳ ذهبی در بخش دیگر به باور بیش از ۴ سده‌ای شیعیان امامی پیرامون انتظار برای امام عصر (عج) اشاره دارد.^۴ همچنین در کتاب‌های دیگر خویش به شیوع چنین باوری در میان

۱. الحسن العسکری الرکعی وبعده: ابنه محمد القائم المنتظر الذیه و بسرمن رأی و هو الثانی عشر، هذا هو طریق الاثناعشریة فی زماننا. الملل والنحل، ج ۱ ص ۱۹۹.

۲. وفيها توفی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب، (ع). وفيها توفی أبو محمد العلوی العسکری و هو أحد الأئمة الاثني عشر، علی مذهب الإمامیة و هو والد محمد الذی یعتقدونها لمنتظر سرداب سامرا وکان مولده سنة اثنتین و ثلاثین ومائتین. محمد بن اثیر، همان، ج ۷ ص ۲۷۴.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰ ص ۱۵.

۴. همان ج ۲۰ ص ۱۶۱.

شیعیان اشاره قابل توجه‌ای داشته است.^۱

یاقوت در معجم البلدان ذیل عنوان عسکر به وفات امام عسکری (ع) اشاره و به باور شیعیان در این باره پرداخته است و چنین نقل کرده است قد تقدّم ذکر سامرا بما فيه كفاية وهذا العسکری نسب إلى المعتمض و قد نسب إليه قوم من لأجلاء، منهم: علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب، رضی الله عنه، یکنى أبا الحسن الهادی ولد بالمدينة و نقل إلى سامرا و ابنها لحسن بن علی و ولد بالمدينة أيضا و نقل إلى سامرا فسميا بالعسکریین لذلك، فأما علی فمات فی رجب سنة ۲۵۴ و مقامه بسامرا عشرين سنة و أما الحسن فمات بسامرا أيضا سنة ۲۶۰ و دفنا بسامرا و قبورهما مشهورة هناك و لولدهما المنتظر هناك مشاهد معروفة.^۲ وی با بیان پسری برای امام عسکری (ع) آن حضرت را همان کسی دانسته که شیعیان منتظر او می‌باشند.

این حجر عسقلانی ۸۵۲ق از دیگر افرادی بوده که به وجود فرزند امام عسکری (ع) اشاره دارد.^۳ ابن حجر هیتمی ۹۷۴ق در شرح حال فرزندزادگان امام حسین (ع)، به امام عصر (عج) اشاره داشته و تأکید دارد که وی در هنگام وفات پدرش پنج ساله بوده که خداوند حکمت به

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰؛ ج ۱۲، ص ۳۹۱، رجوع شود به نرم افزار مکتبه اهل بیت.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳. وی در شرح حال جعفر برادر امام عسکری (ع) به بیان شرح حال امام یازدهم پرداخته و زآن پس به امام عصر (عج) توجه داده است. لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۱۹، ش ۴۹۹.

او عطا کرده است.^۱ در هر صورت افراد قابل توجهی از اهل سنت، به این دسته از باورهای شیعیان اشاره داشته و برخی از ایشان، به چنین فرزندى برای امام عسکری (ع) باورمند شده‌اند.

اما گزارش‌های شیعیان پیرامون تولد امام مهدی (عج) به طور عمده متوجه سه کتاب روایی نخستین امامیه، کافی، کمال‌الدین و الغیبه، می‌باشد و بعد از طوسی دیگر حدیث‌نگاران امامیه از آن سه متأثر بوده‌اند هر سه کتاب با پیش فرض‌های روایی و کلامی به این مسئله توجه داشته و رنگ و بوی تاریخی کمتر به مشام می‌رسد.

در میان دیگر منابع نگاه‌شده شده در این دوره، نوبختی و اشعری فرقه‌نگار، به تولد امام توجهی مستقیم نداشته‌اند، بلکه باور به وجود آن حضرت را، اعتقاد غالب شیعیان امامی دانسته‌اند. مفید در الارشاد که با سبقه کلامی به تاریخ توجه داشته، به تولد امام اشاره دارد.

در این بخش به منابعی توجه خواهد شد که به گزارش‌های تولد امام اشاره داشته‌اند، با توجه به اینکه پس از شیخ طوسی، گزارش‌های تولد امام عصر (عج)، از منابع سده چهارم و پنجم متأثر بوده‌اند و عمدتاً همان گزارش‌ها تکرار شده بنابراین لازم ندیده نشد آن موارد بررسی شود.

کلینی تولد امام مهدی (عج) را در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق می‌داند،^۲

۱. الصواعق المحرقة، باب ۱۱ فصل ۳ ص ۲۰۸.

۲. وُلِدَ (ع) لِلزُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ حَمْسٍ وَحَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ. رک: کافی، ج ۱

وی در همان روایت، سال تولد امام را ۲۵۶ ق نیز دانسته است،^۱ اما اشاره نکرده که کدام یک از آن دو تاریخ مورد تایید وی می باشد.

و به منبع خود و یا روایت خاصی اشاره نداشته، گرچه صدوق در ضمن روایتی پس از آن که به تولد امام در همان تاریخ اشاره داشته، تأکید دارد که کلینی آن را از علی بن محمد استماع کرده است،^۲ وی بعد از ذکر روز و سال تولد به داستان هایی در این زمینه بسنده کرده است.

با این که کلینی بخشی را پیرامون تولد امام عصر (عج) در نظر گرفته، اما در ضمن روایاتی، به تاریخ ولادت و ذکر ملاقات های صورت پذیرفته با امام (ع) اشاره داشته است. کلینی به تولد حضرت، توسط بانوی به نام نرجس و داستان حکیمه که منابع متأخر از کافی آن را ذکر کرده اند توجه نداشته و به ملاقات هایی با حضرت در دوران حضور پرداخته، با این حال از ذکر سال این دست دیدارها ابا دارد و تولد حضرت را در سامرا می داند.^۳

منبع حدیثی دیگر نزدیک به آن دوره، کمال الدین شیخ صدوق بوده است. صدوق در ضمن روایتی مشهور از قول حکیمه (س) به تولد

۱. همان.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: وُلِدَ الصَّاحِبُ عَ لِلْبُصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ رَك: کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۰.

۳. همان.

حضرت در نیمه شعبان اشاره دارد،^۱ و با ذکر دو روایت، تولد امام را در سال ۲۵۶ ق می‌پذیرد،^۲ در عین حال به مکان تولد اشاره‌ای ندارد. احتمالاً با توجه به حضور امام عسکری (ع) در سامرا، محل تولد امام (عج) می‌بایست در آن شهر باشد. شیخ صدوق پیرامون مادر امام عصر (عج)، به نام‌های گوناگونی اشاره دارد.^۳

سپس به گزارش افراد مختلفی اشاره دارد، که توانستند با امام مهدی (عج) دیدار داشته باشند.^۴ صدوق پیش از پرداختن به تولد امام، به داستان مادر حضرت، - نرجس (س) - توجه داشته و داستان معروف وی را ذکر کرده است،^۵ پس از وی مفید، تولد حضرت را در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق دانسته و نام مادر ایشان را نرجس (س) می‌داند.^۶

منبع قابل اعتنای دیگر در این زمینه کتاب الغیبه شیخ طوسی ۴۶۰ ق می‌باشد. وی در فصلی به تولد امام در ضمن ۲۸ روایت و گزارش پرداخته،^۷ که به طور عمده به این بحث مرتبط بوده است. طوسی تولد امام را در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق می‌داند،^۸ گرچه به

۱. همان، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. همان، ص ۴۳۰ و ۴۳۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۲۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۶. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۷. الغیبه (طوسی)، ص ۲۲۹.

۸. همان، ص ۲۳۴.

سال ۲۵۶ ق نیز اشاره دارد.^۱ به نظر می‌رسد بیشتر منابع پیشین، تولد حضرت را در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق می‌دانند.

طوسی، نام مادر حضرت را براساس آنچه که صدوق آورده نرجس، سوسن، صیقل، ریحانه دانسته است،^۲ و با تأثیر از صدوق به داستان معروف نرجس اشاره دارد. برابر خبر صدوق، مادر امام مهدی (عج)، شخصی مسیحی مذهب از نوادگان دختری قیصر روم و از فرزند زادگان یوشع از حواریون مسیح (ع) بوده که با امام عسکری (ع) در خواب آشنا می‌شود و با داستانی سراسر معجزه وار از روم توسط نیروهای مسلمانان به عنوان اسیر، به بلاد اسلامی آمد و به دستور امام هادی (ع) برده فروشی به نام نخاس وی را از بازار برده فروشان بغداد، خریداری کرده و پس از مدتی نرجس به ازدواج امام عسکری (ع) در می‌آید و بدین صورت امام مهدی (عج) از ایشان متولد می‌شود.^۳

با توجه به نقل کلینی، نام مادر امام احتمالاً صیقل بوده است وی کنیز حکیمه - عمه امام عسکری -، می‌باشد و حکیمه نام‌های گوناگونی براو گذاشته بود. همچنین این احتمال داده می‌شود که نام‌های سوسن و نرجس و ریحانه امام عسکری (ع) بروی نهاده باشد که احتمالاً برای بزرگداشت وی بوده است و نیز در نقل دیگری مادر امام

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۳۹۳.

۳. همان، ص ۲۱۳.

عصر(عج)، بانوی به نام مریم از سادات علویه بوده است.^۱
 در هر صورت نقل شیخ صدوق درباره نرجس(س)، توانست از دیگر
 گزارش‌ها پیشی گیرد. این امر به هر دلیلی از جمله جذابیت‌های داستان
 سُرایی آن و پیوند معنوی میان عیسی(ع) و امام مهدی(عج) و مادر امام
 مهدی(عج) نه یک کنیز بلکه اشراف‌زاده‌ای اصیل بوده است، از دیگر
 گزارش‌ها سبقت گرفت.

در این میان باید توجه داشت که صدوق خود به داستان‌های دیگری
 پیرامون تولد امام اشاره داشته که ارتباطی با داستان قبل نداشته است؛^۲
 گرچه وی داستان معروف نرجس را در بخش تولد امام عصر(عج)
 نیاورده و فصلی جدا برای آن در نظر گرفته که این امر می‌توانسته به
 جهت اعتماد صدوق به همان خبر باشد.^۳

پیرامون این گزارش ابهاماتی چند وجود دارد: از جمله، داستان سُرایی
 آن می‌باشد، احتمالاً پیشینه داستان پردازی به سده چهار هجری و
 کمی قبل از آن باز می‌گردد،^۴ این در حالی است که روایات شیعی معمولاً
 عاری از داستان سُرایی می‌باشد،^۵ همچنین جنگی میان مسلمانان و

۱. وی را خواهر حسن بن زید علوی دانسته‌اند. حسین بن همدان خصیی، ص ۳۲۹.

۲. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴. دانسته است توجه به رمان و داستان در سده سوم و چهارم هجری رشد فزاینده‌ای
 داشته است برای نمونه کلیله و دمنه در همین دوره از هندی به عربی و فارسی ترجمه
 شد. رک: کلیله و دمنه

۵. گرچه صدوق در ذکر داستان بوذاسف و بلوهر در کتاب شریف کمال الدین گرایش

رومیان بعد از سال ۲۴۲ق گزارش نشده است و هیچ منبع قابل ذکری، از مطالبه اسیران، توسط امپراطوری روم، خبر نداده است.

این داستان در مصادر شیعی پیش از صدوق، همچون اشعری، نوبختی، کلینی و مسعودی ذکر نشده است، گویا این دست از نویسندگان به شیبانی، ناقل اصلی داستان، اعتماد نداشته‌اند، طرفه آن‌که ابن غضائری^۱ و نجاشی^۲ وی را غالی دانسته و شیخ طوسی او را از مفوضه می‌داند،^۳ و از همه مهم تر سلسله سند این روایت به امام معصوم (ع) باز نمی‌گردد.

و همان‌طور که ذکر شد، داستان تولد امام مهدی (عج)، توسط محدثان سترگی همانند کلینی و طوسی و حتی صدوق، به گونه دیگر نقل شده است. مسعودی با آن‌که به نام نرجس (س) اشاره داشته، از ذکر این داستان دوری کرده و گزارش دیگری را نقل می‌کند.^۴

در هر صورت مادر امام عصر (عج) به نقل شیخ صدوق در دوره امام عسکری (ع) و به سال ۲۶۰ق از دنیا رفت. ۵ وی در نقل دیگر نرجس (س)

آشکار داستان نویسی خویش را نشان داده است.

۱. رجال (ابن غضائری)، ص ۹۸.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۳۸۴.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۴۴۷.

۴. مروج الذهب، ص ۲۵۷.

۵. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۱. در این زمینه ناهید طیبی با تأکید بر داستان معروف نرجس

در ضمن کتابی به آن توجه داشته است. رک: پژوهشی نو درباره مادر امام زمان (عج).

را در هنگام وفات امام عسکری(ع) زنده می‌داند.^۱ نجاشی وی را در غیبت صغری زنده دانسته که در منزل یکی از علویان-محمد بن علی بن حمزه^۲ - بوده است.^۳

بنابراین تولد حضرت کاملاً پنهانی صورت پذیرفت، به طوری که حتی بسیاری از افراد نزدیک به بیت امام عسکری(ع) به درستی از تولد امام مهدی(عج) آگاه نبودند و این امر به همراه غیبت بلافاصله پس از شهادت امام عسکری(ع)، اوضاع آن دوره امامیه را بیش از پیش نابسامان کرد. دانسته است تولد پنهانی امام و غیبت حضرت که معلول شرایط سخت آن زمان بوده، سرآغاز مشکلات فراوانی در امامیه شد.

۱. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۷۴.

۲. محمد بن الحسن بن عبید الله بن العباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام أبو عبد الله، ثقة، عین فی الحدیث، صحیح الاعتقاد، له روایة عن أبی الحسن و أبی محمد علیهما السلام و اتصال مکاتبة و فی دارة حصلت أم صاحب الأمر علیه السلام بعد وفاة الحسن علیه السلام. رک: رجال(نجاشی)، ص ۳۴۷.

۳. همان.

فصل چهارم:

وضعیت سیاسی، اجتماعی شیعیان در غیبت صغری

اختلافات فرقه‌ای و مذهبی در عصر غیبت صغری در میان جوامع اسلامی بسیار گسترده بود. این اختلافات به درگیری‌های مذهبی میان شیعه و سنی محدود نمی‌شد، بلکه در مذاهب اهل سنت نیز درگیری‌هایی فراوانی گزارش شده است.

برای نمونه محمد بن جریر طبری عالم، مفسر و مورخ مشهور اهل سنت در سال ۳۱۰ ق وقتی از دنیا رفت، حنبلیان بغداد که با طبری درگیر بودند، مانع دفن او در شهر شدند.^۱

در سال ۳۱۸ ق در بغداد حنبلیان تنها به این دلیل که در فهم یک آیه قرآن، گروهی از اهل سنت، دیدگاه ایشان را قبول نداشتند آشوب به پا کردند که به همین خاطر گروه زیادی از مردم کشته شدند.^۲

۱. تاریخ الاسلام، (حسن ابراهیم حسن) ج ۳، ص ۴۲۳.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۴.

به دلیل تغییر در ماهیت و اهداف فتوحات، جنگ‌های مسلمانان هویت‌رهایی بخشی خود را از دست داده بود و خود عاملی برای ستم بر آنان بود. این امر موجب شد تا بسیاری از ارزش‌های اسلامی در جامعه آن زمان به فراموشی سپرده شود. به نوشته حسن ابراهیم حسن، در این عصر اختلاف طبقاتی حاکم بوده است. طبقه بندگان، غلامان و کنیزان، از جمله آن طبقه‌ها به شمار می‌رفته است. مصر، شمال آفریقا و شمال جزیره العرب، بازار غلامان سیاه بود و آشوب‌زنگیان بازتاب این فضای نامساعد اجتماعی بوده که مصیبت‌های بسیاری را برای جامعه آن زمان در پی داشته است. به دلیل مسخ ارزش‌ها کنیزکان، بازار خوبی داشتند و آنان را با قیمت‌های گزاف می‌خریدند.^۱

خوش‌گذرانی به ویژه در نزد خلفا و زرا، امرا و اشراف رواج داشته و ویژگی مشترک همه آنان بوده است. این وضعیت هم‌چنان که در گذشته رواج داشته، در این دوره نیز پابرجا ماند.^۲ این وضع تنها در مرکز حکومت اسلامی نبوده، بلکه در حوزه فعالیت والیان و حکومت‌های خود مختار نیز جاری بوده است. برای نمونه امیران طولونیه مصر چنین بوده‌اند. در نقلی قابل تأمل گفته شده «خمارویه»، حاکم طولونی مصر خانه‌ای از طلا ساخت و آن را به بریایی بساط طرب و عیش و نوش

۱. تاریخ الاسلام، (حسن ابراهیم حسن)، ج ۳، ص ۴۲۴، العصر العباسی الثانی، ص ۸۳.

۲. العصر العباسی الثانی، ص ۹۲.

اختصاص داد.^۱

پیرامون هزینه‌های این دولت‌ها داستان‌های شگفت آورده‌اند برای نمونه مسعودی می‌نویسد: معتضد عباسی با هزینه‌ای بیشتر از چهارصد هزار دینار برای خود قصری ساخت و نام آن را «ثریا» نهاد.^۲ معتضد عباسی در شب نشینی‌ای کنار شط در «بغداد» آن قدر خورد که بر اثر پرخوری دل درد گرفت و مرد.^۳ احمد بن طولون حاکم مصر نیز در سال ۲۷۰ ق به علت پرخوری و ابتلای به دل درد درگذشت.^۴

ابوالجیش، خُمارویه، که بعد از احمد بن طولون حکومت مصر و شام را در اختیار گرفت، به دلیل مصرف‌های بی‌رویه و ساختن قصر طلا و اختصاص آن به طرب‌خانه و نیز مصرف‌هایی که در عروسی دخترش «قَطراندی» انجام داد، منفور اطرافیان خود شده بود. بنا به نوشته مسعودی، به دلیل شدت بی‌زاری از او، بعد از آن که او را کشتند، بدنش را قطعه قطعه کردند و برخی از غلامان، گوشت بدن او را بریدند، به سیخ کشیده و خوردند.^۵

درباره عروسی «قَطراندی» دختر خُمارویه طولونی که زن معتضد عباسی شده بود، گفته‌اند: خُمارویه که همه بیت‌المال مصر را در اختیار

۱. تاریخ الاسلام، (حسن ابراهیم حسن) ج ۳، ص ۴۳۳.

۲. العصر العباسی الثانی، ص ۵۵-۵۶.

۳. الکامل، ج ۶، ص ۷۳، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۴۶.

۴. الکامل، ج ۶، ص ۵۵، تاریخ الغیبة الکبری، ص ۳۵۳.

۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۱۰.

داشت، بی حساب در عروسی دخترش خرج کرد. به گفته «دقماق» مورخ آن عصر، خمارویه با دختر خود چیزهایی را برای جهاز فرستاد که نه کسی آن را دیده و نه شنیده بود. ابن خلکان می نویسد: مهریه عروس یک میلیون درهم بود و این به قیاس آن جهازِ گران قیمت بسیار ناچیز می نمود. گویند ابن جصاص که مسئولیت تهیه جهاز با او بود، پس از همه خریدهایی که کرد، چهارصد هزار دینار به جا گذارد که خمارویه همه را به او بخشید.^۱ خمارویه، افزون بر این مصرف های بی رویه، ماهانه ۲۳ هزار دینار برای مصرف آشپزخانه خود اختصاص داده بود.^۲ گفتنی است این دست از رفتارها بازتاب های اجتماعی زیادی بر علیه عباسیان به دنبال داشت.^۳

ظهور دولت های مستقل و خودمختار

به دلیل وجود ضعف های فراوان عباسیان و ایان مناطق و نواحی، توانستند دولت های نیمه مستقل تشکیل دادند، دولت های شکل یافته پیش از غیبت صغری، این موارد می باشد:

- دولت نیمه مستقل «طولونیه» که احمد بن طولون در مصر و شام، در سال ۲۲۴ ق تشکیل داد. این حکومت تا سال ۲۷۰ ق ادامه داشت؛

۱. تاریخ الاسلام، (حسن ابرهیم حسن)، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. برای اطلاع بیشتر نک: شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص ۵۳-۹۱.

وارتباط اندکی با عباسیان داشته است.^۱

- دولت مستقل «اغالبه» یا «آل اغلب» که ابراهیم بن اغلب بن سالم در سال ۱۸۴ق آن را در تونس و نواحی اطراف آن، شکل داد و تا سال ۲۹۶ق ادامه یافت.^۲

- دولت ادریسیان که ادریس حسنی در مراکش در سال ۲۲۱ق تشکیل داد و تا سال ۳۱۲ق برقرار ماند.^۳

- دولت مستقل امویان که از سال ۱۳۸ق در «قُرْطُبِه»^۴ تشکیل شده بود و تا سال ۴۲۲ق پایدار ماند.^۵

افزون بر دولت های مستقلی که از دوره قبل پابرجا مانده بود، در این دوره دولت های مستقل دیگری افزوده شد و بیش از پیش حکومت مرکزی و خلافت عباسی را در تنگنا قرار دادند:

- دولت مستقل صفاریان که یعقوب بن لیث صفاری در خراسان و شرق ایران تشکیل داد. یعقوب بن لیث صفاری که حاکمان بغداد او را در سال ۲۵۴ق به ولایت خراسان بزرگ برگزیدند، در آغاز، حرکت استقلال گرایانه خود را آشکار نکرد، اما در ادامه روابطش با عباسیان تیره

۱. تاریخ الاسلام، (حسن ابراهیم حسن)، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۶۲ به بعد.

۴. یکی از شهرهای قدیمی اسپانیاست که در دوره حکومت امویان براندلس، مرکز حکومت آنان بود.

۵. تاریخ الاسلام، (حسن ابراهیم حسن)، ج ۳، ص ۱۷۰.

گشت. برادرش عمرو بن لیث بعد از او ادعایش را پی گرفت و حکومت مستقل صفاریان را رهبری نمود که این حرکت استقلال گرایانه تا سال ۲۹۰ ق ادامه داشت.^۱

- دولت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر، خراسان و بخشی از ایران مرکزی که به دست سامان خدات و پسرانش تشکیل شد. آنان توانستند از سال ۲۶۱ تا سال ۳۸۹ ق در مناطق یادشده، دولت مستقل برقرار کنند.^۲

- دولت اخشیدیه که محمد بن طعیج الأخشید آن را در مناطق مصر و شام در سال ۳۲۳ ق تشکیل داد و تا سال ۳۳۴ ق پابرجا ماند.^۳ این دولت ها عمدتاً گرایش های غیر شیعی داشتند در این دوره دولت های فراوانی با رویکردهای شیعی شکل گرفتند که هیچ گاه در تاریخ اسلام شیعیان تا این اندازه نتوانسته بودند حکومت تشکیل دهند. در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

ظهور دولت های نوظهور با گرایش های شیعی

در این بخش اوضاع سیاسی شیعیان و دولت های شکل یافته توسط ایشان و اکاوی می شود. دانسته است، در این دوره تعدد دولت های شیعی، به مراتب بیش از غیر شیعیان بوده، به طوری که از

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۱۳۵ به بعد.

نیمه دوم سده سوم هجری و تا یک قرن پس از آن استیلای دولت‌های شیعی در بیشتر جهان اسلام آشکار است.

در میان گروه‌های شیعی تنها امامیه نتوانست در آن دوره توفیقی داشته باشد، به نظر می‌رسد با غیبت امام مهدی (عج)، اوضاع شیعیان امامی پیچیده‌تر از آن بود که بتوانند به فکر تشکیل دولتی فراگیر باشند و مشکلات بسیار جدی‌تری دامن‌گیر ایشان شده بود.

جدای از آن، امام مهدی (عج) خود نیز، روی خوش به تحرکات وسیع شیعیان در آن دوره نشان نداد و هیچ‌یک از قیام‌ها را تایید نکرد. در هر صورت رفتار سیاسی گروه‌های مختلف شیعه در آن روزگار، بر عمل‌کرد عباسیان در تشدید فشار بر همه آن‌ها، از جمله امامیه اثرگذار بوده است، به طوری که امامیه در غیبت صغری با فشار فزاینده سیاسی دولت عباسی مواجه گشت، که پیش از آن، تا این میزان وسیع نبوده است، گرچه آغاز این دوره پراختناق، چند دهه قبل از آغاز غیبت صغری به وجود آمده بود و نمی‌توان تنها رفتار سیاسی شیعیان را سبب تشدید عمل‌کرد خشونت‌آمیز عباسیان بر شیعیان دانست.

این امر محصول چند پدیده بود که از ابتدای سده سوم هجری رخ داد. پس از گذشت حدود سه دهه از این سده و با روی کار آمدن متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق)، خلافت عباسیان در چرخشی آشکار از مکتب اعتزال به مرام حدیث‌گرایی روی آورد، این امر از آنجا اهمیت می‌یابد که جهات مشترک مکتب اعتزال با همه اختلاف فکری با شیعیان، بیش از

ظاهرگرایان اهل سنت با ایشان بوده است،^۱ این گرایش، به خصوص با روی کار آمدن وزرای ترک تبار شدت یافت، به باور برخی، روی کار آمدن این دسته از وزرا توسط عباسیان، برای بازداشتن ایرانیان از جنبش‌های استقلال طلبانه بوده و ترکان به تدریج بر تشکیلات نظامی و اداری و حتی بروزارت مسلط شدند.^۲ و همین امر سبب آشکار شدن بحران‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی در نظام عباسیان شد.^۳

از طرف دیگر رفتار خشونت آمیز، متوکل علیه شیعیان در تاریخ مثال زدنی می‌باشد. وی عده‌ای از شیعیان را به واسطه تشیع و برخی از وکلا را به جرم وکالت ائمه دستگیر و به شهادت رساند^۴ و در اقدامی جنون آمیز دستور داد تا حرم مطهر سیدالشهدا (ع) تخریب و سپس شخم زده شود و با زائران آن حرم مقدس به شدت برخورد کرد.

۱. گفتنی است که مکتب اعتزال در مقایسه با مکتب حدیث با امامیه در پیروی کردن از عقل در مقابل نقل گرایایی افراطی هماهنگی بیشتری داشته است، نگاهی گذارا بر دیگر باورهای مکتب اعتزال هرچه بیشتر گواه بر نزدیکی معتزله با امامیه می‌باشد به طوری که از جمله باورهای ایشان آن است که هیچ متفکری، در وادی معرفت وارد نمی‌شود جز از طریق عقل و استدلال. معتزله برای اولین عقل را در کنار کتاب، سنت و اجماع به عنوان یکی از ارکان شناخت حق و منابع استنتاج احکام مطرح کردند. ایشان بلوغ یک انسان را «کمال العقل» می‌دانستند و بررسی عقلی را مقدم بر بررسی شرعی یک مسئله بیان می‌کردند. همچنین باور ایشان به توحید و امثال آن بسیار به امامیه نزدیک می‌باشد، ابو الحسن اشعری، همان، ص ۱۵۵-۲۷۸، همچنین رک: احمد پاکتچی، اصحاب حدیث، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. رک: قیام‌های ایرانیان در عصر اول عباسی.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۱.

۴. رجال (کشی)، همان، ص ۶۰۷.

گویا متوکل به این نتیجه رسیده بود که آن منطقه یکی از پررونق‌ترین اماکن برای فعالیت‌های علویان و شیعیان می‌باشد. وی در این راستا سعی داشت از وزرای با گرایش‌های ضد شیعی استفاده کند.^۱ چه بسا اقدامات متوکل می‌توانست به واسطه گرایش‌های آشکاروی به اهل حدیث باشد، که بسیار ظاهرگرا بوده‌اند و زیارت اولیای الهی و ساخت بارگاه برای ایشان را، غیر توحیدی می‌دانستند.

در دوره متوکل، امام هادی (ع) مجبور شد به سامرا نقل مکان کند و در پادگان شهری به زندگی بپردازد.^۲ این امر به خاطر گزارشی بود که حاکم مدینه علیه امام به متوکل داده بود، گویا عبدالله بن محمود - حاکم مدینه - امام را مسئول بسیاری از اعمال ضد حکومتی می‌دانست.^۳

این روند با سوق‌صد به متوکل، تا اندازه‌ای تقلیل یافت و حتی نقل شده منتصر ۲۴۸ ق - خلیفه پس از متوکل - دستور داده بود تا از سختگیری بر شیعیان جلوگیری شود،^۴ اما مجدداً در دوران مستعین ۲۵۴ ق و امرای پس از وی، سیاست‌های جانب‌دارانه عباسیان به نفع شیعیان متوقف شد و حتی مستعین در مصر سبب آزار امامیه شد و

۱. در پی جویی‌های تاریخی در این زمینه متوکل انواع سخت‌گیری را نسبت به علویان و شیعیان دنبال می‌کرد. از وزرای وی عبیدالله بن خاقان می‌توان نام برد، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸.

۲. الأرشاد، ج ۲ ص ۲۹۷.

۳. تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عج)، ص ۸۳.

۴. مروج الذهب، ج ۴ ص ۴۷.

رهبران شیعیان را در آن دیار دستگیر کرد، به رغم مشکلات فراوان علیه امامیه، دیگر شیعیان در دوره مستعین قیام‌های در خور توجه‌ای داشته‌اند، این دست از قیام‌ها با عنوان مهدی صورت می‌گرفت، بنابراین سبب حساسیت عباسیان به همه گروه‌های شیعه می‌شد. این احتمال داده می‌شود دست‌گیری امام عسکری (ع) در آن دوره به این جهت بوده است. همچنین بسیاری از منابع تأکید دارند که باور به قریب‌الوقوع بودن ظهور مهدی (عج) در میان شیعیان سبب پی‌جویی عباسیان در آستانه بیماری و رحلت امام عسکری (ع) به جهت دست یافتن بر فرزند ایشان بوده است.^۱ این گمانه با توجه به باور عمومی شیعیان بر ظهور مهدی برای اصلاح امور و مبارزه با حاکمان جور، سبب شد تا حاکمیت عباسی بیش از همه زمان‌ها به بیت امام عسکری (ع) حساسیت داشته است.

انبوه روایات امامان شیعه پیرامون غیبت امام مهدی (عج)،^۲ و مخفی‌کاری زیادی که در این دوره توسط امام عسکری (ع) نسبت به تولد فرزندان صورت پذیرفت،^۳ همگی گواه بر وجود شرایط سخت سیاسی بر امامیه در آن دوران بوده است. در این دوره به گفته شیخ طوسی ۴۶۰ ق فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت، به طوری که

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۱.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۳۵ و الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۱.

نمی توانستند مناسک دینی خود را آشکارا تبلیغ کنند.^۱ در همین زمان دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت های مخفیانه خود را شدت بخشیدند. گرچه این دو گروه شیعه امامی نبودند، اما در مجموع از شاخه اصلی شیعیان محسوب می شدند.

این گروه ها درست در همان زمان که شیعیان امامی باور به غیبت امام خویش داشتند؛ روایاتی از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر غیبت مهدی نقل می کردند، به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت های گسترده خود توانستند در شمال آفریقا حکومت مستقلی از عباسیان، با مناسبات فکری کاملاً مخالف شکل دهند.^۲

در این زمان قرامطه تحرکات خود را گسترش داده، به طوری که فعالیت های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن پیش می بردند.

همگی این موارد با توجه به آن که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می کرد و با قرامطه در یک ناحیه می زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند، سبب تحریک خلافت عباسی علیه شیعیان امامی می شد. در این شرایط امامیه از خطر قرامطه که مخالفان خویش را به کوچک ترین بهانه می کشتند آگاه بود. بر همین اساس، امام مهدی (عج) سعی زیادی

۱. همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲. فاطمیان.

داشت تا طرفداران خویش را از نزدیکی به قرامطه باز دارد و از طرف دیگر عباسیان را وا دارد که میان امامیه و قرامطه تمایز قرار دهند. چرا که این احتمال وجود داشت حکومت، امامیه را همسان قرامطه بداند در این صورت عواقب خطرناکی برای و با همین اتهام بود که بنی فرات، توسط عباسیان نابود شدند.^۱

در همین زمان بود که امام مهدی (عج) سعی کرد که پیروان خویش را از خطر نفوذ قرامطه باز دارد و حکومت وقت را وا دارد تا میان قرامطه و هواداران ایشان، تمایز قائل شوند.

در این راستا نقل شده که وکلا به خصوص وکیل اول عثمان بن سعید ۲۶۷ ق سعی داشت این گمانه را تقویت کند که از امام عسکری (ع) فرزندی باقی نمانده است و خیال عباسیان را از بابت آن که ممکن است شیعیان با امام غایب خویش در دسرساز باشند، آسوده سازد.^۲

تشدید فشار بر امامیه در دهه‌های پس از آغاز غیبت همچنان پی‌جویی می‌شد، به طوری که با توجه به برخی از گزارش‌ها، به علت عمل‌کرد معتضد ۲۸۹ ق و مکتفی ۲۹۵ ق و سختگیری‌های آنان بر امامیه، در سال‌های ۲۷۸ تا ۲۹۵ ق امام مقرر خود را از سامرا به حجاز

۱. تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عج)، ص ۱۷۷

۲. فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنْ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ وَلَمْ يُخَلِّفْ وَلِدًا وَقَسَمَ مِيرَاثَهُ وَأَخَذَهُ مِنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ وَهُوَ ذَا عِيَالَهُ يَجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَجْسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُبَيِّنَ لَهُمْ شَيْئًا،

کافی: ج ۱، ص ۳۳۰

تغییر داد.^۱

در گزارشی خلیفه عباس - معتضد - جایگاه امام عصر (عج) را کشف کرد و دستور داد که به خانه پدر امام یورش برده و هر که را یافتند به قتل رسانند.^۲ این گزارش نشان از پی گیری جدی عباسیان برای دست یابی به امام بوده است به طوری که مدت ها پس از آغاز غیبت

۱. وَحَدَّثَ عَنْ رَشِيقِ صَاحِبِ الْمَادْرَايِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا الْمُعْتَضِدُ «وَنَحْنُ ثَلَاثَةٌ نَعْرِفُ أَمْرَنَا أَنْ يَرْكَبَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فَرَسًا وَنَجْتَبِ آخِرًا وَنَخْرُجُ مُخْفِينَ لَا يَكُونُ مَعَنَا قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ إِلَّا عَلَى السَّوَجِ مُصَلِّيٌّ وَقَالَ لَنَا الْحُقُوقُ بِسَامِرَةَ وَوَصَفَ لَنَا مَحَلَّةً وَدَارًا وَقَالَ إِذَا أَنْتُمُوهَا تَجِدُونَ عَلَى الْبَابِ خَادِمًا أَسْوَدَ فَاكْبِسُوا الدَّارَ وَمَنْ رَأَيْتُمْ فِيهَا فَاتُونِي بِرَأْسِهِ فَوَافِينَا سَامِرَةَ فَوَجَدْنَا الْأَمْرَ كَمَا وَصَفَهُ وَفِي الدِّهْلِيْزِ خَادِمٌ أَسْوَدٌ وَفِي يَدِهِ تَكَّةٌ يَنْسُجُهَا فَسَأَلْنَا عَنْ الدَّارِ وَمَنْ فِيهَا فَقَالَ صَاحِبُهَا قَوْلَ اللَّهِ مَا التَّفَّتَ الْبِنَا وَقُلْ أَكْبَرَانَهُ بِنَا فَكَبَسْنَا الدَّارَ كَمَا أَمَرْنَا فَوَجَدْنَا دَارًا سَرِيَّةً وَمُعَابِلَ الدَّارِ سِتْرًا مَا نَظَرْتُ قَطُّ إِلَى أَنْبَلٍ مِنْهُ كَأَنَّ الْأَيْدِيَّ رُفِعَتْ عَنْهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَلَمْ يَكُنْ فِي الدَّارِ أَحَدٌ. فَرَفَعْنَا السِّتْرَ فَإِذَا بَيْتٌ كَبِيرٌ كَأَنَّ بَحْرًا فِيهِ مَاءٌ وَفِي أَقْصَى الْبَيْتِ حَصِيرٌ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّهُ عَلَى الْمَاءِ وَفَوْقَهُ رَجُلٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ هَيْئَةً قَانِمٌ يُصَلِّي فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْنَا وَلَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَشْبَابِنَا فَسَبَقَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لِيَتَخَطَّى الْبَيْتَ فَعَرِقَ فِي الْمَاءِ وَمَا زَالَ يَضْطَرِبُ حَتَّى مَدَدْتُ يَدِي إِلَيْهِ فَخَلَصْتُهُ وَأَخْرَجْتُهُ وَغَشِي عَلَيْهِ وَبَقِيَ سَاعَةً وَعَادَ صَاحِبِي الثَّانِي إِلَى فِعْلِ ذَلِكَ الْفِعْلِ فَتَالَهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَبَقِيَ مَبْهُوتًا. فَقُلْتُ لِصَاحِبِ الْبَيْتِ الْمَعْدِرَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْبَيْتُ قَوْلَ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ كَيْفَ الْخَبْرُ وَلَا إِلَى مَنْ أَجِيءُ وَأَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ. فَمَا التَّفَّتَ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا فُلْنَا وَمَا انْفَتَلَ عَمَّا كَانَ فِيهِ فَهَلَّا لَنَا ذَلِكَ وَانْصَرَفْنَا عَنْهُ وَقَدْ كَانَ الْمُعْتَضِدُ يَنْتَظِرُنَا وَ قَدْ تَقَدَّمَ إِلَى الْحُجَابِ إِذَا وَافِينَاهُ أَنْ تَدْخُلَ عَلَيْهِ فِي أَبِي وَقْتٍ كَانَ. فَوَافِينَاهُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ فَأَدْخَلْنَا عَلَيْهِ فَسَأَلْنَا عَنْ الْخَبْرِ فَحَكَيْنَا لَهُ مَا رَأَيْنَا فَقَالَ وَيْحَكُمْ لَقَيْتُمْ أَحَدَ قَبْلِي وَجَرَى مِنْكُمْ إِلَى أَحَدٍ سَبَبٌ أَوْ قَوْلٌ فَلْنَا لَا فَقَالَ أَنَا نَفَعُ مِنْ جَدِّي وَحَلَفَ بِأَشَدِّ أَيْمَانٍ لَهُ أَنَّهُ رَجُلٌ إِنْ بَلَغَهُ هَذَا الْخَبْرُ لِيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَنَا فَمَا جَسَرْنَا أَنْ نُحَدِّثَ بِهِ إِلَّا بَعْدَ مَوْتِهِ،

رک: الغيبة، ص ۲۴۸

صغری مکان و زمان حضور حضرت را کشف کرده بودند. همان طور که بیان شد، عمده‌ترین دلیل عمل‌کرد افراط‌گرایانه عباسیان را باید در فعالیت‌های گسترده عموم شیعیان جستجو کرد، این پدیده کمی پیش از غیبت صغری در عرصه سیاسی و با شکل‌گیری دولت‌های نوظهور شیعی تشدید شد. بیشترین دولت‌ها برای گمانه‌تکیه داشتند که می‌بایست باورهای شیعیان در عرصه اجتماعی حاکم شود.

به نظر می‌رسد با توجه به برخی از روایات که ظهور امام را به خفقان سیاسی و آماده بودن دولت‌ها و ملت‌ها، گره می‌زد، این انتظار می‌رفت که شیعیان با قریب‌الوقوع بودن ظهور امام خود مواجه خواهند شد. به همین جهت این گمانه تقویت شد، که با این شرایط، امام شیعیان، به زودی ظهور خواهد کرد و زمام حکومت را در دست خواهد گرفت.

بدون تردید مسئله عدم ظهور امام عصر (عج) در چنین شرایطی می‌توانست بر ابهام پدیده غیبت بیافزاید و شیعیان را در حیرت بیشتر فرو برد، ظهور این دولت‌ها سبب حساسیت بیشتر عباسیان علیه همه گونه‌های تشیع از جمله امامیه شد، به خصوص این امر زمانی شدت یافت که دولت‌های نوظهور، در مشروعیت حاکمیت عباسی تردید داشتند و این در حالی بود که دولت‌های خود مختار سنی، مشروعیت خویش را از خلیفه عباسی می‌دانستند.

واکاوی دولت‌های شیعی و گونه‌شناسی باورهای ایشان، لازمه بحث

این پژوه می‌باشد. در ابتدا به گرایش‌های رایج شیعیان در آن دوره اشاره و سپس به دولت‌های برآمده از این گمانه‌ها، پرداخته می‌شود^۱ و سرانجام تبیین خواهد شد که دولت‌های نوظهور شیعی، باوری به امام غایب نداشتند و ظهور زود هنگام امام، خطرات زیادی برای ایشان و هوادارانش به دنبال داشت.

کیسانیه

کیسانیه را به عنوان یکی از مذاهب اصلی شیعه و در ردیف امامیه و زیدیه قرار داده‌اند. کیسانیه پس از سبائیه به عنوان اصلی‌ترین منبع گمانه‌های غالیانه، درباره امامان شیعه می‌باشد. این گروه، اولین مذهب از شیعیان بوده‌اند که در قیام مختار ۶۷۷ ق پدیدار گشتند.^۲ در مقایسه با دیگر فرقه‌های اسلامی، کیسانیه پیشرو در مصداق سازی برای روایات مهدوی بودند.

دوران شکوفایی کیسانیه در انتهای سده اول و دوده ابتدایی سده دوم بوده است. برپایه برخی از نشانه‌ها، در همان سده نیز تجزیه شد، به گونه‌ای که در قرن‌های بعد هیچ راوی و محدثی و یا فرد اثرگذاری با عنوان کیسانی شناخته نشده است و به تصریح شیخ مفید در سده

۱. شایسته بیان است از آنجا که به امامیه پیش از این پرداخته شده به دیگر باورهای

تشیع در این دوره توجه شده و از واگویی مجدد پیرامون امامیه اجتناب می‌شود.

۲. رک: الکیسانیه فی التاریخ والادب.

چهارم به طور کامل از میان رفته بودند.^۱

مهم‌ترین شخصیت اثرگذار کیسانیه، محمد حنفیه ۸۱ق پسر سوم امام علی (ع) می‌باشد، آغاز کار وی را باید در قیام مختار پی جویی کرد، پیش از قیام مختار نمی‌توان نشانه‌های قابل ملاحظه‌ای درباره محمد حنفیه و چگونگی نگرش وی درباره امامت یافت، تنها برخی از فرقه‌نگاران با یادکرد این مطلب که گروهی از شیعیان، در دوره امام حسن (ع) نیز، محمد حنفیه را امام خویش می‌دانستند، ادعاهای پیرامون امامت وی را دوران قبل از قیام مختار دانسته‌اند.^۲

آنچه که منابع تأکید زیادی بر آن دارند، آغاز انگاره امامت محمد حنفیه، در قیام مختار و توسط شخص مختار تبلیغ شد و مختار مدعی بود که از طرف وی، به خون خواهی شهدای کربلا به پا خواسته است.^۳ وی هدف قیام خویش را، مجازات قاتلان امام حسین (ع) دانست.^۴

بهترین منطقه نفوذ این گرایش در شهر کوفه بود و مختار نیز در همان شهر فعالیت‌های سیاسی خویش را آغاز کرد وی با مهدی خواندن محمد حنفیه، خود را وزیر وی دانست،^۵ گرچه به درستی آشکار نیست

۱. رک: الفصول المختاره، ص ۲۹۸.

۲. فرق الشیعه، ص ۲۳ و ۴۸، این گزارش خیلی قابل اعتنا نیست.

۳. فرق الشیعه، ص ۲۳.

۴. کتاب جمل من انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۸۰.

۵. تاریخ طبری، ج ۵ ص ۵۷۹-۵۸۰.

که هدف مختار از طرح مهدی برای محمدحنفیه چه بوده است، به خصوص از آنجا که تاریخ نگاری قیام مختار، پس از کشته شدنش توسط رقبای سیاسی وی صورت گرفت، به طوری که نمی توان چهره حقیقی مختار را از این دست گزارش ها بازخواند.

طرح عنوان مهدی، سبب شد تا مهدویت محمدحنفیه، تبلیغ و بر همین اساس فرقه ای پدیدار گردد. گرچه آشکار نیست که محمدحنفیه خود این عنوان را پذیرفته باشد، این احتمال از آن جهت تقویت می شود که محمدحنفیه با عبدالملک بن مروان در سال ۷۳ ق^۱ بیعت کرد. از این زمان به بعد فعالیت های کیسانیه آشکار نیست.

به هر صورت شکست مختار در سال ۶۷ ق نتوانست باورهای کیسانیه را در این باره تعدیل کند و براساس برخی از شواهد، پس از کشته شدن وی، مهدویت محمدحنفیه بیش از پیش تبلیغ شد.

گرچه با مرگ وی در سال ۸۱ ق همچنان عده ای وفادار به محمدحنفیه مانده و رحلتش را باور نکردند^۲ و به تأکید برخی از فرقه نگاران گروهی از کیسانیه دچار سرگردانی شدند،^۳ به طوری که باورمندان کیسانی به دو گروه طرفداران مهدویت محمدحنفیه^۴ و

۱. کتاب جمل من انساب الاشراف، ج ۳ ص ۲۹۲.

۲. فرق الشیعه، ص ۲۷ و رک: به مقاله مهدی باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمد بن حنفیه، انتظار موعود، شماره، ۵۰.

۳. المقالات و الفرق ص ۲۲.

۴. فرق الشیعه، ص ۲۷-۲۸.

هواداران امامت ابوهاشم تقسیم شدند.^۱

به نظر می‌رسد بسآمد باورهای کیسانیه به تدریج و پس از قیام مختار، در کوفه تکوین یافت و بعد از شکست مختار، باورهای عقیدتی در تداوم این پدیده نقش اساسی داشته است. بعدها دست کم بخشی از باورهای نکوهش آمیز کیسانیه، به فرقه‌های مختلف غالی منتقل گشت. به طوری که فرقه‌های همچون کربیه،^۲ بیانیه^۳ و... از آن متأثر بودند.

بیشترین تاثیر این فرقه تا اواسط سده سوم هجری در عراق و به خصوص در شهر کوفه بوده است و پس از این دوره به تدریج انقراض

۱. کتاب جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. کربیه به عنوان یاران ابن کرب یا ابوکرب ضریر معرفی شده‌اند. به وی نسبت داده‌اند، که محمد حنفیه را همان مهدی می‌دانست و چنین می‌اندیشید که وی نمرده و نخواهد مرد و اصولاً مردن او امکان پذیر نیست، هم اکنون غائب شده و مکان او آشکار نیست. او ظهور خواهد کرد و مالک زمین خواهد شد و تاراج او هیچ امامی نخواهد آمد. یکی از افراد مهم این فرقه شخصی بود به نام حمزه بن عماره بربری بود. وی اهل مدینه بود. پس از چندی از این فرقه جدا شد و ادعا کرد که محمد حنفیه خداست و ابن کرب، پیامبر او حمزه امامی از طرف اوست. گفته می‌شود که عده‌ای از مردم مدینه و کوفه به او پیوستند. فرق الشیعه، ص ۴۴-۴۵.

۳. این فرقه منتسب به بیان سمعان تمیمی نه‌دی می‌باشد. ظاهراً در زمان حیاتش فرقه‌ای به نام او نبود بلکه بعدها عده‌ای خود را به او منسوب کردند. از جمله پنداره‌ای وی این موارد می‌باشد: روح خدا در امام علی (ع) فرود آمده و بعد از ایشان در محمد حنفیه و پس از او در ابوهاشم و پس وی در بیان حلول کرده است، همچنین ابوهاشم بیان را وصی خود قرار داده است. تبصره العوام، ص ۱۶۹.

یافت.^۱ بدون شک کیسانیه در دوره حاکمیت دولت‌های شیعه، هیچ گونه هواخواهی نداشته و خبری از باورهای ایشان در آن دولت‌ها دیده نمی‌شود.

زیدیه

شکل‌گیری این مذهب به سده دوم هجری بازمی‌گردد، که هم‌زمان با قیام‌های علویان علیه امویان و عباسیان بوده است. بیشتر منابع اهل سنت و منابع زیدیه، زید بن علی بن الحسین (ع) را بنیان‌گذار مذهب زیدیه می‌دانند و قیام او را تلاشی برای تشکیل حکومت ذکر می‌کنند. همچنین باورهایی را به زید نسبت می‌دهند که با اعتقادات زیدیه تناسب زیادی ندارد،^۲ اما باور زیدیه را می‌توان چنین برشمرد:

در عدل و توحید همانند امامیه بوده و در وعد و وعید و منزلت بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر با معتزله هم عقیده می‌باشند و در امامت شرایط مخصوص به خود دارند، از جمله این‌که امام باید فاطمی (از نسل حضرت زهرا)، شجاع، سخی و حاضر باشد و امام

۱. محمد بن محمد مفید، الاختصاص ص ۲۹۸.

۲. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۲۴۹. ۴۲۷۸، شواهد چندان وجود ندارد، که زید را مؤسس مذهب زیدی بدانیم، آن‌چه که نمود بیشتری دارد این است که دودهم پس از شهادت زید سادات حسنی با الهام از قیام وی، آرمان‌های خود را منتسب به او دانسته و قیام وی را سرمنشأ جنبش‌های خود دانستند و بر این اساس زیدی نام گرفتند.

می‌بایست قیام مسلحانه داشته باشد.^۱ با این شرایط، بسیاری از سادات زیدی در آن دوره قیام کردند.

با توجه به آن که دوره امام صادق (ع) از جهت سیاسی منحصر به فرد بود، برخی از شیعیان این دوره را مناسب‌ترین زمان برای قیام امام می‌دانستند، چنان که یکی از اصحاب مدعی بود که نیمی از جهان طرفدار امام هستند و مردم آماده‌اند تا امام دستور قیام بدهند.^۲

اما روش امامان شیعی، برخلاف طرفداران قیام بوده و آن‌ها را از شرکت در قیام‌ها منع کرده و دستور به سکوت می‌دادند. در حالی که پیروان فرقه زیدیه و امامان ایشان به طور مستمر قیام کرده و همین امر سبب توجه عده زیادی از مردم و حتی برخی از اصحاب ائمه (س) به ایشان می‌شد.

زیدیان خود به گروه‌های مختلف تقسیم شدند و فرقه‌های مختلفی از ایشان پدید آمد. در منابع کهن برای زیدیان فرقه‌های گوناگونی ذکر شده، که مهم‌ترین آن جارودیه، بتریه یا صالحیه، سلیمانیه یا جریریه، قاسمیه و هادویه می‌باشند.^۳

در دوره منتهی به غیبت امام مهدی (عج)، تحركات زیدیه شدت یافت، گرچه بیشتر این قیام‌ها از آنجا که بدون پشتوانه کافی بوده، منجر به شکست شدند. در این میان انگشت شماری از جنبش‌های زیدیه

۱. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۳۸.

۲. رجال (طوسی)، ص ۳۵۳.

۳. فرق الشیعه، ص ۲۱ و ۵۷.

موفق شدند که دولت‌های شکل دهند، از جمله آن‌ها علویان طبرستان می‌باشند که در ادامه بدان اشاره خواهد شد:

علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق)

این حکومت گرچه قبل از آغاز غیبت صغری شکل گرفت، اما امتداد آن تا اواخر آن دوره به درازا انجامید، دولت علویان در منطقه شمال ایران رشد کرد، سامانی که به آن طبرستان گفته می‌شد. آن دیار^۱ واقع در جنوب و جنوب شرقی دریای مازندران می‌باشد و شهرهای متعددی دارد. شهر آمل مقرر حکومت سلاطین محلی طبرستان بوده است.^۲

اعراب مسلمان در دوره خلیفه دوم وارد طبرستان شدند.^۳ با این حال هیچ‌گاه نتوانستند بر آن منطقه حاکمیتی داشته باشند. با ورود اعراب به طبرستان، مردم آن سامان با اسلام آشنا شدند و همین امر سبب پذیرش علویان معترض به دستگاه عباسی توسط مردم آن دیار شد. قبل از ورود علویان، حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل محلی بر طبرستان حکومت می‌کردند.^۴

اولین علوی که در این منطقه علیه خلافت اقدام کرد؛ یحیی بن عبدالله محض ۱۷۲ق بود، که بلافاصله حکومت‌های محلی نیز از او

۱. احسن التقاسیم، ج ۲ ص ۵۱۹ و تاریخ یعقوبی، ص ۹۱.

۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۷۱ و تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۵.

۴. تاریخ طبرستان ورومیان و مازندران، ص ۱۹.

پشتیبانی کردند. گرچه این اقدام منجر به درگیری نشد و وی با هارون الرشید ۱۹۳ق کرد، اما پس از مدتی به طرز مشکوکی در زندان هارون درگذشت.^۱

گویا بعد از ستم زیادی که بر مردم آن منطقه رفت، اهالی آن دیار به عنوان داد خواهی، از سیدی علوی به نام محمد بن ابراهیم برای قیام علیه عباسیان کمک خواستند، به رغم این اصرار وی نپذیرفت و ایشان را به داماد خویش حسن بن زید علوی ۲۷۰ق رهنمون کرد. حسن دعوت مردم را پذیرفت.^۲

وی در سال ۲۵۰ق در مسجد جامع چالوس بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (ص) از مردم بیعت گرفت و مشهور به داعی کبیر، گردید.^۳ او سپس شهرهای مسیر خود را از نیروهای طاهریان پاکسازی کرد و توانست شهر آمل را به تصرف خود در بیاورد.^۴ داعی توانست ری را تصرف کرده^۵ و حدود متصرفات خویش را از جرجان نیز بگذراند. وی بعدها از یعقوب لیث صفاری ۲۷۰ق شکست خورد^۶ اما توانست بار دیگر طبرستان را تحت تصرف خود در بیاورد. وی در سال ۲۷۰ق

۱. الفخری فی الآداب السلطانية والدول الإسلامية، ص ۲۶۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۴ ص ۶۱۳۶ و تاریخ طبرستان، ص ۲۹۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۱۳۷.

۴. محمد بن جریر طبری، همان ج ۱۴ ص ۶۱۳۸.

۵. همان ج ۱۴ ص ۶۱۳۹.

۶. همان ج ۱۵ ص ۶۴۴۲.

درگذشت.^۱ پس از او برادرش محمد بن زید ۲۸۷ ق بر جای وی نشست. در ابتدا داماد حسن بن زید (داعی کبیر) سید ابوالحسن از مردم آمل برای خویش بیعت گرفت و خزائن داعی کبیر را غارت کرد اما محمد وی را شکست داد.^۲

محمد بن زید بعدها توسط امیران سامانی شکست خورد و کشته شد.^۳ بدین ترتیب حکومت اولیه علویان طبرستان در سال ۲۸۷ ق از هم پاشید و سامانیان به آن منطقه دست یافتند.^۴ پس از محمد بن زید یکی دیگر از سادات به نام حسن بن علی (اطروش) معروف به ناصر کبیر ۳۰۴ ق مخفیانه شروع به تبلیغ کرد وی شاگردانی را تربیت می کرد و به مناطق مختلف می فرستاد و بعدها در دوره حکومت خود توانست بسیاری از مردم را که زرتشتی بودند، مسلمان کند.^۵ به جهت همین آشنایی مردم با وی پس از ستم فراوان سامانیان بر آن سامان، مردم منطقه، ناصر کبیر ۳۰۴ ق را به قیام تشویق کردند. او نیز با کمک نیروهای آماده خویش کارگزاران سامانی را از آنجا اخراج کرد و بر طبرستان تسلط یافت.^۶ بعد از مدتی حسن بن قاسم علوی بر علیه او شورید و وی را

۱. همان ج ۱۵ ص ۶۶۲۵.

۲. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۱۵ ص ۶۷۰۸.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۶۷۰۸.

۵. تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۷۸۲ و عزالدین بن علی ابن اثیر، همان، ج ۱۹ ص ۱۳۴ و ۱۳۸

۶. تاریخ طبرستان، ص ۲۶۸.

زندانی کرد، اما بار دیگر اوضاع به نفع ناصر کبیر تغییر کرد و حکومت را به دست آورد.^۱

بعدها ناصر اطروش حکومت را به حسن بن قاسم که به داعی صغیر ۳۱۶ ق مشهور شد، تفویض و خود به امور دینی پرداخت و در سال ۳۰۴ ق درگذشت.^۲ اما ابوالقاسم جعفر پسر ناصر اطروش سر از فرمان داعی صغیر برتافت.^۳

حاکم ری طبرستان را تصرف کرده و داعی صغیر به گیلان فرار کرد و مدت کوتاهی جعفر حاکم طبرستان شد و داعی صغیر به کمک مردم ناراضی توانست مجدداً بر طبرستان تسلط یابد، بعدها فرزندان دیگر ناصر اطروش سر به شورش نهادند، به طوری که داعی صغیر به یکی از حاکمان محلی پناه برد و او هم داعی را به حاکم ری تحویل داد، اما داعی بار دیگر توانست طبرستان را فتح کند.

به هر صورت درگیری‌های شدید علویان با یکدیگر و از طرفی فشار سامانیان، سبب تضعیف دولت داعی صغیر و فرارهای پی در پی وی شد. سرانجام داعی در درگیری با اسفارین شیرویه به سال ۳۱۶ ق کشته شد و حکومت علویان به سرانجام خود رسید.^۴

دانسته شد یکی از عوامل اصلی جنبش سادات زیدی، باوردینی

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. همان، ص ۲۷۶.

۴. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۱۹ ص ۲۲۱.

ایشان بوده است. این عامل در شعارها و حتی رفتارشان قابل مشاهده بود. حسن بن زید در همان ابتدا بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (ص) از مردم بیعت گرفت و این می‌توانسته بر حساسیت بیشتر عباسیان اثرگذار باشد، به خصوص از آنجا که علویان، مشروعیت عباسیان را زیر سؤال می‌بردند و حاکمیت مشروع را از آن سیدی فاطمی می‌دانستند و آن روز، خود را مصداق کامل چنین رهبری معرفی می‌کردند.

درباره ویژگی برخی از رهبران ایشان از جمله حسن بن زید مؤسس دولت علویان گفته شده که وی فردی زاهد و با تقوا بوده و در عین حال در بسیاری از امور دینی سخت‌گیری بیش از اندازه داشته است. وی حتی بر شیعیان امامی نیز سخت‌گیری می‌گرفت به طوری که سبب کوچ عده‌ای از شیعیان از این منطقه شد.^۱ و درباره ناصر اطروش^۲ نقل شده وی سبب گسترش اسلام و به خصوص تشیع در شمال ایران بوده است و آورده‌اند ناصر فقیه و مؤلف کتاب‌های گوناگونی بوده است.^۳ گرچه در ادامه مسیر، رهبران علوی طبرستان با یکدیگر درگیر شدند،

۱. همان ص ۱۳۷

۲. پیرامون نوع گرایش اطروش گمانه زنی‌های زیادی صورت گرفته است به طوری که برخی از منابع قدیمی همچون طوسی با آن که وی را از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) دانسته است، اما به مذهب وی اشاره‌ای نداشته‌اند. رک: رجال طوسی، ص ۳۸۵.

۳. همان ص ۱۴۴.

به طوری که بعد از وفات حسن بن زید دامادش، سید ابوالحسن علیه جانشین او یعنی محمد ۲۸۷ ق قیام کرد و از مردم آمل بیعت گرفت^۱ و بعدها ناصر کبیر (حسن بن علی ۳۰۴ ق)^۲ توسط یکی دیگر از سادات زیدی به نام حسن بن قاسم ۳۱۶ ق زندانی شد^۳ پس از آن نیز فرزندان ناصر اطروش علیه داعی صغیر قیام کردند و حتی بعضی از ایشان نزد حاکم سنی مذهب ری رفته و تعهد دادند که خطبه به نام امیر سامانی خوانده شود.^۴

در هر صورت باید توجه داشت علویان طبرستان از شیعیان زیدی بوده‌اند و با توجه به آموزه‌های فرقه زیدیه، هر سید فاطمی که قیام داشته باشد او امام خواهد بود. به همین سبب هم زمانی امامان متعدد زیدی در یک زمان، امکان پذیر بوده و هر یک مدعی امامت بوده‌اند. از طرف دیگر باید توجه داشت که زیدیه به هیچ عنوان، امامت شخصی که باور به تقیه داشت یا غیبت داشته را نمی‌پذیرفتند، عقیده‌ای که پیروان امام مهدی (عج) سخت به آن باورمند بودند.

این گمانه یکی از وجوه تمایز جدی میان دو مذهب شیعی زیدیه و امامیه بوده است و همین امر بی‌شک سبب می‌شد تا زیدیان، امامت،

۱. همان، ص ۲۵۱.

۲. یکی از رهبران زیدی علویان.

۳. اولیاء الله آملی، تاریخ رویان ص ۷۹.

۴. کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، (تاریخ ابن خلدون)، ج ۳، ص ۳۲.

یک امامی را نپذیرند. این خود از جمله مشکلات امامیه بوده است و علاوه بر آن، زیدیه در غیبت صغری به مدد تشکیل دولت خاص، بیشترین حملات فکری را بر امامیه داشته است.

فاطمیان

اسماعیلیه از دیگر فرقه‌های شیعیان بوده‌اند که دولتی در باختر جهان اسلام شکل دادند. در حالی که منابع بروفات اسماعیل در سال ۱۴۵ق و در دوره پدر تأکید داشته‌اند، گروهی از شیعیان پس از امام صادق (ع) ۱۴۸ق به امامت فرزند بزرگ ایشان باور پیدا کرده و بر این گمانه بودند که امامت حق فرزند بزرگ است، به همین دلیل از او روی بر نگرداندند.^۱ اسماعیلیه خود به دو گروه تقسیم شدند: عده‌ای مرگ وی را نپذیرفته و گفتند که اسماعیل همان قائم و مهدی موعود است. این دسته به اسماعیلیه خالصه شهره شدند، که به تدریج از میان رفتند،^۲ عده‌ای دیگر با پذیرش مرگ اسماعیل معتقد به امامت و غیبت فرزندش محمد شدند این گروه به اسماعیلیه مبارکیه معروف گشتند.^۳

فاطمیان مصر از شاخه اسماعیلیه مبارکیه بودند. که بعدها پنهانی فعالیت‌های خود را پی جویی می‌کردند، تا آن‌که عبیدالله المهدی

۱. فرق الشیعه، ص ۶۷.

۲. همان ص ۶۸.

۳. همان.

توانست در شمال آفریقا در سال ۲۹۷ ق حکومت تشکیل دهد.^۱ ابو عبدالله شیعی یکی از داعیان فاطمی، دولت اغالبه که دست نشانده عباسیان در مغرب بود را از میان برداشت و عبیدالله المهدی را به مغرب دعوت کرد. وی نیز به همراه پسرش حرکت کرده و در سلجماسه توسط حاکم آن شهر دستگیر و زندانی گشت.^۲ در سال ۲۹۶ ق ابو عبدالله شیعی به آن شهر حمله کرد و حکومت بنی مدرار را از میان برداشت و عبیدالله المهدی را به مغرب آورد و حکومت فاطمیان در آنجا به دست عبیدالله تأسیس شد. پس از آن مصر بر قلمرو فاطمیان افزوده گشت.^۳

در زمان عبیدالله المهدی اختلاف میان قرامطه و فاطمیان رخ داد و همین امر سبب شد عباسیان از آن استفاده کرده و حملات سهمگینی بر فاطمیان وارد آورند.

این حکومت پس از انشقاق عقیدتی که میان اسماعیلیه در اواخر سده ی پنجم هجری رخ داد، به دو شاخه مستعلویه و نزاریه تقسیم گشت. با توجه به گسست عقیدتی ایشان و درگیری های سیاسی روز افزون فاطمیان، حکومت ایشان به تدریج رو به ضعف نهاد و سرانجام به دست صلاح الدین ایوبی در سال ۵۶۵ ق منقرض شد.^۴

۱. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ص ۱۰۱-۱۰۹

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳ ص ۴۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۳۳.

همانطور که بیان شد اسماعیلیه در اواسط سده دوم هجری و پس از گمانه‌زنی‌ها درباره این‌که چه کسی حق امامت را بعد از امام صادق (ع) داراست، پدید آمد. این گروه درباره امامت میان خودشان به دو باور معتقد شدند. اما پس از مدتی یکی از دو شاخه‌ی اصلی اسماعیلیه نابود گشت و فرقه دیگر در پوشش امامان مستور به حیات خود ادامه داد. همزمان با شکل‌گیری تدریجی دولت‌های شیعی، اسماعیلیه نیز به دنبال حکومت بودند. این گروه از شیعیان مدت‌ها قبل حساب خود را از دیگر گروه‌های شیعه جدا کرده و حتی جغرافیایی سیاسی خود را دور از دیگر شیعیان، به شمال آفریقا انتقال دادند.

بدون شک با توجه به آموزه‌های اسماعیلیه، آن‌ها نمی‌توانستند امامی غیر از خود را بپذیرد، چرا که در دوران سترسلسله‌ی امامان ایشان بدون قطع از پدر به پسرانتقال یافته و از محمد بن اسماعیل به عبیدالله رسیده بود.

این گروه ادعای مهدویت را به امامت، افزودند و خود را همان مهدی منتظر معرفی دانستند. این فرقه حتی در این ادعا نوآوری کرده و به سلسله مهدی باورمند شدند و بر این باور شدند همه ما مهدی هستیم و زمین نه با یک مهدی بلکه با مهدی‌های پی در پی پراز عدل و داد خواهد شد.^۱ بدین ترتیب حکومت قرامطه و پس از آن دولت بزرگ فاطمیان شکل گرفت.

۱. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۹-۲۲۰.

در هر صورت وجود این دسته از دولت‌های مستقل شیعی، هر چه بیشتر حساسیت عباسیان را تحریک می‌کرد و با وجود جغرافیای حضور امامیه، که در مرکز خلافت قرار داشت، می‌توانست فشار عباسیان را که از گروه‌های مختلف شیعه آسیب دیده بودند، در بر داشته باشد.

نگاهی گذرا به تاریخ اسماعیلیه گواه آن است که صالحان برجسته این مذهب از ابتدا به دنبال قدرت بودند و بسآمد آن دعوت پنهانی ایشان به گمانه‌های خویش بوده است و انگیزه الهی نقش کم رنگی در میان ایشان داشته است. به طوری که نقل شده عبیدالله المهدي مؤسس فاطمیان پس از به قدرت رسیدن در همان ابتدا ابو عبدالله شیعی کسی که وی و پسرش را نجات داده بود را به قتل رساند.^۱

و چه بسا عنصر قدرت سبب درگیری دو شاخه اسماعیلی، فاطمیان شمال آفریقا و قرامطه بحرین شد. به طوری که در منابع کهن اشاره شده با آن‌که هر دو گروه از اسماعیلیه بوده‌اند، اما با یکدیگر درگیر شدند و همین امر سبب حملات سهمگین عباسیان بر فاطمیان شد.

با تداوم حکومت فاطمیان در مصر، دو دستگی عقیدتی میان ایشان سبب شد تا به دو گروه نزاریه و مستعلویه تقسیم شوند.^۲

قرامطه

جغرافیای شکل‌گیری این دولت، در محدوده حضور امامیه بوده

۱. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۱۹ ص ۱۱۰.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳ ص ۱۳۲.

است و زمان شکل‌گیری آن نیز در میانه غیبت صغری بود. چنین گفته شده حسین اهوازی پایه‌گذار نهضت قرمطی می‌باشد وی توانست بر شخصی به نام حمدان بن اشعث اثربگذارد، درباره نسب حسین گفته شده: وی همان حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل می‌باشد^۱ و یکی از داعیان اسماعیلی محسوب می‌شود.

رهبران اسماعیلی از شکست‌های پی‌درپی قیام سادات حسنی آموخته بودند که بدون آمادگی سیاسی و نظامی نمی‌توان دست به اقدامی زد. به همین دلیل مصمم شدند تا برای رسیدن به قدرت، به تلاش‌های تدریجی و پنهان سیاسی و نظامی دست بزنند و سرانجام، پس از حدود یک سده فعالیت، ناگهان در اواسط قرن سوم هجری با نام قرامطه ظاهر شدند.

اولین اخبار راجع به این فرقه به حمدان بن اشعث مربوط می‌شود که پس از قبول دعوت حسین اهوازی، عهده‌دار تبلیغ در سواد کوفه شد و شروع به تبلیغ مهدویت محمد بن اسماعیل نمود و داعیانی به اطراف گسیل داشت.^۲

اولین برخورد جدی دستگاه خلافت با قرامطه در سال ۲۸۴ ق در زمان معتضد عباسی گزارش شده است. در این زمان نهضت قرمطیان

۱. اتغاط الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، ج ۲ ص ۱۸۱.

۲. فرق الشیعه، ص ۷۳.

در بحرین، ایران و شمال آفریقا رشد محسوسی کرد.^۱
 گفته شده ابوسعید جنابی (۳۰۰ یا ۳۰۱ ق) سبب ورود قرامطه به
 بحرین شد، گرچه گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد.^۲
 بنا بر برخی از نقل‌ها پیش از مأموریت ابوسعید در بحرین، فردی به نام
 ابوزکریا طمامی در آن منطقه مستقر بود و هنگامی که ابوسعید وی را
 شناخت و جود داعی دیگر را بر نتافت و او را به قتل رساند.^۳
 منابع، زمان فعالیت‌های ابوسعید در بحرین را سال ۲۸۶ ق گزارش
 کرده‌اند که با همراهی بدویان، سپاهی گرد آورد و به سرکوب مخالفان
 پرداخت،^۴ چنان‌که عده‌ای از بیم جان تسلیم شده و گروهی به شهرهای
 اطراف گریختند. وی بعد از مدتی هجر را نیز تسخیر کرد و بر سراسر
 جزیره بحرین مسلط شد و بعدها توانست یمامه را نیز تصرف کند.
 ابوسعید در سال ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق به دست غلام اسلاوی خود کشته شد.^۵
 بعد از او پسرش سعید بر تخت نشست.^۶
 سعید پس از یک دهه توسط برادرش ابوطاهر (۳۳۲ ق) عزل شد و
 خود ابوطاهر بر جای وی تکیه زد. وی تحركات خود را در سال ۳۱۱ ق با

۱. تجارب الامم، ج ۵، ص ۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۸ و بررسی دولت قرامطه از آغاز تا انقراض.

۳. صوره الارض، ص ۲۹۵.

۴. المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۲، ص ۴۰۲.

۵. همان، ج ۱۳ ص ۱۴۲.

۶. تجارب الامم، ج ۵، ص ۸۶.

حمله به بصره آغاز کرد؛ و شبانه وارد این شهر شد و حاکم شهر و تعدادی از مردم را به قتل رساند. ابوطاهر سال بعد به حُجاج حمله کرده و شماری از ایشان را کشت.^۱ او دو سال دیگر پی در پی به حُجاج حمله و غارت کوفه را به آن اضافه کرد و در مدت یک هفته تسخیر شهر، اموال زیادی را به غارت برد.^۲

این اقدام وی به اندازه‌ای سهمگین بود که در سال بعد حتی از بغداد و خراسان، کاروانی عازم حج نشد.^۳ وی بعدها به بغداد حمله کرد و تا دروازه‌های شهر پیش رفت. ابوطاهر در سال ۳۱۵ ق عمان را فتح کرد. در سال بعد حملات سنگینی به رجبه داشت و اهالی آن را از دم تیغ گذارند. همچنین در همین سال به قرقیسیه و ورقه تاخت و عده‌ای را کشت.^۴

در سال ۳۱۷ ق مشهورترین اقدام ابوطاهر صورت گرفت وی با حمله به مسجد الحرام در ذی حجه همان سال دست به کشتار حجاج و هتک مسجد الحرام زد و در ۸ ذی الحجه ابوطاهر به همراه یاران خویش وارد مکه شد و حاجیان را در مسجد الحرام کشت و پس از آن چاه زمزم را از اجساد ایشان پر نمود.^۵

۱. المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۲. همان، ج ۱۳ ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳. همان.

۴. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۳۱-۲۷۰. و بررسی دولت قرامطه از آغاز تا انقراض، ص ۶۶.

۵. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۸۰.

ابوطاهر در رمضان ۳۳۲ ق درگذشت. وی بعد از پدرش ابوسعید رکن اصلی سلسله قرامطه به شمار می‌رفت و مرگش باعث افول شدید تحرکات قرامطه گشت.^۱

در تاریخ قرامطه ۲۸۶-۴۳۹ ق بحرین که فراز و فرود آن وابستگی زیادی به خصوصیات فردی رهبران آن داشت. فقط سه تن از میان ایشان خبرساز شدند: ابوسعید ۳۰۱ ق، ابوطاهر ۳۳۲ ق و برادرزاده اش حسن اعصم ۳۶۶ ق که در مجموع حدود سی سال از تاریخ قرامطه را به خود اختصاص دادند، در دیگر زمان‌ها این دولت اثرگذاری چندانی نداشت. درباره سقوط این دولت نقل قول‌های زیادی مطرح است، گویا در سده پنجم هجری توسط عیونیه نابود گشتند.^۲ به هر صورت این دولت از آنجا که در منطقه جغرافیایی نزدیک به خلافت عباسی بود، هراس زیادی برای ایشان ایجاد کرد.

این گروه یکی از شاخه‌های نظامی اسماعیلیه بود، که توانست در بحرین آن روز، حکومت تشکیل دهد. عنصر فزون خواهی، نقش انکار ناپذیری در به قدرت رسیدن قرامطه داشته است. نگاهی کوتاه به عمل کرد این دولت، خود، گویای این واقعیت است.^۳

ناصر خسرو نقل کرده که قرامطیان بحرین، خود را ابوسعیدی می‌خواندند و چنین باور داشتند که ابوسعید بعد از مرگش باز خواهد

۱. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۲۰ ص ۱۳۴.

۲. بررسی دولت قرامطه از آغاز تا انقراض، ص ۹۷.

۳. نهاییه الازب فی فنون الادب، ص ۴۷۶.

گشت و وصیت کرده بود زمانی که برگشت برای شناسایی اش وی را با شمشیرگردن بزنند که اگر ابوسعید باشد در دم زنده خواهد شد. این موارد علاوه بر جنایات هولناکی است که ابوطاهر، قدرتمندترین حاکم قرمطی انجام داده است که نشان از قدرت طلبی ایشان بوده است.

حمدانیان

نَسَب حمدانیان از بنی تغلب (ازقبیله‌های بزرگ عرب) بوده که در ناحیه جزیره و موصل ساکن بودند.^۱ حمدانیان در ابتدا با خوارج هم پیمان و علیه خلافت عباسی وارد جنگ شدند.^۲ پس از آن که پدر حسین بن حمدان به دست معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ق) افتاد، خوارج علیه عباسیان شورش کردند.^۳

حسین بن حمدان (۳۰۶ق) به خلیفه عباسی تعهد داد که هارون بن عبدالله خارجی یعنی هم پیمان پدر خویش را دستگیر و به عباسیان تحویل دهد.^۴ برخی چنین می‌اندیشند که با توجه به منطقه جغرافیایی که حمدانیان در آن می‌زیستند و با شرایط پدید آمده، این خاندان به

۱. وفیات الاعیان، ج ۱ ص ۱۷۵ و دولت حمدانیان، ص ۳۵.

۲. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۱۸ ص ۲۸۸.

۳. همان، ج ۱۸ ص ۳۰۲-۳۰۹.

۴. همان.

مذهب تشیع روی آوردند.^۱

حسین بن حمدان پس از آن توسط خلیفه عباسی به دیار جبل برای مبارزه با بنی دُلف فرستاده شد.^۲ وی به دستور خلیفه با قرامطه درگیر شده، بعد از آن با صاحب الشامه یکی از رهبران قرامطه برخورد و او را سرکوب کرد.^۳ وی به دستور خلیفه عباسی بارها با قرامطه اسماعیلی درگیر شد. در سال ۲۹۲ ق به جنگ با طولونیان مصر فرستاده شد و حتی پیشنهاد خلافت مصر را نپذیرفت.^۴

حسین بن حمدان بعد از مرگ مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ ق) از خلافت المقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) عباسی ناراضی شد و سعی کرد عبدالله بن معتز خلیفه شود، بنابراین به توطئه چینی و قتل افراد در این زمینه پرداخت. وی حتی عباس بن الحسن (۳۱۶ ق) وزیر را کشت و قصد داشت مقتدر عباسی را به قتل رساند. در ابتدای سده چهارم ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان (۳۱۷ ق) برادر حسین بن حمدان (۳۰۶ ق) علیه خلیفه شورش کرد، که البته بلافاصله عبدالله تسلیم شد^۵ و حسین بن حمدان و پسرش نیز تسلیم مونس خادم شدند.^۶ حسین بن حمدان در سال ۳۰۶ ق در

۱. تاریخ تشیع، ص ۲۷۴.

۲. دولت حمدانیان، ص ۵۶.

۳. تجارب الامم، ج ۵ ص ۳۴.

۴. دولت حمدانیان، ص ۲۶۲.

۵. تاریخ طبری، ج ۱۶، ص ۶۸۱۹.

۶. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۱۹ ص ۱۳۰.

زندان به طرز مرموزی از دنیا رفت.^۱ بعدها حمدانیان به دو شاخه اصلی حمدانیان موصل و حمدانیان حلب تقسیم شدند، که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود.

حمدانیان موصل

حاکمیت ایشان بر موصل از سال ۲۹۳ ق آغاز گشت و تا سال ۳۸۶ ق به درازا کشید. در سال ۲۹۳ ق ابوالهیجاء توسط مکتفی خلیفه (۲۸۹-۲۹۵ ق) به حکومت موصل منصوب شد،^۲ وی پس از مکتفی و در عهد مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) همچنان حاکم آن منطقه بود، تا آن که در سال ۳۱۷ ق در توطئه‌ای که بر علیه مقتدر شرکت داشت، کشته شد. پس از او عباسیان حکومت را به دست پسرش حسین سپردند.^۳

حسین که مشهور به ناصرالدوله (۳۵۸ ق) شده بود، عموی خود را در سال ۳۲۳ ق به قتل رساند. وی در اقدام پنهانی با خلیفه، ابن رائق وزیر عباسیان را نابود کرد.^۴ ناصر در اقدامی غیرمنتظره به جهت کاهش دادن هزینه جاری دولتش، عده‌ای از زندانیان را کشت، برخی را کور کرد و عده‌ای را نیز آزاد کرد. سرانجام حمدانیان موصل توسط آل بویه از میان رفتند.^۵

۱. دیوان ابی فراس، ج ۲.

۲. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۱۹ ص ۱۴۱

۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۳۶.

۴. تجارب الامم، ج ۶، ص ۵۶.

۵. دولت حمدانیان، ص ۱۴۸-۱۵۱.

حمدانیان حلب

سیف الدوله (۳۵۶ق) توسط برادرش ناصرالدوله والی نصیبین شد اما برآن راضی نبود و برادرش به او اجازه داد تا به شام بتازد. وی نیز به کمک برادر خویش توانست حلب را تصرف کند.^۱

سیف الدوله بارها با اخشیدیان و قرامطه جنگید و با قرامطه درگیری پیدا کرد.^۲ سیف الدوله در سال ۳۵۶ق به مرگ طبیعی از دنیا رفت و بعد از او پسرش ابوالمعالی (۳۸۱ق) بر جای پدر نشست.^۳

حمدانیان بارها با فاطمیان درگیر شدند و حتی قرامطه را تشویق به جنگ با فاطمیان می کردند و به واسطه همین دشمنی، خود تبدیل به مبلغان قرمطی شدند.^۴ سرانجام این دولت شیعی در سال ۴۶۵ق توسط فاطمیان نابود شد.^۵

با آن که تشیع حمدانیان مسلم بوده اما به دلیل مخفی کاری ایشان که عمدتاً به جهت حفظ قدرت بوده، به درستی مشخص نیست که به کدام یک از گونه های تشیع تعلق داشتند. حمدانیان نیز به دنبال حفظ قدرت و بسط آن بودند و در این مسیر مرتکب اعمالی شدند که نمی توانست با انگیزه دینی باشد. که به بخشی از آن در همین نوشتار

۱. زبده الحلب من تاریخ حلب، ص ۱۱۱.

۲. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۲۰، ص ۱۶۴.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۹۳.

۴. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۴، ص ۳۳۴.

۵. عزالدین بن علی بن اثیر، همان، ج ۲۳، ص ۶۴.

اشاره شد.

علاوه بر موارد ذکر شده، حسین بن حمدان بارها به دستور خلیفه عباسی با قرامطه شیعی درگیر شد و ناصرالدوله حمدانی را نیز چنین توصیف کرده‌اند: خصلت‌ها و کارهای ناصرالدوله وی را متهم به سستی و شکست سیاسی می‌سازد. وی روحیه قساوت و پیمان شکنی داشت و بر رعایای خویش سخت می‌گرفت. سیاست داخلی وی، بهره‌کشی کامل از محصولات قلمرواش و سیاست خارجی وی، مبارزه نظامی نامنظم مبتنی بر دورویی بود. وی حتی نتوانست میان فرزندانش یگانگی ایجاد کند، به طوری که در اواخر عمرش بر او شوریدند و بعد از وفات او با هم به جنگ برخاستند.^۱

آل بویه

این دولت گرچه پس از غیبت صغری شکل گرفت اما آغاز جنبش ایشان در همان دوره بوده است.

زمین‌های جلگه‌ای دریای قزوین را گیلان می‌گفتند، در این میان به ناحیه کوهستانی این منطقه دیلم گفته می‌شد.^۲ حوالی همین منطقه علویان اولین حکومت شیعی را به وجود آوردند و سبب گسترش اسلام شیعی در این منطقه شدند.^۳ و به همین سبب بیشتر مردم آن دیار از

۱. دولت حمدانیان، ص ۱۵۰.

۲. أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۱۳۴.

جمله آل بویه به دین اسلام و مذهب شیعیان بودند. آل بویه فرزندان ابوشجاع بوده‌اند که از ماهی‌گیری روزگار می‌گذرانند. پسران وی بعدها حکومت آل بویه را تأسیس کردند که عبارتند از: علی، حسن، احمد که بعدها به ترتیب عمادالدوله ۳۳۸ ق، رکن‌الدوله ۳۶۶ ق و معزالدوله ۳۵۷ ق شهره شدند.^۱

در ابتدا در لشکر حسن بن علی معروف الناصر الی‌الحق ۳۰۴ ق و حسن بن قاسم معروف به داعی صغیر ۳۱۶ ق به فرماندهی رسیدند.^۲ داعی صغیر توانست بر طبرستان، ری، قزوین، زنجان، قم، ابهر تسلط یابد.^۳

به همین دلیل حساسیت حکومت عباسی را برانگیخت و با تحریک خلیفه عباسی المقتدر ۲۹۵-۳۲۰ ق، سامانیان، اسفارین شیرویه ۳۱۷ ق را به جنگ داعی صغیر فرستادند و او نیز داعی را به قتل رساند. بعد از مدتی اسفار خود علیه سامانیان شورید و برای به زیر فرمان در آوردن یکی از شاهان دیلم، مرداویج بن زیار (سرسلسه آل زیار) را که یکی از سران سپاه وی بود به آن ناحیه فرستاد، که مرداویج ۳۲۲ ق خود علیه خداوندگار خویش طغیان کرد و سپس فرار کرد و اسباب کشته شدن اسفار را فراهم نمود.^۴ در این میان فرزندان بویه نیز هراز چند گاهی به

۱. الفخری فی الآداب السلطانية والدول الاسلامیة (تاریخ فخری)، ص ۳۷۸.

۲. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴ ص ۲۷۸.

۴. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۳۱-۲۳۳.

واسطه قدرت و ضعف فرماندهان خویش را عوض می‌کردند. مرداویج کلیه متصرفات اسفار را به دست گرفت و همین امر نیز سبب نزدیکی برادران بویه به او شد.^۱

مرداویج ایشان را گرامی داشت و فرمانداری کرج ابی دُلف (تقریباً اراک امروزی) را به آنان واگذار کرد.^۲ اما پشیمان شد و به وشمگیر که برادران بویه نزد او بودند نامه نوشت، تا فرمان ولایت را از ایشان بگیرد.^۳ اما از آنجائی که عمید و زیر وشمگیر در زمره‌ی دوستان علی در آمده بود به وی اطلاع داد و علی نیز به طرف کرج رفت و حکومت آنجا را تصاحب کرد. وی سپس آهنگ اصفهان کرد و توانست اموال آنجا را تصاحب کند. پس از مدتی وارد ارجان شد.^۴

بعد از آن به سمت شیراز حکومت کرد و توانست یاقوت را شکست دهد و شیراز را به تصرف خود در آورد و این آغازی برای حکومت برادران بویه شد.^۵ این اقتدار زمانی بیشتر شد که مرداویج دشمن اصلی علی توسط سربازان خویش کشته شد.^۶

بعدها علی طبق توافقی که با خلیفه عباسی انجام داد متعهد شد

۱. عزالدین بن علی ابن اثیر، همان، ج ۱۹ ص ۲۲۱

۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۷۳.

۳. همان، ج ۵ ص ۳۹۴.

۴. همان، ص ۳۹۵.

۵. همان، ص ۳۹۷.

۶. همان، ص ۴۰۱.

هشت میلیون درهم در سال به خلیفه بدهد و در مقابل خلعت و فرمان فارس را بگیرد وی با فریب دادن نماینده خلیفه خلعت و فرمان را از او گرفت و درهمی به خلیفه عباسی پرداخت نکرد علی در سال ۳۳۴ ق حکومت آل بویه را تشکیل داد و در سال ۳۳۸ ق از دنیا رفت.^۱

برادر دیگر او حسن رکن الدوله ۳۶۶ ق توانست اصفهان را به تصرف خود در آورد،^۲ این تصرف بعد از درگیری‌های سنگین علیه سامانیان و آل زیار نصیب آل بویه و رکن الدوله شد. وی بعدها اوضاع عراق را که به واسطه قدرت طلبی پسرش عضد الدوله ۳۷۲ ق نابسامان شده بود را آرام کرد و خودش در سال ۳۶۶ ق وفات کرد.^۳ احمد معزالدوله ۳۵۷ ق پسر سوم ابوشجاع ماهیگیر و از برادران آل بویه که توانست به کمک برادران بزرگترش سیرجان، سپس بَم را به تصرف خود در آورد و با علی بن کلویه (سردار کوچ و بلوچ) صلح کرد، در ادامه احمد به وی خیانت کرد و خود در مصاف با سردار کوچ شکست خورد. علی بن کلویه بار دیگر از وی گذشت و او را به خاطر برادرش علی عمادالدوله ۳۳۸ ق بخشید. احمد برای بار دوم به علی بن کلویه خیانت و این بار علی بن کلویه را شکست داد.^۴

بعدها احمد به کمک برادرش به بغداد حمله کرد و بعد از چند بار

۱. همان، ج ۶ ص ۱۵۳ و ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۴۴۷.

۴. همان ج ۵ ص ۴۶۵-۴۶۷.

پیروزی و شکست در سال ۳۳۴ ق بغداد را فتح کرد. مستکفی ۳۳۴ ق خلیفه عباسی چاره‌ای جز اظهار اطاعت نداشت و به احمد لقب معزالدوله داد.^۱

بعد از مدت کوتاهی احمد معزالدوله، مستکفی را از خلافت عزل و او را به زندان انداخت و به چشمان وی میل کشید و خلیفه نگون بخت پس از سه روز درگذشت.^۲ احمد پس از آن بر ناصرالدوله ۳۵۸ ق حمدانی شیعی تاخت و توانست او را سرکوب کند و بر متصرفات خود بیافزاید.^۳ همچنین با قرمطیان اسماعیلی درگیر شد. این درگیری‌ها در سال‌های متمادی و در دفعات متعددی صورت پذیرفت.^۴ وی پس از درگیری با قرمطیان بیمار و در سال ۳۵۶ ق از دنیا رفت.^۵

پس از برادران بویه عضدالدوله ۳۷۲ ق حاکم بلا منازع آل بویه شد. در تاریخ این خاندان وی قدرتمندترین حاکم آل بویه بوده است که بعد از عموی خود عمادالدوله به حکومت رسید.^۶ او توانست پسر عمیش عزالدوله بختیار ۳۶۷ ق را برکنار و پس از مدتی به قتل برساند و خود حاکم عراق و شیراز گردد.^۷ گرچه این عمل وی آغازی برای درگیری‌های

۱. عزالدین بن علی ابن اثیر، همان، ج ۲۰، ص ۱۶۷

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۶۸.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۸۷.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۲۸۷.

۶. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

۷. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

طولانی در خاندان بویه شد. عضدالدوله در سال ۳۷۲ ق درگذشت.^۱ بعد از مرگ برادران بویه، عموزادگان به طور دائم با یکدیگر به جنگ پرداختند و خون یکدیگر را بر زمین ریختند. تا سرانجام در سال ۴۴۷ ق سلجوقیان با تصرف بغداد طومار حکومت آل بویه را در هم پیچیدند.^۲ گرایش شیعی خاندان بویه آشکار می باشد، اما نوع تشیع آنان به درستی معلوم نیست، برخی از خاورشناسان همانند اشپولر، فرای و آربری بر این باورند که بویه‌یان امامی مذهب بوده‌اند. به نظر می‌رسد آل بویه با توجه به خاستگاه خویش که منطقه دیلم بود، با تأثیر از تبلیغات سادات زیدی به زیدیه تمایل داشتند.

چنان که نقل شده معزالدوله پس از بحث با برخی از اندیشمندان امامی همچنان اصرار داشته حکومت را به یکی از علویان زیدی واگذار کند.^۳ همچنین نقل شده که وی یکی از علویان هم عصر خود را امام خویش می‌دانست،^۴ گرچه به نظر می‌رسد که آل بویه در ابتدا شیعه زیدی بوده‌اند اما در ادامه با توجه به نشانه‌های متعدد شیعه امامی شده‌اند. این تغییر از چه زمانی و توسط کدام یک از ایشان بوده مشخص نیست.^۵ گرچه برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که تغییر مذهب ایشان

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۳۹.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۳۱۲.

۳. تکملة تاریخ الطبری، ص ۳۵۱.

۴. أخبار الأئمة الزیدیه، ص ۱۱۰.

۵. تشیع و تصوف، ص ۴۱ و ۴۲.

پس از سه برادر موسس این خاندان بوده است.^۱ به طور مشخص گرایش مذهبی آل بویه آشکار نیست، گرچه در هنگامه قدرت به نفع ایشان بوده که امامی شوند، چرا که امام در پس پرده غیبت مدعی حکومت نیست، اما اگرزیدی باقی می ماندند باید امامی از سادات زیدی انتخاب می کردند، که در این صورت با قدرت طلبی ایشان سازگار نبوده است.

آنچه مهم است این که دولت های شکل یافته در غیبت صغری از چند جهت اسباب مشکلاتی برای شیعیان امامی شدند، از جمله می توان به این موارد اشاره داشت:

۱. این دولت ها در بسیاری از زمان ها، امامیه را به عنوان یکی از رقبان اصلی خود می دانستند و همین امر سبب می شد، در عرصه های عقیدتی و در خشونت های نظامی علیه امامیه عمل کنند، امری که به خصوص دولت علویان طبرستان و قرامطه بیشتر انجام می دادند.^۲
۲. برخی از این دولت ها به درگیری با عباسیان مشغول می شدند و این امر زمانی صورت می پذیرفته که یکی از مراکز حضور امامیه، بغداد بوده است و خلیفه عباسی و کارگزاران وی به راحتی به ایشان دسترسی داشتند و ممکن بود همگی شیعیان را به یک اندازه، در این دسته از

۱. رک: سید اکبر موسوی، جستارهای در مدرسه کلامی بغداد (مناسبات امامیه و

زیدیه: از آغاز غیبت صغری تا افول آل بویه)، ص ۱۷.

۲. رک: مقدمه تفسیر منسوب به امام عسکری (ع).

تحركات شریک بدانند.

۳. برخی دیگر بر این باور بودند که رهبران ایشان، همان مهدی موعود هستند و با این گمانه حکومتی فراگیر تشکیل دادند.

در نتیجه ممکن بود این سؤال در باور برخی از امامی مذهببان پدید آید که چرا با وجود دولت های شیعی که برخی گرایش آشکار به امامیه داشته اند، امام مهدی (عج) همچنان در غیبت باشند.

اختلافات گسترده در میان شیعیان در مقیاسی بسیار گسترده تر، در میان دیگر فرقه های مسلمانان بوده است که به اجمال بدان اشاره خواهد شد. گفتنی است که در این دوره سه نظام سیاسی به نام نظام خلافت، در جهان اسلام، شکل یافته بود و در یک زمان، سه نفر به عنوان خلیفه (حکومت عباسیان در بغداد، حکومت امویان در اندلس و قرطبه، حکومت فاطمیان در مصر)، مدعی رهبری سیاسی بر جهان اسلام بودند.

همان طور که بیان شد فاطمیان در شمال آفریقا توانستند به حکومت برسند و مدعی خلافت شدند.

حاکمان بنی امیه در اندلس، با عناوینی همانند «امیر»، «ابن الخلائف» و یا «سلطان» خوانده می شدند. ایشان در سال ۳۱۷ ق کوشیدند تا خلافت از دست رفته امویان را بار دیگر زنده کنند، بر این اساس بود که عبدالرحمان، حاکم اموی را در آن سال، امیرالمؤمنین خواندند.

این موارد تنها بخش اندکی از داده‌های تاریخی، پیرامون آشفتگی سیاسی و اجتماعی عباسیان در آن دوره بوده است. در این زمان ناهمگونی‌های که در عرصه وسیع خلافت عباسی به وجود آمده بود، در میان شیعیان نیز پی جویی می‌شد، این در حالی بود که امامیه در مرحله گذار از دوران حضور به دوران غیبت امام بوده است. بنابراین دوره امامت امام عسکری (ع) که هم زمان با میلاد امام عصر (عج) بوده زمانه بسیار سختی بوده که امام یازدهم (ع) می‌بایست به دلیل حساسیت‌های بالای آن دوره هم تولد فرزندش را مخفی نگه دارد و هم اینکه اصحاب را برای دوران غیبت امام عصر (عج) آماده کند. در این بخش به مشکلات دوره امام عسکری (ع) و کمی پیش از ایشان اشاره خواهد شد.

فصل پنجم:

گونه‌شناسی امامیه در غیبت صغری

بررسی جریان‌های مختلف امامیه در غیبت صغری بخشی از پژوهش حاضرمی باشد که سعی خواهد شد براساس اطلاعات موجود به دسته‌بندی‌های آن دوره تاریخی اشاره شود، گرچه نمی‌توان این چینش را در تاریخ غیبت صغری اقدامی از پیش طراحی شده دانست بلکه حوادث پیش روی امامی مذهب‌ان در این تقسیم‌بندی نقشی اساسی داشته، به طوری که مشکلات پیش آمده به سبب غیبت امام و سردرگمی امامی مذهب‌ان به خصوص در ابتدای غیبت صغری سبب واکنش‌های مختلفی از سوی جریان‌های گوناگون امامیه شد، شناخت این دسته‌جات و مشکلات و رفتار ایشان در برابر حوادث آن دوره تاریخی، رسالت این پژوهش می‌باشد، در ابتدا به توده امامیه و جغرافیای حضورشان اشاره و در ادامه به نخبگان شیعیان امامی، توجه خواهد شد.

جغرافیای حضور امامیه

جغرافیای حضور امامیه به سراسر جهان اسلام می‌رسید، در غیبت صغری پراکندگی شیعیان امامی و غیر آن به اندازه‌ای گسترده بود که سبب شد دولت‌های محلی با گرایش‌های شیعی آشکار شکل گیرند، امری که از شیوه سلوک حاکمان آن هویدا بود. در عین حال همگی آن‌ها یکسان نمی‌اندیشیدند و به گونه‌های مختلف تشیع باور داشتند، به صورتی که دورقیب قدرتمند امامیه از جمله دولت زیدی علویان در شمال ایران و در اواخر سده سوم هجری دولت فاطمیان با گرایش‌های آشکار شیعی توانستند حکومت‌های مستقل شکل دهند، دولت‌های قرامطه و بعدها آل بویه به این دسته از گرایش‌های شیعیان باورمند بودند.

حضور شیعیان امامی در بیشتر نقاط جهان اسلام ثابت بوده است، کانون‌های تشیع امامی در چند نقطه تمرکز بیشتری داشته است، برای نمونه امام عسکری (ع) در منطقه کش و نیشابور پیش از آغاز غیبت، فردی را به نام ابراهیم عبده به عنوان وکیل خویش در میان امامی مذهببان خراسان معرفی کرد،^۱ کشی نامه دیگری از امام عسکری (ع) به برخی از

۱. آن حضرت به عبدالله بن حمدویه بیهقی نوشت: فقد نصبت لک ابراهیم بن عبده لیدفع النواحی و اهل ناحیتک حقوقی الواجبة علیکم و جعلته ثقتی و آمینی عند موالی هناك فلیتقوا الله جل جلاله و لیراقبوا و لیؤدوا الحقوق، فلیس لهم عذرفی ترک ذلک و لا تأخیره، لا أشقاکم الله بعضیان أولیائه و رحمهم و ایاک معهم برحمتی لهم، ان الله واسع کریم، رجال (کشی)، ۷۹۷.

شیعیان از جمله ابراهیم بن اسحاق نیشابوری آورده که نحوه ارتباط ایشان با امام و برخی از نصایح اخلاقی در آن تبیین شده است. نجاشی نام شماری از راویان امامی مذهب را در آن منطقه آورده که از جمله ایشان ابومحمد یحیی آل زبارة می‌باشند،^۱ در سمرقند و کش با تلاش محمد بن مسعود عیاشی صاحب تفسیر عیاشی در اواخر سده سوم هجری امامیه قوت یافت به طوری که خانه وی را به عنوان کانت مرتعا للشیعه و اهل العلم دانسته‌اند،^۲ و ابن ندیم درباره وی آورده که من فقها الشیعه الامامیه، اوحد دهره و زمانه فی غزارة العلم و لکتابه بنواحی الخراسان شأن من الشأن.^۳

یکی از شاگردان پرشمار وی کشی بوده که در کش منطقه‌ای در ماوراءالنهر زیست داشته و نجاشی درباره وی نوشته کانت داره کالمسجد بین ناسخ او مقابل او قاری او معلق مملوه من الناس، خانه اش مثل مسجد محل مقابله و قرائت کتابها و محل تعلیقه زدن بر آن‌ها و مملواز مردم بوده است.^۴

از سمرقند چند نفر ذکر شده‌اند، که از جمله ایشان علی بن الحسین بن علی بوده که از وی به عنوان ثقه وکیل یاد شده و علی بن

۱. رجال (نجاشی)، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۳۷۲.

۳. الفهرست (بن ندیم)، ص ۲۴۴.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۳۵۱؛ تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۷۷-۲۷۸.

محمد خلقی از جمله ایشان بوده‌اند^۱

یکی از مناطقی که تشیع در آن بسیار پرقوت و شیعیان آن پرشمار بوده‌اند، قم و حوالی آن آوه و کاشان بوده است، پیشینه گرایش‌های تشیع قم عمدتاً به اواخر سده اول هجری و به هجرت خاندان اشعری بازمی‌گشت، این امر به تدریج شتاب زیادی یافت و اصحاب فراوانی از قم در زمره راویان امامان در دوره حضور و حتی پس از آن بوده‌اند، در این باره مولف تاریخ قم (تالیف به سال ۳۷۹ق) اطلاعات ارزشمندی در اختیار نسل‌های پس از خود گذاشته است و ی تعداد خاندان اشعری را شش هزار نفر دانسته است،^۲ از برجسته‌ترین افراد این خاندان در غیبت صغری سعدبن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی بوده که او را شیخ هذه الطائفة دانسته‌اند.^۳ با توجه به سال وفات وی که در حوالی سال ۳۰۰ق بوده است، دوره حضور ائمه (ع) را درک کرده و از جمله راویان آن دوره محسوب می‌شده است، از جمله نکات گفتنی درباره وی اینکه شیخ صدوق گرچه در دوره وی نبوده اما بسیاری از روایات کتاب کمال الدین خود را با یک واسطه از سعدبن عبدالله نقل کرده است.

از دیگر افراد اثرگذار در دوره غیبت که روایات قابل تأملی در باب غیبت آورده و از قضا در زمره وکلا بوده احمدبن اسحاق اشعری قمی

۱. رجال (طوسی)، ص ۴۲۹.

۲. تاریخ قم، ص ۲۴۰.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۱۷۷.

می‌باشد، به هر ترتیب قم آن مقدار در این دوره اثرگذار بوده که وکیل سوم حسین بن روح نوبختی روابط علمی مناسبی با آن دیار داشته و افراد سرشناسی همچون ابن بابویه با ابن روح در ارتباط بوده‌اند.

در این میان آوه به سبب نزدیکی به قم، شیعیان امامی فراوان داشته است، برای نمونه حضور زنی از آوه و تکلم به زبان آوه‌ای حسین بن روح نوبختی با وی، نشانی آشکار از وجود امامیه در آن منطقه دارد، همچنین این گفت و شنود احتمال آوه‌ای بودن حسین بن روح را تقویت می‌کند.^۱ در میان سالهای ۲۹۶-۲۹۸ ق فردی شیعی مذهب به نام ناصرالدوله بن حمدان حاکم قم بوده و برخی از شیعیان سرشناس قم املاکی در کاشان داشته‌اند و برخی از منابع به تشیع کاشان اشاره داشته‌اند.

در خبر دیگر اسامی برخی از شیعیان که موفق به دیدار امام عصر(عج) در دوره پدر بزرگوارشان شده‌اند و از شهرهای مختلف بوده‌اند آمده که از جمله، بغداد، کوفه، ری، قم، همدان، آذربایجان، نيسابور، دینور، اصفهان، صیمره، قزوین، فارس، شهرزور، مرو، یمن، مصر، مکه، نصیبین، اهواز، بوده که حکایت از وجود امامی مذهب‌ان در آن‌ها داشته است.^۲

از مدائن افرادی در آستانه غیبت صغری با امام عسکری(ع) مرآورده

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۵۰۳.

۲. کشف الغمه فی المعرفه الاثمه، ج ۲، ص ۵۳۲-۵۳۳.

داشته‌اند، به طوری که کمی قبل از شهادت امام نامه‌هایی از امام
عسکری (ع) به آن دیار برده شده است.^۱

در اواخر سده سوم هجری شیعه‌ای از سوسنگرد به نام حمدونی به
نقل نجاشی در تشکیلات ابوسهل بوده است.^۲

در شمال ایران علاوه بر گزارش‌های فراوان بر وجود شیعیان زیدی
مذهب، امامیه نیز وجود داشته‌اند و در برخی از موارد با فشار حاکمان
متعصب زیدی به اجبار از آن منطقه هجرت می‌کردند.^۳

از مولفان جرجانی یاد شده برخی این افراد می‌باشند: احمد بن
محمد بن احمد ابوعلی جرجانی وی کتاب روایی پیرامون المهدی من
ولد الحسین داشته است.^۴

با وجود دو امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در سامرا و وکلای به
نامی همچون عثمان بن سعید در ابتدای غیبت صغری وجود شیعیان
امامی در این شهرامری انکار ناپذیر بوده، گرچه با طولانی‌تر شدن غیبت
امام و سوق پیدا کردن نهاد وکالت به سمت بغداد جریان پررنگ‌تر امامیه
در آن شهر مشهود است، در این میان اخباری وجود دارد که گرایش‌های
امامیه در مصر نیز وجود داشته که برای انتقال وجوهات به مکه

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۷۵.

۲. کان من غلمان ابی سهل النوبختی، رک: رجال (نجاشی)، ۳۸۱.

۳. تفسیر منتسب به امام عسکری (ع)، ص ۱.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۸۶ ش ۲۰۸ و تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۱۱.

می‌رفته‌اند، گویا در آنجا با وکلای امام عصر(عج) در ارتباط بوده‌اند.^۱
خبر دیگر حاکی از وجود سادات باورمند به امام عسکری(ع) و امام
مهدی وجود دارد که برخی از ایشان در دوره غیبت از باور به وجود فرزند
برای امام یازدهم سرباز زدند.^۲

در بررسی نهاد وکالت دانسته است که: گستردگی شبکه وکالت به
میزان پراکندگی شیعیان به جغرافیای اسلام بازمی‌گشت به طوری که از
مدینه به عنوان محل استقرار امامان شروع^۳ و تا مکه^۴، یمن، بحرین^۵،
عراق^۶، کوفه^۷، بغداد^۸، سامرا^۹ و واسط^{۱۰}، بصره^{۱۱}، مصر^{۱۲}، قم^{۱۳} و دیگر
شهرها امتداد یافته بود.

بنابراین وجود امامی مذهب‌ان در غیبت صغری بسیار گسترده در عین
حال پراکنده بوده است و مطالب بالا بخشی از مواردی است که در

-
۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.
 ۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.
 ۳. الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۰.
 ۴. تاریخ سیاسی امام دوازدهم(عج)، ص ۱۵۱.
 ۵. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹.
 ۶. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(س)، ج ۱، ص ۷۹.
 ۷. رجال (نجاشی)، ص ۷۴.
 ۸. مروج الذهب، ص ۲۱۵-۲۳۱.
 ۹. الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۴.
 ۱۰. مروج الذهب، ص ۲۱۵.
 ۱۱. تاریخ سیاسی امام دوازدهم(عج)، ص ۱۳۶-۱۳۷.
 ۱۲. کافی، ج ۱، ص ۴۹۴.
 ۱۳. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

منابع ذکر شده است.

خاندان‌های حاکم شیعی

گروه دیگر امامی مذهب‌بان، خاندان حاکم و افراد در حاکمیت بوده‌اند، گرچه در این دوران دولت‌های شیعی به وجود آمده یا در حال شکل‌گیری بودند اما هیچ‌گاه نمی‌توان به راحتی باور ایشان را به مذهب امامیه ثابت کرد در عین حال افراد یا خاندان‌هایی از امامیه در حاکمیت عباسی حضور داشته‌اند به خصوص این امر در اواسط غیبت صغری بیشتر دیده می‌شود.

گفته شد که برخورد با شیعیان امامی در دوره متوکل عباسی ۲۴۷ ق^۱ بیش از پیش پی‌جویی می‌شده است،^۱ این امر در ابتدای غیبت صغری و حتی تا نیمه آن البته با شدت کمتری در جریان بوده است.

در نیمه غیبت و با روی کار آمدن مقتدر عباسی جریان‌های ضد امامی تا اندازه‌ای کاهش یافت، در این دوران و با قدرت گرفتن آل فرات حضور شیعیان در عرصه حکومت بیش از پیش بوده است و همین امر از شدت فشار بر امامیه را کاست،^۲ گرچه نمی‌توان پیرامون گرایش‌های تشیع ایشان نظر داد، در عین حال باور ایشان به مذهب امامیه با توجه به برخی از نقل‌ها محل اشکال است، به طوری که برخی از منابع خبر از جانب‌داری پدر ابوالحسن علی بن محمد بن فرات - که خود حشمتی زیاد

۱. رجال (کشی)، ص ۶۰۷.

۲. دوائر المعارف بزرگ اسلام، ج ۴ ص ۳۸۲.

در دوره مقتدر یافت و توانست سه بار به وزرات دست یابد - از محمدبن نصیر دارد.^۱

از دیگر خاندان‌های حاکم می‌توان به نوبختیان اشاره داشت، پیشینه سیاسی خاندان پرشمار نوبخت بسیار پیش از آغاز غیبت صغری و در دوره منصور عباسی بوده که توانستند از کارگزاران بلند پایه حکومتی به شمار آیند و بعدها گرایش‌های آشکاری به تشیع امامی پیدا کرده و حتی حسین بن روح نوبختی یکی از مهم‌ترین وکلا دوره غیبت منتسب به این خاندان می‌باشد.

در عین حال برخی از افراد اثرگذار این خاندان همچون ابوسهل نوبختی ۳۱۱ق، حسن بن موسی نوبختی ۳۰۱ق، اسحاق بن اسماعیل ۳۲۲ق و ابوعبدالله حسین بن علی ۳۲۶ق یا از کارگزاران این دوره بوده و یا با دولت مردان عباسی در ارتباط بوده‌اند.^۲

از دیگر خاندان اثرگذار امامی مذهب در این دوره که بعدها از وکیل سوم حسین بن روح نوبختی ۳۲۶ق جدا شدند، آل بسطام بوده‌اند. از جمله این افراد ابوالعباس احمد بن محمد بن بسطام بود که در دوره معتضد ۲۹۵ق شوکتی داشت و گفته شده ابن فرات وزیر ۳۱۱ق در تشکیلات وی به تدریج رشد کرد و بعدها و با به قدرت رسیدن آل فرات، احمد والی مصر شد و تا پایان زندگی در همان جا سکنی گزید،

۱. فرق الشیعه، ص ۱۰۳.

۲. رک: خاندان نوبختی.

نکته‌ای که در زندگی وی مهم می‌باشد این است که او به چه میزان وفادار به امامیه بوده و آیا وی در تغییر جهت نگرش آل بسطام از امامیه به اسماعیله - که در شمال آفریقا در حال قدرت گرفتن بوده - و وی در همان زمان بر مسند قدرت بوده نقش داشته است امری که در برخی از خبرها تأکید شده آل بسطام با جدایی از امامیه به دنبال خلیفه فاطمی بوده‌اند^۱ در عین حال گزارش قابل تأییدی در این زمینه وجود ندارد که وی در این تغییر مذهب، نقش داشته است.

از دیگر افراد مهم این خاندان ابوالقاسم علی بن احمد بن بسطام از رجال دوره مقتدر در دوره وزارت ابن فرات بوده است و وی مدتی به مصر فرستاده شد.^۲ ابوعلی حسین بن بسطام و ابوجعفر بن بسطام که از قضا برادر بودند توانستند از کارگزاران دولتی در دوره ابن فرات شوند.

از دیگر خاندان حاکم در غیبت صغری که گرایش‌های شیعی داشتند آل کرخ و آل ابی البغل بوده‌اند در عین حال باورمندی آن‌ها به امامیه آشکار نیست.^۳

در میان دولت‌های با گرایش شیعی، علویان طبرستان قرار داشته‌اند، با آن‌که در ابتدا گرایش‌های ضد امامی از سوی زید بن علی پی جویی می‌شده، اما بعدها و در میانه غیبت صغری از اعضای برجسته سادات علوی به امامیه گرایش پیدا کردند که مشهورترین ایشان پسران ناصر

۱. تبیت دلائل النبوه، ص ۵۹۹-۶۰۰.

۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۹۰.

۳. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۳۳۱.

اطروش بوده‌اند و حتی گفته شده پدرشان تمایل به امامیه پیدا کرده و کتابی درباره امام عصر(عج) نگاشته بود.^۱ در این دوره حسین بن روح نوبختی مرادوات در خور توجهی با برخی از کارگزاران عباسی داشته است که بدان اشاره خواهد شد.

شرایط اجتماعی امامیه در غیبت صغری

با غیبت امام مهدی(عج)، عامه امامیه دچار تحیر شدند. پدیده‌ای که فرقه‌نگاران بر آن تأکید زیادی دارند، این امر به خصوص با تحیر برخی از بزرگان ایشان شدت یافت، بنابراین بخشی از امامیه در آغاز غیبت صغری نسبت به امام مهدی(عج) متحیر بودند، به باور نگارنده امری که در ادامه غیبت صغری کاهش یافت و در فصل‌های آینده شواهد بر این گمانه ارائه خواهد شد، در عین حال در این بخش می‌توان عامه را امامیه به دو گونه باورمندان به امام مهدی(عج) و متحیران از ایشان تقسیم کرد:

تردیدکنندگان در امامت

در بخش متحیران از امام گزارش‌های فراوانی داریم که بخش قابل توجهی از شیعیان در امر امامت امام مهدی(عج) در تحیر بودند. برای مثال فردی امامی مذهب به نام ابورجاء مصری از مصر به مکه آمده بود تا با برخی از امامی مذهببان دیدار داشته باشد و ی در این سفر گزارشی از

۱. تاریخ طبرستان، ص ۹۷. به نقل از تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۵۳.

سردرگمی برخی از شیعیان و تحیرایشان نسبت به فرزند امام عسکری (ع) می‌دهد.^۱

عدم باور به امام عصر (عج) توسط برخی از سادات در آغاز غیبت صغری از نمونه‌های دیگر این سرگستگی می‌باشد که اشاره شد.^۲ همچنین عده‌ای وجوهات را برای جعفر برادر امام عسکری (ع) می‌برده و بر این گمان بودند که وی امام پس از برادر خویش است.^۳

کلینی در نقلی دیگر از تحیر برخی از بزرگان امامی از جمله السویداوی نسبت به امام عصر (عج) در آغاز غیبت صغری خبر داده است،^۴ شیخ طوسی در ضمن خبری به تردیدها اشاره داشته و با عبارت شککت عند مضی ابومحمد به تحیر اشاره داشته است.^۵ به این ترتیب وجود تحیر در ابتدای غیبت صغری امری مشهود بوده که از محتوای بسیاری از خبرها قابل شناسایی است.

باورمندان به امامت امام عصر (عج)

بخش دیگر از جامعه امامیه در غیبت صغری را باورمندان به امامت امام مهدی (عج)، شکل می‌دادند این دسته از امامیه را با تنوع کارکردشان می‌توان به عنوان نخبگان امامی در نظر گرفت، این گروه در

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۱۸.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۵. الغیبه، (طوسی)، ص ۲۸۱.

سه گونه وکیلان، محدثان و متکلمان تقسیم‌بندی می‌شوند. با آغاز غیبت، نخبگان امامیه کارکردهای آشکارتری نسبت به دوره‌های پیشین پیدا کردند، که این امر به سبب ضرورت‌های پیش آمده در آن دوره بوده است. به طوری که دسته‌بندی‌های شکل یافته به تدریج در آن دوره صورت پذیرفت و براساس نیازمندی‌های بوده است. این دسته از اندیشمندان در حوزه‌های فکری امامیه نگرش اجتهادی یافتند، که پیش از این و در دوره حضور چنین امری کم‌رنگ بوده است، این امر بعدها و در سده‌های پس از غیبت صغری تکامل جدی‌تری یافت. بنابراین وجود دسته‌جات امامیه در آن دوره پیش از دوره حضور امامان شیعی بوده و این گروه‌ها تلاش زیادی داشتند که غیبت امام عصر کمترین مشکلات را برای هم‌کیشان آن‌ها داشته باشد. لذا شناخت این گروه‌ها و اینکه چگونه این افراد سعی داشتند مشکلات امامیه را به سامان کنند ضروری به نظر می‌رسد.

در این مجال به کارکرد نهاد وکالت و افراد موثر در آن نهاد و به سرانجام چنین نهادی اشاره خواهد شد، این نهاد که بیشترین فعالیتش در امور جاری امامی مذهب‌بان بوده، سعی زیادی داشت تا با سامان دادن امامیه مشکلات ایشان را مرتفع سازد، همچنین در این بخش به بازخوانش دسته‌های گوناگون اندیشمندان امامی پرداخته و به چگونگی عمل‌کرد عالمانی که سعی وافری در جمع‌آوری میراث کهن شیعه امامی در دوره حیرت داشتند توجه می‌شود و عرصه‌های علمی مورد پژوهش ایشان

مورد بازخوانی قرار می‌گیرید.

نهاد وکالت

باید توجه داشت بررسی نهاد وکالت و عمل کرد ایشان بیشتر جنبه اجتماعی شیعیان می‌باشد چراکه در این دوره امامیه در عرصه سیاسی فاقد پشتوانه بوده و تأثیرات حداقلی را بر وزرای عباسی داشته‌اند بنابراین وجه اجتماعی ایشان بیش از سیاسی بوده است.

تاریخ آغازین نهاد وکالت را نمی‌توان به راحتی از میان گزاره‌های تاریخی موجود بازخوانی کرد، آنچه که تردید ناپذیر است وجود چنین نهادی پیش از امام صادق(ع) امری ناممکن بوده است و در دوره امام ششم و امام هفتم نیز گمانه‌زنی‌های مختلفی وجود دارد، در این میان برخی از استنادات شیخ طوسی گواه آن است که وی می‌بایست موجودیت این نهاد را در دوره امام ششم پذیرفته باشد،^۱ چراکه به برخی از وکلای آن امام اشاره داشته است و برخی از محققان نیز بر چنین باوری تأکید دارند.^۲

۱. همان، ص ۳۴۶.

۲. جاسم حسین تأکید دارد، این نهاد با عنوان التنظيم السری در همین دوره به وجود آمد، احتمالاً وی از جواد علی متأثر بوده است، رک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم(عج)، ص ۱۳۴ و جباری به تفصیل نشانه‌های وجود چنین نهادی را در دور امام صادق(ع) آورده است، رک: سازمان وکالت، ص ۶۱، به رغم این دسته از گمانه‌زنی‌ها مدرسی طباطبایی وجود چنین نهادی را در دوره امام ششم(ع) پذیرفته است، رک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۶. نظریه مختار نگارنده در دوره امام

در دوره پیش از امام باقر(ع) به چند دلیل نمی‌توانسته چنین نهادی شکل یابد، شاید یکی از اصلی‌ترین این موارد آن بوده که پیوستگی شیعیان امامی در دوره‌های قبل به درستی برقرار نشده بود و باورمندان اعتقادی به مکتب شیعه امامی چندان زیاد نبوده‌اند که ضرورت چنین نهادی را به دنبال داشته باشد، به طوری که در روایات زیادی از امامان شیعه تأکید شده باورمندان امامی به کمتر از انگشتان یک دست در برخی از دوره‌های پیشین می‌رسیده است،^۱ در سده اول هجری به دلیل عدم گسترش باورهای رایج امامی مذهب‌بان، نمی‌توان افراد زیادی را با عنوان باورمندان به مکتب امامیه نام برد و تنها در دوره امام باقر(ع) و امام صادق(ع) استقبال به مکتب امامیه و فقه ایشان گسترده‌تر از قبل می‌شود، به نظر می‌رسد از این زمان فقه امامیه از دیگر مکتب‌های فقهی تمایز پیدا کرده است.^۲ و به تدریج وجود چنین تشکیلاتی در امامیه

صادق(ع) می‌باشد.

۱. در روایات زیادی، به تعداد انگشت شمار امامیه توجه شده است، در ابتدا عدم پذیرش امیرمومنان بوده است که تعبیر روایات ارتداد مردم می‌باشد، مگر سه نفر، گرچه محتوای این روایات هیچ‌گاه نخواستند مردم به بازگشت از دین اسلام متهم کنند بلکه ارتداد در این زمان انکار ولایت امام اول شیعه توسط توده مردم می‌باشد. رجال (کشی)، ص ۱۱؛ در ادامه روایات به تعداد بسیار کم امامیه، بعد از شهادت امام حسین(ع) توجه داده است. رک: همان، ص ۱۲۳ و بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۱۴۴ و ج ۷۱ ص ۲۲۰.

۲. در برخی از روایات تأکید شده که قبل از امام باقر شیعیان آگاه به حلال و حرامشان نبوده‌اند و فقط از این دوره است که چنین آگاهی توسط ایشان به جامعه شیعه داده می‌شود، متن روایت به این شرح است: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَهُ لَا يَعْرِفُونَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا مَا تَعَلَّمُوا مِنَ النَّاسِ، حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَتَخَّ

امری اجتناب ناپذیر شد. در هر صورت اساسی‌ترین علت‌های شکل‌گیری نهاد وکالت را باید در چند امر جستجو کرد.

با آغاز سده دوم هجری و با اوج‌گیری دعوت عباسیان و رشد سریع این دعوت که هم‌زمان با رشد باورهای شیعیان بوده است، توانست انگیزه شکل‌گیری چنین نهادی در شیعیان را پیروانند، آغاز دعوت عباسی هم‌زمان با شکل‌گیری جنبش عباسیان بوده است، آغاز دعوت عباسیان را در حدود سال ۱۰۰هـ دانسته‌اند، برخی از محققان مراحل چند گانه‌ای را برای تأسیس آن بر شمرده‌اند، به طوری که آغاز سازمان دعوت با انتقال دعوت ابوهاشم به محمد بن علی^۱ (۱۲۲-۱۲۵هـ) آغاز شد، مرحله بعد با اعزام داعیان کوفی به خراسان و تدوین شعارها و برنامه دعوت توسط محمد بن علی صورت پذیرفت، گسترش فعالیت سازمان سری دعوت از دیگر مراحل شکل‌گیری آن بوده است، در این زمان محمد بن علی فعالیت سازمان را در خراسان گسترش داد و فرزندش ابراهیم امام^۲ (۱۳۲هـ) این امور را پیگیری می‌کرد.

با فراهم شدن شرایط لازم برای قیام و به فرمان ابراهیم امام، دعوت مخفی به علنی تبدیل شد و قیام نظامی با هدف براندازی امویان آغاز و

لَهُمْ وَبَيْنَهُمْ وَعَلَّمَهُمْ، فَصَاوُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ بَعْدَ مَا كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمْ.
رجال (کشی)، ص ۴۲۵.

۱. وی پدر دولت عباسی محسوب می‌شود و از آغازگر دعوت عباسیان بر علیه امویان بوده است، أخبار الدولة العباسية، ص ۱۶۱.

۲. وی از آن رو که بعد از پدرش به ریاست سازمان دعوت رسید به امام مشهور شد. همان، ص ۲۴۰.

در واپسین مرحله و پس از استقرار خلافت عباسیان در سال ۱۳۲ ق. سازمان دعوت از میان رفت و نظام خلافت عباسیان جایگزین آن شد.^۱ در هر صورت وجود چنین سازمانی که توانسته بود امویان را از میان بردارد، می‌توانست الگوی مناسبی برای شیعیان در تشکیل چنین نهادی باشد، آنچه که سبب سهولت شکل‌گیری چنین نهادی در شیعیان شد درگیری عباسیان و امویان بوده است، این امر فرصت مناسبی در اختیار امام صادق (ع) قرار داد، تا علاوه بر تشکیل حلقه‌های علمی، به ساماندهی تشکیلات شیعیان مبادرت بورزد.

از دیگر عوامل شکل‌گیری نهاد وکالت جوخفقانی بود که علیه امامان شیعه در دوره عباسیان شکل یافت، این فشارها تا آن اندازه قدرتمند بود که امام هفتم شیعیان را به زندان برد و سرانجام برابرگمانه‌های قابل اعتنایی اسباب شهادت حضرت را فراهم ساخت،^۲ این وضعیت آن چنان بود که امام رضا (ع) را به اجبار به مرو برده و ردای ولایت عهدی را به ایشان پوشاند،^۳ و آن امام نیز به طرز مشکوکی از دنیا رفت،^۴ همچنین امام عسکری (ع) را زندانی کرد و او و پدرش را به مدت طولانی در یک پادگان شهر محصور نگه داشت.^۵

۱. رک: بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه.

۲. الارشاد، ج ۲ ص ۲۳۷.

۳. همان، ص ۲۵۹.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۲.

۵. الارشاد، ص ۳۰۹.

عمر کوتاه سه امام منتهی به غیبت صغری برای همیشه بدبینی را نسبت به عباسیان تشدید کرد و امامی مذهببان احتمال شهادت ایشان را به عنوان پیش فرض قطعی خود در قضاوت با عباسیان می دانستند، احتمالی که قوت آن برای نگارنده بیش از وفات سه امام می باشد.

قتل برخی از وکلا شیعه در دوره حضور خود خبر از شدت فضای سیاسی علیه شیعیان بوده است.^۱ این امر در تمام غیبت صغری بیش و کم ادامه پیدا داشت، به طوری که فشار سیاسی عباسیان در طی آن دوره به مراتب بیش از گذشته بر شیعیان امامی اثر گذاشت و می توان مدعی شد از جمله عوامل پدیده غیبت امام دوازدهم (عج) بوده است.

از طرف دیگر پراکندگی شیعیان در سراسر سرزمین های اسلامی، سبب دسترسی کمتر شیعیان به امامان شان بوده است. همین امر ضرورت تشکیل چنین نهادی را تقویت می کرده است. کارکرد این شبکه را می توان در بخش های گوناگونی بررسی کرد، به طوری که پس از شهادت امام کاظم (ع) و کلا نقش تعیین کننده ای در عدم انحراف شیعیان داشتند.

همچنین در برخورد با جریان انحرافی قدرت مندی همچون واقفه، یونس بن عبدالرحمان وکیل شایسته امام کاظم (ع) نقش تأثیرگذاری در پذیرش امامت امام هشتم در میان شیعیان داشته است.^۲

۱. رجال (کشی)، ص ۶۰۷.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۴۳.

این جریان پس از شهادت امام رضا(ع) و در پی این سؤال که آیا امامت فرزند خردسال ایشان ممکن است یا خیر؟ دگر بار نقش قدرتمند خویش را در گسترش مفهوم امامت در هرسنی نشان داد،^۱ نقش وکلا به خصوص پس از شهادت امام عسکری بسیار پررنگ شد. به طوری که وکلای آن حضرت در آن دوره در هدایت عمومی شیعیان و هدایت ایشان به امام غایب بسیار تأثیرگذار بودند.^۲

از جمله دیگر کارکردهای آن می‌توان به جمع‌آوری مالیات شرعی (خمس و زکات) اشاره کرد، با افزایش شیعیان، منابع مالی و نیازهای مالی به طور هم‌زمان افزایش می‌یافت. برای جمع‌آوری این منابع باید شبکه‌ای از نمایندگان تشکیل می‌شد تا این وجوه را از پیروان جمع‌آوری و به امام(ع) تحویل دهند، ضمن آن که می‌بایست طبق دستورات امام به توزیع آن‌ها در جهت اهداف نهاد اقدام کنند. اهمیت این کار به اندازه‌ای بود که برخی نویسندگان هدف از تأسیس شبکه وکالت را جمع‌آوری وجوه شرعی و هدایا و نذورات شیعیان دانسته‌اند^۳ و کیلان امام(ع) خمس و زکات و هدایا را، از نقاط مختلف جمع‌آوری کرده و نزد امام می‌فرستادند. این وجوه، عمده‌ترین منبع مالی نهاد وکالت شمرده می‌شد. تا پیش از امام جواد(ع) به دلیل حساسیت خلفای عباسی، مالیات

۱. مروج الذهب، ص ۲۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۳۰۰.

۳. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۳۴.

شرعی - خمس و زکات - آشکارا دریافت نمی‌شد. در این باره روایاتی از ائمه (ع) صادر شد که برابر آن خمس بر شیعیان بخشیده شده بود.^۱ شیعیان این موارد را تحت عنوان هدایا نزد امام (ع) می‌فرستادند. امام (ع) در مواردی که این وجوه آشکار می‌شد، آن‌ها را هدایای شیعیان به خود می‌خواند. برای مثال، امام صادق (ع) در دوره منصور دوانیقی به سبب دریافت زکات احضار شد ولی امام (ع) این وجوه را هدایای شیعیان به خود قلمداد کرد،^۲ در هر حال، امامان (ع) می‌توانستند با استفاده از این نهاد، هزینه‌های لازم را برای انجام امور شیعیان تأمین کنند.

در بسیاری از مواقع عزل و نصب وکلا در مناطق مختلف توسط خود امام صورت می‌پذیرفت. چنان که این امر درباره مفضل بن عمر جعفی^۳ و عثمان بن سعید و پسرش^۴ و بسیاری دیگر از وکلا در منابع شیعه ثبت شده است. این پدیده درباره وکلای درجه دوم نیز صورت می‌پذیرفت.^۵ به همین جهت امام می‌بایست شخصیت‌های مورد قبول وکلا را از شخصیت‌های دروغین و مدعیان آن منصب به شیعیان معرفی کند.

۱. التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴-۱۳۶ و ۱۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۷؛ در این بخش مراجعه شود به مقاله بررسی تطبیقی دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش)، محمدکاظم ملبوبی و محمدرضا جباری، همان

۳. الغیبه (طوسی) ص ۲۱۰.

۴. همان، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۵. رجال (کشی)، ص ۵۰۱ و ۵۰۹.

شاید مهم‌ترین این توثیق‌ها نسبت به وکیل اول و دوم توسط امامان هادی(ع) و عسکری(ع) صورت پذیرفت،^۱ در مقابل، برخورد شدید امام رضا(ع) با سران مذهب واقفی به عنوان کسانی که در امر وکالت به پدر بزرگوارشان خیانت کرده بودند در تاریخ ثبت شده است.^۲

برخورد امام هادی(ع) نسبت به فارس بن حاتم مثال زدنی است، به طوری که حضرت به خاطر خیانت فارس بن حاتم و نقش تعیین کننده وی در انحراف فکری شیعیان از امامت، سبب شد تا برخورد شدیدی با او شود.^۳

سرانجام این نهاد با توقیع آخر امام عصر(عج) به وکیل چهارم به پایان رسید، در توقیع مذکور تأکید شده بود که با شروع غیبت کبری دیگر ارتباط آشکاری میان امام و شیعیان صورت نخواهد گرفت و کسی که چنین ادعایی کند دروغگو خواهد بود.^۴

به رغم وجود پرشمار وکلا در دوره حضور نمی‌توان آن را سازمانی از پیش طراحی شده دانست، بلکه کارکرد این نهاد، نشان از آن داشت، که برابر ضرورت‌های اجتماعی پیش آمده، ائمه(س) شیعه مسئولیت‌های اجرایی را به برخی از افراد واگذار می‌کردند.

از مهم‌ترین وکلای دوره حضور که شیخ طوسی به نام ایشان اشاره

۱. الغیبه(طوسی)، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲. رجال(کشی)، ص ۴۰۳.

۳. همان، ص ۵۲۵.

۴. الغیبه(طوسی)، ص ۳۹۵.

داشته می‌توان از این افراد نام برد: مفضل بن عمر جعفی، حمران بن اعین، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی،^۱ (امام صادق) و عبدالله جندب بجلی، (امام کاظم و امام رضا)^۲ محمد بن سنان (امام رضا و امام جواد)^۳ و عبدالعزیز بن مهتدی قمی، علی بن مهزیار اهوازی، (امام جواد)^۴ و ایوب بن نوح دراج (امام هادی)^۵ و ابوعلی حسن بن راشد (امام هادی)^۶ علی بن جعفر همانی، (امام هادی و امام عسکری)^۷

با اختفای امام عصر (عج) در غیبت صغری بیشترین کارکرد شبکه وکالت در آن دوران بوده است، اولین گزاره‌های خبری پیرامون ورود شیعه به دوران غیبت صغری توسط وکلا طرح گشت و بار دیگر این گروه از اصحاب امام دوازدهم (عج) بودند که مدعی ورود امامیه به دوران غیبت کبری شدند و سرانجام به دستور امام پرونده نهاد وکالت را بسته شده دانستند.

با توجه به گزارش‌های تاریخی و روایی و کلاً به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته اول، سروکیل بوده و به لحاظ جغرافیایی به امام نزدیک تر بوده‌اند و دسته دوم وکیلان فرعی می‌باشند که در مناطق دور

۱. همان، ص ۳۴۶.

۲. همان، ص ۳۴۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۴۹.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۵۰.

۷. همان، ص ۳۴۹.

دست‌ترزیست داشته‌اند.

در اینکه آغاز غیبت صغری از چه زمانی بوده است، آرا گوناگونی میان اندیشمندان شیعی طرح شده است، با توجه به آن‌که تولد امام دوازدهم (عج) در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ق صورت پذیرفت^۱ و عدم تردید بر این‌که پایان غیبت صغری در سال ۳۲۹ ق بوده برخی همانند طبرسی غیبت صغری را ۷۴ سال دانسته‌اند که این نشان از آن است که وی از تولد امام دوازدهم تا انتهای آن دوران را غیبت صغری می‌دانسته است، آگویا تولد مخفیانه امام عصر سبب چنین گمانه‌ای شده است، در مقابل دانشمندان بیشتری دوران غیبت را از شهادت امام حسن عسکری (ع) دانسته‌اند.^۲

با پیدایش غیبت صغری چهار نفر به عنوان وکیلان اصلی آن دوره معرفی شده‌اند، از جمله منابعی که امروزه از میان رفته و از چهار وکیل اصلی سخن به میان آورده است، اخبار الوکلاء الاربعه، اثر احمد بن نوح بصری (ابن نوح سرافی زنده به سال ۴۰۸ ق) می‌باشد، بیشتر خبری‌های وی توسط شیخ طوسی در کتاب غیبت بازتاب یافته است. طوسی نه تنها به اخبار وکلای چهارگانه پرداخته بلکه به وکلای ممدوح و مذموم دیگری نیز اشاره داشته است.^۳ همین امر کار طوسی را متمایز از آثار

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۲.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۶.

۴. شیخ طوسی به نقل از برخی اصحاب چنین آورده است: قَالَ مَشَاطِحُنَا كُنَّا لَا نُشْكُ أَنَّهُ

غیبت‌نگاری دوره‌های پیشین، کرده است وی به وکلای اربعه با عنوانی مستقل از وکلای ممدوح اشاره داشته است.^۱ گرچه برخی از منابع متقدم بر این نوح سیرافی و شیخ طوسی به وکلای اربعه اشاره داشته‌اند، این دسته از اندیشمندان و کلای اربعه را در زمره وکیلان خاص می‌دانستند، برای نمونه صدوق (۳۸۱ق به عنوان یک منبع بالادستی و دارای تقدم زمانی بر این نوح و طوسی، بروکالت وکلای چهارگانه تأکید دارد.^۲ و کشی با انتساب این دسته از وکیلان به امام، از آنان به کسانی

إِنْ كَانَتْ كَائِنَةٌ مِنْ [أمر] أَبِي جَعْفَرٍ لَا يَتَّوَمُّ مَقَامَهُ إِلَّا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَتَيْلٍ أَوْ أَبِيهِ لِمَا رَأَيْنَا مِنَ الْخُصُوصِيَّةِ [بِهِ] وَكَثْرَةِ كَيْتُونَتِهِ فِي مَنْزِلِهِ حَتَّى بَلَغَ أَنَّهُ كَانَ فِي آخِرِ عُمُرِهِ لَا يَأْكُلُ طَعَامًا إِلَّا مَا أَضْلَحَ فِي مَنْزِلِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مَتَيْلٍ وَأَبِيهِ بِسَبَبِ وَقَعِ لَهُ وَكَانَ طَعَامُهُ الَّذِي يَأْكُلُهُ فِي مَنْزِلِ جَعْفَرٍ وَأَبِيهِ. وَكَانَ أَصْحَابُنَا لَا يَشْكُرُونَ إِنْ كَانَتْ خَادِنَةٌ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةَ إِلَّا إِلَيْهِ مِنَ الْخُصُوصِيَّةِ [بِهِ] فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ ذَلِكَ [و] وَقَعَ الْإِخْتِيَارُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ سَلَّمُوا وَلَمْ يُنْكَرُوا وَكَانُوا مَعَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ كَمَا كَانُوا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 رک: همان، ص ۳۴۵

۱. همان، ص ۳۵۳

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ عَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَأُمُّهُ رِيحَانَةٌ وَيُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَيُقَالُ صَقِيلٌ وَيُقَالُ سَوَسُنُ إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ وَكَانَ مَوْلَدُهُ عَ لَيْثِمَانَ لَيْثِمَانَ خُلُوفٍ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَوَكِيلُهُ عَثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ فَلَمَّا مَاتَ عَثْمَانُ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ وَأَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحٍ وَأَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمُرِيُّ الْوَفَاةَ سُئِلَ أَنْ يُوصِيَ فَقَالَ اللَّهُ أَمْرُهُو بَالِغُهُ فَأَلْغَيْتُهُ النَّامَةَ هِيَ النَّبِيُّ وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كمال الدين، ج ۲،

ص ۴۳۲.

تعبیر می‌کند که امر وکالت دائر مدار ایشان بوده است.^۱ ابوسهل نوبختی ۳۱۱ ق^۲ که خود از دستیاران وکیل بوده^۳ و گفته شده به اندازه‌ای در دستگاه وکالت رفعت مقام داشته که دیگران وی را شایسته وکالت می‌دانستند،^۴ اشاره به مقام وکلای خاص دارد به طوری که از نقل او تمایز وکیل خاص از دیگران فهمیده می‌شود.^۵ در این نقل ابوسهل تأکید دارد که آن وکیل سبب اتصال دیگران با امام عصر (عج) می‌باشد. در نتیجه می‌توان تمایز وکلای اصلی با غیر ایشان را در چند امر دانست:

۱. انتخاب و تعیین این دسته از وکلا به دستور امام صورت می

۱. و حفص بن عمرو کان وکیل ابی محمد علیه السلام و أما أبو جعفر محمد بن حفص ابن عمرو فهو ابن العمري و کان وکیل الناحية و کان الامریدور علیه. رجال (کشی)، ج ۲ ص ۸۱۳.

۲. ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوبختی وی از بزرگان شیعه امامی و از متکلمین ایشان محسوب می‌شده است نجاشی او را شیخ المتکلمین و دارای جلالت عظیم در دین و دنیا می‌داند. ابوسهل در دوران نیابت حسین بن روح نوبختی نقش عمده‌ای در هدایت شیعیان و برخورد با غالیان و مدعیان دروغین نیابت امام عصر به عهده داشت. رجال (نجاشی)، ص ۳۱.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۳.

۴. همان، ص ۳۹۱.

۵. وقد ذکر بعض الشیعه ممن کان فی خدمة الحسن بن علی وأخذ ثقاته ان السبب بینة و بین ابن الحسن بن علی متصل و کان یخرج من کتبه و امره و نهیه علی بدها لیشیعتہ الی أن توفی و اوصی الی رجل من الشیعه مستور فقام مقامه فی هذا الامر، کمال الدین، ج ۱، ص ۹۰.

گرفت.^۱

۲. توقیعات امام مهدی (عج) توسط وکلای چهارگانه به عموم شیعیان می‌رسید.^۲

۳. وکیل اصلی بعدی به دستور امام (عج)، توسط ایشان معرفی می‌شد.^۳

۴. اتمام غیبت صغری و ورود شیعه به دوران غیبت کبری توسط وکیل چهارم صورت پذیرفت.^۴

این دسته از وکلا در صدد رفع مشکلات از شیعیان امامی بوده‌اند، در این راه نهاد وکالت از روش‌های گوناگونی بهره می‌برد، که در ادامه به این راهکارها توجه خواهد شد. توجه به این روش‌ها از آن جهت مهم می‌باشد که همت نهاد وکالت بر آن بود تا با رفع تحیر از میان شیعیان،

۱. درباره وکیل اول دوم منابع زیادی بر تعیین ایشان توسط امام یازدهم و دوازدهم گواه داده‌اند، رک: طوسی (الغیبه) ص ۳۵۶ و ۳۹۳ و همچنین درباره حسین بن روح نیز نقل شده که انتخاب وی توسط وکیل دوم اما به دستور امام عصر صورت پذیرفته بود.

همان، ص ۳۶۸؛ برای انتخاب وکیل چهارم، همان، ص ۳۹۳.

۲. گرچه گفته شده در برخی از موارد به صورت محدود از غیرایشان یا از خواص دستیاران ایشان نیز خارج می‌شده است. همان ص ۳۵۶

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. طوسی در نقلی جامع چنین آورده است: فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ أَوْصَى إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَأَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمُرِيُّ الْوَفَاةَ سُئِلَ أَنْ يُوصِيَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرُهُو بِالْعُهُ فَالْغَيْبَةُ النَّامَةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. همان، ص ۳۹۳.

هواداران خویش را باورمند به امام غائب کند، امری که در آغاز غیبت صغری سبب انشقاق قابل توجهی در میان شیعیان امامی مذهب شد. توجه به کارکرد نهاد وکالت ما را به این نتیجه می‌رساند که تا چه اندازه آن نهاد توانست بر این دسته از بحران‌ها فائق شود. این دسته از وکلا خود کارگزارانی داشته‌اند که ادامه به ایشان اشاره خواهد شد.

عثمان بن سعید

وی را به عنوان اولین سروکیل دوره غیبت دانسته‌اند، عثمان از جمله افرادی است که بیشتر منابع کهن امامی وی را ستوده‌اند و در وثاقت و جلالت شأن وی تردیدی در میان این دسته از آثار دیده نمی‌شود.^۱ وی را با لقب‌های زیات^۲ و سمان^۳ (روغن فروش) و العمری^۴ و حفص^۵ نیز یاد کرده‌اند و با توجه به بررسی بسیاری از منابع کهن تردیدی در وکالت وی، از جانب امام هادی (ع)، امام عسکری (ع) و امام مهدی (عج) وجود ندارد.^۶ تاریخ تولد و وفات عثمان در منابع کهن، یافت نشد، گرچه

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳ و رجال (طوسی)، ص ۳۵۳ و ۳۵۶ و ۳۹۳ و ص ۳۸۹.

۲. همان، ص ۴۰۲ و رجال (ابن داود)، ص ۲۳۳.

۳. رجال (طوسی)، ص ۳۸۹ و ۴۰۱.

۴. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۸۱۳ و الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۳ و رجال (ابن داود حللی)، ص ۲۳۳ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۹.

۵. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۸۱۳.

۶. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۲ و رجال (کشی)، ج ۲ ص ۸۱۳ و شیخ طوسی در ضمن روایتی از امام عسکری (ع) به وکالت وی اشاره داشته است: اَشْهَدُ وَا عَلٰی اَنْ عَثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيَّ وَكَيْلِيَّ وَاَنَا بَنُو مُحَمَّدٍ اَوْ كَيْلُ ابْنِ يَمْهَلِدِ كُمْ، الغیبه،

برخی از منابع به حضور وی در یازده سالگی در بیت امام جواد(ع) اشاره داشته‌اند،^۱ اما بیشتر منابع عثمان را از اصحاب امام هادی(ع) می‌دانند،^۲ در این صورت تولد او می‌بایست در ابتدای سده سوم هجری باشد، همچنین از سال درگذشت عثمان صحبتی نشده است، تنها با توجه به برخی از نشانه‌ها می‌توان زنده بودن وی را تا حدود سال ۲۶۷ ق دانست، در این سال احمد بن هلال کرخی، وکالت محمد بن عثمان را پذیرفت، در نتیجه می‌بایست وی تا این سال وفات یافته باشد تا پسرش به عنوان وکیل دوم جانشینش شود.^۳

پیرامون فرزندان عثمان اطلاع چندانی در دست نیست، آنچه که بیش از همه طرح شده درباره پسرش بوده که از قضا جانشین وی در نهاد وکالت شده است،^۴ از فرزندزاده وی ابوبکر بن احمد، در منابع یاد شده که حاکی از آن است که عثمان فرزند ذکور دیگری به نام احمد داشته است اما خبری از او در منابع نیآمده است.^۵

ص ۳۵۶ و ص ۳۹۳. گرچه عمده منابع به وکالت وی در دو امام یازدهم و دوازدهم اشاره دارند در عین حال طبرسی به وکالت وی در دوران امام هادی(ع) نیز اشاره داشته است. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۹.

۱. رجال(علامه حلی)، ص ۱۲۶ و تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۴۲.

۲. الغیبه(طوسی)، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۳۵۳ و تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۵۶.

۴. الغیبه(طوسی)، ص ۳۵۹.

۵. همان، ص ۴۱۲، همچنین هدایت الکبری وی را از جمله راویان برادرش محمد بن عثمان دانسته است. الهدایة الکبری، ص ۳۷۰.

آنچه که بسیاری از منابع کهن امامی بر آن تأکید دارند وی مورد اعتماد امام دهم (ع)^۱ بوده به طوری که نقل شده، عثمان سرپرستی و کلاً را به مدت ده سال در دوره امام هادی (ع) بر عهده داشت.^۲

و پس از آن امام عسکری (ع) وی را عهده دار وکالت کرد،^۳ برابر نقل شیخ صدوق، عثمان از جمله افرادی محدودی بوده که آگاه بر تولد امام عصر (عج) بود و امام عسکری (ع) وی را مأمور عقیقه فرزندش قرار داد،^۴ در نقلی با حضور چهل تن از بزرگان شیعه حضرت پس از نشان دادن امام دوازدهم (عج) به اصحاب، عثمان را وکیل شایسته خود و پسرش دانست،^۵ شیخ طوسی تصریح دارد که وی عهده دار غسل، کفن و نماز امام عسکری (ع) بوده است.^۶

۱. در نقلی امام هادی و امام عسکری (ع) درباره او چنین فرموده اند: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَغِيَّبُ وَ أَشْهَدُ وَلَا يَتَّهِيئَانِي إِلَى الْوُضُوءِ إِلَيْكَ إِذَا شَهِدْتُ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَقَوْلٌ مَنْ نَقَبْتُ وَأَمْرٌ مَنْ نَمْتَثِلُ فَقَالَ لِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّقَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَتَيْ يَقُولُهُ وَمَا أَذَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَتَيْ يُؤَدِّيهِ فَلَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَصَلْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ابْنِهِ الْحَسَنِ الْعُسْكُرِيِّ (ع) ذَاتَ يَوْمٍ فَقُلْتُ لَهُ (ع) مِثْلَ قَوْلِي لِأَبِيهِ فَقَالَ لِي هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّقَّةُ الْأَمِينُ ثِقَّةُ الْمَاضِي وَ ثِقَّتِي فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ. الغيبة (طوسی)، ص ۳۵۴.

۲. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۴۲.

۳. امام عسکری (ع) در نقل های گوناگونی درباره وی فرموده است: أَشْهَدُ وَأَعْلَى أَنْ تُعْتَمَنَ بَنُ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ وَ كَيْلِي، الغيبة (طوسی)، ص ۳۵۶.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

۵. الغيبة (طوسی)، ص ۳۵۷.

۶. طوسی چنین نقل کرده است: أَنَّهُ لَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) حَضَرَ غُسْلَهُ عُنْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاةُ وَ تَوَلَّى جَمِيعَ أَمْرِهِ فِي تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ وَ تَقْبِيرِهِ مَأْمُورًا

با توجه به نصوص یاد شده و برخی دیگر از روایات که وی را به عنوان وکیل اصلی در امور مالی تعیین کرده اند^۱ عثمان بن سعید می‌بایست سر وکیل دوره امام عسکری (ع) باشد، گویا به همین جهت بود که دوران وکالت عثمان در غیبت صغری مورد انکار قرار نگرفت و همین شرایط سبب شد تا باور به غیبت امام عصر (عج) کمتر مورد گمانه‌زنی قرار گیرد.

عثمان بن سعید یکی از اولین کسانی بود که غیبت امام مهدی (عج) را در میان امامیه انتشار داد،^۲ گرچه امامان شیعه در این باره پیش از این متذکر شده بودند، اما تردید برخی از اصحاب یا دست کم برای اطمینان از تحقق پدیده غیبت و اختفای آن امام سبب شد و ی به واگویی در این ارتباط پردازد.^۳

نخستین وکیل، توانست برجستگان از نهاد وکالت را قانع کند که امام عصر (عج) برای محفوظ ماندن از دست دشمنان برای زمان نامعلوم به غیبت رفته است و دیده نشده که پیش از عثمان کسی به این امر اقدام کرده باشد.

بَدَلِكَ لِلظَّاهِرِ مِنَ الْحَالِ الْيَسْرُ لَا يُمَكِّنُ جَحْدَهَا وَلَا دَفْعَهَا إِلَّا بِدَفْعِ حَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ فِي ظَوَاهِرِهَا. همان، ص ۳۵۶

۱. کشی چنین آورده است: فكل ما يحمل إلينا من شيء من النواحي فإليه المسير آخر عمره، ليوصل ذلك إلينا (هر مقدار اموال از نواحی گوناگون بیاید، سرانجام به دست او می‌رسد تا به ما برساند). رجال (کشی)، ج ۲، ۸۴۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

وی هیچ‌گاه فرزند امام عسکری (ع) را آشکارا تبلیغ نکرد، شاید به همین جهت این امر همچنان برای خلافت عباسی مبهم و حتی مورد تردید قرار داشت،^۱ و از طرف دیگر برای شیعیان امامی می‌بایست وجود امام را ثابت می‌کرد،^۲ وی با کمک وکلای دیگر سعی داشت نهاد وکالت را بازیابی کرده و به تدریج مشکلات امامی مذهب‌ان را رفع کند.

وسعت حضور امامیه در جهان اسلام می‌طلبد که از هر منطقه وکیل یا وکیلانی انتخاب و به رسیدگی امور جاری امامیه بپردازند، در عین حال این افراد می‌بایست با عثمان بن سعید یعنی حلقه وصل وکلا با امام مهدی (عج) و دیگر شیعیان امامی در ارتباط باشند امری که از خبرهای متعدد تاریخی دست یافتنی است.

عثمان بن سعید پس از آغاز دوران غیبت دلیلی برای ماندن در شهر سامرا ندید و از آنجا به بغداد رفت و از آن شهر به ساماندهی وکلا پرداخت و از اولین کسانی بوده که غیبت امام دوازدهم (عج) را در میان وکلا انتشار داد. عثمان بن سعید در این مسیر از افراد تأثیرگذاری سود برد. از مهم‌ترین این دسته از وکلا این موارد می‌باشند:

۱. کلینی در این باره چنین آورده است: فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ وَ لَمْ يُخْلَفْ وَ لَدَا وَقَسَمَ مِيرَاثَهُ وَ أَخَذَهُ مِنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ، همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. کلینی چنین آورده است: سَلَّ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) فَقَالَ إِي وَاللَّهِ وَ رَبِّيئُهُ مِثْلُ ذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَّتِ وَ اِحْدَةٌ فَقَالَ لِي هَاتِ قُلْتُ فَالاسْمُ قَالَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْأَلُونَ عَنِّ ذَلِكِ وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُحْلِلَ وَ لَا أُحْزِمَ وَ لَكِنَّ عَنَّهُ ع، همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

احمدبن اسحاق اشعری قمی: وی یکی از وکیلان^۱ امام عسکری (ع) و امام عصر (عج) بوده که سرپرستی موقوفات قم را به وکالت از امام یازدهم (ع) در دست داشته است.^۲ شیخ طوسی وی را از دوره امام جواد (ع) تا غیبت صغری وکیل ائمه (س) می‌داند.^۳ بدون شک احمدبن اسحاق از سرشناس‌ترین افراد امامیه بوده^۴ به طوری که حضور وی در بسیاری از امور مهم ابتدای دوره غیبت دیده می‌شود،^۵ همچنین بررسی کتاب‌های روایی امامیه ما را متوجه این مطلب می‌کند که وی علاوه بر عنوان وکالت از جمله مشایخ روایی منابع کهن شیعی می‌باشد.^۶ تاریخ وفات احمدبن اسحاق آشکار نیست، اما تردیدی در حضورش در

۱. وی بدون شک یکی از وکلای امام دوازدهم (عج) بوده است که منابع، به نشانه‌های وکالت وی تصریح داشته‌اند. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

۲. همان.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۲۸۷.

۴. درباره وی و برخی دیگر چنین آمده: احمدبن اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک؛ الأحوص؛ الأشعری، أبوعلی؛ القمی: ثقة، کان وافد القمیین و شیخهم، روی عن الجواد و الهادی و العسکری علیهم السلام و کان خاصته قاله العلامة و النجاشی و الشیخ. و روی الکشی و غیره توثیقه و وکالته و مدحه. اثبات الهدات، ج ۳، ص ۳۰۵.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶. قرب الأسناد، ص ۳۱۵ و ۳۱۶ و بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱ ص ۱۲۹ و ۱۳۲ و ۲۲۴ و ۲۸۰ و ۴۴۲ و ۴۵۳؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳ و ۹۷ و ۱۴۳ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۴۴۸ و الإمامة و التبصرة من الحیرة، ص ۱۰۰ و من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۴۷۰ و ۵۰۲ و ج ۲ ص ۱۲ و ج ۴، ص ۱۸۷ و ۴۱۲ و ۴۵۰ و بسیاری دیگر از منابع از وی به عنوان یکی از مشایخ روایی خویش نام برده‌اند.

ابتدای غیبت صغری و همراهی با عثمان بن سعید نمی‌باشد.^۱

محمد بن احمد بن جعفر قمی قطان: وی یکی از وکلای دوره ابتدای غیبت بوده^۲ که کمک زیادی به شبکه وکالت و شخص عثمان بن سعید داشته است، کشی وی را بسیار ستوده و در وصف وی چنین گفته است وَلَيْسَ لَهُ ثَالِثٌ فِي الْأَرْضِ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَصْلِ يَصْفُنَا لِصَاحِبِ النَّاحِيَةِ (ع)،^۳ وجوهات را به عثمان می‌رسانده است.^۴ وی با شیعیان ناحیه طوس در ارتباط بوده است که می‌توانست در راستای نهاد وکالت باشد، از زمان وفات وی خبری در نقل‌ها وارد نشده است.

حاجز بن یزید و شاء: با توجه به برخی از نقل‌ها وی از جمله وکیلان امام دوازدهم (عج) و از دستیاران عثمان بن سعید بوده به طوری که با شک در وکالت حاجز توقیعی در ستایش حاجز انشا می‌شود،^۵ برخی از منابع تأکید دارند که وکیل ناحیه بغداد بوده است،^۶ گویا عثمان با این چند نفر از جمله حاجز امور وکالت در بغداد را سامان می‌داده است و این امکان وجود دارد که حاجز حلقه وصل با کارگزاران ناحیه شرق بوده است.^۷

۱. کلینی گزارشی از وی، در دوره غیبت نقل کرده است. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. رجال (طوسی)، ص ۴۰۲ و رجال (علامه حلی)، ص ۱۴۳.

۳. رجال (کشی)، ص ۵۳۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۵. همان، ج ۱ ص ۵۲۱ و الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۲.

۶. الثاقب فی المناقب، ص ۵۹۴.

۷. برخی از نقل‌ها حاکی از آن است که وی مالیات نقاط شرقی را دریافت می‌کرده

درباره زمان وفات سه وکیل یاد شده یعنی احمد بن اسحاق، محمد بن احمد بن جعفر قمی قطان، حاجزین یزید و شاء منابع بحثی به میان نیاورده‌اند، بلکه طبق نشانه‌هایی در دوره وکیل دوم (محمد بن عثمان) وفات یافته بودند. از جمله اینکه، احمد بن اسحاق خود از وکلای دوره امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بوده و در ابتدای غیبت صغری، سالیانی درازی از وی گذشته بود و همان زمان نیز از دنیا رفته است،^۱ همچنین هر سه وکیل یاد شده با آن که از بزرگان و وکلا بوده‌اند اما بر بالین وکیل دوم در آخرین روزهای حیات وی حاضر نبودند.^۲ و هیچ خبری از ایشان در نیمه دوم عصر غیبت صغری وجود ندارد. مجموع این نشانه‌ها دلالت می‌کند که آن سه به احتمالاً در نیمه اول غیبت صغری رحلت کرده باشند.

از دیگر وکلای عثمان بن سعید می‌توان به محمد بن ابراهیم بن مهزیار^۳

است، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۸.

۱. طبری (دلائل الامامه) به رحلتش اشاره داشته: «أحمد بن إسحاق القمّي الأشعري (رضی الله عنه) الشيخ الصدوق وکیل أبي محمد (عليه السلام)، فلما مضى أبو محمد (عليه السلام) إلى كرامة الله (عز وجل) أقام على وکالته مع مولانا صاحب الزمان (صلوات الله عليه) تخرج إليه توقيعاته و يحمل إليه الأموال من سائر النواحي التي فيها موالى مولانا، فتسلمها إلى أن استأذن فى المصير إلى قم، فخرج الإذن بالمضى و ذكر أنه لا يبلغ إلى قم وأنه يمرض ويموت فى الطريق، فمرض بحلوان و مات و دفن بها (رضى الله عنه). دلائل الامامه، ص ۵۰۳»

۲. در این باره در ادامه بحث خواهد شد.

۳. وی یکی از سرشناس‌ترین افراد از خاندان مهزیار بوده است و از مشایخ روایی بسیاری از مصادر کهن امامی می‌باشد که به برخی از این دست منابع اشاره می‌شود: علی بن

اشاره داشت وی از ناحیه اهواز بوده است،^۱ گرچه درباره پدرش (ابراهیم) این نکته را باید تذکر داد که گویا در اولین روزهای غیبت وفات نمود و نمی‌توان او را از وکلای دوره عثمان بن سعید برشمرد، در عین حال پس‌(محمد بن ابراهیم) به توصیه او راهی بغداد می‌شود و با نشانه‌های اعجاب انگیز به وکالت عثمان باورمند می‌گردد، گویا این دست از نشانه‌ها تنها مسیری بود که شیعیان می‌توانستند به وکلا اطمینان پیدا کنند، پس از مدتی محمد بن ابراهیم مه‌زیار خود در زمره وکلا قرار گرفت،^۲ پیرامون تاریخ تولد و نیز وفات وی در منابع خبری یافت نشد.

وکلا در حجاز و مصر نیز فعالیت داشته‌اند، برابر نقل کلینی شخصی از مصر وجوهاتی را به مکه آورده وی که گویا در پی درگذشت امام

ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱ ص ۲۸۸ و بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰، ۸۸، ۳۳۷ و کافی، ج ۱ ص ۴۵۷ و الامامه و التبصره، ص ۳۴، ۳۵، ۴۹، ۶۶؛ و من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۲۶۳، ج ۲ ص ۴۴۴، ج ۳ ص ۱۵۳، ج ۴ ص ۴۰۰-۴۴۶-۴۵۰ و بسیاری از منابع متقدم از وی نقل روایت داشته‌اند.

۱. رجال (نجاشی)، ص ۱۶.

۲. شَكَكَتْ عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ وَاجْتَمَعَ عِنْدَ أَبِي مَالٍ جَلِيلٍ فَحَمَلَهُ وَرَكِبَ الشَّيْفِينَةَ وَخَرَجَتْ مَعَهُ مُشْتَبِعًا فَوَعِكَ وَعَكَأ شَدِيدًا فَقَالَ يَا بِنْتِي زِدْنِي فَهَوَّ الْمَوْتُ وَقَالَ لِي أَتَى اللَّهُ فِي هَذَا الْمَالِ وَأَوْصَى إِلَيَّ فَمَاتَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَمْ يَكُنْ أَبِي لِيُوصِي بِشَيْءٍ غَيْرِ صَاحِبِ أَحْمِلْ هَذَا الْمَالِ إِلَى الْعِرَاقِ وَأَكْتَرِي دَارًا عَلَى الشَّيْطَانِ وَلَا أَخْبِرْ أَحَدًا بِشَيْءٍ وَإِنْ وَصَحَ لِي شَيْءٌ كَوَضُّو حِجَهَ فِي أَيَّامِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ أَنْفَذْتُهُ وَإِلَّا قَصَفْتُ بِهِ فَقَدِمْتُ الْعِرَاقَ وَ أَكْتَرَيْتُ دَارًا عَلَى الشَّيْطَانِ وَبَقِيْتُ أَيَّامًا فَإِذَا أَنَا بِرُفْعَةٍ مَعَ رَسُولٍ فِيهَا يَا مُحَمَّدُ مَعَكَ كَذَا وَ كَذَا فِي جُوفِ كَذَا وَكَذَا حَتَّى قَصَّ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا مَعِيَ مِمَّا لَمْ أَحِظْ بِهِ عِلْمًا فَسَلَّمْتُهُ إِلَى الرَّسُولِ وَبَقِيْتُ أَيَّامًا لَا يُرْفَعُ لِي رَأْسٌ وَاعْتَمَمْتُ فَخَرَجَ إِلَيَّ قَدْ أَقَمْنَاكَ مَكَانَ أَبِيكَ فَاحْمَدُ اللَّهُ. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

عسکری (ع) نمی‌توانست اطمینان پیدا کند آیا حضرت فرزندی داشته است یا خیر و جانشین ایشان کیست؟ بنابراین وی فردی را به سامرا می‌فرستد، در آنجا نیز با کارگزار امام، عثمان ارتباط برقرار می‌شود و عثمان برابر برخی از خبرهای پنهانی به او کیفیت وجوهات مصریان را بازگویی می‌کند و همین امر سبب می‌شود تا وی وجوهات را به وکیل اول تقدیم کند.^۱

از جمله وکلای آن دوره عبدالله بن جعفر حمیری بوده که در ناحیه قم حضور داشته است، حمیری از جمله بزرگان امامی بوده که علاوه بر منتسب بودن برخی از آثار به وی^۲ از مشایخ روایی بسیاری از متون متقدم و کهن امامی می‌باشد.^۳ نجاشی وی را بسیار ستوده است و او را از بزرگان مشایخ امامی قم می‌داند و شیخ طوسی نیز با قمی خواندن وی، حمیری را مورد اعتماد می‌داند.^۴

۱. همان، ج ۱ ص ۵۲۳. این نکته گفتنی است که منابع اشاره خاصی به این وکلا نداشته‌اند.

۲. مقدمه، عبدالله بن جعفر حمیری، همان و نجاشی آثار دیگری را به او منتسب می‌داند در عین حال تنها اثر باقی مانده همان قرب الاسناد می‌باشد. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۹.

۳. از جمله کتاب‌های روایی که وی از مشایخ آن‌ها محسوب می‌شده این موارد می‌باشد: کافی، ج ۱ ص ۳۲۹-۴۶۸. ج ۳ ص ۳۸۳ و الامامه و التبصره، ص ۸۷-۹۲-۱۰۰-۱۰۳ و الغیبه (نعمانی)، ص ۶۷-۹۶-۱۵۲-۱۵۵-۱۵۹ و کامل الزیارات ص ۳۸-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۶۸ و بسیاری دیگر از کتاب‌های روایی متقدم از وی بهره برده‌اند.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۹ و فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، ص ۲۹۴.

بنابر روایت کلینی وی همان کسی است که، جریان ملاقات عثمان بن سعید با امام مهدی (عج) را سؤال می‌کند، در جواب عثمان با تأیید دیدار خود با امام دوازدهم (ع) هرگونه پرسش درباره نام حضرت و مانند آن را حرام می‌داند.^۱

قاسم بن علا آذربایجانی: وی از جمله وکلا در ناحیه آذربایجان بوده است، که عمری طولانی داشته و از اصحاب امام رضا (ع) بوده است؛^۲ و طوسی عمروی را به اندازه‌ای طولانی می‌داند که توانست دوران حسین بن روح نوبختی وکیل سوم امام عصر را درک کند و در آن زمان وفات نمود.^۳ گفته شده قاسم با امام مهدی (عج) در مکاتبه بوده است.^۴ است.^۴

بسیاری از بزرگان امامی بروکالت وی تصریح دارند،^۵ بعد از وفات قاسم پسرش حسن برجای وی می‌نشینند.^۶ از نقل طوسی چنین فهمیده می‌شود که قاسم با وکلای عراق در ارتباط بوده^۷ به رغم این ارتباط به نام وکیل مورد نظر در عراق اشاره‌ای ندارد.

از دیگر وکلا در این دوره می‌توان از این افراد نام برد گرچه از ایشان

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. همان، ج ۱ ص ۱۹۸ و الغیبه (نعمانی)، ص ۲۱۶ و کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵.

۳. به نقل شیخ طوسی وی ۱۱۷ سال عمر کرد. الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۰.

۴. کافی، ج ۱ ص ۵۱۹ و الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۰.

۵. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۴۲ و إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۶. الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۴.

۷. همان، ص ۳۱۰.

گزارش دقیقی در منابع ثبت نشده است. قاسم بن محمد همدانی (همدانی) و عزیزین زهیر و ابوعلی بسطام بن علی که نجاشی هر سه را وکیل امام دوازدهم (عج) در ناحیه همدان می‌داند که زیر نظر وکیل دیگری در آن منطقه به نام حسن بن هارون بن عمران فعالیت داشتند.^۱

ابوجعفر محمد بن عثمان العمری ۳۰۴-۳۰۵ ق

وی یکی از ارکان چهارگانه وکلا در دوره غیبت بوده است،^۲ تنها کنیه وی را ابی جعفر^۳ دانسته‌اند و لقب‌های او را سمان،^۴ عمری،^۵ اسدی،^۶ عسکری،^۷ کوفی،^۸ دانسته‌اند. همچنین پیرامون سال تولد وی چیزی در تاریخ نقل نشده است.

سابقه حضور وی در بیت امامان شیعه تا بدانجا بوده که محمد بن عثمان را از جمله راویان امام عسکری (ع) دانسته‌اند که از ایشان نقل روایت داشته است.^۹ و گزارش‌های قابل توجهی در دست است، که

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳۴.

۲. واما ابوجعفر محمد بن حفص ابن عمرو فهوابن العمری وکان وکیل الناحیه وکان الامر یدور علیه. رجال - کشی، ج ۲، ص ۸۱۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۴ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۹۷.

۴. همان.

۵. محمد بن علی صدوق، همان.

۶. رجال (کشی)، ص ۱۴۹.

۷. علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، همان، ج ۸ ص ۱۰۹.

۸. رجال (برقی)، ص ۲۰.

۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

محمد بن عثمان از جمله کسانی بوده که امام عصر (عج) را پیش از آغاز غیبت مشاهده کرده و در این باره خود از حکیمه (س)^۱ عمه امام عسکری (ع) روایت نقل کرده است^۲ و کتاب‌هایی نیز به او منسوب می‌باشد.^۳

پس از وفات پدر به جانشینی وی منصوب شد، در این باره دست کم دو روایت از امام عسکری (ع) و یک توقیع از امام عصر (عج) نقل شده که او را به عنوان وکیل و مورد اعتماد امام معرفی کرده است.^۴ توقیع دیگر امام مهدی (عج) ضمن تسلیت به محمد بن عثمان وی را وکیل و جانشین پدرش دانسته است،^۵ که این امر می‌توانسته نشان از جایگاه خاص عثمان باشد و متن توقیع به این مهم اشاره دارد. همچنین

۱. وی دختر امام جواد (ع) بوده که بیشترین نقش را در گزارش‌های مرتبط با تولد امام مهدی (عج) داشته است، کافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳. البته این کتاب‌ها منتسب به امام عسکری (ع) می‌باشد که گویا زاوی آن محمد بن عثمان می‌باشد، رجال (ابن داوود)، ص ۳۲۳.

۴. کلینی درباره وی روایتی از امام عسکری (ع) نقل می‌کند گرچه در این روایت به کلمه وکالت اشاره نداشته در عین حال توصیف وی با این شرایط می‌توانسته ناظر به وکالت محمد و پدرش باشد: الْعُمَرُ وَ اَبْنُهُ ثَقَّتَانِ فَمَا اَدْبَا اِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ اطْعُهُمَا فَاِنَّهُمَا التَّثَقَّتَانِ الْمَأْمُونَانِ. کافی، ج ۱ ص ۳۳۰ و طوسی در روایتی از امام عسکری (ع) چنین نقل کرده است: وَ اَنَّ اَبْنَهُ مُحَمَّدًا وَ كَيْلُ اَبْنِي مَهْدِيكُمْ. الغيبة (طوسی)، ص ۳۵۶.

۵. در توقیع منتسب به امام دوازدهم (عج)، امام وی را به جانشینی پدر منسوب کرد: رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

گزارشی از پدر محمد بن عثمان در این باره وارد شده است،^۱ وی خود مراسم کفن و دفن و غسل پدر را به عهده گرفت،^۲ به نظر می‌رسد که این امر در آن دوره نشانه‌ای بر آن بود که شخص غسل دهنده جانشین متوفی می‌شود، به همین دلیل چه بسا اصرار بر آن بوده که غسل را یکی از افراد نزدیک به متوفی انجام دهد. به رغم این توصیفات گزارش خاصی درباره انجام امور وکالت در دوره پدرش از وی نقل نشده است.

توثیقات وی در کتاب‌های رجال بسیار قابل توجه و تأمل برانگیز می‌باشد، به طوری که اندیشمندان امامی در صداقت و بزرگی وی تردیدی نداشته‌اند،^۳ محمد بن عثمان طولانی‌ترین دوره وکالت را در غیبت صغری بر عهده داشته است و وی به نقل بسیاری از مصادر کهن در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق^۴ وفات کرده است که در این صورت و با فرض رحلت

۱. شیخ صدوق چنین نقل کرده است: فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ أَوْصَىٰ إِلَىٰ ائِنَّهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص ۴۳۲ و رک: رجال (علامه حلی)، ص ۲۷۳.

۲. طوسی جریان دفن و غسل عثمان بن سعید توسط پسرش را چنین نقل کرده است: فَلَمْ تَزَلِ الشَّيْبَعَةُ مُقِيمَةً عَلَىٰ عَدَالَتَيْهِمَا إِلَىٰ أَنْ تُوَفِّيَ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَرَضِيَ عَنْهُ وَغَسَلَهُ ابْنُهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَتَوَلَّى الْقِيَامَ بِهِ وَحَصَلَ الْأَمْرُ كُلُّهُ مَرْدُوداً إِلَيْهِ وَ الشَّيْبَعَةُ مُجْتَمِعَةً عَلَىٰ عَدَالَتِهِ وَ تَقَاتِهِ وَ أَمَانَتِهِ. الغيبة (طوسی)، ص ۳۵۶.

۳. برای نمونه طوسی در وصف وی چنین گفته است: العمري، يكنى أبا جعفر وأبوه يكنى أبا عمرو، جميعا وكيلان من جهة صاحب الزمان (ع) ولهما منزلة جلييلة عند الطائفة. رجال (طوسی)، ص ۴۴۷؛ و رک: رجال (ابن داوود حلی)، همان، ص ۳۲۳.

۴. علامه حلی و ابن اثیر تاریخ وفات وی را تنها همان ۳۰۵ ق می‌دانند و تنها طوسی دو تاریخ ۳۰۴ و ۳۰۵ ق را ذکر کرده است. الغيبة (طوسی)، ص ۳۶۶ و رجال (علامه حلی)، ص ۱۴۹؛ عزالدین بن اثیر، همان، ج ۸، ص ۱۰۹.

پدرش پیش از ۲۶۷ق وکالتش چهاردهه به درازا کشیده شد، درباره فرزندانش تنها از ام کلثوم در تاریخ یاد شده که وی نقشی قابل توجه در دوره وکیل سوم به خصوص در افشای باورهای نکوهش آمیز شلمغانی داشته است.^۱

به نقل شیخ طوسی وی برای انجام امور وکالت از ده دستیار اصلی استفاده می‌برده است،^۲ که گویا در بغداد حضور داشته‌اند، آشکار نیست که آن ده وکیل از دیگر وکلا، مقامی بالاتر داشته‌اند، به خصوص از آنجا که در انتخاب حسین بن روح نوبختی با آن که برخی گمان می‌بردند دیگران مقامی در خور توجه‌تر از حسین داشته باشند؛ اما چنین نشد و محمد بن عثمان، حسین را به دستور امام (عج) جانشین خود ساخت.^۳ گویا در میان این گروه از وکلا سه وکیل دوران پدرش، حاجز و احمد بن اسحاق و قطان در زمره این ده نفر بوده‌اند، که پیش از این از دنیا رفته بودند، گویا حسین بن روح نوبختی از جمله این افراد بوده است.

باید توجه داشت که نمی‌توان هم زمانی این مجموعه از وکلا را در

۱. رجال (نجاشی)، ص ۴۴۰ و طوسی وی را به بزرگی یاد کرده است، الغیبه (طوسی)،

ص ۲۹۴ و ص ۳۶۳ پیرامون نقش وی در دوران وکیل سوم بحث خواهد شد.

۲. طوسی چنین نقل کرده در هنگام وفات محمد بن عثمان ده نفر به از اصحاب نزدیک وی، حاضر بودند: همان، ص ۳۶۹.

۳. طوسی از برخی از اصحاب این جنین نقل می‌کند: كُنُّهُمْ كَانُوا أَحْصَ بِهِ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ حَتَّى إِنَّهُ كَانَ إِذَا اِخْتَأَجَ إِلَى حَاجَةٍ أَوْ إِلَى سَبَبٍ يُتَجَرَّعُ عَلَيْهِ يَدِ غَيْرِهِ لِمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ تِلْكَ الْخُصُوصِيَّةُ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ مُضِيِّ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَعَ الْاِخْتِيَارُ عَلَيْهِ وَكَانَتْ الْوَصِيَّةُ إِلَيْهِ. همان، ص ۳۶۹.

دوران محمدبن عثمان در یک زمان دانست، برای نمونه احمدبن اسحاق برابر نقلی در همان ابتدای امر وکالت محمدبن عثمان در گذشته بود،^۱ و هیچ‌گاه دوران وکالت ابن روح را درک نکرد، به هر صورت شاید عدد ده ذکر شده در گزارش‌ها نشان از کثرت دست‌یاران اصلی محمدبن عثمان در مقایسه با اصحاب پدرش در آن دوران باشد، از جمله مهم‌ترین ایشان می‌توان به این افراد اشاره داشت:

محمدبن جعفر اسدی رازی: وی یکی از دست‌یاران محمدبن عثمان بود که در ناحیه بغداد فعالیت داشت،^۲ به باور برخی از محققان وی پس از وفات حاجزین یزید و شاء به وکالت ناحیه بغداد انتخاب شد.^۳ رازی یکی از راویان امامی می‌باشد،^۴ که در غیبت صغری سؤالات زیادی به واسطه محمدبن عثمان از امام عصر (عج) داشته است، از تاریخ تولد و وفات و چگونگی انتخابش در امر وکالت اطلاعی در دست نیست.

ابوعلی محمدبن ابی بکر اسکافی ۲۵۸-۳۳۶ق: یکی دیگر از وکلا نزدیک به محمدبن عثمان بوده است و از جمله ده دست‌یار اصلی وکیل

۱. گرچه به تاریخ رحلت وی اشاره نشده است، دلائل الإمامة، ص ۵۰۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰.

۳. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۷۱. لازم به ذکر است که نگارنده نشانه‌ای در این امر پیدا نکرد، همچنین هم‌زمانی دو وکیل در یک ناحیه نیز دور از ذهن نیست گرچه جاسم حسین وجود آن دورا در یک زمان نمی‌پذیرد.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰.

دوم می‌باشد،^۱ وی از جمله راویان کتاب‌های روایی شیعه می‌باشد.^۲ به گفته برخی از منابع وی به دعای امام عسکری (ع) به دنیا آمد،^۳ که در این صورت اسکافی دوران حضور را هرچند به مقدار اندک درک کرده است.^۴

اسکافی در زمان زندانی شدن حسین بن روح نوبختی نقش بسیار فعالی داشته تا بدانجا که برخی براین باورند او جانشین وکیل سوم در دوران حبس بوده است^۵ و برخی از توقیعات در این مدت به برای او فرستاده می‌شده است، براین اساس احتمال وکالت وی داده می‌شود. او را از بزرگان امامی در غیبت صغری دانسته‌اند^۶ که دستیار وکیل دوم و

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۶۹

۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۷ و ۴۱ و ۴۸ و کامل الزیارات، ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۲۵۰ و دلائل الامامه، ص ۱۳۴ و ۴۳۴. والغیبه (طوسی)، ۱۳۵ و ۴۱۰ این موارد تنها بخشی از کتاب‌های یاد شده در این زمینه بوده است.

۳. نجاشی در این باره چنین نقل کرده است: کتب اَبی‌الی‌ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، يعرفه أنه ما صح له حمل بولد (یولد) و يعرفه أن له حملا و يسأله أن يدعوا لله في تصحيحه و سلامته و أن يجعله ذكرا نجيبا من موالیهم. فوق علی رأس الرقعة بخط يده: قد فعل [الله] ذلك فصح الحمل ذكرا. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۹.

۴. نجاشی تاریخ کامل تولد وفات وی را ذکر کرده است وی تولد اسکافی را در سال ۲۵۸ ق می‌داند که در این صورت اسکافی دو سال از دوران حضور را درک کرده است: و مات أبوعلی بن همام يوم الخميس لإحدى عشرة ليلة بقيت من جمادی الآخرة، سنة ست و ثلاثين و ثلاثمائة و كان مولده يوم الإثنين لست خلون من ذی الحجة، سنة ثمان و خمسين و مائتين. همان

۵. الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۰.

۶. نجاشی وی را چنین وصف کرده است: شیخ أصحابنا و متقدمهم. له منزلة عظيمة، كثير الحديث، رجال، ص ۳۷۹.

سوم بوده است. با توجه به زمان رحلتش که پس از غیبت صغری بوده، احتمالاً از نزدیکان وکیل چهارم نیز بوده است. همچنین آثاری به وی منتسب می‌باشد.^۱ شیخ طوسی نقل می‌کند در جریان حبس حسین بن روح، اسکافی توقیع لعن بر شلمغانی را به دستور وکیل سوم فاش کرد.^۲ احمد بن متیل و جعفر بن احمد بن متیل: از تولد و وفات آن دو خبری در گزارش‌ها نیامده است، با توجه به برخی از اخبار احتمال وکالت ایشان داده می‌شود، برای نمونه هر دو در جریان وفات محمد بن عثمان حضور داشتند و جعفر بن احمد راوی چگونگی رحلت وکیل دوم و حضور ده تن از اعضای برجسته نهاد وکالت می‌باشد.^۳

آنچه مهم است این‌که نام پسر یعنی جعفر بن احمد به مراتب بیش از پدر در مصادر روایی نقل شده است،^۴ چه بسا این امر از برتری جایگاه پسر بر پدر خبر می‌دهد. با توجه به نقل شیخ طوسی هر دو از دست یاران وکیل دوم و سوم بوده‌اند و داستان‌هایی از ایشان در دوره وکیل سوم نقل

۱. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۹.

۲. شیخ طوسی چنین نقل کرده است: لَمَّا أَنْفَذَ الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ التَّوْقِيعَ فِي لَعْنِ ابْنِ أَبِي الْعَزَاقِرِ أَنْفَذَهُ مِنْ مَحَبَسِهِ فِي دَارِ الْمُقْتَدِرِ إِلَى شَيْخِنَا أَبِي عَلِيِّ بْنِ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَثَلَاثِمِائَةٍ وَأَمْلَأَهُ أَبُو عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ الْغِيبَةَ (طوسی)، ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۳۶۹-۳۷۰.

۴. در بیشتر نقل‌های روایی نام راوی اصلی گزارش، جعفر بن احمد می‌باشد: همان، ص ۳۲۱-۳۷۰ و إثبات الهداة النصوص والمعجزات، ج ۵ ص ۳۰۶ و بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۳۶.

شده است.^۱

نکته اساسی زندگی ایشان در آن است که گویا آن مقدار در نهاد وکالت رفعت مقام داشته‌اند، که دیگر وکلا احتمال می‌دادند در صورت وفات محمد بن عثمان یکی از آن دو جانشین وکیل دوم شوند.^۲ به طوری که به تصریح برخی از منابع جعفر بن محمد در دوره وکیل دوم و سوم اجازه محدود تصرف در برخی از امور داشته است.^۳

باقطنی: وی از جمله دستیاران وکیل دوم بوده که نامش در زمره افرادی شمرده شده که در هنگام وفات محمد بن عثمان بر بالین وکیل دوم - محمد بن عثمان - حاضر بوده است.

ابومحمد حسن بن علی و جناب نصیبی: وی یکی از افرادی دانسته شده که بر بستر وکیل دوم حاضر بوده است و شیخ صدوق او را در زمره وکلا دانسته است.^۴ و نقل شده که او از جمله افراد محدودی بوده که توانست در غیبت صغری با امام عصر (عج) دیداری داشته باشد.^۵ گرچه پیش از این در دوره حضور با امام ملاقات داشته است.^۶ اطلاع چندانی از حیات نصیبی در تاریخ ذکر نشده و از تاریخ تولد و وفاتش

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۶۹.

۳. همان.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲.

۵. همان، ج ۲ ص ۴۴۳.

۶. همان، ج ۲ ص ۴۷۳.

خبری در تاریخ دیده نشد.

ابوسهل نوبختی: وی را از جمله کسانی می‌دانند که بر بالین محمد بن عثمان حاضر بوده^۱ به همین دلیل این گمان که او نیز از جمله وکلای آن دوره بوده تقویت می‌شود.

نام کامل او ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت بوده که وی را از جمله بزرگان امامیه در غیبت صغری دانسته‌اند، ابوسهل نوبختی از متکلمان برجسته شیعه در این دوره است که نجاشی او را شیخ المتکلمین در میان امامیه و غیر امامیه خوانده و ابوسهل را صاحب جلالت در دین و دنیا می‌داند^۲ و شیخ طوسی او را بزرگ خاندان نوبختی می‌داند.^۳

برخی او را رئیس امامیه دانسته‌اند،^۴ درباره پدر وی اطلاع چندانی در دست نیست. ابوسهل به سال ۲۳۷ ق در دوران حیات امام هادی (ع) زاده شد و وی در هنگام رحلت امام عسکری (ع) ۲۳ سال داشته است، در عین حال از روابط ابوسهل با دو امام دهم و یازدهم (ع) خبری در دست نیست، تنها روایتی از وی نقل شده که در هنگام شهادت امام عسکری (ع) بر بستر حضرت حاضر بوده و توانست با امام مهدی (عج)

۱. الغیبه (طوسی)، ۳۷۱.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۳۱.

۳. الفهرست (طوسی)، ص ۳۱.

۴. شرح العقیده الاصفهانیه، ص ۱۳۳.

دیداری داشته باشد،^۱ اهمیت این گزارش از آنجاست که وی در شمار افرادی قرار می‌گیرد که توانست با امام عصر (عج) ملاقات داشته باشد. ابوسهل ریاست شیعیان بغداد را بر عهده داشت^۲ و از دستیاران نزدیک وکیل دوم بوده است^۳ و چنین نقل شده به اندازه‌ای در دستگاه وکالت رفعت مقام داشته که دیگران وی را نامزد مقام نیابت می‌دانستند، به طوری که شیخ طوسی داستانی از او در این زمینه نقل می‌کند.^۴

وی از شاهدان انتصاب حسین بن روح نوبختی به وکالت امام عصر (عج) در هنگام وفات محمد بن عثمان بود.^۵ همچنین در دستگاه خلافت عباسیان هرازگاهی مشاغلی را به عهده داشت که گاهی به گفته نجاشی جایگاه وی هم پایه وزیران بوده است.^۶

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۲.

۲. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۵.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۱.

۴. وی در پاسخ شخصی که از او پرسید چرا توبه این مقام (وکالت خاص) نرسیدی و این روح توانست به این جایگاه دست یابد، جواب داد که من متکلم هستم و ممکن برای اثبات مطلبی از مکان اختفای امام نیز استفاده کنم و حسین بن روح چنین نیست: سئل فقیل له کیف صار هذا الأمر إلى الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح دونك، فقال هم أعلم وما اختاروه ولكن أنا رجل ألقى الخصوم وأناظرهم ولو علمت بمكانه كما علم أبو القاسم وصعظتني الحجة [على مكانه] لعلی كنت أدل علی مكانه وأبو القاسم فلوكانت الحجة تحت ذنبه وقرض بالمقاریض ما كشف الدليل عنه أو كما قال، رك: الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۱.

۵. همان، ص ۳۷۱.

۶. رجال (نجاشی).

گفته شده ابوسهل در منزل خود مجالس علمی برپا می‌کرد که برخی از اندیشمندان علم کلام در آن شرکت می‌کردند،^۱ این مطلب نشان از جایگاه بالای ابوسهل در میان متکلمان مسلمان است که خانه وی به منزله مدرسه‌ای کلامی بوده که در آنجا متکلمان به تبادل آرا و اندیشه‌های خود می‌پرداختند.

در میان منابع تنها ابن ندیم از برخورد ابوسهل با حسین بن منصور حلاج^۲ و ابن ابی العزافر شلمغانی^۳ یاد کرده است، با توجه به این نکته که اوج فعالیت‌های انحرافی شلمغانی بعد از وفات ابوسهل بوده است،^۴ به نظر گزارش ابن ندیم در نقل این خبر صحیح نمی‌باشد و وی این گزارش را با خبر مربوط به حلاج خلط کرده است.

ابن ندیم^۵ در مجموع ۲۰ کتاب از آثار ابوسهل را نام برده و شیخ طوسی ۳۱ اثر را نام می‌برد که تنها ۱۲ مورد از آن با فهرست ابن ندیم مشترک می‌باشد و این امر نشان آن است که شیخ طوسی از طریقی غیر از کتاب الفهرست ابن ندیم به آثار ابوسهل دسترسی داشته است^۶ و نجاشی نیز نام ۲۳ اثر ابوسهل را ذکر می‌کند.^۷

۱. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۳۵.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۱- ۴۰۲.

۳. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۵.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۳- ۴۱۰.

۵. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۵.

۶. الفهرست (طوسی)، ص ۳۲- ۳۳.

۷. رجال (نجاشی)، ص ۳۱- ۳۲.

از دیگر وکلای دوره محمد بن عثمان می‌توان به این افراد اشاره داشت، محمد بن ابراهیم مهزیار،^۱ محمد بن عبدالله حائری،^۲ حسن بن محمد قطان صیدلانی،^۳ محمد بن فضل موصلی،^۴ ابوالقاسم حسن بن احمد و محمد بن علی اسود.

محمد بن علی اسود از وکلای دوره وکیل دوم و سوم بوده است، در برخی گزارش‌ها چنین آمده که اموالی را از وکیل دوم به وکیل سوم تحویل می‌داده است،^۵ گزارش دیگری گواهی می‌دهد که محمد بن عثمان وی را از رحلت زود هنگام خویش آگاه کرده بود.^۶

برابر خبر اسود، پدر شیخ صدوق از او خواست تا با واسطه وکیل سوم از امام عصر (عج) درخواست فرزند داشته باشد، در نقل دیگری ارتباط اسود با محمد بن عباس قمی از عالمان شهر چنین برمی‌آید که وی گویا حلقه وصل میان وکیل دوم و سوم با وکلای ناحیه قم بوده است،^۷ صدوق نیز از او خاطراتی نقل می‌کند که گویا در غیبت صغری رخ داده

۱. پیش از این پیرامون وی و پدرش سخن رانده شد، همان، ص ۱۱۷.

۲. به نقل شیخ صدوق وی در ناحیه واسط بوده است. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳. وی وکیل وقف در واسط بوده است: کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۴ و الخرائج و الجرائح،

ج ۳ ص ۱۱۱۹ و بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۳۷.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۵.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۳.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۰۲.

۷. الغیبه (طوسی)، ص ۳۶۵.

۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲.

بود.^۱

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ۳۲۶ق

ابن روح یکی دیگر از وکلای اربعه غیبت صغری بوده است، منابع به طور عمده حسین بن روح را با عنوان‌های نوبختی^۲ و روحی^۳ یاد کرده اند، به وی قمی نیز گفته شده، که به نظر این پسوند به جهت دانستن زبان آبی توسط ابن روح بوده است.^۴

به تاریخ ولادتش اشاره‌ای نشده ولی بی‌تردید، در سال ۳۲۶ق وفات یافته است^۵ فراز و نشیب دوره ابن‌روح بیش از سه وکیل دیگر بوده به طوری که منحرفان از نهاد وکالت قدرت مندتر از سابق بوده‌اند و حتی مشکلات حسین بن روح تا بدانجا انجامید که مدتی به حبس رفت.

وی مدت‌ها دست‌یار و وکیل، محمد بن عثمان بوده و برابر نقل دختر وکیل دوم ام‌کلثوم ماهیانیه از محمد بن عثمان مستمری دریافت می‌کرد^۶ و به اندازه‌ای به وکیل دوم نزدیک بود که از اخبار درونی منزل او آگاه بوده

۱. کان أبو جعفر محمد بن علی الأسود رضی الله عنه كثيرا ما يقول لی إذا رأنی أختلف إلی مجلس شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه وأرغب فی کتب العلم وحفظه لیس بعجب أن تكون لک هذه الرغبة فی العلم وأنت ولدت بدعاء الإمام (ع). همان، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۶۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۰۳.

۵. الغیبه (طوسی)، ص ۳۸۷ و تاج الموالید، ص ۱۱۲ و بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۵۸.

۶. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۲.

است.^۱ گفته شده به دستور وکیل دوم برخی از باورهای امامیه را از بلالی فراگرفت.^۲ وی واسطه میان وکیل دوم و برخی از وکلای کوفه بوده همچنین نقل شده که حسین بن روح در دوره وکیل دوم دارای وجاهت بوده به طوری که برخی از مشکلات اصحاب را رفع می‌کرده است.^۳ گویا محمد بن عثمان برای آماده کردن شیعیان امامی مدتی قبل از وفات خویش ایشان را برای تحویل وجوه شرعی به حسین بن روح حواله می‌داده و تأکید داشته از وی همانند خودش رسیدی دریافت نکنند.^۴

همان‌طور که بیان شد با آن‌که برخی از اصحاب انتظار داشتند دیگر وکلا به جانشینی وکیل دوم منصوب شوند، حسین بن روح نوبختی به

۱. كَانَ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَيْلًا لِأَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سِنِينَ كَثِيرَةً يُنْظَرُ لَهُ فِي أَمْلَاكِهِ وَيُلْقَى بِأَسْرَارِهِ الرُّؤَسَاءَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَكَانَ خَصِيصًا بِهِ حَتَّى إِنَّهُ كَانَ يَحْدِثُهُ بِمَا يَجْرِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَوَارِيهِ لِقُزْبِهِ مِنْهُ وَأَنْسِهِ. قَالَتْ وَكَانَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثِينَ دِينَارًا رِزْقًا لَهُ غَيْرَ مَا يَصِلُ إِلَيْهِ مِنَ الْوُزَرَاءِ وَالرُّؤَسَاءِ مِنَ الشَّيْعَةِ مِثْلَ آلِ الْفُرَاتِ وَغَيْرِهِمْ لِحَاجَتِهِ وَلِمَوْضِعِهِ وَجَلَالَةِ مَحَلِّهِ عِنْدَهُمْ فَحَصَلَ فِي أَنْفُسِ الشَّيْعَةِ مُحْصَلًا جَلِيلًا لِمَعْرِفَتِهِمْ بِاخْتِصَاصِ أَبِي إِيَّاهُ وَتَوْثِيقِهِ عِنْدَهُمْ وَنَشْرِ فَضْلِهِ وَدِينِهِ وَمَا كَانَ يَحْتَمِلُهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ. فَمَهَّدَتْ لَهُ الْحَالُ فِي طَوْلِ حَيَاةِ أَبِي إِلَى أَنْ انْتَهَتْ الْوَصِيَّةُ إِلَيْهِ بِالنِّصِّ عَلَيْهِ فَلَمْ يَحْتَلِفْ فِي أَمْرِهِ وَلَمْ يَشْكُ فِيهِ أَحَدٌ إِلَّا جَاهِلٌ بِأَمْرَائِي أَوْلَا مَعَ مَا لَسْتُ أَعْلَمُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ الشَّيْعَةِ شَكَّ فِيهِ وَقَدْ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ بَنِي نُوَيْحَتٍ رَحِمَهُمُ اللَّهُ مِثْلَ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ كَبْرِيَاءَ وَغَيْرِهِ. ر.ک: همان، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۲۴.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۵.

۵. الغيبة (طوسی)، ص ۳۷۰.

این مقام انتخاب شد؛^۱ احتمالاً این انتخاب تنها به جهت کارآمدی وی در انجام امور وکالت بوده است، ام کلثوم^۲ دختر وکیل دوم علت این انتخاب را نزدیکی حسین بن روح با پدرش می‌داند.

باور برخی از پژوهش‌گران بر آن است که ابن روح پس از ابوسهل نوبختی مشهورترین فرد از خاندان نوبختیان بوده است،^۳ این گمانه ممکن است تا قبل از انتخاب حسین بن روح پذیرفتنی باشد، اما بعد از آن شهرت حسین بن روح به مراتب بیش از ابوسهل بوده است، تا بدانجا که دیگران از ابوسهل بابت عدم تصاحب این عنوان سؤال می‌کردند.^۴

به باور برخی از محققان ارتباط ابن روح با خاندان نوبختی آشکار نیست^۵ و این گمانه که برخی از اعضای این خاندان در انتخاب وی موثر بوده‌اند پذیرفتنی نیست،^۶ چراکه روند نهاد وکالت در غیبت صغری حاکی از آن است که انتخاب وکلا به دستور امام صورت می‌پذیرفته و انتخاب وکیل چهارم که اصالتی غیرنوبختی داشته این احتمال که این دست انتخاب‌ها با گمانه‌زنی درون حزبی صورت می‌پذیرفته را از بین

۱. همان، ص ۳۶۹.

۲. از وی شیخ طوسی با عظمت یاد می‌کند و تنها فرزند وکیل دوم می‌باشد که در تاریخ بیشتر از دیگران از وی یاد شده است. همان، ص ۳۶۳.

۳. سازمان وکالت، ص ۴۶۹.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۹۰.

۵. خاندان نوبختی، ص ۲۱۳، ۲۱۴.

۶. به نقل از ساشادینا، البته جاسم حسین خود ناقد این گمانه است و آن را مردود می‌داند. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۹۴.

می‌برد. حسین بن روح نوبختی در سال ۳۲۶ ق از دنیا رفت.
برخی از کارگزاران وی که در مقام وکالت به حسین بن روح یاری می‌رسانند این افراد بوده‌اند:

احمد بن ابراهیم نوبختی: احمد به همراه همسرش ام کلثوم دختر وکیل دوم در مقام کارگزار حسین بن روح نوبختی در بغداد روزگار می‌گذراند و وی سمت دبیری حسین بن روح را داشته است.^۱ در بررسی به عمل آمده همسرش چنین مقامی نداشته و نام هیچ وکیل زنی در میان وکلا دیده نمی‌شود، تنها از ام‌کلثوم به عنوان یکی از مبلغان حسین بن روح در قبیله بنی بسطام یاد شده است، ام‌کلثوم بود که برای اولین بار خبر انحراف شلمغانی را به حسین بن روح نوبختی رسانده است،^۲ گرچه وی وکیل نبوده در هر صورت این زوج کمک فراوانی به وکیل سوم داشته‌اند و حتی بعدها بسیاری از اخبار وکلا از سوی فرزندزادگان ایشان انتشار یافت.^۳

احمد را از جمله وکلای هم‌ردیف شلمغانی در بغداد دانسته‌اند که البته در مسیر وکیل سوم ثابت قدم ماند و وی رابط اهالی قم با وکیل سوم بوده است،^۴ در عین حال از احمد خبر چندانی در تاریخ نیست و از همسرش ام‌کلثوم بیش از وی در تاریخ یاد شده است، همان‌طور که از

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۳.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۳. همان، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۳۷۴ و بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۱۵۰.

عنوان او پیداست وی به خاندان پرشمار نوبختی تعلق داشته است. محمدبن نفیس: شیخ طوسی بر آن است که وی اولین کسی است که حسین بن روح بروکالتش نامه‌ای نگاشت و از جمله وکلای ناحیه اهواز بوده است.^۱

احمدبن محمدبن سلیمان: وی یکی از وکلای ناحیه کوفه بوده^۲ که در زمره اندیشمندان امامی طرح شده است، احمد از بزرگان امامیه بوده که در ثقه بودنش تردیدی وجود ندارد.^۳ آثاری به او منتسب است و از دیگر وکلای این ناحیه ابوجعفرزجوزجی بوده از او نیز خبرچندانی در تاریخ نیست.^۴

محمدبن حسن صیرفی: وی از وکلای ناحیه بلخ بوده است، که با

۱. در نقل شیخ طوسی چنین آمده است: فِيمَا كَتَبَهُ بِالْأَهْوَاذِ أَوَّلَ كِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرُفُهُ «رَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَأَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَقَفَّنَا عَلَى كِتَابِهِ وَثَقَّنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ اللَّذِينَ يَسْرَانِهِ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّتَقْدِيرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. الغيبة (طوسی)، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۳۰۲.

۳. شیخ طوسی درباره وی چنین نقل کرده است: أحمدبن محمدبن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن أعین بن سنسن الزراری الکوفی، نزیل بغداد (بغداد)، یکنی ابا غالب، جلیل القدر، کثیر الروایة، ثقة، روی عنه التلعکبری و سماع منه سنة أربعين و ثلاثمائة و له مصنفات ذکرناها فی الفهرست و أخبرنا عنه محمدبن محمدبن النعمان و الحسين بن عبید الله و أحمدبن عبدون المعروف بابن حاشروابن عزور، مات سنة ثمان أو سبع و ستين و ثلاثمائة. همان، ص ۴۱۰.

۴. همان، ص ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۲۴.

وکیل سوم در ارتباط بوده است^۱ و از دیگر وکلا این دوره علی بن محمد بن فرات بوده که در جریان برخی از توقیعات سال ۳۱۲ ق بوده است.^۲ از این دسته از وکلا اخبار زیادی یافت نشد.

علی بن محمد سمری ۳۲۹ ق

وی را چهارمین و آخرین وکیل اصلی غیبت صغری می‌دانند که بعد از حسین بن روح به این مقام دست یافت^۳ و چنین نقل شده که حسین بن روح در جانشینی وی نقش اساسی داشته است،^۴ در عین حال کمترین گمانه‌زنی درباره وکالت او دیده می‌شود، در صورتی که در وکلای پیشین بیش و کم پدیده عدم پذیرش وکیل از سوی برخی یا دست کم تردید در این باره دیده می‌شود، از او نقل شده که بعد از وی غیبت تامه آغاز خواهد شد و دیگر وکیلی نخواهد بود.^۵

باید توجه داشت خبرچندانی از او در تاریخ نقل نشده است و زندگی سمری در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد، نقل‌های محدودی که در این

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۳۲ و الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.

۵. شیخ صدوق از وی چنین نقل کرده است: قَالَ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمْرِيُّ الْوَفَاةَ سُئِلَ أَنْ يُوصِيَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْعُغْهِ فَالْعَبِيْبَةُ التَّامَةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳.

زمینه وارد شده است عمدتاً ناظر به برخی اخبار دوره وکالتش بوده و منابع کهن به دلایل ناآشکاری توجه جدی به سمی نداشته‌اند، این احتمال را نباید نادیده گرفت که ممکن است به واسطه دوران کم وکالت علی بن محمد نقل‌های پیرامون وی محدود شده، مشکل اساسی آنجاست که پیش از دوران وکالت سمی نیز خبراندکی از او در منابع آمده است، در هر صورت آن نقل‌های محدود حاکی از آن است که وی با امام عصر (عج) مراداتی داشته است.^۲

برخی از اصحاب از طریق وی با امام نامه‌نگاری داشته‌اند،^۳ موضوع اساسی زندگی علی بن محمد سمی توقیع آخرامام مهدی (عج) می‌باشد که حضرت در ضمن توقیع به پایان دوران وکالت و عصر غیبت صغری اشاره دارند و ورود شیعیان امامی را به دوران غیبت دیگر تذکر می‌دهند.^۴

۱. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۷ و فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم، ص ۲۴۴.

۲. دلائل الامامه، ص ۵۲۴.

۳. فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم، ص ۲۷۴.

۴. شیخ صدوق به عنوان یکی از اولین منابع به این توقیع اشاره دارد، بسم الله الرحمن الرحيم - یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین سنته ایام فاجمع أمرک و لا تئوس الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت العینة الثانیة فلا ظهور الابد بعد اذن الله عز وجل وذلک بعد طول الامد وفسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً و سبائی شیعتی من یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفینان والصیحة فهو کاذب مفتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم رک:

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶ والغیبه (طوسی)، ص ۳۹۶.

چنین نقل شده که علی بن محمد سمري در نیمه شعبان سال ۳۲۸^۱ و یا ۳۲۹^۲ ق وفات یافته است و بعد از رحلتش منابع به آغاز غیبت بزرگ (تامه) اشاره داشته‌اند.^۳ و به طور طبیعی دیگر از افرادی به نام وکیل بعد از آن دوره خبری نیست و نهاد وکالت به پایان کار خویش رسید.

دانسته است شبکه وکالت پدیده‌ای بود که بر اساس ضرورت‌های موجود اجتماعی به وجود آمد، که در این میان گستردگی شیعیان در نقاط مختلف جغرافیایی و پر شمار شدن ایشان از مهم‌ترین علل شکل‌گیری آن نهاد بوده است و به عبارت دیگر چاره‌ای غیر از استفاده از چنین تشکیلات درون امامی نبوده است. در عین حال نمی‌توان نشانه‌های معتبری از ایجاد چنین شبکه‌ای به منظور آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت یافت.

باید توجه داشت که افراد دیگری بوده‌اند که با نهاد وکالت ارتباط

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. در تاریخ رحلت وی این نکته گفتنی است که طوسی بر طبرسی و راوندی تقدم زمانی دارد به این جهت به نظر می‌رسد تاریخ وفات علی بن محمد سمري بر پایه رای طوسی به واقع نزدیکتر باشد. رک: الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۴. همچنین مجلسی تاریخ وفات سمري را سال ۳۲۹ ق دانسته و نقل طبرسی را در این زمینه، سهووی و یا کاتب می‌داند. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۶.

۳. طوسی پیرامون این پدیده چنین نقل کرده است: فَالْغَيْبَةُ التَّامَةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمْرِیِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۴ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۸.

نزدیکی داشته‌اند، اما نمی‌توان وکالت ایشان را امری حتمی دانست برای نمونه ابن بابویه قمی ۳۲۹ ق می‌باشد وی پدر و استاد شیخ صدوق بوده، به طوری که صدوق برخی از روایات غیبت صغری را از او نقل کرده است،^۱ منابع کهن رجالی امامیه از وی به عظمت یاد کرده‌اند،^۲ ابن بابویه غیبت صغری را درک کرد، با توجه به نقل‌های گوناگونی که وی پیرامون احوال برخی از جریان‌های آن دوره داشته می‌توان به این نتیجه رسید که ارتباط در خور توجه‌ای با شبکه وکالت داشته است، در برخی از نقل‌ها آمده است که وکیل چهارم علی بن محمد سمری به وفات او اشاره داشته است.^۳

در نقلی دیگر ابن بابویه با واسطه وکیل سوم از امام مهدی (عج) می‌خواهد تا برای بچه دار شدنش دعا کند،^۴ وی در سلسله روایات پیرامون برخی از توقیعات بوده است،^۵ ابن بابویه در برخورد با مدعیان وکالت نقش داشته است به طوری که نقل شده وی حلاج را به شدت

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۸ و تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۲۶.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۴۴۲-۴۴۴.

۳. شیخ صدوق در این باره این روایت را نقل کرده است: حَضَرْتُ بَعْدَادَ عِنْدَ الْمَشَائِخِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَالَ الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ ابْتِدَاءً مِنْهُ رَجَمَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوئِهِ الْقَمِيَّ قَالَ فَكَتَبَ الْمَشَائِخُ تَارِيخَ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَوَرَدَ الْخَبْرُ أَنَّهُ تُوْفِيَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَمَضَى أَبُو الْحَسَنِ السَّمُرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. کمال الدین، ج ۲ ص ۵۰۳ و الغيبة (طوسی)، ص ۳۹۶.

۴. کمال الدین، ج ۲ ص ۵۰۲ و الغيبة (طوسی)، ص ۳.

۵. همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

تحقیق کرد.^۱

به نظر می‌رسد نهاد وکالت با ارجاع برخی از سؤالات و کتاب‌های نگاشته در آن دوره به اندیشمندان امامی، به دنبال ایجاد بستری مناسب برای محدثان و فقهای امامیه بوده است، به طوری که با پایان یافتن غیبت صغری و اتمام کار وکلا لازم بود جریان دوم یاد شده رهبری فکری و معنوی امامی مذهببان را به عهده گیرد.

پس از بررسی نهاد وکالت و برخی از وکیلان مرتبط با آن نهاد در این بخش به دیگر دسته‌جات شیعیان امامی اشاره خواهد شد.

محدثان

بزرگان امامیه در غیبت صغری سعی داشتند با ورود به عرصه‌های گوناگون به رفع مشکلات هم‌کیشان خود اقدام نمایند، همین امر منجر شد دسته‌جات مختلفی در میان ایشان شکل بگیرد، پس از آشنایی با شبکه وکالت به عنوان یکی از این گروه‌ها و اهرم اجرایی امامیه در غیبت صغری که بنا داشت امور شیعیان را به سرانجام برساند گروه دیگری از اندیشمندان در میان امامی مذهببان حضور داشتند، این دسته شروع به نگارش در عرصه‌های گوناگون کردند که دوره‌های پیشین به این اندازه گسترده و متنوع نبوده است.

به نظر می‌رسد شکل‌یابی یا دست‌کم قوت گرفتن دو نهاد اجرایی و

۱. همان، ص ۴۰۲.

فکری در میان امامی مذهببان این گمانه را قوت می‌بخشد که در اقدامی از پیش طراحی شده دو جریان موازی در میان ایشان شکل یافت، تا مشکلات پدید آمده امامیه را به واسطه غیبت امام رفع نمایند.

به رغم این احتمال نگارنده تاکنون نتوانسته نشانه قابل اعتنایی در این باره بیابد که تقسیم‌بندی در امامیه با هماهنگی بوده یا به‌طور تصادفی و ضرورت‌های زمان پدید آمده است، تنها آنچه به‌عنوان نظریه در این بخش مطرح می‌باشد این است که تأمل در کارکردهای نهاد وکالت و پژوهش‌های صورت یافته در غیبت صغری این احتمال را تقویت می‌کند. به‌طور عمده این عرصه‌ها در دو بخش عقل و نقل صورت پذیرفته بود.

در مقایسه نیمه اول و نیمه دوم سده سوم هجری و اندک زمانی پس از آن به این نتیجه می‌رسیم که به‌صورت تأمل‌برانگیزی با افزایش حجم داده‌های روایی و کلامی امامیه مواجه هستیم که پیش از آن تا این مقدار سابقه نداشته است، در نقل، جمع‌آوری بخشی از مجامع روایی شیعی در این دوره صورت پذیرفت و در حوزه کلام نیز متکلمانی در میان امامیه پا به عرصه گذاشتند، که فراتر از متکلمان دوره حضور امامان به تنوع کلام امامیه توجه داشته‌اند، حتی بسیاری از دیدگاه‌ها پیش از ایشان سابقه‌ای در شیعیان امامی نداشته است، گذشته از تنوع بحث‌ها و روش ایشان تعداد پرشمار ایشان نسبت به دوره پیشین خود تأمل‌برانگیز می‌باشد، همچنین در جمع‌آوری روایات تحولی شگرف در

امامیه رخ داد که به هیچ‌وجه در دوره‌ی پیشین چنین چیزی سابقه نداشته است.

احتمالاً امامی مذهب‌بان به عرصه‌های نوین نقلی و عقلی آن دوره محصول چند پدیده بوده است: این احتمال را نباید نادیده انگاشت که امامیه در جمع‌آوری روایت امامان خویش متأثر از رقیب سنتی خود اهل سنت بوده است، در آن دوره سنیان با ورود در حوزه حدیث به جمع‌آوری آن همت گماشتند، ایشان به هر دلیلی به این نتیجه رسیدند که باید از تک‌نگاری در حوزه حدیث فراتر رفته و دست به جمع‌آوری روایات در این زمینه زد، به همین دلیل نیمه اول سده سوم هجری بخشی از مجامع روایی سنی شکل گرفت، که این امر پیش از این در میان ایشان نیز سابقه نداشته است، گرچه جمع‌آوری روایات به صورت‌های مختلف در میان اهل سنت وجود داشته است برای نمونه در سده دوم هجری مصنفات^۱ در میان ایشان شکل گرفت که بر اساس ابواب مدون شده بود.

برابر نقل برخی از تاریخ‌نویسان گویا مصنفات از نیمه سده دوم هجری شکل گرفت.^۲ به هر صورت بسیاری مصنفات از میان رفته است، این

۱. از مشهورترین این دسته از مصنفات می‌توان به مصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی ۲۱۱ق و مصنف ابی‌بکر بن ابی شیبه ۲۳۵ق اشاره داشت. مجید معارف، جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۲۲

۲. ذهبی در این باره تأکید دارد که از سال ۱۴۳ق نگارش مصنفات صورت گرفته است و پیش از آن تدوین نامرتب بوده است: وی چنین نقل کرده است: وفی هذا العصر شرع

دسته از آثار خود دچار برخی از کاستی‌ها بود، از جمله آن‌که دارای دسته‌بندی مشخصی نبود همچنین همه‌گونه حدیث اعم از صحیح و ضعیف، در آن وارد شده بود به طوری که شناخت آن بسیار دشوار می‌شده است، همین امور سبب شد که ضمن پالایش حدیث به دسته‌بندی کردن حدیث در موضوعات گوناگونی همچون اعتقادی، فقهی، پیردازند، در این راستا کتاب‌های حدیثی جوامع^۱ و سنن^۲ پدید آمد.^۳

در سده سوم هجری در میان ایشان تحولی شگرف در جمع‌آوری حدیث رخ داد به طوری که در این قرن محدثان طراز اول اهل سنت به

علماء الإسلام فی تدوین الحدیث والفقہ والتفسیر، فصّنف ابن جریر التّصانیف بمکة و صنف سعید بن أبی عروبة و حماد بن سلمة و غیرهما بالبصرة و صنف الأوزاعی بالشام و صنف مالک الموطأ بالمدينة و صنف ابن إسحاق المغازی و صنف معمر باليمن و صنف أبو حنیفة و غیره الفقہ والرأی بالكوفة و صنف سفیان الثوری «کتاب الجامع»، ثم بعد یسیر صنف هشیم کتبه و صنف اللیث بمصر و ابن لهیعة ثم ابن المبارک و أبویوسف و ابن وهب. و کثرت تدوین العلم و تبویبه و دؤنت کتب العربیة واللغة و التاریخ و آیام الناس. و قبل هذا العصر کان سائر الأئمة یتکلمون عن حفظهم أویروون العلم من صحف صحیحة غیر مرتبة. فسهل و لله الحمد تناول العلم و أخذ الحفظ یتناقض، فله الأمر کله. رک: شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، همان، ج ۹، ص ۱۳.

۱. جوامع جمع جامع است و در اصطلاح آن را کتاب حدیثی می‌نامند که در همه موضوعات دینی و بر حسب موضوعات مختلف گردآوری شده است. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۹۹ به نقل از جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۶۵.
۲. سنن در اصطلاح به کتاب‌های حدیثی گفته می‌شود که احادیث مرتبط با احکام بر حسب ابواب فقهی تدوین یافته شود. همان، ص ۶۶.
۳. همان، ص ۶۵.

معرکه جمع‌آوری احادیث پیوستند، از این دسته محدثان می‌توان به بخاری^۱ و مسلم اشاره داشت، بخاری در این زمینه کتابی در حدیث نگاهت و سعی کرد تا مشکلات مصنفات را از میان ببرد وی در آن احادیث اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تفسیری در قالب باب‌های منظمی جمع‌آوری کرد و نام آن را (الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله و سننه و ایامه) گذاشت، این اثر از ۹۷ کتاب و ۳۴۵۰ باب شکل یافته است،^۲ انگیزه تألیف اثر وی گمانه‌زنی‌های مختلفی صورت گرفته است،^۳ به طوری که مشکلات کتاب‌های حدیثی مصنفات از جمله احادیث ضعیف و دشوار بودن فراگیری این دسته از کتاب‌های حدیثی اشاره داشت.^۴

محدث برجسته دیگر اهل سنت مسلم بن حجاج نیشابوری بوده است،^۵ وی کتابی در جمع‌آوری حدیث در نیمه اول سده سوم هجری

۱. بخاری که اصالت ایرانی داشت از محدثان بزرگ اهل سنت شمرده می‌شود وی به سال ۱۹۴ق در بخارا به دنیا آمد و در سال ۲۵۶هـ در سمرقند از دنیا رفت و با این تاریخ تدوین کتاب وی در نیمه اول سده سوم هجری صورت پذیرفته است، مورخین چنین ذکر کرده‌اند: توفی الإمام أبو عبد الله محمد بن إسماعیل بن إبراهيم البخاری الجعفی صاحب المسند الصحیح و كان مولده سنة أربع وتسعين: عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، همان، ج ۷ ص ۲۴.

۲. منهج الامام البخاری، ص ۵۸، به نقل از مجید معارف، همان، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. همان.

۵. ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ق در نیشابور به دنیا آمد و سفرهای زیادی برای فراگیری حدیث داشت و در سال ۲۶۱ق در نیشابور وفات یافت.

به نام الصحيح در ۵۴ کتاب جمع‌آوری کرد. گویا انگیزه مسلم چیزی فراتر از بخاری نبوده است. در نتیجه حدیث اهل سنت با آغاز سده سوم هجری در عرصه‌های جدیدی وارد نگارش شد، این امر را می‌توان به تأثیر از تغییر رفتار خلافت عباسی از روش عقل‌گرایی و پناه بردن به حوزه حدیث و نقل‌گرایی دانست و تحول حدیث پژوهی در میان اهل سنت می‌توانست تأثیرگذار بر شیعیان شود.

مدرسه کلام امامیه نیز در این دوره رشد چشم‌گیری داشت، تحول علم کلام از طرفی به اشکال‌تراشی رقبای مذهبی امامیه باز می‌گشت و از طرف دیگر اندیشمندان امامی می‌بایست با رویکردی متکلمانه بسیاری از باورهای مرتبط با پدیده غیبت را باور پذیر کنند.

احتمال دیگر آن است که با گسترش و شکوفایی تمدن اسلامی در آن دوره حوزه حدیث به بالندگی رسید، بنابراین جمع‌آوری روایات توسط شیعیان امامی را نباید در تأثیر ایشان از رقبای سنتی خود دانست، بلکه ویژگی تمدنی آن دوران مسلمانان را به چگونگی در پژوهش در روایات رسانده بود.

همچنین احتمال دیگری که نگارنده بر آن تأکید بیشتری دارد، این است که با آغاز غیبت صغری شیعیان امامی با غیبت امام حاضر روبرو شدند پدیده‌ای نادر که در تاریخ بیش از دو سده‌ای ایشان تجربه نشده بود، همین امر گمانه‌های زیادی در ایشان ایجاد کرد از جمله این گمانه

ها پیرامون روایات وارده در دوره پیشین بوده است و بسیاری از شیعیان امامی را به فکربرد که ملاک صحت و یا عدم آن از چه روشی به دست می‌آید و کدام روایات درست و کدام یک نادرست می‌باشند،^۱ این دسته از سؤالات درست در زمانی مطرح می‌شده است که دیگر دسترسی به امام برای ایشان به سختی و در برخی از زمان‌ها ممکن نبوده است، این احتمال زمانی قوت می‌یابد که تا پیش از این شیعیان می‌توانستند با رجوع مستقیم به امام سؤالات خویش را از ایشان پرسیده و جواب لازم را بگیرند.

در دوره غیبت عدم دسترسی به امام سبب شد تا عالمان امامی این احتمال را دور از ذهن ندانند که عدم تدوین جوامع روایی و گذشت زمان ممکن است به از میان رفتن روایات بیانجامد، گرچه نگارنده بر این نظریه نسبت به دو فرضیه پیشین تأکید بیشتری دارد اما در عین حال

۱. برای نمونه کلینی سبب تألیف کتاب خویش را سؤالات برخی از برادران مومن پیرامون اینکه اختلاف روایات و فقدان عالم سبب سردرگمی برخی از شیعیان شده است می‌داند و چنین آورده است: قد أشکلت علیک، لا تعرف حقائقها لاختلاف الروایة فیها وأنک تعلم أن اختلاف الروایة فیها لاختلاف عللها وأسبابها وأنک لا تجد بحضرتک من تذاکره وتفاوضه مَن تنق بعلمه فیها وقلت: إنک تحب أن یکون عندک کتاب کاف یجمع [فیه] من جمیع فنون علم الدین، ما یکتفی به المتعلم ویرجع الیه المسترشد ویأخذ منه من یرید علم الدین والعمل به بالأثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام والسنن القائمة الّتی علیها العمل وبها یؤدی فرض الله عزّ وجلّ وستة نبیّه صلی الله علیه وآله وقلت: لوکان ذلك رجوت أن یکون ذلك سببا یندarker الله [تعالی] بمعونته وتوفیقه إخواننا وأهل ملتنا ویقبل بهم إلی مرادهم. رک: کافی، ج ۱، ص ۸.

نمی‌تواند شواهد قابل توجه‌ای بر این امر ارائه کند.

در هر صورت اندیشمندان امامی در آن روزگار دست کم بر دو ساحت نقل و کلام تأکید وافری داشتند، به همین جهت از این دوره به خصوص از نیمه دوم غیبت صغری ما با نسل جدیدی از محدثان و متکلمان امامی مذهب مواجه هستیم که تا پیش از آن روزگار کمتر دیده شده است. در ادامه ضمن معرفی مکاتب حدیثی و محدثان و متکلمان به آثار ایشان نیز توجه خواهد شد.

به باور بسیاری از اندیشمندان اهل حدیث شیعیان و امامان ایشان هیچ‌گاه در ضبط روایات به مثابه رقبای خویش ننگریستند بلکه همواره در طی دو سده سعی در جمع‌آوری روایات داشته‌اند امری که در اهل سنت با فترتی دست کم یک سده‌ای مواجه بوده است^۱ و همین امر سبب مشکلات زیادی شد، اما در شیعیان به طور دائم اولیای ایشان، دستور به جمع‌آوری حدیث می‌دادند، به طوری که در این باره از همه ائمه (س) روایاتی در تأیید و تشویق وجود دارد.^۲

همچنین این امر را باید در نظر گرفت که ممنوعیت ضبط حدیث درباره شیعیان با شدت بیشتری دنبال می‌شده است، به همین دلیل

۱. به طوری که از سه خلیفه اول ایشان دستور منع کتابت حدیث آمده و بر این امر اصرار داشتند و در حدود یک سده بعد و تنها در زمان عمر بن عبد العزیز بوده که این دستور لغو شد، سنن دارمی، ج ۱ ص ۱۲۸.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۱۶۷-۱۶۸. همچنین امام علی (ع) به عبیدالله بن ابی رافع دستور داد تا نامه‌های ایشان مکتوب شود. رجال (نجاشی)، ص ۴-۵.

دوره پیش از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) را دوره انزوای جمع‌آوری روایات شیعه باید نامید و از این دوره است که با آزادسازی منع روایات در میان مسلمانان و درگیری بنی امیه با بنی عباس فضای مناسبی پدید آمد تا امامان شیعی دستورگسترده به جمع‌آوری روایات به اصحاب خویش بدهند.^۱ شاید از همین زمان بوده که در شیعیان تک‌نگاری در حدیث صورت پذیرفت که با عنوان‌های مختلفی همچون اصل، کتاب^۲ و اصول اربعمأه شهره شدند.^۳

گویا سرانجام این اصول در کتاب‌های روایی امامیه با شیوه جدید پس از طبقه‌بندی جمع‌آوری شد،^۴ در هر صورت در دوره حضور نمی‌توان اثر قابل‌اعتنایی به غیر از اصول اربعمأه نام برد که امروزه برجای مانده باشد، این در حالی است که همان اصول نیز به تعداد اندک به دست ما رسیده و بسیاری از آن با گذشت زمان نابود گشته و یا در مجامع روایی برجای مانده است. این دسته از مجامع روایی نیز به طور

۱. در روایات زیادی از این امامان دستور به نگارش و تدوین حدیث آمده است برای نمونه امام صادق(ع) می‌فرماید: الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ. محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. در تفاوت این دو کلمه چنین آمده است که: اصل عبارت است از مجرد کلام و بیانات معصوم(ع) در صورتی که کتاب یا مصنف عبارت است از همین مجموعه همراه با استنباطاتی که مولف از بیانات امام فراهم کرده است، تلخیص المقباس الهدایه، ص ۱۵۹ به نقل از، تاریخ عمومی حدیث، ص ۲۵۶.

۳. البته اصول اربعمأه تلفیقی است از اصل و کتاب، در این باره همان، ص ۲۶۲.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳-۴.

عمده بعد از زمان حضور نگاشته شد.

شهرهای مختلف شیعی هر یک خود در جریان حدیثی در دوره مذکور نقش قابل توجهی داشته‌اند، با این حال، شهر قم را می‌توان مرکز جریان حدیثی شیعه در این دوره دانست. این امر ناشی از پای بندی اندیشمندان قم به مکتب حدیثی و تشیع یک پارچه مردم قم بوده است.^۱

برخی از محدثان شیعه در قم گرد آمده بودند. از میان آن‌ها می‌توان به خاندان‌های اشعریان، آل بویه و خاندان برقی اشاره نمود. ری به سبب نزدیکی با قم متأثر از آن مکتب حدیثی بود. ظهور محدثان سترگی از این شهر چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق) که سرآمد محدثان آن دوره بود، گواه بر این امر است. در کوفه و بغداد و نیشابور نیز جریان حدیثی شیعی وجود داشته، اما جریان حدیثی دیگر شهرها با مکتب حدیثی قم متفاوت بود و در برخورد با روایات تفاوت نگرش داشتند به طوری که برخی از محدثان قمی بسیاری از روایان کوفی را به غلو و ارتفاع متهم می‌کردند.^۲

با توجه به این‌که مکتب حدیثی قم در غیبت صغری بیش از

۱. مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، و تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. برای نمونه حسین بن یزید بن محمد بن عبد الملک النوفلی کوفی أبو عبدالله. کان شاعراً أدیباً و سکن الری و مات بها و قال قوم من القمیین إنه غلافی آخر عمره)، رجال (نجاشی)، ص ۳۸ و نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۵۵.

حوزه‌های حدیثی دیگرشهرها همانند کوفه و ری و نیشابور، فعال بود و حوزه‌های دیگر متأثر از مکتب حدیثی قم بودند، ابتدا به مکتب حدیثی قم می‌پردازیم و سپس به حوزه‌های حدیثی دیگرشهرها به اجمال خواهیم پرداخت.

مکتب حدیثی قم

قم از نخستین شهرهای شیعه نشین ایران بود که با مهاجرت چندتن از خاندان اشعری کوفه به قم و ساکن شدن آن‌ها در آن شهرگرایش به تشیع در این شهر آغاز شد.^۱ اشعریان از خانواده‌های برجسته کوفه و از دیرباز دارای تمایلات شیعی بودند.^۲ اخبار حاکی از حضور مالک بن عامر (جدّ اشعریان قم) در جنگ صفین و همراهی پسر برادر او با مختار در قیام کوفه و شرکت بعدی این خاندان در قیام‌های ضد اموی است.^۳ بنا به نقلی نخستین کسانی که از این خاندان به قم آمدند، پسران سعد بن مالک بودند و موسی بن عبدالله بن سعد اولین کسی بود که مذهب شیعه را در این شهر اظهار کرد. وی را از اصحاب امام صادق (ع) و امام باقر (ع) دانسته‌اند.^۴

با گسترش تشیع در قم، مناسبات مردم قم با امامان شیعه (ع) گسترش یافت و به زودی به صورت یکی از مراکز اصلی تشیع و قطب‌های

۱. تاریخ قم، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۷۸ و رجال (طوسی) ص ۳۰۷.

۴. تاریخ قم، ص ۵۲.

علمی آن درآمد. روابط گسترده شیعیان قم با ائمه (ع) موجب شد تا روایات اهل بیت (ع) به طور وسیعی در این شهر رواج پیدا کند تا آن جا که شماری از عالمان برجسته و راویانی که به طور مستقیم احادیث را از ائمه (ع) دریافت می‌کردند در این شهر می‌زیستند. اهمیت شهر قم و آن، موجب شد تا عده‌ای از راویان و عالمان شیعه به این شهر مهاجرت کنند. نخستین این افراد، ابراهیم بن هاشم کوفی بود. وی دوره امام رضا (ع) را درک و اولین کسی بود که احادیث کوفیان را در قم نشر داد.^۱

از سوی دیگر مردم قم به روایات اهل بیت (ع) توجه خاص داشتند و حتی در برخی از نقل‌ها وارد شده که از برخی اندیشمندان دیگر شهرها درخواست می‌کردند تا به قم مهاجرت کنند. برای نمونه از ابواسحاق ثقفی مؤلف کتاب الغارات که به اصفهان رفته بود خواسته بودند که به قم مهاجرت کند.^۲

در میان مکاتب حدیثی شیعی، مکتب قم از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده و در برهه‌هایی این خصائص به منازعات فکری میان محدثان این حوزه و دیگر حوزه‌ها به خصوص بغداد انجامیده است.

لازم به ذکر است که طرح این ویژگی‌ها به عنوان ویژگی‌های موجود در مکتب حدیثی قم، نه به معنای آن است که تمامی محدثان این حوزه در عصر غیبت صغری ملتزم به این مبانی بوده‌اند، بلکه در برخی دوره‌ها،

۱. رجال (نجاشی)، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۴۵.

به‌عنوان صفات برجسته محدّثان این حوزه، یا غالب آنان، یا برجسته‌ترین محدّثان آن محسوب می‌شده است.

گرچه در میان همین ویژگی‌ها نیز برخی از آن‌ها، از گسترش زمانی و فردی بیشتری برخوردار بوده‌اند، همچون نصّ گرایبی و برخورد با محدّثانِ ناقلِ احادیثِ ضعیف.

تدوین مجموعه‌های حدیثی از اواخر سده سوم هجری، توسط محدّثان قم انجام گرفت. برای نمونه، فهرست اسامی کتاب‌های منسوب به یونس بن عبدالرحمان قمی و احمد بن ابی عبدالله برقی و پدرش محمد بن خالد برقی^۱ همچنین کتاب «المحاسن» برجای مانده از برقی، نشانه‌های توجه به حدیث در این حوزه می‌باشد.

در حالات یونس بن عبدالرحمان نقل شده که وی نیمی از روز را به امور روزمره و ملاقات با برادران دینی و دیگر وظایف و نیم دیگر را به کار تصنیف و تألیف کتب مشغول بود.^۲ سعد بن عبدالله اشعری از پرکارترین محدّثان قم در اواسط و نیمه دوم این سده است.^۳ به علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق) ۲۰۰ اثر حدیثی منسوب است.^۴

یکی دیگر از ویژگی‌های این مکتب، گرایش به نقل گرایبی و نصوص دینی و پرهیز از دخالت در هر امر دیگر اعمّ از احکام مستقلّ عقلی و یا

۱. الفهرست (طوسی)، ص ۵۱۱.

۲. رجال (کشی)، ص ۴۸۴.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۱۲۶-۱۲۷ و الغیبه (طوسی)، ص ۷۵-۷۶.

۴. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۴۲.

ظنون غیر معتبر در فهم دین و استنباط احکام است. محدثان قم با متکلمان میانه‌ای نداشتند،^۱ و حتی، روایات بسیاری علیه متکلمان نقل می‌کردند و در برخی از موارد ایشان را کافر و زندیق می‌دانستند.^۲ برای نمونه، می‌توان به کتاب «مثالب هشام و یونس» از سعد بن عبدالله اشعری قمی، اشاره کرد.^۳ گرایش یاد شده، علاوه بر دوره حضور، در عصر غیبت صغری و پس از آن توسط اخباریان ادامه یافت.

نوشته‌های فقهی این گروه از محدثان، مجموعه‌ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته‌بندی شده و گاه اسناد روایات حذف می‌گردید.^۴ محدثانی چون محمد بن یعقوب کلینی^{۳۲۹} ق از شاگردان

۱. رجال (کشی)، ص ۴۸۹ و ۴۸۳ و ۵۰۶. برای نمونه، پیروان مکتب قم و نیز غضائری همه کسانی را که سهورا از پیامبر یا امامان نفی می‌کرده‌اند، غالی به حساب آورده‌اند. همچنین در نزد اینان، مبالغه در نقل معجزات، عجائب و اعمال خارق العاده، اغراق در شأن، تنزیه از نقائص و علم به اسرار و مکنونات آسمان و زمین نسبت به ائمه نیز نشانه ارتفاع و غلو بوده است (تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۸) این در حالی است که بعضی از متکلمان همچون شیخ مفید و پیروان او (مکتب بغداد) چنین ملاک‌هایی را برای غلوانکار کرده و در مقابل، مکتب قم را به تقصیر در حق ائمه متهم کرده‌اند. مصنفات شیخ مفید، ج ۱۰، رساله عدم سهوالتب

۲. رجال (کشی)، ص ۴۹۱ و ۴۹۹ و ۵۴۰ و ۵۴۴ و رجال (برقی)، ص ۳۵ (برای مثال: قال جعفر بن عیسی لأبی الحسن الثانی (ع): یا سیدی نشکوالی الله و إلیک ما نحن فیه من أصحابنا فقال و ما أنتم فیه منهم؟ فقال جعفر: هم و الله یا سیدی یزندقونا و یکفروننا یتبرءون منا فقال: هكذا کان أصحاب علی بن الحسین و محمد بن علی و أصحاب جعفر و موسی (صلوات الله علیهم) و لقد کان أصحاب زرارۃ یکفرون غیرهم و کذلک غیرهم کانوا یکفرونهم.)

۳. رجال (نجاشی)، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۴. برای نمونه، ابن بابویه نخستین مؤلف کتاب فقهی عاری از ذکر سند روایت می‌باشد

مکتب قم و مقیم در ری و علی بن بابویه قمی ۳۲۹ ق را می‌توان از برجسته‌ترین نمایندگان این جریان حدیثی فکری و فقهی قلمداد کرد.^۱ از دیگر ویژگی‌های مکتب حدیثی قم، پرهیز محدثان آن از نقل احادیثی که به گمان ایشان ضعیف یا منقول از ضعفا بوده و حتی در این مسیر محدثانی که به گمان ایشان به این گونه احادیث توجه داشته را متهم به عدم وثاقت کرده و برخوردهای تندی با آنان می‌نمودند. موارد و نمونه‌های متعددی^۲ در دست است که نشان می‌دهد در طول غیبت صغری و بعد از آن، جریان مقابله با روایات ضعیف، موضوع، مختلط و... به شدت در قم رواج داشته است.^۳

چه بسا وجود چنین ویژگی‌های در حوزه حدیثی قم سبب اطمینان به روایات این حوزه و برخی از شیوخ و محدثان آن گشته بود، نمونه مشهور آن، این بوده که حسین بن روح نوبختی کتاب حدیثی «التأدیب» را برای اظهار نظر به نزد مشایخ حدیث در قم فرستاد.^۴

این حوزه حدیثی با آن دسته از رجال حدیثی که گمان ضعف پیرامون

که توانسته است کتاب فقهی را مجرد از سند روایت و مانند اثری مخصوص به مؤلف و نشان دهنده فتوی و نظر او تالیف کند و کتابی به همین سبک به نام «الشرايع» تالیف کرده است که وقتی فتاوی وی را با روایت می‌سنجیم، می‌بینیم، متن روایت، در فتوا، قرار گرفته است (دانش‌نامه حوزی و یکی فقه، ذیل؛ علی بن حسین قمی)

۱. الفهرست (طوسی)، ص ۱۳۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. نمونه‌ها و شواهد موارد ذکر شده در فصل‌های دیگر خواهد آمد.

۳. ویلفرد مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۰.

ایشان می‌رفت، برخورد می‌کردند نمونه معروف آن اخراج احمد بن ابی عبدالله برقی از قم توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، به جهت کثرت روایاتش از راویان ضعیف و اعتمادش بر روایات مرسل می‌باشد. البته نقل شده که وی بعدها از این عمل پشیمان شد و ضمن بازگرداندن برقی به قم، پس از مرگش نیز در تشییع جنازه اش با پای برهنه و با اندوه شرکت کرد.^۱

در آغاز غیبت صغری خاندان‌های دانشور، علاوه بر عده زیادی از دانشمندان شیعه در این شهر می‌زیستند، که به برخی از این موارد اشاره می‌شود: مهم‌ترین خاندان علمی شهر قم خاندان اشعری بود که قدیمی‌ترین خاندان شیعه این شهر نیز محسوب می‌شد. معروف‌ترین فرد این خاندان که در ابتدای دوره غیبت می‌زیست، احمد بن محمد بن عیسی (متوفای پس از ۲۸۰ق) بود. وی چهره شاخص و فقیه شهر قم بود.^۲ ریاست و زعامت دینی وی به‌گونه‌ای بود که حتی حاکم شهر به دیدن وی می‌آمد. او امام رضا(ع) را درک کرده و روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است.^۳ و دارای تألیفات قابل توجه‌ای بوده، از جمله می‌توان به کتاب التوحید، کتاب فضل‌النبی و کتاب الناسخ و المنسوخ اشاره داشت.^۴

۱. رجال (ابن داوود)، ص ۴۳.

۲. رجال (طوسی)، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. رجال (نجاشی)، ج ۱، ص ۸۱.

۴. رک: مقدمه، من لایحضره الفقیه.

از دیگر بزرگان این خاندان محمد بن احمد بن یحیی اشعری (محدود ۲۸۰ق) است که روایات بسیاری را نقل کرده است. وی صاحب تألیفات بسیاری از جمله موسوعه نوادر الحکمة که مشتمل بر مباحث مختلفی در ابواب فقهی بود، می‌باشد. از دیگر کتاب‌های او کتاب المزار، کتاب الامام و مقتل الحسین است.^۱

از همین خاندان، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق) است وی از عالمان بزرگ قم بود و به او عنوان «شیخ و فقیه شیعیان» داده بودند.^۲ وی کتاب‌های متعدد در موضوعات گوناگون نگاشت از جمله: موسوعه فقهی کتاب الرّحمة (این کتاب شامل ابواب طهارت، صلاة، زکاة، صوم و حج بود).^۳ کتاب الضیاء فی الامامة و کتاب مقالات الامامیة (در باب امامت)، کتاب‌های مثالب رواة الحدیث و مناقب رواة الحدیث (پیرامون راویان حدیث)، کتابی در فضیلت ابوطالب و عبدالمطلب و عبدالله، المنتخبات و بصائر الدرجات که در ۴ جلد نوشته بود.^۴ اما تنها کتابی که از وی به طور کامل باقی مانده، کتاب «المقالات و الفرق» است که درباره فرقه‌های شیعه و انشعابات آنان و ذکرا قول و آرای نحله‌های مختلف ایشان

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۸۰.

۲. رجال (نجاشی)، همان، ص ۱۷۷.

۳. مقدمه مؤلف؛ الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۱.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۶۲.

است.^۱

از دیگر عالمان برجسته خاندان اشعری می‌توان به این افراد اشاره کرد: محمد بن علی بن محبوب (متوفای بعد از ۲۸۰ ق) صاحب تصانیف متعددی در ابواب فقهی بود از جمله دو موسوعه فقهی به نام الجامع و کتاب الضیاء والنور.^۲

همچنین احمد بن ابی زاهد که کتاب‌هایی در مسائل اعتقادی چون بدها، جبر و تفویض و کتاب‌هایی در فقه داشت^۳ و ابوعلی احمد بن ادريس (م ۳۰۶ ق) که صاحب تصانیف متعدد بوده.^۴ علاوه بر این افراد، نام محدثان و فقیهان بسیاری از خاندان اشعری در کتب فقهی ذکر شده است.

ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی: پیش از این وی یاد شده است، درباره تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست همچنین از زندگی ابن بابویه نمی‌توان اطلاع چندانی پیدا کرد در عین حال گفته شده که بائویه یا بائویه نام جد بزرگ او نام کهن و پسین ایرانی است، که در روزگار پس از ظهور اسلام نیز افرادی به این نام موسوم بوده‌اند، درگذشت وی را در سال تناثر نجوم ۳۲۹ ق دانسته‌اند،^۵ درباره

۱. همان، ص ۲۱۵ و رجال (نجاشی)، ص ۲۲۰.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. الامامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱۴۲.

۴. نقد الرجال، ج ۳، ص ۲۵۳.

۵. رجال (نجاشی)، ص ۲۶۲.

شخصیت علمی و اجتماعی او رجال‌شناسان به طور عمده به ستایش وی پرداخته‌اند.^۱

ابن بابویه مؤسس خاندانی دانشور بوده است که افراد آن تا اواخر سده ۶ق معروف بوده‌اند و منتجب‌الدین آخرین دانشمند این خاندان کنیه و نام ابوالحسن علی بن بابویه را داشته است. اثر ماندگارش به نام الامامه و التبصرة من الحيرة بوده است، این کتاب در غیبت صغری نگاشته شد و درباره ضرورت وجود امام در روایات ائمه و وجوب نصب الهی ائمه (س) می‌باشد. در عین حال وی نام هیچ‌یک از وکلا چهارگانه را ذکر نکرده است. ابن بابویه روابط مستمری با اندیشمندان بغداد و کوفه و وکلای خاص داشت و سفرهایی به آن شهرها کرد و در طی آن به تحصیل و تدریس پرداخت.^۲ برخی دیگر از افراد به نام این خاندان عبارتند از محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (شیخ صدوق ۳۸۱ق) و حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (زنده در سال ۳۷۸ق).^۳

برقی: احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی، مشهور به برقی (۲۰۰ - ۲۷۴ یا ۲۸۰)، منابع رجالی چنین گزارش کرده‌اند که برقی از موالیان خاندان اشعری شمرده می‌شد و اصالتی کوفی داشته است،

۱. رجال (طوسی)، ص ۲۴۱.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۵۱ تا ۵۳.

۳. رجال (کشی)، ص ۶۹.

اجداد وی در جریان قیام زید بن علی (شهید) با او همراهی می‌کنند به همین دلیل بعد از شکست و شهادت زید در سال ۱۲۲ق مجبور به ترک کوفه و ورود به اطراف قم در منطقه‌ای به نام برقرود^۱ می‌شوند، به هر صورت حضور طولانی مدت سبب نسبت برقی به این خاندان می‌شود. با آن‌که نجاشی وی را مورد اطمینان می‌داند در عین حال تأکید دارد که برقی از افراد ضعیف نقل روایت داشته است^۲، شاید همین امر سبب شد تا اهالی قم با او رفتار مناسبی نداشته باشند به طوری که ابن غضائری نقل کرده که وی را از قم بیرون کرده اما پس از مدتی از او عذر خواهی کرده و وی را به شهر فراخواندند.

در عین حال ابن غضائری تأکید دارد که اشکال اساسی بر روایانی بوده که برقی از ایشان نقل روایت داشته است و خود وی مورد اعتماد

۱. درباره ناحیه برقرود و اینکه چرا به آن قمرود نیز می‌گفتند. تاریخ قم، ص ۲۲.
 ۲. نجاشی به طور مفصل درباره وی سخن رانده است که بخشی از آن به این شرح است: أبوجعفر أصله کوفی - وکان جدّه محمد بن علی حبسه یوسف بن عمر بعد قتل زید علیه السلام، ثم قتله وکان خالد صغیر السن، فهرب مع أبيه عبد الرحمن إلى برقرود و کان ثقة فی نفسه، یروی عن الضعفاء واعتمد المراسیل. و صنف کتبا، منها: المحاسن و غیرها و قد زید فی المحاسن و نقص، کتاب التبلیغ و الرسالة، کتاب التراحم و التعاطف، کتاب التبصرة، کتاب الرفاهية، کتاب الزی، کتاب الزینة، کتاب المرافق، کتاب المرشد، کتاب الصیانة... کتاب النجاة... توفی أحمد بن أبی عبد الله البرقی فی سنة أربع و سبعین و مائتین و قال علی بن محمد ماجیلویه: مات سنة آخری سنة ثمانین و مائتین، رجال، ص ۷۶ همچنین طوسی نیز وی را مورد اعتنا دانسته در عین حال ذکر می‌کند که وی از ضعفاء نقل روایت داشته و روایات مرسل را نقل می‌کرده است، رجال (طوسی)، ص ۵۱.

بوده است.^۱ برقی را باید از پیش‌گامان تدوین مجموعه روایی شیعیان دانست، علاوه بر مجموعه روایی که جمع‌آوری داشته کتابی در علم رجال نیز تدوین کرد، که به نظر می‌رسد از اولین نگارش‌های رجالی شیعه بوده است.^۲ همه این موارد در غیبت صغری انجام پذیرفته است، برقی در متن بسیاری از روایات قرار گرفته است به طوری که منابع کهن روایی از جمله کافی و من لایحضره الفقیه فراوان از او روایت نقل کرده‌اند.

آن‌چه از کتاب وی برجای مانده چیزی در حدود کمتر از یک ششم یا یک هفتم از اصل روایات جمع‌آوری شده توسط وی می‌باشد و مجموع روایات باقی مانده از او کمی فراتر از ۲۶۰۰ روایت بوده است و در یازده کتاب تنظیم شده که هر یک از این کتاب‌ها به ابواب متعددی تقسیم شده است، گویا بیشتر روایان این کتاب از خاندان اشعری بوده‌اند.^۳ با توجه به مشایخی که از ایشان نقل روایت داشته و همچنین منطقه جغرافیای حضور وی برقی می‌بایست متعلق به مدرسه قم باشد.

از این خاندان محمد بن عبیدالله برقی داماد احمد بن محمد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) است.^۴ همچنین یکی از اصحاب نزدیک

۱. رجال (ابن غضائری)، ص ۳۹.

۲. رک: المحاسن.

۳. برای تفصیل بیشتر درباره چگونگی تقسیم‌بندی کتاب محاسن رک: گفتمان حدیثی

میان قم و بغداد، ص ۱۹۹.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۹۷.

احمدبن محمد برقی که نزد او به آموختن و فراگیری پرداخت، احمدبن اسماعیل بجلی معروف به ابن سمکه ۳۶۰ ق است. او کتاب مفصلی در تاریخ عباسیان نوشته و آن را «تاریخ الخلفای عباسی» نامیده بود. طبق گفته نجاشی؛ این کتاب نزدیک به ده هزار صفحه بوده است.^۱ همچنین از دیگر اندیشمندان حدیثی در قم می‌توان به این افراد اشاره داشت:

ابوجعفر محمدبن الحسن بن فروخ الصفار قمی ۲۹۰ ق، نجاشی ۴۵۰ ق وی را ثقه و عظیم‌القدر و او را یکی از بزرگان اصحاب قم برشمرده که از موالیان خاندان اشعری بوده است.^۲ شیخ طوسی ۴۶۰ ق صفار را از اصحاب امام عسکری (ع) می‌داند.^۳

کتاب وی در جمع‌آوری روایات از نمونه‌های اولیه مجامع روایی شیعی می‌باشد که حدود دو هزار حدیث از آن باقیمانده است. با توجه به سال وفات مؤلف ۲۹۰ ق تدوین این کتاب می‌بایست در غیبت صغری صورت پذیرفته باشد. در عین حال از رخداد های تاریخی تهی می‌باشد.

بصائر الدرجات در ده باب تدوین شده و به‌طور عمده حول مباحث کلام اهل بیت (س) می‌باشد. روایاتی شامل فضیلت علم، معرفت به اهل بیت پیامبر و شأن نزول بسیاری از آیات درباره ایشان میزان و حدود علم ائمه (س)، تفاوت بین نبوت و امامت، برتری اهل بیت بر انبیا به غیر

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۳۵۴.

۳. رجال (طوسی)، ص ۴۰۸.

از پیامبر اکرم و... مؤلف این اثر بی‌شک متعلق به مکتب قم می‌باشد و از خاندان اشعری بوده است. به همین دلیل بیشتر راویان وی از اصحاب این شهر شمرده می‌شوند.^۱

عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری وی با نهاد وکالت در ارتباط بود و از جمله وکلایی شمرده می‌شد که در شهر قم می‌زیست از تاریخ دقیق ولادت عبدالله بن جعفر اطلاعی در دست نیست، اما بدون شک در دوران امامت امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و در غیبت صغری می‌زیسته است. سال وفات وی را بعد از ۲۹۰ ق دانسته‌اند،^۲ ابن غضائری او را از کاتبان امام عصر (عج) می‌داند، گویا این مکاتبه به وسیله وکلای اربعه صورت می‌پذیرفته است،^۳ گفته شده در سال‌های پایانی سده سوم هجری به کوفه سفر کرد و محدثان آن شهر از وی احادیث بسیاری شنیدند،^۴ پیرامون شخصیتش، نجاشی با قمی دانستن حمیری وی را بسیار ستوده است و او را از بزرگان مشایخ امامی قم می‌داند و همچنین آثاری به او منتسب می‌کند^۵ و شیخ طوسی نیز با

۱. گفتمان حدیثی قم و بغداد، ص ۲۲۰.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۹.

۳. رجال (ابن غضائری)، ص ۱۲۴.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۹.

۵. عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری أبو العباس القمی. شیخ القمیین ووجههم، قدم الکوفة سنة نیف و تسعین و مائتین و سماع أهلها منه، فأكثرها و صنفت کتابا کثیرة، یعرف منها: کتاب الإمامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة و التوحید، کتاب الغیبة و الحیرة، کتاب فضل العرب، کتاب التوحید و البداء و...

قمی خواندن حمیری او را مورد اعتماد می‌داند.^۱
 برخی وی را از اصحاب امام عسکری (ع) دانسته‌اند.^۲ از جمله
 مشایخ روایی وی، ایوب بن نوح نخعی، محمد بن ولید، هارون بن
 مسلم،^۳ احمد بن محمد بن خالد برقی،^۴ محمد بن حسین بن ابی
 الخطاب و محمد بن خالد طیالسی بوده‌اند.^۵
 حمیری علاوه بر فرزندش محمد که فردی مشهور و صاحب اثر بوده
 سه فرزند دیگر، به نام‌های احمد و جعفر و حسین، داشته که همگی در
 غیبت صغری، با امام عصر (عج) در مکاتبه بوده‌اند،^۶ با توجه به مکان
 زیست وی و مشایخی که حمیری از ایشان نقل روایت کرده تردیدی
 وجود ندارد که به مدرسه قم تعلق داشته است. به طوری که نقش مهمی
 در روایت مکتوبات حدیثی محدثان قم داشته است.^۷ همچنین نام وی
 در سلسله اسناد روایی بسیاری از آثار محدثان شیعی کوفه و مناطق
 دیگر دیده می‌شود.^۸

همان، ص ۲۲۰.

۱. همان، ص ۲۱۹؛ رجال (طوسی)، ص ۲۹۴.

۲. موسوعه ابن ادریس حلی، ص ۱۰۶.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۸، ۵۲، ۲۹۳، ۴۱۵.

۴. همان، ص ۵۲، ۱۳۷.

۵. همان، ص ۱۶۸.

۶. محمد بن عبد الله حمیری مورد ستایش فراوان رجال شناسان قرار گرفته است، برای

نمونه همان، ص ۳۵۴، ۳۵۵.

۷. رجال (طوسی)، ص ۴۲۴.

۸. رجال (نجاشی)، ص ۳۸، ۵۹، ۱۶۸، ۳۰۲، ۴۳۰.

وی را باید از جمله اصحاب انگشت شمار امامیه دانست که در دو حوزه علمی و اجرایی (وکالت) امامیان فعال بوده و توانست ضمن خدمت در نهاد وکالت به جمع‌آوری روایات نیز بپردازد.

تنها کتاب موجود از حمیری، قرب الإسناد است. نجاشی از سه کتاب حمیری با نام‌های قرب الاسناد الی الرضا(ع)، قرب الاسناد الی ابی جعفر بن الرضا(ع) و قرب الاسناد الی صاحب الامر(ع) یاد کرده است.^۱

قرب الاسناد به آثاری اطلاق می‌شود که در آن، محدث روایات را با کوتاه‌ترین طریق به معصوم می‌رساند. حمیری در تألیف این کتاب از متون کهن نیز بهره برده که از مهم‌ترین آن‌ها، کتاب المسائل علی بن جعفر غریضی است که حمیری بخش اعظم آن را در کتاب خود آورده است.^۲ برخی از اندیشمندان کتاب قرب الاسناد را به اشتباه فرزند وی، محمد، نسبت داده‌اند،^۳ گویا منشأ این خطا آن است که سلسله سند آغازین کتاب به فرزند حمیری منتهی می‌شود.^۴

از دیگر افراد این مکتب ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی ۳۲۹ق بوده است^۵ به رغم پاره‌ای از ابهامات درباره محل و تاریخ دقیق تولد کلینی، بسیاری از شرح حال نویسان مسلم دانسته‌اند که او در

۱. همان، ص ۲۲۰.

۲. رک: نکاتی درباره کتاب قرب الاسناد حمیری، ص ۲۷.

۳. موسوعه ابن ادریس الحلی، ج ۱۴ ص ۲۲۳-۲۳۰.

۴. دانشنامه جهان اسلام، ص ۱.

روستای کَلین از توابع ری متولد شده است. زمان تولد وی به درستی آشکار نیست، گرچه برخی براین باورند که نشانه‌های تاریخی حاکی از آن است که وی کمی پیش یا پس از ولادت امام مهدی (عج) ولادت یافته و بخشی از حیات وی هم زمان با حیات امام عسکری (ع) بوده است^۱ و برخی دیگر از اندیشمندان حوزه رجال براین باورند که ولادت او پس از شهادت امام عسکری (ع) و در زمان امام دوازدهم (ع) صورت پذیرفته است.^۲ گرچه تولد وی در دوره حضور بعید نمی‌باشد، در عین حال هیچ گزارشی مبنی بر تولد وی در آن دوره یافت نشد.

کتاب‌های رجال و شرح حال نویسانی که به زندگانی کلینی پرداخته اند از وی با عناوین ابوجعفر،^۳ محمد بن یعقوب،^۴ ابن اسحاق،^۵ ثقة الاسلام،^۶ رازی،^۷ سلسلی و بغدادی^۸ نام برده‌اند. گویا وی اولین دانشمند اسلامی یا دست کم شیعی است که عنوان «ثقة الاسلام» را به

۱. الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. معجم الرجال (خوبی)، ج ۱۹، ص ۵۸.

۳. رجال (کشی)، ج ۱، ص ۴۵ و رجال (نجاشی)، ص ۳۷۷.

۴. همان، ص ۳۷۷.

۵. همان.

۶. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۵۵.

۷. رجال (طوسی)، ص ۴۰۷.

۸. زبیدی وجه تسمیه آن را چنین ذکر کرده است: باب الكوفة نزيله أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني الرازي من فقهاء الشيعة فنسب إليه قاله الحافظ. وسئل عن الرُّمْل: بالفتح، لُغَةً فِي سِلْسِيلِهِ بِالْكَسْرِ، عَامِيَّةً. وَمَنِيَّةُ السِّلْسِيلِ. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

خود اختصاص داده است. گفته شده مردم در رفع مشکلات دینی و اخذ فتاوا به وی مراجعه می‌کردند.^۱

برخی از اعضای خاندان کلینی از اندیشمندان امامیه بوده‌اند. گفته شده پدرش از همان ابتدا تربیت علمی وی را آغاز کرد^۲ و دایی وی، ابوالحسن علی بن محمد معروف به علان رازی، یکی از مشایخ او بوده است^۳ و محمد بن عقیل کلینی، احمد بن محمد و محمد بن احمد از اندیشمندان و بزرگان این خاندان به شمار می‌روند.^۴ وی در ابتدا فراگیری حدیث را از ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی ساکن ری، آموخت،^۵ سپس برای تکمیل علم حدیث راهی قم شد. او با محدثانی که از امام عسکری (ع) یا امام هادی (ع) بدون واسطه حدیث شنیده بودند ملاقات کرد. نجاشی او را با اعتمادترین افراد در حدیث می‌داند^۶ و طوسی نیز وی را ستوده و در الفهرست به آثار وی پرداخته است.^۷

۱. محمد علی مدرس، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه اواللقب، ج ۵ ص ۷۹
۲. پدر وی را چنین توصیف کرده‌اند: پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین. نزدیک حسن آباد شهرری. مدت هاست که زیارتگاه شیعیان است.
محمد حسین بروجردی، همان، ج ۲۳ ص ۱۰ و بیش از این مطلب پیرامون وی یافت نشد

۳. محمد بن حسن عاملی، همان، ج ۱۶ ص ۲۴۳

۴. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ج ۶ ص ۱۰۸

۵. محمد حسین بروجردی، همان، ج ۲۶ ص ۲۰

۶. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۷۷

۷. محمد بن حسن طوسی، همان، ص ۴۳۹ و ص ۳۹۳

میزان علمی و عملی او به اندازه‌ی بود که برخی از اندیشمندان سنی مذهب همچون ابن اثیر، کلینی را در زمره بزرگان و عالمان امامیه برمی‌شمارد^۱ و ذهبی، با اقرار به فاضل بودن وی، او را شیخ شیعه، عالم امامیه و صاحب تألیفات معرفی می‌کند.^۲ ابن حجر عسقلانی و ابن ماکولا وی را از فقها و از جمله نویسندگان شیعی مذهب می‌دانند.^۳ ابن عساکر هم در کتاب خویش مشایخ و اساتید کلینی را تا ۵۰ تن ذکر کرده است، که علاوه بر مقام محدث بودن، نقش استادی و تعلیم و تربیت وی را نیز بر عهده داشته‌اند.^۴ در مجموع کلینی بیش از همه از علی بن ابراهیم قمی^۵ - صاحب تفسیر - نقل حدیث داشته که بیش از ۷۰۶۸ روایت وی در کافی از علی بن ابراهیم بوده است.^۶

بنابر شواهد تاریخی، کلینی پس از پایان تألیف کافی، در سال ۳۲۷ ق به مدت دو سال، عازم بغداد شد و در جمع محدودی از

۱. عزالدین ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۳۶۶

۲. شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ذهبی، همان، ج ۲۴، ص ۲۵۰

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۳۳؛ ابونصر علی ابن هبة الله ابن ماکولا، اکمال الکمال، ج ۷، ص ۱۸۶

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۲۹۷.

۵. نجاشی با ذکر نام کامل وی آثاری را به او منتسب می‌داند: علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمی، ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فأكثر (و أكثر) و صنف کتبا و أضر فی وسط عمره. وله کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب قرب الإسناد، کتاب الشرائع، کتاب الحیض، کتاب التوحید و الشرک، و الله أعلم أنه مضاف إليه. رجال (نجاشی)، ص ۲۶۰.

۶. معجم الرجال (خوی)، ج ۱۹، ص ۵۹.

شاگردان خود، کتاب خویش - کافی - را در معرض روایت گذاشت.^۱ چنین گفته شده کلینی در شعبان سال ۳۲۸^۲ یا ۳۲۹ ق^۳ (سال تناثر نجوم) هم زمان با آغاز غیبت کبری امام مهدی (عج)، در بغداد در سن حدود هفتاد سالگی از دنیا رفت.

بی‌شک مؤلف کتاب کافی از بزرگ‌ترین عالمان عصر غیبت صغری محسوب می‌شود. نویسنده این کتاب به جهت گرایش‌های روایی خود متعلق به مکتب قم بوده است، اما در عین حال به شهرهای مختلف از جمله بغداد سفر کرد و دست به تألیف کافی زد.

دانسته است گرچه کافی اثری در حوزه نقل حدیث بوده است، در عین حال روایات فراوانی نقل کرده که زنگ و بوی عقل‌گرایی در آن دیده می‌شود و حتی ابتدایی‌ترین بخش کتاب وی با مجموعه روایی در بخش عقل و محور بودن آن آغاز شده است، آن کتاب از جمله کتاب‌های چهارگانه شیعیان امامی می‌باشد.

وی علت نگارش کتاب خویش را جواب یکی از دوستان خود می‌داند، به طوری که شخصیت مورد اشاره کلینی تأکید داشته که روایات متعارض بسیار زیاد شده و شناسایی اخبار درست در این میان امری دشوار شده است.^۴

۱. تهذیب الأحکام، ص ۷.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۳۹۵.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۷.

۴. کافی، ج ۱ ص ۵.

پیرامون مشایخ روایی وی باید گفت که وی بیشترین روایات خویش را از ۳۴ نفر فراگرفته است و از این میان ۱۵۲۸۴ روایت را از فقط از هشت نفر نقل کرده است که بیش از ۹۹ درصد روایات وی می باشند، که عمده این افراد متعلق به مدرسه قم می باشند.^۱

اثر کلینی دارای سه بخش اساسی بوده است:

۱. اصول: شامل روایات اعتقادی؛ ۲. فروع حاوی روایات فقهی؛
۳. روضه: احادیث متفرقه را که در آن آورده است. بخش عظیمی از کتاب اصول کافی به عنوان کتاب الحجج به نقل روایات و مسائل مربوط به امامت اختصاص پیدا کرده است این روایات به طور عمده در مسائل کلامی و ضرورت وجود امام بود که حاکی از شرایط حاکم بر عصر امامان شیعه می باشد.^۲

همچنین روایات قابل اعتنایی درباره وکلا و نهاد وکالت به خصوص در عصر غیبت در آن دوره نقل شده است و بحث قابل توجه ای پیرامون امام مهدی (عج)، تولد و کسانی که آن حضرت را ملاقات کرده اند، در آن وارد شده است.^۳ اطلاعات بیشتر پیرامون کلینی در فصل های آینده خواهد آمد.

۱. معجم الرجال (خوبی)، ج ۱۸، ص ۵۴-۵۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. همان.

مکتب حدیثی کوفه

از جمله دیگر شهرهای با گرایش‌های شیعی که در نقل حدیث امامان کوشا بوده کوفه می‌باشد. کوفه اولین شهری بود که تمایلات شیعی به‌طور گسترده در آن بروز و ظهور یافت؛ اما تشیعی که در ابتدای امر در این شهر شکل گرفت، بیشتر جنبه سیاسی داشت تا اعتقادی و علمی، از این رو به زودی این شهر به مرکزی برای قیام‌های شیعی و حرکت‌های ضد اموی تبدیل گردید.^۱

با آغاز سده دوم هجری شیعیان مرادفات گسترده‌تری با ائمه (ع) برقرار کردند و با گذشت اندک زمانی فضای علمی بر این شهر حاکم گشت. این تحول در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به وجود آمد. بسیاری از شاگردان این دو امام از کوفیان بودند که پس از چندی در زمره بزرگ‌ترین محدثان و فقیهان شیعه درآمدند.^۲ حضور این عالمان در کوفه و تجمع آنان برای بحث‌ها و مناظرات، چهره علمی به شهر بخشید و آن را به صورت یکی از مراکز حدیث شیعه درآورد که شخصیت‌های ممتاز از اصحاب ائمه (ع) و راویان حدیث ایشان در آن می‌زیستند، به‌عنوان نمونه می‌توان به حضور برخی از اصحاب اجماع در این شهر اشاره کرد.^۳ مسئله دیگر که به تقویت مکتب علمی کوفه کمک می‌نمود، آمد و

۱. مکتب حدیثی شیعه در کوفه (تا پایان قرن سوم هجری)، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. اصحاب اجماع کسانی هستند که لایرون ولایرسلون الاعن ثقة بیشتر اندیشمندان شیعه، بر این امر اتفاق دارند. رک: کلیات فی علم الرجال، ص ۱۶۸.

شد برخی از ائمه (ع) به این شهر بود. با انتقال ائمه (ع) به عراق در نیمه‌ی اول سده سوم هجری، این شهر می‌توانست به جهت نزدیکی به محل استقرار ایشان و گسترش مراودات شیعیان، موقعیت ممتازی بیابد، لیکن عوامل چندی مانع از این امر شد. کوفه، هر چند موقعیت علمی خویش را تا عصر غیبت و پس از آن دارا بود ولی مرکزیت یافتن شهر قم به عنوان قطب علمی، از یک سو و شکل‌گیری تدریجی مکتب بغداد از دیگر سو، موجبات ضعف علمی کوفه را فراهم ساخت، با این حال هنوز شهر کوفه به عنوان مرکز اصلی تشیع در عراق قلمداد می‌شد.

در این شهر از زمان امام صادق (ع) خاندان‌های علمی مشهوری می‌زیستند که حدود بیست خاندان علمی در این شهر نام برده شده است^۱ و برخی از آنها تا عصر غیبت، جایگاه علمی خود را حفظ کردند، از آن جمله می‌توان علاوه بر اشعریان، که از قبایل یمنی بودند و شاخه‌ای از آنها در قم زعامت دینی داشتند، به آل نهیک، آل جهم، آل اعین و بنی جعفره اشاره کرد. در بین این خاندان‌ها آل اعین از همه مشهورتر و در عصر غیبت چند تن از این خاندان شاخص بودند، به عنوان نمونه علی بن سلیمان بن حسن، از شاخه بکریون که توقعاتی از ناحیه‌ی امام درباره وی صادر شد. او از مشایخ روایت ابن بابویه قمی بود و کتابی به نام النوادر داشت.^۲ دیگری ابوالحسن علی بن یحیی زراری

۱. کوفه و نقش آن، ص ۲۷۸.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۶.

است که شیخ طوسی در کتاب الغیبه، در فصل مربوط به کسانی که امام عصر(ع) را دیده‌اند، روایتی از محمدبن حسن قمی نقل می‌کند که برابر آن امام دوازدهم(ع)، راوی را در مسائل دینی اش، به ابوالحسن زراری ارجاع می‌دهد و طوسی این امر را دلیل بر آن می‌داند که وی وکیل امام(ع) بوده است.^۱

محمدبن سلیمان بن حسن نیز از همین خاندان و از اصحاب امام عسکری(ع) بود و در ایام غیبت با امام عصر(ع) ارتباط داشت. گویا او وکیل امام بود و در سال ۳۰۰ ق درگذشت. وی تألیفاتی از خود به جای گذاشته است.^۲

از خاندان آل نهیک می‌توان به عبیدالله بن احمدبن نهیک اشاره داشت که بسیاری از اصول اربعمائه را گرد آورده بود.^۳ ابوعلی احمدبن محمدبن عمار(م ۳۴۶ق) نیز از مشایخ کوفه محسوب می‌شد که احادیث و اصول بسیاری را روایت می‌کرد. وی تألیفات متعددی داشت، از آن جمله کتابی درباره ی پدران نبی اکرم و ایمان ابوطالب نگاشت.^۴

گذشته از ایشان دانشمندان به نام دیگری، در کوفه همچون احمدبن میثم بن ابی نعیم(م ۲۷۰ق)، احمدبن محمدبن سعید، معروف به ابن

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۲۳۰.

۴. الفهرست (طوسی)، ص ۷۰.

عقده (م ۳۳۳ ق)، محمد بن حسین بن حفص خثعمی (م ۳۱۷ ق) و علی بن محمد بن زبیر اسدی (م ۳۴۸ ق) می‌زیستند.

در میان عالمان و محدثان کوفی عصر غیبت، افرادی به غلو و ارتفاع، متهم و یا مشهور بودند، مانند علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲ ق) که کتاب‌های بسیاری تألیف کرد^۱ و محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی، به همین سبب وی را از شهر بیرون راندند.^۲

کوفه هم چنین محل پیدایش بسیاری از فرقه‌های شیعی چون زیدیه و خطاییه و واقفیه و... بود و در عصر غیبت نیز اکثر محدثان و بزرگان زیدی و واقفی و فطحی در کوفه حضور داشتند. به طور مثال علی بن حسن طاطری، از سران بسیار متعصب واقفیه، ساکن کوفه بود و کتاب‌های متعددی در حمایت از مذهب خود نوشته بود.^۳ علی بن حسن بن فضال نیز به داشتن مذهب فطحیه شهرت داشت.^۴ این امر موجب ظهور آرا و اندیشه‌های گوناگون و در نتیجه پیدایش و گسترش علم کلام در این شهر می‌شد. با این حال کوفه، جریان حدیثی خود را کم و بیش حفظ کرد و در این عصر نیز راویان و محدثان بسیاری از این شهر برآمدند. از ویژگی‌های مهم شهر کوفه که به این وضعیت کمک می‌کرد وجود منابع کهن حدیثی شیعه بود. بسیاری از راویان و محدثان

۱. نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۶۶.

۳. الفهرست (طوسی)، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۲۹۲.

کوفه، اصول اربعمائه را در اختیار داشتند و از آن‌ها روایت می‌نمودند. درباره علی بن محمد بن زبیر (م ۳۴۸ ق)، که بیش از صد سال عمر کرد، گفته شده که راوی اکثر این اصول بوده است.^۱ هم چنین ابوعلی احمد بن محمد بن عمار (م ۳۴۶ ق)، از مشایخ کوفه، شمار زیادی از کتب مذکور را در اختیار داشت و از آن‌ها نقل می‌نمود.^۲

مکتب حدیثی بغداد

احتمالاً شروع به کار این حوزه حدیثی همچون برخی از حوزه‌های دیگر حدیثی، به اواسط سده دوم باز می‌گردد. این دوره هم زمان با روی کار آمدن عباسیان - منصور دوانیقی ۱۵۸ ق - و تأسیس بغداد به عنوان مرکز خلافت ایشان بوده^۳ و گروه‌هایی از شیعیان، به دلیل تأسیس بغداد به عنوان پایتخت عباسیان و آغاز ترجمه متون بیگانه به زبان عربی همچنین منصوب شدن برخی از شیعیان به سمت‌هایی از جمله وزارت و دبیری و فرماندهی و منشی بدان سوی روانه شده و در نتیجه موجب پدید آمدن این حوزه جدید حدیثی گشتند.^۴ نجاشی در شرح حال فضل بن سلیمان، معروف به کاتب بغدادی، گفته است: "او در زمان منصور و مهدی عباسی، حساب خراج و مالیات‌ها را می‌نوشت و

۱. همان، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۳.

۴. رک: نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۳ و ۴.

از راویان امام ششم و هفتم (ع) بود^۱ و علی بن یقطين در دستگاه خلافت رفعت مقام یافت.^۲

بخش عمده‌ای از این شیعیان که وارد بغداد شدند، ابتدا در کوفه می‌زیستند، از این رو، مکتب حدیثی بغداد همچون قم و ری از مکتب کوفه متأثر بوده است.^۳ یکی از مهم‌ترین دلایل رشد حوزه حدیثی شیعه در بغداد، هجرت چند تن از امامان شیعه به این شهر بوده که عمدتاً به اجبار حاکمان عباسی صورت می‌پذیرفت. این امر که در اواخر سده دوم و نیمه اول قرن سوم هجری اتفاق افتاد، موجب گشت که با مهاجرت و اسکان عده‌ای از شیعیان به بغداد، برخی از محلات این شهر رنگ شیعی به خود گرفته و به مرکز تجمع و تحرک شیعیان در برابر مخالفان تبدیل شود که به عنوان نمونه، می‌توان به «محلّه کرخ» بغداد اشاره نمود.^۴

افزایش حضور محدثان شیعی در بغداد را می‌توان با تأملی در فهرست راویان ائمه (ع) مورد تأیید قرار داد. از دوره امام صادق (ع) اسامی برخی از راویان، بغدادی بوده و در عصر امام کاظم (ع)، - که آن حضرت برای چند سال در این شهر به زندان رفت - تعداد زیادی از راویان برجسته شیعه در بغداد گرد آمدند که به عنوان نمونه می‌توان به محمد بن ابی عمیر^{۲۱۷} ق، عبد الرحمان بن حجاج، یونس بن عبدالرحمن (م حدود

۱. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. مکتب حدیثی شیعه در کوفه (تا پایان قرن سوم هجری)، ص ۱۲۱.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱۰۵ تا ۱۲۵ق)، سعید بن جناح، فضل بن یونس، قاسم بن عروة، یحیی بن حجاج کرخی، قاسم بن محمد بن جوهری، نصر بن سويد، یعقوب بن یزید ۲۱۵ق و هشام بن حکم (م ۱۷۹ یا ۱۹۹ق)، اشاره نمود^۱ از این میان، یونس بن عبدالرحمن و محمد بن ابی عمیر در شمار اصحاب اجماع شمرده می‌شوند.^۲ این دو تن از جمله راویان از امام هفتم و هشتم (ع) هستند و دارای تألیفات بسیار بوده‌اند.^۳

از آنجا که امام جواد (ع) نیز مدتی را در بغداد به سر برده است،^۴ حوزه حدیث شیعی در بغداد در عصر آن حضرت، که اوایل سده سوم بود، از رشد و بالندگی خوبی برخوردار گردید. از جمله نشانه‌های حضور گسترده فقها و محدثان شیعه در این عصر در بغداد، روایت مسعودی است مبنی بر این که پس از شهادت امام رضا (ع)، امام جواد (ع) تنها هفت سال داشت و همین امر موجب بروز تردیدها در میان شیعیان نسبت به قبول امامت آن جناب شده بود.^۵ از این روایت، کثرت حضور اصحاب و محدثان شیعه در بغداد در این زمان، قابل استفاده است.

در سده سوم و چهارم هجری، به خلاف حاکمیت سیاسی و

۱. رجال (نجاشی)، ص ۱۸۳-۳۰۶-۳۱۵-۳۲۷ و پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۷۰.

۲. رجال (کشی)، ص ۵۵۶.

۳. رجال (نجاشی)، ص ۲۲۸.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

۵. اثبات الوصیة، ص ۲۱۳-۲۱۵.

اجتماعی اهل سنت در بغداد، محلّه کرخ به عنوان مهم‌ترین مرکز سکونت شیعیان، به فعالیت خود ادامه می‌داد؛ و برخی از بزرگان شیعه ریاست حوزه حدیث و فقه شیعی را در این محلّه به عهده داشتند. به عنوان نمونه، نجاشی در شرح حال محمد بن احمد بن اسحاق بن رباط کوفی می‌نویسد: «او در بغداد ساکن شد و منزلتش در آنجا بالا گرفت و شخصی مؤثّق و فقیه بود و عقیده‌ای سالم داشت... و ریاست و پیشوایی شیعیان در کرخ به او رسید.»^۱

انتقال امام هادی (ع) و سپس امام عسکری (ع) به سامرا، از دیگر عوامل استمرار مکتب حدیثی شیعه در بغداد در نیمه اول سده سوم هجری بود؛^۲ چرا که با حضور دو امام معصوم در عراق (هرچند در شهری به غیر از بغداد) زمینه تماس شیعیان با امام خویش بیشتر فراهم گشت؛ گرچه آن دو امام در پادگان نظامی (سامرا) نگهداری می‌شدند، اما ارتباط مخفی آنان با شیعیان، به خصوص از طریق شبکه ارتباطی وکالت و از طریق وکلای ایشان در سامرا و بغداد، ادامه داشت.^۳

مرکز شبکه ارتباطی یاد شده، با شروع غیبت صغری در سال ۲۶۰ هجری، عملاً به بغداد منتقل شد و وکلای چهارگانه ایشان در بغداد می‌زیستند و مرکز رهبری وکلای دیگر نقاط شیعی نیز بغداد بود و این امر

۱. رجال (نجاشی)، ص ۲۸۰.

۲. الأرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. رجال (کشی)، ص ۵۲۷ و کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۵ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۴ -

به رشد و پویایی حدیث شیعی در طول قریب به ۷۰ سال غیبت صغری، کمک شایانی کرد.

در طول این مدّت و به خصوص در عصر فعالیت وکیل دوّم و سوّم، سؤالات بسیاری از سوی شیعیان، از طریق وکلا به محضر امام عصر(عج) عرضه شد و پاسخ آن‌ها به صورت توقیعات و مکتوبات به شیعیان رسید.^۱ به باور برخی از محققان این حوزه حدیثی پس از غیبت صغری در سال ۳۲۹ ق دچار افول شد،^۲ اما مجدداً با غلبه آل بویه (۳۳۴-۴۴۷ ق) بردیگر رقیبان در عرصه سیاسی سبب رشد و ترقی حوزه حدیث شیعی در بغداد گردید. همچنین ظهور عالمان پرکار شیعه، همانند مفید ۴۱۳ ق و طوسی ۴۶۰ ق سبب اعتلای مجدد مکتب حدیثی بغداد شد.

مکتب حدیثی ری

مکتب علمی ری حوزه‌ای نوپا و تحت تأثیر مکتب حدیثی قم بود. گویا گرایش‌های شیعی در اواخر سده دوم هجری در ری ظهور کرد و از همان زمان، ارتباط گروه اندک شیعیان این شهر با ائمه(ع) آغاز شد.^۳ نخستین روایتی که از این ارتباط سخن گفته درباره دیدار برخی شیعیان

۱. مجموعه‌ای از این توقیعات توسط شیخ صدوق جمع‌آوری شده، رک: کمال الدین، باب ذکر التوقیعات، ص ۴۸۲ به بعد و همچنین چند توقیع در الغیبه(طوسی)، ص ۲۲۹ به بعد، نقل شده است.

۲. تاریخ حدیث شیعه(۲)، ص ۱۰۹.

۳. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، ص ۲۷۳.

ری با امام کاظم (ع) می باشد، از سخن امام (ع) خطاب به شیعیان اهل ری در این روایت می توان دریافت که حاکم وقت شهر، گرایش به تشیع داشته است.^۱ در میان اصحاب امام کاظم (ع) افرادی با عنوان رازی وجود دارند که این افراد یا اهل ری بودند و یا در آن سکونت داشتند. از جمله این افراد حسین بن محمد رازی، علی بن عثمان رازی و عمرو بن عثمان رازی هستند.^۲

در میان اصحاب امام رضا (ع) نیز به نام برخی از اهالی ری برمی خوریم.^۳ روایتی نیز حاکی از ارتباط شیعیان این شهر با امام نهم (ع) است که در آن حربن عثمان همدانی خبر می دهد که گروهی از شیعیان ری به نزد امام جواد (ع) رفته بودند.^۴ ارتباط نزدیک شیعیان ری با ائمه، تأثیر مستقیم و نقش به سزایی در رشد مکتب علمی این شهر داشت، به ویژه که این ارتباط در عصر غیبت همچنان حفظ شده و ادامه یافت. عالمان این شهر در تماس مستقیم با وکلای خاص بودند. چنانچه از میان وکلای امام (ع) در ری، محمد بن جعفر اسدی (م ۳۱۲ ق) از دیگران مشهورتر بود که با امام عصر (عج) از طریق مکاتبه، ارتباط داشت و در مکاتبات خود از مسائل فقهی و علمی پیش آمده سؤال می کرد و جواب

۱. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. مسند امام کاظم (ع)، ج ۳، ص ۳۶۶ و ۴۷۰ و ۴۸۳.

۳. مسند امام رضا (ع)، ج ۲، ص ۵۱۵ و ۵۲۵ و ۵۷۳.

۴. مسند امام هادی (ع)، ص ۱۲۸.

آن‌ها را دریافت می‌نمود.^۱ همچنین اسدی از محدثان بزرگ ری بود که در زمره مشایخ روایت شیخ طوسی قرار داشت و شیخ صدوق کتابی از او نام برده است.^۲

محمدبن حسان رازی، از محدثان بزرگ ری در این عصر به شمار می‌رود که کتابی به نام ثواب القرآن نوشته بود و از سعدبن عبدالله (م ۳۰۰ ق) و محمدبن عطار (م حدود ۳۲۰ ق)، راویان قمی روایت می‌کرد.^۳ اما چهره‌ی شاخص محدثان ری در عصر غیبت، محمدبن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، صاحب کتاب الکافی است که بیشتر عمر خویش را در این شهر گذراند و در پایان عمر به بغداد مهاجرت نمود و در همان جا درگذشت.^۴

یکی از دانشمندان و مؤلفان به نام ری علی بن محمدبن ابراهیم رازی کلینی، دایی کلینی معروف است. وی ارتباط نزدیکی با امام عصر (عج) داشته است. او نامه‌های متعددی به آن حضرت می‌نوشت و جواب دریافت می‌کرد. وی در آخرین نامه اش پیرامون سفر حج از امام (ع) کسب تکلیف نموده است. وی صاحب تألیفات متعددی از جمله کتابی به نام «اخبار القائم» می‌باشد.^۵

۱. کمال الدین، ص ۵۲۰.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۱۴.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۷.

۵. نقد الرجال، ج ۳، ص ۲۹۱.

ارتباط حوزه ری با دیگر مراکز علمی شیعه، به ویژه قم و کوفه و مهاجرت بعضی از سادات و عالمان شیعه به این شهر، در تقویت و تحکیم موقعیت علمی آن تأثیر به سزایی داشت. جو علمی ری، تحت تأثیر مکتب حدیثی قم بود؛ بنابراین محدثان و راویان متعدد و به نامی در ری ظهور کردند که به برخی از ایشان اشاره شد. ولی حضور معتزلیان و سابقه‌ی دیرینه اندیشه‌های کلامی غیر شیعی در این شهر، زمینه را برای شیوع علم کلام فراهم ساخته بود، با این حال عالمان شیعه تمایل کمتری به روی آوردن به این علم داشتند. یکی از معدود متکلمان شیعی شهر ری در این عصر، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن مشهور به ابن قبه رازی بود که کتاب‌های متعددی در مباحث کلامی نوشت.^۱

از ویژگی‌های برجسته حوزه حدیثی ری به ویژه در آغاز شکل‌گیری، ارتباط پیوسته محدثان و عالمان آن دیار، تا پیش از وقوع غیبت، با امامان معصوم بوده است. علاوه بر آنکه در میان یاران و راویان احادیث ائمه نام گروهی از دانشمندان ری دیده می‌شود، برخی دیگر از عالمان آن شهر نیز از طریق مکاتبه یا حضوری با ائمه در ارتباط بوده‌اند.^۲ ارتباط با مراکز علمی مختلف در جهان اسلام و ویژگی دیگر مکتب حدیثی ری است.

گزارش‌های زیادی در دست است که نشان می‌دهد از آغاز شکل

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه در غیبت صغری، ص ۲۷۴.

۲. الغیبه (طوسی) ص ۴۱۵.

گیری مکتب ری، بسیاری از محدثان، فقها و دانشمندانی که در این مکتب به تعلیم و تعلم اشتغال داشته‌اند، برای بهره‌مندی از درس اساتید دیگر مکاتب علمی در شهرهایی چون قم، بغداد، کوفه و نجف به این شهرها مسافرت کردند.^۱ به علاوه دانشمندان زیادی از شهرها و مکاتب علمی دیگر، برای استفاده از درس عالمان ری، در این شهر ساکن می‌شدند.

از حدود سده سوم به بعد در ری، پیروان فرق و مذاهب و حتی ادیان مختلف زندگی می‌کردند. این امر موجب شده بود که عالمان این فرق و مذاهب در مکاتب علمی این شهر به مناظره و تبادل نظر با یکدیگر بپردازند و گاه در مجالس درس یکدیگر شرکت کنند.

تلاش محدثان مکتب ری به نوآوری‌هایی در جنبه‌های مختلف دانش حدیث انجامید. تبویب احادیث و نظم و ترتیب دادن به آن‌ها، یکی از این نوآوری‌هاست. کلینی از پیش‌گامان این راه به شمار می‌رود و کتابهای حدیثی ایشان از جهت ترتیب و جمع‌آوری موضوعی روایات، قابل توجه است. کلینی، تنها یک محدث نبود. بررسی کتاب کافی از جهت چگونگی تبویب و تقدیم و تأخیر ابواب آن و عناوین انتخابی آن‌ها (نظیر: کتاب العقل والجهل، کتاب الحجّة، کتاب التوحید و...) نشان می‌دهد که کلینی علاوه بر آن که محدثی بزرگ است، متکلمی چیره‌دست نیز هست و محتوا و روش و عناوین به کار گرفته شده توسط

۱. التوحید، ص ۶۸، ورجال (نجاشی)، ص ۴۱۳.

وی، ناظر به مسائل کلامی رایج در روزگار اوست، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی رازی، محدث مشهور امامی در سده چهارم، در گردآوری حدیث ابتکارهایی داشته است، برای نمونه الاعمال المانعة من دخول الجنة، شامل روایاتی درباره اعمالی که بازدارنده فرد از ورود به بهشت می باشد، جامع الاحادیث مشتمل بر هزار حدیث نبوی به ترتیب الفبایی؛ الغایات مشتمل بر احادیثی که با افعال تفضیل آغاز شده اند؛ المسلسلات یا الاخبار المسلسلة که حاوی احادیث مسلسل است؛ و نوادر الأثر فی علی (ع) خیر البشر، در بردارنده هفتاد طریق برای حدیث نبوی «علی خیر البشر... علی (ع) بهترین بشریت...» است.^۱

مکتب حدیثی نیشابور

این ناحیه در میان شهرهای خراسان از موقعیت علمی خاصی برخوردار بود و از مراکز عمده علمی اهل سنت محسوب می شد.^۲ با این حال حوزه علمی تشیع در این شهر نقش فعال ایفا می کرد و این امر به ویژه از آغاز سده سوم هجری به خوبی مشهود است. شاهد بر این مطلب وجود اندیشمندان و عالمان نامدار شیعه است که در این زمان در شهر نیشابور می زیستند و ارتباط مستمری با امامان (ع) در عراق داشتند.

از سوی ائمه (ع) پیوسته وکلا برای شیعیان نیشابور تعیین می گردید

۱. تاریخ گزیده، ص ۵۳.

۲. اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه، ص ۲۷۴.

که رابط ایشان با امام باشند.^۱ گذشته از این وکلا، نمایندگان نیز از طرف خود شیعیان به عراق نزد ائمه (ع) فرستاده می شدند تا مشکلات و مسائل علمی خود را مطرح کرده، پاسخ آن ها را دریافت نمایند. چنانچه نقل شده است که شخصی از اهالی بوزجان از جانب فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق) مأمور شد تا نزد امام عسکری (ع) برود و پاسخ سؤالاتی را از ایشان بپرسد. ابوعبدالله شاذان نیشابوری (م ۲۳۴ ق) نیز از کسانی است که به حضور امام (ع) رسید.^۲ همچنین عالمان نیشابور برای رفع اختلافاتی که در پاره ای مسائل میان آن ها پیش می آمد، با امام (ع) مکاتبه می کردند، از جمله در اختلافی که میان برخی از اندیشمندان با فضل بن شاذان (۲۶۰ ق) محدث پرکار این ناحیه در پاره ای از مسائل^۳ پدید آمده بود.^۴

از عالمان دیگر خاندان نیشابوری پدر فضل، شاذان بن خلیل نیشابوری است که از نزدیکان یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ ق)، صحابی امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) بود و فضل از او روایت می نمود. شاذان از مشایخ روایت احمد بن محمد بن عیسی قمی (م ۲۸۰ ق) به شمار می رفت و در سلسله سند روایات کلینی قرار دارد که در ابواب مختلف

۱. الغیبه (طوسی) ص ۳۵۳ و رجال (نجاشی)، ص ۳۰۴.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۵۳۸.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. همان، ص ۵۳۹.

از او روایاتی نقل شده است.^۱ احمد برادر خلیل (عموی شاذان) نیز، از محدثان نیشابوری بود که فضل از او نیز روایت می‌کرد.^۲

چهره شاخص این خاندان، ابو محمد فضل بن شاذان (۲۶۰ ق) و از فقیهان برجسته عصر خویش است که از امام جواد (ع) و همچنین گفته شده از امام رضا (ع) و از جماعت بسیاری از اصحاب ائمه (ع)، همچون ابن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق)، صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق)، حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق)، ابو هاشم جعفری (م ۲۶۱ ق)، محمد بن سنان و ابن بزیع روایت می‌نمود.^۳

فضل علاوه بر فقه، در علم کلام نیز فرهیخته بود که این امر به خوبی در تألیفات وی آشکار است. به گفته نجاشی، او یکصد و هشتاد تألیف داشت.^۴ گذشته از کتاب‌های فقهی، بسیاری از تألیفات او در مباحث کلامی بود که اغلب در رد عقاید متکلمان غیر شیعی و اقوال پیروان فرقه‌های منحرف شیعه نوشته شده بودند.

وی کتاب‌های متعددی در ابواب مختلف امامت داشت که ارزنده‌ترین آن‌ها کتاب الايضاح می‌باشد وی در آن به اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) و بطلان خلافت دیگران می‌پردازد. این کتاب

۱. فضل بن شاذان، الايضاح، مقدمه کتاب.

۲. همان.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۵۳۹.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۱۶۸.

از نادر کتاب‌های فضل به شمار می‌رود که به دست ما رسیده است.^۱ در میان تألیفات فضل کتاب‌هایی نیز درباره امام مهدی (ع) وجود دارد که با توجه به این که او بیشتر عمر خویش را پیش از ولادت آن حضرت سپری کرده، حائز اهمیت و جالب توجه است. از این دسته آثار او می‌توان به کتاب القائم، کتاب الملاحم و کتاب اثبات الرجعه، که گویا همان کتاب الغیبه اوست، اشاره نمود.^۲

فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق) ارتباط نزدیکی با امام عسکری (ع) داشت و گاه برخی از دوستانش را به نزد امام می‌فرستاد تا پیرامون بعضی از مسائل از امام (ع) سؤال کنند.^۳ پس از وی در عصر غیبت شاگردانش ادامه دهنده فعالیت‌های او در مکتب نیشابور بودند.

در میان شاگردان او، دو برادرش به نام‌های علی بن شاذان و محمد بن شاذان نیز دیده می‌شوند. هم‌چنین علی بن قتیبه نیشابوری و محمد بن اسماعیل بندقی، از مشایخ کلینی (م ۳۲۹ ق) در زمره شاگردان فضل قرار داشتند.^۴ علاوه بر ایشان، کسانی چون داوود بن ابی زید نیشابوری، از اصحاب مورد اعتماد امام دهم (ع)،^۵ و حمدان بن سلیمان نیشابوری از مشایخ روایت برخی محدثان قمی، حاضر بودند که تألیفاتی نیز

۱. فضل بن شاذان، همان.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۱۹.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۵۴۱.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۷.

۵. الغیبه (طوسی)، ص ۱۸۳.

داشتند.^۱

مکاتب حدیثی آن دوره بیان شد و در ادامه به جریان‌های کلامی و متکلمان به نام اشاره خواهد شد.

متکلمان

ساحت دیگراندیشمندان امامی در آن دوره مرتبط به حوزه عقل‌گرایی شیعیان امامی می‌باشد، این گروه‌ها با درک ضرورت‌ها و مشکلات غیبت امام (عج) به تدوین آثار در آن دوره پرداخته و به نوع‌آوری در این زمینه دست زدند، شناخت این افراد و چگونگی عمل‌کرد ایشان در بحران‌ها و مشکلات امامیه لازم به نظر می‌رسد، چراکه تعداد پرشمار ایشان و آثار اندیشمندان متکلم اثرات قابل توجهی در غیبت صغری و حتی پس از آن از خود به جا گذاشت.

مکتب کلامی بغداد

حضور اندیشمندان کلامی را باید بیشتر در شهر بغداد پی‌جویی کرد، نوگرایی امامیه در آن دوره و اضافه شدن بحث‌های کلامی برای تبیین هرچه بیشتر پدیده غیبت از ویژگی‌های آزا این دسته از اندیشمندان بوده است، گرچه کلام، تاریخچه‌ای دیرینه‌تر از دوران و گمانه‌زنی‌های دوره غیبت را داشته است.

در گفتار امامان (ع) به ویژه در کلام امیرالمومنین (ع) کلام اسلامی

۱. همان، ص ۱۶۳؛ رجال (نجاشی)، ص ۱۳۸.

سابقه دیرینه‌ای دارد، اما شکوفایی کلام شیعی را می‌توان به دوران امام صادق(ع) و شاگردان آن حضرت نسبت داد. چنان‌چه متکلمان معروف شیعه همچون هشام بن حکم (م ۱۷۹ق)، هشام بن سالم (متوفای بعد از سال ۱۶۹ق) و مومن طاق از طلایعه داران این مکتب شمرده می‌شوند.

در غیبت صغری مکتب کلامی در بغداد رو به رشد بوده است. چنان‌که برخورد با نظرات کلامی معتزلیان و آرای فرقه‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی که به وفور در بغداد حضور داشتند، در شکل‌گیری مکتب کلامی بغداد در غیبت صغری، بی‌تاثیر نبود و عالمان شیعه ناگزیر بودند، برای پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان که بیش‌تر دارای گرایش‌های کلامی و اعتزالی بودند، به شیوه و روش خود آن‌ها متوسل شوند. گرچه این تنها علت رشد کلام امامیه در بغداد، در غیبت صغری نبوده است، بلکه رشد فزاینده مباحث کلامی در کوفه و آمد و شد اندیشمندان امامی به آن شهر خود برغناهی کلام امامیه در بغداد افزود، رشد مباحث کلامی در بغداد مرهون چند امر بود، از جمله آن‌که کوفه بر اساس معارف رسیده از اهل بیت(ع)، از نخستین مدارس کلام امامی به شمار می‌رفت که در دوران حضور ائمه، عمدتاً فعالیت می‌کرده است. متکلمان این دوره افزون بر نظریه‌پردازی آموزه‌های اعتقادی، در بحث و مناظره‌های دینی در برابر مخالفان، حضور فعال داشتند. ویژگی خاص کلام کوفه این بود که در کنار فهم گزاره‌های

اعتقادی روایی وارد حوزه نظریه پردازی نیز شد. توجه به عقل یکی از لوازم جدایی ناپذیر این روش بود. البته عقل گرایی این متکلمان با عقل گرایی شیعه در دوره های بعد، به خصوص در بغداد، متفاوت است. این متکلمان گرچه عقل گرا بودند، مبنای آنان در تبیین عقلی اندیشه های امامی، سنت حدیثی امامیه بود؛ به این معنا که متکلمان در چارچوب آموزه های روایی اهل بیت (ع) فعالیت کلامی می کردند.

مدرسه کلام امامیه در کوفه با همه تأثیراتی که در پویایی کلام شیعه از خود بر جای گذاشت، از حدود دو دهه پایانی سده دوم هجری رو به افول رفت و تقریباً در اوایل سده سوم اثری از این مدرسه نیست. البته در اواخر حیات مدرسه کوفه، انتقالی جغرافیایی در آن رخ داد و متکلمان به بغداد مهاجرت کردند و همین امر موجب حضور جدی تر اندیشه های امامیه در بغداد و آشنایی بیشتر مخالفان از بنیادهای معرفتی امامیه شد.^۱

همچنین درگیری و منازعات مذهبی میان امامیه و ظاهرگرایان سنی بغداد سبب شد تا اندیشمندان امامی هرچه بیشتر به روی کردهای کلامی توجه داشته کنند، به همین دلیل در این دوره با رشد متکلمان امامی مواجه هستیم. برای نمونه در این دوره، متکلمان به نامی در بغداد و دیگر شهرها و مکاتب علمی شیعه ظهور کردند که مهم ترین آنها از خاندان نوبختی بودند. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی ۳۱۱ ق که

۱. رک: جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۱۳۸

ریاست شیعیان بغداد را به عهده داشت، برجسته‌ترین فرد این خاندان بود.^۱ علاوه از او، حسن بن موسی نوبختی^۲ (م ۳۱۰ ق) متکلم و فیلسوف شیعه در بغداد بود.^۳ از دیگر مکاتب علمی شیعه که علم کلام در آن رواج داشت، ری بود در این شهر به رغم تاثیرپذیری شدید از مکتب حدیثی قم، کلام شیعی بروز و ظهور خاصی داشت. این امر بیش‌تر به جهت رویارویی عالمان شیعه با معتزلیان و زیدیان ری بود. ابن قبه رازی (محدود ۳۱۷ ق) از متکلمان ممتاز این شهر بود.^۴ در خراسان، شهر نیشابور دارای گرایش‌های کلامی بیشتری بود. متکلمان شیعه نیشابور مانند ابن عبدک جرجانی (م ۲۹۷ ق) تحت تاثیر مکتب کلامی بغداد و متکلمان آن بودند.^۵

رواج مکتب کلامی در عصر غیبت صغری، تالیف کتاب‌های کلامی بسیاری را در بیان باورهای شیعیان و رد اقوال مخالفان در برداشت. بخش عمده این تألیفات در بغداد انجام گرفت و سهم عمده‌ای از آن‌ها متعلق به ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱ ق) بود. شیخ طوسی بیش از سی کتاب از وی نام برده است.^۶

حسن بن موسی نوبختی (م ۳۱۰ ق) نیز که دارای تصنیفات متعددی

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. کمال الدین، ص ۵۱ و ص ۹۴.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۵۴۸.

۵. همان، ص ۳۱.

بود، یک مجموعه کلامی به نام (الآراء والدیدانات) نوشته بود ولی موفق به اتمام آن نگردید.^۱ متأسفانه از تألیفات کلامی این دوره اثری مستقل باقی نمانده است. به هر حال، جریان کلامی این عصر دستاوردهای ارزنده‌ای داشت که موجبات تکامل کلام شیعی در آغاز غیبت کبری را فراهم ساخت. در ادامه ابتدا به شهرهای با گرایش به کلام اشاره و زآن پس به بررسی از مهم‌ترین دانش‌وران علم کلام خواهیم پرداخت.

بغداد: از نخستین عالمانی که در آغاز غیبت صغری به بغداد سفر کرد، عثمان بن سعید عمری، بود^۲ و پس از وی سایر وکلای اصلی در این شهر سکنی گزیدند. در طیف مهاجران به بغداد، نام عالمانی از کوفه و نیز کسانی از بصره، قم، ری و حتی سمرقند وجود دارد.^۳

مهاجرت این عالمان به بغداد، به لحاظ علمی بسیار حائز اهمیت و در تکامل حوزه علمی بغداد مؤثر بود و بدین ترتیب حوزه علمی بغداد تحت تأثیر مکاتب مختلف علمی و اندیشه‌های عالمان شیعه شکل گرفت. گرایش‌های کلامی و مباحث عقلی بتدریج بر حوزه بغداد غلبه پیدا کرد و این امر طبعاً از موقعیت خاص بغداد و محیط علمی آن ناشی می‌شد که رویارویی دائم با اندیشه‌های کلامی اسلامی و غیر اسلامی و برخورد با فرقه‌ها و نحله‌های مختلف در آن امری اجتناب ناپذیر بود. علاوه بر این و وجود متکلمانی از خاندان نویختی همچون

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۸ و تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۷۹.

۳. رجال (طوسی)، ص ۴۳۳ و رجال (نجاشی)، ص ۲۶۷.

ابوسهل نوبختی و غیر او در بغداد،^۱ از دیگر نشانه‌های گرایش‌های عقلی و کلامی در حوزه شیعه در بغداد است. وجود چنین زمینه‌هایی بود که سرانجام موجب شد در سده چهارم، گرایش‌های آشکار عقل‌گرایی و اجتهاد در احادیث فقهی در حوزه بغداد به روشنی ظاهر شود.^۲

مکتب کلامی ری

در غیبت صغری مکتب ری شاهد جریان‌های گوناگون فکری و مذهبی بعضاً مخالف یکدیگر بوده است. در امامیان حاضر در آن شهر، گرایش‌های مختلفی وجود داشت، که برخی متأثر از مکتب قم بوده و برخی نیز از جریان اعتزال پیروی می‌کردند.^۳ در این شهر از یک سو متکلمان امامی همانند ابن قبه رازی حضور و فعالیت داشته‌اند و از دیگر سو، محدثانی همانند محمد بن جعفر محمد بن عون اُسدی کوفی (م ۳۱۲ ق) با گرایش‌های تشبیهی و اخبار‌گرایانه فعال بوده‌اند.^۴ ابن قبه رازی (۳۱۷ ق) سهمی مهم در تئوری‌پردازی مسئله امامت و غیبت داشت. وی نماینده گرایش کلامی امامیه در ری بود و با اندیشه‌های معتزلی‌آشنایی کاملی داشت.^۵ ابن قبه رازی دو کتاب در باب امامت به

۱. خاندان نوبختی، ص ۹۵.

۲. نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۳ و ۴.

۳. همان.

۴. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۳.

۵. همان، ص ۳۷۵.

نام‌های (الانصاف) و (المستثبت) نوشت که در رد کتاب‌های ابوالقاسم بلخی ۳۱۷ ق^۱ بود.^۲

غیر از شیعیان امامی در ری، دو فرقه شیعی دیگر یعنی اسماعیلیان و زیدیان نیز فعالیت داشتند. در زیدیه به طور خاص باید از ابوزید عیسی بن محمد علوی ۳۲۶ ق یاد کرد که نقش بسیار مهمی در عقاید و فقه زیدی بر عهده داشت و به ویژه در مناظرات، علیه امامیه متناسب با «بحران غیبت» نقش مهمی در این شهر بر عهده گرفت.^۳ اسماعیلیان و قرمطیان نیز در این شهر فعال بودند.^۴ داعی برجسته اسماعیلی ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ ق)، معاصر کلینی ساکن این شهر بود^۵ و هم‌مبحث‌های مهمی در رابطه با نبوت و شریعت با دیگر متفکران به راه انداخت و نیز مطالبی در باورها و مسائل مختلف اعتقادی در تمامی آثارش ارائه داد. از جمله وی مناظره‌ای در ری با فیلسوف معروف، محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ ق) داشت که از شهرت زیادی برخوردار است.

از دیگر سودرری، اهل سنت در کنار مذاهب دیگر زندگی می‌کردند و محدثان برجسته آن‌ها همانند ابن ابی حاتم رازی در این شهر سکنی

۱. از متکلمان مشهور معتزله بغداد است که به «کعبی» نیز معروف می‌باشد. زادگاه وی،

شهر بلخ بوده، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۲۶۵.

۳. ابوزید علوی و کتاب او برد امامیه، ص ۱۲۵ الی ۱۲۹.

۴. همان.

۵. همان.

داشتند و مجالس حدیث سنی نیز طبعاً در این دوره، برقرار بود. ری علاوه بر مذاهب شاخص سنی و شیعی، منطقه نفوذ فرقه‌های مذهبی کوچک و کم طرفدار نیز بوده است. به‌طور خاص در این میان از فرقه‌های نجّاریه،^۱ بُرغوثیه و زعفرانیه که گرایش‌های اهل کلام و گاه نزدیک به معتزلیان داشته‌اند، باید نام برد.^۲ به‌طور کلی در ری علاوه بر شیعیان امامی، حتی در میان گروه‌های غیر شیعی و معتزلی نیز گرایش‌های کلامی موجود بوده است.

در غیبت صغری متکلمان متعدد فعالیت‌های علمی داشته‌اند. از جمله ایشان ابن قبه رازی و ابوحاتم رازی فعالیت داشته‌اند. گرچه بیشتر این متکلمان از خاندان نوبختی بوده‌اند.

نوبختیان، در شمار خاندان‌های اصیل ایرانی تبارند. نام نوبخت، مرکّب از دو واژه نو و بخت به معنای (جوان بخت) است. نوبخت بر دین زردشت بود و از شخصیت‌های علمی و ستاره‌شناسان برجسته عصر اموی و عباسی به شمار می‌رفت. وی با تألیف کتاب‌هایی در دانش نجوم و ترجمه متون پهلوی عصر ساسانی به زبان عربی، نقش بسزایی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفا کرد. وی در دوره خلافت منصور به دربار

۱. پیروان ابوعبدالله حسین بن محمد نجار از فقهای مرجئه و جبریه بوده است. نجاریه در زمره فرق معتزله محسوب می‌شود و فرقه‌های برغوثیه، زعفرانیه، مستدرکه که از شاخه‌های فرقه نجاریه می‌باشند. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ص ۲۱۰.
۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۵-۲۰۹-۲۱۰ و الملل والنحل، ج ۱، ص ۸۸.

عباسیان راه یافت.^۱

آغاز تشیع ایشان آشکار نیست، گرچه شهرت این خاندان به تشیع و دفاع آنان از تفکر شیعی، در طول چند قرن، موجب شده تا درباره آغاز گرایش این خاندان به مذهب شیعه، سخنی گفته نشود.^۲ اسیدمحسن امین با این که تمام افراد این خاندان را شیعه می‌داند، درباره تشیع نوبخت و فرزندش ابوسهل، تردید جدی دارد. وی می‌گوید: علاوه بر این که شاهدی بر تشیع این دو نفر وجود ندارد، در خدمت منصور بودن، خلاف آن را نشان می‌دهد.^۳ در حالی که شیخ مفید^۴ ق، این خاندان را بدون این که فردی را استثنا کند، شیعه دانسته است.^۴ ابن ندیم نیز تصریح کرده است که نوبختیان به ولایت امام علی و فرزندانش (ع) شناخته می‌شوند.^۵ همچنین ابن طاووس ایشان را از سرشناسان طایفه برحق می‌شمرد.^۶

افراد این خاندان با این که در علوم مختلفی صاحب نظر بودند ولی به لحاظ رواج فلسفه و کلام در مکتب بغداد، بیشتر به علوم عقلی روی آورده، کتاب‌هایی در نجوم و فلسفه تألیف کرده یا به عربی ترجمه

۱. خاندان نوبختی، ص ۵.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹۴.

۴. المسائل السرویه، ص ۵۸.

۵. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۵.

۶. فرج المهموم، ص ۳۹.

کردند. ذهن ریاضی و فلسفی، کلامی که آنان را بیشتر به حوزه مسائل عقلی می‌کشاند، موجب شد تا کمتر به فقه و حدیث بپردازند. از این رو، در حوزه مباحث فقهی و رجالی از ایشان اثرچندانی وجود ندارد و در برخی موضوعات فرعی با دیگر متکلمان، فقیهان و محدثان شیعی، اختلاف نظرهایی داشته‌اند.

نویختیان از پیشگامان علم کلام در شیعه بوده و علاوه بر این که احکام دینی و شعائر مذهبی را محترم می‌شمردند، می‌کوشیدند تا مسلمانان مسائل دینی را با ذهن فلسفی مطالعه کنند. اندیشه کلامی ایشان ایجاب می‌کرد که به طور مستقل در مباحث حدیث پژوهی وارد نشوند و تنها برای تأیید مسائل عقلی، از حدیث کمک بگیرند. از این رو، نام ایشان در شمار محدثان و فقیهان عالی رتبه شیعی قرار نگرفت و تأثیر چندانی هم در حوزه فقه و حدیث شیعه نداشتند. نام کتاب‌های برجای مانده از این خاندان و فقدان نام نویختیان در سلسله اسناد احادیث، مبین این ادعاست. رونق ادبی بغداد و برتری آن در این زمینه، کمک شایانی به نبوغ ادبی این خاندان داشت. بیشتر ایشان در صنعت ترجمه شرکت داشتند.^۱

تعدادی از متکلمان غیبت صغری از خاندان نویختی بودند و برخی از افراد این خاندان از اصحاب و یاران امامان معصوم (ع) بوده‌اند. شاخص‌ترین چهره نویختیان حسین بن روح (م ۳۲۶ ق) بود که به عنوان

۱. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۳۰۵.

سومین وکیل امام دوازدهم (ع) برگزیده شد. در ادامه برخی از متکلمان این خاندان را ذکر می‌کنیم.

ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوبختی: ۲۳۷-
 ۳۱۱ق: همانطور که اشارت رفت از پدر وی اطلاع چندانی در دست نیست. ابوسهل به سال ۲۳۷ ق. در دوران حیات امام هادی (م ۲۵۴ق) به دنیا آمد وی ۱۷ ساله بود که آن امام بزرگوار به شهادت رسید و در هنگام شهادت امام عسکری ابوسهل ۲۳ سال داشته است، از روابط او با آن دو امام اطلاعات چندانی در دست نیست تنها روایتی از وی نقل شده که در هنگام شهادت امام عسکری (ع) بر بالین آن حضرت حاضر بوده و در آن مجلس امام عصر عیج را ملاقات کرده است،^۱ این روایت از آنجا که وی را در شمار معدود کسانی که امام دوازدهم را مشاهده نموده اند قرار می‌دهد بسیار مهم است.

وی از متکلمان به نام خاندان نوبختی در غیبت صغری بوده که آثاری نیز داشته است و از بزرگان شیعه امامی و از متکلمان ایشان محسوب می‌شده است، نجاشی او را شیخ المتکلمین و دارای جلالت عظیم در دین و دنیا می‌داند.^۲ وی از شاهدان انتصاب حسین بن روح

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۲.

۲. نجاشی با ذکر بخشی از زندگی وی به آثار او اشاره دارد: کان شیخ المتکلمین من أصحابنا و غیرهم، له جلالة فی الدنيا والدين یجری مجری الوزراء فی جلالة الکتاب. صنف کتبا کثیرة منها کتاب الاستیفاء فی الإمامة، کتاب التنبیه فی الإمامة قرأته علی شیخنا ابی عبد الله رحمه الله کتاب الجمل فی الإمامة، کتاب الرد

نوبختی به وکالت امام عصر(عج) در هنگام وفات محمد بن عثمان بود، ابوسهل در دوران نیابت حسین بن روح نوبختی نقش عمده‌ای در هدایت شیعیان و برخورد با غالیان و مدعیان دروغین نیابت امام مهدی(عج) به عهده داشت. از برجسته‌ترین نقاط زندگی ابوسهل دوران مبارزه وی با حسین بن منصور حلاج می‌باشد که با اقداماتش مانع عمل‌کرد حلاج گردید.^۱ و ریاست شیعیان بغداد را بر عهده داشت^۲ و دارای چنان مقامی بود که برخی از شیعیان وی را سزاوار مقام وکالت خاصه امام عصر می‌دانستند.^۳

در دربار نیز علاوه بر کتابت و دبیری هرازگاهی مشاغلی را به عهده داشت که گاهی به گفته نجاشی جایگاه وی هم پایه وزرا بوده است^۴ به نظر می‌رسد با عنایت به این نکته که خاندان نوبخت شغل دبیری را در دربار به عهده داشتند ابوسهل از ابتدای اشتغال در دربار به کتابت و دبیری مشغول بوده است بنا بر گزارشی که مرزبانی^۵ نقل کرده است در زمان وزارت قاسم بن عبید الله بن سلیمان (۲۸۸-۲۹۱ ق) مدتی در زندان به سر می‌برده که ممکن است این بازداشت در راستای اقدامات ضد

علی محمد بن الأزهري في الإمامة، كتاب الرد على اليهود....، رجال (نجاشی)، ص ۳۱-۳۲.

۱. ابوسهل نوبختی، ج ۵، ص ۵۷۹-۵۸۳.

۲. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۵.

۳. الغيبة (طوسی)، ص ۳۹۱.

۴. رجال (نجاشی)، همان.

۵. ابوسعید حسن بن عبدالله مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۴۲۴.

شیعی این وزیر صورت گرفته باشد. پیش از این به وکالت وی اشاره شد.

همچنین ابوسهل دست یار وکیل دوم محمد بن عثمان شمرده می شد. چنان که نقل شده وکیل دوم در حضور وی و تعدادی دیگر از اصحاب، حسین بن روح را جانشین خود قرار داد.^۱

این کتاب در اثبات وجود و امامت امام مهدی (عج) می باشد که در غیبت صغری تدوین شده است. وی بر دو غیبت امام عصر که یکی از دیگری شدیدتر خواهد بود اشاره کرده است.^۲ او در راستای تبیین باورها امامیه به خصوص درباره امامت آثار زیادی انجام داده است، که برخی از این کتاب ها مدت ها در حوزهای شیعی تدریس می شد.^۳ وی در سال ۳۱۱ ق درگذشت.

حسن بن موسی نوبختی^۴ ۳۰۱ ق: کنیه حسن بن موسی، ابو محمد است^۴ در مورد نسب وی اختلاف است برخی از منابع نام پدر او را به اشتباه یحیی ذکر کرده اند^۵ منابع وی را خواهرزاده ابوسهل اسماعیل بن

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۱.

۲. این نکته از آن جایی حائز اهمیت است که ابوسهل در همان غیبت صغری وفات کرد و اساساً عمر او به غیبت کبری نرسید اما در عین حال با توجه به بعضی از روایات به وجود دو غیبت اشاره می کند.

۳. رجال (نجاشی)، همان.

۴. فهرست (ابن ندیم)، همان.

۵. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۷.

علی دانسته‌اند^۱ و او به نسبش از طریق مادر شناخته می‌شود، در عین حال نسب پدری وی مبهم می‌باشد برخی او را فرزند ابوالحسن موسی بن محمد بن عباس بن اسماعیل بن ابی سهل بن نوبخت معروف به ابن الکبریاء دانسته‌اند، اما اقبال^۲ این قول را ناصحیح دانسته است، زیرا علاوه بر اینکه هیچ یک از اصحاب کتاب رجال با وجود علم به احوال ابومحمد و موسی بن کبریاء متعرض چنین نسبتی نشده و ابومحمد را به همان خواهرزادگی ابوسهل شناسانده‌اند؛ ملاحظه زمانی پسین نیز چنین گمانه‌ای را سست و بعید می‌نماید زیرا ابومحمد حسن بن موسی به اتفاق مورخان، در دهه اول از سده چهارم هجری (۳۰۰-۳۱۰ ق) از دنیا رفته است، در صورتی که ابوالحسن موسی بن کبریاء تا مدت‌ها بعد از دوره وکالت حسین بن روح نوبختی (بین ۳۰۵ و ۳۲۶ ق) نیز می‌زیسته است و قسمتی از اخبار وکیل سوم امام غایب را برای دیگران از جمله ابونصر هبه‌الله بن محمد کاتب نقل کرده است، بنابراین وی از رجال اواسط سده چهارم و اواخر آن می‌باشد، به همین دلیل نمی‌تواند پدر حسن بن موسی باشد. ایشان نتیجه گرفته ابومحمد تنها از طریق مادر به نوبختیان منسوب می‌باشد و اگر پدر وی نیز از این خاندان باشد اطلاعی از وی در دست نیست. البته نام مادر وی نیز در منابع ذکر نشده است تنها می‌دانیم مادر ابومحمد دختر علی بن اسحاق بن ابی سهل بن

۱. فهرست (ابن ندیم)، همان؛ الغیبه (طوسی).

۲. خاندان نوبختی، ص ۱۲۵-۱۲۶.

نویخت است.

سال تولد وی در منابع ذکر نشده و نشانه‌ای برای گمانه‌زنی در این باره وجود ندارد تنها قرینه بر این مطلب روایتی است که وی درباره ارتباطش با ثابت بن قره (۲۲۱-۲۸۸ق) در جوانی بیان کرده است با توجه به این که ثابت متوفی ۲۸۸ق است و ابومحمد خود را نسبت به او حدیث السن معرفی می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که وی در اوایل نیمه دوم سده سوم متولد شده است.

از ابهامات دیگر زندگی ابومحمد زمان وفات او می‌باشد درگذشت او را بین سال‌های ۳۰۰ تا ۳۱۰ق دانسته‌اند.^۱ البته در منابع کهن اشاره‌ای به این تاریخ نشده است تنها نجاشی در ترجمه وی به حیات او قبل و بعد از سال ۳۰۰ق تصریح کرده است.^۲ از آنجا که ثابت بن ابراهیم صابی (۲۸۳-۲۸۸) از ابومحمد روایت شنیده است و دست کم در آن زمان ثابت ۲۰ ساله بوده است می‌توان این سماع را حداقل در سال ۳۰۳ق دانست بنابراین زمان وفات ابوسهل را باید بعد از این تاریخ بدانیم.

برخلاف دیگر افراد این خاندان گزارشی مبنی بر نقض ابومحمد در سیاست وجود ندارد و حتی به عنوان کاتب دربار که شغل بیشتر نویختیان بوده، از او یاد نشده است. با توجه به تعدد آثار وی می‌توان

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۶۳.

گمان داشت و مشاغل سیاسی نداشته است. به عنوان نمونه او کتابی به نام الاراء والدیانات دارد که بسیار مفصل بوده و عمر ابو محمد کفاف اتمام آن را نموده است.

اثر اصلی وی فرق شیعه می باشد که تردیدهای در این زمینه صورت پذیرفته است،^۱ و آثار دیگری نیز به وی منتسب می باشد.

ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی معروف به ابن قبه رازی از متکلمان امامیه در نیمه دوم سده سوم هجری است. تراجم نگاران سالی برای درگذشت ابن قبه ذکر نکرده‌اند. با این حال می توان از مبادله کلامی که میان ابن قبه و ابوالقاسم بلخی رخ داده تاریخ وفات ابن قبه را حدوداً قبل از سال فوت بلخی (م. ۳۱۷/۳۱۹ ق) دانست. درباره مذهب وی نجاشی چنین ذکر می کند که وی در ابتدا معتزلی بوده و سپس به مذهب امامیه گروید و در این مذهب صاحب بصیرت گشت.^۲

به رغم توصیفات سرگذشت نگاران از ابن قبه و تسلط او بر مباحث و

۱. خاندان نویختی، ص ۱۴۱- ۱۶۱ و فرق الشیعه او مقالات الامامیه للنویختی ام للاشعری، ص ۲۹-۵۱ و نکاتی درباره منابع فرق در مذهب امامیه، ص ۳۵۷- ۳۷۵. این انتساب را مردود می دانند برای مطالعه بیشتر اندیشه نامه ابوسهل و ابو محمد نویختی.

۲. أبو جعفر، متکلم، عظیم القدر، حسن العقیده، قوی فی الکلام، کانقدیما من المعتزلة و تبصر و انتقل. له کتب فی الکلام. وقد سمع الحدیث و أخذ عنه ابن بطه و ذکره فی فهرسته الذی یذکر فیه من سمع منه فقال: و سمعت من محمد بن عبد الرحمن بن قبه له کتاب الإنصاف فی الإمامة و کتاب المستنبت نقض کتاب أبی القاسم البلخی و کتاب الرد علی الزیدیه... رجال (نجاشی)، ص ۳۷۵- ۳۷۶.

مناظرات کلامی و هم چنین توجه عالمان بعدی به مباحث کلامی او، آثار و گزارش‌های چندانی در این خصوص برجای نمانده است. نجاشی فقط به یک مبادله کلامی اشاره می‌کند که میان ابن قبه و معاصر معتزلی اش ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود بلخی، معروف به کعبی بلخی (م. ۳۱۹ ق.)، اتفاق افتاده است.^۱ واسطه این مبادله کلامی یک متکلم امامی دیگر به نام ابوالحسین، محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی، دانشمندی کثیرالسفر بوده و با هر دو متکلم مزبور رابطه داشته است.^۲ سوسنجردی در سفری به زیارت امام رضا (ع)، پس از فراغت، به بلخ رفته و با ابوالقاسم بلخی دیدار می‌کند.

او نسخه کتاب الانصاف فی الامامه ابن قبه را که به ظاهر در آن روزگار مهم‌ترین و تازه‌ترین نوشته با موضوع امامت در تشیع امامی بوده به وی می‌دهد. بلخی ردی با نام المسترشد فی الامامه بر آن می‌نویسد. سوسنجردی این کتاب را به ابن قبه می‌رساند و او ردی به نام المستثبت بر آن می‌نگارد. بار دیگر سوسنجردی این کتاب را همراه خود به بلخ می‌برد. بلخی پس از خواندن آن ردیه‌ای با نام نقض المستثبت بر آن می‌نگارد. این بار هنگامی که سوسنجردی به ری باز می‌گردد تا رد جدید

۱. همان.

۲. نجاشی وی را چنین ستوده است: متکلم، جید الکلام، صحیح الاعتقاد، کان یقول بالوعید. له کتب، منها: کتاب المقنع فی الإمامة، کتاب المنقذ فی الإمامة. قد تقدم ذکر هذا الرجل وحسن عبادته و عمله. من ذلك حجه علی قدمیه خمسين حجة.

همان، ص ۳۸۱.

بلخی را به ابن قبه برساند، درمی‌یابد که ابن قبه وفات یافته است. درباره آثار ابن قبه هم باید گفت که وی در دفاع از تفکرات امامیه نه تنها در عرصه مناظره‌های علمی، که در عرصه نگارش آثار، نوشته‌های کلامی از خود برجای گذاشته است. احتمالاً همین فعالیت‌های فراوان ابن قبه بوده است که شهرستانی (م. ۵۴۸ ق. و وی را، جزده متکلم مولف امامیان نام می‌برد. متون رجالی و فهرست نویسی به بعضی از آثار ابن قبه توجه نموده‌اند.^۱

همچنین در میان متکلمان امامی در آن دوره برخی از خاندان‌های شیعی به دیدگاه‌های کلامی توجه ویژه داشته‌اند از جمله این دست خاندان‌ها می‌توان به نوبختیان اشاره داشت.

خاندانی ایرانی که از اوایل خلافت عباسی در نیمه قرن دوم هجری تا اوایل سده پنجم هجری در سیاست و فرهنگ نقش ایفا نموده‌اند^۲ بنا بر برخی اشعار بحتری^۳ نسب ایشان را به اسطوره‌های ایران باستان و مانند گودرز و گیورسانده و برخی چنین انتسابی را نپذیرفته‌اند.^۴

۱. برخی از آثار وی عبارت است از: کتابی در رد برقرامطه، النقص علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار. نقض کتاب الأشهاد لابی زید علوی یا کتاب نقض الأشهاد. المسأله المفردة فی الامامه. کتاب التعریف علی الزیدیه. الرد علی ابی علی جبایی. المستثبت فی الامامه، کتاب الانصاف فی الامامه یا به گفته شریف مرتضی الانصاف با الانتصاف، رک: نقش ابن قبه در تاریخ تفکر امامیه.

۲. خاندان نوبختی، ص ۵.

۳. دیوان بحتری، ص ۱۷۶. ۱۷۷.

۴. آل نوبخت، ج ۲، ص ۱۷۸.

نوبختیان که از آنان به آل نوبخت، بنونوبخت، نوبختیین، نیبختیین و غیر این یاد می‌شود در بغداد ساکن بوده و با پذیرش مذهب تشیع^۱ در اعتلای آن تلاش‌های ستایش آمیزی نمودند، ایشان علاوه بر علم کلام در علوم و فنونی چون ترجمه کتب فارسی به عربی، نجوم، فلسفه، علوم اوائل، علم کتابت و منشی‌گری، تاریخ، حدیث، شعر و ادب، فرقه‌نگاری و آرا و دیانات دانشمندان نام‌آوری داشتند تا جایی که صاحب «النقض»^۲ می‌گوید چهل نفر از این خاندان صاحب تالیف بوده‌اند و صفدی^۳ از این خاندان با عنوان «بیت معروف بالفضل والکتابه و التقدم» یاد می‌کند. عباس اقبال^۴ اندشمندان این خاندان را به شش طبقه تقسیم می‌نماید که علوم و فنون مختلفی تخصص داشته‌اند:

مترجمین کتب فارسی به عربی و منجمین، مانند نوبخت و پسرش ابوسهل و عبدالله و فضل فرزندان ابوسهل بن نوبخت^۵ متکلمان امامی، مانند ابوسهل و حسن بن موسی و ابواسحاق ابراهیم، اصحاب و خواص امامان اثنی عشری، مانند یعقوب بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت و اسحاق بن اسماعیل بن ابی سهل و حسین بن روح.

۱. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۵.

۲. النقض، ص ۲۰۹.

۳. الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۷.

۴. خاندان نوبختی، ص ۳.

۵. البته ابن ندیم اکثرآل نوبخت را در شمار نقل کتب فارسی به عربی می‌داند،

الفهرست (ابن ندیم)، ص ۳۰۵.

ادبا و روایات اشعار، مانند اسماعیل بن ابی سهل بن نوبخت و بعضی از برادران او و ابوطالب و محمد بن روح و ابوالحسین علی و ابوعبدالله حسین.

کاتبان و منشیان، مانند دو نفر اخیر و ابوجعفر محمد بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت و ابویعقوب اسحاق و ابوالفضل یعقوب و علی بن احمد بن علی و عالمان اخبار امامی، مانند ابوالحسن موسی بن کبریاء و ابومحمد حسن بن حسین و غیر ایشان که در این خاندان حضور داشته‌اند.

در میان اندیشمندانی نوبختی کسانی بوده‌اند که نقش بسیار پررنگی در غیبت صغری داشته‌اند، که به برخی از ایشان اشاره خواهد شد.

فصل ششم:

مشکلات امامیه در غیبت صغری

با آغاز غیبت صغری دور جدیدی از مشکلات در امامیه شکل گرفت که پیش از آن تجربه نشده بود این امر عمدتاً به سبب غیبت امام (ع) بوده که تا آن زمان هیچ‌گاه در امامی مذهبیان وجود نداشته است.

پیش از این واقفیه مدعی غیبت امام کاظم (ع) بودند که مورد نکوهش دیگر شیعیان قرار گرفتند، به طوری که هیچ‌گاه نتوانستند جریان قدرتمند و ماندگاری در شیعیان شوند. با شروع غیبت صغری و با نهمان گشتن امام شیعه، این بار گمانه غیبت درباره امام مهدی (عج) طرح شد که به راحتی مورد پذیرش قرار نگرفت و سبب شد تا دور جدیدی از مشکلات در میان امامیه آغاز گردد، در این دوره امامیه می‌بایست خود به رفع آن همت بگمارد، در این فصل رویدادها و مشکلات امامیه به بحث گذاشته خواهد شد، اولین آن‌ها تولد پنهانی امام عصر (عج) بوده، که خود سرآغاز بحران‌های دیگر در امامیه شد.

تولد پنهانی امام مهدی (عج)

پیش از این بیان شد که امام عسکری (ع) از طرفی می‌بایست تولد فرزندش را از انظار عمومی و به خصوص عباسیان پنهان نگه می‌داشت و از طرف دیگر تولد فرزند خود را برای امامیه آشکار می‌ساخت، همین امور سبب شد تا ولادت امام مهدی (عج) برای بسیاری از امامیه آشکار نشود، در نتیجه تولد پنهانی امام (عج) گمانه‌زنی‌های زیادی را در امامیه فراهم ساخت به طوری که شهادت امام عسکری (ع) و آغاز بلافاصله غیبت، سبب سرخوردگی در میان امامیه شد.

این مشکلات سبب شد که غیبت صغری، متفاوت از دوره‌های پیشین شود و گمانه‌زنی‌های فراوان در آن صورت پذیرد که بخش قابل توجه‌ای از آن بی‌ارتباط با غیبت امام نبود، با شروع این دست از گمانه‌زنی‌ها و افزایش روزافزون آن، رویدادها و مشکلات متفاوتی در امامیه شکل گرفت. پیش از این درباره تولد امام بحث شد و دانسته شد که چه کسانی متوجه تولد امام شده و چه منابعی به جریان تولد امام اشاره داشته‌اند، پس از تولد ناآشکار امام عصر (عج) برای گروه زیادی از شیعیان امامی و آغاز غیبت که هم‌زمان با رحلت پدر ایشان بوده مشکلات امامیه نیز هویدا گشت. از جمله مهم‌ترین آن مشکلات مفهوم غیبت بود به طوری که این سؤال مطرح می‌شد که چرا امام باید غیبت داشته باشد؟ و آیا امام در نهان می‌تواند به راهنمایی امت کمک کند؟

چراکه بر اساس باور ایشان امور امامت تنها با حضور امام حاصل می‌

گشته و غیبت ایشان حصول چنین امری را ممتنع می نمود. باور به معرفت امام با انبوهی از روایات، طی دو سده در میان امامیه شکل گرفته بود، به طوری که با پیش آمد خاصی در جامعه، به امام دوره خویش رجوع می کردند. در چنین شرایطی غیبت امام به هر دلیل، سبب مشکلات گوناگونی در میان امامیه شد که اولین این موارد را می توان تفرق ایشان دانست. در ادامه گروه های جدا شده از شیعه امامیه اشاره می شود.

فرقه گرایی در امامیه

سردرگمی و اختلاف در بیت امام عسکری (ع) و دعوای خانوادگی ایشان، تأثیر زیادی در آشکار شدن فرقه های مختلف در شیعیان شد. بر پایه برخی از گزارش ها، دعوای فامیلی بیت شریف امام عسکری (ع) این سؤال را برای بسیاری از شیعیان پدید آورد که چه کسی امام است؟ و چرا بیت امام از این موضوع به درستی آگاهی ندارند و خود دچار درگیری شده است؟

برای نمونه نوبختی به عنوان یکی از اولین فرقه نگاران که به تفرق امامیه اشاره دارد، به اختلاف خانوادگی ایشان چنین اشاره کرده است، (وتوفی امام عسکری (ع)) ولم یرله اثر ولم یعرف له ولد ظاهر فقتسم ما ظهر من میراثه اخوه جعفر و امه و هی ام ولد.^۱

۱. فرق الشیعه، ص ۱۰۵.

منابع دیگر نیز به این درگیری‌ها اشاره گسترده‌ای دارند که با دقت در آن‌ها می‌توان فهمید که عمدتاً جعفر بن علی (ع) (۲۲۶-۲۷۱ق) عامل اصلی اختلاف خانوادگی بوده است و وی سعی داشت جایگاه امامت را، به عهده گیرد، منابع امامی به‌طور گسترده به انحرافات وی اشاره دارند که در این زمینه می‌توان به برخی از این گزارش‌ها توجه کرد:

کلینی ۳۲۹ق جعفر را در ضمن داستانی از جمله افرادی می‌داند که پس از شهادت امام عسکری (ع) به میراث ایشان دست اندازی کرد، این در حالی بود که برابرقه امامیه با وجود مادر امام عسکری (ع)، حتی اگر ایشان فرزندی نداشت وی نمی‌توانسته به‌عنوان وارث از اموال امام، نصیبی ببرد.^۱

کلینی در نقل دیگری وی را به سبب بی‌مبالاتی در مسائل اخلاقی عامل فروش یکی از بانوان علوی می‌داند و چنین آورده: جعفر در میان بردگانی که فروخت، دختری از نوادگان جعفر طیار- برادر امام علی- را قرار داد. وی در خانه امام عسکری (ع) زندگی می‌کرد و تحت تربیت امام بوده است.^۲

این گزارش بی‌توجه بودن جعفر به مبانی شرعی را می‌رساند، به طوری که علاوه بر دست اندازی به مال امام عسکری یکی از افراد بیت امام را به‌عنوان کنیز به فروش رسانده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۲۴.

شیخ مفید ۴۱۳ق نیز در ضمن داستانی وی را چنین معرفی می‌کند، ((در ظاهر جعفر بن علی برادر امام عسکری (ع) متصدی ضبط ارث او شد و در حبس کنیزان آن حضرت و گرفتاری زنان او کوشید و با اصحاب آن جناب که انتظار دیدار فرزندش را داشتند و اظهار می‌کردند ما یقین به وجود چنین فرزندی که او امام است داریم دشنام می‌گفت و بدگویی می‌کرد و با ایشان دشمنی می‌کرد تا آن جا که ایشان را ترسانده و پراکنده ساخت و به خاطر سماجتی که در این باره کرد گرفتاری‌های بزرگی برای باز ماندگان حضرت عسکری (ع) فراهم شد، به طوری که ایشان را به زندان افکندند یا به زنجیر کشیدند یا تهدید کرده و اهانت و خواری دادند.))^۱

برخی از منابع امامی حتی از این موارد فراتر رفته‌اند و وی را از آغاز تولد نیز مورد نکوهش پدرش دانسته‌اند و چنین نقل کرده‌اند:

((وقتی که جعفر کذاب^۲ برای امام علی النقی متولد شد ما تهنیت و تبریک گفتیم ولی ندیدیم که امام (ع) اظهار شادمانی نماید، راجع به این موضوع که با آن بزرگوار گفتگو کردند؟ فرمود: امر جعفر را ناچیز بدانید زیرا که جعفر کذاب به زودی عده‌ای را گمراه خواهد کرد.))

از جمله موارد انحراف جعفر را ارتباط وی با فارس بن حاتم ماهویه

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶ (در عین حال مفید ذکر نکرده وی چه کسی و در چه زمانی

برخی از افراد منتسب به بیت امام عسکری (ع) را به با توطئه به زندان افکنده است)
۲. گفتنی است پیرامون عنوان کذاب به وی برخی از روایات از منابع نخستین به چنین مفهومی اشاره داشته‌اند: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۴۲ و دلائل الإمامة، ص ۲۴۸.

قزوینی ۲۵۲ ق برشمرده‌اند، فارس که به‌طور عمده از سوی منابع امامی فردی جاه طلب با گرایش‌های غالبانه معرفی شده است^۱ که در ابتدا در مسیر امامیه بوده اما پس از چندی از مسیر امامت منحرف گشت و مورد لعن امام هادی (ع) قرار گرفت،^۲ وی بعدها با وکلای امام دهم درگیری پیدا کرد و سرانجام به دستور امام دهم کشته شد.^۳

برخی از منابع انحراف اساسی جعفر را چنین ذکر کرده‌اند: از جمله دلائلی که برفساد امر جعفر کذاب وجود دارد این است که با فارس بن حاتم دوستی داشت و او را پاک می‌شمرد با آنکه پدرش از او بیزار بود و این مطلب در شهرها شیوع پیدا کرده بود و علاوه بر دوستان، دشمنان نیز از آن با خبر بودند.

صدوق علاوه بر این نقل از ارتباط جعفر با حاکمان عباسی خبر می‌دهد و چنین نقل آورده است که دلیل دیگر برفساد امر جعفر، درخواست کمکش از خلیفه جائز زمان است تا میراث امام حسن عسکری (ع) را از مادر آن حضرت دریافت کند، با وجود آن که شیعیان ائمه اطهار (ع) اجماع و اتفاق دارند که با وجود مادر، برادر ارث نمی‌برد.^۴

در نقلی دیگر، جعفر چنین تحلیل شده: ((و دلیل دیگر برفساد امر او این سخن اوست که می‌گوید: من پس از برادرم محمد امام! وای کاش

۱. رجال (طوسی)، ص ۳۹۰.

۲. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۸۰۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۰۷؛ خصال، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴. همان، ص ۵۵.

می فهمیدیم (شیخ صدوق) که امامت برادرش محمد، کی ثابت شده است. در حالی که محمد در زمان حیات حضرت هادی (ع) در گذشته است. تا نوبت به جعفر جانشین او برسد و شگفتا که محمد برای پس از خود امامی نصب نماید.^۱

در این باره منابع متقدم امامی به روایت پیشینی استناد کرده اند که خبر از فرجام ناخوش آیند جعفر می داد.^۲ در نقل دیگری پیرامون ارتباط جعفر با خلیفه عباسی گزارشی نقل شده مبنی بر آن که جعفر قصد داشت با کمک خلیفه، جایگاه امامت را تصاحب کند.^۳

در هر صورت آشکار نبودن تولد امام عصر (عج) برای توده‌ی امامیه خود در تردید و گمانه‌زنی‌ها در این باره افزود به طوری که پیرامون ولادت امام دست کم چند نقل متفاوت وارد شده است. با درگیری‌های درونی که در بیت امام رخ داد، طبیعی بود که این اختلافات به بیرون نیز سرایت کند و اسباب گمانه‌زنی‌های فراوانی در میان امامیه ایجاد کند، به همین دلیل فرقه‌نگاران از تعدد فرقه‌های شیعیان در این دوره خبر می‌دهند، که جای تأمل دارد.

این در حالی بود که امامت در میان شیعیان قدمتی دو سده‌ای داشته و در طی این زمان به تبیین امور دینی و اجتماعی مومنان می‌پرداخته

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۴۴.

است به طوری که شیعیان در جزئی‌ترین مشکلات زندگی به امام دوره خویش مراجعه کرده و از امام راه‌کار می‌طلبیدند، این امر به خصوص در روایات فقهی بازتابی بس فراوان داشته است، گذشته از این موارد غیبت افراد در دوره حضور امامان شیعه، با واکنش تند شیعیان و امام مواجه می‌شد.

گرچه عده‌ای از شیعیان به این دسته از پندارها معتقد شدند اما مقابله امام و شیعیان در آن دوره سبب به انزوا کشیدن این گروه‌ها و گمانه ایشان شد، غیبت افراد را بیش از همه باید در دوره امامت امام رضا (ع) و درباره واقعه دانست که امام کاظم (ع) را امام غائب می‌پنداشتند که با واکنش تند امام رضا (ع) و شیعیان ایشان مواجه شدند. مواجه امام با ایشان به جهت سواستفاده این گروه‌ها از عنوان غیبت بوده است.

با چنین پیش زمینه تاریخی درباره غیبت افراد، طرح غیبت امام عصر (عج) واکنش‌های مشابهی را به دنبال داشت، این باور توسط زیدیه مورد انتقاد فراوان قرار گرفت و رساله‌های متعددی در غیبت صغری علیه امامیه تدوین گشت، در این مسیر اندیشمندان امامیه به پاسخ‌گویی برآمدند که بدان اشاره خواهد شد. زیدیه بر این باور بودند که امامیه با طرح غیبت امامشان سعی می‌کنند از مسئولیت‌های واگذار شده به ایشان شانه خالی کرده و اساساً غیبت شخص امام سبب خواهد شد که شئون امامت به درستی انجام نگیرد.

گویا این گمانه تنها اختصاص به زیدیه نداشته و برخی از امامیه در غیبت صغری خود چنین اشکالی داشته‌اند و چنین می‌اندیشیدند که چگونه می‌توان بدون امامی حاضر، ادامه مسیر داد به طوری که برخی از توقعات به رفع این اشکال پرداخته و تأکید دارد که امامت در غیبت همانند خورشید و رای ابرمی باشد و در همه حال باید امامی در میان امت وجود داشته باشد.

به رغم این گمانه‌زنی‌ها و تأکید امام عصر(عج) و دستیاران ایشان مبنی بر آغاز دوره‌ای جدید در میان شیعیان، خروج برخی از شیعیان ایشان از مذهب خویش و دست کشیدن از باورهای سنتی شان در ابتدای غیبت صغری روز افزون بوده است، پدیده‌ای که مورد تأکید بسیاری از فرقه‌نگاران آن دوره می‌باشد، در چنین فضای التهاب آور، افرادی از متن شیعیان پدیدار گشتند که ادعاهای گزاف داشتند و اوضاع را پیچیده‌تر ساختند. طبیعی بود در این اوضاع نابسامان افراد مدعی و گروه‌های رقیب بتوانند بخشی از شیعیان را از پیکره امامیه جدا سازند و در نتیجه فرقه‌ای نوساخته در میان ایشان به وجود آید.

در این بخش به فرقه‌های منشعب از شیعیان اشاره خواهد شد: در این میان اشعری و نوبختی به تفصیل به این فرقه‌های اشاره کرده است.^۱

الف) واقفیه: خود بر گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند:

۱. گروهی از ایشان بر این باور بودند که امام عسکری(ع) وفات نکرده

۱. فرق الشیعه، ص ۹۵.

بلکه غائب شده و آن حضرت همان مهدی موعود می باشد، آنان همه ائمه (س) را پذیرفته و براین باور بودند، چون امام عسکری (ع) فرزند خویش را آشکارا معرفی نکردند یا اصلاً نداشته پس خود همان مهدی موعود می باشد.^۱

۲. گروه دیگری از ایشان می گفتند که امام عسکری (ع) وفات نموده در عین حال دوباره زنده خواهد شد.

۳. واقفیه لا ادریه: ایشان معتقد بودند که امام عسکری (ع) رحلت نموده است، این گروه از این جهت به این نام شهره بودند که می گفتند از آنجا که ما نمی دانیم امام بعد از ایشان کیست؟ پسرش، برادرش، لذا سکوت می کنیم، در عین حال می دانیم که زمین باید دارای حجت باشد.

ب) جعفریه: این گروه خود بر چند گروه تقسیم می شدند:

۱. گروهی امامت جعفر کذاب را پذیرفتند به همین دلیل به امامت

عبدالله افطح نیز باورمند شدند. بنابراین سیزده امامی نامیده شدند.

۲. گروه دیگر بر این باور بودند که جعفر را امام عسکری (ع) به امامت

تعیین کرده است.

۳. نفیسیه (غلام سید محمد): این گروه معتقد بودند که امام بعد از

امام هادی (ع) سید محمد بوده است اما از آنجا که وفات نمود بدا

۱. نوبختی واقفیه را در دوران امام کاظم (ع) می داند که در آن حضرت توقف کردند، بنابراین این دسته از واقفی ها با دوران امام یازدهم (ع) به کلی متفاوت می باشند.

همان، ص ۸۱.

حاصل شد و امامت به جعفر منتقل شد.

ج) محمدیه: این گروه بر این باور بودند که امامت نه از آن امام عسکری (ع) می باشد و نه از آن جعفر، بلکه امام حقیقی همان سید محمد است.

د) قطعیه: این گروه از آنجا که امامت امام عسکری (ع) را پذیرفته بودند و معتقد بودند که حضرت دارای فرزند نیز بوده اند به این نام شهره شدند، در عین حال آن‌ها نیز در اموری جزئی با یکدیگر هم خوانی نداشته و خود به گروه‌های چند تقسیم می شدند.

۱. امام عصر بعد از وفات پدر به دنیا آمده است.

۲. امام عصر در هنگام پدر. در حدود ۳ یا ۵ سال داشته اند.

۳. برخی گفتند امام دوازدهم مدتی پس از تولد وفات نمودند.^۱

۴. برخی از ایشان بر این باور شدند که نام امام علی می باشد.

۵. عده‌ای بر این باور بودند که امام در زمان پدر تولد یافته و امروزه

غائب می باشند.^۲

عمده تفرق امامیه بر همین چند فرقه بودند که ذکر شد در عین حال اختلاف‌های دیگری نیز در میان فرقه‌نگاران وجود دارد که تفاوت چشم گیری در آن دیده نمی شود، در این میان اشعری در المقالات والفرق

۱. در این زمینه روایاتی از شیخ طوسی نقل شده که امام قبل از ظهور وفات خواهند نمود، گرچه وی وفات را به وفات نام امام تعبیر کرده است و روایات دیگری نقل کرده که هرگونه درگذشت پیش از ظهور را به کلی مردود می داند. الغیبه (طوسی)، ص ۴۲۲.

۲. فرق الشیعه، ص ۹۶.

اندکی بیش از نوبختی ذکر کرده است،^۱ شیخ مفید نیز طبق تصریح خویش، از نوبختی تأثر پذیرفته است.^۲

شهرستانی به تفصیل به جریان این تفرق اشاره داشته،^۳ همچنین مسعودی از جمله دیگر فرقه نگاران می باشد که به این موضوع اشاره داشته و از تفرق امامیه صحبت به میان آورده است و افتراق ایشان را در عدد بیست دانسته است.^۴

به هر روی این دسته بندی در تفرق امامیه با چند اشکال مواجه است؛ از جمله معیار فرقه نگاری این دسته از فرقه نگاران چه بوده است؟ و چه تعریفی از تفرق داشته اند؟^۵ برای نمونه اشعری و نوبختی خبر از فرقه ای می دهند که تنها وجه تمایز آن با امامیه، نام امام می باشد، (به طوری که امامیه نام امام عصر (عج) را محمد و آن گروه علی می دانند) و در دیگر موارد یکسان می اندیشند.

بنابراین فرقه ها باید چند شاخصه مهم را دارا باشند، تا عنوان فرقه بر

۱. باید توجه داشت که بنابه نظر محمد جواد مشکور کتاب المقالات و الفرق اشعری اضافات کلی بر فرق الشیعه نوبختی دارد و کتاب منسوب به نوبختی اضافاتی جزئی نسبت به کتاب اشعری دارد. نک: محمد جواد مشکور، مقدمه المقالات و الفرق، ص ۲۰-۲۶.

۲. الفصول المختاره، ص ۳۱۹.

۳. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۱۲.

۵. در بیان عنوان فرقه گفته شده هر آن چه که سبب جدا شدن یک شی می باشد به صورتی که این جدایی استمرار داشته باشد. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۴۷.

آن‌ها استوار شود. براین اساس باید آغاز، سرانجام، باورهای آن و همچنین باورمندان به آن اندیشه به خصوص رهبران آن در تاریخ مشخص باشند، با این وصف، بسیاری از فرقه‌های یاد شده یک یا چند شاخصه مذکور را ندارند و نمی‌توان آن‌ها را فرقه‌ای مستقل دانست. در این میان به تقسیم‌بندی شیخ مفید در الفصول المختاره اشاره می‌شود که براساس تقسیم‌بندی نویختی و اشعری صورت پذیرفته است، این گونه‌شناسی یکی از کامل‌ترین شمارش فرقه‌نگاری می‌باشد:

۱. قالت فرقة ممن دانت بإمامة الحسن (ع) إنه حى لم يموت وإنما غاب وهو القائم المنتظر، (فرقه‌ای که باور داشتند امام عسکری (ع) زنده است و وفات نکرده است، تنها آن که غائب شده است و هموقائم می‌باشد)

۲. قالت فرقة أخرى إن أبا محمد (ع) مات وعاش بعد موته وهو القائم المهدي واعتلوا فى ذلك بخبر روه أن القائم إنما سمي بذلك لأنه يقوم بعد الموت (فرقه دیگر باور داشتند که امام یازدهم (ع) وفات کرده و مجدداً زنده شده و هموقائم است، این گروه براساس روایتی که می‌گفت قائم را از آن رو قائم می‌گویند که پس از وفاتش قیام خواهد کرد، چنین پنداری داشتند)

۳. قالت فرقة أخرى إن الإمام محمد بن على أخو الحسن بن على (ع) و رجعوا عن إمامة الحسن (ع) و ادعوا حياة محمد بعد أن كانوا ينكرون ذلك. (فرقه دیگر محمد بن علی (ع) برادر امام عسکری (ع) را امام

می دانستند، آن‌ها از امامت امام یازدهم برگشته و منکر امامت حضرت شدند و مدعی شدند که محمد زنده است)

۴. قالت فرقة أخرى إن الإمام بعد الحسن (ع) ابنه المنتظر وأنه على بن الحسن وليس كما تقول القطعية إنه محمد بن الحسن وقالوا بعد ذلك بمقالة القطعية في الغيبة والانتظار حرفا بحرف. (فرقه دیگر امام پس از امام عسکری (ع) را پسرش دانسته و نام وی را علی گفتند، گرچه همانند امامیه نام امام را محمد (عج) نمی دانستند، اما دیگر باورها ایشان همانند امامیه بوده است)

۵. قالت فرقة أخرى إن القائم محمد بن الحسن (ع) ولد بعد أبيه بثمانية أشهر وهو المنتظر وأكذبوا من زعم أنه ولد في حياة أبيه. (فرقه دیگر قائم را محمد بن حسن (عج) می دانستند و براین باور بودند آن حضرت ۸ ماه پس از رحلت پدر به دنیا آمد و همو موعود منتظر بوده است و کسانی را که باور داشتند امام عصر (عج) در دوران پدر به دنیا آمده بود را تکذیب کردند)

۶. قالت فرقة أخرى إن أبا محمد (ع) مات عن غير ولد ظاهر ولكن عن حبل من بعض جواريه و القائم من بعد الحسن محمول به و ما ولدته أمه بعد وإنه يجوز أنها تبقى مائة سنة حاملا به فإذا ولدته أظهرت ولادته. (فرقه دیگر باور داشتند که امام عسکری (ع) از دنیا رفت بدون آن که فرزندش آشکار شود، اما برخی از کنیزانش به آن فرزند آبتن بودند و قائم توسط ایشان حمل می شده، براین اساس جایز دانستند تا ۱۰ سال

نیز این حمل ادامه داشته باشد و هر هنگام که به دنیا آمد آن را آشکار خواهند کرد)

۷. قالت فرقة أخرى إن الإمامة قد بطلت بعد الحسن (ع) فارتفعت الأئمة وليس في الأرض حجة من آل محمد (ع) وإنما الحجة الأخبار الواردة عن الأئمة المتقدمين (ع) وزعموا أن ذلك سائغ إذا غضب الله على العباد فجعله عقوبة لهم. (فرقه دیگری می پنداشتند که امامت پس از امام عسکری (ع) تمام شده است و دیگر حجتی از آل محمد (ص) وجود ندارد)

۸. قالت فرقة أخرى إن محمد بن علي أخا الحسن بن علي (ع) كان الإمام في الحقيقة مع أبيه علي (ع) وإنه لما حضرته الوفاة وصى إلى غلام له يقال له نفيس وكان ثقة أميناً ودفع إليه الكتب والسلاح ووصاه أن يسلمها إلى أخيه جعفر فسلمها إليه وكانت الإمامة في جعفر بعد محمد علي هذا الترتيب... (گروه دیگری محمد بن علی برادر امام عسکری (ع) را امام می دانستند وی زمان رحلتش وصایت امامت را به نفیس غلامش داد و به وصیت کرد که آن ها را به برادرش جعفر بدهد، بر این اساس امام همان جعفر بن علی می باشد)

۹. قالت فرقة أخرى وقد علمنا أن الحسن (ع) كان إماماً فلما قبض التبس الأمر علينا فلا ندري أجعفر كان الإمام بعده أم غيره والذي يجب علينا أن نقطع على أنه لا بد من إمام ولا تقدم على القول بإمامة أحد بعينه حتى يتبين لنا ذلك (فرقه دیگری امامت امام عسکری (ع) را

باور داشتند و زمانی که آن حضرت از دنیا رفت گفتند که ما امامی داریم، اما نمی دانیم آن امام جعفر است یا شخص دیگر، آن چه که بر ما واجب است این است که یقین داشته باشیم امامی وجود دارد...)

۱۰. و قالت فرقة أخرى بل الإمام بعد الحسن ابنه محمد وهو المنتظر غير أنه قد مات و سيحيا و يقوم بالسيف فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.^۱ (گروه دیگر گفتند امام پس از امام عسکری (ع) فرزندش محمد (عج) می باشد و هموقائم منتظر است گرچه از دنیا رفت امام به زودی زنده خواهد شد و زمین را از عدل و داد آکنده خواهد کرد) به رغم اشاره مفید، این گروه‌ها با چند اشکال مواجه می باشند: اولاً: زمان تاسیس برخی از این فرقه‌ها از جمله شماره‌های ۱، ۴، ۵، ۶ آشکار نیست.

ثانیاً: به سرانجام این دسته از فرقه‌ها اشاره‌ای نشده است، گرچه شیخ مفید چنین بیان کرده است در زمان تألیف کتاب الفصول المختاره در سال ۳۷۳ ق هیچ‌کدام از فرقه‌های مدعی غیر از امامیه موجود نمی باشند.^۲ که این زمان نیز با آنچه که اشعری و نوبختی اشاره کرده در حدود یک سده فاصله دارد.

ثالثاً: تاریخ به باورمندان این دسته از فرقه‌ها اشاره‌ای ندارد و نام هیچ فرد مشخصی از ایشان در کتاب‌ها نیامده است، علاوه بر آن نام رهبران

۱. الفصول المختاره، ص ۳۱۹-۳۲۲.

۲. همان، ص ۳۲۱.

بسیاری از گروه‌های یاد شده نیز در تاریخ ذکر نشده است و نکته آخر آن که حتی برخی از این فرقه‌ها تفاوت چندانی با امامیه به عنوان ندارند، برای نمونه گروه‌های شماره ۴، ۷ و ۱۰ چنین می‌باشند.

فرقه‌های که در قالب یک فرقه تعریف پذیر می‌باشند، یعنی باورهای نسبتاً مشخصی دارند اما افرادی از باورمندان آن در تاریخ ثبت نشده‌اند: برای مثال چنین آمده است: و قالت فرقة أخرى إن أبا محمد (ع) قد توفي لا محالة وأن الإمام من بعده أخوه جعفر بن علي واعتلوا في ذلك بالرواية عن أبي عبد الله (ع) أَنَّ الْإِمَامَ هُوَ الَّذِي لَا يُوجَدُ مِنْهُ مَلْجَأٌ إِلَّا إِلَيْهِ، قالوا فلما لم نر للحسن (ع) ولدا ظاهرا التجأنا إلى القول بإمامة جعفر أخيه.

درباره فرقه‌ای دیگر چنین آمده است: رجعت فرقة ممن كانت تقول بإمامة الحسن (ع) عن إمامته عند وفاته وقالوا لم يكن إماما و كان مدعيا مبطلا وأنكروا إمامة أخيه محمد وقالوا الإمام جعفر بن علي بنص أبيه عليه قالوا إنما قلنا بذلك لأن محمدا مات في حياة أبيه والإمام لا يموت في حياة أبيه وأما الحسن (ع) فلم يكن له عقب والإمام لا يخرج من الدنيا حتى يكون له عقب.

آن دسته از فرقه‌های که هم تعرف پذیر می‌باشند و هم چنین افراد باورمند به آن در تاریخ مشخص بوده‌اند:

۱. قالت الفرقة الرابع عشرة منهم إن أبا محمد (ع) كان الإمام من بعد أبيه وإنه لما حضرته الوفاة نص على أخيه جعفر بن علي بن محمد بن

علی و كان الإمام من بعده بالنص عليه والوراثة له وزعموا أن الذي دعاهم إلى ذلك ما يجب في العقل من وجوب الإمامة مع فقدهم لولد الحسن (ع) وبطلان دعوى من ادعى وجوده فيما زعموا من الإمامية.^۱ گمانه‌های اخیر مرتبط به پیروان جعفر می باشد، به نظر می رسد، طرفداران جعفر برای رساندن وی به جایگاه امامت، از زمان‌های دور، مشغول بوده اند و به بهانه‌های مختلف وی را شایسته امامت می دانستند، به باور نگارنده این هم خوانی میان فرقه جعفریه، تصادفی نبوده است و آن‌ها یک گروه بودند که در زمان‌های متفاوت ادعاهای جدیدی برای امامت وی مطرح می کردند. در هر صورت حضور ایشان در غیبت صغری امری آشکار بوده است.

۲. ولما توفى أبو محمد الحسن بن علی بن محمد (ع) افترق أصحابه بعده علی ما حکاه أبو محمد الحسن بن موسی النوبختی رضی الله عنه أربع عشرة فرقة فقال الجمهور منهم بإمامة ابنه القائم المنتظر (ع) وأثبتوا ولادته و صححو النص عليه وقالوا هو سمي رسول الله ص و مهدى الأنام و اعتقدوا أن له غيبتين إحداهما أطول من الأخرى والأولى منهما

۱. قال الشيخ أيده الله وليس من هؤلاء الفرقت التي ذكرناها فرقة موجودة في زماننا هذا و هو من سنة ثلاث و سبعين و ثلاثمائة إلا الإمامية الاثنا عشرية القائلة بإمامة ابن الحسن المسمى باسم رسول الله صالقطة على حياته و بقاءه إلى وقت قيامه بالسيف حسبما شرحناه فيما تقدم عنهم و هم أكثر فرق الشيعة عددا و علماء و متكلمين و نظارا و صالحين و عبادا و متفقهة و أصحاب حديث و أدباء و شعراء و هم وجه الإمامية و رؤساء جماعتهم و المعتمد عليهم في الديانة.، همان، ص ۳۱۹-۳۲۱.

هی الصغری وله فیها الأبواب و السفراء و رووا عن جماعة من شیوخهم و تقاتهم أن أبا محمد الحسن (ع) أظهره لهم و أراهم شخصه و اختلفوا فی سنه عند وفاة أبیه فقال كثير منهم كان سنه إذ ذاک خمس سنین لأن أباه توفي سنة ستین و مائتین و كان مولد القائم (ع) سنة خمس و خمسين و مائتین و قال بعضهم بل كان مولده سنة اثنتین و خمسين و مائتین و كان سنه عند وفاة أبیه ثمانی سنین و قالوا إن أباه لم یمت حتی أكمل الله عقله و علمه الحِکْمَةَ وَ فَضَلَ الْخِطَابِ و أبانه من سائر الخلق بهذه الصفة إذ كان خاتم الحجج و وصی الأوصیاء و قائم الزمان.

و احتجوا فی جواز ذلك بدلیل العقل من حيث ارتفعت إحالته و دخل تحت القدرة و بقوله تعالی فی قصة عیسی (ع) وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ و فی قصة یحیی (ع) وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و قالوا إن صاحب الأمر (ع) حی لم یمت و لا یموت و لوبقی ألف عام حتی یملا الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و أنه يكون عند ظهوره شابا قویا فی صورة ابن نیف و ثلاثین سنة و أثبتوا ذلك فی معجزاته و جعلوه من جملة دلائله و آیاته (ع).^۱ این استدلال حاکی از آن است که امامیه به عنوان گروهی قدرتمند در ابتدای غیبت صغری وجود داشته است و طرفداران قابل ملاحظه ای نیز در میان ایشان قرار داشتند. به هر صورت تنها دو فرقه یاد شده آغاز و سرانجام مشخص و باورمندانی راستین در تاریخ داشته اند.

همچنین مسعودی در مروج الذهب به بیست فرقه اشاره دارد اما هیچ‌یک را ذکر ایشان نکرده است، بلکه تنها به کتاب‌های دیگرش حواله داده و چنین نقل نموده: که شرح این دسته از فرقه‌ها را در کتاب‌های سرالهیات و المقالات فی اصول الدیانات آورده است.^۱ کتاب‌ها مذکور نیز امروزه مفقود می‌باشد و ما نمی‌توانیم گمانه‌های وی را به درستی در این زمینه بدانیم، احتمالاً وی در شمارش فرقه‌ها همانند دیگر فرقه‌نویسان عمل کرده است.

شهرستانی در کتاب خویش، بیش از نوبختی و اشعری اشاره‌ای ندارد و تنها تفاوت بسیار اندکی با این دسته از فرقه‌نگارها داشته است.^۲ از جمله تفاوت‌هایش با نوبختی در این است که وی تعداد فرقه‌های منشعب از امام عسکری (ع) را دوازده عدد می‌داند، در صورتی که نوبختی این عدد را چهارده فرقه دانسته است.^۳

گروه‌های ذکر شده در منابع باورمندان چندانی در تاریخ نداشته‌اند و می‌توان مدعی شد که دسته‌ای قابل توجه از ایشان در تاریخ اساساً وجود نداشته یا آن‌که تفاوت آن‌چنانی در باورهای اعتقادی ایشان با امامیه نبوده است.^۴

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. برای مثال فرقه‌ای که رحلت امام عسکری (ع) را پذیرفته بود در عین حال قائل به فرزند برای ایشان می‌باشد و این فرزند روزی ظهور خواهد کرد و تنها با امامیه در نام آن تفاوت

همان‌طور که بیان شد در میان فرقه‌های یاد شده، دو گروه امامیه و جعفریه در آن زمان وجود داشته‌اند که منابع زیادی به درگیری این دو گروه با یکدیگر اشاره داشته‌اند، اما از جعفر - پسر امام هادی - و باورمندان به وی در مقایسه با دیگر گروه‌های یاد شده، فرقه‌ای ماندگار در تاریخ باقی ماند که تا مدت‌ها مشکلات زیادی را برای امامیه فراهم می‌کردند و حتی نقل شده که بعد از جعفر باورمندان به وی به پسرش علی توجه پیدا کرده و پس از او به گروه‌های غالی متمایل شدند.

طرفداران جعفر آن مقدار قدرتمند بودند که در برخی گزارش‌ها محدثان بزرگی همچون کلینی به ایشان اشاره داشته‌اند، از جمله نقل شده که شخص از مصر که برای تحویل وجوهات به مکه رفته بود شیعیان امام عسکری (ع) را در تحیر می‌بیند و آورده که پیروان ایشان به سه گروه تقسیم شده‌اند، عده‌ای بر این باورند که امام جانشین ندارد، عده‌ای می‌گویند جعفر برادر امام جانشین وی است و عده‌ای نیز امام مهدی (عج) را امام پس از امام یازدهم (ع) می‌دانند.^۱

این گزارش تعدد گروه‌های یاد شده پس از امام عسکری (ع) را مردود می‌داند و تنها بر وجود طرفداران جعفر و امامی مذهب‌بان و گروه سوم (متحیران)، تأکید دارد. همچنین در نقلی دیگری ابوغانم

دارد، را چگونه در دایره یک فرقه می‌توان اندازه‌گیری کرد، اساساً چنین فرقه‌ای بر فرض وجود همان امامیه می‌باشد که تنها در نام امام با ایشان اختلاف دارد.

۱. فقال بعض الناس ان ابامحمد (ع) مضى من غير خلف والخلف جعفر و قال بعضهم مضى ابو محمد عن خلف، رک: کافی، ج ۱، ص ۵۲۳.

قزوینی ۲۶۰ ق از امام عسکری (ع) آورده که حضرت از تفرق پیروانش خبر داده و به دو جریان درون شیعی، پس از شهادت خویش، اشاره دارد.^۱ این گزارش‌ها حاکی از آن است که فرقه‌های یاد شده در آن دوره وجود خارجی نداشته یا آن که می‌توان چند گروه از آن‌ها را در یک طبقه دسته‌بندی کرد. به خصوص شیخ مفید به این نکته تصریح دارد که حوالی نیمه سده چهارم (۳۷۳ ق) غیر از امامیه هیچ‌کدام از فرقه‌های یاد شده در آن زمان وجود خارجی نداشته‌اند.^۲

گرچه این تفرق در برخی از امامان پیشین وجود داشته اما مشکل اساسی این دوره، غیبت امام مهدی (عج) بوده، امری که در دوره‌های قبل با وجود امام حاضر، رفع می‌شده است.

۱. سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) يَقُولُ فِي سَنَةِ مِائَتَيْنِ وَسِتِّينَ تَفْتَرِقُ شِيعَتِي فَبَيْنَهَا قَبِيضٌ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) وَ تَفَرَّقَتِ الشَّيْعَةُ وَ أَنْصَاهُ فَمِنْهُمْ مَنْ انْتَمَى إِلَيَّ جَعْفَرٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَأَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ شَكَّ وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ عَلَيَّ تَحِيَّرَ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَبَتَّ عَلَيَّ دِينَهُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲. الفصول المختاره، ص ۳۲۱، لازم به ذکر است مدرسی در این بخش چنین افزوده و مدعی شده است پیروان جعفر در تاریخ ماندگار شدند، که پس از ابوالحسن علی و فاطمه، امامت به سایر بازماندگان جعفر رسید. به طور خلاصه در پایان این قرن سوم که ابوحاتم رازی کتاب الزینة خود را می‌نوشت شیعیان عراق به دو جامعه مخالف تقسیم شده بودند. آنان که به فرزند حضرت عسکری علیه السلام اعتقاد داشتند و آنان که گرد فرزندان و فرزندزادگان جعفر گرد آمدند بودند. درست روشن نیست که طرفداران جعفر و بازماندگان او تا چه وقت به عنوان یک مذهب مستقل در جامعه شیعه دوام آوردند. در سال ۳۷۳ ق که شیخ مفید فصل فِرْقِ شِيعَةِ مَنْدَرَجِ در کتاب مجالس خود را می‌نوشت کسی از اتباع او سراغ نداشت. رک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۰۰.

یکی دیگر از بحران‌های قابل ذکر در آن دوره تاریخی وجود تحیرو سرگشتگی فراوان در میان شیعیان بوده است این امر به اندازه‌ای در گزارش‌های روایی و تاریخی ذکر شده است که برخی از اندیشمندان امامیه دوره تاریخی غیبت صغری را دوران حیرت یاد کرده‌اند، بحران تحیر در عرصه‌های مختلف آشکار بوده است، این امر به خصوص در تولد یا عدم تولد امام عصر(عج) بیش از دیگر موارد خود را نشان داد به طوری که بسیاری از امامیه در تردید بودند که امامی از ایشان از نسل امام عسکری(ع) به دنیا آمده است یا خیر؟

تولد و زیست پنهانی امام عصر، رحلت زود هنگام امام عسکری(ع) و غیبت بسیار سریع امام مهدی(عج) شدت این دست از گمانه‌زنی‌های را افزود و سبب بزرگتر شدن بحران تحیر در آن دوره تاریخی خاص شد، بیشتر امامیه هیچ‌گاه امام خود را ندیده و حتی خبری از ایشان نشنیده بودند بنابراین دچار سرگشتگی شدند گرچه دست‌یاران امام عسکری(ع) و برخی از عالمان امامیه بر این امر شاهد بوده و خود از مروجان آن امام همام شدند. اما تنها اخبار ایشان نمی‌توانست دل شمعولی امامی مذهب‌ان را رفع کند. بر همین اساس بخش قابل توجه‌ای از شیعیان به فکر امام جدید و حتی مذهب جدید برای خود برآمدند. بنابراین می‌توان تأکید داشت که بحران تحیر بیش از دیگر بحران‌ها سرآغازی برای مناقشات جدید در امامی مذهب‌ان بود.

در جریان تحیر امامیه نشانه‌های فراوان روایی و گزارش‌های تاریخی

وجود دارد که خبر از سرگشتگی امامیه دارد، در این میان گرچه توقیعات منتسب به امام عصر (عج) برای رفع تحیر امامیه صادر شد، اما سرگشتگی همچنان وجود داشته است. این نکته شایسته بیان است که متن توقیعات در ابتدای غیبت صغری با نیمه دوم غیبت متفاوت است و از این زمان به بعد عمدتاً محتوایی توقیعات ناظر به امور جاری شیعیان بوده و شدت سرگشتگی ابتدای غیبت به شخص امام کاهش پیدا کرده بود، که این امر نشان از اثرگذاری فعالیت‌ها امام و بزرگان امامیه در نیمه اول غیبت داشته است.

در تقسیم‌بندی تحیر شیعیان می‌توان این گونه‌شناسی را داشت:

۱. برخی از شیعیان در تردید بودند و یا دست کم سؤالاتی در این زمینه داشتند، برای نمونه می‌توان اشاره داشت: ابوغانم قزوینی که از جمله بزرگان امامیه شمرده می‌شود در تحیر امام بوده است و در نامه‌ای به عثمان بن سعید از وجود امام استفسار می‌کند، در ضمن توقیعی امام به این مشکل جواب می‌دهد.

همچنین السویداوی با آن که از بزرگان امامیه شمرده می‌شده در تحیر نسبت به امام عصر (عج) به سر می‌برده است.^۱

در برخی دیگر از گزارش‌ها چنین آمده که ابن مهزیار نیز در تحیر بوده و تنها با توقیعی از امام عصر (عج) اطمینان می‌یابد،^۲ همچنین در برخی

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲. کمال‌الدین، صج ۲، ص ۴۸۷.

از توقیعات به کلمه تحیر اشاره شده است.^۱

سؤال برخی از بزرگان امامیه از عثمان بن سعید که وکیل امام عسکری (ع) و امام عصر (عج) بوده در اینکه آیا امام یازدهم فرزندی داشته است یا خیر در همین فضای تحیر بوده است، برای نمونه عبدالله بن جعفر حمیری که از نخبگان امامی مذهب بوده و با مشورت احمد بن اسحاق اشعری قمی که وی نیز بی شک از جمله بزرگترین عالمان امامی بوده گویای همین امر بوده است.^۲

شک در امامت امام عصر در روایات کلینی و طوسی با عبارت شککت عند مضمی ابی محمد آمده است که گواه بر تحیر برخی از شیعیان می باشد.^۳ در برخی دیگر از خبرها آمده که از ری و مصدر در همان ابتدای غیبت صغری عده ای در تحیر به سر می بردند.^۴

۲. برخی دیگر از شیعیان از امامیه جدا شدند و به جعفر و دیگر گروه‌ها پیوستند: در گزارشی چنین آمده که عده ای اموالی که گویا وجوهات شرعی بوده برای جعفر برادر امام عسکری (ع) می بردند این امر نشان از باور برخی از شیعیان به امامت جعفر بوده است.^۵

همچنین برخی از افراد نام دار شیعه، به جعفر پیوستند که از جمله

۱. همان، ص ۴۸۵ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۹۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. همان ج ۱، ص ۵۱۸ و الغیبه (طوسی)، ص ۲۸۱.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۹۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۸۸.

ایشان علی بن حسن بن فضال بودهاست، گفته شده از عالمان کوفی ابوالحسن علی بن احمد بن بشار نیز از جعفر جانبداری می‌کرد.^۱ در خبر دیگری چنین آمده که برخی از سادات در مکه که از شیعیان امام عسکری (ع) شمرده می‌شدند، امامت امام عصر (عج) را نپذیرفتند، به همین دلیل مستمری که از دوره امام عسکری (ع) به ایشان پرداخت می‌شده، قطع گردید.^۲

تحریر در میان برخی از شیعیان آن مقدار قوت داشته که برخی از مذهب امامیه دست کشیده و به گروه‌های دیگر پیوستند، برای نمونه کلینی نقل کرده مردی از فقهای شیعه به قرامطه پیوست.^۳ همچنین نقل شده ابن هیثم از امامیه به اسماعیله پیش از آغاز سده چهارم تغییر کیش داده بود و ابوزید احمد بن سهل بلخی ۳۲۲ ق از امامیه به زیدیه تمایل پیدا کرد.^۴ در خبری دیگر، شیخ طوسی به نقل از کلینی خبر از انحراف پسران جعفر می‌دهد که در توقیع بدان اشاره شده است.^۵

۱. همان، ج ۱ ص ۵۱.

۲. إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنَ الظَّالِمِينَ كَانُوا يَقُولُونَ بِالْحَقِّ وَ كَانَتْ الْوُطَائِفُ تَرِدُ عَلَيْهِمْ فِي وَفْتٍ مَعْلُومٍ فَلَمَّا مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) رَجَعَ قَوْمٌ مِنْهُمْ عَنِ الْقَوْلِ بِالْوَلَدِ فَوَزَدَتْ الْوُطَائِفُ عَلَيَّ مَنْ تَبَتَّ مِنْهُمْ عَلَى الْقَوْلِ بِالْوَلَدِ وَ قُطِعَ عَنِ الْبَاقِينَ فَلَا يُذَكَّرُونَ فِي الذَّاكِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، کافی، ج ۱ ص ۵۱۸.

۳. همان، ج ۱ ص ۵۲۰.

۴. مکتب در فرآیند تکامل، رک: پاورقی، ص ۱۸۷.

۵. أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أُرْسِدُ [أُرْسِدَكَ] اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكْرِبِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَنِي عَمَّتِنَا فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ (ع) وَ أَمَا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وُلْدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَلَيَّ بَيْتِنَا وَ آلِهِ وَ

همچنین گزارش‌هایی وجود دارد، قبیله بنی بسطام که از قضا بعدها در درگیری شلمغانی با حسین بن روح - وکیل سوم امام مهدی (عج) - از شلمغانی جانبداری کردند به اسماعیلیه تمایل پیدا کرده و در میانه غیبت صغری برای بیعت با خلیفه فاطمی به شمال آفریقا رفتند و بر این باور بودند که مهدی از مغرب ظهور خواهد کرد، در این میان آل فرات نیز با ایشان راهم دل بودند.

این خبر حکایت از گرایش‌های انحرافی چند دهه‌ای بنی بسطام دارد و زمانی که شلمغانی ادعاهای طرح کرد به راحتی از وی جانبداری کردند، گرچه این احتمال دور از ذهن نیست که شلمغانی خود نیز به اسماعیلیه تمایل پیدا کرده بود.^۱

همچنین به نقل از خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه، شخصی اسماعیلی مذهب، به نام خَلَف مأمور شد، در منطقه ری، قم و کاشان، که گرایش‌های امامی داشته‌اند، مردم را به باورهای اسماعیلیه دعوت کند و در ناحیه شفافویه و ری توانست عده‌ای را با خود همراه کند، شاید به همین دلیل بوده که کلینی که از آن دیار بوده، رساله‌ای بررد اسماعیلیه به نام الرد علی القرامطه نگاشت.^۲ این موارد همگی نشان از تحیر و سرگشتگی قابل ملاحظه در میان امامیه بوده است، به طوری که علاوه بر وجود دودلی در ایشان، دیگر گروه‌ها نیز به امامیه چشم دوخته و

عَلَيْهِ السَّلَامُ. الغيبة (طوسی)، ص ۲۹۰.

۱. تاریخ تشیع در ایران، ۳۳۲ - ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۲۵.

درصدد یارگیری از امامیه بوده اند. بنابراین دیده می شود دور جدیدی از شبهات علیه امامیه در همین راستا توسط گروه های رقیب شکل گرفت و سعی شد بدین وسیله باورهای امامیه را خدشه دار کنند، در ادامه به اشکال ترشی ایشان و برخی از شبهات طرح شده، اشاره خواهد شد.

شبهات طرح شده توسط گروه های رقیب

در این بخش به بررسی شبهات و اشکالات گروه های موازی با امامیه پرداخته خواهد شد، گروه های رقیب شیعیان امامی به طور عمده به دو دسته درون شیعی و برون شیعی تقسیم می شوند، گروه های غیرشیعی در این دوره تفسیر دیگری از ریاست برجامعه داشتند و در این باره نمی توان باوری مشترک در میان ایشان یافت، بنابراین به گونه های زیادی تقسیم می شدند. به رغم این اختلاف اندیشه، گویا شبهاتی از سوی این گروه ها به بهانه غیبت امام علیه امامیه مطرح شد. بیشترین اشکالات پیرامون تولد امام دوازدهم (عج) بوده است که توسط معتزله طرح می شد.^۱

این شبهات در دوره پس از غیبت صغری همچنان ادامه داشت، به طوری که صدوق بدان اشاره کرده و حتی چنین نقل می کند که برخی از اندیشمندان شیعه نیز متأثر از این دسته شبهات قرار گرفته اند.^۲ با این وجود باید تأکید داشت که تاریخ نقل چندان از شبهات غیرشیعیان بر باورهای امامیه بیان نکرده است.

۱. المسألة المفردة فی الامامة، به نقل از: کمال الدین، همان.

۲. همان، ج ۱، ص ۲.

همان طور که بیان شد بیشتر شیعیان غیر امامی در این دوره توانستند به حاکمیت برسند شاید به همین دلیل این گروه‌ها، آرزوهای خویش را تحقق یافته می‌دانستند. نکته مشترک بیشتر این شیعیان آن بود که همگی علاوه بر تعلق حاکمیت بی‌چون چرا برای خود، امامت معنوی را نیز متعلق به رهبران خود می‌دانستند، باوری که شیعیان امامی آن را از محورهای اصلی مذهب خویش می‌دانستند و این گمانه‌ای نبود که به راحتی اسباب آشتی میان ایشان و دیگر گروه‌های درون شیعی را فراهم کند.

فرقه‌های غیر امامی این دوره، سه گروه عمده ی زیدیه، اسماعیلیه نوواقفی‌ها^۱ بوده‌اند، که جریان موازی با امامیه محسوب می‌شدند، نوواقفی‌ها به‌عنوان فرقه‌ای نوپیدا با طرح موضوعاتی در باب تولد امام مهدی (ع) خود چه بسا آغازگر این مناقشه شدند، گرچه باور ایشان در این زمینه به درستی به ما نرسیده است مگر آثار اندکی که از ایشان برجای مانده است،^۲ این گروه به هر دلیلی نتوانست در ادامه رقیب امامیه باقی بماند و گویا به تدریج باورهای دیگر گروه‌های شیعیان از جمله امامیه را پذیرفت.

اسماعیلیه از دیگر گروه‌های درون شیعی بوده است، که با تشکیل حکومت مستقل در غرب جهان اسلام گمانه خویش پیرامون حاکمیت

۱. گروه‌های طرفدار جعفرین علی (ع) برادر امام عسکری (ع).

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۲۲۲۱.

وریاست آن را طرح کرده و خود را همان مهدی موعود دانستند و چنین باور داشتند که می‌بایست ایشان حاکم بر جامعه باشند. علاوه بر آن توانستند مبلغانی به مناطق شیعه نشین گسیل داشته و عده‌ای از ایشان را به باورهای خود متمایل سازند.

در هر صورت اثر قابل ملاحظه اسماعیلیه که تا حدودی توانست باورها و گمانه‌های ایشان را بازتاب دهد به قاضی نعمان ۳۶۳ق تعلق داشت.^۱ این نکته را نباید از نظر دور داشت که فاصله جغرافیای زیاد با امامیه سبب شد عملاً نتوانند تأثیر زیادی در اندیشه امامیه داشته باشند.

اما زیدی‌ها همانند اسماعیلیه نبوده و رقیب پر قدرت امامیه محسوب می‌شدند، تشکیل دولت‌های محلی مستقل از عباسیان و دعوت پیاپی مبلغان ایشان در مناطق اشتراکی میان آن‌ها و امامیه و از همه مهمتر حمله به باورهای امامیه، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در امامیه داشته است، رساله‌هایی که از سوی برخی از اندیشمندان زیدیه و برخی از متکلمان امامیه در همین زمان مبادله شد، قابل توجه است. عمده اشکالات زیدیه بر امامت امامیه بوده که بنابر باور ایشان از شئون امامت، خروج بر حاکمان فاسد بوده است امری که امامان پیشین امامیه، چنین پنداشتی را به صلاح نمی‌دانستند، همچنین زیدیه، باور داشت غیبت را به طور کلی خارج از وظایف امامت دانسته و آن را توجیه بلاوجه

۱. رک: شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۳.

اندیشمندان امامیه در این زمینه و فرار به جلومی دانستند. در هر صورت گزارش‌هایی در دست است که شبهات زیدی‌ها تأثیرات قابل توجهی در برخی از امامی‌مذهبان داشته و سبب بحران در میان ایشان شده است. در این میان زیدیه به چند دلیل بیشترین درگیری فکری را علیه امامیه داشته است؛

۱. زیدیه به‌طور عمده با امامیه در یک نقطه جغرافیایی زیست داشته‌اند، به‌خلاف اسماعیلیه که جغرافیای زیست ایشان به دور از امامیه بوده است. همین امر سبب می‌شده شبهات این دسته از شیعیان سریع‌تر به امامیه وارد شود و ایشان را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. همان‌طور که ذکر شد تشکیل دولت‌هایی در جبال ایران و یمن، سبب تحریک عباسیان علیه امامیه شد.^۱ همچنین زیدیه با امامیه در اصولی چند مناقشه داشتند و این امری نبود که منحصر به دوران غیبت صغری باشد. آن‌ها پیرامون امامت چنین می‌اندیشیدند، که نص تنها متوجه سه امام نخستین شیعیان بوده است و هر سید فاطمی از نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که خروج بر حاکمیت داشته باشد و ی شایسته امامت می‌باشد، البته آگاهی از احکام دین و صالح و سالم بودن، همچنین مدیریت کارآمد نیز از شرایط حتمی امامت می‌باشد، اما

۱. به‌طوری که نقل شده حسن بن زید علوی - امام زیدیه - با سخت‌گیری زیاد سبب رانده شدن اندک امامی‌های حاضر در آن منطقه شد نک: تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، ص ۱.

زیدیه، عصمت و علم غیب را لازمه امامت نمی‌دانستند.^۱

زیدیه در باور به مهدی و اینکه چنین شخصیتی در آخر زمان خواهد آمد همچون امامیه می‌اندیشند و چنین باور داشتند که مهدی در آینده خواهد آمد و زمین را اصلاح خواهد کرد و وی را یکی از بهترین افراد اهل بیت می‌دانستند،^۲ آن چه که محل مناقشه ایشان بوده است بحث غیبت امام دوازدهم (عج) امامیه بوده است، ایشان به هیچ صورت چنین باور داشتی را نمی‌پذیرفتند و بیش از همه فرقه‌ها بر امامیه اشکال تراشی می‌کردند به طوری که نقل شده ابوحنیان توحیدی درگیری فکری و کلامی میان امامیه و زیدیه را در آن دوره بسیار شدید توصیف کرده است^۳ و صدوق نیز به این امر اذعان دارد که زیدیه بیش از همه فرقه‌ها امامیه را با شبهات خود آزار داده است.^۴

یکی از اولین اندیشمندان زیدیه در آن دوره ابوزید علوی ۳۲۶ ق بوده^۵ که در رد باوره‌های امامیه پیرامون غیبت کتابی به نام الاشهاد نگاشت و

۱. فرق الشیعه، ص ۲۱ و مصباح العلوم فی معرفه الحی القیوم، ص ۲۳.

۲. بیحیی بن حسین هادی الی الحق، الاحکام فی الحلال والحرام، ج ۲ ص ۴۷۰.

۳. رک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۶۱.

۴. کمال الدین، ج ۱ ص ۱۲۶.

۵. ابوزید محمد بن احمد (م ۳۲۶ ق) متکلم فقیه و محدث زیدی مذهب، اهل ری می‌باشد. او در ری زندگی می‌کرده و همان جا هم درگذشته است. ابن‌قبه وی را عالمی دیندار و اهل فضل و دانش معرفی کرده است. او در کوفه از حسین بن حکم حبری، محدث نامدار عراقی زیدی (م ۲۸۶ ق) و محمد بن منصور مرادی، عالم بزرگ زیدی عراقی (م ۲۹۰ ق) حدیث شنید و فقه آموخت. همچنین صدوق به نقل از ابن‌قبه فراوان از وی در مقدمه کتاب خویش یاد می‌کند. همان، ج ۱ ص ۶۰.

در آن برخی از مهم‌ترین باورهای امامیه را پیرامون امامت در چند محور زیر سؤال برد. وی در این مسیر تنها نبود، بلکه پیش از او، این گمانه‌ها توسط اندیشمندان دیگرزیدی طرح می‌شد، آنچه که ابوزید علوی در این دوره به آن بسیار خرده گرفت باور به امام غائب بود،^۱ او چنین اعتقادی را نکوهش آمیز می‌دانست. در مقابل ابن قبه رازی اندیشمند و متکلم تازه شیعه شده، این دست از اشکالات را، در کتابی به نام نقض الاشهاد پاسخ داد.^۲

بسیاری از این سؤالات، در مناطقی که شیعه امامیه وجود داشت، پردازش می‌شد، همین امر سبب می‌شده برخی از امامی مذهب‌بان، نسبت به باورهای خود تردید کنند و حتی در برخی از گزارش‌ها عده‌ای از امامیه از مذهب خود دست کشیده و به زیدیه گرایش پیدا کردند، همین امر حساسیت متکلمان امامیه را به دنبال داشت و نگارش‌های قابل توجهی در این زمینه ارائه کردند، که بدان اشاره خواهد شد.

عمده اشکالات علیه امامیه را می‌توان بردو گونه دسته‌بندی کرد: الف): اشکالاتی که عمدتاً فراتر از غیبت صغری بوده است و پایه‌های شیعه امامیه را زیر سؤال می‌برد که می‌توان به این موارد اشاره داشت: باور امامیه در این زمینه که نصوص امامت منحصر در خاندان امام

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۴ این نکته بایسته است بیان شود که تنها مطالب باقی مانده از این دو اثر را شیخ صدوق نقل کرده است و آن دو کتاب امروزه موجود نمی‌باشد.

حسین (ع) باشد، دلیلی ندارد.^۱ اشکال دیگر، آن بود، اگر احادیث اثناعشر که امامیه مدعی است وجود داشته و نام ائمه (س) در آن آمده، چرا پس از رحلت هر امام، در جانشین وی اختلاف می شده است،^۲ نکته دیگر چرا امامان اثناعشر به مبارزه با حاکمیت های ظالم نمی پرداختند، در صورتی که ائمه زیدیه دائماً در مبارزه به سر می بردند؛ همچنین بدا چگونه در علم الهی راه دارد؟ و چرا امامیه چنین ادعای پس از اسماعیل داشته است؟

این دسته از شبهات درست زمانی به اوج خود رسید که امامیه از نعمت امام حاضر محروم شد، همین امر سبب گشت تا متکلمان جدیدی از امامیه در این دوران رشد کرده و حتی تحولی در کلام امامیه رخ دهد.

ب) شبهات دیگر اختصاصاً به غیبت امام عصر (عج) توجه داشته است، به طوری که غیبت امام سؤالات زیادی را در اذهان ایجاد کرد. این امر به خصوص برای کسانی که امامیه را رقیب خود می دانستند با هیجان بیشتری پی جویی شد مهم ترین اشکالات این گروه ها این موارد بوده است: حسن بن علی (امام عسکری) هیچ گاه ادعایی بر تولد فرزندی برای خویش نداشته و عمده این ادعاها پس از رحلت آن حضرت بوده است،^۳ برفرض پذیرش چنین فرزندی برای ایشان، از کجا

۱. همان، ج ۱، ص ۹۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۰.

معلوم که او همان کسی است که ظهور خواهد کرد؛ چراکه کسی وی را ندیده تا اذعان کند این فرزند همان مولود امام عسکری (ع) بوده است^۱ و چگونه ممکن است کودکی بتواند امور حکومت را به سامان کند و در خطر و حذر، جامعه را به پیش ببرد و جامعه چه احتیاجی به امام غائب خواهد داشت و او چگونه در غیبت، امور مومنان را به عهده خواهد گرفت و مومنان چطور می‌توانند مشکلات خویش را از او سؤال کنند؟^۲ همچنین آن‌ها پذیرش علم غیب را برای افراد بشر امری ممتنع می‌دانستند.^۳ این دسته از شبهات تنها بخشی از اشکالات مطرح شده از سوی مخالفان علیه امامیه می‌باشد که در گزارش‌ها برجای مانده است. همانطور که بیان شد این گمانه‌ها توانست بخشی از امامیه را از مسیر خارج کند گرچه اندیشمندان امامی نیز به مقابله با این شبهات پرداختند و تا اندازه‌ای توانستند موفق شوند که به آن اشاره می‌شود.

بحران‌های درونی نهاد وکالت

از جمله مشکلات غیبت صغری و جود برخی از وکیلان منحرف و یا مدعیان وکالت بوده است. نهاد وکالت به عنوان بازاری توانمند توسط ائمه (س) میانی شیعه شکل یافت، آن نهاد توانست تا حدودی مشکلات شیعیان را به خصوص در غیبت صغری برطرف سازد. نقش

۱. همان، ج ۱، ص ۶۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۶.

آن نهاد به خصوص پس از شهادت امام عسکری (ع) بسیار پرزنگ شد. وکلای آن عصر در این زمان در هدایت عمومی شیعیان و رهنمون ساختن ایشان به امام غایب بسیار مؤثر بودند.^۱

در بسیاری از مواقع عزل و نصب وکلا در مناطق مختلف توسط خود امام صورت می‌پذیرفت. چنان‌که این امر درباره عثمان بن سعید و پسرش^۲ و بسیاری دیگر از وکلا در منابع شیعه ثبت شده است. این پدیده درباره وکلای درجه دوم نیز صورت می‌پذیرفت.^۳ به همین جهت امام می‌بایست شخصیت‌های مورد قبول وکلا را از افراد دروغین و مدعیان آن منصب به شیعیان معرفی کند. شاید مهم‌ترین این توثیقا نسبت به وکیل اول و دوم توسط امامان دهم و یازدهم صورت پذیرفت، سرانجام آن نهاد با توقیع آخر امام عصر (عج) به وکیل چهارم به پایان رسید به طوری که امام تصریح کردند که با شروع غیبت کبری دیگر هیچ ارتباط حضوری میان امام و شیعیان صورت نخواهد گرفت و کسی که چنین ادعایی کند دروغگو خواهد بود^۴ و این توقیع، پایانی برای فعالیت‌های نهاد وکالت بود.

در این میان برخی از افراد خود را از وابستگان به آن دستگاه دانسته و عده‌ای دیگر که از قضا بخشی از وکلا محسوب می‌شدند با پشت کردن

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۳. رجال (کشی)، ص ۵۰۱-۵۰۹.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۵.

به آرمان‌های آن تشکیلات سبب چند دستگی میان امامیه شدند. این مشکلات به خصوص در دوران غیبت، به مراتب بیش از دوره حضور بوده است.

نهاد وکالت برای کارکردهای گوناگونی شکل یافت و چنین نهادی متفاوت از دیگر گروه‌های درون سازمانی بوده و عمدتاً عملگرا بوده است.

از جمله وظایف آن تشکیلات، ایجاد ارتباط میان امام و شیعیان ایشان در مناطق دور دست بود، به طوری که از مدینه شروع^۱ و تا مکه^۲ و یمن و بحرین^۳ عراق^۴ کوفه^۵ بغداد^۶ سامرا^۷ واسط^۸ بصره^۹ مصر^{۱۰} قم^{۱۱} و دیگر شهرها امتداد می‌یافت.

این ارتباط به طور عمده به صورت مکاتبه‌ای بود. در این مسیر سعی می‌شد نامه‌ها در قالب سؤال و یا درخواست دیگری به امامان برسد و به

۱. همان، ص ۲۱۰.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۵۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۴. سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه، ج ۱، ص ۷۹.

۵. رجال (نجاشی)، ص ۷۴.

۶. مروج الذهب، ص ۲۱۵-۲۳۱.

۷. الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۴.

۸. مروج الذهب، ص ۲۱۵.

۹. جاسم حسین، همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۱۱. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

این ترتیب مشکلات ایشان توسط امام یا یکی از وکیلان ایشان رفع می شد.

به نظر می رسد چنین نقشی در دوره ای که دسترسی به امام سخت تر بوده بیشتر می شده است، شاید به همین دلیل است که جریان وکالت در این دوره بسیار رشد کرد و وکیلان قدرت مندی سربرافراشتند. این امر در دوران حبس امام کاظم (ع) و عصر امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) که در پادگان شهری محصور بودند، نمود بیشتری داشته است،^۱ تحول در عمل گرایی نهاد وکالت با غیبت امام، بیش از پیش بوده است، شاید در هیچ دوره ای نهاد وکالت، به اندازه غیبت صغری رشد نداشت و نمی توان وکیلانی در اندازه وکلای اربعه در دوره حضور یافت.^۲

در این میان وجود افراد سودجو در نهاد وکالت، مشکلات فراوانی برای امامیه به وجود آورد، این امر به خصوص، به دلیل غیبت امام نمود بیشتری داشته است، به طوری که انحراف وکیل یا وکیلانی سبب سردرگمی بخش قابل توجه ای از شیعیان می شده است.

انحراف در نهاد وکالت ریشه در تاریخ حضور امامان شیعه داشته است، شاید از مهم ترین این انحراف ها و قدرتمندترین آن در دوره حضور جریان واقفیه بوده است، این جریان پس از شهادت امام کاظم (ع) ۱۸۳ق و با انکار شهادت آن حضرت به وجود آمد، آن ها ادعا

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۲۶-۱۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۱۵.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۲.

می‌کردند که امام هفتم از دنیا نرفته است بلکه آن حضرت همان مهدی موعود می‌باشد و روزی ظهور خواهد کرد،^۱ به این ترتیب امامت، امامان بعدی مورد تردید این دسته از شیعیان قرار گرفت.

از جمله وکیلان منحرفی که پیش از این پیرامون احوالش سخن به میان آمد، فارس بن حاتم ماهویه قزوینی ۲۵۲ ق می‌باشد. وی از جمله وکیلان شناخته شده دوره امام هادی (ع) به طوری که او واسطه امام و شیعیان مناطق جبال از جمله قزوین بوده و شیخ طوسی وی را از جمله وکیلان نکوهش شده ذکر کرده است.^۲

اشاره منابع تاریخی بدین صورت است، که گویا فارس بن حاتم به تدریج و با دست‌برد به اموال جمع‌آوری شده دچار انحراف گردید و همین امر سبب درگیری وی، با وکیل دیگر امام، علی بن جعفر همانی^۳

۱. انکر بعضهم قتله وقالوا: مات ورفع الله إلیه وأنه یرده عند قیامه فسموا هؤلاء جمیعا لوقوفهم علی موسی بن جعفر أنه الامام القائم ولم یأتوا بعده بامام ولم یتجاوزوه إلی غیره وقد قال بعضهم ممن ذکر أنه حی أن (الرضا) علیه السلام ومن قام بعده لیسوا بأئمة ولكنهم خلفاؤه واحدا بعد واحد إلی أوان خروجه وأن علی الناس القبول منهم و الانتهاء إلی امرهم وقد لقب الواقفة بعض مخالفيها ممن قال بامامة علی بن موسی (الممطورة) وغلب علیها هذا الاسم وشاع لها وكان سبب ذلك أن (علی بن اسماعیل المیثمی) و(یونس بن عبد الرحمن) ناظرا بعضهم فقال له (علی بن اسماعیل) وقد اشتد الكلام بینهم ما أنتمم إلكلاب ممطورة، رک: فرق الشیعه، ص ۸۱.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۲.

۳. وی را از اصحاب امام عسکری (ع) دانسته‌اند که کتابی نیز داشته است. رجال (نجاشی)، ص ۲۸۰.

ذکر شده است.

گویا این اختلاف آن مقدار شدت گرفت که شیعیان منطقه جبال به درستی نمی دانستند حق با کیست، به همین دلیل از پرداخت وجوهات و دیگر اموال مالی به هر دوی ایشان امتناع می کردند.^۱ امام هادی (ع) در ابتدا سعی در مهار این بحران کرد و به رغم لعن بر فارس بن حاتم شیعیان را از درگیری علنی با وی بر حذر داشتند.^۲

اما آن چه که خطر بیشتری برای شیعیان ایجاد می کرد گرایش ها و باورهای نکوهش آمیز عقیدتی وی بود که در میان امامیه گستراند و وی پس از درگیری با امام هادی (ع) به تبلیغ امامت سید محمد ۲۵۴ ق فرزند مهتر امام پرداخت و بدین ترتیب توانسته بود یارانی را به دور خویش جمع کند.

سرانجام گرایش های نکوهش آمیزش اسباب قتل وی را نیز رقم زد.^۳ گرچه این امر به درستی در تاریخ ثبت نشده، اما با توجه به آن که در ابتدا سبب درگیری وی با علی بن جعفر همامی، اختلاف مالی آن دو بر شمرده شده و خبری از انحراف عقیدتی وی نبوده و امام به مدارای با او سفارش می کند و تنها زمانی دستور به قتل وی داده می شود که فارس آشکارا از کانون امامت شیعی فاصله گرفته و علیه آن کارشکنی می کرد.

۱. رجال (کشی)، ص ۵۲۳-۵۲۷.

۲. همان، ص ۵۲۲-۵۲۷.

۳. نامه امام در سال ۲۵۰ هجری از دستور به قتل وی نمی باشد، گویا دستور به قتل پس از این سال بوده است. الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۳-۲۱۴.

دانسته است تبلیغ برای امامت سید محمد تنها بعد از شهادت امام هادی (ع) می‌توانست اثرگذار باشد، اما امام با درک این خطر که می‌توانست سبب انشقاق جدیدی در میان امامیه بعد از ایشان باشد دستور قتل، را صادر کردند.^۱

فارس بن حاتم به هر دلیلی خود را به سید محمد فرزند امام هادی (ع) منتسب می‌کرد، یا حداقل ادعای چنین ارتباطی داشته است،^۲ پس از وفات سید محمد طرفداران فارس دنباله این جریان فکری را به دست گرفتند و چنین ادعایی را در جعفرپسر دیگر امام هادی (ع) طرح کردند. این گروه چنین ادعا کردند که سید محمد وی را به این مقام نصب کرده است.^۳

جعفر نیز با تمجید و پارسا دانستن فارس بن حاتم از پیشنهادهای طرح شده پیرامون امامتش استقبال می‌کرد و همین امر سبب نزدیکی یاران فارس بن حاتم به وی شد، منابع نیز به ارتباط جعفر با فارس اشاره کرده‌اند.^۴ وی با این اقدام، آشکارا با پدر خویش مخالفت ورزید و از طرف دیگر، پیروان فارس بن حاتم بعدها با رد امامت امام عسکری (ع)

۱. رجال (کشی)، ص ۵۲۴.

۲. محمد بن علی (ع) را فردی موثق دانسته‌اند این نکته باید ذکر شود که منابع هیچ‌گونه نشانه‌ای مبنی بر آن که سید محمد نیز با وی هم داستان بوده را نیاورده‌اند، بنابراین به نظر می‌رسد که چنین ارتباطی تنها در حد یک ادعا از سوی طرفداران سید محمد مطرح بوده است. الهرست (رازی)، ص ۱۱۲.

۳. فرق الشیعه، ص ۹۵.

۴. مقالات الاسلامیین، ص ۱۱۶.

هر چه بیشتر در تقویت جعفر کوشیدند. گفته شده این گروه حتی در دوره ی امام عسکری (ع) از طرفداران امامت جعفر بودند.^۱

این جریان به خصوص در غیبت صغری مشکلات فراوانی را برای امامیه فراهم ساخت و یکی از اصلی ترین فرقه های منشعب از امامیه در آن دوره محسوب می شده است. علاوه بر آن هزار چندگانه افرادی از وکلا نیز گمانه های نکوهش آمیزی پیدا می کردند.^۲ به طوری که امامیه در غیبت صغری با کارگزاران متمرّد بیشتری نسبت به دوره حضور مواجه شده بودند.

این امر گفتمنی است که از جمله پندارهای نکوهش آمیز منتسب به وکیلان منحرف و یا مدعیان وکالت در غیبت صغری گرایش های غالیانه ایشان می باشد امری که رجال شناسان بعد از غیبت صغری، اصرار بر آن دارند که تعدادی از ایشان چنین گمانه های نکوهش شده ای داشته اند، در هر صورت به درستی آشکار نیست که چه گونه از گرایش های متوجه آن ها بوده و چه مقدار موفق به انتشار آن شدند به نظر می رسد گمانه های غالیانه در میان ایشان نمی توانست علت اساسی انحراف شان باشد و غالیان دوره مذکور هیچ گاه به اندازه غالیانه سده دوم هجری اثرگذار نبوده اند. در ادامه به مدعیان نهاد وکالت و وکیلان دروغین توجه خواهد شد.

۱. فرق الشیعه، ص ۹۵.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۱.

مدعیان وکالت

دسته‌ای دیگر از افراد در آن دوره سعی داشتند خود را در زمره وکیلان طرح کنند، همین امر سبب مشکلات زیادی برای امامیه به خصوص برای وکلا شد، به نظر می‌رسد ظهور مدعیان وکالت، عمدتاً در دوره وکیل دوم - محمد بن عثمان - و وکیل سوم - حسین بن روح نوختی - بوده است.

دوران طولانی وکالت دو وکیل یاد شده در مقایسه با وکیل اول و چهارم، خود زمینه مناسبی را برای این افراد فراهم کرد؛ از طرفی وجود نصوص قابل توجه از امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بروکالت عثمان بن سعید و عمل کرد وی در دوره حضور وکالت وی را بیش از پیش استوار ساخت، در چنین شرایطی، امکان معارضه با وی توسط مدعیان امری دشوار بود، در حالی که چنین استواری در وکالت وکلای پس از وی، دست کم در ابتدای وکالت‌شان، دیده نمی‌شود.

از طرف دیگر با سخت‌گیری که در دوران معتضد عباسی ۲۸۹ق، که هم زمان با دوره وکالت محمد بن عثمان علیه امامیه انجام گرفت، شیعیان امامی با انقطاع توقیعات برای مدتی نامشخص مواجه شدند،^۱ همین امر می‌توانسته شرایط مناسبی برای این دسته فراهم آورد، گرچه نمی‌توان زمان ادعای این افراد را به درستی تعیین کرد، اما تأکید شده

۱. گفته شده این مدت از حوالی سال ۱۸۰ق به مدت ۱۰ سال و یا حتی تا ابتدای سده چهارم به درازا انجامید. رک: کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

برخی از آن‌ها در دوره محمد بن عثمان مدعی وکالت شدند که بدان اشاره خواهد شد.

دوران حسین بن روح - وکیل سوم - با فراز و فرود بیشتری نسبت به سه وکیل اصلی دیگر همراه بوده است، به طوری که بیان شد وی برای مدتی مخفی و سپس به زندان رفت و این امر هم زمان با ادعاهای شلمغانی صورت گرفت، دوران کوتاه وکالت علی بن محمد السمری و ثابت شدن جریان‌های امامیه در آن دوره، جای برای این دست از ادعاها باقی نگذاشت. در ادامه به افرادی اشاره خواهد شد که ادعای وکالت داشته و یا از آن دسته از وکلا محسوب می‌شدند که پس از مدتی از جریان وکالت خارج گشتند:

ابو محمد (حسن) شریعی

وی به تصریح شیخ طوسی از جمله افرادی بود که از اصحاب امام دهم (ع) و یازدهم (ع) شمرده می‌شد، اما در غیبت صغری از اولین کسانی بود که ادعای وکالت کرد، به گفته طوسی اهلیتی برای چنین مقامی نداشت و خدا وی را برای چنین امری انتخاب نکرده بود.^۱

طوسی در ادامه وی را فردی می‌داند که به امامان شیعی دروغ می‌بست و گرایش‌های غالیانه داشت، به همین دلیل شیعیان از وی دوری می‌جستند و همچنین توقیع لعنی از سوی ناحیه مقدسه بر علیه وی

صادرگشت.^۱

برخی براین باورند که گویا ارتباطی میان غالیان دوره امامان هادی(ع) و عسکری(ع) با مدعیان وکالت در غیبت صغری وجود داشته، به طوری که کشی نقل می‌کند علی بن حسکه غالی، استاد محمدبن موسی شریعی، قاسم یقطینی و حسن بن محمدبن بابای قمی بوده است.^۲ به او و طرفدارانش نسبت داده‌اند، که مدعی حلول خداوند سبحان در رسول خدا(ص)، امیرمنان(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س)، شده و الوهیت ایشان را باور داشتند.^۳ وی را یکی از اولین کسانی می‌دانند که ادعای وکالت را در میان شیعیان طرح کرد. به نظر می‌رسد این ادعاها، در دوره ی محمدبن عثمان بوده است.

محمدبن نصیر نمیری (۲۷۰ق)

از دیگر شخصیت‌های مهم و اثرگذار آن دوره، می‌توان به محمدبن نصیر نمیری اشاره داشت، بسیاری از منابع متقدم وی را غالی دانسته و

۱. همان.

۲. به طور عمده منابع رجالی به گرایش‌های غالیانه ایشان توجه داشته‌اند، برای نمونه توجه کنید به این سند: عَلِيُّ بْنِ حَسَكَةَ الْخَوَازِمِيِّ كَانَ أَشْتَادَ الْقَاسِمِ الشَّعْرَانِيِّ الْيَقُطِينِيِّ وَابْنِ بَابَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الشَّرِيعِيُّ كَانَا مِنْ تَلَامِذَةِ عَلِيِّ بْنِ حَسَكَةَ؛ در این سند کشی همگی این افراد را با گرایش‌های غالیانه می‌داند. رجال (کشی)، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

۳. التبصیر فی الدین، ص ۱۰۷.

او را از جمله معارضان محمدبن عثمان برشمرده‌اند،^۱ برخی از منابع به کثرت دانش وی اشاره دارند^۲ و برخی دیگر از منابع وی را در ابتدا در زمره اصحاب امام هادی (ع) دانسته‌اند که پس از مدتی با طرح باورهای غالیانه نسبت به آن امام، خشم ایشان را برانگیخت، گویا محمدبن نصیر ربوبیت امام را طرح کرده بود و خویش را نیز پیامبری از ناحیه ایشان می‌دانست.^۳ همچنین طبق نقلی قابل تامل وی در امور شخصی به اباحه‌گری تمایل داشته است به طوری که بهره‌جویی جنسی مردان از یکدیگر را از فروافتادگی آن‌ها می‌دانست.^۴

برخی بر این باورند که با توجه به باورهای محمدبن نصیر و شباهت های فراوان آن با بعضی از فرقه‌های غالی، میان محمدبن نصیر و فرقه خطابیّه^۵ پیوند اندیشه‌ای برقرار بوده است و وی ادامه دهنده راه

۱. فرق الشیعه ص ۹۳ و المقالات والفرق، ص ۱۰۰ و رجال (طوسی)، ص ۴۰۲.

۲. رجال (ابن غضائری)، ص ۹۹. این منبع آغاز نصیریّه را از اندیشه‌های وی می‌دانند.

۳. وَقَالَتْ فِرْقَةٌ بِبُيُوتِ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرِ التَّمِيمِيِّ وَذَلِكَ أَنَّهُ ادَّعَى أَنَّهُ نَبِيُّ رَسُولٍ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَمْرِيُّ (ع) أُرْسِلَهُ وَكَانَ يَقُولُ بِالتَّنَاسُخِ وَالْغُلُوفِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَيَقُولُ فِيهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَابْنِ نَكْتِه مَهْم مِي بَاشَد كِه چگونِه وی بَا آن كِه بَا اِبْنِ نَظَرِيَه از جَامِعِه اِمَامِيَه رَانَدِه شَدِه تَوَاسُت دَر غِيْبَت صَغَرِي اِدْعَاي بَابِيَت اِمَام دَوَاذِم رَا طَرَح كِنْد.

رجال (كشِي)، ص ۵۲۰ و ۵۲۱ و الغيبه (طوسی)، ص ۳۹۸.

۴. المقالات والفرق، ص ۲۲-۱۰۰-۱۰۱ و رجال (كشِي)، ص ۸۰۵ و الغيبه (طوسی)، همان، ص ۳۹۸ و ۳۹۹، این نکته جای تحقیق بیشتری دارد که چگونه وی با چنین اعمال نکوهش‌آمیزی توانست افرادی را به سوی خویش دعوت کند و از آن مهمتر این‌که چطور می‌توانسته در جامعه متشرع به بیان و نشر این دسته از اعمال بپردازد، گویا رقابت‌های مذهبی بی‌تأثیر در انتساب این گونه آراء به وی نبوده است.

۵. این فرقه منسوب به شخصی با نام محمدبن مقلاص اسدی کوفی اجدع زراد (بزاز)

ابوالخطاب ۱۳۸ ق می باشد.^۱

به هر روی از جمله کسانی که به ادعای نیابت وی اشاره داشته‌اند شیخ طوسی می باشد وی تأکید دارد که محمد بن نصیر ۲۷۰ ق با انکار وکالت محمد بن عثمان ۳۰۴ ق سعی در تثبیت وکالت خود داشته، که البته با انکار وکیل دوم و جامعه امامیه مواجه شده است و سرانجام نیز با صدور توقیعی مورد لعن امام عصر (ع) قرار گرفت.^۲

باید توجه داشت که منابع خبر از فرقه‌ای به نام نصیری می دهند که بعد از محمد بن نصیر پدیدار گشت، آن‌ها چنین باور داشتند که محمد بن نصیر توسط امام هادی (ع) به پیامبری برانگیخته شده است، اباحی‌گری و غلواز دیگر شاخصه‌های فکری ایشان بوده است^۳ و با مرگ وی به گروه‌های چند تقسیم شدند،^۴ با این وجود برخی بر این باورند که

معروف به ابوالخطاب ۱۳۸ ق است. به طور قطع او یکی از سرشاخه‌های اصلی غالیان بود و یکی از پراثرترین این فرقه‌ها در جهان اسلام در آن زمان است. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق (ع) بود، اما پس از چندی منحرف شد. ابوالخطاب نیز با جعل حدیث با سند و وارد کردن آن در کتب روایی اصحاب ائمه و با نام ائمه، ضرباتی بر روایات شیعی وارد کرد و به همین جهات روایات زیادی بر علیه او در احادیث شیعه وجود دارد. فرق الشیعه، ص ۴۲.

۱. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۷۲.

۲. این نکته باید توجه شود که زمان صدور این توقیع در دوره وکیل سوم بوده است، که گویا در این زمان محمد بن نصیر نمیری از دنیا رفته بود و با توجه به آن که بعد از وی همچنان جریان منتسب به او فعالیت می کردند به همین دلیل در ضمن توقیع شلمغانی نام وی و چند نفر دیگر از هم فکراش آمده است. الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۲.

۳. فرق الشیعه، ص ۹۳ و ۹۴ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. فَلَمَّا اغْتَلَّ مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ الْعَلَّةَ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا قَيْلٌ لَهُ وَهُوَ مُثْقَلُ اللِّسَانِ لِمَنْ هَذَا الْأَمْرُ

این گروه‌ها تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌اند.^۱ ابن شهر آشوب اشاره دارد که محمد بن نصیر باور عبدالله بن سبأ به الوهیت امیرمومنان را مجدداً زنده کرد^۲ و ابن ابی الحدید آورده که وی امامت امام عسکری (ع) و فرزندان را نپذیرفت و الوهیت خویش را ترویج می‌کرد.^۳ نکته قابل تأمل در زندگی محمد بن نصیر ادعای نیابت وی بوده است، به نظر می‌رسد وی ادعای وکالت خویش را تا زمانی که شرعی زنده بود طرح نکرده بود،^۴ این امر می‌توانسته حاکی از تأثرات این دسته از باورها از یکدیگر باشد. این گروه از مدعیان به طور معمول خویش را باب امام می‌دانستند و چنین ادعا می‌شد که شخص باب به طور مستقیم با امام در ارتباط می‌باشد و پیامد چنین گزاره‌گویی می‌توانسته به معانی عدم پذیرش وکلا از سوی ایشان و طرح سازمانی موازی با نهاد وکالت با کارگزارانی مخصوص به خود باشد.

مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ بِلِسَانٍ ضَعِيفٍ مُلْجَلِجٍ أَحْمَدَ فَلَمْ يَدْرُوا مَنْ هُوَ فَافْتَرَقُوا بَعْدَهُ ثَلَاثَ فِرْقٍ قَالَتْ فِرْقَةٌ إِنَّهُ أَحْمَدُ ابْنُهُ وَفِرْقَةٌ قَالَتْ هُوَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْفُرَاتِ وَفِرْقَةٌ قَالَتْ إِنَّهُ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ بِشْرِ بْنِ يَزِيدَ فَتَفَرَّقُوا، الغيبة (طوسی)، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۱. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۷۲-۷۳.

۲. المناقب، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۸، ص ۱۲۲.

۴. با توجه به آن که شیخ طوسی نام وی را در زمره مدعیان وکالت بعد از شرعی طرح کرده، این احتمال می‌رود که محمد بن نصیر بعد از شرعی، چنین گمانه‌های را طرح می‌کرد. الغيبة (طوسی)، ص ۳۹۷.

حسین بن منصور بن حلاج ۳۰۹ ق

به درستی زادگاه وی معلوم نیست.^۱ حلاج به شهرهای مختلفی از جمله فارس، اهواز، بصره و سپس مکه سفر کرد^۲ و سرانجام نیز در سال ۳۰۹ ق بر اساس آنچه از باورهای غالیانه به او منتسب بود به طرز دردناکی کشته شد.^۳

پیرامون این شخصیت آرای گوناگون و تحلیل‌هایی به کلی متعارض با یکدیگر وجود دارد، به همین جهت بازشناسی شخصیت وی، دشوار می‌باشد. باور منابع متقدم پیرامون این شخصیت نکوهش‌آمیز بوده، به طوری که انواع گمانه‌های اغراق‌آمیز از جمله: آموختن سحر،^۴ ریاضت‌های طولانی و زنده کرده مردگان به او منتسب است.^۵ حلاج را یکی از غالیان آن دوره برشمردند، که مدعی حلول بوده است.^۶ ابن ندیم آورده که وی نزد طرفدارانش ادعای خدایی می‌کرد.^۷ همچنین وی نامه‌هایی

۱. برخی از منابع وی را از اهالی بیضا فارس می‌دانند، تاریخ‌گزیده، ص ۶۴۹.

۲. تاریخ اسلام، ج ۲۳، ص ۳۴.

۳. اعدام وی در دوره وزارت حامد در دوره مقتدر عباسی صورت پذیرفت، پیرامون علت و چگونگی اعدام وی بنگرید به: التنبيه والإشراف، ص ۳۷۴ و تجارب الامم، ج ۵ ص ۵۴ و ۱۳۸ و تاریخ فخری، ص ۳۵۷.

۴. البداية والنهاية، ج ۱۱ ص ۱۳۳.

۵. حلاج خود در محاکمات منکرچنین ادعای بوده است: تجارب الامم، ج ۵ ص ۱۳۳ - ۱۳۶، باید تأکید داشت بیشتر این اتهامات توسط منابع اهل سنت به وی منتسب است.

۶. التبصیر فی الدین، ص ۱۱۰.

۷. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۴۱.

به مریدانش می‌نگاشت که با عبارت من الرحمن الرحیم الی فلان آغاز می‌شده و وقتی یکی از این نامه‌ها به وی عرضه گشت، حلاج انتساب نامه‌ها را به خود منکر نشد.^۱

منابع شیعی نیز گمانه‌های نکوهش شده‌ای پیرامون وی نقل کرده‌اند، به طوری که شیخ مفید ۴۱۳ق و مجلسی ۱۱۱۱ق به اباحی‌گری، کفر و الحاد وی اشاره داشته،^۲ همچنین گفته شده ابوسهل نوبختی ۳۱۱ق از اولین افرادی بود که ادعاهای وی را رد کرد.^۳

در عین حال برخی از محققان باختر، تلاش کرده‌اند این دسته از اتهامات را ساخته دشمنان حلاج از جمله ابوسهل نوبختی بدانند.^۴ اما وجود منابع سرشار در این زمینه این گونه توجیهاات را چندان قابل دفاع نمی‌داند.

وی را از جمله افرادی می‌دانند که در غیبت صغری به جرگه مدعیان نیابت امام عصر(ع) پیوست.

شیخ طوسی نقل کرده وی در ابتدا و برای جذب دیگران ادعای نیابت از امام مهدی(عج) را طرح و زآن پس به زیاده‌گوی‌های دیگری پرداخت. برابر نقل دیگر وی سعی داشته حتی برخی بزرگان امامی را

۱. الفرق بین الفرق، ج ۸ ص ۱۲۵ و جریان فکری غلور در عصر غیبت صغری و نقش

حضرت حجت در معرفی غالبان، مشرق موعود ش ۳۶، ۱۳۹۴

۲. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۴ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۵.

۳. تعلیقات نقض، ج ۱ ص ۴۸۳.

۴. مصائب حلاج، ص ۱۴۷-۱۴۸.

بفریبد.^۱ طبرسی توقیعی در لعن وی، نقل کرده است.^۲ چند نکته درباره توقیع طبرسی، قابل ذکر است: احتمالاً این توقیع پس از کشته شدن حلاج و در سال‌های میانی وکالت حسین بن روح وارد شده است، چراکه انحراف شلمغانی که عمده متن توقیع پیرامون وی بوده، در سال‌های پس از ۳۱۰ ق می‌باشد. نکته دیگر آن که نقل شیخ طوسی در توقیع مذکور مشابهت‌های کامل با توقیع طبرسی دارد، نکته مهم آن که طوسی اشاره‌ای به حلاج نداشته و در متن توقیع نیز نام حلاج ذکر نشده

۱. لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُكْشِفَ أَمْرَ الْحَلَّاجِ وَيُظْهِرَ فَضِيحَتَهُ وَيُخْرِجَهُ وَقَعَ لَهُ أَنْ أَبَاسَهْلَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيِّ النَّوْبُخْتِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِمَّنْ تُجَوَّزُ عَلَيْهِ مَخْرَقَتُهُ وَتَتِمُّ عَلَيْهِ حِيلَتُهُ فَوَجَّهَ إِلَيْهِ يَسْتَدْعِيهِ وَظَنَّ أَنَّ أَبَا سَهْلٍ كَعْبِيرَهُ مِنَ الضُّعَفَاءِ فِي هَذَا الْأَمْرِ بِقَرْطِ جَهْلِهِ وَقَدَّرَ أَنْ يَسْتَحِزَّهُ إِلَيْهِ فَيَتَمَخَّرِقُ [بِهِ] وَتَسْتَوِفُ بِإِنْفِئَادِهِ عَلَيَّ غَيْرِهِ فَيَسْتَسْتَبِثُ لَهُ مَا قَصَدَ إِلَيْهِ مِنَ الْجَحِيلَةِ وَالبَهْرَجَةِ عَلَيَّ الضُّعْفَةَ لِقُدْرِ أَبِي سَهْلٍ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ وَمَحَلِّهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالأَدَبِ أَيْضاً عِنْدَهُمْ وَيَقُولُ لَهُ فِي مُرَاسَلَتِهِ إِتْيَاهُ، الغيبة (طوسی)، ص ۴۰۱.

۲. عَرَفَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاكَ وَعَرَفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَحَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ وَتَشْكُرُ إِلَى نَيْتِهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَدَامَ اللَّهُ سَعَادَتَهُمْ بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالسَّلْمَعَانِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النِّقْمَةَ وَلَا أَمْهَلُهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الإِسْلَامِ وَفَارَقَهُ وَالأَحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالأَخَالِقِ جَلَّ وَتَعَالَى وَافْتَرَى كَذِباً وَزُوراً وَقَالَ بُهْتَاناً وَإِنَّمَا عَظِيمَا كَذَبِ العَادِلُونَ بِاللهِ وَصَلُّوا صَلاً بَعيداً وَحَسَبُوا حُسْرَاناً مُبِيناً وَإِنَّا بَرُّنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَى رُسُولِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ مِنْهُ وَلَعْنَاهُ عَلَيْهِ لَعَائِنِ اللَّهِ تَتَرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَالبَاطِنِ وَالبَسْرِ وَالجَهْرِ وَفِي كُلِّ وَقْتٍ وَعلى كُلِّ حَالٍ وَعلى كُلِّ مَنْ شَاعِبَهُ وَبَلَغَهُ هَذَا القَوْلِ مِنَّا فَأَقَامَ عَلَيَّ تَوَلَّاهُ بَعْدَهُ أَعْلَمَهُمْ تَوَلَّاكَ اللَّهُ أَنَّنَا فِي التَّوْفَى وَالمُحَادَرَةِ مِنْهُ عَلَيَّ مِثْلَ مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِمَّنْ تَقَدَّمَ مِنْ نَظْرَائِهِ مِنَ السَّرِيعِيِّ وَالتَّمِيمِيِّ وَالهَلَالِيِّ وَالبِلَالِيِّ وَغَيْرِهِمْ وَعَادَهُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ عِنْدَنَا جَمِيلَةً وَبِهِ نَتَّقُ وَإِتْيَاهُ نَسْتَعِينُ وَهُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أَمْرٍ نَا وَنِعْمَ الوَكِيلُ. رك: الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۰۰ واثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۹۳.

است و طبرسی در ابتدا و قبل از نقل توقیع، اشاره دارد که توقیع شامل حال حلاج نیز می‌باشد، گویا برداشت طبرسی چنین بوده، در حالی که توقیع هیچ اشاره‌ای به حلاج نداشته است.

برخی از محققان با طرح این اندیشه که ممکن است در تاریخ دو حلاج وجود داشته باشد، به این نظر تمایل پیدا کرده‌اند که حلاج مدعی نیابت جدای از فرد دیگری به همین نام می‌باشد که وی همان صوفی عارف بوده که گرایش‌های غالیانه نداشته است و به مدح او پرداخته‌اند.^۱

این احتمال از این جهت تقویت می‌شود که وزیر دولت عباسی در آن دوره حامد ۳۱۱ ق بوده است و ی اشتهار به دشمنی با شیعیان را داشته، به طوری که نقل شده وی از دشمنان جدی خاندان ابن فرات و وزیر شیعی عباسیان بوده است و حتی نقل شده حامد در دستگیری حسین بن روح نوبختی ۳۲۶ ق نقشی چشمگیر داشته است.^۲ بر این اساس چه بسا آن چه که منتسب به حلاج بوده، تنها رقابت‌های مذهبی می‌باشد، با توجه به آن که برخی از عالمان شیعی نیز به این امر اشاره داشته‌اند.^۳

۱. در این بخش شهید مطهری بحث جامعی پیرامون آراء و باورهای گوناگون طرح کرده است. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۵۴، ۱ تا ۴ و ج ۱۶-۱۸-۱۹-۲۱-۲۴-۲۵.

۲. تجاب الامم، ج ۵، ص ۵۴.

۳. مجالس المومنین، ج ۲ ص ۳۸.

اما آن چه این احتمال را کم رنگ می‌کند این است که منابع متقدم شیعی به طور عمدۀ نگاهی بد بینانه نسبت به حلاج دارند و بنابراین آنچه که طوسی نقل کرده وی از مدعیان وکالت بوده است که با اعدام او این ادعا به درازا نکشید و به جریانی اثرگذار در تاریخ امامیه تبدیل نگشت. به هر روی میزان اثرگذاری وی در تاریخ ذکر نشده است و دانسته نیست چه مقدار از شیعیان و غیر ایشان از او متأثر بوده‌اند، این احتمال دور از ذهن نیست که ادعاهای وی در دوران زندگی اش جذابیت‌های چندانی در میان مسلمانان نداشته و تنها پس از مرگ وی داستان‌های افسانه گونه‌ای از وی ساخته شد و گمانه زنی زیاد درباره او نیز پس از دوران زندگی اش بوده است.

با توجه به اوضاع آشفته فکری امامیه در غیبت صغری به خصوص در نیمه اول آن شرایطی مناسبی پدید آمده بود که افراد با گرایش‌های گوناگون خود را منتسب به نهاد وکالت کنند، که این امر نشانگر جایگاه ارزش مند نهاد وکالت در میان امامیه بوده است.

ابوجعفر بن ابی عزافر شلمغانی ۳۲۳ق

وی از دیگر افرادی است که در غیبت صغری سرو صدای زیادی در میان شیعیان ایجاد کرد و تا اندازه‌ای خلافت عباسی را تحت تأثیر گمانه‌های خویش قرار داد.^۱ او متولد روستای شلمغان از حومه واسط

۱. درباره ابن ابی عزافر منابع به گمانه‌های مختلف وی اشاره داشته‌اند، در این زمینه رک: بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی، ص ۷۳.

بوده^۱ که به تصریح بسیاری از منابع امامی از عالمان امامیه و مورد احترام ایشان بوده است، به او هیچ‌جده اثر منتسب می‌باشد که از جمله آن کتابی در غیبت می‌باشد و ی به هر دلیلی پس از مدتی از مسیر امامیه منحرف گشت و ادعاهای ناهمگونی طرح کرد.^۲

طبق تحقیق برخی وی در ابتدا تمایل به اسماعیلیه پیدا کرد و پس از مدتی ادعاهای دیگری را مطرح کرد.^۳ تاریخ ولادتش در گزارش‌ها ذکر نشده است و اولین خبرها از زندگی وی به دوران وکالت حسین بن روح نوبختی ۳۲۶ ق می‌رسد، در بررسی منابع چنین به دست می‌آید که شیخ طوسی به عنوان اولین و کهن‌ترین منبع موجود داستان‌هایی از وی را در کتاب غیبت خویش طرح کرده که بیشتر آن‌ها به انحرافات شلمغانی اشاره دارد.^۴

او در ابتدا توانست اعتماد شیعیان و حتی بزرگان ایشان را به خود جلب کند به طوری که نقل شده ابن روح نوبختی به شلمغانی وجاهتی

۱. در این باره چنین آمده: بفتح أوله و سکون ثانیه ثم میم مفتوحة و غین معجمة و آخره نون: ناحية من نواحي واسط الحجاج، ينسب إليها جماعة من الكتاب، منهم: أبو جعفر محمد بن علي الشلمغانی المعروف بابن أبي العزاقر، معجم البلدان، ج ۳ ص ۳۵۹.

۲. أبو جعفر المعروف بابن أبي العزاقر، كان متقدما في أصحابنا، فحمله الحسد لأبي القاسم الحسين بن روح على ترك المذهب والدخول في المذاهب الردية (الردية)، احمد بن علي نجاشي، همان، ص ۳۷۸ همچنین يعرف بابن أبي العزاقر، غال، رجال (طوسی)، ص ۴۴۸.

۳. تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عج)، ص ۲۰۱.

۴. الغيبة (طوسی)، ص ۴۰۳.

بخشید و به سبب همین امر وی توانست در قبیله بنی بسطام آبرویی برای خویش پیدا کند^۱ و حتی پس از انحرافش به رغم تأکید حسین بن روح مبنی بر باورهای نکوهش آمیز وی و نامه نگاری با قبیله بنی بسطام مردم آن سامان از گمانه های خویش نسبت به شلمغانی دست نکشیدند.^۲

پس از پافشاری شلمغانی برگمانه هایش و همچنین تبعیت طرفدارانش از وی، حسین بن روح علاوه بر طرد و لعن او به شیعیان دستور داد تا از او بیزاری بجویند و گمانه هایش را الحادی و غیر توحیدی دانست.^۳

در این میان شلمغانی ساکت ننشست و پس از مدتی اقدامات خویش را در جمع بزرگان شیعه طرح و حق مطلق را از آن خویش دانست و حتی در اقدامی جسورانه حسین بن روح را به مباحله دعوت و خود را به عنوان باب امام دوازدهم معرفی کرد.^۴ در آینده از چگونگی عمل کرد حسین بن روح در برابر اقدامات شلمغانی سخن خواهیم گفت.

به رغم فعالیت های ابن روح علیه وی، شلمغانی با کمک حامیان دولتی خویش توانست حسین بن روح نوبختی را به زندان بیاورد،^۵ این

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۰۵.

۴. همان.

۵. رک: علل دست گیری حسین بن روح نوبختی.

احتمال را نباید نادیده گرفت وی پس از آشکار شدن انحرافاتش و به تبع آن برخورد بدون تخفیف حسین بن روح با او، سعی داشت با کنار زدن ابن روح فعالیت‌های خود را گسترش دهد و همین امر سبب شد که از ابزارهای حکومتی خویش در این امر بهره ببرد.

از جمله طرفداران شلمغانی که تا منصب وزارت ارتقا یافته بودند می‌توان به حامد بن عباس - ۳۱۱ ق اشاره داشت. وی را با گرایش‌های متعصب سنی‌گرایانه وصف کرده‌اند^۱ که در سال‌های ۳۰۶-۳۱۱ ق به منصب وزارت مقتدر عباسی ۲۹۵-۳۲۰ ق دست یافت، برخی از منابع از ارتباط گسترده شلمغانی با وی خبر داده‌اند، گویا شلمغانی در او بسیار تأثیر گذار بوده است.^۲

با توجه به ارتباط شلمغانی با ابن روح در دوره مذکور یعنی دوره‌ای که شلمغانی بر باورهای تشیع ثابت قدم بوده چنین ارتباطی توجیه ناپذیر است، مگر آن‌که این گمانه را بپذیریم وی مدت‌ها قبل از آشکار شدن انحرافات فکری‌اش چنین گرایش‌های نکوهش‌آمیزی داشته است و بر همین اساس به برخی از صاحب منصبان حکومتی نزدیک می‌شد.

شلمغانی به هر دلیلی از آشکار شدن چنین گمانه‌های واهمه داشته است، به طوری که طوسی در نقلی از ام کلثوم دختر وکیل دوم و ابن همام آورده که شلمغانی فعالیت‌های مخفیانه داشته و مبلغان ابن روح از

۱. تجارب الامم، ج ۵، ص ۵۴.

۲. نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۳، ص ۱۸۶.

جمله ام کلثوم بودند که آن را کشف و گزارش آن را به وکیل سوم می دهند.^۱ با آشکار شدن این دسته از انحرافات و با پیگیری جدی وکیل سوم در برخورد با شلمغانی وی چاره‌ای غیر از کنار زدن حسین بن روح توسط یاران دولتی اش نمی یابد.

از کارگزاران دولتی هوادار وی می توان به برخی از خاندان ابن فرات اشاره داشت، از جمله ایشان محسن بن فرات. ۳۱۲ ق بوده که گرایش های شیعی داشت، محسن که پسر ابوالحسن علی بن فرات بود در سومین وزارت پدر نقش فعالی را ایفا کرد،^۲ اما وزارت پدرش به سرانجام خوبی نرسید و دیری نباید که محسن به واسطه اعمال خشونت بارش^۳ به همراه پدر، اعدام شد.^۴

منابع از ارتباط شلمغانی با محسن بن فرات خبر داده اند^۵ و برخی این نزدیکی را تا آن اندازه پر قوت می دانند که محسن بن فرات در هنگام فرار، شلمغانی را به جای خود گماشت. در دوره او حسین بن روح به زندان رفت.^۶ پس از گرفتار شدن محسن، شلمغانی چاره‌ای غیر از زندگی مخفیانه نیافت.

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۴.

۲. رک: تجارب الامم، ج ۵ ذیل سال های ۳۱۲ ق.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱۹، ص ۱۷۰ به بعد.

۴. همان، ج ۵، ص ۶.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۳.

۶. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۸۷.

نکته مهم آن است که شلمغانی برای رسیدن به آرزوهای خویش از هر وسیله‌ای استفاده می‌برده به طوری که هم با وزیرسنی و هم با صاحب منصبانی با گرایش‌های شیعی کنار می‌آمده و این می‌توانسته گویای باورهای وی باشد، به طوری که ابن همام تأکید می‌کند که من آغاز انحراف او را در این مطلب یافتم که شلمغانی معتقد بود برای رسیدن به حق لباس‌های گوناگونی وجود دارد و برای رسیدن به هدف از هرراهی می‌توان استفاده کرد.^۱

از دیگر طرفداران شلمغانی می‌توان به حسین بن قاسم اشاره کرد و وی مورد توجه خلیفه عباسی بود^۲ و خلیفه بارها سعی کرد تا حسین بن قاسم به منصب مهم وزارت دست یابد و سرانجام به آن دست یافت،^۳ گرچه فرجام خوشایندی برای او نداشت و خلیفه عباسی دستور داد تا وی را اعدام کنند.^۴ منابع از ارتباط گسترده حسین بن قاسم با شلمغانی خبر داده‌اند، به طوری که وی و برخی از هم‌فکرانش را از مریدان شلمغانی دانسته‌اند.^۵

افراد ذکر شده چند ویژگی مشترک داشته‌اند اول آن‌که دو نفر از سه نفر ایشان یعنی حامد بن عباس ۳۱۱ ق و حسین بن قاسم ۳۲۲ ق به مهم‌ترین

۱. الغیبه (طوسی)، ۴۰۸.

۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۸۴-۲۸۵ و الکامل فی التاریخ، ج ۱۹، ص ۲۴۸-۲۵۴.

۳. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۹۷.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۲۰، ص ۱۷.

۵. تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۶۱-۳۶۲.

منصب حکومتی یعنی وزارت دست یافتند، در این میان ابن فرات گرچه هیچ‌گاه به وزارت نرسید، اما پدرش به این مهم دست یافت^۱ و محسن به مقدار بایسته از آن بهره برد، به طوری که خلیفه بر او خلعت پوشاند^۲ و بسیاری از امور را به دستور خلیفه یا دست کم با اطلاع وی انجام می‌داده است.^۳

نکته دیگر آن که هر سه فرد مذکور در ارادت به شلمغانی هم داستان بودند که منابع به این ارتباط اشاره داشته‌اند،^۴ به خصوص این امر درباره حسین بن قاسم بیش از همه سابقه داشته است و گفته شده وی جان خویش را در همین راه از دست داد.^۵

همچنین هر سه گرایش‌های ضد شیعی امامی داشته‌اند، یا دست کم رابطه دوستانه‌ای با وکیل سوم نداشتند، برای نمونه حامد بن عباس را با گرایش‌های متعصبانه سنی توصیف کرده‌اند،^۶ که با روی کار آمدن وی اوضاع شیعیان سخت می‌شد و به رغم آن که حسین بن روح افکار

۱. همان، ج ۵ ص ۵۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۵۵.

۴. درباره ارتباط حامد بن عباس، رک: نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۳ ص ۱۸۶ و درباره ارتباط محسن بن فرات، رک: تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۸۷، درباره ارتباط حسین بن قاسم، رک: همان، ج ۵، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۲۰، ص ۱۷ ابن مسکویه فقط به جریان تبعید وی اشاره دارد، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۶. همان، ج ۵، ص ۵۴-۱۱۲-۱۱۶.

نکوهش‌آمیز شلمغانی را به وی گزارش داد،^۱ اما حامد بن عباس واکنشی از خود نشان نداد، در صورتی که دیگر وزرای عباسی پس از اطلاع از باورهای وی به دنبال برخورد با شلمغانی بوده‌اند.^۲

پیرامون محسن بن فرات گفته شده که وی باور به تشیع داشته است، اما به نوع تشیع وی اشاره نشده است و وی با آن‌که با دشمنانش با خشونت رفتار می‌کرد،^۳ اما با شلمغانی که مطرود شیعیان بود رفاقتی سخت داشته و به او ارادت می‌ورزید و حتی شلمغانی را برای مدتی جانشین خود کرد^۴ و نقل شده زندانی شدن وکیل سوم با دسیسه چینی محسن بن فرات صورت پذیرفت.^۵

حسین بن قاسم، از دیگر دوستان نزدیک به شلمغانی و خاندانش گرایش‌های ضد شیعی آشکاری داشتند، برابر برخی از نقل‌ها پدر و پدر بزرگ وی از وزرای عباسیان در غیبت صغری بودند، در دوره معتضد عباسی با طرح پدر بزرگ حسین اساس نهاد وکالت هدف قرار گرفت.^۶

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۹۰.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۴ و ۱۵.

۳. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۲۴ ص ۱۹۱.

۶. به طوری که نقل شده که جد حسین بن قاسم، عبیدالله بن سلیمان وزیر، قصد داشت وکلا را دستگیر کند اما خلیفه عباسی به او فهماند که باید مخفی گاه امامشان را کشف کند. به همین جهت به او دستور داد که باید افراد ناشناسی را برای پرداخت وجوهات نزد وکلا بفرستی و هر کدام از وکلا که اموال را دریافت کرد وی را دستگیر کن. براین اساس توقیع شریفی صادر شد که هیچ‌کدام از وکلا تا اطلاع ثانوی هیچ‌گونه

وی معتضد عباسی را از لعن برمعاویه به بهانه شورش اهل سنت باز داشت.^۱ حسین بن قاسم در دوره‌ای به وزارت رسید که درگیری میان حسین بن روح نوبختی و شلمغانی در نهایت بود.^۲ مخالفان وزارت حسین بن قاسم علت اصلی مخالفت شان را بد دینی وی می دانستند، که این امر احتمالاً بی ارتباط با جریان شلمغانی نبود.^۳

به هر صورت شلمغانی توانست، به سه کارگزار حکومتی نزدیک شود و پندارهای خود را به کمک ایشان توسعه بخشد وی آن مقدار مهارت داشت که به رغم درگیری شدید برخی از آن‌ها با بایکدگر، (به گونه‌ای که منجر به قتل حامد بن عباس توسط محسن بن فرات شد)^۴ اما همچنان از ارادتمندان شلمغانی بودند.^۵ بر همین اساس وی به رغم دشمنان جدی در خلافت عباسی تا مدت‌ها ایشان را به خود مشغول کرد و زمانی عباسیان بر او دست یافتند که یاران حکومتی خویش را از دست داده بود.^۶

از نکات بحث برانگیز پیرامون شلمغانی چگونگی ارتباط وی با وکیل

وجوهاتی دریافت نکنند و آن را رد و خود را در این زمینه بی اطلاع معرفی کنند. کافی،

ج ۱ ص ۵۲۵.

۱. تجارب الامم، ج ۵ ص ۱-۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۷.

۳. الفخری فی الآداب السلطانية والدول الاسلامية، ص ۲۵۱.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۱۹، ص ۱۷۰.

۵. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۸۷.

۶. الکامل فی التاریخ، ج ۲۰ ص ۱۷.

سوم می‌باشد؟ برخی وی را از دستیاران حسین بن روح و وکیل او می‌دانند^۱ و برخی دیگر شلمغانی را تنها از نزدیکان وکیل سوم دانسته در عین حال وکالتش را نمی‌پذیرند.^۲

گویا با توجه به برخی از نشانه‌ها وکالت وی آشکار نیست، از جمله آن که وی هنگام وفات محمد بن عثمان، که مهم‌ترین دست‌یارانش حضور داشتند، خبری از شلمغانی نبود و تأکید شده که حسین بن روح پس از انتصاب به وکالت، به همراه تعدادی از بزرگان امامی که گویا همگی از وکلا بودند، به دیدار وی رفت.

نکته مهم دیگر آن که شیخ طوسی وی را در زمره مدعیان وکالت آورده و از فهرست وکلا خارج دانسته است.^۳ و طبق نقل دیگری ابوعلی بن همام تأکید دارد که شلمغانی هرگز باب و طریق رسیدن به حسین بن روح نبوده و وکیل سوم وی را به هیچ سمتی منصوب نکرده بود.^۴

در عین حال گزارش دیگری حاکی از نقش شلمغانی به عنوان وکیل حسین بن روح می‌باشد، نقل مذکور تأکید دارد، در دوران اختفای حسین بن روح و با دستور وکیل سوم، شیعیان به وسیله شلمغانی به

۱. سازمان وکالت، ص ۶۷۰.

۲. زندگانی شلمغانی...، ص ۱۹۵.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۴.

۴. همان، ص ۴۰۸.

جواب سؤالانشان از امام مهدی (عج) می‌رسیدند.^۱ به رغم چنین خبری، اشاره‌ای به مقام وکالتش نشده است، احتمالاً وی برای زمانی کوتاه، به‌عنوان دستیار حسین بن روح انتخاب شده است.^۲

باورهای شلمغانی توسط منابع شیعی و سنی نقل شده است که در پاره‌ای از موارد این دسته از منابع با یکدیگر اختلاف دارند، برای نمونه فرقه‌نگاران سنی در مقایسه با اندیشمندان شیعی تأکید بیشتری پیرامون گمانه الوهیت شلمغانی داشته‌اند. همچنین اباحی‌گری را بیشتر منابع سنی به وی منتسب کرده‌اند و از منابع شیعی به درستی باوری در این باره وارد نشده است و تنها گزارش قابل اعتنا در این زمینه آن است که شیخ طوسی با ذکر این جمله که وی داستان‌های زشتی دارد، از طرح آن حکایت‌ها اجتناب کرده است.^۳

منابع شیعه و سنی پندار ضد را به وی منتسب کرده‌اند،^۴ گرچه در جزئیات این گمانه با یکدیگر اختلاف دارند.

گمان‌های دیگری به وی منتسب شده که عمدتاً منابع سنی، آن را

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. رک: زندگانی شلمغانی

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۵.

۴. شیخ طوسی درباره گمانه ضد چنین شرح داده: هیچ فضیلت و برتری برای ولی (امام) آماده نمی‌شود مگر به واسطه طعن و بدگویی آن شخص رقیب درباره او، چراکه کسی که طعن ولی را شنیده باشد به دنبال شناخت امام می‌باشد، بنابراین ضد از ولی برتر است و روشن شدن فضل و برتری ولی، تنها به وسیله او میسر است. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۶.

گزارش کرده‌اند، از مهم‌ترین آن این موارد می‌باشد: امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فرزندان امام علی (ع) نیستند چراکه خداوند فرزند ندارد، باید عباسیان و طالبیان را کشت، تناسخ و...^۱

به هر روی آنچه که تردیدی در آن نیست وی با نزدیکی به دربار عباسی و حتی تغییر در گمانه‌های امامیه خویش و تمایل به اسماعیلیه و ادعای وکالت، مشکلات فراوانی برای امامیه فراهم کرد، اما اعدام وی توسط حاکمیت سنی عباسیان، نشان از انحرافات دیگری نیز در او بوده که به درستی به ما نرسیده است.

ابوبکر بغدادی

شیخ طوسی نام وی را در فهرست مدعیان وکالت آورده است وی برادرزاده محمد بن عثمان وکیل دوم می‌باشد،^۲ با توجه به داستانی که شیخ طوسی به نقل از پسر ابن ولید قمی آورده، ابوبکر بغدادی غیبت صغری را درک کرده و معاصر با سه وکیل دوم و سوم و چهارم بوده است.^۳

اما آنچه گمانه‌های نکوهش‌آمیز را نسبت به وی برانگیخته است، باورمندی شخصی به نام ابی دُلف به وکالت او می‌باشد، گویا ابوبکر بغدادی نیز تمایل به او داشت و ابی دُلف را وصی خود قرار داده بود،^۴

۱. رک: زندگانی شلمغانی... .

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۲.

۳. همان.

۴. وَ ذَكَرَ ابْنُ عِيَّاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَتْ يَوْمًا مَعَ أَبِي دُلْفٍ فَأَخَذْنَا فِي ذِكْرِ أَبِي بَكْرٍ الْبَغْدَادِيِّ

علاوه بر این موارد طوسی در گزارشی دیگر از محمد بن عثمان چنین آورده که وکیل دوم اصحاب خویش را از بحث علمی در حضور وی باز داشته است.^۱ این موارد سبب شایعاتی پیرامون وی شد و سبب گشت تا در زمره مدعیان وکالت شمرده شود. به رغم این ارتباط باید چند نکته را در نظر گرفت.

۱. وی در هیچ توقیعی مورد لعن قرار نگرفته، در صورتی که ابوبکر بغدادی غیبت صغری و کمی پس از آن را درک کرد، در نتیجه از آنجا که همت توقیعات بررد مدعیان بوده می‌بایست در صورت داشتن چنین ادعاهای وی نیز مشمول لعن قرار گیرد.

۲. ابوبکر بغدادی هیچ‌گاه خود چنین ادعایی نداشته و زمانی که فرزند ابن ولید او را برای امر وکالت می‌آزمایید وی با حرام دانستن چنین

فَقَالَ لِي تَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ كَانَ فَضَّلُ سَيِّدِنَا الشَّيْخِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَقَدَّسَ بِهِ عَلِيَّ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحٍ وَعَلَى غَيْرِهِ فَقُلْتُ لَهُ مَا أَعْرَفُ قَالَ لِأَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ قَدَّمَ اسْمَهُ عَلَى اسْمِهِ فِي وَصِيَّتِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَالْمَنْصُورُ [إِذَا] أَفْضَلَ مِنْ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ وَكَيْفَ قُلْتُ لِأَنَّ الصَّادِقَ (ع) قَدَّمَ اسْمَهُ عَلَى اسْمِهِ فِي الْوَصِيَّةِ. فَقَالَ لِي أَنْتَ تَتَعَصَّبُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَتُعَادِيهِ فَقُلْتُ وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ تَعَادِي أَبَا بَكْرٍ الْبَغْدَادِيِّ وَتَتَعَصَّبُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ وَحَدِّكَ وَكِدْنَا نَتَّقَاتِلُ وَنَأْخُذُ بِالْأَرْيَاقِ. با این عبارت گویا ابی دلف، ابوبکر بغدادی را بالاتراز حسین بن روح می‌دانست، همان، ص ۴۱۳.

۱. عَبْدُ الرَّحِيمِ الْأَبْرَارِيُّ قَالَ: أَنْفَذَنِي أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَيْءٍ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَحَضَرْتُ مَجْلِسَهُ وَفِيهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا وَهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شَيْئاً مِنَ الرِّوَايَاتِ وَمَا قَالَهُ الصَّادِقُونَ (ع) حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ بْنَ عُمَانَ الْمَعْرُوفَ بِالْبَغْدَادِيِّ ابْنَ أَخِي أَبِي جَعْفَرٍ الْعُمَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِلْجَمَاعَةِ أَمْسِكُوا فَإِنَّ هَذَا الْجَائِي لَيْسَ مِنْ أَصْحَابِكُمْ» همان، ۴۱۴.

ادعای، آن را رد می‌کند.^۱ و در نقل دیگری وی انتساب چنین باوری به خود را منکر شد.^۲

۳. با توجه به برخی از گزارش‌ها و کیل دوم، ابوبکر را از جمله اوصیا بعد از وفات خویش قرار داد و به خلاف گمانه‌زنی برخی از محققان، هیچ‌گونه نشانه‌ای بر تقیه وجود نداشته است.^۳ همچنین روایتی که وکیل دوم فرمان به سکوت اصحاب در برابر ابوبکر بغدادی داده، ناظر به عدم تبهر علمی بغدادی بوده است.^۴

این نکته قابل تأمل است که منابع تنها از ابی دلف مجنون به عنوان مبلغ او یاد کرده‌اند و این سؤال وجود دارد که چگونه وی دعوی وکالت داشته، در عین حال نه تنها خود به آن اعتراف نداشته بلکه تنها یک فردی مجهول مروج آن بوده است. بنابراین ادعای وکالت وی به راحتی قابل اثبات نیست و ارتباط او با ابی دلف و دوری از شیعیان سبب شد تا شایعات و گمانه‌زنی‌ها علیه وی تقویت شود.

شخصیت دیگر و بحث برانگیز ابی دلف می‌باشد که ذکر شد، گویا وی تنها طرفدار ابوبکر بغدادی و تنها مبلغ او بوده است به طوری که در

۱. وَ سَأَلُوهُ عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي حُكِيَ فِيهِ مِنَ النَّبَايَةِ أَنْكَرَ ذَلِكَ وَقَالَ لَيْسَ إِلَيَّ مِنْ هَذَا شَيْءٌ وَ عَرَضَ عَلَيْهِ مَالُ فَأَبَى وَقَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَخَذُ شَيْءٍ مِنْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ إِلَيَّ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ شَيْءٌ وَلَا ادَّعَيْتُ شَيْئاً مِنْ هَذَا. همان، ص ۴۱۳.

۲. مَا ادَّعَى لَهُ هَذَا مَا ادَّعَا فَأَنْكَرَ ذَلِكَ وَ حَلَفَ عَلَيْهِ فَقَبِلْنَا ذَلِكَ مِنْهُ. همان، ص ۴۱۲.

۳. همان، ص ۴۱۳ و سازمان وکالت، ص ۶۹۹.

۴. الغيبة (طوسی)، ص ۴۱۴.

تاریخ نام شخصی دیگر به غیر از او در طرفداری از ابی بکر بغدادی نیامده است وی را از غالیان دانسته‌اند که خود بر این امر معترف بوده است اما در ادامه آورده است که به مذهب ابی بکر بغدادی درآمده است^۱ که می‌بایست همان مذهب امامیه باشد.

شیخ طوسی به نقل از دیگران وی را دارای اختلافات روانی می‌داند که شیعیان او را کوچک و بی‌ارزش‌مند می‌شمردند.^۲

برخی از محققان به نقل از طبری در دلایل الامامه از باقطنی و اسحاق احمر نیز به عنوان مدعیان وکالت نام آورده‌اند.^۳ به رغم این گمانه‌زنی‌ها برای باقطنی در منابع متقدم هیچ‌گونه دلیل معتبری یافت نشد، به طوری که شیخ طوسی نامی از او در زمره مدعیان وکالت نیاورده است و تنها کلینی به داستانی از باقطنی اشاره دارد که به هیچ صورت ادعای وکالت وی یا چیزی شبیه آن برداشت نمی‌شود.^۴

در شرح حال باقطنی منابع متقدم علاوه بر آن که وی را از بزرگان امامیه دانسته‌اند تأکید دارند او از جمله معدود کسانی بود که در هنگام

۱. وَقَدْ كَانَ أَبُو دَلْفٍ يَقُولُ ذَلِكَ وَيُعْتَرِفُ بِهِ وَيَقُولُ نَقَلْنِي سَيِّدُنَا الشَّيْخُ الصَّالِحُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَتَوَزَّ صَرِيحُهُ عَنِ مَذْهَبِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكَرْخِيِّ إِلَى الْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ يَعْنِي أَبَا بَكْرٍ الْبَغْدَادِيَّ، همان، ص ۴۱۴.

۲. همان، ص ۴۱۲.

۳. سازمان وکالت، ص ۶۹۳ و گونه‌شناسی مدعیان دروغین وکالت امام زمان (ع) در عصر غیبت صغرا، با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب و زندگانی شلمغانی، همان، ص ۶۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰.

رحلت محمد بن عثمان، حضور داشته است.^۱ همچنین نقل شده وی شیعیان را از زیارت کربلا به سبب خطری که ایشان را تهدید می‌کرده است باز داشته است و به واسطه این کار خطر بزرگی را از شیعیان دفع نمود.^۲ در این میان تنها طبری غیرمستقیم به ادعای وکالت باقطنی اشاره داشته است.^۳

شخصیت دیگر ابراهیم بن اسحاق احمر بوده که درباره او نیز ادعای وکالت شده است و این ادعا همان بود که کلینی آن را ذکر کرده است. اندیشمندان رجالی وی را متهم در دینش می‌دانند، که گرایش‌های غالبانه داشته است و در نقل حدیث او را تضعیف کرده‌اند،^۴ به رغم ذکر این دسته از انحرافات، هیچ‌کدام او را مدعی در وکالت ندانسته‌اند.

وکیلان منحرف

با آغاز غیبت امام مهدی (عج)، انحراف وکیلان با رشد فزاینده‌ای همراه شد و توانست اثرات قابل توجه‌ای در بخشی از امامیه داشته باشد، این دسته از افراد، که خود از نهاد وکالت شمرده می‌شدند، با انحراف از نهاد وکالت، مشکلات فراوانی را برای امامیه ایجاد کردند، با

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۱ ادعای وکالت وی به ابتدای غیبت صغری باز می‌گردد.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳. دلائل الامامه، ص ۵۲۱.

۴. رجال (ابن غضائری)، ص ۳۹ و رجال (نجاشی)، ص ۱۹ و طوسی در رجالش وی را ضعیف دانسته است. رک: رجال، ص ۴۱۴.

توجه به جایگاه ویژه این دسته از وکلا، ادعاهای آن‌ها به راحتی قابل انکار نبود، بر همین اساس وکلا، به خصوص امام مهدی (عج)، تلاش زیادی در رد پندارها و ادعاهای آن‌ها داشتند، این گروه تفاوت آشکاری با مدعیان وکالت داشته‌اند، چراکه خود از اعضای نهاد وکالت شمرده می‌شدند، بنابراین برخورد با این گروه با توجه به جایگاه شان، بسیار سخت بوده است، در ادامه به این دسته از افراد اشاره و به رفتارهای ایشان پرداخته خواهد شد:

احمدبن هلال کرخی عبرتائی

منابع تولد هلالی عبرتایی^۱ را در سال ۱۸۰ق و وفات وی را در سال ۲۶۷ق می‌دانند. گفته شده که بیش از ۵۴ بار سفر به حج داشته است که ۲۰ بار آن با پای پیاده بوده است،^۲ به تصریح شیخ طوسی وی در زمره وکیلان بوده و از یاران امام عسکری (ع) شمرده می‌شده که پس از مدتی در مسیری دیگر گام برداشت.^۳ صدوق ۳۸۱ق او را با گرایش‌های ناصبی یاد کرده است،^۴ شیخ طوسی اشاره دارد که عبرتائی بیشتر اصول اصحاب امامیه را روایت کرده اما سرانجام به غالیان پیوست^۵ و طبرسی ۵۷۶ق بر این باور است که وی گرچه در ابتدا از اصحاب امام

۱. عبرت روستایی از نواحی بغداد و نهروان بوده است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۹.

۲. رجال (کشی)، ص ۵۳۵.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۳-۳۹۹.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۷۶.

۵. فهرست (طوسی)، ص ۸۳.

عسکری (ع) بوده اما به غالیان پیوست و وکالت محمد بن عثمان را انکار کرد.^۱

هلالی در ابتدای غیبت صغری و کالت عثمان بن سعید را پذیرفت، به طوری که خود به آن تصریح دارد و در عین حال وکالت فرزندش محمد بن عثمان را نپذیرفت و مدعی بود در این باره، چیزی نشنیده است.^۲

همین امر موجب گشت که از سوی شیعیان امامی طرد شود، پیرامون وی توقیع لعنی صادر شد. انگیزه انحراف وی به درستی آشکار نیست، تنها در توقیعی که درباره وی آمده، هلالی را به جهت تصرف در اموال مورد نکوهش قرار داده است.

با توجه به متن توقیع وارده پیرامون وی و برخی دیگر از متخلفان از نهاد وکالت چنین به نظر می‌رسد، بسیاری از شیعیان امامی، با توجه به جایگاه ویژه او، هنوز در تردید به سر می‌بردند، به همین جهت بار دیگر ناحیه مقدسه احوال وی مورد سؤال قرار گرفت، گویا پذیرش این که وی

۱. الاجتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. قَالَ أَبُو عَلِيٍّ بِنِ هَمَّامٍ كَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَالَلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) فَاجْتَمَعَتِ الشَّيْعَةُ عَلَى وَكَاةِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَصِّ الْحَسَنِ (ع) فِي حَيَاتِهِ وَلَمَّا مَضَى الْحَسَنُ عَقَلَتِ الشَّيْعَةُ الْجَمَاعَةُ لَهُ أَلَّا تَقْبَلَ أَمْرَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ وَتَرْجِعْ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَّ عَلَيْهِ الْإِمَامُ الْمُفْتَرِضُ الطَّاعَةَ. فَقَالَ لَهُمْ لَمْ أَسْمِعْهُ يَنْصُ عَلَيْهِ بِالْوَكَاةِ وَ لَيْسَ أَنْكَرُ أَبَاهُ يَعْنِي عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ فَأَمَّا أَنْ أَقْطَعَ أَنْ أَبَا جَعْفَرٍ وَكَيْلُ صَاحِبِ الزَّمَانِ فَلَا أَجْسُرُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَوَاقِدٌ سَمِعَهُ غَيْرَكَ فَقَالَ أَنْتُمْ وَمَا سَمِعْتُمْ وَ وَقَفَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْغَيْبَةَ (طوسی)، ص ۳۹۹.

با آن سابقه قابل تمجید در عبادت، برای بسیاری دشوار بوده است.^۱
انکار وکالت محمد بن عثمان توسط هلالی بی جهت نبوده است وی تصریح داشت که وکالت پدر وکیل دوم - عثمان بن سعید - را تنها از آن جهت پذیرفته که امام از یازدهم (ع) شنیده است، براین اساس این احتمال دور از ذهن نیست که وی، نسبت به وجود امام مهدی (عج) در تردید بوده است. این دست از گمانه‌زنی‌ها پیرامون وجود یا عدم امام دوازدهم (عج) در دوره آغازین غیبت صغری، تبعات ویران‌گر اعتقادی

۱. عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَرَاغِيُّ، قَالَ وَرَدَ عَلِيَّ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ نُسْخَةً مَا خَرَجَ مِنْ لُغْنِ ابْنِ هِلَالٍ وَكَانَ ابْتِدَاءَ ذَلِكَ، أَنْ كَتَبَ (ع) إِلَيَّ قَوْمَهُ بِالْعِرَاقِ: اخذُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَيِّعَ! قَالَ وَكَانَ مِنْ شَأْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ أَنَّهُ قَدْ كَانَ حَجَّ أَرْبَعًا وَخَمْسِينَ حَجَّةً، عَشْرُونَ مِنْهَا عَلَيَّ قَدَمِيهِ، قَالَ وَكَانَ رَوَاهُ أَصْحَابُنَا بِالْعِرَاقِ لِقَوِهِ وَكَتَبُوا مِنْهُ وَأَنْكَرُوا مَا وَرَدَ فِي مَدَمَتِهِ، فَحَمَلُوا الْقَاسِمَ بْنِ الْعَلَاءِ عَلَيَّ أَنْ يُرَاجِعَ فِي أَمْرِهِ! فَخَرَجَ إِلَيْهِ: قَدْ كَانَ أَمْرُنَا نَفَذَ إِلَيْكَ فِي الْمُتَصَيِّعِ ابْنِ هِلَالٍ لَارْجَمَهُ اللَّهُ، بِمَا قَدْ عَلِمْتَ لَمْ يَزَلْ لَأَعْفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَلَا أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ يُدَاخِلُ فِي أَمْرِنَا بِإِذْنِ مِنَّا وَلَا رِضَى، يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ، فَيَتَحَامَى مِنْ دِيُونِنَا، لَا يَمْضِي مِنْ أَمْرِنَا إِلَّا بِمَا يَهْوَاهُ وَيُرِيدُ، أَرَادَهُ اللَّهُ بِذَلِكَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ حَتَّى بَتَرَ اللَّهُ بِدَعْوَتِنَا عُمُرَهُ وَكُنَّا قَدْ عَرَفْنَا خَبْرَهُ قَوْمًا مِنْ مَوَالِينَا فِي أَيَّامِهِ، لَارْجَمَهُ اللَّهُ! وَأَمْرُنَاهُمْ بِالْقَاءِ ذَلِكَ إِلَيَّ الْخَاصَّ مِنْ مَوَالِينَا وَنَحْنُ نَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ هِلَالٍ لَارْجَمَهُ اللَّهُ وَبِمَنْ لَا يَبْرَأُ مِنْهُ. وَأَعْلِمُ الْإِسْحَاقِيَّ سَلَمَةَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِمَا أَعْلَمْنَاكَ مِنْ حَالِ هَذَا الْفَاجِرِ وَجَمِيعِ مَنْ كَانَ سَأَلَكَ وَيَسْأَلُكَ عَنْهُ مِنْ أَهْلِ بَلَدِهِ وَالْخَارِجِينَ وَمَنْ كَانَ يَسْتَحِقُّ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيَّ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ لَأَعْدُو لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا تَقَاتِنَا، قَدْ عَرَفُوا بِأَنَّنا نَعَاوِضُهُمْ سِرًّا وَنَحْمَلُهُ إِيَّاهُ إِلَيْهِمْ وَ عَرَفْنَا مَا يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَقَالَ أَبُو حَامِدٍ: فَتَبَّتْ قَوْمٌ عَلَيَّ انْكَارٍ مَا خَرَجَ فِيهِ، فَعَاوَدُوهُ فِيهِ فَخَرَجَ: لَأَشْكُرَ اللَّهُ قُدْرَةَ لَمْ يَدْعُ الْمَرْءَ رَبَّهُ بِأَنْ لَا يُرِيْعَ قَلْبَهُ بَعْدَ أَنْ هَدَاهُ وَأَنْ يَجْعَلَ مَا مَنَ بِهِ عَلَيْهِ مُسْتَقْرًا وَلَا يَجْعَلَهُ مُسْتَوْدَعًا وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ الدَّهْقَانِ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَخِدْمَتِهِ وَطَوْلِ صُحْبَتِهِ، فَأَبَدَكَ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ كُفْرًا: رجال (كشى)، ص ۵۳۵.

برای بسیاری از امامیه داشته است، به خصوص وجاهت عابدانه‌ای وی در میان شیعیان، می‌توانست ابهام در این باره را بیش از پیش بیافزاید، با توجه به متن توقیع، نکته اساسی آن است که انکار وکالت محمد بن عثمان بهانه‌جویی از سوی او شمرده شده و تنها رقابت‌های حسادت جویانه وی نسبت به وکیل دوم، سبب چنین انکاری شده است.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (بلالی)

وی شخصیت دیگری بود که در این دوره از نهاد وکالت فاصله گرفت، برابر آنچه که شیخ طوسی نقل کرده، بلالی از جمله یاران و وکیلان اصحاب امام عسکری (ع) بوده است،^۱ به طوری که طوسی وی را در آن دوره ثقه دانسته که مورد تمجید امام نیز قرار گرفته بود.^۲ گرچه در برخی از موارد به سبب برخی از اعمال خویش توسط امام عسکری (ع) مورد توبیخ نیز قرار می‌گرفت.^۳

وی در ابتدای غیبت صغری با نهاد وکالت همراه بود، به طوری که نقل شده حسین بن روح که در آن دوره هنوز به وکالت نرسیده بود، برای فهم بهتر برخی از باورهای اعتقادی به او رجوع می‌کرد،^۴ در هر صورت در ادامه از مسیر وکالت فاصله گرفت، گویا علاوه بر انحراف مالی، از فرمان وکیل دوم سرپیچی می‌کرده و عده‌ای را به دور خود جمع کرده بود و

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۰.

۲. الفهرست (طوسی)، ص ۵۷۹.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۰.

۴. همان، ص ۳۸۷.

جلساتی داشته اند در عین حال محتوای جلسات مذکور به درستی آشکار نیست.

برابر خبریکی از شیعیان، در یکی از این جلسات، ناگاه وکیل دوم حضور یافته و گفتگوی میان او و محمدبن عثمان رخ می دهد، که حکایت از دیدار بلالی با امام مهدی (عج) و دستور امام، به بلالی مبنی بر لزوم تبعیت از وکیل دوم بوده است.^۱

وی توانسته بود گروهی را به دور خود جمع کرده و جلساتی شکل دهد، احتمالاً در جلسات یاد شده وی وکالت محمدبن عثمان را رد می کرد به همین جهت بود که در ملاقات بلالی با امام مهدی (عج)، به او تأکید شد که باید از محمدبن عثمان پیروی کند اما وی همچنان به فعالیت های خود ادامه می داد و سعی داشت برای خود جایگاهی در

۱. متن این تویع به این صورت بوده است: قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي طَاهِرٍ بِلَالٍ يَوْمًا وَعِنْدَهُ أَخُوهُ أَبُو الطَّيِّبِ وَابْنُ حِزْرٍ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ دَخَلَ الْغُلَامُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْعَمْرِيُّ عَلَى الْبَابِ فَفَرَعَتِ الْجَمَاعَةُ لِذَلِكَ وَأَنْكَرْتُهُ لِلْحَالِ الَّتِي كَانَتْ جَرَتْ وَقَالَ يَدْخُلُ فَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَامَ لَهُ أَبُو طَاهِرٍ وَالْجَمَاعَةُ وَجَلَسَ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ وَجَلَسَ أَبُو طَاهِرٍ كَالْجَالِسِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَمَّهُمْ إِلَى أَنْ سَكَنُوا. ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا طَاهِرٍ [نَسَدْتُكَ اللَّهُ أَوْ] نَسَدْتُكَ بِاللَّهِ أَلَمْ يَأْمُرَكَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَ بِحَمْلِ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ إِلَيَّ فَقَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ [فَتَهَضَّ] أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مُنْصَرِفًا وَوَقَعَتْ عَلَى الْقَوْمِ سَكَنَةٌ فَلَمَّا تَجَلَّتْ عَنْهُمْ قَالَ لَهُ أَخُوهُ أَبُو الطَّيِّبِ مِنْ أَيْنَ رَأَيْتَ صَاحِبَ الزَّمَانِ. فَقَالَ أَبُو طَاهِرٍ أَدْخَلَنِي أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى بَعْضِ دُورِهِ فَأَشْرَفَ عَلَيَّ مِنْ عَلْوِ دَارِهِ فَأَمَرَنِي بِحَمْلِ مَا عِنْدِي مِنَ الْمَالِ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الطَّيِّبِ وَمِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَ قَالَ [قَدْ] وَقَعَ عَلَيَّ مِنَ الْهَيْبَةِ لَهُ وَدَخَلَنِي مِنَ الرُّعْبِ مِنْهُ مَا عَلِمْتُ أَنَّهُ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَ فَكَانَ هَذَا سَبَبَ انْقِطَاعِي عَنْهُ. : همان، ص ۴۰۱- ۴۰۲.

امامیه دست و پا کند این امر به خصوص در ابتدای غیبت صغری می توانسته در تفرق امامیه اثرگذار باشد.

با توجه به جایگاه وکیل اول و دوم در نگاه شیعیان تردید درباره ایشان، گفته‌های آن‌ها را نسبت به امام عصر (عج) با مشکل مواجه می‌ساخت و این درست زمانی بود که برخی از این دست افراد، گزافه‌گویی‌های داشته و وکالت وکیل دوم را نمی‌پذیرفتند.

مشکلات اجتماعی و سیاسی امامیه

در این بخش به اوضاع سیاسی شیعیان توجه بیشتری خواهد شد و این امر روشن می‌شود که چرا امامیه و در راس ایشان امام دوازدهم (عج) روی خوش به تحركات وسیع شیعیان در آن دوره نشان ندادند و چگونه عمل کرد سیاسی آن دوره شیعیان بر رفتار عباسیان در تشدید فشار بر امامیه اثرگذار بوده است، به طوری که می‌توان مدعی شد یکی از مشکلات امامیه در غیبت صغری فشار فزاینده سیاسی بود که دولت عباسی و برخی دولت‌های محلی بر امامیه تحمیل کردند.

پس از گذشت حدود سه دهه از سده سوم هجری و با آغاز دور دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۳۳۴ ق) و روی کار آمدن متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) خلافت عباسیان در چرخشی آشکار از مکتب اعتزال به مرام حدیث‌گرایی روی آورد، این امر از آنجا اهمیت می‌یابد که مکتب اعتزال با همه اختلاف فکری با شیعیان، جهات مشترک آن

بسیار بیش از ظاهرگرایان اهل سنت با شیعیان بوده است،^۱ چه بسا روی کار آمدن ترکان آسیای مرکزی در این امر بی‌تاثیر نبوده است، به باور برخی از اندیشمندان روی کار آمدن وزرای ترک تبار توسط حاکمیت عباسیان برای بازداشتن ایرانیان از جنبش‌های استقلال طلبانه بوده است و ترکان به تدریج بر تشکیلات نظامی و اداری و حتی بروزارت مسلط شدند^۲ و همین امر سبب آشکار شدن بحران‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی در نظام عباسیان شد.^۳

از طرف دیگر رفتار خشونت بار متوکل علیه شیعیان در تاریخ مثال زدنی است، به طوری که عده‌ای از شیعیان و برخی از وکلا به جرم وکالت ائمه دستگیر و شکنجه و حتی عده‌ای از ایشان به شهادت رسیدند.^۴ همچنین متوکل در اقدامی جنون‌آمیز دستور تخریب حرم مطهر سیدالشهداء و شخم زدن آن را داد و به شدت با زائران حرم حسینی (ع) برخورد کرد. گویا متوکل به این نتیجه رسیده بود که آن منطقه یکی از پررونق‌ترین اماکن برای فعالیت‌های علویان و شیعیان می‌باشد و ی در این راستا سعی داشت از وزرای با گرایش‌های ضد

۱. المقالات الاسلامیین، ص ۱۵۵-۲۷۸؛ همچنین پیرامون باورهای ظاهرگرایان رک:

اصحاب حدیث، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. نعمت‌الله صفری فروشانی، قیام‌های ایرانیان در عصر اول عباسی.

۳. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۱.

۴. رجال (کشی)، ص ۶۰۷.

شیعی استفاده کند،^۱ این اقدامات متوکل می‌توانست به واسطه گرایش های آشکار وی به اهل حدیث باشد. باید توجه داشت در دوره وی امام دهم برابر گزارشی که حاکم مدینه به متوکل داده بود، مجبور شد به سامرا نقل مکان کند و در پادگان شهری به زندگی بپردازد،^۲ گویا عبدالله بن محمود حاکم مدینه به این نتیجه رسیده بود که امام مسئول بسیاری از اعمال ضد حکومتی می‌باشد.^۳

این روند گرچه در دوران پس از متوکل و با سوق‌صد به وی تا اندازه‌ای تقلیل یافت و این‌طور نقل شده است که منتصر ۲۴۸ق، دستور داد تا از سختگیری بر شیعیان جلوگیری شود،^۴ اما مجدداً در دوران مستعین ۲۵۴ق و امرای پس از وی، سیاست‌های جانبدارانه عباسیان به نفع شیعیان متوقف شد و حتی مستعین در مصر سبب آزار امامیه شد و رهبران شیعیان را در آن دیار دستگیر کرد، به رغم این مشکلات شیعیان در دوره مستعین قیام‌های در خور توجه‌ای داشته‌اند.

باید توجه داشت که این دست از قیام‌ها با عنوان مهدی صورت می‌گرفت، بنابراین سبب حساسیت عباسیان به همه گروه‌های شیعه می‌

۱. در پی جویی‌های تاریخی در این زمینه متوکل انواع سخت‌گیری را نسبت به علویان و شیعیان دنبال می‌کرد. از وزرای وی عبیدالله بن خاقان می‌توان نام برد، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸.

۲. الأرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۸۳.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۷.

شد، این احتمال داده می‌شود دستگیری امام عسکری (ع) در آن دوره به همین جهت بوده است، همچنین بسیاری از منابع تأکید دارند که باور به قریب الوقوع بودن ظهور مهدی در میان شیعیان سبب پی‌جویی عباسیان در آستانه بیماری و رحلت امام یازدهم (ع) به جهت دست یافتن بر فرزند امام عسکری (ع) و دستگیری ایشان بوده است.^۱

انبوه روایات امامان شیعه پیرامون غیبت امام دوازدهم (عج) و مخفی کاری زیادی که در این دوره توسط امام عسکری (ع) نسبت به تولد فرزندشان صورت پذیرفت،^۳ همگی گواه بر شرایط سخت سیاسی بر امامیه در آن دوران بوده است. همچنین قیام صاحب زنج در سال های ۲۵۵: ۲۷۰ ق از آن دسته شورش‌هایی محسوب می‌شد که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام موقعیت امامیه را تا اندازه‌ای به خطر انداخت. چرا که علی بن محمد رهبر این شورش ادعا می‌کرد نسبش به زید ۱۲۱ ق می‌رسد، به همین دلیل بخش قابل ملاحظه‌ای از علویان به او پیوستند.

گرچه امام عسکری (ع) رهبر قیام زنج را از اهل بیت ندانست^۴ اما این امکان وجود داشت که حکومت این دسته از قیام‌ها را با شیعیان امامی مرتبط بداند و دامنه برخورد با این شورش‌ها را به شیعه امامی بکشاند. در

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۱.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۳۵ و الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۱.

۴. کشف الغمه فی معرفة الاثمه، ج ۴، ص ۴۲۸.

این زمان به گفته شیخ طوسی، چنان فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت که نمی‌توانستند مناسک دینی خود را به‌طور آشکار تبلیغ کنند.

در همین زمان دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. گرچه این دو گروه شیعه امامی نبودند، اما در مجموع از شاخه اصلی شیعیان محسوب می‌شدند.^۱

این گروه‌ها درست در همان زمان که شیعیان امامی باور به غیبت امام خویش داشتند و چنین می‌اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد، روایاتی از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر غیبت مهدی نقل می‌کردند به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت‌های گسترده خود توانستند در شمال آفریقا حکومت مستقلی از عباسیان با مناسبات فکری به‌طور کامل مخالف شکل دهند.

در این زمان قرامطه تحرکات خود را گسترش داده، به طوری که فعالیت‌های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن به پیش می‌بردند و توانستند قیام خویش را در روستاهای کوفه رقم بزنند.

دولت قرامطه نیز گویا روابط مناسبی با امامی مذهببان نداشته به طوری که نقل شده در حمله کوفه امامیه مجبور به فرار از آن منطقه شده‌اند، شاید عدم اجازه برانجام حج توسط امام به ابن بابویه هم شدت عمل قرامطه را بیان می‌کند که در همان سال به کاروان حج

۱. رک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم (حج).

صورت پذیرفت.

همگی این موارد با توجه به آن که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کرد و با قرامطه و در یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند، سبب تحریک خلافت عباسی علیه شیعیان امامی نیز می‌شد. در این شرایط امامیه از خطر قرامطه که مخالفان خویش را به کوچکترین بهانه می‌کشتند آگاه بود. چرا که حکومت بنی‌عباس ممکن بود ایشان را به این گمانه متهم و به امامیه متعرض شود.

این در حالی بود که اتهام قرامطی بودن خاندان بنی‌فرات وزیر را به نابودی کشاند^۱ و در همین زمان بود که امام عصر (عج) سعی کرد که پیروان خویش را از خطر نفوذ قرامطه باز دارد و حکومت وقت را وا دارد تا میان قرامطه و هواداران خود تفاوت قائل شود. عثمان بن سعید ۲۶۷ ق نیز سعی داشت عباسیان را از وجود امام غایب بی‌خبر بگذارد.^۲

با توجه به برخی از روایات با فشار معتضد ۲۸۹ ق و مکتفی ۲۹۵ ق و سخت‌گیری‌های آنان بر امامیه در سال‌های ۲۷۸ تا ۲۹۵ ق امام عصر (عج) محل سکونت خود را از سامرا به حجاز تغییر داد.^۳ این امر به اندازه‌ای شدت داشته که در خبری که کلینی و با اندکی تفاوت طوسی آن را نقل کرده‌اند معتضد توانسته بود جایگاه امام عصر (عج) را پس از دو

۱. همان، ص ۱۷۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۲۴۸.

دهه از آغاز غیبت کشف کند.^۱

شدت حکومت و پیگیری جدی عباسیان برای دستیابی به امام به اندازه‌ای بوده که شیخ طوسی این دوره را شدت عمل حاکمیت علیه امامیه می‌دانست،^۲ گرچه عمده دلیل افزایش عمل‌کرد افراط‌گرایانه عباسیان را باید در فعالیت‌های گونه‌های مختلف شیعیان جستجو کرد، این پدیده کمی پیش از دوره غیبت صغری در عرصه سیاسی و با شکل‌گیری دولت‌های نوظهور با گرایش به تشیع در جهان اسلام تشدید شد.

دانسته شد بیشترین دولت‌ها بر این گمانه تکیه داشتند که باورهای شیعیان در عرصه اجتماعی حاکم شود و حتی برخی از ایشان به‌طور آشکاری مدعی امامت امام مهدی (ع) بودند. به همین دلیل این گمانه تقویت می‌شد که با توجه به تحول پدید آمده امام شیعیان به زودی ظهور خواهد کرد و زمام حکومت را به دست خواهد گرفت، افزون بر این خفقان سیاسی این پدیده بدان دلیل حائز اهمیت است که از جمله شرایط ظهور آن حضرت آماده بودن دولت‌ها و ملت‌ها ذکر شده است. امری که به ظاهر در آن زمان فراهم گشته بود.

بدون تردید مسئله عدم ظهور امام عصر (عج) در چنین شرایطی می‌توانست بر ابهام پدیده غیبت بیافزاید و شیعیان را در حیرت بیشتر فرو

۱. همان.

۲. لِإِنَّ الْأَمْرَ كَانَ حَادًا حِدًا فِي زَمَانِ الْمُعْتَصِدِ وَالسَّيْفِ يُقَطَّرُ دَمًا كَمَا يُقَالُ وَكَانَ سِرًّا بَيْنَ الْخَاصِّ مِنْ أَهْلِ هَذَا الشَّانِ، رك: الغيبة (طوسی)، ص ۲۹۶.

برد.

همان طور که بیان شد ظهور این دولت‌ها سبب حساسیت بیشتر عباسیان علیه همه گونه‌های تشیع از جمله امامیه شد، به خصوص این امر زمانی شدت یافت که این دولت‌های شیعی در مشروعیت خلافت عباسیان تردید داشتند و این در حالی بود که دولت‌های تاسیس یافته سنی گرا به طور معمول مشروعیت خویش را متوجه خلیفه عباسی می‌دانستند و خلیفه عباسی را دست کم به صورت نمادین می‌پذیرفتند. حرمت نام امام عصر (عج) در آن دوره که منابع متقدمی همچون کلینی به آن اشاره داشته‌اند و عدم آزادی امامی مذهب‌بان در انجام مناسک دینی خود که شیخ طوسی بدان پرداخته همگی شدت عمل عباسیان به امامیه را واگویی می‌کند.

علاوه بر عباسیان برخی از دولت‌های نوظهور که گرایش‌های آشکاری به تشیع داشتند نسبت به امامیه شدت عمل داشته‌اند، به طوری که علویان طبرستان سبب فرار امامیه از آن منطقه شدند^۱ این امر عمدتاً به خاطر تفاوت نگاه دینی میان امامیه و زیدیه بوده است. همچنین برخی از عالمان امامی توسط برخی از دولت‌های غیر شیعی کشته شدند، از این میان می‌توان به ابویحیی احمد بن جرجانی اشاره داشت که توسط طاهریان به شهادت رسید.^۲

۱. مقدمه تفسیر امام عسکری (ع)، ص ۱.

۲. رجال (کشی)، ص ۵۳۲.

علاوه بر آن امامیه در بسیاری از شهرها که اکثریت آن راسنی‌ها تشکیل می‌دادند، با مشکلات فراوانی روبرو بوده‌اند، به طوری که نقل شده در اصفهان^۱ و قزوین اهل سنت امامیه را در فشار قرار داده بودند.^۲ این مشکلات به اندازه‌ای بوده که در میانه غیبت صغری وکیل سوم - حسین بن روح - چندی پس از انتصاب به وکالت امام (ع)، در میان سال‌های ۳۰۶ تا ۳۱۱ هـ مخفی شد.^۳

و پس از آن به نقل منابع شیعه، از ذی الحجّه سال ۳۱۲ ق در زندان مقتدر به سر می‌برد.^۴ ذهبی مورخ مشهور سده ۸ ق نیز مدت زندانی بودن حسین بن روح را پنج سال ذکر کرده و سال آزادی او را ۳۱۷ ق می‌داند.^۵ علت دست‌گیری او در منابع شیعه نیامده، در منابع تاریخی دو گمانه طرح گشته: یکی سخن عریب بن سعد ۳۷۰ ق است که علت دست‌گیری حسین بن روح را نپرداختن اموالی می‌داند که دیوان از وی خواسته بود.^۶ سخن دیگر از ذهبی ۷۴۸ ق است، که علت دست‌گیری حسین بن روح را ارتباط با قرامطه که در آن زمان بر بحرین و خلیج فارس مسلط بودند، معرفی می‌کند. اما این که ابن روح در دوران وزارت کدام

۱. تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۰۲-۳۰۴.

۴. همان، ص ۴۱۰.

۵. تاریخ اسلام، ص ۱۹۱.

۶. صله تاریخ الطبری، ص ۶۹۲۶.

یک از وزرای مقتدر دستگیر شد در منابع اشاره‌ای به آن نشده است، در عین حال می‌توان سه احتمال را برشمرد:

۱. ابن روح در اواخر وزارت حامد بن عباس ۳۱۱-۳۰۶ ق در سال ۳۱۱ ق به زندان افتاد.^۱

۲. وکیل سوم در دوران وزارت سوم آل فرات توسط محسن فرزند ابوالحسن علی بن فرات در سال ۳۱۲ ق دستگیر شد.^۲

۳. ابن روح سرانجام پس از چند سال زندگی مخفیانه در دوران وزارت عبدالله بن محمد خاقان در فاصله میان سال‌های ۳۱۲ تا ۳۱۷ ق به بهانه مسائل مالی و به نقلی به اتهام همکاری با قرمطیان زندانی شد.^۳

باید توجه داشت که حامد بن عباس در ربیع‌الثانی سال ۳۱۱ ق از وزارت برکنار شد، بنابراین اگر حسین بن روح قبل از این تاریخ توسط حامد بن عباس به زندان افتاده باشد مدت حبس او بیش از پنج سال بوده است که منابع به آن اشاره‌ای نداشته‌اند.

گرچه دستگیری ابن روح توسط ابن فرات با تاریخ سازگاری بیشتری دارد و آن را می‌توان نتیجه قدرت یافتن شلمغانی دانست، اما چرخش یکباره ابن فرات که از حامیان حسین بن روح بوده را نمی‌توان به راحتی پذیرفت.

۱. رک: خاندان نویختی.

۲. رک: علل دستگیری حسین بن روح نویختی.

۳. گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، ص ۱۳۷.

به نظر می‌رسد به چند دلیل وی در دوران وزارت عبدالله بن محمد خاقان دستگیر شد، از جمله این موارد موقعیت مالی که قابل ملاحظه ابن روح در این دوره و امتناع وی از پرداختن این اموال به دیوان دولتی را می‌توان برشمرد.^۱ همچنین اوج‌گیری شورش قرامطه در همان سال‌ها و ارتباط وکیل سوم با برخی از وزرای برکنار شده سبب شد تا وی مورد اتهام قرار گیرد، همه این موارد باعث شد تا وی پس از یک دوره زندگی مخفیانه، دستگیر و به زندان رود. همانطور که پیش از این بیان شد نباید از نقش شلمغانی در تحریک عباسیان علیه ابن روح غافل ماند و وی نقش موثری در دستگیری حسین بن روح نوبختی داشته است.

۱. صله تاریخ الطبری، ۱۲۲.

فصل هفتم:

رفتار امام و نخبگان امامیه

در برابر مشکلات و رویدادهای غیبت صغری

با آغاز غیبت صغری و شروع دور جدیدی از مشکلات امامیه، رفتار بزرگان امامیه متناسب با شرایط جدید شکل گرفت. همت ایشان بر آن بود تا بتوانند، اوضاع آشفته امامیه را به سامان کنند، در این راستا نهاد وکالت که بیشترین نقش دوران خویش را در غیبت صغری داشته، سعی زیادی داشت، تا غیبت امام را باور پذیر کند، بنابراین با مرزبندی میان نمایندگان حقیقی امام از غیرایشان و انتشار توقیعات پی در پی میان هواخواهان امامی خود، نقش به سزایی در به سامان کردن امامی مذهببان داشته است، از طرف دیگر اندیشمندان نیز با نگارش‌های جدید، به کتابت در موضوعات گوناگون پرداختند، که محصول آن وفور آثار امامی در آن دوره بوده است، در این میان، به باور نگارنده مهم‌ترین نقش از امام مهدی (عج) بوده است، آن حضرت با ورود در بسیاری از

مشکلات پدید آمده به خصوص در نیمه اول غیبت صغری به تبیین امامت و غیبت خود پرداخت و به این مهم تأکید داشت که امام برای مدتی نامعلوم از دیده‌ها نهران خواهد بود اما ظهور او امری حتمی می‌باشد. در ادامه به عمل کرد گروه‌های مذکور توجه و در ابتدا به چگونگی تعامل میان امام و پیروانش اشاره می‌شود:

الف) رفتارشناسی امام دوازدهم (عج) در غیبت صغری

بدون تردید رفتارشناسی امام مهدی (عج) در آن دوره خود نیازمند پژوهشی مستقل می‌باشد، شناخت درباره اینکه امام در کجا و به چه صورت غایب شد؟ چگونه و در چه زمان‌های با نمایندگان خود ارتباط داشته است؟ ارسال توقیعات و دسته‌بندی موضوعات آن بر چه اساسی بوده است؟ همچنین امام با چه راهکاری به نیازمندی‌های پیروانش توجه داشته است؟ و چرا غیبت صغری با اتصال به غیبتی بزرگتر ادامه پیدا کرد؟ مکان حضور امام مهدی (عج) در آن دوره در کدام مناطق بوده است؟ تعامل یا تقابل امام با گروه‌های رقیب به چه صورت بوده است؟ این موارد تنها برخی از موضوعات مهم آن دوره درباره امام عصر (عج) می‌باشد که تاکنون تحقیقی مستقل درباره آن صورت نپذیرفته است و پاسخ بسیاری از این دسته از پرسشها همچنان مغفول می‌باشد. در ادامه تنها به برخی از موضوعات مذکور توجه خواهد شد.

انتخاب وکلا

تردیدى نیست که انتخاب وکلای اربعه با امام مهدی (عج) بوده است، به طوری که نصوص فراوانی بر این امر دلالت می‌کند، این امر حتی در وکلای فرعی نیز دیده می‌شود، در این بخش به برخی از نصوص اشاره خواهد شد و خواهیم دانست که انتخاب وکلا توسط امام، موجبات دل‌گرمی عموم شیعیان و اعتماد به این دسته از افراد را فراهم می‌کرد.

پیرامون وکیل اول - عثمان بن سعید - علاوه بر امام دوازدهم (عج)، ائمه ماضی نیز بر وثاقت و وکالت وی تأکید داشته‌اند به طوری که برخی از منابع کهن تردیدی در وکالت وی، از دوره امام هادی (ع) تا امام مهدی (عج) نداشته‌اند.^۱ آن‌چه که بسیار بر آن تأکید می‌شود وی مورد اعتماد امام دهم (ع)^۲ بوده، به طوری که عثمان سرپرستی وکلا را به

۱. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۳۲ و رجال (کشی)، ج ۲ ص ۸۱۳ و الارشاد، ص ۵۷ شیخ طوسی در ضمن روایتی از امام عسکری (ع) به وکالت وی اشاره داشته است: *اشْهَدُ وَعَلَى أَنْ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ وَكَيْلِي وَأَنَا بِنْتُهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلُ ابْنِ يَمَّهْدِيكُمْ*. الغيبة (طوسی)، ص ۳۵۶ - ۳۹۳ و رجال (حلی)، ص ۲۳۳. گرچه عمده منابع به وکالت وی در دو امام یازدهم و دوازدهم اشاره دارند در عین حال طبرسی به وکالت وی در دوران امام هادی (ع) نیز اشاره داشته است. الاحتجاج، ج ۲ ص ۲۵۹.

۲. در نقلی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) درباره او چنین فرموده‌اند: *دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَعْيَبُ وَ أَشْهَدُ وَلَا يَتَّهَيَأُ لِي الْوُضُوءُ إِلَيْكَ إِذَا شَهِدْتُ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَقَوْلُ مَنْ نَقَبِلُ وَأَمْرُ مَنْ نَمْتَنِلُ فَقَالَ لِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّفَقَةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنَيْتُ يَقُولُهُ وَمَا أَدَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنَيْتُ يُؤَدِّيهِ فَلَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَصَلْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ابْنِهِ الْحَسَنِ*

مدت ده سال در دوره ایشان برعهده داشت^۱ و پس از آن امام عسکری (ع) وی را عهده دار وکالت کرد که این دوره تا زمان غیبت صغری به درازا انجامید.^۲ تردیدی در وکالت وی، در دو امام منتهی به غیبت صغری و امام مهدی (عج) وجود ندارد.^۳ شاید عثمان بن سعید اولین فرد از امامیه بوده که غیبت امام دوازدهم (عج) را در میان امامیه انتشار داد،^۴ گرچه امامان شیعه در این باره پیش از وی متذکر شده بودند، اما وی برای رفع تردید برخی از اصحاب و یا اطمینان به ایشان، به واگویی در این زمینه پرداخت.^۵

نخستین وکیل، توانست برجستگان از نهاد وکالت را قانع کند که امام دوازدهم (عج) برای محفوظ ماندن از دست دشمنان برای زمان نامعلوم غایب شده است، همچنین وی با پنهان کاری پیرامون تولد امام

العسکری (ع) ذات یوم فقلت له (ع) مثل قولی لأبیہ فقال لی هذا أبو عمر و الثقة الأمين ثقة الماضي و تقیتی فی المحیة و الممات. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۴.

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۲.

۲. امام عسکری (ع) در نقل های گوناگونی درباره وی فرموده است: اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیلی. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲ و رجال (کشی)، ج ۲، ص ۸۱۳ و برخی منابع دیگر در ضمن روایتی از امام عسکری (ع) به وکالت وی اشاره داشته اند. رک: الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۶ - ۳۹۳؛ رجال (ابن داود حلی)، ص ۲۳۳، گرچه عمده منابع به وکالت وی در دو امام یازدهم و دوازدهم اشاره دارند در عین حال طبرسی به وکالت وی در دوران امام هادی (ع) اشاره دارد. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. فقلت له أنت رأیت الخلف من بغد أبی محمد (ع) فقال ای و الله و رقبتة مثل ذأ، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵. همان.

عصر(عج) سعی داشت، تا همچنان فرزند داشتن امام عسکری(ع) برای عباسیان مبهم بماند،^۱ در عین حال برای شیعیان امامی می‌بایست وجود چنین فرزندی ثابت شود.^۲

نقل شده عثمان از جمله کسانی بوده که توانست امام دوازدهم(عج) را پیش از غیبت ملاقات کند.^۳ در دوره غیبت نیز بسیاری از امامیه تنها با امور غیرعادی و یا چیزی شبیه آن، به گفتار وی پیرامون وکالتش و یا غیبت امام دوازدهم(عج) ایمان پیدا می‌کردند، این در حالی بود که برخی از شیعیان حتی از وکلای درجه دوم نیز چنین انتظاری داشتند چنان که درباره حسن بن نصر چنین نقل شده است.^۴

در این میان انتشار توقیعی پس از وفات وی که توسط پسرش صورت پذیرفت، نشان از آن داشت که فرزندش محمد می‌بایست در جایگاه او قرار گیرد.^۵ پیرامون وکالت پسرش، دو روایت از امام عسکری(ع) و یک

۱. وی در این باره چنین آورده است: فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ وَلَمْ يُخْلَفْ وَلَدًا وَقَسَمَ مِيرَاثَهُ وَأَخَذَهُ مِنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ، همان.

۲. وی چنین آورده است: سَلَّ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ(ع) فَقَالَ إِي وَاللَّهِ وَرَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ فَقَالَ لِي هَاتِقِلْتُ فَالْأَشْمُقَالُ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ، همان.

۳. همان، ص ۳۵۷.

۴. پیرامون وکالت وی خبر چندانی موجود نیست به همین دلیل جایگاه وی در شبکه وکالت آشکار نمی‌باشد تنها در منابع متقدم شیخ صدوق وی را یکی از وکلای منطقه قم می‌داند. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.

۵. خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّعْزِيَةِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَفِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

توقیع از امام عصر(عج) نقل شده که او را به عنوان وکیل و مورد اعتماد امام معرفی کرده است.^۱ گرچه توقیع دیگری نیز از امام مهدی(عج) وارد شده که حضرت ضمن ضمن تسلیت به محمد بن عثمان وی را وکیل و جانشین پدرش دانسته است.^۲ وی از کسانی شمرده می‌شود، که خبر دیدار برخی از شیعیان با امام عصر(عج) پیش از آغاز غیبت، را ذکر کرده است.^۳ محمد بن عثمان برای تشدید فضای امید آور شیعیان، بارها به ملاقات خود با امام(عج) در دوره غیبت نیز اشاره داشته، این دیدارها در

تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضَى بَقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهُ
بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ(ع) فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ
إِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَهُ عَثْرَتَهُ. الغيبة(طوسی)، ص ۳۶۱.

۱. کلینی درباره وی روایتی از امام عسکری(ع) نقل می‌کند گرچه در این روایت به کلمه وکالت اشاره نداشته در عین حال توصیف وی با این شرایط می‌توانسته ناظر به وکالت محمد و پدرش باشد: الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ نَفْتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَى يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنَى يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ. کافی، ج ۱ ص ۳۳۰؛ طوسی در روایتی از امام عسکری(ع) چنین نقل کرده است: وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلًا ابْنِي مَهْدِيكُمْ. الغيبة(طوسی)، ص ۳۵۶.

۲. در توقیع منتسب به امام دوازدهم(عج)، امام وی را به جانشینی پدر منسوب کرد: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضَاءَ بَقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ ع فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَهُ عَثْرَتَهُ - وَفِي فَضْلِ آخِرٍ - أَجْرَلِ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ زُرْنَتْ وَرُزِنْنَا وَأَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا فِسْرَةَ اللَّهِ فِي مُنْقَلَبِهِ وَكَانَ مِنْ كِمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيْكَ وَعِنْدَكَ أَغَانِكَ اللَّهُ وَفَوَاكٍ وَعَضْدَكَ وَوَقْفَكَ وَكَانَ اللَّهُ لَكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَرَاعِيًّا وَكَافِيًّا وَمُعِينًا. رك: كمال الدين، ج ۲ ص ۵۱۰.

۳. همان، ج ۲ ص ۴۳۵.

مناطق مختلف صورت می‌گرفت،^۱ وی حتی برای اطمینان به برخی از افراد متمدن، زمینه دیدار ایشان با امام (عج) را فراهم کرده بود.^۲ گویا محمد بن عثمان برای آماده کردن شیعیان امامی مدتی قبل از وفات خویش ایشان را برای تحویل وجوه شرعی به حسین بن روح حواله می‌داده و تأکید داشته از وی همانند خویش رسیدی دریافت نمایند.^۳ ویژگی اساسی دوران حسین بن روح درگیری وی با جریان‌های غالیانه و منحرف بوده است، که بخش زیادی از دوران وکالتش در این امر صرف شد. در این دوره نامه‌های گوناگونی در موضوعات مختلف از سوی امام (عج) ارسال شد که می‌توان محتوای آن‌ها را در این موارد خلاصه کرد: خبرهای پنهانی از محتوای برخی از وجوهات و مشکلاتی که برای حاملان آن پدید آمده بود،^۴ خبرهای غیبی از وفات برخی از وکیلان فرعی،^۵ نصب برخی از وکلا،^۶ انشا برخی از دعاها^۷ و برخورد با برخی از منحرفان و...^۸

۱. همان، ج ۲ ص ۵۲۰.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۳. همان، ص ۳۷۰.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۹.

۵. از جمله اخباری که پیرامون وفات قاسم بن علا آذربایجانی رخ داد. الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۰.

۶. همان، ص ۳۱۴.

۷. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۸۰.

۸. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۶.

پیرامون آغاز وکالت حسین بن روح، هیچ‌گونه نصی توسط امام مهدی (عج) وارد نشده است، اما گزارش‌های فراوانی وجود دارد که پیوسته محمد بن عثمان تأکید داشت، انتصاب ابن روح پس از وی تنها به دستور امام دوازدهم (عج) انجام گرفته است،^۱ در ضمن برخی از توقعات از وی با عظمت یاد شده است، که در این پژوهش بدان اشاره شد. همچنین درباره علی بن محمد - وکیل چهارم - نمی‌توان نص خاصی از امام مهدی (عج) در گزارش‌ها یافت. منابع تأکید دارند که وی نیز به دستور امام عصر (عج)، توسط ابن روح به وکالت رسید.^۲

اما گونه‌ای دیگر از وکلا بوده‌اند که اعتباری هم پایه و کلای اربعه نداشته، در عین حال نصوصی قابل توجهی از امام مهدی (عج) وجود دارد که امام ایشان را به وکالت نصب کرده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها این موارد می‌باشند:

محمد بن ابراهیم بن مهزیار: وی در ابتدای غیبت صغری به وکالت

۱. رک: همان، ص ۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰.

۲. وَوُلِدَ الْخَلْفَ الْمَهْدِيُّ ع يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأُمُّهُ رِيحَانَةٌ وَيُقَالُ لَهَا نَوْجُسٌ وَيُقَالُ صَقِيلٌ وَيُقَالُ سَوَسْنٌ إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ وَكَانَ مَوْلِدُهُ ع لِثَمَانَ لَيْالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَوَكِيلُهُ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ وَأَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحٍ وَأَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمُرِيُّ الْوَفَاةَ سُئِلَ أَنْ يُوصِيَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرُهُو بِالْغَةِ فَالْغَيْبَةُ النَّائِمَةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. رک: کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۳۲ و الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۳.

امام، منصوب شد، پیش از آن پدرش، در چنین مقامی بوده است.^۱
حاجزین یزید و شاء: در پی برخی تردیدها پیرامون وکالتش، امام مهدی (عج) با توفیقی وی را وکیل دانست.^۲ وی از جمله دست‌یاران عثمان بن سعید بود. وکالت حاجزین یزید و شاء به اندازه‌ای استوار بود که برخی از منابع تأکید دارند که او وکیل ناحیه بغداد بوده و به همین دلیل وجوهات، دریافت می‌کرده است.^۳

محمد بن صالح همدانی: وی در نامه‌ای به امام عصر (عج) چنین بیان می‌کند که اقوامش به بهانه حدیثی در نکوهش وکلا، وی را سرزنش می‌کنند، اما امام با تمجید از وکلا و محمد بن صالح همدانی، این دست از گمانه‌ها را مردود دانست، این توفیق حکایت از وکالت وی و تأیید آن توسط امام می‌باشد.^۴

محمد بن جعفر اسدی: وی یکی از وکلای منطقه ری بوده، که امام مهدی (عج) پس از رحلت حاجزین یزید و شاء او را به عنوان وکیل در آن

۱. قَدْ أَقَمْنَاكَ مَقَامَ أَبِيكَ فَأَحْمَدُ اللَّهِ، کافی، ج ۱ ص ۵۱۸، و الغیبه (طوسی)، ص ۲۸۱.

۲. کافی ج ۱، ص ۵۲۱. و کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۵ و الثاقب فی المناقب، ص ۵۹۴ و الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۷.

۴. وَقَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهُمَدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع أَنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُؤْذُونِي وَيَفْرَعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِيكَ ع أَنَّهُمْ قَالُوا خَدَّامُنَا وَقَوْمَانَا شَرَّاءُ خَلَقَ اللَّهُ فَكَتَبَ وَيُحْكَمُ مَا تَفَرَّؤْنَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً «نَحْنُ وَ اللَّهُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ [اللَّهُ] فِيهَا وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ. الغیبه (طوسی) ص ۳۴۵.

منطقه برگزید.^۱

همچنین در ضمن توقیعی امام (عج) سه تن از وکلا (احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد و احمد بن حمزه) را تأیید می‌کنند.^۲ قاسم بن علا آذربایجانی: وی از جمله وکلای آذربایجان بوده است.^۳ گفته شده قاسم با امام مهدی (عج) در مکاتبه بوده است و او که نابینا بود با کرامتی از حضرت شفا می‌یابد.^۴ حسن بن قاسم علا آذربایجانی وی پسر قاسم بوده که پس از پدر به وکالت رسید.^۵

مهم آن که منابع، برخی از اصحاب امامیه را، از وکلا دانسته‌اند، در عین حال نصی از امام مهدی (عج) در وکالت این افراد یافت نشد.^۶

۱. سَأَلَنِي بَعْضُ النَّاسِ فِي سَنَةِ تِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَبِضَ شَيْءٍ فَأَمْتَنَعْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ كَتَبْتُ أَسْتَظْلِعُ الرَّأْيَ فَأَتَانِي الْجَوَابُ بِالرَّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيُدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا. نکته قابل توجه آن است که کلینی در سلسله روایان آن قرار گرفته اما خود در

کافی این روایت را ذکر کرده است. الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۵-۴۱۶.

۲. كُنْتُ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِالْعَشْكَرِ فَوَرَدَ عَلَيْنَا رَسُولٌ مِنْ قِبَلِ الرَّجُلِ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَمْرَةَ بْنِ الْيَسَعِ ثِقَاتٌ، همان، ص ۴۱۷.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۵.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۱۹، رک: الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۰.

۵. رک: الغیبه (طوسی)، ص ۳۱۵.

۶. صدوق تعداد قابل توجهی از وکلا را ذکر می‌کند که تنها برای تعداد محدودی از آن‌ها در نصی وارد شده است: أَنَّهُ ذَكَرَ عَدَدَ مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ مِمَّنْ وَقَفَ عَلَى مُعْجَزَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَ وَرَأَهُ مِنَ الْوُكَلَاءِ بِبَعْدَادِ الْعَمْرِيِّ وَابْنُهُ وَحَاجِرُ وَبِلَالِيٍّ وَالْعَطَّارُ وَمِنَ الْكُوفَةِ الْعَاصِمِيُّ وَمِنَ أَهْلِ الْأَهْوَازِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّارَ وَمِنَ أَهْلِ قَمِّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ وَ

شبکه وکالت در حجاز و مصر نیز فعال بوده است. برابر نقل کلینی شخصی از مصر و جوهانی را به مکه آورده وی که در پی درگذشت امام عسکری (ع)، اطمینان نداشت که آن حضرت فرزندی داشته است؟ بنابراین فردی را به سامرا فرستاده تا در این زمینه استفسار کند، نماینده وی در آنجا با کارگزار امام، عثمان بن سعید ارتباط برقرار می‌کند و عثمان با بهره‌گیری از خبرهای پنهانی به او کیفیت وجوهات مصریان را بازگویی کند، همین امر سبب می‌شود تا وی وجوهات را به وکیل اول تقدیم کند.^۱ احتمالاً این امور توسط امام به شیعیان بازگویی شد.

مِنْ أَهْلِ هَمْدَانَ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ وَمِنْ أَهْلِ الرَّيِّ الْبَسَامِيُّ وَالْأَسَدِيُّ يَغْنِي نَفْسَهُ وَمِنْ أَهْلِ آدْرَبِجَانَ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ وَمِنْ أَهْلِ نَيْسَابُورَ مُحَمَّدُ بْنُ شَادَانَ وَمِنْ غَيْرِ الْوُكَلَاءِ مِنْ أَهْلِ بَغْدَادَ أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ أَبِي خَلِيسٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكِنْدِيُّ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجُنَيْدِيُّ وَ هَارُونَ الْقَزَّازُ وَالنَّبِيلِيُّ وَأَبُو الْقَاسِمِ بْنُ دُبَيْسٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْوَجٍ وَمَسْرُورُ الطَّبَّاحُ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ وَأَحْمَدُ وَمُحَمَّدُ ابْنَا الْحَسَنِ وَإِسْحَاقُ الْكَاتِبُ مِنْ بَنِي نَيْبِخْتٍ وَ صَاحِبُ النَّوَاءِ وَ صَاحِبُ الصُّرَّةِ الْمُخْتَوِمَةِ وَمِنْ هَمْدَانَ مُحَمَّدُ بْنُ كِشْمُودَ وَ جَعْفَرُ بْنُ حَمْدَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ وَمِنْ الدِّيَنْوَرِ حَسَنُ بْنُ هَارُونَ وَ أَحْمَدُ بْنُ أُخَيْتَةَ وَأَبُو الْحَسَنِ وَمِنْ أَصْفَهَانَ ابْنُ بَادِشَالَةَ وَمِنْ الصَّيْمَرَةِ زَيْدَانَ وَمِنْ قُمْ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ وَأَبُوهُ وَالْحَسَنُ بْنُ يَعْقُوبَ وَمِنْ أَهْلِ الرَّيِّ الْقَاسِمُ بْنُ مُوسَى وَابْنُهُ وَأَبُو مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ وَ صَاحِبُ الْخِصَاءِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَلْبِيُّ وَأَبُو جَعْفَرِ الرَّفَاءِ وَمِنْ قَزْوِينَ مِرْدَاسُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ وَمِنْ فَاقْتَرِ رَجُلَانِ وَمِنْ شَهْرُزُورِ ابْنُ الْخَالِ وَمِنْ فَارِسِ الْمُحْرُوبِ وَمِنْ مَرُوزِ صَاحِبُ الْأَلْفِ دِينَارٍ وَ صَاحِبُ الْمَالِ وَالرُّفْعَةَ الْبَيْضَاءِ وَأَبُو ثَابِتٍ وَمِنْ نَيْسَابُورَ مُحَمَّدُ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ وَمِنْ الْيَمَنِ الْقُضَلُ بْنُ يَزِيدَ وَالْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْجَعْفَرِيُّ وَابْنُ الْأَعْجَمِيِّ وَ الشَّمْشَاطِيُّ وَمِنْ مِصْرَ صَاحِبُ الْمُؤَلَّدِينَ وَ صَاحِبُ الْمَالِ بِمَكَّةَ وَأَبُو رَجَاءٍ وَمِنْ نَصِيبِينَ أَبُو مُحَمَّدِ بْنِ الْوُجَاءِ وَمِنْ الْأَهْوَاذِ الْحُصَيْنِيُّ كَمَالُ الدِّينِ، ج ۲، ص ۴۴۲.

۱. کافی، ج ۱ ص ۵۲۳. این نکته گفتنی است که منابع اشاره خاصی به این وکلا

معرفی و برخورد با مدعیان وکالت

با رشد جریان‌های سودجودر میان وکلا، امام عصر(عج) با صدور توقیعاتی به رفع این مشکل همت گماشت و از طرف دیگر نخبگان امامیه سعی در مهار این بحران داشتند، در این بخش به توقیعات در این زمینه توجه و زان پس عمل کرد وکلا بررسی خواهد شد.

امام(عج) با صدور توقیعاتی این گونه از مدعیان را معرفی و گرایش‌های فکری ایشان را بیان می‌داشت. پیش از این درباره احوال این دسته از مدعیان بحث شد در این بخش تنها به نقش توقیعات توجه خواهد شد، بر این اساس می‌توان این دسته از توقیعات حضرت را به سه گونه دسته‌بندی کرد:

الف) بخشی از توقیعات منتسب به حضرت در رد گرایش‌های غالیانه و تفویض بوده، در عین حال به ویژگی‌های ائمه(س) توجه شده است، برای نمونه می‌توان به توقیعی اشاره کرد که حضرت در جواب هلالی ایشان را شریک خداوند سبحان در علم و قدرت - برابرگمان غالیان - ندانسته است و نیز تأکید دارند که می‌بایست این توقیع به همگان اعلان شود.^۱

نداشته‌اند.

۱. يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جَهْلَاءَ الشَّيْعَةِ وَ حَمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دَبِنَهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَزْجَحَ مِنْهُ فَأَشْهَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيداً وَ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ صَوْمَلاً يَكْتُهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ وَ أَوْلِيَاءُهُ عَ وَ أَشْهَدُكَ وَ أَشْهَدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ نَسَارِكُهُ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُجَلِّئُنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَ اللَّهُ لَنَا وَ خَلَقْنَا لَهُ أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتُهُ لَكَ وَ بَيَّنَّنْتُهُ فِي صَدْرِ كِتَابِي وَ

از توقیع مذکور چند نکته قابل برداشت است:

۱. هلالی خود از افراد منحرف در آن دوره می‌باشد؛ بنابراین زمان صدور این نامه می‌بایست پیش از انحراف وی باشد و این احتمال دور از ذهن نیست که وی به تدریج گرایش‌های غالیانه یافت.
۲. وجود جریان‌های غالیانه در غیبت صغری با توجه به متن مذکور کاملاً آشکاراست.

در توقیعی دیگر امام مهدی (عج) هرگونه تفویض امور به ائمه (س) را صحیح ندانسته و ایشان را کسانی می‌داند که سائل درگاه خداوند متعال هستند و خدای یگانه به درخواست‌های ایشان پاسخ مثبت می‌دهد.^۱

ب) بخشی دیگری از توقیعات در معرفی افرادی بوده که ادعای وکالت و یا چیزی شبیه آن داشته‌اند، گرچه اشاره به امامت جعفر-فرزند امام هادی (ع) - نیز فراوان دیده می‌شود، به طوری که حضرت با نفی

أَشْهَدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ نَبَّرَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَمَلَأَ بَيْتَهُ وَرُسُلَهُ وَأَوْلِيَاؤُهُ وَجَعَلْتُ هَذَا التَّوْقِيعَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ وَعُنُقِ مَنْ سَمِعَهُ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِي وَشِيعَتِي حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيَّ هَذَا التَّوْقِيعَ الْكُلِّ مِنَ الْمَوَالِي لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَلَفَاهُمْ فَيَرْجِعُونِ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ وَيُنْتَهُونَ عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ مُنْتَهَى أَمْرِهِ وَلَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ فَكُلُّ مَنْ فِيهِمْ كِتَابِي وَلَا يَرْجِعْ إِلَى مَا قَدْ أَمَرْتَهُ وَنَهَيْتَهُ فَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَمَنْ ذَكَرْتُ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، نك: احمد بن على طبرسي، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۳.

۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٍ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَأَمَّا الْأَيْمَةُ عَ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِيحَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ. الغيبة (طوسی)، ص ۲۹۳؛

الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

امامت وی دیگران را از پیروی جعفر بر حذر می داد. برای نمونه امام در ضمن توقیعی به عثمان بن سعید و محمد بن عثمان - وکیل اول و دوم - به این امر اشاره داشته و غیبت خویش را معلول گزافه گویی این افراد می داند.^۱

۱. كَانَ خَرَجَ إِلَى الْعَمْرِيِّ وَابْنِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَدْتُهُ مُتَبَتِّئًا عَنْهُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَفَقَكُمَا اللَّهُ لِعَظَمَتِهِ وَتَبَتَّتَكُمَا عَلَى دِينِهِ وَأَسْعَدَكُمَا بِمَرْضَاتِهِ أَنْتَهَى إِلَيْنَا مَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ الْمِيَمِيَّ أَخْبَرَكُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَ مُنَاطِرَاتِهِ مَنْ لَفِيَ وَاحْتِجَاجِهِ بِأَنَّهُ لَا خَلْفَ غَيْرُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَتَصَدِيقِهِ إِيَّاهُ وَفَهَمْتُ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمَا بِهِ مِمَّا قَالَ أَصْحَابُكُمَا عَنْهُ وَأَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَمِنَ مُوَبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُزْدِيَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ الْمَ أ حَسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ كَيْفَ يَتَسَافَتُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْحَيْرَةِ وَيَأْخُذُونَ بِيَمِينِنَا وَشِمَالِنَا فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ اتَّبَعُوا أُمَّ عَائِدُوا الْحَقُّ أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَّوْا مَا يَعْلَمُونَ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَعْمُورًا أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا انْتِظَامَ أَيْمَتِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ صَوَّاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمَاضِي يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَ فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ عَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ كَانُوا نُورًا سَاطِعًا وَ شَهَابًا لَمَعًا وَ قَمَرًا زَاهِرًا ثُمَّ اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ عَلَى عَهْدِ عَهْدِهِ وَ وَصِيَّةِ أَوْصِيَّيْهَا إِلَيَّ وَ وَصِيَّ سِتْرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَى غَايَةِ وَ أَخْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيئَتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَ الْقَدَرِ النَّافِذِ وَ فِينَا مَوْضِعُهُ وَ لَنَا فَضْلُهُ وَ لَوْ فَدَّ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ عَنْهُ وَ أَرَالَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لِأَرَاهُمْ الْحَقَّ ظَاهِرًا بِأَحْسَنِ حَلِيَّةٍ وَ أَتَيْنَ دَلَالَةَ وَ أَوْضَحَ عَلَامَةَ وَ لَأَبَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَ قَامَ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَعَالَبُ وَ إِزَادَتُهُ لَا تُثَرِّدُ وَ تَوْفِيقُهُ لَا يُسَبِّقُ فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ لِيَقِيمُوا عَلَى أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ وَ لَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُوا وَ لَا يَكْشِفُوا سِتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْدَمُوا وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَدَابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ فَلْيَقْتَصِرُوا مِنَّا عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ دُونَ التَّمْسِيرِ وَ يَنْعَمُوا مِنْ ذَلِكَ بِالتَّعْرِضِ دُونَ التَّصْرِيحِ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، بَاتُوجِهَ بِهِ صَدُورَ ابْنِ تَوْقِيْعِ بَرَى عَثْمَانَ بِنِ سَعِيدِ مِي بَابِسْتِ دَرِ نِيْمِهْ اَوَّلِ غَيْبْتِ صَغْرِي بَاشَدِ كِهْ

در ادامه و با دامنه دار شدن ادعای وکالت از سوی برخی افراد و وجود وکلای متمرد توقیعات قابل توجهی در معرفی این افراد وارد شد، یکی از اولین مدعیان در این زمینه شریعی است، شیخ طوسی به توقیعی درباره شریعی - از مدعیان وکالت در غیبت صغری - اشاره داشت که در آن وی مورد لعن شیعیان و امام (عج) قرار گرفته بود، گرچه متن توقیع را ذکر نکرده است، در عین حال تأکید شده وی، از اولین کسانی است که ادعای مقامی را داشته که خداوند برای او قرار نداده بود.^۱ به هر صورت وی مدعی وکالت بوده و امام نیز با رد این ادعا او را نفرین کرد.

پس از شریعی، محمد بن نصیر چنین ادعای داشت، با این تفاوت که وی سعی می‌کرد بالاترین جایگاه نهاد وکالت را تصاحب کند که با خشم محمد بن عثمان و امامی مذهبیان مواجه شد، شیخ طوسی با اشاره به گرایش‌های غالیانه وی، شریعی را در ضمن نکوهش شدگان آن دوره دانسته و در این باره توقیعی از امام عصر (عج) آورده که وی به همراه

تردید در امامت حضرت بیش از نیمه دوم بوده است. رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.
 ۱. أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الثَّلَعُكِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ كَانَ الشَّرِيعِيُّ يُكْتَبُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ. قَالَ هَارُونَ وَأُظُنُّ اسْمَهُ كَانَ الْحَسَنَ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بَعْدَهُ ع وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ ادَّعَى مَقَامًا لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ فِيهِ وَلَمْ يَكُنْ أَهْلًا لَهُ وَكَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى حُجَّجِهِ ع وَنَسَبَ إِلَيْهِمْ مَا لَا يَلِيقُ بِهِمْ وَمَا هُمْ مِنْهُ بِرَاءٌ فَلَعَنَهُ الشَّيْعَةُ وَتَبَرَّأَتْ مِنْهُ وَخَرَجَ تَوْفِيعُ الْإِمَامِ ع بِلِغْنِهِ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْهُ. قَالَ هَارُونَ ثُمَّ ظَهَرَ مِنْهُ الْقَوْلُ بِالْكَفْرِ وَالْإِلْحَادِ. قَالَ وَكُلُّ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ إِنَّمَا يَكُونُ كَذِبُهُمْ أَوْ لَا عَلَى الْإِمَامِ وَانْتَهُمْ وَكَلاؤُهُ فَيَدْعُونَ الضَّعْفَةَ بِهَذَا الْقَوْلِ إِلَى مَوْلَانِهِمْ ثُمَّ يَتَرَفَّى الْأَمْرَ بِهِمْ إِلَى قَوْلِ الْحَلَّاحِيِّ كَمَا اشْتَهَرُ مِنْ أَبِي جَعْفَرِ السَّلْمَعَانِيِّ وَنُظَائِرِهِ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا لَعَائِنُ اللَّهِ. رک: (الغيبة) طوسی، ص ۳۹۷.

شلمغانی و برخی دیگر مورد لعن واقع شده‌اند.^۱

احمد بن هلال کرخی نیز از جمله این دسته از نکوهش شدگان می‌باشد وی در ابتدا وکالت عثمان بن سعید را پذیرفت، اما در دوره محمد بن عثمان با بیان اینکه چیزی در این باره نشنیده است از پذیرش وکالت امتناع ورزید و مورد لعن واقع شد، جالب آن است که زمانی که از دنیا رفته بود، به همراه تنی چند، مجدداً مورد لعن امام مهدی (عج) قرار گرفت.^۲ در بخشی از توقیعات به گرایش‌های صوفیانه وی اشاره شده است، در نتیجه امام دوازدهم (عج) از رفتار او بیزارى جست.^۳

بلالی از دیگر افرادی بوده که امام وی را مورد نکوهش قرار داد و در ضمن توقیعی نام وی را ذکر کرد، علت تمرد وی، عمدتاً انکار وکالت محمد بن عثمان و تصاحب اموال دانسته‌اند در عین حال از گرایش‌های غالیانه حرفی به میان نیامده است.^۴

از افراد مورد اشاره این دوره که در توقیعات از ایشان نامی به میان آمده حسین بن منصور حلاج است. گرچه متن توقیع ذکر نشده و تنها طبرسی ۵۸۸ ق مدعی است که درباره حلاج، امام (عج) توقیعی ارائه کرده‌اند.^۵

۱. همان، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۳۹۹.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲ و الغیبه (طوسی)، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۰۰.

۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

شلمغانی ۳۲۲ق از دیگر افرادی بوده که گرایش‌های غالبانه داشت و پیش از این به تفصیل به احوالش پرداخته شد، در توقیع وارده، به گرایش‌های غالبانه وی اشاره شده است،^۱ همچنین امام (عج) در جواب عده‌ای از شیعیان که گمان می‌کردند برخی از جواب‌های سؤالات‌شان از شلمغانی بوده، این امر را رد کرده و مجدداً وی را مورد لعن قرار می‌دهد و تأکید دارد که شلمغانی از اسلام برگشته است.^۲

رفع امور جاری شیعیان

نگاهی گذرا به متن توقیعات امام مهدی (عج)، گویای این امر می‌باشد که نخبگان امامیه توجه فراوانی به توقیعات داشته‌اند، دانسته است با جستجو در روایات و گزارش‌های برجای مانده از میانه غیبت، کمتر خبری مبنی بر خودداری مردم از پذیرش امام وجود دارد، به طوری که عمده پرسش‌ها در نیمه دوم غیبت صغری، بر اساس نیازهای جاری شیعیان بوده است و با صدور توقیع در وقت لازم به این دسته از مشکلات رسیدگی می‌شده است.

این در حالی است که در نصوص برجای مانده در سال‌های اولیه

۱. مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ بِالسَّلْمَغَانِيِّ زَادَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هُوَ مِمَّنْ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النَّقْمَةَ وَ لَا أَمَهْلَةَ قَدْ اتَّذَرَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ، اتَّفَقُوا وَ أَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ قَالِ هَازُونَ فِيهِ بِالْخَالِقِ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِبًا وَ زُورًا وَ قَالَ بُهْتَانًا وَ إِنَّمَا عَظِيمًا قَالِ هَازُونَ وَ أَمْرًا عَظِيمًا كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَ حَسَبُوا خُسْرَانًا مُبِينًا وَ إِنَّنَا قَدْ بَرَّئْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ بِمَنِّيهِ وَ لَعْنَاهُ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللَّهِ، ر.ك: الغيبة (طوسی)، ص ۴۱۰، ۴۱۱.

غیبت عمدتاً سؤال‌ها پیرامون اصل وجود امام و پدیده غیبت بوده است، همین امر سبب حیرت و تفرق امامیه شد؛ بنابراین تلاش توقیعات بر این مهم بوده که امامیه را به وجود فرزند امام عسکری (ع) و پدیده غیبت رهنمون کند،

این امر نشان از آن داشت که جنب و جوش نخبگان امامیه به خصوص وکلا در نیمه دوم غیبت بسیار تأثیرگذار بوده است، بدون شک در این مسیر توقیعات امام و نقش راهنمایی ایشان بس مهم بوده است، همین امر سبب شد سؤالات امامیه در نیمه دوم غیبت صغری تغییر اساس یابد و عمدتاً در مسائل جزئی طرح شود، تفاوت نصوص یاد شده در غیبت صغری به اندازه‌ای آشکار است که توجه به آن‌ها تاییدی بر ادعای نگارنده می‌باشد، برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

چنین نقل شده محمد بن مهزیار پس از شهادت امام عسکری (ع) در تحریر بوده که صدور توقیعی حیرت وی را بر طرف می‌سازد. در آن توقیع امام به برخی دیگر از دوستانش که در تحریر بوده‌اند نیز اشاره دارد.^۱

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الرَّزَائِيِّ الْمَعْرُوفِ بِعَلَانَ الْكُلَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَبْرِئِيلَ الْأَهْوَازِيُّ عَنِ ابِرَاهِيمَ وَمُحَمَّدِ ابْنِي الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ أَنَّهُ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكًا مُتَبَادًا فَخَرَجَ إِلَيْهِ قُلٌّ لِمَهْزِيَارِيٍّ قَدْ فَهِمْنَا مَا حَكَيْتَهُ عَنْ مَوَالِينَا بِنَاحِيَّتِكُمْ فَقُلُّ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ هَلْ أَمْرٌ إِلَّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوِنُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ ع إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي أَبُو مُحَمَّدٍ صَلَّيْنَا عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَدَا عَلَمٌ وَ إِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ طَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ

ابی غانم از اصحاب امام عسکری (ع) و تعدادی دیگر از شیعیان، در ابتدای غیبت صغری در تردید به سر می‌برده که توقیعی پیرامون غیبت امام (عج) صادر گشت.^۱

احمد بن اسحاق نقل می‌کند، جعفر برادر امام عسکری (ع) پیرامون امامت خویش با برخی از اصحاب امام یازدهم (ع) نامه‌نگاری داشته است همین امر سبب می‌شود امام عصر (عج) در توقیعی نسبتاً مفصل

بَيْنَ خَلْفِهِ كَلَامًا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ كَارِهُونَ يَا مُحَمَّدُ بْنَ إِبْرَاهِيمَ لَا يَدْخُلُكَ الشُّكُّ فِيمَا قَدِمْتَ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ أَلَيْسَ قَالَ لَكَ أَبُوكَ قَبْلَ وَفَاتِهِ أَخْضِرَ السَّاعَةَ مَنْ يَعْتَرِ هَذِهِ الدَّنَائِرَ الَّتِي عِنْدِي فَلَمَّا أُطْبِقَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَخَافَ الشَّيْخُ عَلَى نَفْسِهِ الْوَحَا قَالَ لَكَ عَيْزُهَا عَلَى نَفْسِكَ وَأَخْرَجَ إِلَيْكَ كَيْسًا كَبِيرًا وَعِنْدَكَ بِالْحَضْرَةِ ثَلَاثَةُ أَكْبَاسٍ وَصُرَّةٌ فِيهَا دَنَائِيرٌ مُخْتَلِفَةٌ النَّقْدِ فَعَرَّزْتَهَا وَحَتَمَ الشَّيْخُ بِخَاتَمِهِ وَقَالَ لَكَ اخْتِمْ مَعَ خَاتَمِي فَإِنْ أَعِشَ فَأَنَا أَحَقُّ بِهَا وَإِنْ أُمْتُ فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ أَوْلَاثُمْ فِيَّ فَخَلَّصْنِي وَكُنْ عِنْدَ طَيْبِي بِكَ أَخْرَجَ رَحِمَكَ اللَّهُ الدَّنَائِرَ الَّتِي اسْتَفْضَلْتَهَا مِنْ بَيْنِ التَّقْدِينِ مِنْ حَسَابِنَا وَهِيَ بَضْعَةُ عَشْرٍ دِينَارًا وَاسْتَرَدَّ مِنْ قَبْلِكَ فَإِنَّ الزَّمَانَ أَضْعَبَ مِمَّا كَانَ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَقَدِمْتُ الْعَشْرَكَ زَائِرًا فَقَصَدْتُ النَّاحِيَةَ فَلَقَيْتُنِي امْرَأَةً وَقَالَتْ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَتْ لِي انْصَرَفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَارْجِعِ اللَّيْلَةَ فَإِنَّ الْبَابَ مَفْتُوحٌ لَكَ فَادْخُلِ الدَّارَ وَاقْصِدِ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ السِّرَابُ فَقَعَلْتُ وَ قَصَدْتُ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَ قَصَدْتُ الْبَيْتَ الَّذِي وَصَفْتُهُ فَبَيْنَا أَنَا بَيْنَ الْقُبْرَيْنِ أَنْتَجِبُ وَأَبْكِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا وَهُوَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ اللَّهَ وَتُبْ مِنْ كُلِّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ قُلِدْتُ أَمْرًا عَظِيمًا. كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸۷؛ الغيبة (طوسی)، همان، ص ۲۸۱-۲۹۱.

۱. تَشَاجُرَائِي أَبِي غَانِمِ الْقُرُونِيِّ وَجَمَاعَةٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْخَلْفِ فَذَكَرَائِي أَبِي غَانِمِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَضِيَ وَمَضَى وَلَا خَلْفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذَلِكَ كِتَابًا وَأَنْفَذُوهُ إِلَى النَّاحِيَةِ وَأَعْلَمُوهُ بِمَا تَشَاجُرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ، الغيبة (طوسی)، ص ۲۸۵.

به تبیین امامت و رد گمانه‌های جعفر پیرداز.^۱ با توجه به وفات جعفر در سال ۲۷۱ ق بی‌تردید این منازعات در ابتدای غیبت صغری صورت گرفته است.

امام مهدی (عج) در توقیعی دیگر که جمعی از شیعیان از محمد بن عثمان - وکیل دوم امام (عج) - سؤالاتی درباره جعفر داشتند، به تبیین امامت و غیبت خویش و ضرورت آن توجه داده و جعفر را منحرف از باورهای صحیح دانسته است.^۲ شایسته بیان است که صدوق ۳۸۱ ق عمده گزارش‌های خود که مرتبط با تحیر امامیه نسبت به وجود امام مهدی (عج) بوده را از سعد بن عبدالله نقل کرده است که با توجه به زمان وفات اشعری که حوالی سال ۳۰۰ ق بوده می‌توان گفت عمده این توقیعات در نیمه اول غیبت صغری وارد شده است.^۳ نکته دیگر طولانی

۱. أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ جَاءَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُعَلِّمُهُ أَنَّ جَعْفَرِ بْنَ عَلِيٍّ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يُعَرِّفُهُ فِيهِ نَفْسَهُ وَيُعَلِّمُهُ أَنَّهُ الْقَيِّمُ بَعْدَ أُخِيهِ وَأَنَّ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْعُلُومِ كُلِّهَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَلَمَّا قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَ وَصَيَّرْتُ كِتَابَ جَعْفَرِ فِي دَرَجَةِ فَخْرٍ الْجَوَابِ، هَمَان، ص ۲۸۷.

۲. سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْفِيقَ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّارِ عَ أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أُرْشِدَ أُرْشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَيَّنْتُكَ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَنِي عَمِّنَا فَأَعْلَمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ عَ وَأَمَا سَبِيلَ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ فَمَسْبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَلَيَّ نَبِيَّتِنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ، رَ: هَمَان، ص ۲۹۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۷.

بودن این دسته از توقیعات بوده می‌باشد. همانطور که بیان شد توجه به توقیعات و بسیاری از گزارش‌ها در نیمه دوم ما را به این امر رهنمون می‌سازد که سؤالات درباره وجود حضرت و امامت ایشان به امور جاری تغییر پیدا کرد و این امر نشان از آن داشت که تردید پیرامون وجود و امامت امام دوازدهم (عج) و غیبت ایشان، به تدریج از میان رفت و باور عمومی امامیه نسبت به وجود و غیبت امام کامل گشت، این امر به اندازه‌ای شیوع داشت که متن توقیعات نسبت به نیمه اول غیبت صغری کوتاه شده بود. در ادامه ذکر نمونه‌های فراوان در این باره نشان از تغییر دل مشغول‌های امامیه در باورهای درجه اول امامیه دارد:

برای نمونه طلب دعا برای شفا: که حضرت ضمن دعای خیر برای مریضی او را دعا می‌کند که خداوند وی را در دنیا و آخرت همراه امام گرداند.^۱ برخی از گزارش‌ها حاکی از آن بود که امام، خبرهای پنهانی از زمان رحلت برخی از اصحاب می‌داده^۲ و به محتوای وجوهات اشاره می‌کرد.^۳

دعا برای راوی جهت فرزند دار شدن وی: در این دعا حضرت تنها

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. کَتَبَ عَلِيُّ بْنُ زِيَادٍ الصِّمَرِيُّ يَسْأَلُ كَفْنَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ إِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ فَمَاتَ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْكَفَنِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِأَيَّامٍ. کافی، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳. كَانَ لِلنَّاحِيَةِ عَلَيَّ خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ فَضَفْتُ بِهَا ذُرْعًا ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيْتُ اشْتَرَيْتُهَا بِخَمْسِمِائَةٍ وَ ثَلَاثِينَ دِينَارًا قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاحِيَةِ بِخَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا فَكَتَبْتُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ أَقْبِضِ الْحَوَانِيَّتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا عَلَيْهِ. همان، ص ۵۱۸-۵۱۹-۵۲۴.

برای یک فرزند وی دعا می‌کند و همان نیز از مرگ نجات می‌یابد. همچنین دعا برای فرزنددار شدن ابن بابویه در دوره حسین بن روح صورت پذیرفت، که پیش از این بدان اشاره شد.^۱

کلینی در ضمن روایتی درباره حاجزین یزید و شاء چنین نقل کرده است که: حسن بن عبد الحمید گفت در امر (وکالت) حاجز شک کردم: لذا توقیع شریف مرا از این امر بر حذر داشت.^۲ شیخ طوسی در فصل چهارم به معجزات امام عصر (عج) توجه داده است و در این زمینه ۳۴ روایت نقل کرده است که دست کم بیش از ۴۰ درصد این روایات پیرامون دعای امام درباره دیگران (مشکلات زوجین، بچه دار شدن، امور روزمره، نام‌گذاری فرزند البته قبل از تولد و...) که عمدتاً در دوره حسین بن روح نوبختی - وکیل سوم - بوده است و ۲۰ درصد پیرامون وکلا، ۱۰ درصد پیرامون جانشینی خود امام (اثبات امامت) ۵ درصد پیرامون مسائل علمی و دیگر روایات در زمینه‌های گوناگونی دیگری طرح گشته است.

برخی از شیعیان در ضمن سؤالاتی از امام خواستار آن بودند که آیا این دست از جواب‌ها از امام بوده یا شلمغانی؟ امام عصر (عج) با نفی این دسته از پاسخ‌ها از شلمغانی، جواب‌های داده شده را متوجه خود می‌داند،^۳ بنابراین تغییر محسوسی در مشکلات امامیه روی داد به طوری که در نیمه دوم غیبت صغری، تحیر در اصل وجود حضرت و

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲. همان، ص ۵۲۱.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۳.

امامت ایشان به امور کوچک تر و روزمره شیعیان تغییر پیدا کرد.

ب) رفتارشناسی وکلا در برابر مشکلات غیبت صغری

نهاد وکالت در راستای وظایف عمل گرایانه خویش، سعی داشت، مشکلات امامیه را به سامان کند، از این رو برخی از وکلا با تعامل با حاکمیت عباسی و به خصوص با وزیران ایشان، از ظرفیت های پدید آمده در برخورد با متمردان از امامیه استفاده نمودند، از طرف دیگر، سردرگمی امامی مذهبیان را با انتشار توقیعات پیاپی از طرف امام، جبران کردند، این گونه از امامیه در این مسیر چاره ای غیر از استفاده از تقیه نداشتند در ادامه به رفتار ایشان و چگونگی عمل کردشان توجه خواهد شد.

نفوذ در خلافت عباسی

کمی پیش از آغاز غیبت صغری، فشار خلافت عباسی بر امامیه بسیار فزونی یافت و همین امر اسباب تقیه را در امامیه به وجود آورد. با آغاز دوران وکالت حسین بن روح و با نزدیکی شلمغانی به وزیران قدرت مند عباسی، این نیاز دیده شد تا امامیه با استفاده از عناصر اثرگذار خویش بر حاکمیت عباسی نیازهای خود را مرتفع سازد، بر این اساس از ابتدای سده چهارم هجری امامیه توانست بر حاکمیت اثرگذار باشد احتمالاً اعدام شلمغانی در این دوره، با اثرگذاری امامیه انجام گرفت.

در این باره بیشترین نقل‌ها از حسین بن روح وارد شده است. چنان‌که تاریخ، نقل قابل توجه‌ای از ارتباط وکیل اول و دوم با این دسته از کارگزاران نداشته است، گویا راهبرد حسین بن روح نوبختی در دوره ی وکالتش بر این اساس شکل یافته بود. حجم کارگزاران دولتی با گرایش‌های شیعی، در دوره وی بیش از دو وکیل قبلی بوده و شاید همین امر سبب شد وی با استفاده از چنین ظرفیت‌هایی به ساماندهی شیعیان پردازد.

از جمله خاندان‌های قدرتمند مرتبط با حسین بن روح، تبار ابن فرات بوده‌اند، به طوری که نقل شده اموالی از این خاندان در اختیار حسین بن روح قرار داشت،^۱ گستره این ارتباط آشکار نیست، اما با توجه به برخی از اختلاف‌های ابن روح با خاندان ابن فرات، نمی‌بایست دایره این ارتباط گسترده باشد.

از جمله کارگزارانی که با حسین بن روح ارتباط داشت، ابوسهل نوبختی ۳۱۱ ق بوده است وی که خود از امامیه شمرده می‌شد، از حامیان شبکه وکالت بوده است. ابوسهل در دوره ی وزارت خاندان ابن فرات، منزلت بالایی پیدا کرد به طوری که نقل شده به مقامی، نزدیک وزارت دست یافته بود.^۲ بعدها شخصیت دیگری از این خاندان به نام اسحاق بن اسماعیل نوبختی ۳۲۲ ق که گفته شده فرزند ابوسهل بوده،

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۳۱-۳۲.

ارتباط نزدیکی با عباسیان داشت، گرچه سرانجام وی به دستور خلیفه عباسی - القاهر بالله - در سال ۳۲۲ ق کشته شد.^۱ برادر ابوسهل نیز از کارگزاران دیوان بوده است.^۲

از دیگر کارگزاران شیعی در دربار عباس ابوالفتح فضل بن جعفر بن محمد ۳۲۷ ق معروف به ابن حنزابه بوده است.^۳ وی نیز با فراز و فرود آل فرات به مناصب گوناگون در دربار عباسی دست پیدا کرد و توانست به ریاست دیوان شرق برسد^۴ و حتی نقل شده که وی برای وزارت نیز پیشنهاد شده بود و در سال ۳۲۰ ق برای مدت کوتاهی به این امر منصوب شد.^۵

از دیگر افراد این دوره که گرایش‌های غیر شیعی داشته اما کمک‌های فراوانی به حسین بن روح نمود، ابن مقله بوده است. وی همانند دیگر وزیران، فراز و فرودهای زیادی در وزارت خویش داشته که تفصیل آن در منابع کهن آمده است،^۶ از جمله کمک‌های وی در جریان شلمغانی بوده است که به دستور او، شلمغانی دستگیر و سپس اعدام شد،^۷ گفته شده پس از عزل از وزارت، حسین بن روح با سفارش به برخی از افراد امور

۱. تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۸۲.

۲. خاندان نوبختی، ص ۱۲۵.

۳. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۲۲۰.

۵. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۴۲۴.

۶. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۸۶.

۷. الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۶.

وی را اصلاح کرد.^۱

از دیگر کارگزاران این دوره مونس مظفر ۳۲۱ ق بوده است. وی گرچه گرایش‌های غیر شیعی داشته، در عین حال روابط حسنه‌ای با حسین بن روح داشت. او نیز دوران فراز و فرودی در وزارت داشته و سرانجام جان در این راه گذاشت. به هر روی مونس در اعدام شلمغانی تأثیر زیادی داشته است^۲ و وی بود که حسین بن روح نوبختی را از زندان آزاد ساخت. این موارد تعداد محدودی از گزارش‌ها برجای مانده می‌باشد که در آن تأکید شده بود و کلاً با استفاده از این دسته از کارگزاران حکومتی خویش، به رتق و فتق امور می‌پرداختند.

چگونگی کاربست تقیه توسط وکلا

عمل کرد امامی مذهب‌ان را می‌توان در حوزه‌های گوناگون مورد ارزیابی قرار داد. در این میان عرصه اجتماعی و سیاسی آن بیش از حوزه‌های دیگر مورد توجه بوده است، چراکه بیشتر درگیری‌ها در این دوره در مناقشه با دولت عباسی و فرقه‌های نوپیدا بوده است. در این باره وکلا سعی وافری داشتند با حفظ پنهان کاری به مبارزه رسمی و آشکار با دولت عباسیان نپردازند. در این بخش به چگونگی رویارویی نهاد وکالت با مشکلات پیش آمده توجه خواهد شد.

۱. الاوراق قسم اخبار الراضی و النقی، ج ۲ ص ۸۷.

۲. همان، ص ۵.

شبکه وکالت و سامان دادن امور شیعیان در برابر عباسیان

با آغاز غیبت صغری و آشکار شدن بسیاری از مشکلات شیعیان شبکه وکالت که نهادی نه از پیش طراحی شده بلکه به عنوان تشکیلاتی که کارکرد اجرایی روزانه داشته، سعی کرد تا همانند دوره حضور به رفع این مشکلات و مسائل پیش رو پردازد. اهمیت عمل کرد وکلا در آن دوره از آنجا دوچندان بوده که امامی مذهببان، همواره با مشکلات زیادی مواجه بودند، در این دوره با عدم حضور امام مواجه شدند که همین امر راه برون رفت از مشکلات را بیش از پیش دشوار ساخت، به طوری که از همان آغاز غیبت، دیدگاه‌های فراوانی درباره تولد یا عدم تولد امام دوازدهم (عج) بر زبان‌ها افتاده بود.^۱

این مشکل در هیچ دوره‌ای تا این اندازه گسترده نبود، به طوری که درباره هیچ امامی، بحثی پیرامون وجود یا عدم وجود ایشان مطرح نمی شد، تنها مناقشه در این بود که کدام یک از فرزندان پیشین، امام می باشد،^۲ و یا اینکه آیا فرزند خردسال امام (ع) می تواند شئون امامت را به عهده گیرد یا خیر؟^۳ گویا تردیدها پیرامون تولد امام دوازدهم (عج) موجب پیدایش فرقه‌های نوظهور در امامیه گردید، که تنوع این قبیل گمانه‌ها در هیچ دوره‌ای تا این اندازه گسترده نبود.^۴

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۴۳.

۲. فرق الشیعه، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۸۷، ۸۸.

۴. همان، ص ۹۹.

در همین راستا هریک از گروه‌های امامیان رفتارهای مختلفی را نشان دادند؛ بر این اساس وکلا به رفع نیازهای روزانه پرداختند، که می‌توان عمده‌ترین عمل‌کرد آن را در بحران‌ها دانست، در این دوره عمل‌کرد ایشان نسبت به دوران حضور امامان گسترده‌تر شد، علاوه بر همه کارکردهای سابق، توجه شیعیان به غیبت امام (عج)، در مصدر کار قرار گرفت، دسته‌بندی کارکرد ایشان ما را متوجه این امر می‌سازد که آن‌ها چگونه و از چه روشی با در مقابل بحران‌ها عمل می‌کردند.

نکته مهم دیگر آن است که در این دوره نهاد وکالت با جذب برخی از اندیشمندان امامی به توسعه عمل‌کرد خود افزود و با افزایش ظرفیت‌های خویش، سعی داشت در رفع بحران‌ها کمک نماید. از این میان می‌توان به ورود افراد با سابقه در نهاد وکالت اشاره داشت.

با توجه به جایگاه امامت در ذهن امامی‌مذهبان، آغاز بحران‌های نوظهور شیعی را باید در غیبت امام (عج) پی‌جویی کرد.

با غیبت امام (عج) این سؤال در ذهن امامیه به وجود آمد که اولاً چگونه می‌توان با امام در اختفا، به حیات دینی ادامه داد؟ و ثانیاً چرا امام همانند اجداد طاهرینش آشکارا به امورات امامت و سرپرستی امت نپرداخت؟ این دست سؤالات آغازی بر بحران‌های آن دوره بوده است و کلا در این راستا برای سامان دادن به مشکلات پدید آمده و رویدادهای جدید چند راهبرد اساسی از جمله تقیه را در پیش گرفتند:

تقیه یکی دیگر از راهبردهای امامیه برای دفع بحران‌ها و به سامان

کردن امور بوده است که شبکه وکالت از ابتدای غیبت صغری آن را افزایش داد. همانطور که بیان شد خلافت عباسی به فعالیت‌های شیعیان، توجه جدی داشت؛ به خصوص این امر در دوره‌ای که دولت‌هایی با گرایش‌های شیعی شکل گرفت دوچندان شد. از طرفی محل سکونت وکلای اصلی از ابتدای غیبت صغری در بغداد بوده، این امر با توجه به حجم گسترده فعالیت نهاد وکالت می‌توانست خطرات جدی برای ایشان داشته باشد، برابر برخی از نقل‌ها، معتضد عباسی ۲۸۹ق، به وزیر خود سلیمان ۲۹۸ق، دستور داد علاوه بر کشف عوامل اصلی نهاد وکالت، به دنبال امام مهدی (عج) باشند، گویا از این زمان تا چند سال بعد با دستورالعمل امام و کلا از دریافت هرگونه وجوهات خودداری می‌کردند.^۱

در برخی از نقل‌ها آمده معتضد به اندازه‌ای پیگیر این امر بود، که توانست مکان و زمان اختفای امام را پس از گذشت سه دهه از آغاز غیبت صغری، تشخیص داده و به برخی از کارگزاران خویش دستور دهد تا با حمله به مکان حضور امام وی را به قتل برسانند.^۲ گویا این امر پس از دستور اول وی صورت پذیرفت و در پی این امر امام در آن سال‌ها از سامرا به حجاز نقل مکان می‌کند.

رفتار ستیزه‌جویانه عباسیان همچنان در غیبت صغری پی‌جویی

۱. کافی، ج ۱ ص ۵۲۵

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۲۴۸ و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰.

می‌شد،^۱ چنان‌که نقل شده در دوره مقتدر، ۳۲ق وی دستور داد تا مسجد شیعیان را در بغداد تخریب کنند.^۲ همچنین در دوره وی حسین بن روح نوبختی به زندان رفت،^۳ و وزیر ستیزه جوی عباسی، قاسم بن عبیدالله بن سلیمان، که گرایش‌های ضد شیعی داشته، ابوسهل نوبختی را تویخ و به زندان انداخت.^۴

در چنین شرایطی می‌بایست نهاد وکالت از عنصر تقیه به بهترین صورت ممکن، استفاده برد و اساساً بدون چنین عنصری، ادامه فعالیت‌های امامیه ممکن نبوده است. در هر صورت در پی جویی عنصر تقیه می‌توان به این موارد اشاره داشت.

مخفی نگه داشتن مکان و نام امام

پنهان کاری پیرامون امام را می‌توان قبل از تولد حضرت و در میان روایات بررسی کرد. روایات شیعیان بارها به باور امامیه در این امر اشاره داشته‌اند. برای نمونه امام رضا(ع) از ذکر مکان و نام امام(عج) نهی می‌کرده است،^۵ همچنین روایتی از امام جواد(ع) در دست است که ایشان نیز از ذکر نام امام مهدی(عج) نهی می‌کردند.^۶ در توقیعی از امام

۱. الأرشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۱۳، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۳. تاریخ اسلام، ج ۲۴، ص ۱۹۱.

۴. معجم الشعراء، ص ۴۲۴.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۵۲۶.

دوازدهم (عج) نیز تأکید شده بود که نام ایشان در محافل عمومی برده نشود.^۱

به هر صورت این پنهان کاری که از سوی امامان شیعه دنبال می شده، در میان نهاد وکالت با هیجان بیشتری پی جویی شد و وکلا و در صدر ایشان وکیلان چهارگانه، با اقدامات گسترده در این زمینه پای به عرصه تقیه گذاشتند. از مهم ترین این موارد می توان به مخفی داشتن مکان و نام امام اشاره داشت، گرچه شیعیان پیش از آغاز غیبت به این امر، فراخوانده شده بودند و بعدها امام عصر (عج) به آن فرمان داد.

عثمان بن سعید به عنوان وکیل اصلی در آغاز غیبت صغری، به این امر همت گماشت. بنا بر روایت کلینی، عبدالله بن جعفر حمیری، سؤالاتی را از عثمان بن سعید؛ مبنی بر ملاقات وی با امام عصر (عج) می پرسد. عثمان با تأیید دیدار خود با امام هرگونه پرسش درباره نام حضرت و مانند آن را حرام می داند.^۲ وی در ادامه با تأکید بر این که سعی زیادی شده تا عباسیان به این نتیجه برسند که امام عسکری (ع) بدون فرزند از دنیا رفته است، طرح این دسته از سؤالات را سبب کنجاوی عباسیان می داند.^۳

۱. مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي فَعَلَيْهِ لُعْنَةُ اللَّهِ. كمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۴۸۳.

۲. به نظر می رسد منشأ حرام دانستن نام امام دوازدهم (عج) که بعدها در میان فقهای امامیه مرسوم شد، در همین دوره باشد.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

وی سعی داشته، خیال عباسیان را از بابت شیعیان و امام مهدی (عج) آسوده سازد.^۱ شاید به همین دلیل بوده که به تنهای غسل و دیگر مراسم امام عسکری (ع) را انجام داد.^۲ وی حتی در این باره با جعفر برادر امام عسکری (ع) به گمانه زنی پرداخته و زمانی که جعفر برای دست اندازی به میراث بردارش اقدام کرد با آن که عثمان بن سعید وکیل امام عسکری (ع) بود، با وی مجادله نکرد.

مخفی کاری پیرامون نام و مکان امام مهدی (عج) بعد از عثمان بن سعید توسط دیگر وکلا اربعه پی جویی شد و حتی منابع مکتوب امامی مذهببان نگاشته در آن دوره نیز متأثر بودند و کلینی با آن که به جریان غیبت اشاره دارد هیچ گاه به نام امام اشاره ای ندارد.^۳

شغل وکلا

گویا این امر پوششی برای پیشبرد اهداف نهاد وکالت بود، چنان که نقل شده وکیل اول و دوم هر دو پیشه روغن فروشی داشتند و بسیاری از وجوهات و نامه ها را از همین طریق دریافت می کردند.^۴

گفته شده عثمان بن سعید نامه ها را در ظروف و خیک های روغن پنهان می کرده و به امام می رساند.^۵ شاید به همین دلیل بوده که وکلای

۱. همان.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۶.

۳. احمدی کجایی و صفری فروشانی، همان.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۴.

۵. همان.

اربعه در میان اندیشوران شیعه کمتر حضور داشتند، خطر شهره شدن ایشان در مباحث علمی، نظرها را به ایشان جلب می‌کرد، حال آن که وکلا از آن احتراز داشتند. همچنین برای حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری و دیگر وکلای آن دوره تاریخ شغل معتبری یاد نشده است.

استفاده از نام مستعار

در میان وکلا محمد بن عثمان از نام مستعار استفاده می‌کرد. به طوری که کشی نقل کرده: حفص بن عمرو کان وکیل ابی محمد و اما ابوجعفر محمد بن حفص بن عمرو فهو ابن العمرو و کان وکیل الناحیه و کان الامر یدور علیه.^۱ کشی وی را وکیل ابی محمد امام عسکری (ع) دانسته و در ادامه افزوده که محمد بن حفص بن محمد معروف به ابن عمری وکیل ناحیه بوده است.

از بین بردن توقیعات

این امر به خصوص در رفتار محمد بن عثمان نقل شده است، این عمل مؤید دیگری بر حاکم بودن فضای تقیه در آن عصر می‌باشد. بنابر گزارش صدوق در یک مورد وکیل دوم محل دیدار خود با ابن متیل را در یکی از خرابه‌های عباسیه در بغداد تعیین نمود تا توقیع را برایش بخواند و سپس آن را از بین برد.^۲

۱. رجال (کشی)، ص ۵۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۸.

بدون شک رفتار وکیل دوم در راستای تقیه انجام می‌شده است، بر این اساس وکلای اربعه پس از گرفتن وجوهات، رسیدی مبنی بر اخذ آن نمی‌دادند. به طوری که شیخ طوسی از برخی افراد چنین نقل کرده که: در اواخر عمر محمدبن عثمان مقداری از اموال را برایش بردم وی گفت: آن را به حسین بن روح بده، من اموال را تحویل دادم و درخواست رسید کردم. حسین بن روح در این باره به محمدبن عثمان شکایت کرد و وکیل دوم نیز دستور داد از حسین بن روح رسید دریافت نکنم.^۱

این امر نشان از آن داشت که ندادن رسید برای اموال، مربوط به وکلای چهارگانه بوده چرا که راوی می‌گوید در اواخر عمر وکیل دوم، در زمانی که محمدبن عثمان مشغول فراهم کردن مقدمات وکالت حسین بن روح بوده - انتظار حسین نیز این بود که از وی همچون اسلافش رسیدی درخواست نکنند.

پنهان‌کاری اعتقادی

گرایش‌های حسین بن روح در پنهان‌کاری باورهای اولیه امامی در راستای تقیه صورت پذیرفته است. به طوری که شیخ طوسی با نقل سه روایت، شدت عمل وی به تقیه را بیان کرده است، بنا بر نقلی روزی دو نفر در زمینه افضل الناس بعد از پیامبر به بحث نشستند. یکی از ایشان ابوبکر سپس عمرو سپس علی را افضل می‌دانست. اما دیگری امام

۱. گویا از وکیلان فرعی رسید دریافت می‌شده که فرد مذکور انتظار داشته ابن روح همانند دیگر وکلای فرعی چنین کند. رک: الغیبه (طوسی)، ص ۳۷۰.

علی(ع) را بر عمر افضل دانست و وقتی نظر حسین بن روح را خواستار شدند. وی به ایشان چنین گفت: که آن چه که صحابه بر آن اجماع دارند آن است که ابتدا صدیق سپس فاروق (عمر) و بعد عثمان و بعد از ایشان امام علی(ع) افضل الناس می باشد. روایت دیگری چنین بیان می دارد که زمانی نگهبان درب خانه حسین بن روح به معاویه لعن و نفرین کرد و حسین بن روح نیز بلافاصله او را اخراج کرد و وساطت دیگران را نیز نپذیرفت. در روایت سوم، گاهی ده نفر که اکثر آن ها وی را لعن کرده و یکی مردّد بود بر او وارد می شدند و هنگامی که مواضع وی را نسبت به صحابه می دیدند یا روایتی از وی می شنیدند که خود تا به حال آن را نشنیده بودند، دوستدار او می شدند.^۱

بی تردید چنین رفتاری در راستای حفظ شرایط امامیه در آن دوره بوده، به نحوی که ابن روح چاره ای غیر از تقیه حتی در امور اعتقادی نداشته است.

مبارزه با وکیلان دروغین و منحرف

در فصل پیشین بیان شد که از جمله گروه های سرکش امامی مذهب و کلای منحرف و وکیلان دروغین بوده اند که توانستند مشکلات زیادی را برای شیعیان امامیه به وجود آوردند که به برخی از این موارد اشاره شد. در این میان رفتار امامیه و امام ایشان در مقابل این دسته از انحراف ها یکسان بوده است به طوری که میان وکیلان منحرف و مدعیان وکالت

تمایزی قرار نمی‌دادند و همه را از جامعه امامیه می‌رانند. بنابراین در این بخش این دو گروه در یک عنوان مورد سنجش قرار می‌گیرند.

این افراد در طول مدت غیبت صغری در جامعه امامیه وجود داشته و برخی از ایشان توانستند بخش‌هایی از امامی مذهبیان را جذب گمانه‌های خویش کنند که از آن میان می‌توان به قبیله بنی بسطام اشاره داشت که توسط شلمغانی جذب شدند. افراد دیگری همچون هلالی، بلالی، شریعی و چند نفر دیگر در زمره مدعیان بوده‌اند که پیش از این بدان اشاره شد، که چگونه امام مهدی (عج) با تبیین افراد وکلا و تبیین امامت به مبارزه با افراد نام برده برخواست.

ج) چگونگی رفتار عالمان امامی در برابر خداهای غیبت صغری

خصوصیت اساسی غیبت صغری آن بوده که پیوند میان امام و شیعیان، برای زمان نامعلومی از هم گسیخته شد، اهمیت این امر از آنجا قوت می‌یابد که شیعیان پیش از این، در گونه‌های مختلف فکری و علمی به امام مراجعه می‌کردند، در غیبت صغری، این مهم تا زمانی دور، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت و دیدار با ایشان تنها برای محدودی از شیعیان امکان پذیر شد. براین اساس، از طرفی با هجوم فرقه‌های رقیب به ساختارهای اعتقادی شیعیان امامی و از طرف دیگر به خطر افتادن تراث روایی ایشان، اندیشمندان امامی را وادار ساخت در حوزه‌های گوناگون، به تدوین و نگارش روی آورند. این پی‌جویی به اندازه‌ای

چشم‌گیر بود که آثار برجای مانده از آن دوره، بیش از دوران حضور امامان می‌باشد، تدبیر در کتب نگاشته شده حاکی از آن است که عالمان امامی به دنبال رفع تحیر از امامی مذهب‌بان بوده‌اند و سعی وافری داشتند تا علاوه بر حفظ تراث علمی به یادگار مانده از دوره حضور امامان، مشکلات فرآروی پیش آمده که عمدتاً به جهت غیبت امام بوده است را رفع نمایند، به هر روی سنجش عمل کرد ایشان در آن دوره، مهم بوده که در ادامه بازخوانش خواهد شد. پیش از این به آثار امامی مذهب‌بان اشاره شد و در ادامه به کتاب‌هایی پرداخته می‌شود که نویسندگان آن سعی زیادی داشتند تا به رفع تحیر شیعیان کمک نموده و در برابر شبهات رقیبان سنتی امامیه، جواب‌های درخور شأن ارائه کنند.

تدوین کتاب‌های در رد شبهات

پیش از این ذکر شد که با آغاز دوره غیبت، موج جدیدی از شبهات علیه امامیه شکل گرفت که بسیاری از این موارد سؤالات خود امامی مذهب‌بان بوده که با غیبت امام ایشان پدید آمده بود، غیبت هیچ‌گاه نمی‌توانست به‌عنوان فرجام امامت برای شیعیانی که پیوسته با امام خود در ارتباط بوده‌اند پذیرفتنی باشد، به همین دلیل بسیاری از امامی مذهب‌بان و حتی برخی از عالمان ایشان که پیش از این ذکر شد سؤالات و ابهامات قابل‌اعتنایی در این زمینه داشته‌اند.

فرقه‌های دیگر که عمدتاً رقیب سنتی امامیه از مکتب اعتزال و زیدی‌ها و طرفداران جعفر بوده‌اند با طرح شبهات فراوان بسیاری از

باورهای این مذهب را هدف قرار دادند و حتی دامنه شبهات را به عقاید پیشین امامیه رساندند در عین حال کانون شبهات پیرامون تولد امام و غیبت ایشان بوده است، این دسته از سؤالات و شبهات سبب شد نخبگان امامیه به تکاپو افتاده و تحولی در کلام امامیه واقع شود و کتاب‌های فراوانی در این زمینه تألیف شود، گرچه برخی از این آثار از میان رفته اما وجود برخی دیگر از آثار آن دوره به همراه نقل محتوای دیگر کتاب‌های تألیفی و اثرگذاری آن بر متکلمان دوره غیبت کبری مشهود می‌باشد، در این بخش به این آثار اشاره و زآن پس به برخی جواب‌های ایشان که پیرامون باورهای امامیه درباره غیبت بوده پرداخته خواهد شد.

ابراهیم بن محمد ثقفی ۲۸۳ق: وی از نسل عموی مختار بن ابی عبید ثقفی (سعد بن مسعود ثقفی) و صاحب کتابی با عنوان «الامامه» بوده است. پیش‌تر زیدی مذهب بود و به امامیه گروید و کتاب «المعرفة» را در شرح مناقب اهل بیت (ع) نوشت. از او خواستند کتابش را منتشر نکند. وی سوگند یاد کرد که کتابش را در جایی که مردمانش مخالف اهل بیت (ع) و دورتر از آنان هستند نشر خواهد داد و چون شنید در اصفهان آن روز کسانی با این وصف حضور دارند، به اصفهان رفت و کتابش را نشر داد و به ترویج تشیع پرداخت.

عالمان قم از جمله احمد بن ابی عبدالله برقی - نویسنده کتاب المحاسن - از ابراهیم بن محمد درخواست کردند که به قم بیاید اما وی نپذیرفت و در اصفهان باقی ماند و در همان شهر رحلت کرد.

یکی از مهم‌ترین متکلمان این دوره که خود معتزلی تازه شیعه شده بود، ابن قبه رازی می‌باشد.^۱ پیش از این شرح حال وی گذشت، در این بخش تنها به آثار وی توجه خواهیم داد، کتاب الانصاف فی الامامه (یا به گفته شریف مرتضی الانصاف یا الانتصاف): این کتاب اثر عمده ابن قبه در مسئله امامت بوده و بخشی از آثار شناخته شده و مهم امامیه در بحث امامت در آن دوران می‌باشد، اهمیت این کتاب به اندازه‌ای است که معتزلیان را در همان دوره و حتی در سده پنجم به واکنش وادار کرد.

ابوالقاسم بلخی در دوران حیات ابن قبه کتابی با عنوان المسترشد در نقد الانصاف نگاشت. قاضی عبدالجبار در قسمت الامامه المغنی ناظر به الانصاف ابن قبه به نقد اندیشه‌های امامیه می‌پردازد. به غیر از معتزلیان زیدیان نیز بر این کتاب ردیه نگاشتند. الموبد بالله احمد بن حسین هارونی (۳۳۳-۴۱۱ ق.)، از ائمه زیدی، ردیه‌ای با عنوان نقض الامامه علی ابی جعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه الامامی نگاشته است.

سید مرتضی این کتاب را در اختیار داشته و بندهایی از آن در الشافی و الفصول المختاره نقل کرده است. الانصاف تا سده هفتم وجود داشته و قسمت‌های از آن را ابن میثم بحرانی (م. ۶۷۹ ق.) در شرح نهج البلاغه گزارش کرده است، پس از این تاریخ دیگر خبری از آن نیست.

۱. أبو جعفر، متکلم، عظیم القدر، حسن العقیده، قوی فی الکلام، کان قدیما من المعتزلة و تبصروا و انتقل. له کتب فی الکلام. رجال (نجاشی)، ص ۳۷۵-۳۷۶.

ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ ق.) هم در شرح نهج البلاغه، کتاب الانصاف ابن قبه را از منابع مهم خطبه شقشقیه امام علی (ع) معرفی می‌کند که بسیاری از عبارات این خطبه را در آن کتاب یافته است.

المستثبت فی الامامه: ابوالحسین سوسنجردی وقتی کتاب الانصاف ابن قبه را به ابوالقاسم بلخی می‌دهد وی کتابی با نام المسترشد فی الإمامة در رد الانصاف نگاشت. در مقابل ابن قبه کتابی با عنوان المستثبت فی الامامه در رد این کتاب بلخی و دفاع از کتاب خود نوشت. از این کتاب وردیه بلخی نیز اثری باز نمانده است.

الرد علی ابی علی جبایی: این کتاب را تنها نجاشی در لیست آثار ابن قبه آورده است. ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی ۳۰۳ ق از متکلمان برجسته معتزله بصره به شمار می‌رود که ابن قبه ردیه‌ای براو نگاشته است. بنا بر گزارش‌های برجای مانده، ردیه وی، جزا ولین ردیه‌های متکلمان امامیه بر ابوعلی جبایی است. روشن نیست که ردیه ابن قبه بر چه نظریه یا اثری از ابوعلی جبایی است ولی به ظن قوی می‌توان گفت که می‌تواند در حوزه مسائل امامت باشد؛ هم‌چنان که خود ابوعلی جبایی تصریح کرده که مهم‌ترین اختلاف معتزله و شیعه در مسئله امامت است. از طرفی بیشتر فعالیت‌های ابن قبه نیز در حوزه مسائل امامت بوده است. از این اثر ابن قبه، مانند آثار پیش گفته، نشانی در دست نیست.

کتاب التعریف علی الزیدیه: التعریف فی مذهب الإمامیه و فساد

مذهب الزیدیه عنوانی است که شیخ طوسی بیان می‌کند. این اثر ابن قبه در رد فرقه زیدیه و اثبات حقانیت مذهب امامیه بوده که ظاهراً همان کتاب الرد علی الزیدیه است که در فهرست آثار او در رجال نجاشی ذکر گردیده است. این اثر هم از میان رفته است.

المسألة المفردة فی الامامة: این رساله ابن قبه را تنها نجاشی ذکر کرده است. المسألة المفردة فی الامامة پاسخ‌های ابن قبه به برخی از شیعیان روزگار خود است که شبهات معتزله و انتقادات آنان را بر امامیه، پاسخ گفته است. شیخ صدوق آن را در کمال الدین و تمام النعمه آورده است. نقض کتاب الاشهاد لابی زید علوی یا کتاب نقض الاشهاد: کتاب الاشهاد اثری در رد اندیشه‌های امامیه می‌باشد که آن را یک نویسنده زیدی به نام محمد بن احمد معروف به ابوزید علوی در اواخر سده سوم هجری تألیف نموده است. ابن قبه هدف مولف را از نوشتن این کتاب را عیب بر امامیه و نکوهش ائمه (س) آنان می‌داند. این اثر ابن قبه نیز به‌طور کامل با حذف خطبه و دیباچه کتاب، توسط شیخ صدوق نقل شده است.

در میان فهرست نویسان تنها ابن شهر آشوب ۵۸۸ق از نقض الاشهاد ابن قبه یاد کرده است. گفتنی است که ابوالحسین احمد بن حسین بن هارون ۴۲۱ق از بزرگان و امامان زیدیه، در رد نقض الاشهاد ابن قبه و دفاع از ابوزید علوی کتابی با نام نقض الامامة و یا به تعبیر عبدالله بن حمزه زیدی در الشافی، «النقض علی ابن قبه فی اصولها» به رشته تحریر در

آورده است. ابوالقاسم هوسمی از شاگردان ابوالحسین هارونی نیز نقدی با نام «کتاب التوفیق» بر این قبه نگاشته است که ظاهراً بر همین نقض الاشهاد باشد.

النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار: این ردیه، که هیچ یک از فهرست نویسان به آن اشاره نکرده‌اند، در نقد رساله‌ای است که آن را شخصی از هواداران جعفر، پسر امام هادی، معروف به جعفر کذاب، در انتقاد از ادعای امامیه بر وجود و امامت فرزند حضرت عسکری (ع) نوشته است.

در این اثر، ابن قبه پاره‌ای از عبارات متن اصلی را آورده که شاید از نادرترین میراث بازمانده از فطحیان به شمار آید. این رساله همراه با ردیه ابن قبه به طور کامل (با حذف خطبه و دیباچه) در کمال‌الدین و تمام النعمه آمده است.

کتابی در رد قرامطه: هیچ یکی از منابع فهرستی و رجالی نامی از این کتاب به میان نبرده‌اند تنها ابوالحسین هارونی در کتاب «اثبات النبوه النبوی» از ردیه ابن قبه بر قرامطه یاد کرده است. البته این احتمال هم وجود دارد که ابن قبه در ضمن یکی از آثارش به نقد قرامطه پرداخته باشد.^۱

متکلم دیگر این دوره ابو عبدالله، محمد بن عبدالله بن مملک معروف

۱. رک: نقش ابن قبه رازی در تاریخ تفکر امامیه، ص ۲۴۷.

به ابن مُملک از متکلمان سده سوم امامیه است^۱ وی اهل جرجان (گرگان) و در اصفهان ساکن بوده است؛ از این رو به این شهر منسوب است.^۲ از خاندان و جایگاه علمی آنان گزارشی در دست نیست، حتی سال وفات ابن مملک را تنها براساس یکی از آثار وی با نام کتاب مجالسة مع ابی علی الجبائی^۳ باید قبل از سال ۳۰۳ قمری دانست، زیرا ابوعلی در این سال از دنیا رفته است.

درباره جایگاه علمی ابن مملک باید گفت که نجاشی با عبارت ابو عبدالله جلیل فی اصحابنا، عظیم القدر والمنزلة به تعریف از وی می پردازد.^۴ ابوالحسن اشعری به باورهای ابن مملک در مقالات الاسلامیین اشاره کرده و نام وی را در کنار نام احمد بن علی شطوی م ۲۹۷ ق و ابوالقاسم بلخی م ۳۱۹ ق که هر دو از معتزلیان بغداد می باشند، ذکر می کند.^۵

کتاب الامامة، کتاب الجامع فی سائر ابواب الکلام کبیر، کتاب المسائل والجوابات فی الامامة، نقض الامامة علی الجبائی، کتاب موالید الائمة، کتاب المجالسه مع ابی علی الجبائی کتاب های ابن مملک اند.

۱. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۲۶.

۲. رجال (نجاشی)، ص ۳۸۰.

۳. همان، ص ۳۸۰. ۳۸۱.

۴. همان، ص ۳۸۰.

۵. المقالات والفرق، ص ۱۵۶. ۳۵۸.

براساس المجالسة مع ابی علی الجبایی احتمالاً او به عراق (بغداد یا بصره) یا اهواز، محل اقامت ابوعلی جبایی، مسافرت‌هایی داشته است ولی احتمال حضور وی در عراق، با توجه به جلسات وی با ابن جبرویه، بیشتر است، شاید به همه این شهرها سفرهایی کرده است.^۱

از خاندان پرشمار نوبختی در این دوره متکلمان به نامی پا به عرصه گذاشتند و آثاری کلامی قابل توجهی ارائه کردند که می‌توان به ابوسهل نوبختی اشاره داشت، پیش از این به زندگی و اثر معروفش اشارت رفت که کتابی با موضوع امامت با عنوان التنبیه نگاشت و در آن به نقد برخی از اشکال تراشان، به پاسخ پرداخت.

حسن بن موسی نوبختی ۳۰۱ ق از دیگر نوبختیان بوده که با نگارش فرق شیعه، به بسیاری از باورهای امامیه در غیبت و باور به امام مهدی (عج) اشاره داشته است.^۲ گرچه در انتساب این اثر به وی تردیدهای صورت گرفته که پیش از این بدان پرداخته شد.

همچنین ابراهیم بن نوبخت ۳۲۲ ق از متکلمان غیبت صغری بوده که اثری با عنوان یاقوت الکلام نگاشت، بعدها علامه حلی شرحی با عنوان انوار الملکوت فی شرح یاقوت بر آن زد و باورهای وی را در امامت امام عصر (عج)، توسعه بخشید.^۳

سعد بن عبدالله اشعری قمی با اثرگران قدر خویش فرق الشیعه

۱. رک: نقش معتزلیان شیعه شده در گرایش کلام امامیه به اعتزال

۲. فرق الشیعه، ص ۱۰۱ به بعد

۳. رجال (حلی)، ص ۲۱.

باورهای امامیه را پیرامون امام عصر به ترسیم کشیده است^۱ علی بن بابویه پدر شیخ صدوق نیز با نگارش کتاب الامامه والتبصره عن الحیره به برخی باورهای امامیه در آن دوره با نگاه کلامی توجه داشته است.

کلینی محدث چیره دست امامی را نمی‌توان از متکلمان امامیه جدا انگاشت نگاهی به چگونگی تدوین ابواب کافی توسط وی گواه این امر است که کلینی در چینش روایات نگاهی کلامی را لحاظ می‌کرده و از روایاتی که رنگ بوی عقلانی داشته کتاب خویش را آغاز کرده و در کتاب الحجه به برخی از گزارش‌ها و روایات با سبقه کلامی توجه داشته است.^۲

پاسخ‌گویی اندیشمندان امامی به سؤالات و شبهات فرارو

سؤالات و شبهات طرح شده علیه امامیه در این بخش را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ در بخش اول، سؤالات نسبت به باورهای پیشین امامیه بوده و امامت بر اساس نص و بدا در عقاید شیعی مورد انتقاد قرار گرفت؛ این قسمت متوجه غیبت صغری نبوده است اما در آن دوره به هر دلیلی مورد بازخوانش مجدد مخالفان قرار گرفت، بخش دوم شبهات، اختصاص به وجود و غیبت امام عصر (عج) داشته و چنین اعتقادی را جدید و نکوهش شده دانستند. در ادامه بخشی از مهم‌ترین پاسخ‌های متکلمان امامی خواهد آمد:

۱. المقالات والفرق، ص ۱۰۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

برخی از متکلمان به دنبال این سؤال که چرا در نظام امامت شیعی اصل توارث وجود دارد و اگر این ادعا صحیح است چرا پس از درگذشت امام قبل شیعیان، در مصداق امام بعدی دچار اختلاف می شدند؟ چنین استدلال می کردند که پس از رحلت پیامبر خدا (ص) به نص صریحی که از ایشان در یک حدیث متواتر و غیر قابل تردید - روایت ثقلین - وارد شده که همواره باید جانشینی از نسل آن بزرگوار وجود داشته باشد، این جانشین به ضرورت عقل می بایست دانشمندترین و پارساترین فرد از اهل بیت پیامبر باشد، بنابراین صلاحیت امامان شیعه بر اساس توارث نبوده بلکه شایستگی ایشان سبب شده به چنین مقامی دست یابند.

و از آنجا که مردم نمی توانند این مهم را تشخیص دهند یا دست کم در آن اختلاف می کنند باید امام ماضی با نصی آشکار امام بعد را تعیین کند. این نصب بر مردم دوره امام حجت و برای دوره های دیگر توسط نقل، ثابت خواهد بود. همچنین وجود نصوص دوازده امام به این معنی نیست که همه شیعیان لزوماً آسامی همه امامان را می دانستند بنابراین اختلاف پیش می آمد.

این اشکال که حتی زراره بن اعین پس از رحلت امام صادق (ع) نمی دانسته امام بعد کیست صحیح نمی باشد، چرا که وی از طرف امام صادق (ع) مأذون نبوده امام هفتم را به دیگران معرفی کند وی پسرش را به همین منظور به مدینه فرستاد.^۱

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۶۷.

این متکلمان در جواب این سؤال که چرا انتصاب امام مشکل شیعیان را در تشخیص امام بعد رفع نمی‌کرد؟ چنین استدلال می‌کردند: با آن‌که پیامبر اکرم (ص) آشکارا امیرمؤمنان (ع) را انتخاب کرد، اما مسلمانان در امر امامت اختلاف کردند.^۱ تأکید متکلمان تواتر روایات اثناعشر بود و در این راستا، اشکالاتی که به این دسته از روایات ارتباط پیدا می‌کرد، را مردود می‌دانستند. این بخش از شبهات ارتباط چندانی با غیبت صغری نداشته و شاید بحرانی شدن اوضاع سیاسی، اجتماعی امامیه سبب شد، رقبای سنتی ایشان به سؤالات گوناگون دامن بزنند. بیشتر این شبهات توسط معتزله و زیدیه طرح می‌شده، در این میان طرفداران جعفر - برادر امام عسکری (ع) - نیز به معرکه آرا علیه امامیه پیوستند. این در حالی بود که هنوز بسیاری از امامیه پیرامون غیبت و تولد امام در تردید بودند.

شبهات دسته دوم در چنین فضای باور امامیه در تولد و غیبت امام عصر (عج) را هدف قرار داد، بر همین اساس متکلمان امامی با طرح برخی از گمانه‌های جدید به تحول علم کلام کمک کردند.

برخی از اندیشمندان امامیه همچون ابن قبه در جواب این سؤال که چگونه می‌توان از امام غائب استفاده برد؟ و مؤمنان چگونه باید احکام و امور دینی خود را از او بپرسند؟ تأکید داشت که باور به غیبت امام (ع) نتیجه منطقی و ضروری مبانی مذهب امامیه را نباید به تنهایی و جدّاً از

۱. همان، ج ۱ ص ۷۴.

کل نظام امامت در نظر گرفت، همچنین اگر کسی این مقدمه را بپذیرد، که جامعه همواره به امامی نیازمند است و او نیز می‌بایست توسط امام ماضی تعیین شود، امام عسکری (ع) لزوماً باید این منصب را به کسی پس از خود واگذار نموده باشد.

علاوه بر این امر، افرادی که شهادت بر فرزند امام عسکری (ع) داده‌اند به اندازه‌ای هستند که نقل ایشان به تواتر می‌رسید و عدم پذیرش شهادت این افراد، نظام ثبوت نقلی را درهم خواهد ریخت و نظام شرایع نیز به هم خواهد ریخت. از طرف دیگر امام چه در دوره غیبت و چه زمان حضور، امام است و می‌تواند به اقتضای شرایط، امور امامت را به پیش ببرد؛ همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) در آن چند روزی که در غار بوده همچنان پیامبر محسوب می‌شده است.^۱

در ادامه برخی از طرفداران جعفر - ابن بشار عالم متمایل به جعفریه - ادعای اصحاب امام عسکری (ع) مبنی بر فرزندی برای امام یازدهم (ع) را بی اساس دانست چرا که به گمان او پیش از رحلت امام، کسی فرزند ایشان را ندیده و درباره او چیزی نشنیده بود و چنین طرح می‌کرد که چطور شیعه بر این باور است که در هر زمانی لزوماً باید امام باشد تا از او مسائل دینی استفسار شود اما به امامت فردی باورمند شده که نمی‌توان از وی پاسخی دریافت کرد؟

در پاسخ به این استدلال ابن قبه آورده که پذیرش امامت و وجود آن در

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۸.

هر زمان مورد قبول ماست اما در روایت تأکید شده که امام می‌بایست فرزند امام قبل باشد، امامت امام عسکری (ع) با تواتر روایات قابل پذیرش است، بنابراین او می‌بایست به امام دیگر که فرزند اوست سفارش کند مگر آن که خاتمیت امامت را اعلان کند.

همچنین کسانی که قائل به امامت جعفر هستند در مقایسه با طرفداران امامت امام دوازدهم (عج)، اندک و احتمال تبانی این افراد بر کذب بیش از طرفداران امام عصر (عج) بوده است^۱ و علاوه بر آن انتساب امام عصر (عج) به امام عسکری (ع)، با گواهی برخی از اصحاب امکان پذیر بوده است.^۲

زیدیه با طرح این سؤال که چگونه امامت کودکی امکان پذیر است، امامت امام عصر (عج) را مخدوش می‌دانست،^۳ متکلمان در مقام پاسخ گفتند: همانطور که رسالت مسیح (ع) در کودکی پذیرفتنی است امامت امام مهدی (عج) نیز بی‌اشکال خواهد بود.^۴

این مقدار شبهات احتمالاً تنها بخش اندکی از سؤالات برجای مانده از آن دوره، علیه باورهای امامیه می‌باشد، در ادامه با توجه به کتاب‌های

۱. همان، ج ۱ ص ۵۱.

۲. همان، ج ۱ ص ۶۵.

۳. این سؤال نشان می‌دهد که در ابتدای غیبت صغری، طرح چنین مباحثی طبیعی بود و رفته رفته با طولانی شدن غیبت، عمر امام نیز افزایش می‌یافته و طرح این دسته از سؤالات هم منتفی می‌شد.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۶۳.

تألیف یافته از امامی مذهببان به این مهم رهنمون می‌شویم که اندیشمندان امامیه در این دوره نگرارش آثار خود را براساس ضرورت‌های موجود غیبت صغری تدوین می‌کردند، یکی از مهم‌ترین این موارد وجود فضای شدید علیه امامیه بوده به همین جهت از پوشش تقیه و پنهان کاری فراوان استفاده کرده و سعی وافری شد تا حفظ هویت شیعی میراث روایی ایشان جمع‌آوری شود.

تقیه در کتاب‌های نگاشته شده در غیبت صغری

حجم آثار امامیه در غیبت صغری حاکی از آن است که تنوع و گستردگی آن بیش از دوره حضور بوده است، چه بسا این امر تا اندازه‌ی متأثر از غیبت امام (عج) بوده که امامیه را با پرسش‌های فراوانی از سوی رقیبان فکری خود و حتی بسیاری از امامی مذهببان مواجه می‌کرده است، از طرف دیگر با عدم دسترسی به امام، احتمال جعل در روایات و یا از میان رفتن بسیاری از میراث کهن می‌رفت، بنابراین عده‌ای از اندیشمندان سعی در احیای تراث شیعی داشتند. در سده سوم و چهارم هجری با افزایش حجم داده‌های روایی و کلامی امامیه مواجه هستیم که پیش از آن تا این مقدار سابقه نداشته است؛ جمع‌آوری بخشی از مجامع روایی شیعی در این دوره صورت پذیرفت، در حوزه کلام نیز متکلمانی در میان امامیه پا به عرصه گذاشتند که فراتر از متکلمان دوره حضور به تنوع کلام امامیه توجه داشته‌اند؛ گذشته از تنوع بحث‌ها، تعداد پرشمار ایشان نسبت به دوره پیشین خود قابل توجه بوده است.

محدثان امامی مذهب در آن دوره با استفاده از تقیه و پنهان کاری به جمع‌آوری روایات پرداختند، این امر تا اندازه‌ای متأثر از فضای غیبت امام و سخت‌گیری خلافت عباسی بوده است؛ در عین حال محدثان ستیزه جوی اهل سنت در این امر بی‌تاثیر نبودند، به طوری که عالم حدیث‌گرای بغداد در این دوره ابوبکر خلال ۳۱۱ ق - از شاگردان با واسطه احمد بن حنبل - مسئله‌ی تربیع و مشروعیت خلافت امام علی (ع) را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفت و روایاتی در مشروعیت خلافت حضرت نقل کرد^۱ با این حال بر اساس شیوه احمد بن حنبل، در انکار گرایش شیعی (تفضیل امام علی (ع) بر عثمان یا بر شیخین) و جدی‌تراز آن در انکار اندیشه‌ی رفض (انکار مشروعیت شیخین) و بالحنی شدیدتر در اثبات کفر و روافض، تلاش می‌کرد.^۲

دیگر عالم حدیث‌گرای حنبلی، حسین بن قاسم بن عبیدالله بر بهاری بوده که برگمانه‌های اسلافش تأکید داشت، پس از وی ابومحمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری ۳۲۹ ق بیش از دیگران در حمایت از مذهب حنبلی و باورهای ایشان پافشاری می‌کرد. ابومحمد بر بهاری علاوه بر رهبری علمی اصحاب حدیث بر علیه امامیه، زعامت اجتماعی ایشان را در آشوب‌های مرتبط با امامیه بر عهده داشت. وی به اندازه‌ای در گمانه‌های خود سرسخت بود که عالمان سنی

۱. السنة، ص ۲۴۱. ۴۱۱.

۲. همان، ۳۷۸ - ۳۷۴ - ۴۸۹. ۵۱۶.

مذهب هم سوبا گرایش‌های او نیز از سخت‌گیرهای وی در امان نماندند، به‌طور مثال آنان بر سر اختلاف در تفسیر آیه شریفه: عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (اسراء: ۷۹)، فتنه‌ای خونین به پا کردند^۱ و در تعقیب و آزار طبری مورخ و مفسر اهل سنت، به اندازه‌ای شدت به خرج داد که جنازه طبری از ترس آنان شبانه در بغداد دفن شد!^۲ او حتی با ابوالحسن اشعری که به گمانه‌های اصحاب حدیث و شخص احمد بن حنبل متعهد و به آن تصریح داشت و تنها باورهای آنان را با بیان و تبیین جدید در کتاب الابانة مطرح کرده بود، با خشم او و پیروانش مواجه شد به حدی که از ترس جانش مجبور به فرار از بغداد شد.^۳

مشکلات پیش آمده سبب شد، تا منابع امامی نیز با احتیاط به نگارش پردازند. به طوری که بیشترین پنهان‌کاری را در طرح وکلای امامیه انجام دادند.^۴ اولین کتاب از سلسله کتاب‌های چهارگانه شیعه در همین زمان تألیف شد.

کتاب‌های دیگری در زمینه‌های گوناگون فکری و عقیدتی نگاشته شد که بخشی از این آثار به غیبت صغری توجه داشته و بخشی دیگر با

۱. البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۳. در این زمینه رک: تعاملات فرهنگی اجتماعی اصحاب حدیث با متکلمین امامی در بغداد، (از زمان احمد بن حنبل تا دوران شیخ مفید) ص ۴۰، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد.

۴. چگونگی طرح وکلا در منابع امامیه در غیبت صغری.

آن که در آن دوره تدوین شد، ارتباط چندانی با موضوعات آن عصر نداشته‌اند.

واکاوی و جستجو در آثار این دوره حاکی از آن است که منابع نگاشته شده در آن زمان اعم از نقلی و عقلی و پژوهش‌های دیگر، کمترین توجه را به شبکه وکالت و به خصوص وکلای اربعه داشته‌اند. این نکته از آن جا حائز اهمیت است که طبق باورهای امامیه، این نهاد در رأس آن وکلای اربعه حلقه اتصال میان امام و شیعیان بوده‌اند و شیعیان بسیاری از مشکلات خویش را توسط وکلا به امام عرضه می‌کرده و حتی وجوهات شرعی خود را نیز بدین وسیله به امام می‌رساندند.^۱

با توجه به گستردگی شبکه وکالت این گمان که عالمان شیعی آن عصر از چنین شبکه‌ای مطلع نبوده‌اند، قابل پذیرش نیست. بر این اساس چرا عالمان آن دوره در منابع خویش به وکلای چهارگانه توجه بسیار اندکی داشته‌اند؟ آیا اندیشمندان امامی، موجودیت چنین شبکه‌ای را نپذیرفته بودند، به طوری که برخی از خاورشناسان مدعی شده‌اند گزارشی از ائمه وجود ندارد که ایشان شخصی را به عنوان نماینده (وکیل) خویش به خصوص در عصر غیبت معرفی کرده باشند به همین دلیل وکالت ایشان مورد تأیید شهرهای گوناگون از جمله قم و بغداد نبوده است.^۲

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۴۵.

۲. گفتمان حدیثی قم و بغداد، ص ۳۷۷.

در پاسخ به این سؤال دو گمانه قابل طرح می‌باشد:

۱. نزاع میان دو مکتب عقلگرای بغداد و نقلگرای قم سبب چنین پدیده‌ای شده، به طوری که عالمان قم، کم و بیش به وکلا و شبکه وکالت توجه داشته، اما اندیشمندان امامیه بغداد چنین نمی‌اندیشیدند. شاید به همین دلیل است که حسین بن روح نوبختی وکیل سوم امام عصر(عج) با آن که در بغداد می‌زیسته، کتاب التکلیف شلمغانی را برای بازبینی به قم فرستاد^۱ و در این باره از عالمان بغدادی کمک نگرفت.

۲. برپایه گمانه دوم، تقیه سبب چنین پنهان کاری در منابع امامی آن دوره شده است، نظریه‌ای که نگارنده بر آن تأکید دارد، به این جهت در ادامه چگونگی طرح وکلا در منابع امامیه مورد توجه قرار خواهد گرفت. بررسی آثار امامی مذهبان در دوره مذکور نشان از آن است که اندیشمندان امامی در شرایطی دست به تألیف برده‌اند، که شرایط اجتماعی - سیاسی آن دوره علیه ایشان بوده است. به نظر می‌رسد فضای سیاسی پدید آمده به اندازه‌ای شدت داشته که بتوان آن را یکی از دلایل غیبت امام مهدی(عج) دانست، در چنین شرایطی طرح بسیاری از اندیشه‌های امامیه می‌توانست آثار خطرناکی به دنبال داشته باشد، بر این اساس عالمان امامی برای طرح برخی از باورهای خود، می‌بایست پنهان کاری داشته باشند، تقیه به عنوان روشی مناسب در برابر بحران

۱. الغیبه(طوسی)، ص ۳۷۰.

های سیاسی و فرهنگی مورد توجه محدثان و اندیشمندان نقل‌گرای امامیه در آن دوره قرار گرفت، به طوری که با بررسی این دسته از آثار نشانه‌های تقیه آشکار است، در ادامه با واکاوی آثار نگاشته شده در غیبت صغری نشانه‌های تقیه در آن پی‌جویی می‌شود. برخی از آثار آن دوره همانند بصائر الدرجات (صفار، ۲۹۰ق) و محاسن (برقی) و الامامه والتبصره (ابن بابویه) رویکرد جمع‌آوری حدیث را در پیش گرفتند و توجه چندانی به موضوعات غیبت صغری نداشتند، براین اساس مورد بررسی قرار گرفته نمی‌شوند، در این مرحله به آثاری توجه می‌شود که به موضوعات غیبت صغری پرداخته‌اند:

کافی

کافی از مهم‌ترین آثار غیبت صغری شمرده می‌شود. نویسنده این کتاب محمد بن یعقوب کلینی ۳۲۹ق است که به جهت گرایش‌های روایی خود متعلق به مکتب قم بوده، در عین حال به شهرهای مختلف از جمله بغداد سفر کرد و کتاب کافی را تألیف کرد، این اثر از کتب معتبر و دست اول شیعه می‌باشد. کافی به روش حدیثی نگاشته شده و دارای سه بخش می‌باشد:

۱. اصول: شامل روایات اعتقادی؛ ۲. فروع: حاوی روایات فقهی؛

۳. روضه: احادیث متفرقه؛

وی روایات قابل توجهی درباره وکلا و نهاد وکالت آورده و بحث مفصلی درباره امام عصر (عج)، تولد و کسانی که با آن حضرت دیدار

داشته‌اند را مطرح کرده است، به این جهت توانسته اطلاعاتی دست اول در اختیار نسل‌های بعدی قرار دهد،^۱ در ادامه به نمونه‌های از این گزارش‌ها اشاره می‌شود.

(الف) وی از وکلای چهارگانه تنها درباره وکیل اول و دوم روایات بسیار اندکی را طرح کرده است. بنابراین روایت کلینی، عبدالله بن جعفر حمیری، (درگذشت اواخر سده سوم)^۲ سؤالاتی را از عثمان بن سعید می‌پرسد؛ از آن جمله اینکه آیا وی (عثمان بن سعید) با امام مهدی (عج) دیدار داشته است؟ در جواب عثمان نیز با تأیید دیدار خود با امام عصر (عج) هرگونه پرسش درباره نام حضرت و مانند آن را حرام می‌داند.^۳

این روایات جایگاه عثمان بن سعید را روشن می‌کند، به طوری که کلینی با نقل روایاتی در تأیید عثمان وی را چنان مورد اعتماد شیعیان می‌داند که به گفته او اعتماد کامل دارند. در روایاتی دیگر امام هادی (ع) اطاعت از عثمان را واجب شمرده است. امام عسکری (ع) اطاعت از آن دو (عثمان بن سعید و محمد بن عثمان) را لازم و هر دوی ایشان را مورد اعتماد دانسته است.^۴

وی از وکلای دیگر نیز نقل قول‌هایی دارد، اما با آن که معاصر با وکیل سوم (حسین بن روح نوبختی) و چهارم (علی بن محمد سمری) بوده،

۱. همان.

۲. پیرامون وی که از وکلا شمرده می‌شود در فصل سوم سخن به میان آمده است.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. همان.

هیچ بحثی به میان نیآورده است.

ب) کلینی در سلسله سند روایتی که شیخ طوسی ۴۶۰ ق در کتاب الغیبه نقل کرده قرار گرفته است برابر این روایت امام عصر (عج) در ضمن توقیعی وثاقت وکیل اول و دوم را تأیید کرده است. کلینی خود این روایت را در کافی نقل نموده است.^۱

ج) وی در ضمن روایتی از محمد بن ابراهیم مهزیار نقل کرده است: نزد پدرم پس از درگذشت امام عسکری (ع) وجوهات بسیاری وجود داشت. وی به قصد رساندن این وجوهات به امام عصر (عج) راهی سفر می شود که در راه بیمار و مرگ خویش را نزدیک می بیند. به همین دلیل به من وصیت می کند که او را برگردانم و اموال را با حفظ امانت داری به صاحبش برسانم. محمد بن ابراهیم اموال را به عراق کنار شط می برد که ناگاه پیکی همراه نامه ای نزد وی می آید و ویژگی های همه اموال را بیان و اموال را مطالبه می کند و محمد اموال را تحویل وی می دهد و بعد از مدتی حضرت نیز وی را در مقام پدرش به وکالت منسوب می کند.^۲

د) در روایت دیگر نقل شده: بعد از امام عسکری (ع) آن عده از سادات که در مدینه باور داشتند که امام یازدهم (ع) فرزندی داشته، همچنان مستمری خویش را که پیش از این از ناحیه امامت می گرفتند،

۱. أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوْبِهِ وَأَبِي غَالِبِ الزُّرَّارِيِّ وَغَيْرِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا، ر: الغیبه (طوسی)، ص ۲۹۰-۳۶۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

دریافت می‌کردند.^۱

ر) روایت دیگری در کافی چنین بیان شده: محمد بن صالح می‌گوید زمانی که پدرم وفات یافت، اموالی برگردن دیگران داشت که مربوط به امام دوازدهم (عج) بود. امام به من دستور دادند که اموال را باز پس بگیرم. همگی اموال خود را تحویل دادند به غیر از یک نفر؛ وی و پدرش علاوه بر عدم استرداد اموال با من برخورد بدی داشتند؛ به هر ترتیب توانستم مال را از ایشان بازستانم و به نمایندگان امام عصر (عج) تحویل دهم.^۲ این روایت به دو امر تأکید دارد؛ کلینی آگاه به نهاد وکالت بوده و به آن اعتماد داشته است.

ز) در داستان دیگری چنین نقل شده که عبیدالله بن سلیمان وزیر؛ قصد داشت وکلا را دستگیر کند اما خلیفه عباسی به او فهماند که باید مخفی گاه امامشان را کشف کند، به همین جهت باید افراد ناشناسی را برای پرداخت وجوهات نزد وکلا بفرستی و هر کدام از وکلا که اموال را دریافت کرد وی را دستگیر کنید. براین اساس توقیع شریفی صادر شد که هیچ کدام از وکلا تا اطلاع بعدی هیچ گونه وجوهاتی دریافت نکنند و خود را در این زمینه بی اطلاع معرفی کنند.^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۱۹.

۳. كَانَ رَجُلٌ مِنْ نُدَمَاءِ رُوْحَسْنِي وَآخِرُ مَعَهُ فَقَالَ لَهُ هُوَذَا يَجْبِي الْأَمْوَالَ وَ لَهُ وَكَلَاءٌ وَ سَمَّوْا جَمِيعَ الْوَكَلَاءِ فِي النَّوَاحِي وَ أَنْهَى ذَلِكَ إِلَى عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْوَزِيرِ فَهَمَّ الْوَزِيرُ بِالْقَبْضِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ السُّلْطَانُ اظْلُبُوا أَيْنَ هَذَا الرَّجُلُ فَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ غَلِيظٌ فَقَالَ عَبِيدُ

س) در روایتی دیگر چنین آمده: نزد محمد بن شاذان نیشابوری چهارصد و هشتاد درهم جمع شد. وی خواست آن را تکمیل کند؛ به همین خاطر بیست درهم بر روی آن گذاشت و به اسدی - وکیل دیگر - داد و از ماجرا چیزی بیان نکرد که توفیق شریف به این مقدار مال اضافی اشاره کرد.^۱

ش) در روایت دیگر، شخصی که از اهالی سواد^۲ بود مالی برای امام می فرستد اما جواب می رسد که حق عمومی خود را از آن بیرون کن.^۳

ف) روایات قابل توجهی در کافی نقل شده که موارد زیر در آن به چشم می خورد: طلب کفن و جواب حضرت به این که آن را در سال دویست و هشتاد احتیاج خواهد داشت.^۴ طلب دعا برای شفا، حضرت ضمن دعای خیر برای مریضی آن شخص، از خداوند می خواهد که وی را در دنیا و آخرت همراه امام گرداند.^۵ در بخش دیگر راوی از امام می خواهد

اللّٰهُ بِنِ سُلَيْمَانَ نَقِيصُ عَلَى الْوُكَلَاءِ فَقَالَ السُّلْطَانُ لَا وَ لَكِنْ دُسُّوا لَهُمْ قَوْمًا لَا يُعْرِفُونَ بِالْأَمْوَالِ فَمَنْ قَبِضَ مِنْهُمْ شَيْئًا قَبِضَ عَلَيْهِ قَالَ فَخَرَجَ بَأَنَّ يَتَقَدَّمُ إِلَى جَمِيعِ الْوُكَلَاءِ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا وَأَنْ يَمْتَنِعُوا مِنْ ذَلِكَ وَيَتَجَاهَلُوا الْأَمْرَ فَأَنْدَسَ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ رَجُلٌ لَا يُعْرِفُهُ وَ خَلَا بِهِ فَقَالَ مَعِيَ مَالٌ أُرِيدُ أَنْ أَوْصِلَهُ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ غَلِظْتَ أَنَا لَا أَعْرِفُ مِنْ هَذَا شَيْئًا فَلَمْ يَزَلْ يَتَلَطَّفُهُ وَ مُحَمَّدٌ يَتَجَاهَلُ عَلَيْهِ وَ بَنُوا الْجَوَاسِيْسَ وَ امْتَنَعَ الْوُكَلَاءُ كُلُّهُمْ لِمَا كَانَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ. همان، ص ۵۲۵.

۱. همان، ص ۵۲۴.

۲. سواد به بخش واقع میان دجله و فرات گفته می شد.

۳. همان، ص ۵۹۳.

۴. همان، ص ۵۹۸.

۵. همان، ص ۵۹۳.

جهت فرزند دار شدن وی دعا کند، حضرت تنها برای یک فرزند وی دعا کرده و همان نیز از مرگ نجات می یابد.^۱

ق) کلینی در ضمن روایتی درباره حاجزبن یزید وشا چنین نقل کرده است: حسن بن عبدالحمید گفت در امر (وکالت) حاجز شک کردم، بنابراین توقیع شریف مرا از این امر بر حذر داشت.^۲

آنچه در پایان از کافی فهمیده می شود این است که کلینی به نحوی روایات این بخش را نقل کرده که می توان آگاهی وی را از شبکه وکالت دانست، اما هیچ کدام از نقل های کلینی در خدشه وکلا نبوده است و از بسیاری از وکلای دست اول سخنی به میان نیاورده است.

وی حتی از ذکر نام امام عصر (عج) اجتناب ورزیده و در ضمن روایتی معتقد به حرمت آن است،^۳ به همین جهت تنها از القاب آن حضرت استفاده می کند؛ در این زمینه کافی حدود نه واژه برای امام دوازدهم (عج) به کار برده که این موارد می باشد؛ صاحب دار،^۴ الحجه من آل محمد،^۵ صاحب،^۶ م ح م د،^۷ غلام،^۸ ناحیه،^۱ رجل،^۲ قیل،^۳

۱. همان، ص ۵۹۳.

۲. همان، ص ۵۹۵.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۸۷.

۵. همان، ص ۳۶۷.

۶. همان، ص ۵۸۷.

۷. همان، ص ۳۶۸.

۸. همان، ص ۳۷۸.

غریم.^۴

در شرایطی که کلینی از ذکر نام امام به دلیل حفظ جان آن حضرت اجتناب می‌ورزد، ذکر نام افرادی که مرتبط با امام عصر (عج) بودند خود خطر دیگری برای آن حضرت فراهم می‌کرد، بنابراین کلینی عمدتاً به وکلایی اشاره دارد که در زمان تألیف کتاب یا انتشار کافی در قید حیات نبودند.^۵

کلینی در سال ۳۲۶ ق کتاب خویش - کافی - را به برخی از شاگردانش در بغداد روایت کرده است؛ در این سال وی از وکلایی نام برده است که بیشتر ایشان و شاید همگی آن‌ها از دنیا رفته بودند و خطری از ناحیه عباسیان ایشان را تهدید نمی‌کرد، برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌شود:

عثمان بن سعید؛^۶ تاریخ درگذشت وی مبهم است گرچه عده‌ای براین باورند که عثمان در سال ۲۶۷ ق و یا پیش از آن وفات کرده است چراکه در این سال احمد بن هلال کرخی - از وکلای منحرف دوره وکیل دوم - وکالت پسرش محمد بن عثمان را به عنوان وکیل دوم نپذیرفته بود،

۱. همان، ص ۵۹۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۹۳.

۴. همان، ص ۵۹۶.

۵. گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، ص ۲۷۰.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

بنابراین وی می‌بایست تا این سال وفات کرده باشد تا پسرش جانشین وی شود.^۱

همچنین محمد بن عثمان به تصریح شیخ طوسی متوفای سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق بوده است.^۲ ابراهیم بن مهزیار؛ کلینی اشاره داشته که وی ابتدای غیبت صغری درگذشت.^۳ محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛ تاریخ وفات وی دانسته نشد،^۴ ولی با توجه به آن که در آغاز غیبت صغری به وکالت رسید و گزارش خاصی از او در سال‌های میانی غیبت صغری وارد نشده، استمرار حیات وی تا زمان تألیف کتاب کافی سخت به نظر می‌رسد.

صالح بن محمد همدانی و محمد بن صالح (پسرش)؛ صالح به تصریح کلینی در غیبت صغری وفات یافت، اما زمان درگذشت فرزندش دانسته نشد.^۵

احمد بن اسحاق، محمد بن احمد بن جعفر قمی قطان و حاجزین یزید و شاء؛^۶ زمان درگذشت هر سه آشکار نیست، تنها برابر برخی از نشانه‌ها احتمال وفات ایشان در زمان انتشار کافی داده می‌شود، از جمله

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۳۵۳ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۵۶.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۳۶۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۴. همان، ص ۵۲۱.

۵. همان.

۶. همان، ص ۵۱۷.

این که هیچ گزارشی از ایشان، غیر از آنچه کلینی نقل کرده در منابع نیامده است، همچنین با توجه به جایگاه رفیع ایشان در نهاد وکالت، در زمان رحلت محمد بن عثمان که بزرگان آن نهاد حضور داشتند، از ایشان خبری وارد نشده است.

برخی از آنان همچون احمد بن اسحاق که از وکلای امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بوده^۱ در غیبت صغری در کهنوت به سر برده، بنابراین بعید به نظر می‌رسد تا زمان تألیف کافی در قید حیات باشد. همچنین خبری از ایشان در نیمه دوم غیبت صغری وجود ندارد. برخی از منابع از وفات احمد بن اسحاق در سال‌های ۲۶۰-۲۶۳ ق دانسته‌اند.^۲ برخی دیگر وفات وی را در همان دوره امام عسکری (ع) دانسته‌اند.^۳

قاسم بن علاء آذربایجانی؛^۴ طوسی تصریح داشته وی عمری طولانی کرد، اما وفاتش در دوره حسین بن روح صورت گرفت.^۵

در نتیجه گرچه زمان دقیق درگذشت وکلای ذکر شده در کافی مشخص نیست ولی بنابر وجود برخی از نشانه‌ها، روش کلینی ذکر نام

۱. رجال (طوسی)، ص ۳۹۸-۴۲۷.

۲. احمد بن اسحاق نماینده ویژه امام حسن عسکری (ع)، مجله مبلغان، شماره ۱۰۲، ص ۲۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵. الغیبه (طوسی)، ص ۳۰۹.

وکلائی بوده که در هنگام انتشار کافی در قید حیات نباشند، از جمله مشهورترین این افراد وکیل سوم و چهارم بوده‌اند. در غیبت کبری پس از سپری شدن فضای تقیه شیخ صدوق به تفصیل به اخبار وکلا توجه داشته است و ی عمده اخبار وکلای چهار گانه را از پدرش نقل کرده است.^۱ براین اساس عدم طرح وکلا در غیبت صغری نشان از فضای پنهان کاری در آن دوره بوده که هم مکتب بغداد و هم مکتب قم هم در این امر هم داستان بوده‌اند.

استناد به روایات غیبت

با توجه به گزارش‌های بسیاری که از دوره غیبت صغری برجای مانده این مهم حاصل می‌شود که عالمان و اندیشمندان امامی پس از مدتی به روایات در زمینه غیبت که پیش از این در میان شیعیان وجود داشته استناد کرده و آن را میزان در باور به امام عصر(عج) قرار می‌دادند. یکی از اولین محدثان آن دوره که توجه به روایات غیبت داشته سعدبن عبدالله اشعری قمی ۳۰۱ ق در المقالات والفرق می‌باشد، با آنکه این کتاب در بیان فرقه‌های شیعی بوده در عین حال وی پس از ذکر باورهای امامیه به روایات غیبت توجه داده است، اشعری در باب امامت فرزند امام عسکری(ع) می‌نویسد: او در حال حاضر مستور، ترسان و در پرده است و مأمور به این کار است تا آن‌که خداوند به ایشان

۱. تاریخ سیاسی امام دوازدهم(عج)، ص ۲۶.

اجازه دهد تا امرش را آشکار کند.^۱

وی در ادامه چنین آورده: خداوند ایشان را مستور و از مردم غایب کرده است، پس بر مرد وزن مومن جایز نیست آن چه را خداوند پوشانده درخواست نمایند و از نام و مکانش جست و جو نمایند و از کار و محلش پرسش کنند تا اینکه امر شوند به آن زیرا ایشان غایب ترسان و مستور به پرده الهی است.^۲

وی سپس می‌افزاید: روایات فراوانی نقل شده که بنا بر آن‌ها ولادت قائم بر مردم پنهان می‌شود، یادش فراموش می‌شود، نامش شناخته نمی‌شود و محلش آشکار نخواهد شد تا آن‌که ظهور کند و قبل از قیامش به ایشان اقتدا می‌کنند. با توجه به آن‌چه یادآور شدیم چاره‌ای جز مخفی و مستور بودن ایشان نیست.^۳ وی در ادامه پس از بیان باور گروه‌های مختلف شیعه در جریان امامت پس از امام عسکری (ع) آورده: پس ما امامت فرد درگذشته را قبول داریم و این‌که امامتش تا زمان وفاتش تداوم داشته و معترفیم جانشینی از نسلش وجود دارد که به جای او قائم است و جانشین او امام بعد از اوست تا اینکه ظهور کند و امر خویش را آشکار کند.

وی به صراحت بر امامت امام عصر (عج) تأکید و به امر غیبت و

۱. المقالات والفرق، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۵.

ظهور ایشان اشاره و بر امامت ایشان تأکید می‌کند و چنین آورده: اخبار زیادی نقل شده که ولادت قائم بر مردم مخفی می‌شود و یادش به میان نمی‌آید و شناخته نمی‌شود مگر ظاهر شود شناخته شود که ایشان فرزند امام و وصی فرزند وصی است.^۱

علاوه بر سعدبن عبدالله اشعری، نوبختی دیگر فرقه‌نگار شیعی این دوره مضامینی قریب به اشعری دارد که گویای باور وی به این دسته از گمانه‌ها می‌باشد.^۲

این عبارات حاکی از آن است که باور به قائمیت امام عصر (عج) در میان نخبگان جریان داشته است. دانسته است که سعدبن عبدالله خود از کسانی است که با امام در دوره حضور دیدار داشته و در این زمان که حوالی نیمه غیبت صغری بوده بر مخفی شدن و غیبت ایشان تأکید می‌کند.

این نکته شایسته بیان است که اشعری از ارکان محدثان قم بوده و صدوق که نسل پس از وی در حوزه حدیث قرار دارد عمده گزارش خود پیرامون غیبت و امام عصر (عج) را با یک یا چند واسطه از او نقل کرده است.

در عباراتی که از ابوسهل ۳۱۱ هـ متکلم چیره دست امامی در کمال الدین برجای مانده به امامت امام عصر و غیبت ایشان چنین اشاره

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۱.

شده: وقتی به نقل شیعه نص و تصریح پیامبر خدا بر امیرمومنان (ع) درست است، به همان دلیل نقل نص علی (ع) بر امامت حسن (ع) و از حسن (ع) بر امامت حسین (ع) و همین طور نص هر امامی بر امامت پس از خود درست است تا امام حسن عسکری (ع) و سپس بر امام غائب (عج) که امام بعد از اوست زیرا اصحاب پدرش که همه مورد اعتمادند، امامت او را گواهی داده‌اند و غایب شد زیرا سلطان وقت آشکارا در پی او بود و دو سال بر منزل و حرم او مأمور گمارد.^۱ ابوسهل نوبختی در ادامه پیرامون غیبت امام عصر چنین می‌نویسد: غیبت او با روایات مشهور صحیح است.^۲

ابوسهل سپس می‌افزاید: تصدیق به این اخبار موجب باور به امامت فرزند امام عسکری (ع) می‌باشد و او همچنان که در اخبار آمده است غیبت خواهد کرد و اخبار آن مشهور و متواتر است و شیعه انتظار آن غیبت را دارد و به آن امیدوار است چرا که امید دارد که قائم پس از آن قیام خواهد کرد و عدل و داد را ظاهر خواهد ساخت. از رحمت واسعیه حق درخواست توفیق و صبر جمیل داریم.^۳

در عبارات منتسب به وی علاوه بر پذیرش امامت، امام عصر (عج) آن را باور عمومی در اصحاب امام عسکری (ع) دانسته و باور به غیبت

۱. کمال‌الدین، ج ۱ ص ۸۹.

۲. همان، ج ۱ ص ۹۳.

۳. همان، ج ۱ ص ۹۴.

امام مهدی (عج)، اعتقادی آشکار در امامی مذهببان دانسته است. در این دوره علاوه بر افراد ذکر شده ابن قبه رازی در کتاب نقض الاشهاد که بخش‌های از آن توسط صدوق در کمال‌الدین نقل شده به این مهم اشاره داشته است و وی که در صدد پاسخ‌گویی به کسانی است که در این زمینه اشکال تراشی می‌کردند می‌نویسد: این قوم (شیعیان امامی مذهب) مدعی این مطلب نشدند مگر پس از این که گذشتگان شان احوال او - امام عصر - غیبتش و وضعیت امرش و اختلاف مردم درباره او را وقتی اتفاق افتاد به آن صورتی که اتفاق افتاد نقل کردند.^۱

این افراد بخشی از نخبگان امامی در غیبت صغری بوده‌اند که آشکارا امامت امام عصر (عج) و غیبت ایشان را با توجه به روایات فراوان در این زمینه پذیرفته و به آن گواهی داده‌اند.

در نتیجه این فصل باید به این نکته اشاره داشت که عمل کرد امامیه در آن دوره سبب هم دلی در میان شیعیان امامی شد با توجه به گزارش‌های موجود در غیبت صغری موارد فراوانی را می‌توان اشاره داشت که امامیه از نخبگان خود پیروی می‌کردند این امر به خصوص در نیمه دوم غیبت صغری آشکار است در این بخش به برخی از این موارد اشاره خواهد شد.

همان‌طور که بیان شد بسیاری از فرقه‌نگاران به تفرق امامیه در ابتدای غیبت صغری اشاره داشته‌اند، در حالی که این دسته از

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۷.

اندیشمندان هیچ‌گاه چنین نگاهی در اواخر غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری به امامیه نداشته‌اند و حتی برخی همانند مسعودی^۱ ۳۴۶ ق. جمهور شیعه را از باورمندان به امام غائب می‌داند.

پذیرش وکلا به خصوص وکلای اربعه گواه دیگر بر این پیروی است، جانبداری از وکلا به اندازه‌ای بوده که حتی نخبگان امامیه از ایشان تبعیت می‌کردند، برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره داشت:

۱. ابوسهل نوبختی^۱ ۳۱۱ ق از دستیاران اصلی وکیل دوم بوده و به اندازه‌ای در دستگاه وکالت رفعت مقام داشته که دیگران وی را نامزد مقام نیابت می‌دانستند به طوری که شیخ طوسی داستانی از او در این زمینه نقل می‌کند. وی در مقام یک عالم دینی اشاره غیرمستقیم به مقام وکلای خاص دارد و چنین آورده است: «وقد ذکر بعض الشیعه ممن کان فی خدمة الحسن بن علی وأحد ثقاته ان السبب بینة و بین ابن الحسن بن علی متصل و کان یخرج من کتبه و امره و نهیه علی یده الی شیعه الی أن توفی و اوصی الی رجل من الشیعه مستور فقام مقامه فی هذا الامر» در این متن وی اشاره دارد که بعضی از افراد موثق واسطه امام عصر (عج) و شعیان بوده‌اند و امور شیعیان نیز با کمک همین واسطه رفع می‌شده و در عین حال ابوسهل از ذکر نام این افراد اجتناب می‌ورزد.^۲

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۹۰.

۲. عالم دیگر این دوره ابن بابویه بوده که ارتباط مستمری با وکیل دوم و سوم و چهارم داشته است که منابع از آن یاد کرده‌اند.^۱
۳. ارتباط سعد بن عبدالله اشعری قمی از بزرگان و نخبگان علمی امامیه از وکیل اول و دوم آن مقدار است که صدوق عمده گزارش‌های خویش پیرامون غیبت صغری را از وی نقل کرده است.^۲
۴. عالمان دیگر این دوره نیز ارتباط گسترده‌ای با وکلای اربعه داشته‌اند که علاوه بر موارد ذکر شده می‌توان به اسکافی توجه داشت که وی با سه وکیل دوم و سوم و چهارم مراودات فراوانی داشته است تا آنجا که احتمال داده می‌شود وی در دوران اختفا و زندانی شدن ابن روح، جانشین حسین بن روح بوده است.^۳
۵. پیرامون کلینی ۳۲۹ ق محدث چیره دست امامیه در آن دوره ارتباطی ذکر نشده در عین حال وی فراوان به اخبار وکلا توجه داشته است و حتی بابی از کتاب ارزشمند کافی را درباره این دسته از اخبار غیبت صغری آورده است.^۴ کلینی در برخی از موارد خود از جمله راویان توقیعات بوده در حالی که آن را در کتاب خویش نقل نکرده است.^۵
۶. سؤال عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحاق قمی که خود در

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۹۴.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳. الغیبه (طوسی)، ص ۴۳۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵. الغیبه (طوسی)، ص ۲۹۰.

جرگه اندیشمندان آن دوره بوده‌اند از عثمان بن سعید پیرامون اصل وجود امام عصر(ع) و پذیرش گفته‌های عثمان گواهی دیگر بر این امر بوده است.^۱

به هر روی وجود برخی دیگر از قرائن، نشان از پیروی امامیه از نهاد وکالت می‌باشد به طوری که در نیمه دوم غیبت صغری هیچ فرد نام‌آشنایی دیده نمی‌شود که به جعفر بن علی الهادی(ع) پیوسته باشد، همچنین پس از وفات وکیل چهارم - علی بن محمد السمری - هیچ گزارشی معتبری مبنی بر ادعای وکالت برخی از افراد وجود ندارد و حتی کسانی که تنها احتمال سواستفاده ایشان در آن دوره داده می‌شده مورد نفرت امامیه قرار گرفتند.^۲ دانسته است این وکلا بوده‌اند که آشکارا پایان غیبت صغری را به عموم امامیه اعلان کردند و هیچ گزارشی وجود ندارد که عالمان دوره غیبت کبری، پایان غیبت صغری را نپذیرفته باشند بلکه بر آن تأکید داشتند و همگی این امور نشان از پذیرش جریان وکالت و اعتماد امامیه به آن بوده است.^۳

همچنین اصل پذیرش وکلای اصلی پس از وکیل سابق که مورد پذیرش عامه امامیه قرار می‌گرفتند به غیر از تعداد اندک شمار، خود نشان از پیروی امامیه از نخبگان به خصوص وکلا را دارد.^۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. الغیبه (طوسی)، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۳۹۴.

۴. همان، ص ۳۵۳.

به هر روی تلاش بزرگان امامیه در دوره مذکور سبب شد تا امامیه بتواند به انسجام نسبی در نیمه دوم غیبت صغری دست یابد و همان طور که بیان شد، با وفات علی بن محمد السمری در سال ۳۲۹ ق - وکیل چهارم - غیبت صغری به انتها رسید و پس از آن غیبت کبری امام مهدی (عج) آغاز شده و تاکنون نیز ادامه داشته و به درستی آشکار نیست چه مقدار طول خواهد کشید و پایان آن چه زمانی خواهد بود.

نتیجه

با آغاز غیبت صغری فصل جدیدی در تاریخ امامی مذهببان رغم خورد و بحران‌های نوپیدایی در میان ایشان به وجود آمد که پیش از آن سابقه نداشته است. اولین و مهم‌ترین آن‌ها غیبت شخص امام بوده است، که تا اندازه زیادی امامیه را متأثر کرد، به طوری که می‌توان تفرق امامیه را بر همین اساس دانست، همچنین حیرت نیز از آثار غیبت امام (عج) می‌باشد، در هر صورت در تقسیم‌بندی بحران‌های آن دوره می‌توان به این موارد اشاره داشت:

۱. غیبت امام

غیبت امام سرآغاز بحران‌های امامیه بوده است. این امر بدان جهت بوده که امامت در باور ایشان سرمنشأ تشکیلات سیاسی، اجتماعی بوده است، بنابراین غیبت امام عصر (عج) در زمانه‌ای که تولد ایشان برای بسیاری از امامی مذهببان آشکار نبوده سبب گمانه‌زنی‌های زیادی

میان امامیه شد.

۲. تفرق امامیه در ابتدای رحلت امام عسکری (ع)

جدایی فکری بخشی از امامیه در ابتدای غیبت صغری، به شکل فرقه‌های نو ظهور صورت پذیرفت. برخی از گمانه‌زنی‌ها، در دوره امام عسکری (ع) و توسط جعفر و طرفدارانش صورت گرفت، این جریان‌ها با غیبت امام (عج) فضای مناسبی برای تبلیغ گمانه‌های خود یافتند، پدیده‌ای که فرقه‌شناسان به آن اشاره داشته و تفرق امامیه را بسیار وسیع دانستند، گرچه می‌توان در وجود برخی از آن‌ها ابراز تردید کرد.

۳. ظهور مدعیان وکالت

در آن دوره، امامیه با افراد جدیدی از مدعیان وکالت مواجه شد که پیش از آن و در دوره حضور با چنین حجمی از مدعیان مواجه نبوده است و این موارد به سبب فضای پدید آمده در غیبت صغری بوده است.

۴. آغاز و اوج‌گیری انحراف برخی از وکیلان متمرّد

برخی از وکلا که وکالت‌شان پیش از این ثابت بوده، مسیر جدایی از نهاد وکالت را طی کردند و در بسیاری از موارد با وکلای اربعه تقابل جدی یافتند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شریعی و هلالی اشاره داشت.

۵. فشار سیاسی دو چندان حاکمان عباسی بر امامیه

با توجه به گزارش‌های روایی محدثان شیعه، خلافت عباسی به

دنبال امام عصر(عج) بوده و آن مقدار پافشاری داشتند که حتی پس از شهادت امام عسکری(ع)، کنیزان ایشان مورد بازجویی قرار گرفتند. اصرار عباسیان آن مقدار ریشه دار بوده که سال‌ها پس از آغاز غیبت و در دوره معتضد عباسی ۲۸۹ق توانستند مکان اختفای امام(عج) را کشف کنند. بررسی فشار عباسیان بر امامیه در آن دوره، ما را به این نتیجه می‌رساند که تمرکز خلافت عباسی در غیبت صغری بر امامیه، بسیار افزایش یافته بود.

۶. ایجاد شبهات جدید از سوی رقبای سنتی امامیه از دیگر فرقه‌های شیعیان

این بحران به ویژه توسط هم‌کیشان شیعی امامیه برایشان تحمیل شد، به طوری که رساله‌های بسیاری در رد باروهای امامیه به خصوص در امر غیبت، توسط زیدی مذهب‌ان نگارش یافت. این موارد بخشی از بحران‌های امامی مذهب‌ان در آن دوره بوده است، که می‌توان آن‌ها را با غیبت امام مرتبط دانست. به رغم وجود بحران‌های نوپیدا در غیبت صغری، رویدادهای دیگری نیز در آن دوره صورت پذیرفت و توانست تا اندازه‌های امامیه را به جنب و جوش وادارد. این رویدادها گرچه ارتباط چندانی با بحران‌ها نداشتند اما اثرات قابل توجهی بر جریان امامیه در غیبت صغری گذاشتند، به طوری که در تمایز این دوره با دوره‌های پیشین اثرگذار بوده‌اند، مهم‌ترین این رویدادها را می‌توان چنین یاد کرد:

۱. شکل‌گیری برخی از دولت‌ها با گرایش‌های شیعی غیرامامی در

غیبت صغری

۲. شکل‌گیری مدارس علمی قم، کوفه، بغداد با گرایش‌های امامیه

۳. شکل‌گیری مجامع روایی، حدیثی، امامی در دوره مذکور

۴. افزایش عمل‌کرد کارگزاران شبکه وکالت به سراسر نقاط شیعه

نشین در جهان اسلام

بحران‌ها و رویدادهای غیبت صغری در تاریخ امامیه پرشمار بوده است، به طوری که شکل‌گیری بسیاری از جریان‌های علمی و اجرایی امامیه در دوره‌های بعد ریشه در اتفاقات غیبت صغری داشته است.

با آغاز این دسته از بحران‌ها رفتار امامیه نیز متناسب با شرایط جدید شکل گرفت، به طوری که گروهی از ایشان در نهاد وکالت سعی داشتند با پیش‌برد روند اجرایی امامیه به رفع مشکلات پیش‌روی همت بگمارند، به رغم این فعالیت‌ها آن نهاد خود نیز دچار مشکلاتی از درون شد که نمونه آن مدعیان وکالت و وکیلان متمرد بوده‌اند، سعی درونی آن نهاد این بود که برای این دسته از مشکلات فائق آید. با توجه به داده‌ای روایی و گزارش‌های تاریخی موجود بسیاری از امامیه که در ابتدای غیبت صغری در اصل وجود امام در تردید بودند عمده سؤالاتشان در این زمینه بوده و غیبت را امری دشوار می‌دانستند در نیمه دوم غیبت صغری تغییرنگرش داده و امامت، امام عصر را پذیرفته و تنها در امور روزانه خود از امام و وکیلان حضرت کسب تکلیف می‌کردند.

این موارد نشان می‌دهد که فعالیت امام و وکیلان آن حضرت در نیمه دوم غیبت صغری به بار نشسته بود و امامیه در انتهای آن دوره از تحیر خارج شده بودند. بخش دیگر امامیه که از اندیشمندان ایشان شمرده می‌شدند، با جمع‌آوری مجامع روایی و ایجاد گفتمان جدید کلامی سعی در رفع پدیده‌های نوظهور فکری میان شیعیان شدند. به همین جهت حجم قابل توجهی از منابع امامیه در آن دوران تدوین گشت، بنابراین می‌توان گفت که این مقدار جنب و جوش و تا این اندازه گسترده پیش از این در امامیه سابقه نداشته است.

منابع

- قرآن كريم.
- ايجدى، بستانى، فؤاد افرام، فرهنگ ايجدى، جلد ۱، انتشارات اسلامى، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ش.
- ابن ابى الثلج بغدادى، محمد بن احمد، تاريخ أهل البيت نقل عن الأئمة الباقر و الصادق و الرضا و العسكرى عن آبائهم (عليهم السلام)، جلد ۱، آل البيت (عليهم السلام)، ايران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ابن اسفنديار، محمد بن حسن، تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، تهران: كتابخانه خاور، بى تا.
- ابن الطقطقى، محمد بن على بن طباطبا المعروف بابن الطقطقى (م ۷۰۹) الفخرى فى الآداب السلطانية و الدول الإسلامية، تحقيق عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دارالقلم العربى، طبع الأولى، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.
- ابن العديم، زبده الحلب من تاريخ حلب، دمشق، نشرالدهان، ۱۳۷۰ ق.
- ابن بابويه، محمد بن على، من لايحضره الفقيه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن تغرى بردى، ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة و زاره الثقافيه و الارشاد، القومى، دارالكتب، بى تا.

- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، شرح العقیده الاصفهانیه، تحقیق ابراهیم سعیدای، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الرد اهل البدع و الزندقه، بی جا، تهران، بی تا.
- ابن حجر، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: اعلمی، چاپ دوم ۱۳۹۰ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، ۱ جلد، انصاریان، ایران؛ قم، چاپ: سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، جلد سوم، جامعه مدرسین، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلدون، العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد (بی تا) و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالثقافه. قاهره ۱۳۶۷ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علما لنجوم (تاریخ علماء النجوم)، ۱ جلد، دار الذخائر، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۸ق.
- ابن قبه، المسألة المفردة فی الامامة، نقل از کمال الدین و تمام النعمه کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۱ جلد، دارالمرتضویة، نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش.
- ابن کثیر أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، البدایة و النهایة، بیروت،

- دارالفکر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
- ابن ماکولاسعد الملک ابونصر علی، *اکمال الکمال*، بی جا، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن مسکویه، ابوعلی مسکویه رازی، *تجارب الامم*، انتشارات سروش، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ اول ۱۳۷۷ش.
- ابن ندیم بوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق بن محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تصحیح رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ش.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)* لابن شهر آشوب، علامه، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن غضائری واسطی بغدادی، احمد بن حسین، *الرجال (لابن الغضائری)*، دار الحدیث، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، دارصادر، بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابی بشر اشعری، *مقالات الاسلامیین*، تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره ۱۹۶۹م.
- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (م ۵۹۷)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبد.
- ابوالفرج علی بن الحسین الأصفهانی، *مقاتل الطالیین*، ابوالفرج، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابوبکر کافی، *منهج الامام البخاری*، بیروت دار ابن حزم، ۱۴۲۱ق.
- ابوفراس، الحارث بن سعید بن حمدان، *دیوان ابی فراس*، تحقیق سامی الدهان،

- دمشق، ۱۳۶۳ق، ۱۹۴۴م.
- ابی الکریم، ابوالحسن علی بن المعروف بابن الأثیر (م ۶۳۰)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، داربیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- احمدی کچایی مجید و صفری فروشانی نعمت الله، *چگونگی طرح وکلادر منابع امامی دوره غیبت صغری*، مشرق موعود شماره ۲۴، قم ۱۳۹۱ش.
- احمدی کچایی، مجید، *بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق*، مجله تاریخ و تمدن، شماره ۱۰، دانشگاه معارف، قم ۱۳۹۱ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، بی جا، نشر ادب حوزه و کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۴ش.
- اردبیلی، مقدس، *حدیقه الشیعه*، تصحیح صادق حسن زاده، انتشارات انصاریان: چاپ سوم، قم، ۱۳۸۳ش.
- ارموی، میرجلال الدین محدث، *تعلیقات نقض*، ناشر: انتشارات انجمن آثار ملی چاپ: تهران.
- اسفراینی، شهفورین طاهر، *التبصیر فی الدین و تمییز فرقه الناجیه عن فرقه الهالکین*، ناشر: المكتبه الازهریه للتراث، بی تا، قاهره، مصر.
- اشعری قمی احمد بن محمد بن عیسی، *النوادر (للأشعری)*، مدرسه الإمام المهدی (عج)، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق.
- اشعری، ابوالحسن اشعری م ۳۳۰، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین* ناشر: فرانس شتاینر، چاپ: سوم، آلمان، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم: ۱۳۶۰ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، *خاندان نویختی*، چاپ سوم، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی (امامی)*، ۶ جلد، انتشارات اسلامیة، تهران.

- انصاری، حسن، *ابوزید علوی و کتاب او بررد امامیه*، مجله معارف، شماره ۴۹، ۱۳۷۹ ش.
- انصاری، حسن، ابوسهل نوبختی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵.
- ایوب، ابراهیم ایوب، *التاریخ العباسی (السیاسی والحضاری)*، بیروت الشركه العالمیه للکتاب ۱۹۸۹ م.
- آفتاب، علی، *وضعیت وکلای امام زمان در کتب امامیه از آغاز غیبت صغری تا پایان قرن هفتم*، مجتمع آموزشی امام خمینی، قم: خرداد ۱۳۹۰ ش.
- آملی، اولیاء الله، *تاریخ رویان*، تصحیح عباس خلیلی، تهران، بینا.
- بحتری، دیوان بحتری، بیروت، ۱۹۱۱ م.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی، *الفوائد الرجالیه*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ ش.
- بحرانی، محمد بن میثم، *النجاه فی القیامه فی امر الامامه*، تهران: موسسه البعثه، مرکز الطباعة والنشر، ۱۴۲۹ ق، ۱۳۸۶ ش.
- برادران، رضا و صفری فروشانی نعمت الله، *مهدی باورد در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمد حنفیه*، انتظار موعود شماره ۵۰، قم، ۱۳۹۴ ش.
- برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی - الطبقات*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۲ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، ۲ جلد، دارالکتب الإسلامیه، قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
- بروجردی، آفاحسین، *جامع أحادیث الشیعه (للبروجردی)*، انتشارات فرهنگ سبز - تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- بغدادی، خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

- بغدادی، عبدالقاهر بغدادی، کتاب اصول الدین، بی تا، بی جا.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- بنابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- پاکتچی، احمد، اصحاب حدیث، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹ (آب، آل داوود)، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- پورسیدآقای سید مسعود، تاریخ عصر غیبت (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)، مولفان: پورسیدآقای، جباری، عاشوری، حکیم، موسسه آینده روشن، چاپ دوم، قم ۱۳۹۰ ش.
- تفرشی، سید مصطفی، نقد الرجال، الناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. قم، بی تا.
- تقی زاده، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام (نقد نصرت الله آیتی)، انتشارات شیعه شناسی، قم، چاپ اول ۱۳۸۵ ش.
- تنوخی، محسن بن علی، نشوار المحاضره و اخبار المذکره، تحقیق عبود الشالجبی المحامی، ناشر محقق، بی جا، ۱۳۹۳ ق.
- جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- جباری، محمدرضا، نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده های اولیه، فصلنامه شیعه شناسی شماره ۳ و ۴ قم.
- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بهار ۱۳۸۲ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل و سائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۳۰ جلد، مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام) قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ۵ جلد، اعلمی، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۵ق.
- حسن، ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام (السیاسی والدیینی والثقافی والاجتماعی)* ط ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۴م.
- حسن بن محمد بن حسن اشعری، *تاریخ قم*، مترجم عبدالملک قمی، مصحح: سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، انتشارات مجلسی، ۱۳۱۳ش.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*، ناشر: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران.
- حسین زاده شانہ چی، حسن، *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صفری*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول قم، ۱۳۸۶ش.
- حسینیان مقدم، حسین، *نقش نویختیان در پیشبرد افکار شیعه*، مجله تاریخ اسلام در آیینہ پژوهش، شماره، بهار ۱۳۸۴ش.
- حسین، یحیی بن حسین، *التحفہ المسجدیہ*، صنعاء، للطباعه ابوامین ۱۳۴۳ق
- حسینی جلالی، سید محمدرضا، *فرق الشیعه او مقالات الامامیہ للنویختی ام للاشعری*، تراثنا، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۴۰۵ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، دارالفکر، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
- حلّی حسن بن یوسف بن مطهر، *الخلاصہ*، منشورات الحیدریہ، نجف ۱۳۸۱ق.
- حلّی، ابن ادریس، *موسوعه ابن ادریس الحلّی*، چاپ محمد مهدی موسوی خراسان، قم، ۱۳۸۷ش.
- حلّی، حسن بن علی بن داود، *الرجال (لابند اود)*، ۱ جلد، دانشگاه تهران، تهران،

- چاپ: اول، ۱۳۴۲ ش.
- حلی، علامه حلی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلی*، جلد ۱، دارالذخائر، نجف اشرف، چاپ: دوم، ۱۴۱۱ ق.
- حلی، علامه، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، لایحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- حلی، محقق نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی، *المعتبر*، قم، سیدالشهدا (ع)، ۱۳۶۴ ش.
- حمصی رازی، سدیدالدین محمود، *المتقند من التقليد*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- حموی، یاقوت حموی بغدادی ۶۲۶ه: *معجم البلدان*، ناشر: دار صادر: بیروت، چاپ دوم: ۱۹۹۵ م.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد* (ط الحدیثه)، جلد ۱، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- خصبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، جلد ۱، البلاغ - بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- خضری، سید احمد رضا، *تاریخ در تشیع*، چاپ اول، قم، نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- خضری، سید احمد رضا، *تاریخ تشیع*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
- خلال، ابوبکر احمد بن هارون بن یزید (۱۴۱۵)، *السنة*، تحقیق عطیه بن عتیق بن عبدالله الزهرانی، ریاض: دار الراهیة، الطبعة الأولى.
- خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ ق.
- دارمی عبدالله بن عبد الرحمان دارمی، *سنن دارمی*، نشر استانبول، ۱۴۰۱ ق.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان،

- ۱۳۷۵ش.
- ذاکری، محمدتقی، *بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی*، دانشگاه ادیان، ۱۳۹۳ش.
- ذهبی محمد بن احمد، *سیرالاعلام النبلاء*، شعيب الارنوط، بیروت، موسسه الرساله.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، طالثانیة، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
- رازی، منتجب الدین علی بن عبیدالله، *الفهرست (للرازی)*، ۱جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالقلم، الدارالشامیة، بیروت، دمشق، چاپ: اول، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، هبة الله قطب الدین، ؟؟؟، برگرداننده: غلامحسین محرمی، ناشر: مؤسسه امام مهدی، ناشر فارسی: دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۴۰۹ق، تاریخ نشر فارسی: ۱۳۷۶ش.
- راوندی، ابو الحسن سعید بن هبة الله قطب راوندی، *الخرائج والجرائح*، تحقیق موسسه الامام المهدی قم موسسه الامام المهدی ۱۴۰۹ق.
- راوندی، اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة* (ط - القدیمة)، ۲جلد، بنی هاشمی، تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ق.
- رجیبی (دوانی)، محمدحسین، *کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- رحمتی، محمدکاظم، *نکاتی درباره کتاب قرب الاسناد حمیری*، کتاب ماه دین، سال ۷، ش ۴ و ۵، ۱۳۸۲ش.
- رصاص، احمد بن حسن، *مصباح العلوم فی معرفه الحی القیوم*، تحقیق محمد

- عبدالسلام کفافی، دارالحکمه الیمانیه، صنعاء، ۱۴۱۴ق و تحقیق مرتضی بن زید محطوری، مرکز علمی و الثقافی، صنعاء، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
- زراری، احمد بن محمد، رساله ابی غالب، تحقیق: محمد علی ابطحی، بی جا، ۱۳۹۹ق.
- زریاب خویی، عباس، آل نوبخت، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷.
- زکار، سهیل، الجامع فی اخبار القرامطه، دمشق، دارحسان، چاپ سوم ۱۴۰۷ق.
- سامر، فیصل، دولت حمدانیان، مترجم: علیرضا ذکاو تی قراگزلو، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۲۵ق.
- سبحانی، محمد تقی، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، نشر دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵ق.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل: ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی مؤسسه الإمام الصادق (ع)، قم.
- سرداری، مصطفی، بررسی دولت قرامطه از آغاز تا انقراض، قم، دانشگاه معارف، ۱۳۸۹ش.
- سلیمانی، عبدالرحیم، نگاهی به خدا شناسی یهود در قرآن، شماره ۴۰ فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
- سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، ناشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷ش.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، مطابع معتوق اخوان، بی تا.
- شفیعی، سعید، مکتب حدیثی شیعه در کوفه (تا پایان قرن سوم هجری)، ناشر

- دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹ش.
- شوشتری، قاضی سید نورالله حسینی مرعشی، *مجالس المومنین*، شوشتری، ۱۰۱۹، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ق.
- شوقی، ضیف، *العصر العباسی الثانی*، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۵م.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم بن ابی بکراحمد، *الملل والنحل*، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر.
- شیخی، مصطفی کامل، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا زکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴ش.
- صدر، سیدمحمد، *تاریخ الغیبه الصغری (موسوعه الامام المهدی)*، ناشر دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
- صدر، سیدحسن، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، تهران منشورات اعلمی، بی تا.
- صدوق، محمدبن علی، *التوحید*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- صدوق، محمدبن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، ۲جلد، اسلامیة، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق.
- صدوق، محمدبن علی، *من لایحضره الفقیه*، ۴جلد، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ق.
- صفار، ابوجعفر محمدبن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمدصلی الله علیهم*، ۱جلد، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ق.
- صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، باعتناء محمد الحجیری، دارالنشر، ۱۹۹۸م.
- صفری فروشانی، نعمت الله، *غالیان و کاوشی در جریان ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس، ۱۳۷۸.
- صفری فروشانی، نعمت الله، *قیام های ایرانیان در عصر اول عباسی*، تاریخ در آینه

- پژوهش، بهار ۱۳۸۲ ش.
- صولی، محمد بن یحیی، *الاوراق قسم اخبار الراضی والتقی*، قاهره، هیئته العامه، القصور الثقافه، ۲۰۰۴ م.
- طاهری، حبیب الله، *حقوق مدنی*، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۸ ق.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، *تاریخ حدیث شیعه (۲)*، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۰ ش.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، *تاریخ حدیث شیعه (۲)*، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، ۲ جلد، نشر مرتضی، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام السوری بأعلام الهدی (ط الحدیث)*، آل البيت، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق.
- طبری آملی صغیر، ابن رستم محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة (ط - الحدیث)*، ۱ جلد، بعثت، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسول والملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷ م.
- طبری، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *معجم البحرین*، ۶ جلد، مرتضوی، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، نجف، منتدی النشر، دارالآدب، ۱۳۹۱ ق.
- طوسی، نصیرالدین، *تلخیص المحصل*، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- طوسی، نصیرالدین، *قواعد العقائد*، تحقیق: علی الربانی الکلیپایگانی، الناشر: لجنة إدارة الحوزة العلمية بقم، المطبعة: امیر-قم، ۱۴۱۶ ق.

- طوسی محمد بن حسن، *التهدیب*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- طوسی محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، قم، چاپ: سوم، ۱۳۷۳ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ۴ جلد، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *كتاب الغیبة للحجة*، دارالمعارف الإسلامیة، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول (للطوسی)* (ط الحدیثة)، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۰ ق.
- طیبی، ناهید، *پژوهشی نو در بادره مادر امام زمان*، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ۱۳۹۱ ش.
- عاملی، سید محسن امین، *اعیان الشیعة*، به اهتمام حسن امین، (۱۰ مجلد) بیروت، ۱۹۸۶ م.
- عرفان، امیر محسن، *نقش باوردادشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی*، دفتر نشر معارف، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳ ش.
- عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه العلمی، ۱۳۹۰ ق.
- عسکری، سید مرتضی، *عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخی*، مترجمان سید احمد فهری زنجانی و عطا محمد سردارنیا، چاپ ششم، قم، انتشارات دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ ش.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند امام رضا (ع)*، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

- عطاردی، عزیزالله، *مسند امام کاظم (ع)*، کنگره جهانی حضرت رضا(ع)، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند امام هادی (ع)*، کنگره جهانی حضرت رضا(ع)، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- عظیم زاده، طاهره، *علل دستگیری حسین بن روح نوبختی*، مجله تاریخ اسلام شماره ۱۳ قم ۱۳۸۲ش.
- غفاری مامقانی، علی اکبر، *تلخیص المقیاس الهدایه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹ش.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین (ط القدیمة)*، ۲جلد، انتشارات رضی، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ش.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، ۹جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب ال بشر حال کبیر للرافعی*، ۲جلد، موسسه دارالهجرة، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ق.
- القاضی و داد، *الکسانیه فی التاریخ والادب*، چاپ اول، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۷۴م.
- قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ۷جلد، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ: ششم، ۱۴۱۲ق.
- قرطبی، سعید بن عرب، ؟؟؟، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود ۶۸۲، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ناشر: امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- قزوینی، عبد الجلیل *النقض، انجمن آثار ملی*، تهران، ۱۳۵۸ش.
- قمی، عباس، *الکنی والألقاب*، مترجمان: محمد جواد نجفی، محمد باقر کمره ای، محمد شریف رازی، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۹۷ق.

- قمی، حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، حسن بن محمد بن حسن قمی (نوشته در ۳۷۸)، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (در ۸۰۵)، تحقیق سیدجلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیرالقمی*، ۲ جلد، دارالکتاب، قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، *تلخیص شیخ طوسی اختیار معرفه الرجال*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد بی نا ۱۳۴۸ ش.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین والدرع الحصین*، ۱ جلد، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی (ط - الإسلامیة)*، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مادلونگ و یلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی*، ترجمه جواد قاسمی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۷ ش.
- مادلونگ، و یلفرد، *أخبار الأئمة الزیدیه*، بیروت: مطبعة المتوسط، ۱۹۸۷ م.
- ماسینیون، لوئی، *مصائب حلاج*، مترجم: سید ضیاء الدین دهشیری، نشر جامی، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط بیروت)*، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمد، للامیر الحسین بن بدر الحسین، *العقد الثمین فی معرفه رب العالمین*، تحقیق محمد یحیی سالم عزان، مکتبه التراث الاسلامی، صعده، صنعاء، دارالتراث الیمنی.
- مدرس، محمد علی، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*، تهران، خیام، ۱۳۶۹ ش.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزد پناه،

- چاپ سوم، تهران، انتشارات کویبر، ۱۳۸۶ ش.
- مرتضی، سید، *الشافی فی الإمامة ع*، ملاحظات: تحقیق و تعلیق از سید عبدالزهراء حسینی، مؤسسة الصادق (ع)، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- مرزبانی، محمد بن عمران م ۳۸۴، *معجم الشعراء*، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۹۱ م.
- مرعشی، سید ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رومیان و مازندران*، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران: شرق، ۱۳۶۱ ش.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ، سوم، ۱۳۶۴ ش.
- مسعودی، ابوالحسن مسعودی، *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب ع*: انصاریان: قم: ۱۴۲۳ ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵)، *التنبیه والإشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱۴ جلد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش.
- معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، انتشارات کویبر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۱ ش.
- معارف، مجید، *جوامع حدیثی اهل سنت*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (انتشارات سمت)، دانشکده حدیث، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، *المسائل السروریة*، تحقیق: صائب عبدالحمید، بیروت: دارالمفید، الطبعة الثانية.
- مفید محمد بن محمد نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

- مفید، محمد بن محمد نعمان، *الفصول المختارة*، شیخ مفید ۴۱۳ ق ناشر: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد چاپ: قم، چاپ اول: ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، *المسائل الصاغانية*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (رحمة الله عليه)، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (ق ۴)، *أحسن التقاسيم فی معرفة الأقاليم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاول، ۱۳۶۱ ش.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد مقدسی (ق ۴)، *أحسن التقاسيم فی معرفة الأقاليم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
- مقریزی، احمد بن علی، *اتعاط الحنفاء باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء*، تحقیق جمال الدین شیال، قاهره: بی نا، ۱۴۱۶ ق.
- مکدموت، مارتین، *اندیشه های کلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
- موسوی، سید رضی، *شرق شناسی و مهدویت*، ناشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، قم چاپ اول ۱۳۸۹ ش.
- مؤلف مجهول (ق ۳)، *أخبارالدولة العباسية وفيها أخبار العباس وولده*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبي، بیروت، دارالطبعة، ۱۳۹۱ ق.
- مؤلف مجهول، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، تاریخ وفات مؤلف: بعد ۳۷۲، ناشر: الدارالتقافية للنشر، قاهره، ۱۴۲۳ ق.
- مینوی، مجتبی، *کليلة و دمنه (تصحیح و توضیح)*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- مینوی، مجتبی، *کليلة و دمنه (تصحیح و توضیح)*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

- ناشئ، اکبر، ۲۹۳ق، *فرقه‌های اسلامی ومسئله امامت*، مترجم علی‌رضا ایمانی، ناشر: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب: قم: چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، جلد، ۱، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، قم، چاپ: ششم، ۱۳۶۵ش.
- نصیبی، ابوالقاسم محمد بن حوقل، *صوره الارض*، بیروت، دارصار، افست لیدن، ۱۹۳۸م.
- نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبه (للعمانی)*، جلد، ۱، نشر صدوق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.
- نوبختیان، ابوسهل و ابومحمد، ؟؟؟، سید علی حسینی زاده خضراآباد، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳ش.
- نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف ۱۹۶۹م.
- نورالدین عز، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، بیروت دارالفکر المعاصر، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، دارالکتب القومی چاپ اول ۱۴۳۳ق.
- نیومن، آندرو جی، *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی*، گفتمان حدیثی قم و بغداد، انتشارات شیعه شناسی، قم، چاپ اول ۱۳۸۶ش.
- هادی الی الحق، یحیی بن حسین، *الاحکام فی الحلال والحرام*، مکتبه التراث الاسلامی، صعده، چاپ دوم ۱۴۲۰ق، ۱۹۹۹م.
- همدانی، محمد بن عبدالملک، *تکمله تاریخ الطبری*، بیروت: مطبق الکتولیک، ۱۹۶۱م.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.